

ترجمهٔ جلد هفدهم

بخار الانوار

در مواعظ امامان علیهم السلام

تألیف

علامه مولی محمد باقر مجلسی ره

مترجم: موسی خسر وی

از انتشارات

کتابفروشی اسلامی

تهران، خیابان ۱۵ خروارو (بو در جمهری) تلفن ۵۶۱۹۶۶

ترجمہ جلد ہفدہم

بخار الانوار

تألیف:

میر محمد علی صاحب قزوینی

در مواعظ امامان علیہم السلام

جلد دوم

مترجم: موسیٰ خسرووی

حق چاپ محفوظ

از انتشارات:

کتابفروشی اسلامیہ

تہران خیابان ۱۵ خرداد تلفن ۵۲۱۹۶۶

چاپ اسلامیہ

۱۳۶۲ ش - ۱۴۰۳ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

۴۹ - کتاب غارات . ابوزکریا جریری از یکی از اصحاب نقل کرد که امیرالمؤمنین

(ع) خطبه‌ای بدین مضمون ایراد نمود :

الحمد لله او را ستایش میکنم و از او یاری می‌خواهم و باو پناه می‌برم از شرهای
نفس خود . و اعمال زشت خویش . هرکه خدایش هدایت کند کسی نمی‌تواند او را گمراه
نماید و هرکه خدا او را گمراه کند هدایت کننده نخواهد داشت . گواهی می‌دهم به اینکه
خدائی نیست جز خدای یکتا که او را شریکی نیست . و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده
و پیامبر اوست که انتخابش نموده بولایت و ممتازش کرده باکرام و برانگیخته او را برسالت
محبوبترین خلق است پیش خدا و گرامی‌ترین آنها در نزد او ماموریت تبلیغی خویش را به
پایان رسانید ، و خیرخواه امت بود و وظیفه خویش را انجام داد .

شما را سفارش میکنم به پرهیزگاری زیرا پرهیزگاری بهترین سفارش به بندگان است
و بهترین وسیله است که او را برضوان خدا نزدیک میکند و از نظر عاقبت و آینده برای او
بهبتر است . شما را دستور به تقوی دادماند و برای همین آفریده شده‌اید ، از خدا چنان
بترسید که ترس شما همراه با تظاهر و خودنمایی و ناتوانی نباشد . شما را بیپهوده نیافریده
است و هرگز رهایتان نخواهد کرد . تمام کردار شما را ثبت نموده و برایتان اجل‌هایی مقرر
کرده و آثارتان را یادداشت نموده است مبادا فریب دنیا را بخورید . زیرا دنیا بس
فریبنده است . هرکه فریفته او شود زیانکار است و دوران آن رو بزوال .

از خداوند درخواست میکنیم که بما و شما خشیت و بیم سعیدان را عنایت نماید و جایگاه شهیدان را و رفاقت با انبیاء . ما نیازمند باو هستیم و در راه او کوشش میکنیم .
 ۵۰- با همین اسناد خطبه‌های از امیرالمؤمنین (ع) : الحمدلله او را ستایش میکنیم ستایشی پاک و منزّه و بحق او را تمجید میکنیم ، بزرگیش را می‌ستائیم چون جلالش عزیز است و به یکتائی تقدیرش میکنیم درحالیکه موحد و مخلص هستیم و او را برکارهای والایش سپاسگزاریم ، او شایسته حمد و ثنای عالی است . از او تقاضای مغفرت مینمائیم تا گناهانمان را فروریزد . و از او خواهانیم که از تراوش گناهانی که موجب بلا می‌شود ما را نگهدارد ، ایمان بخدا داریم به‌مراه یقین در امرش .

هدایت می‌جوئیم . هدایتی پایدار و نجات‌بخش که ما را یاری کند در انجام بهترین دستورات و موجب تمیز و تشخیص قضای نافذ پروردگار گردد قضائی که ما را به سعادت می‌رساند . در کتاب کریم مقرر نموده می‌رساند .

بخدا پناه می‌بریم از تنگناهای بسیار دشواری که برای مردم پیش می‌آید با اینکه راههای حق و حقیقت وسیع است اما چون علامات نوربخش هدایت در پس پرده ابهام قرار داده شد . و فتنه‌های گمراه‌کننده به لباس حق درآمده است چنین گرفتاری پیش آمده .

گواهی میدهم گواهی همراه با یقین که شک‌ناپذیر است به یکتائی خدای یکتا ، آن خدائی که بوعده خویش وفا میکند و پیمان استوار دارد و درگفتار صادق است ، او را شریکی در آفرینش نیست و نه همکار و کمک‌کاری دارد . به بزرگی او را می‌ستائیم خدائی جز او نیست عزیز و حکیم است .

گواهی میدهم که محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌مبعوث به‌وحدی و پیام‌آور از جانب اوست و فرستاده موبد بنور او ، پذیرا و تذکر دهنده و انجام دهنده مأموریت خویش است بها دارنده چراغهای روشنگر و روشنی‌بخش دیده‌ها است ، از بین‌برنده و نابودکننده آداب و سنن باوه‌سرایان است . در زمانیکه ظلمت کفر عقده‌هایی ناگشودنی بوجود آورده در پاهای جهل و نادانی را با آیات و بیانات خود روشن نموده . و برای جویندگان حق با دلائل آشکار راه را روشن کرده . و آیاتی نیز آورد متشابه که دستاویز آشوب‌طلبان و فتنه‌انگیزان گردید و به نفع عقاید شوم خویش آنها را تاویل نمایند .

این آشوب و فتنه‌انگیزها طرفداران مخصوصی دارد ، راه حق نیز راهی روشن و آشکار است هرکه مطیع پیامبر باشد اطاعت خدا را کرده و هرکه مطیع خدا باشد مستوجب پاداش

از جانب اوست . و هرکه مخالف خدا و پیامبر باشد با استقبال دشواری حساب در روز قیامت
 میرود این یک حکومت و داوری عادلانه است وقتی کیفر میدهد و خلایق محسور میشوند .
 اما بعد شخصی که متوجه است و گوش فرا میدهد و از توجه و گوش دادن خود بهره
 می برد و دیگری ساکت است ولی دلی بهدار دارد و در اندیشه امر پروردگار است تا بصیر و
 بهنا میشود و می فهمد که اطاعت خدا چه ارزشی دارد و راه ثواب پیمودن با راه معصیت از
 پیش گرفتن چقدر فرق دارد و درک میکند و در قیامت چه مقامی دارد ، کسیکه نائل برضای
 خدا شده ، در مقابل آنها که سزاوار خشم اویند .

بین ایندو صفت فاصله بسیار است و میان آنها فرق زیاد . شما را سفارش می کنم به
 پرهیزگاری و تقوی . بهره یزید از خداوندی که بوجود آورنده ارواح و روشنی بخش صبحگاه
 است .

۵۱- از کتاب مطالب السوء ول . محمد بن طلحه گفت از سخنان امیرالمؤمنین (ع)
 است که فرمود : من تعهد گرفتار خود را میکنم و ضامن سخنان خویشم همانا کسیکه دیده
 بهنا و بصیر او را متوجه رنج و عذاب و گرفتاریهای امم گذشته کرده باشد تقوا و پرهیزگاریش
 او را مانع میشود که گرفتار شبهات و کارهای ناسنجیده شود .

باید توجه داشته باشید که گناهان مرکبی چموشند که سوارکاران مخصوصی دارند و
 آنها لجامش را رها کرده سرعت سواره خویش را با آتش می افکنند اما پرهیزگاری و تقوی
 مرکبی راهوار است که سوارکاران مخصوص دارد و لجام در اختیار آنها است و به بهشت
 رهسپار میشوند .

یک راه حق است و دیگری راه باطل و هر کدام طرفدارانی دارد ، اگر طرفداران باطل
 زیادند این یک مسئله سابقه دار است که پیوسته چنین بوده و اگر طرفداران حق کمند ممکن
 است و شاید و گاهی امکان دارد چیزی که به کمبود گرائید و کساد شد باز با و رو آورند و
 بسویش بشتابند .

کسیکه در پیش ، بهشت و جهنم دارد گرفتار کار خویش است . گروهی با سعی و کوشش
 سرعت پیش میروند و نجات می یابند و گروهی در جستجویند و با کندی می روند امید
 نجات دارند . اما دسته ای نیز غفلت میکنند و تقصیر دارند که به آتش گرفتار می شوند .
 راست گرائی و چپ روی موجب گمراهی است میانروی جاده واقعی است (از طرف چپ جاده
 و یا از طرف راست آن یک نوع افراط و تفریط است باید از وسط جاده رفت که غیرقابل
 گمراهی است) .

کتاب خدا و آثار نبوت و سیره و روش پیامبر و بازگشت به اقیانوس پسندیده در همین التزام طریق وسطی و میانه جاده است. هر که بادعا پرداخت هلاک شد و هر که تهمت زد ناامید گردید. و هر کس آخرت را بدنی فروخت زیان کرد. هر جرهانی قرارگاهی دارد و هر آینده‌ای بزودی خواهد آمد.

۵۲- از کتاب مطالب السوء: آشکارا مشاهده می‌کنید مسائل عبرت‌انگیز را و با مطالبی که هوانسانی کافی است با توجه بآنها از کار زشت خودداری کند شما را هراس داده‌اند از جانب خدا مبلغی بعد از پیامبران نیست مگر بشرها. بدانید که بسوی نتیجه نهایی رهسپار می‌شوید و قیامت از پس، خواهد آمد. بسوی رستاخیز برده می‌شوید سعی کنید سبکبار باشید تا به هدف برسید. شما را در آن صحرا جمع می‌کنند تا همه گرد آیند و دیگران نیز برسند.

۵۳- روزی که گروهی از مردم اطراف علی (ع) را گرفته بودند شروع به سخنرانی کرده فرمود:

شما را می‌ترسانم از دنیا دوستی زیرا دنیا جایگاه ناپایدار است نه چراگاه هموار بسیار بی‌ارزش است پیش خدا. خوبی و بدی و تلخی و شیرینی آن در هم آمیخته. خدا دنیا را قرارگاه دوستان خود قرار نداده. و مضایقه و معانعتی ندارد از دنیا یابی دشمنانش. محل عبور است نه جای ماندن. مردم در دنیا دو دسته‌اند یکدسته کسانی هستند که خود را فروختند که موجب هلاکت خویش گشته و گروهی جان خویش را خریده‌اند و آن را آزاد ساختند. اگر گوارا باشد قسمتی از دنیا و شیرین بگام آید باز در کنارش قسمتی ناگوار و تلخ است که دچار بیماری و مرگ می‌کند. ابتدای دنیا رنج و انتهای آن فنا و نابودی است هر که خود را بی‌نیاز از دنیا کرد دنیا را بدام افکنده و هر که در پی دنیا رفت خود را بنم انداخته، هر که در پی دنیا با سعی و کوشش رفت آن را از دست داده و هر که کنارگیری کرد دنیا بسویش می‌آید. هر که با دیده بهیمن بدنی بنگرد روشن‌بین می‌شود و هر که با دیده تعامیل بآن بنگرد دنیا او را کور و نابینا می‌کند. انسان در دنیا هدف تیره‌ای مرگ است با هر جرعه‌ای که بیاثامد یک نوع گلوگیر شدن است و با هر لقمه‌ای که بخورد غصه‌ای است به هیچ نعمتی در دنیا نمیرسد مگر بوسیله از دست دادن نعمتی دیگر.

۵۴- و نیز روزی در مسجد کوفه که گروهی از شخصیت‌های برجسته اطرافش را گرفته بودند فرمود: مردم! گرفتار روزگاری ستمگر و زمانی سخت و دشوار شده‌ایم. آدم خوب را بد می‌شمارند و ستمگران پیوسته برستم خود می‌افزایند. نمیتوانیم از علم خود بهره‌گیری

کنیم و نه آنچه نمیدانیم می‌پرسیم از هیچ پیش‌آمدی پاک نداریم تا دامنمان را فراگیرد .
مردم چهار دسته هستند : ۱ - بعضی تبهکاری مانع آنها نمیشود ، مگر خوار و خسته
شوند و دچار کمبود مالی گردند .

۲ - بعضی با شمشیر آخته اعلان شر و بزهکاری میکنند و با دار و دسته خود (از هیچ
کاری روگردان نیستند) خود را بهلاکت می‌اندازند و دین خویش را بناهودی می‌سپارند ،
برای زخارف مادی که در پی آن هستند یا فرماندهی سپاه غارتگری را بعهده میگیرند یا بر
فراز منبری بالا میروند چقدر تجارت ناستودهای است که انسان دنیا را بها و ارزش نفس
خویش قرار دهد و در مقابل آنچه در نزد خدا دارد دنیا را بها نگیرد .

۳ - بعضی بوسیله اعمال آخرت ، دنیا را می‌طلبند که برعکس باید با اعمال دنیا
آخرت را طلبید خود را آرام نشان میدهد و قدمهای کوتاه برمیدارد و پیراهن بالا میزند
(که نشان دهد از ناپاکیها پرهیز میکند) و نفس خویش را میآراید تا امانت‌دار جلوه کند
و راه و روش آئین خدا را وسیله معصیت و تابکاری خویش قرار میدهد .

۴ - گروهی نیز عقب‌ماندگی آنها از ریاست بواسطه ضعف و ناتوانی آنها است که
وسایلی برای رسیدن به هدف خویش ندارند ، بهمین جهت بآن حال باقیمانده‌اند ، اما
خود را می‌ستایند که من قانعم و بلباس زهاد و تارکان دنیا در می‌آید با اینکه بآنها هیچ
شبهتی ندارد و هرگز در آن وادی نیست .

باقیمانده‌اند گروهی که چشم از دنیا بستمانند ، بواسطه توجه بعالم آخرت و سیلاب
اشک فرو می‌ریزند از ترس قیامت این دسته را (بصورت‌های مختلف در شکنجه و ناراحتی
قرار میدهند) بعضی بفاصله‌های دور دست تبعید شده‌اند و برخی در بیم و هراسند و پیوسته
برجان خویش می‌ترسند و عده‌ای هم زبان از سخن بستمانند چون آنانکه لجام بر دهن
دارند و برخی با اخلاص تمام بدعا مشغولند و در مصیبت جانگداز میسوزند تقیه آنها را
گوشه‌گیر و منزوی کرده و لباس خواری و زبونی برایشان پوشانده . در دریا‌ئی از ناملازمات
غوطه‌ورند .

زبان بستمانند و دل خسته ، آنقدر پند داده‌اند که ملول و افسردمانند و آنقدر مظلوم
و مقهور شده‌اند که بصورت خوار و ذلیل درآمدمانند آنقدر از این گروه را کشتمانند که کم و
اندک شده‌اند .

باید دنیا در نظر شما خوارتر و بی‌ارزش‌تر از پوست جو و ریزه‌های دم قیچی باشد .
از گذشتگان درس بگیرید قبل از اینکه آیندگان از کار شما درس بگیرند ، دنیا رازها

کنید که ناپسند است آنها که از شما دل بسته‌تر به دنیا بودند می‌بینید که رهاپش‌کردمانند. ای وای چه بسیار فریب نیرنگ او را خوردند بخيال اینکه مادر شیرده آنها است. و چه بسیار زیان دیدند دل‌بستگان به دنیا وقتی این مادر، قطع شیر از آنها کرد.

۵۵ - نقل شده که امیرالمؤمنین (ع) وقتی گروه زیادی اطرافش را گرفته بودند فرمود از خدا بهره‌یزید هیچکس را خدا بیهوده نیافریده که بلیهو اشتغال ورزد و نه او را رها خواهد کرد تا بتواند بکار ناپسند مشغول شود. هرگز دنیای خوشایند در نظر او برابری ندارد با آخرتی که بآن بدبین است و نه آنکس که فریب زر و زبور دنیا را خورده وقتی به پیشگاه پروردگار خویش رود نجات خواهد یافت.

۵۶ - فرمود از آموختن علم خودداری نکنید که موجب همبستگی برادران است. علم موجب رفعت و بلندی مقام شخص گمنام میشود، و ترک علم باعث پست شدن فرد با شخصیت میشود. (علم را به پیکری میتوان تشبیه کرد) که سران تواضع است و چشمش دوری از رشک و حسد و گوشش فهم و زبانش صدق و قلبش حسن‌نیت، و عقلش شناسائی نسبت بوسائل کارها است، از نتایج علم تعوی و پرهیز از هوی و پیروی از هدایت و فاصله از گناهان و دوستی برادران و گوش فرادادن بعلماء و پذیرفتن از آنها است.

۵۷ - دیگر از فوائد علم، ترک انتقام هنگام قدرت و ناپسند شمردن اعمال زشت و پسندیدن پیروی حق، و سخن راست و دوری از شادمانی و سروری که همراه با غفلت است و اجتناب از کاری که موجب پشیمانی است. علم باعث افزایش عقل عاقل میشود. دانشجو را آراسته بصفات پسندیده میکند. مرد بردبار را امیر و شخص فهمیده را وزیر میکند. حرص را از بین میکند، و مکر و حيله را از میان می‌برد و بخل و پستی را نابود میکند هر وحشی غیرمانوس را اسیر انسان میکند. و کسانی که دیر پیویدند نزدیک میکند.

۵۸ - فرمود: عقل دو نوع است: ۱ - عقل ذاتی. ۲ - عقل تجربی و هر دو موجب بهره‌مندی انسانند. کسیکه در گروه عقل است صاحب عقل و دین است و هر که ناقد آنست سرمایه‌اش گناه و معصیت است. دوست هرکسی عقل اوست و دشمنش نادانی. عاقل کسی نیست که خوبی را از بدی تمییز دهد ولی عاقل کسی است بتواند تمییز دهد بین دودبی کدام بهتر است. همنشینی با عقلاء موجب افزایش شرف میشود. عقل کامل بر سرشت بد غالب میشود.

بر عاقل لازم است که کارهای زشت خود را در دین و نظر و رای و اخلاق و ادب مورد توجه قرار دهد یا بدل بسپارد و یا در دفتری بنویسد و سعی کند آنها را برطرف نماید.

۵۹- فرمود انسان دارای عقل و قیافه است ، هرکس از عقل استفاده نکند اما قیافه خود را نگهدارد کامل نیست . مثل پیکری است که بی روح است و هرکه در جستجوی عقل متعارف است باید صورت اصول و اضافیها را بداند . چون بیشتر مردم در پی مسائل اضافی و زیادی هستند و اصول را رها میکنند هرکس پایه و اساس را بدست آورد از اضافات صرفنظر میکند .

اصل امور در انفاق و خرج کردن ، بدست آوردن از راه حلال است و ملایمت در طلب آن است . پایه و اصل امور در دین اینست که اعتماد بر نمازها نماید و پرهیز از گناهان کبیره کند و چنان متوجه این پرهیز و نماز باشد که یک چشم بهم زدن از آن غفلت نکند ، اگر محروم شود هلاک میگردد ، اگر در این راه به پیش برود تا بفقہ و عبادت برسد اینست بهره عالی .

اصل عقل عفت است و نتیجه اش خودداری از گناه ، ریشه عفت قناعت است و نتیجه اش کم شدن اندوه ، ریشه شجاعت و دلآوری قدرت و نیرومندی است و نتیجه اش پیروزی است .

ریشه کار قدرت و توانستن است و نتیجه اش شادی ، نمی توان بر امور زندگی کمک گرفت مگر بوسیله عقل ، و نه بر ادب مگر با بحث و جستجو و نه بر حسب و شخصیت مگر با وفا و نه بر وقار و سنگینی مگر با مهارت و نه بر سرور مگر با نرمی و نه بر مغز و خورد مگر با سخاوت .

و نه بر بذل و بخشش مگر با امید مکافات و پاداش و نه بر تواضع مگر با سلامتی صدر هر دلیری احتیاج بعقل دارد . و هرکس محتاج به تجربه است و هر سر بلندی و سرافرازی نیازمند به کار خوب است و هر شادی محتاج به امن و آرامش است و هر خویشاوندی نیاز به دوستی دارد و هر علمی احتیاج به نیرو و پرهیز و نیازمند به بذل و بکار بردن آن است .

توجه بچیزی که بدردت نمیخورد مکن با ترک کردن چیزی که برایت ضروری است که بسیاری از سخن گوینان هستند که در غیر محل حرف زده اند و این سخن برای آنها اشکالی بوجود آورده .

۶۰- و نیز فرمود مبادا دوران پیشینی را جز براهنمائی عقل بجوئی که این خود خطائی است در رای ، بهترین عقل اینستکه حق را بوسیله خودش تشخیص دهد ، و بهترین علم وارد بودن شخص است بعلم خود بهترین جوانمردی نگهداری آبروی خویش است و بهترین

مال آهسته بوسيله آن آبروی انسان حفظ شود و حقوق مردم را با آن پرداخت کنیم .
 ۶۱- عبدالله بن عباس گفت بهره از سخنی بعد از پیامبر (ص) نبردم باندازه
 نامه ای که امیرالمؤمنین (ع) برایم نوشت باین مضمون :

اما بعد گاهی انسان شاد میشود برای بدست آوردن چیزی که از دستش نمیرفت و
 ناراحت میشود از بدست نیاوردن چیزی که هرگز بدستش نمی آمد . باید شادمانی تو برای
 چیزهایی باشد که از آخرت بدست آورده ای و تاجر و ناراحتی است برای آنچه از آخرت از
 دست داده ای .

خیلی خورسند نباش برای بدست آوردن یک مسئله دنیوی و مادی و برای آنچه از
 دنیا از دست داده ای زیاد ناراحت نباش ، باید همت خود را در مسائل مربوط به بعد از
 مرگ بکاربری والسلام .

۶۲- بعدهای فرمود : این سخنان مرا بگوش بگیرید که اگر بر پشت شترها بنشینید و
 آنقدر راه طی کنید که مرکبتان از پا درآید ، نمیتوانید چنین سخنانی را بدست آورید .
 به هیچکس بجز خدا امیدوار نباشید و از هیچ چیز جز گناه خود نترسید . خجالت
 نکشید اگر چیزی را نمیدانید بیاموزید و خجالت نکشید اگر از شما چیزی را پرسیدند که
 نمیدانید بگوئید نمیدانم .

بدانید که صبر نسبت بایمان مانند سراسر است نسبت بجسد . بدنی که بی سر باشد ارزشی
 ندارد . پس تحمل کنید و صبر داشته باشید در مورد چیزهایی که وظیفه شما است ، بامید
 دریافت آنچه بشما در مقابلش وعده داده اند .

۶۳- اشیا دو نوع است بعضی چیزها است که من بآن دسترسی ندارم نه قبلا بمن
 داده شد و نه در آینده امید دریافت آن برایم هست . و بعض چیزها است که تا وقتش فرا
 نرسد بآن نخواهیم رسید ، گرچه از تمام نیروی آسمانها و زمین برای رسیدن بآن کمک
 بگیرم .

شگفت از کار انسان است که خوشحال میشود برای بدست آوردن چیزی که قبلا بدست
 نیاورده بود اگر درست بیاندیشد خواهد فهمید که او در اختیار و تدبیر خدا است . بهمین
 جهت حرکت خود را منحصر میکند بمقداری که برایش ممکن است . و در تکاپوی چیزمشکل
 و غمزدور بر نمی آید . در نتیجه آرامش دل پیدا میکند نسبت بمشکلات .

پس در راه کدام یک از این دو چیز عمر خود را تمام کنم . در نتیجه در کمال فقر و
 تنگدستی خوشحالترین چهره را دانسته باشید . خداوند بزرگ بندگان مؤمن عارف خود

را به بهترین وجه ادب میآموزد فرموده است:

" يحسبهم الجاهل اغنياً من التعفف ، تعرفهم بسيماهم لا يسئلون الناس الحافاً (۱) ."

بواسطه عفت و خویشتن‌داری شخص جاهل خیال میکند آنها ثروتمندند . تو آنها را از چهره‌اشان می‌شناسی هرگز از مردم درخواستی با اصرار ندارند .

۶۴ - و فرمود: شخص غنی نخواهد بود مگر اینکه عقیف باشد و زاهد نخواهد بود مگر اینکه متواضع باشد و حلیم نیست مگر اینکه سنگین باشد . بسلامتی قلب خود اعتماد نداشته باش مگر اینکه دوست‌داری برای مؤمنین آنچه برای خود میخواهی . در نادانی شخص همین بس که مرتکب کارهای نهی شده میشود . و در عقل او همین بس که از شرش در امان باشی . از نادانی و نادانان فاصله بگیر . بپوشان از مردم آنچه را مایلی از تو ببوشانند کسیکه از در صفا با تو درآمده گرامیش بدار . با همسایه خود رفتار نیکو داشته باش . ملایم نما رفتار خود را و از آزار خودداری کن ، از بداخلاقی دیگران چشم‌پوشی کن . تا وقتی میتوانی سعی کن دست خود را بالاتر بداری (منظور در کمک کردن به مردم و گذشته‌های مالی است) .

خود را آماده صبر کن نسبت به پیش‌آمدها و بخود قناعت را تلقین نما . امید خود را متهم ساز (و بان تکیه مکن) زیاد بدعا بپرداز از حمله شیطان محفوظ ممانی . رقابت مکن در بدست آوردن دنیا و پیرو هوای نفس مباش . میان‌رو باش در همت . از دست عیبجو آسوده خواهی بود . راستگو نخواهی بود مگر اینکه پنهان کنی بعضی از چیزهایی که میدانی . از نادان چشم‌پوشی کن تا باور تو علیه او زیاد شود . سعی کن در عادات و اخلاق برجسته بر دشمن خود پیروز میشوی سخن بحق بگو . و خود را به متقین نزدیک کن و از تبهاران جدا شو . و از منافقین فاصله بگیر . و مصاحبت با جنایتکاران نکن .

۶۵ - فرمود: هنگام هر شدت بگو "لا حول ولا قوة الا بالله" حمایت خواهی شد بوسیله آن . و در هنگام هر نعمتی بگو "الحمد لله" نعمت افزایش خواهد یافت . هر وقت کم‌روزی شدی بگو "استغفرالله" وسعت خواهی یافت .

سعی کن از راه روشنی که پیچ و خم ندارد بروی که از هدف و راه بازنمانی . مردم سه دسته هستند: ۱ - عالم ربانی . ۲ - دانشجوی در راه نجات . ۳ - و اشخاصی که همچون پشه‌های ناتوان در مسیر باد هستند (راه صحیحی را برای خود تعیین نمیکنند) کلید بهشت صبر است . کلید شخصیت تواضع ، و کلید بی‌نیازی یقین است ، و

کلید کرم و بزرگواری تقوی، کسیکه مایل است با شخصیت شود تواضع را از پیش بگیرد خودپسندی یکی از مبارزین و مخالفین عقل اوست اعتماد قبل از دقت و دوراندیشی مخالف احتیاط است، کسیکه یقین خوبی داشته باشد مورد حسرت مردم قرار میگیرد.

۶۶- و فرمود: لهُو و بازبچه موجب خشم خدا و خشنودی شیطان و فراموشی قرآن است، راستگوئی را از دست ندهید خدا با راستگوپان است، گول خورده کسی است که از دین فریب خورده باشد.

از دروغ بهره‌یزید که دروغ مخالف ایمان است، راستگو در راه نجات و شخصیت است و دروغگو کنار پرتگاه هلاکت و خواری است، واقعیت را بگوئید تا بواقع گوئی معروف شوید بحق عمل کنید اهل حق خواهید بود، امانت را تسلیم هرکس بشما داده بکنید، مبادا خیانت کنید با کسیکه خیانت بشما کرده، رابطه خویشاوندی را با کسیکه از شما قطع نموده برقرار کنید، کسیکه شما را محروم نموده مورد فضل و بخشش خود قرار دهید، هرگاه پهمانی بستید وفا کنید، وقتی قضاوت کردید عدالت را رعایت نمائید، مبادا با کابر و اجداد خود افتخار کنید، مردم را با لقبهایشان مسخره نکنید، حسد را رها کنید، کینه‌توزی نکنید از هم قطع رابطه ننمائید، سلام کردن آشکار نمائید، جواب سلام و تهنیت را به‌بهترین وجه بدهید، به بیومرزان و یتیمان رحم کنید، به ناتوان و مظلوم کمک کنید، کاسبی پاک و پاکیزه از پیش بگیرید و در راه جستجوی رزق راه صحیح و خوبی را انتخاب کنید.

۶۷- و فرمود آسایش برای حسود نیست، مودت و دوستی برای افسرده نیست، دروغگو جوان مردی ندارد بخیل بی شخصیت است، شخص پست همت ندارد، کسیکه زیاد با مردم آمیزش دارد سلامت نخواهد بود، تنهایی آسایش است، کناره‌گیری عبادت، قناعت بی نیازی است، اقتصاد انسان را از تقاضای کمک دیگران بی‌نیاز میکند، عدالت سلطان بهتر از فراخی سال است، کسیکه نه از طریق خدا عزیز شده باشد ذلیل است، ثروتمند حریص فقیر است، مردم شناخته نمیشوند مگر با آزمایش، خانواده و فرزندان را در غیبت خود بهازما، و دوست خود را در مصیبت و گرفتاری، خویشاوند را هنگام احتیاج و دوست و چاهلوس را هنگام تنگدستی، تا بفهمی موقعیت تو در نظر آنها چه اندازه است، بهره‌یز از کسیکه وقتی با او بصحبت می‌پردازی ملول و افسرده‌ات می‌کند و وقتی او با تو بصحبت می‌پردازد غمگینت میکند، اگر شادش کنی یا زبان باو برسانی او هم همین کار را میکند، اگر از تو فاصله بگیرد غیبت او ترا ناراحت میکند بواسطه عیب‌جوئی‌های که از تو میکند، اگر جلوگیری کنی از او تهمت بتو میزند و بدروغ نسبت‌های ناروا بتو میدهد، اگر موافقت با او

بنمائی بر تو حسد میورزد و ستم روا میدارد، اگر مخالفت با او بنمائی خشم میگیرد بر تو و به نزاع می پردازد، از پاداش کسیکه باو نیکی کرده ناتوان است، و در مورد کیفر کسیکه باو بدی کرده راه افراط از پیش میگیرد، مصاحب با او اجر می برد ولی خود او بار گناه بر دوش میکشد، زبانش بر ضرر دوست است نه بنفع او، دلش نگهدار سخنش نیست. بدنبال دانش می رود برای جر و بحث و بدنبال اطلاعات دینی می رود برای ریا و خودنمائی، به سوی دنیا سرعت می تازد، تقوی را باین و آن می سپارد، از ایمان فاصله دارد و به نفاق نزدیک، مخالف رشد و رستگاری است و موافق گمراهی، او ستمگری است گمراه، هرگز بیاد هدایت یافتگان نیست.

۶۸ - فرمود: سخنی را که اطمینان نداری مگو که دروغگو خواهی بود. همنشین با مسخره کن منما مشکوک شمرده میشود. با ناپاک رفت و آمد مکن مورد تهمت قرار میگیری. دفاع از جنایتکاران مکن که افسرده خواهی شد، همنشین با نیکوکاران باش از آنها محسوب خواهی شد. از مردمان شرور فاصله بگیر جدا خواهی شد از ایشان. بدان که یک جزء از پایداری تصمیم است. از لج بازی بهره ریز از سقوط نجات می یابی. خیانت مکن به کسیکه امانت بتو سپرده گرچه او در امانت داری تو خیانت کرده باشد. افشای سرکسی که سر تو را افشا کرده نکن. بامید افزایش چیزی خود را بخطر میانداز. لطف و محبت را بپذیر و نیکو ببخشی. و بمردم سخن خوب بگو. دشمن دوست خود را بدوستی بگیر که با دوست خود دشمنی کرده ای. کمک کن به برادرت گرچه بتو ستم کرده باشد اگر با او قطع ارتباط کرده ای، مقداری جانبش را نگهدار که ارتباط از طرف تو بکلی قطع نشده باشد. حق برادر خود را ضایع مکن که برادری را از بین می ببری. نباید شقی ترین مردم نسبت بتو خانواده ات باشند. زیاد اظهار علاقه نکن بکسیکه از تو کناره میگیرد. پاداش کسیکه ترا شاد کرده این نیست که او را ناراحت کنی. بدان که عاقبت دروغگوئی سرزنش است، و عاقبت راستگوئی نجات.

۶۹ - نقل شده که امیرالمؤمنین (ع) جابر بن عبدالله رحمه الله علیه را دید که آهی سرد کشید فرمود جابر، این آه را برای چه کشیدی. از کمبود و ناراحتیهای دنیا بود جابر گفت: آری.

فرمود: جابر آنچه موجب لذت میشود در دنیا هفت نوع است. خوردنیها آشامیدنیها پوشیدنیها. همبستری و وسائل سواری و بوئیدنیها و شنیدنیها. لذیذترین خوردنیها عسل است که آب دهان زنبور است. و گواراترین مشروبات آب است. که فراوان

و آزاد در روی زمین جاری است . عالی‌ترین لباسها ابریشم است که لعاب دهان گرمی است . و بهترین همبستری با زنان است که آن عمل داخل نمودن آلت بول است در آلت بول و چیزی داخل در مشابیه خود میشود . و بهترین قسمت خوبی زن در بدترین عضو او قرار گرفته .

عالی‌ترین وسائل سواری اسب است که کشنده است . بهترین بوئیدنیها مشک است که خون ناف حیوانی است . بهترین شنیدنیها غنا است که آنهم گناه است . پس چیزی که دارای چنین مشخصاتی باشد برای او نباید عاقل آه بکشد . جابر گفت بخدا بعد از آن دیگر دنیا برایم ارزشی نداشت .

۷۰ - از گفتار امیرالمؤمنین (ع) دربارهٔ مثلها است . باصبر باید به مبارزه روزگار رفت . جزع و ناراحتی یک نوع محرومیت است . عدالت خوشایند است و هواپرستی ستم دوری کبفر عشق است . بخل پوششی است برای فقر . اطمینان بشخص ملول مکن . ازین بر کردن کوهها ساده‌تر است از ایجاد محبت در دل‌هایی که از هم تنفر دارند . پیرو هوای نفس گمراه است . شجاعت یکساعت صبر است . بهترین امور میان‌روی است . دل در گرو گرفتاری است . هرکه ترا دوست بدارد خشنودت کرده . کمبودها یک‌نوع خواری است . گرسنگی فقر است . بهترین افراد خانواده‌ها کسی است که ترا کمک و کفایت میکند .

گناه نکردن ساده‌تر از توبه کردن است . هرکه حریص در حسد باشد حریص به‌پلیدی است . چقدر از دست داده چاهلوس . چقدر ستم روا داشته کسیکه اسراف نموده . دشمن دانا بهتر از دوست نادان است . توفیق از سعادت است . خواری از شقاوت . هر که در جستجوی عیب دیگران است ابتدا از خود عیبجوئی کند . هرکه در پی برآوردن حاجت برادر خویش است خدا در پی برآوردن حاجت اوست . هرکه از زبان مردم آسوده باشد سعادت‌مند است . هرکه مصاحب پادشاهان باشد گرفتار دنیا میشود . فقر ، یک ناحیه از کفر است . هرکه بزبان مردم بیافتد هلاک میشود . کسیکه خودداری از سخنان بیهوده نماید رستگار است . هرکار خوب صدقه است . بسا از اشخاص غیر خویشاوند که بهتر از خویشاوندند اگر حکمت بر کوهها القا شود آنها را به تحرک و هیجان در می‌آورد . چقدر از غرق شده‌ها هستند که در درهای نادانی هلاک شده‌اند . بسا از دانشمندان که دنیا آنها را نابود کرده . بهترین برادرانت کسی است که با تو مواسات و برابری نماید . و بهتر از او کسی است که کفایت کند ترا و بی‌نیازت نماید . بهترین مال تو آن مالی است که کمک به برآوردن حاجت و نیازت کند . شایسته‌ترین کسیکه باید تحمل درباره او داشته باشی کسی است که باو نیازمندی

شایسته‌ترین کسیکه باید اطاعتش را بکنی کسی است که راهنمائیت میکند و مخالف تو نیست. هرکه دنیا دوست باشد برای دیگران جمع میکند. کار نیک لازم است. روزگاردرد گردش است. وقتی بلا به نهایت برسد فرج میرسد. کسیکه در نعمت باشد مقدار گرفتاری را درک نمی‌کند. هرکه سرور و شادیش کم شود مرگ آسایش اوست. گاهی چیز کم برکت میکند و زیاد میشود. چیز زیاد نابود میشود و از بین میرود. بسا از لقمه‌ها که مانع ادامه زندگی انسان میشود، پیروزمندترین افراد کسی است که دشمنش گواه پیروزی او باشد. در خواست یک نوع خواری است. بخشش نوعی محبت است. کسیکه چاهی برای برادر خود بکند شایسته‌تر بافتادن در آن چاه است.

زبان خود را نگهدار. حسن تدبیر با داشتن قدرت مالی باندازه احتیاج انسان رابی نیازتر میکند از زیاد داشتن با اسراف. فاحشه و عمل زشت مانند نام اوست. باهرنوشیدنی نیشی است و با هر خوردنی غمی. بمقدار شادی گرفتاری است. هواپرستی موجب سقوط هواپرست است. دشمن عقل هوی است. شب گرفتاری را مخفی ترمیکند. همنشین با اشرار موجب بدگمانی اختیار و خوبان میشود. هرکس کاری را زیاد بکند بهمان معروف میشود. بسا از زیاده‌ها که با کمی بهیجان و اضطراب درمی‌آید. بسا از ملامت شده‌ها که گناهی ندارند آزاد مرد آزاد است گرچه گرفتار تنگدستی شود. گمراه نمیشود کسیکه از راه بر بپرسد و نه حیران می‌ماند کسیکه مشورت نماید. کسیکه حزم و استقامت دارد خودرای نیست مورد اطمینان تر از خودت کسی است که اسرار را باو سپرده‌ای. دوستی بین پدرها موجب خویشاوندی فرزندان است.

۷۱- و فرمود: هرکه خود خواه باشد زیاد دشمن دارد. و هرکه در دشمن مبالغه‌کند بگناه دچار میشود و هرکه کوتاهی نماید باو ستم میشود. هرکه بخود علاقه داشته باشد شهوترانی در نظرش پست میشود. بهای جان شما جز بهشت نیست بچیز دیگری نفروشید هرکس گرفتاریهای اندک را بزرگ شمارد گرفتار ناراحتیهای بزرگ میشود. شهرستانها جولانگاه مردان است. نیست شهری شایسته‌تر برای تراز شهر دیگری و بهترین شهرها جائی است که ترا بردارد و بپذیرد. اگر شخص دارای یک صفت پسندیده باشد منتظر نظائر آن صفت در او باش. بدگوئی و غیبت کمال قدرت شخص ناتوان و عاجز است. بسا از اشخاص که گرفتار شده‌اند بواسطه خوشبینی مردم بآنها. نباید فرزند آدم فخر کند ابتدایش نطفه است و آخرش مردار است. نه میتواند خود را روزی دهد و نه مانع مرگ خویش شود.

دنیا میفریبد و زبان میرساند و میگذرد. خداوند دنیا را پاداش دوستان خود قرار نداده و نه عقاب دشمنان دنیا داران مانند قافله‌ای هستند هماندم که برای استراحت پیاده شدن کاروان سالار فریاد میزند حرکت کنید... هرکه با حق نبرد کند به زمین میخورد. قلب کتاب دیده است. پرهیزکاری سرور اخلاق است. چقدر خوب است تواضع اغنیاء برای فقرا بجهت رضای خدا و بهتر از آن بی‌اعتنائی فقرا است نسبت به اغنیاء به جهت توکل بر خدا.

هرچه بتوان بر او اکتفا نمود کافی است. روزگار دو روز است یک روز بنفع تو و یک روز بر ضرر تو اگر بنفع تو بود بخود مبال و اگر بر ضرر تو بود منال. هرکه در جستجوی چیزی باشد یا همه آن و یا بعضی از آن را بدست میآورد. اعتماد بدنیا با مشاهداتی که از آن داری نادانی است. کوتاهی در مورد اعمال نیک با اعتقاد نسبت بثواب زبان است اعتماد بهرکس قبل از آزمایش ناتوانی است.

بخل و پستی مجموعه اخلاق زشت است. نعمت خدا به بندهای اینستکه مردم را باو نیازمند میکند. هرکس در راه برآوردن نیاز مردم کوشش کند موجب بقای نعمت میشود و هر که در این راه نکوشد سبب زوال و نابودی آن نعمت میگردد. عشق و علاقه کلید گرفتاری است. حسد مرکب رنج است هرکه بداند سخن او نیز از اعمال او بحساب میآید کمتر صحبت میکند مگر در موارد ضروری. هرکس دیده در عیب دیگران داشته باشد و آن را زشت شمارد بعد همان را برای خود بپسندد احمق است. عفت زینت فقر است. و سپاسگزاری زینت ثروت، بیک و نماینده تو مشخص میکند عقل ترا. نوشته تو بهترین زبان گویای تو است. مردم فرزندان دنیا بند ملامت نمیشود شخص برای دوست داشتن مادرش. طمع ضامن بی‌وفا است. آرزوها دیده عقل را کور میکند. تجارتي بعمل صالح نمیرسد. سودی مانند ثواب نیست. رهبری چون توفیق نیست. هیچ شخصیتی مانند تواضع نیست. و شرافتی مانند علم. هیچ پرهیزکاری مانند توقف در مقابل شبهه‌ها نیست و همنشینی چون اخلاق خوب نیست. هیچ عبادتی چون انجام واجبات نیست. عقلی مانند تدبیر نیست تنهائی وحشت‌انگیزتر از خودپسندی نیست. هرکه آرزوی دراز داشته باشد کم عمل خواهد بود.

۷۲ - علی (ع) شنید یکی از خوارج قرآن میخواند و نافله شب بجا میآورد. فرمود خوابیدن با یقین بهتر از عبادت باشک است. وقتی عقل کامل شود سخن کم میشود. ارزش شخص باندازه همت اوست. قیمت هرکس بمقدار کارهای نیک اوست. مال مایه شهوتها است. مردم دشمنان چیزهایی هستند که نسبت بآن جاهلند. نفسهای انسان،

گامهای اوست بسوی اجل .

۷۳- فرمود : شما را از دنیا میترسانم زیرا دنیا مرغزار خوش و خرم است که آن را شهوتها احاطه کرده محبوب مردم شده که متاعی حاضر است . بوسیله آرزوها آباد شده و با فریب آراسته گردیده اعتماد به برگشت آن نیست و دوامی برای شادی و سرورش . زبان رسان و مکار و فریبنده است نابود شدنی و قطع گردیدنی است . نهایت درجه موافقت دنیا با دنیا طلبان و دنیا دوستان بیشتر از این مثل که خداوند در قرآن میزند نیست .

"کما انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الیریاح ."
مثل بارانی که از آسمان میفرستیم باعث رشد و نمو گیاهان میشود ولی بعد پژمرده و خشک میگردد و در اختیار باد قرار گرفته بهر جانب پراکنده میشود .
بدانید هرکس در این دنیا به نعمتی رسید متعاقب آن باید اشک بریزد از خوشی دنیا شکمی پرنکرده دچار ناراحتی آن میشود . باران خصب و فراوانی بر او نباریده جز اینکه دچار رنج و بلا گردیده .

شایسته است وقتی صبحگاه بتو دنیا رو آورد شب هنگام پشت کند اگر یکطرف دنیا برای کسی خوش آیند و شیرین باشد طرف دیگر آن ناخوشایند و تلخ است اگر کسی از طراوت دنیا خوشحال شد بناچار مبتلا بمصیبتها و رنج آن خواهد گردید . سحرگاه هیچکس در دنیا با من و امان نمیگذرد جز اینکه شامگاهش در خوف و هراس است .

فریبنده ایست که هرچه دارد فریب است . فناپذیری است که هرچه در اوست فانی است . هرکس مقدار کمی از دنیا بدست آورد دنیا مقدار زیادی از سرمایه او را میگیرد و هر که بهره اش از دنیا زیاد باشد برایش دوامی ندارد و بزودی از دست میدهد . چقدر اشخاص بودند که دل بدنی بستند ناگهان گرفتار مصیبت آن شدند . بسا از کسانی که اعتماد بدنی کردند آنها را بزمین زد . و فریبکارانی که فریب دنیا را خوردند . شخصیتهای برجسته ای که دنیا آنها را حقیر نمود . و متکبران که دنیا آنها را به ترس و فقر مبتلا نموده و تاجدارانی که برو بر زمین افتادند . قدرت دنیا در انقلاب و دگرگونی است خوشی دنیا آب گل آلود است و خوشگواری آن همراه با شور و تلخی است . و شیرینی آن با تلخکامی . خوراک دنیا . زهر است و دستاویزهای آن ریسمان پوسیده . زنده دنیا در معرض مرگ و سلامت دنیا در معرض بیماری . شرافتمند دنیا در حال زوال است و عزیز آن در حال ذلت . قدرت و مکنات دنیا در راه دستبرد و مهمان دنیا مورد سرزنش و همسایه دنیا دزد زده .

تازه پس از همه اینها گرفتاری قیامت و ناهنجاری مرگ و توقف در پیشگاه عدل الهی

است .

لیجزی الذین اساءوا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی .

مگر شما ساکن خانه‌هایی نیستید که صاحبان قبلی آن عمر بیشتر و اثر زیادتر و مال فراوان‌تر و سپاه افزون‌تر و قدرت بیشتر و دل‌بستگی زیادتر از شما بدنیا داشتید با تمام علاقه دل بآن بسته بودند اما بزودی کوچ کرده و با خواری رفتند .

آیا شنیده‌اید که دنیا بآنها بهائی بدهد یا دیگر از کشتن سیر شود چون خیلی اشخاص را بدست ناهودی سپرده نه بلکه آنها را با مصیبت‌ها ذلیل کرده و با ناملایمات بیچاره نموده و بینی آنها را بخاک مالیده و گرفتار تغییر و تحول روزگار شده‌اند . ملاحظه کردید بی میلی دنیا را بکسیکه بآن دل بسته کوچک کردند برای همیشه . ارمغان دنیا جز ضعف و ناتوانی است یا رنج و تعب و یا ظلم و ستم یا گرفتاری آتش جهنم . بدنبال چنین چیزی می‌روید؟ و بآن بهشت علاقه دارید و اطمینان کرده‌اید خداوند می‌فرماید :

من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبختون اولئک الذین لیس لهم فی الآخرة الا النار و حبط ما صنعوا فیها و باطل ما کانوا یعملون . (۱)

بدجا بگاهی است برای کسیکه دنیا را متهم نکند گرچه از دنیا بیم و هراسی نداشته باشد . بدانید بناچار باید دنیا را رها کنید و کاملاً دارای صفتی است که خداوند در قرآن آن را تعریف نموده (لهو و لعب) پند بگیرید از کسانیکه در مراکز مرتفع علامتها و مناره‌ها می‌ساختند که نشانه‌ای برای عابرین باشد . ساخت و پرداختهای دردناک داشتند مثل اینکه همیشه در اینجا جاودان می‌مانند .

عبرت بگیرید از کسانیکه می‌گفتند چه کس بیشتر از ما نیرو دارد؟ پند بگیرید از کسانی که منتقل بقبرها شده‌اند و مرکب سواری نداشتند . قبر خانه آنها شده و خاک لباسشان و استخوان بوسیده همسایه‌شان . ساکنانی هستند که جواب کسی را نمیدهند . و نه میتوانند از خود دفاع نمایند ، کینه‌های آنها آشکار شده مثل اینکه نبودماند همانطوری که خداوند فرموده :

فتلک مساکنهم لم تسکن من بعدهم الا قلیلا و کنا نحن الوارثین (۲) .

۱- هود : ۱۵/۱۶

۲- قصص ۵۸

بجای روی زمین بزیر زمین جای گرفته‌اند . و فراخنای پهنه دنیا را تبدیل به جائی تنگ کرده‌اند و بجای خانواده خود غربت و تنهایی را گزیده‌اند همانطور که آمدند رفتند با اعمال خود بسرائی جاودان برای همیشه چنانچه خداوند میفرماید :

کما بدانا اول خلق نعیده وعدا علینا اناکنا قاعلمین (۱) .

۷۴- و فرمود : ای کسیکه دنیا را سرزنش میکنی تو مدعی گناه او هستی یا او مدعی گناه بر تو است یکی از حاضرین گفت من گناهکار بر او هستم یا امیرالمؤمنین فرمود پس چرا دنیا را سرزنش میکنی ؟ مگر دنیا خانه راستی نیست برای کسیکه راستی را از پیش بگیرد و جایگاه ثروت نیست برای کسیکه از آن بهره بگیرد . خانه سلامتی است برای کسیکه متوجه آن باشد .

سجده‌گاه دوستان خدا و نمازخانه انبیاء و نزولگاه ملائکه و تجارتخانه اولیای خدا است که در آن بندگی خدا را بدست آورده‌اند و بهشت را بهره برده‌اند چه کسی میتواند دنیا را زشت شمارد . او خود اعلام فناء خویش را نموده و فریاد بی‌دوامی را کشیده و از بلای خود ترسانیده اگر شب گرفتاری داشته سحرگاه شادی آورده و اگر عصر ناراحتی بوجود آورده صبح خوشی آفریده گروهی در قیامت دنیا را زشت می‌شمارند و گروه دیگری ستایش میکنند . جریان را برای آنها دنیا نقل کرده ایشان تصدیق نموده‌اند و تذکر داده متوجه شده‌اند .

ای کسیکه دنیا را سرزنش میکنی که فریب او را خوردی کی او ترا فریب داده ؟ یا چه وقت مستوجب نکوهش تو شده بواسطه استخوانهای پوسیده پدرانت یا بواسطه جایگاه مادرانت زیر خاک ، چقدر بدست خود معالجه کرده‌ای و بیمار شده‌ای و شیرینی و تلخی با کام تو کرده اگر بواسطه تلخی نکوهشی میکنی بواسطه شهد و شیرینی ستایش کن . وگرنه رها کن او را نه سرزنش و نه ستایش موقعیت ترا برایت مشخص کرده وقتی گریه برایت سودی ندارد و دوستانت بتو رحمی نمیکنند .

۷۵- و فرمود : دنیا پشت نموده و اعلان جدائی داده ، و آخرت روی آورده و اعلام فرا رسیدن نموده بدانید امروز تحرک و جولان است و فردا جایزه . جایزه بهشت است عقب مانده جهنم . شما در دوران مهلت هستید که پشت سر آن اجل است و بزودی مرگ میرسد هرکس در دوران مهلت عمل کند قبل از فرا ر، بدن اجل سود می‌برد از عمل خور

و آرزو برایش زیانبخش نیست و کسیکه عمل نکند در این ایام پیش از فرا رسیدن اجل ، آرزو زیانبخش اوست و عملش مفید نخواهد بود اگر هزار سال عمر کنی بالاخره مرگ دامت را فرا میگیرد و دچار آن میشوی مبادا فریب آرزوها را بخورید . فریب نخورید بخدا قسم او فریب دهنده است . پیش از دنیا ساکنینی داشته که ساختمانهای محکم ساخته اند و آنجا را وطن خویش گرفته اند که بدنهایشان در قبر خاک شده و جانشان از بین رفته کسی که فرصت را از دست داده با هزار افسوس میگوید : یا لیتنی نظرت لنفسی یا لیتنی اطعت ربی ایگاش ملاحظه خود را میکردم و اطاعت پروردگارم را مینمودم .

۷۶- و فرمود : دنیا قرارگاه دینست و نه محل اقامت شما در دنیا مانند کاروانی هستید که برای استراحت پیاده شده و تجدید نیرو کرده بر سر نشاط آمده کوچ می کند سبک وارد شده سنگین خارج میشود چاره های از جدا شدن ندارند و بازگشتی بسوی آنچه نهادند بکوشش واداشته شدند کوشش کردند و دل بدنیا بستند آماده نشدند ، تا بالاخره نفس آنها را گرفتند و رهسپار خانهای شدند که از بیشتر ساکنان آنخانهها خبر و اثری نیست .

درنگ آنها در دنیا کم بود . و بزودی بسوی آخرت رفتند شما جایگزین آنها شدید و بدنبال آنها کوچ میکنید ، مرگ در حرکت بسوی شما است که وقت آن معین نشده و کندی ندارد . روزتان با مشقت و شبتان جان کندن است شما نیز تا اندازه ای پیرو آنهاید و قدم جای قدم آنها میگذارید . مبادا فریب زندگی دنیا را بخورید شما در دنیا مسافر هستید در حال حرکت و مرگ سایه بر سرتان افکنده که هدفهای خود را از شما میگیرد و هر مرکب خویش سوارتان میکند و بجانب خانه ثواب یا عقاب و پاداش و حساب میبرد . خداوند رحمت کند مردی را که مراقب پروردگار خویش است و از گناه خود میترسد و مخالف هوای نفس است و برای آخرت عمل میکند . و از زیبائی دنیا چشم پوشیده .

۷۷- و فرمود : دنیا از شما فاصله گرفته چنانچه از دست پیشینیان رفت هرچه میتوانید جدیت کنید ای بندگان خدا در روزهای کوتاه دنیا توشه بگیرید برای روز طولانی آخرت . زیرا دنیا دار عمل و آخرت پایگاه پایدار و پاداش است جانب تهی کنید از دنیا که گول خورده کسی است که گول دنیا را بخورد هرگز آرزوی علاقمندان به دنیا در واپسین روزهای زندگی برآورده نشده . کسانی که اعتماد بدنیا دارند گول خورده اند و مانند این آیه هستند :

كء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض مما ياكل الناس والانعام .

و اینستکه هیچکس در این دنیا شادی ندیده مگر اینکه پشت سر آن اشک ریخته و صبح نکرده هیچکس مگر اینکه بهمناک است از بلا یا تغییر نعمت و با زوال سلامتی. مرگ از پی تمام این ناراحتی‌ها است. باضافه وارد شدن به پیشگاه پروردگار عادل تا پاداش هر کسی را بمقدار عمل خوب یا بد او بدهد.

۷۸- فرمود: شما را بدنیا چکار. متاع آن نابودشدنی و افتخار بآن ننگ است و زینت دنیا زوال‌پذیر. و نعمتش همراه با گرفتاری و صحت آن هم آغوش با درد و پیری است و برگشت بسوی پایان سریع و فنای نزدیک، هرچیزی زمان محدودی دارد. و هر زنده‌ای بگرفتار بهیچ‌تحویلی میشود آیا وضع پیشینیان و پدران گذشته موجب پند و بینش شما نیست اگر علتی را بکار برید. نمی‌بینید رفته‌ها بر نمی‌گردند و بآنها که هستند توجه نمی‌کنید که پایدار نخواهند بود. نمی‌بینید دنیا نشینان صبح و شب دارای حالات مختلف هستند یکی مرده دیگری تسلیم میدهد و یکی بیمار است و دیگری عبادت می‌رود و مریضی در حال مرگ است و دیگری در پی دنیا با اینکه مرگ در پی اوست. آن یکی غافل است با اینکه رهایش خواهند کرد. طبق برنامه گذشتگان آینده‌ها نیز خواهند رفت عاقبت کارها در اختیار خدا است.

۷۹- فرمود: بدنیا بدیده بی‌علاقه‌ها نگاه کنید بزودی دنیا نشین را از میان می‌برد و خودخواه و لایابالی را گرفتار مصیبت میکند، مبادا چیزهای خوش‌آیند دنیا موجب غرور و فریب شما شود. چون دوامی ندارد. خدا رحمت کند شخصی را که تفکر میکند و عبرت می‌گیرد و متوجه برگشت دنیا و حضور پیش‌آمدها هست. هرچه در دنیا وجود دارد بزودی از بین می‌رود و آنچه در آخرت هست پایدار خواهد بود. هرآینده نزدیک است. بسیار از آرزوها که بآن نرسیدند و بسیار از مالها که جمع شد ولی بهره نبردند. اموالی که جلوش را گرفت ولی واگذارند. شاید از راه ناصحیح جمع کرد، باجلو حقی را گرفت از حرام بدست آورد. و بستم ارث گذاشت. متحمل زیان آن شد و معامله با گناه کرد و به پیشگاه پروردگار خود رفت با تأسف و سوز و گداز زیانکار در دنیا و آخرت است زبانی آشکار.

۸۰- و فرمود دنیا مانند مار است که نرم و ملایم است اما زهرکشنده دارد. کنار بگیر از چیزهایی که خوش‌آیند تو است در دنیا بواسطه عمر کوتاهی که دارد. و از هرچه بیشتر خوست می‌آید در دنیا فرار بیشتر بکن زیرا دنیا داران بهره‌چیز بیشتر متعایل شوند تحویل مینامند بناراحتی.

گاهی شخصی خوشحال میشود از بدست آوردن چیزی که بدستش می‌آید و اندوهگین

میشود بواسطه بدست نیاوردن چیزی که هرگز بدستش نمیآید مگر چه کوشش میکرد، باید شادی تو برای عمل یا گفتاری باشد که پیش فرستاده‌های و حزن و اندوهت برای از دست دادن این کار و گفتار باشد.

۸۱- و فرمود: بدنیا بدیده بی میلی نگاه کنید بخدا قسم بزودی دنیا بی بند و بار را بدبخت میکند. و ساکن را بحرکت درمیآورد و کسیکه اقامت گزیده حرکتش میدهد. صفای آن همراه با کدورت است و شادی آن بافته با اندوه. پایان زندگی دنیا همراه با ضعف و ناتوانی است مبادا خوشتان بیاید از چیزهای فریبنده دنیا بزودی نقل بجان خواهید داد و هرآینده‌ای نزدیک است.

"هنالك تبلوكل نفس ما اسلفت و رد و الى الله مولهم الحق و ضل عنهم ما كانوا يفترون".

۸۲- و فرمود: از دنیا شما را میترسانم اینجا محلی که حسرت آن را بخورید نیست آراسته با فریب و فریب دهنده با آرایش است برای کسیکه تماشايش میکند او را خوب بشناسید. جایگاهی است که در نزد خدا بی ارزش است حلال آن مخلوط بحرام و شیرینی آن بتلخی و خوبی آن با بدی است. خداوند دنیا را بعنوان امتیاز بهیچیک از اولیا و انبیای خود نبخشید. و جلو دنیا را برای دشمنان خود نگرفته خوبیهای دنیا کمیاب و بدیهایش حاضراست. و مال جمع شده آن تمام شدنی است و قدرتش از دست رفتنی. عزت دنیا از میان میرود دنیا داران دلهايشان گریان است اگرچه شاد باشند. و از خود بسختی بیزارند گرچه دیگران بواسطه نعمتی که دارند بر آنها حسرت میخورند. دنیا فانی است و بقائی ندارد و آخرت باقی است فنا ناپذیر. دنیا خود روی می آورد، و آخرت پناه دنیا است. از عالم آخرت گریزگاه و جای دیگر برای انتقال نیست هرکه همت خود را برای دنیا بکار برد غم و اندوهش زیاد خواهد بود و هرکه دنیا را بر آخرت گزیند گرفتار بدبختی بزرگ میشود.

۸۳- فرمود دنیا خانه فنا و رنج و تغییر و پنداست از فنای دنیا همین است که می بینی روزگار پیوسته کمان را آماده کرده و تیر بر آن نهاده آدم سالم را با مریض میزند و زنده را با مرده و بی تقصیر را با تقصیر کار و از رنج دنیا اینکه مشاهده میکنی شخص جمع می کند چیزی را که نمیخورد. و میسازد جایی را که ساکن آن نمیشود و آرزو میکند چیزی را که بدست نمی آورد.

و از تغییرات دنیا اینستکه می بینی. کسیکه باید باو رحم شود مورد حسرت قرار

میگیرد. و شخصی که باید براو حسرت خورد مورد رحم واقع میشود. چیزی بین آنها نیست مگر نعمت فناپذیر یا گرفتاری که پیش آمده یا مرگی که وارد شده از بند و عبرت دنیا این است که شخص نزدیک میشود که با رزوبش برسد ولی قبل از رسیدن به آرزو مرگ او را در بر میگیرد.

۸۴- و فرمود: دنیا را خارستانی حساب کن متوجه باش پای خود را کجا میگذاری. هرکه بآن اعتماد کند خوارش مینماید و هرکه بآن انس بگیرد بوحشتش میاندازد. و هرکه دل باو ببندد بی ارزشش میکند و هرکه او را در برگیرد میکشدش و هرکه در جستجویش باشد بدشواری می اندازدش و هرکه خوشحال بدنیاش شود محزونش میکند و هرکه طمع در آن پیدا کند بزمینش میزند و هرکه دنیا را مقدم دارد او را دنیا عقب میزند و هرکه ملازم دنیا باشد خوارش میکند و هرکه دنیا را بر آخرت برگزیند از آخرت دور میشود و هرکه فاصله از آخرت بگیرد به آتش جهنم نزدیک میشود.

پس دنیا خانه کبفر و زوال و فنا و بلا است روشنی آن تاریکی و زندگی آن ملال انگیز و ثروت آن فقر و سالم آن بیمار و عزیز آن ذلیل است هر دنیاداری که در وسعت و فراخی زندگی است بدیخت است و هرکه فریب زینت دنیا را خورد در فتنه قرار گرفته وقتی پرده برداشته شود پشیمانی زیاد خواهد شد بعد آنکس که وارد شده ستایش خواهد شد یا سرزنش.

۸۵- و فرمود: خواهد آمد بر مردم زمانی که بشخصیت شناخته نمیشود مگر کسیکه با سلطان رفت و آمد دارد و بطرزنت و شوخی نسبت داده نمی شود مگر کسیکه فسق و فجور کند. و مورد اعتماد قرار نمیگیرد مگر خائن و بخیانیت نسبت داده نمیشود مگر امین. بیت المال را بهره شخصی خود میگیرند و صدقه را زیان بحساب میآورند و صله رحم را منت، عبادت را طول کشیدن کار و تعدی و مهتری برای مردم میدانند جریان وقتی پیش میآید که زنان فرمانروا شوند و کنیزان را به مشورت میگیرند و بچهها را فرمانروا میکنند.

۸۶- و فرمود از دنیا بترسید وقتی مردم نماز را از بین بردند و امانتها را ضایع کردند و پیرو شهوتها شدند و دروغ را جایز دانستند و بر با خواری مشغول شدند و رشوه خواری را از پیش گرفتند. و ساختمانها را آراستند و پیرو هوای نفس شدند و دین را بدنی فروختند، و خون مردم را سبک شمردند و بریا و ظاهر

سازی پرداختند و قطع رابطه خویشاوندی نمودند بردباری ضعف شمرده شد و ستمکاری فخر.

فرمانروایان فاجر و وزیران دروغگو و امینها خیانتکار، همکاران سلطان ستمگر و قاریان قرآن فاسق شوند و ستم آشکار گردد و طلاق و مرگ ناگهانی زیاد شود. و قرآن‌ها را بیمارایند و مساجد را آئین بندند و منبرها را بلند کنند. پیمان شکنی نمایند و دلها خراب گردد. تار و طنبور حلال شمرده شود و شراب خواری شایع گردد و با مردان جمع شوند و زنان شغل از پیش گیرند و با همسران خود به تجارت پردازند بواسطه حرص بدنیا.

زنان سوار زینها گردند. و شبهه مردان شوند. در چنین زمانی خود را مرده بشمارید مبادا فریب زندگی دنیا را بخورید مردم دو دسته هستند نیکوکار و تقی و بدکار و شقی و خانه فقط دو تا است سومی ندارد و نامه عمل یکی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذاری نکرده.

بدانید علاقه بدنیا سرآمد هر گناهی است و درب هر بلا و جایگاه هر آشوب و منشاء هر تظاهر وای برکسیکه دنیا را جمع کند و بگذارد برای کسیکه اورا نمی ستاید و خود برود به پیشگاه کسیکه عذرش را نمی پذیرد.

دنیا خانه منافقین است نه خانه متقین باید بهر مات از دنیا بمقداری باشد که تورا از تولید و تناسل محروم نکند و وجودت را حفظ کند و توشه بگیری برای آخرت.

۸۷- و فرمود ای دنیا، ای دنیا، متعرض من شده‌ای؟ تمایل بمن پیدا کرده‌ای افسوس، افسوس برو دیگری را بفریب من از تو سه بار جدا شده‌ام. دیگر امکان رجوع نیست. عمر تو کوتاه و زندگی ات پست و خطر تو زیاد است آه از کسی توشه و وحشت راه.

۸۸- و فرمود: از دنیا بهره‌بیزید که در حلال آن حساب و در حرامش کبفر است ابتدای آن رنج و آخرش فنا است هرکه سالم باشد پیر میشود و هرکه مریض باشد پشیمان میشود. و هر که بدنبال بی نیازی باشد فریفته دنیا میشود و هرکه فقیر باشد محزون میگردد هرکه بدنبالش رود از دستش می‌رود و هرکه فاصله بگیرد به بدنبالش می‌آید، هرکه چشم بدنیا بدوزد کورش میکند و هرکه بینش از دنیا بخواهد بینایش میکند. اگر رو آورد فریب میدهد و اگر پشت کند زبان میرساند.

۸۹ - در ستایش امیرالمؤمنین (ع) از مؤمنین فرمود: مؤمنان جامع برازندگی‌ها هستند. ظاهری ساکت قیافه‌ای خاشع دارند. آراسته با تواضع‌اند در حال خشوع چشمهای خود را از حرام بستانند و گوش بعلم فرا داده‌اند در گرفتاری چنان هستند که در موقع رضا و فراوانی چنانند. اگر نباشد اجلهائی که برای ایشان مقرر شده روح‌ها در پیکرشان یک لحظه نمی‌ماند. بجهت شوق بثواب و خوف از عذاب خدا در چشمهایشان بزرگ است و جز او کوچک. گوئی بهشت و نعمت آن و جهنم و عذابش را بچشم دیده‌اند دل‌های محزون دارند اما از شر آنها مردم درامانند. نیازمندی آنها کم است و پیکری ضعیف دارند ولی کمک به برادران زیاد میکنند. زمین فرش آنها است و آب آن عطر ایشان. دنیا را رها کرده‌اند. چند روزی شکبائی میکنند بعد بسوی یک آسایش مداوم میروند.

تجارتی سودمند دارند که خداوند کریم بشارت آن را داده دنیا در پی آن است و آنها اراده دنیا را ندارند دنیا در جستجوی ایشان است ولی آنها فرار میکنند.

اما شبانگاه بروی پا می‌ایستند تلاوت قرآن میکنند با آداب مخصوص آن، هر وقت میگذرند بآیمای که در آن تشویق است دل بآن می‌بندند بامید رسیدن، از شوق مانند کسی هستند که عزیزی در آستانه آمدن است چشم بآن تشویق می‌بندند اما وقتی بآیمای میگذرند که در آن تخویف و ترساندن است با دل و گوش متوجه آیند. پوست بدنشان برعشه میافتد و دلها از ترس و بیم در هراس است و بدنها نحیف. چنانکه گوئی زفیر جهنم و صدای شعله آن و برخورد زنجیرهای آتشین در گوش آنها است برو بر زمین می‌افتند و اشکهایشان جاری میشود پناه بخدا می‌برند برای نجات خویش (از این عذاب).

اما روزها دانشمندان پرهیزکار و نیکوکارند که ترس آنها را ضعیف و لاغر نموده مانند یک تیرکمان هستند. وقتی ایشان را ببینی خیال میکنی مریضند با اینکه مرضی ندارند و خیال میکنند عقل را از دست داده‌اند نه چنین است وقتی به یاد عظمت خدا و قدرت او و مرگ و هراس قیامت می‌افتند، دل‌هایشان بمطرب و دیوانه‌وار عقل از سرشان می‌رود وقتی بحال می‌آیند باعمال صالح روی می‌آورند هرگز بمقدار کم راضی نمیشوند و عمل کثیر خود را زیاد نمی‌انگارند.

خود را متهم میدارند و از اعمال خویش بی‌مناکند اگر یکی از آنها را بستائی

از خدا میترسد و این ستایش برایش مصیبتی می شود می گوید من خودم را بهتر می شناسم از شما و خدا از خودم مرا بهتر می شناسد خداها از من بازخواست نکنی حرفی را که اینها درباره ام میگویند و مرا همانطور قرار بده که میگویند و ببخش آن خطاهایم را که اینها نمیدانند .

از نشانه های آنها اینستکه دارای اطمینانند به همراه ملایمت و ایمان با یقین و حرص در تقوی و فهم و بینش مذهبی و بردباری با علم و زیرکی با مدارا و میانه روی در ثروت و خشوع در عبادت و تحمل در تنگدستی و صبر در گرفتاری و بخشش در راه حق و جستجوی حلال و سرحالی در راه هدایت و خودداری از طمع و فاصله دارد از میل گرایی و نیکی در پایداری ، پناه بردن بخدا از پیروی شهوات ، پناه بردن باوا از شیطان مطرود ، شب را بصبح میرساند همتش در شکر است و صبحگاه کارش فکرواندیشه است اینها پندکسانیکه درامانند و مطمئن هستند آن شخصیتهایی هستند که میآشامند از جامی که در آن لغو و گناه وجود ندارد .

۹۰ - فرمود : مؤمنین کسانی هستند که میدانند جلوشان چیست لبهایشان خشک شده . چشمهایشان پوشیده است و رنگهایشان تغییر کرده بطوریکه از چهره آنها آثار خشوع دیده میشود آنها بندگان خدا هستند که بر روی زمین آرام و طبیعی راه میروند . و زمین را فرش گسترده و خاک آن را بستر نرم گرفتارند . دنیا را رها کرده روی با آخرت آورده اند . بروش عیسی مسیح اگر حضور داشته باشند شناخته نمیشوند و اگر غایب باشند گم نشده اند . اگر مریض شوند عیادت آنها نمیروند در گرمای شدید روزه دارند و در شبهای نار شبزنده دار ، در پیش آنها هر آشوبی از بین میرود و هر شبهه و اشتباهی کشف میگردد آنها پند اصحاب من آنها را در پهن دشت دنیا بجوئید اگر یکی از آنها را ملاقات کردید تقاضا کنید برایتان طلب مغفرت نماید .

۹۱ - و فرمود شیعیان ما کسانی هستند که در راه ولایت ما بیکدیگر کمک میکنند و در راه محبت ما باهم بدوستی می پردازند و در امر ما با یکدیگر همکاری دارند .

کسانی هستند که اگر خشم بگیرند ستم نمی کنند و اگر خشنود باشند اسراف ندارند برکت برای همسایگانند . و تسلیم برای دوستان . آنها سیاحت گران ضعیف و لاغر اندام لبهایشان خشک است و شکمهایشان گرسنه و رنگهایشان تغییر یافته .

چهره‌های زرد دارند گریه زیاد میکنند و اشکهایشان جاری است مردم شادند آنها غمگین ، مردم در خوابند آنها شب‌زنده‌دار ، وقتی حاضرند شناخته نمی‌شوند و وقتی غایبند گم نشده‌اند . اگر بخواستگاری دختران بروند با آنها ازدواج نمیکنند دل‌های محزون دارند و شر آنها مامون است ، دارای نفسی عقیف و نیازهای سبک و خفیف هستند لبان خشک از تشنگی و شکم‌های خالی از گرسنگی ، دیده‌های بهم خورده از بیدار خوابی ، کناره‌گیری از دنیا در آنها آشکار است ، و پیوسته بیمناکند هرکدام از ایشان که بمیرند دیگری همچون او جایش را میگیرد آنها ایند که در قیامت چهره‌شان چون ماه تابان می‌درخشد مورد حسرت گذشتگان و آیندگانند ، نه بیمی بر آنها است و نه محزون میشوند .

۹۲ - فرمود : مؤمن علاقه بزندگی پایدار دارد و بی‌میل بدنیا می‌آید پایدار است حلم را با علم ، علم را با عمل مخلوط میکند ، دیر کسل میشود و پیوسته در حال نشاط است آرزوی دورودراز ندارد و قلبش زنده است ، زبان ذکر گوید در سخن درباره چیزی که دوستان بر آن اعتماد ندارند نمیگوید و شهادت را درباره دشمنان پنهان نمیدارد هرگز کار نیکی را از روی ربا انجام نمیدهد و نه از خجالت ترک میکند . امید بخیر او هست و از شرش در امانند اگر در ذاکرین باشد غافل نیست ، اگر در میان غافلان باشد از جمله ذاکران بحساب می‌آید . ستمگر خویش را می‌بخشد و بکسیکه او را محروم نمود عطا میکند و با قاطع خویشاوندی رابطه برقرار مینماید و نیکی میکند بکسیکه با او بدی کرده بردباری را از دست نمی‌دهد و در کارهای مشکوک عجله ندارد ، از نادانی فاصله دارد و گفتار نرم دارد ، نیکی او نزدیک و کار زشتش دور است . راستگو و خوش‌کردار است . خیرخواه و بیزار از شر است ، در پیش آمدها سنگین و در گرفتاریها سبک است ، و در نعمت و فراوانی شکرگزار است ستم به دشمن خود نمیکند و نه بگناه دست میزند درباره دوست ، چیزی را که مال او نیست ادعای آن را نمیکند و منکر حق دیگران بر خود نمیشود . خود بحق اعتراف میکند پیش شهادت مشهود هرچه در اختیار او بگذاری در حفظش میکوشد . علاقهای بچیزی که ضروری او نیست ندارد مردم را با لقب تمسخر نمیگیرد و ستم به کسی روا نمیدارد و کسی را مسخره نمیکند و زبان بهمسایه نمی‌رساند و در گرفتاری و مصیبت مردم را شعاتت نمی‌کند به باز پس دادن امانتها تربیت شده . در اطاعت و بندگیها سرعت دارد ، مواظب نمازها است و در انجام کارهای زشت کند است .

بنادانی وارد کارها نمیشود، و از حق بواسطه ناتوانی خارج نمیشود اگر سکوت کند از سکوت خود طول نمیگردد اگر سخن بگوید خطا ندارد اگر بخندد صدای خنده‌اش از گوش او بلندتر نمیشود، خشم، او را نافرمانی نمی‌کند.

و هوی پرستی بر او پیروز نمیشود و حرص او را مغلوب نمی‌کند. و شهوت بر او فرمانروایی نخواهد کرد، با مردم برای علم آمیزش دارد. و ساکت است تا سالم بماند. می‌پرسد تا بفهمد سکوت میکند درباره کار خوب تا عمل بآن بنماید هرگز سخن کار خود را نمی‌گوید تا افتخار بر دیگران نکند. جان خود را به رنج میاندازد و دیگران از او آسایش می‌یابند برنج می‌افزاید برای آخرت.

مخالفت هوای نفس میکند در راه اطاعت خدا، فاصله‌اش از کسیکه با او فاصله دارد بواسطه عفت و پاکدامنی است و نزدیکی او با نزدیکان رحمت و ملامت است فاصله‌اش از کبر و خودپسندی نیست و نه نزدیکی او نیرنگ. پیرو پیشینیان مؤمن است و پیشوای آیندگان پرهیزکار.

۹۳ - فرمود: خوشا بحال زاهدان در دنیا که دل بآخرت بسته‌اند. آنها زمین را گهواره و خاک را بالش و آب را عطر و کتاب خدا را شعار و دعا را کار خود قرار دادمانند. خداوند به بنده خود عیسی مسیح وحی کرد که به بنی اسرائیل بگو داخل یکی از خانه‌های من نشوید مگر با دلی پاک و چشمی خاشع و دستهای پرهیزکار و بآن‌ها اعلام کن دعای هیچیک از آنها را اجابت نمیکنم در صورتی که حتی از دیگری بگردن او باشد.

۹۴ - و فرمود مؤمن در پیش آمده‌های سخت سنگین است و در ناملاطیات پایدار و در بلا شکیب و در رضا و فراوانی سپاسگزار، قانع بروزی خدا است ستم به دشمنان نمیکند و گناه بگردن خود در رابطه با دوستان نمیگیرد. مردم از او در آسایشند اما او خود را برنج میاندازد. علم دوست اوست و عقل همنشین، حلم و زبیرش و صبر امیرش و مدارا برادرش و ملامت پدرش.

۹۵ - سخن آنجناب به نوف بکالی: میدانی نوف، شیعه من کیست؟ گفت نه بخدا، فرمود شیعه من کسی است که لبان او خشک شده شکمش خالی است، رهبانیت از چهره‌اش آشکار است. گوشه‌گیر است در شب و شیراست در روز. شب هنگام جامه برتن می‌پوشند و ردا بر دوش می‌افکنند و بپا می‌ایستند و چهره بر خاک می‌نهند اشکشان بر صورت جاری میشود از خدا تقاضا میکنند که از آتش جهنم

آزادشان کند اما در روز حلیم و دانا بزرگوار نجیب نیکوکار پرهیزکارند، ای نوف شیعه من کسی است که چون سگ زوزه نزند و همچون کلاغ طمع نداشته باشد از مردم درخواست نکند گرچه از گرسنگی بمیرد، اگر موء منی را ببیند گرامی بدارد و اگر فاسقی را مشاهده کند فاصله بگیرد، بخدا قسم اینها بندگان شیعیانم.

۹۶ - نوف گفت احتیاجی بامیرالموء منین (ع) پیدا کردم از پی جنذب بن زهیر و ربیع بن خثیم و پسر برادرش همام بن عباد بن خثیم که از عباد بشمار میرفت رفتم خدمت آنجناب رسیدیم وقتی خارج شده بود و تصمیم مسجد داشت در همان موقع که ما خدمتش بودیم بگروهی از متدینین که مشغول صحبت و خنده و شوخی بودند و با یکدیگر مزاح میکردند رسید همپنکه مولا را دیدند از جای حرکت کردند و سلام دادند، جواب آنها را داد پرسید شما کیستید؟

گفتند گروهی از شیعیان شمائیم یا امیرالموء منین فرمود خیر است پس فرمود چرا آثار شیعه را در شما نمی بینم و زیور دوستان ما در شما نیست، آنها از خجالت چیزی نگفتند، جنذب و ربیع عرض کردند علامت شیعیان شما چیست یا امیرالموء منین امام سکوت کرد، همام که مردی عابد و پارسا و بسیار کوشا در عبادت بود گفت شما را سوگند میدهم بآن خدائی که شما خانواده را گرامی داشته و امتیاز بخشیده علامت شیعیان خود را بفرمائید فرمود قسم مده، اکنون برای همه شما توضیح میدهم.

دست بر روی شانه همام گذاشت و فرمود: شیعیان ما عارف بخدا و عامل به امر اویند، ممتاز بفضائل و گویا برآستی هستند خوراک آنها بقدر کفایت است، لباسشان اقتصادی است و راه رفتنشان با تواضع است، جان خویش را در معرض تلف قرار داده اند در راه اطاعت خدا و خاضعند در راه عبادتش در زندگی چشم فرو بسته اند از محرّمات کمال توجه دارند بعلم دینی، در هنگام فراخی و نعمت آن چنان هستند که در هنگام تنگدستی و نعمت، راضی بقضای پروردگارند، اگر نباشد اجلهائی که خدا برای آنان مقدر نموده یک چشم بهم زدن روح در کالبدشان نمیماند بجهت اشتیاق بدیدار خدا و ثواب و ترس از عذاب دردناک، خدا در نظر آنها بزرگ است و غیر از او کوچک.

گوئی بهشت را بچشم دیده اند که بر تختهای آن تکیه زده اند و جهنم را نیز مشاهده نموده اند که در آن معذبند، چند روز مختصر صبر کرده اند پشت سر آن در

یک آسایش ابدی هستند، دنیا در پی آنها است ولی آنها دنیا را نمی‌خواهند چنان دنیا بجزستجوی ایشان است که عاجزش کرده‌اند.

در شب هنگام بهای می‌ایستند و با راه و رسم صحیح به تلاوت قرآن اشتغال دارند و از پند و اندرزهای آن بهره می‌برند و از داروهای شفا بخش آن دوا میگیرند گاهی چهره بر زمین میسایند و زانوان و پیکر خود را بر زمین میگذارند اشک ازدو دیده می‌بارند. ستایش پروردگار بزرگ را میکنند و تقاضای آزادی خویش را از جهنم مینمایند این شب آنها است.

اما روز بردباران و دانشمندان و ابرار و اتقیاء اند اندامان را ترس از خدا لاغر کرده که همچون تیری درکمان شده‌اند، هرکس آنها را ببیند خیال می‌کند مریض هستند و دیوانه شده‌اند با اینکه چنین نیست، بلکه قدرت پروردگار و عظمت او دل‌هایشان را مضطرب و پیکرشان را ضعیف و هوش از سوشان برده، همینکه به حالت وجد در می‌آیند با جدیت تمام رو با اعمال شایسته می‌آورند، راضی با اعمال کم نیستند، اعمال کثیر خود را زیاد نمی‌شمارند، پیوسته خود را متهم میدارند و از اعمال خویش بهیمناکند.

هریک از آنها را مشاهده کنی نیرومند در دین و احتیاط دارند در موضعی و ایمان با یقین و حرص دارند بعلم و علم با حلم و زیرک در اقتصاد و اقتصاد در بینبازی و ثروت و ظاهر آراسته با تنگدستی شکیب در گرفتاری، جوینده حلال و پاکدامن در خواسته‌ها و خواسته‌هایی دور از میل‌گرایی و نشاط و سرحالی در راه هدایت، خود دار از شهوت‌پرستی، و نیکوکار با استقامت.

نادانی او را نمی‌فریبد، و از کردار خود چشم نمی‌پوشد خود را در کارها کند می‌شمارد و از کارهای خوب خویش بهیمناک است. صبحگاه او در ذکر است و شامگاه همتش در شکر. شب را بسر می‌برد در بیم و ترس از خواب غفلت و صبح میکند شادمان از آنچه کسب کرده از فضیلت و رحمت.

اگر انجام کارهای دینی مانند کمک بمستمندان برای نفس دشوار است و میل بآن ندارد. کارهایی که نفس بآن مایل است و گرایش دارد (مثل شهوت‌پرستی) با نفس خود مخالفت میکند و اطاعت او را نمیکند. دلبستگی بچیزهای پایدار دارد و از چیزهای فانی بیزار است (مانند دنیا)، علم را با عمل همراه کرده و عمل را با حلم، پیوسته با نشاط است. و از کسالت فاصله دارد، آرزوی دورودرا ندارد.

اشتباهاتش کم است متوجه مرگ است دلی خاشع دارد ، و قلبی بیاد خدا و نفسی قانع ، از نادانی فاصله دارد و دیندار است . دردی ندارد ، خشم خویش را فرو خورده ، و اخلاقی پاک دارد ، همسایه از او آسوده است . در کارها سختگیر است ، از تکبر بیزار است . شکیب و پرتوان و پیوسته در یاد خداست هرگز کار نیکی را از روی ربا و تظاهر انجام نمیدهد و هرگز کار نیکی را از خجالت رها نمیکند ، اینها یند شیعیان و دوستان ما که از ما و با ما یند آه چقدر مشتاق و علاقمند بآنهایم .

همام فریادی کشید و بر زمین افتاد و غش کرد ، او را تکان دادند اما قالب تهی کرده و جان بجانان داده بود رحمة الله علیه . پیکرش را غسل دادند و امیرالمؤمنین (ع) بر او نماز خواند ما نیز با آنجناب بودیم .

شیعیان علی (ع) چنین هستند و اینها صفت مؤمنین است که قبلا مقداری از آن ذکر شد .

۹۷ - فرمود : بهشتی که خداوند آماده کرده آن را برای پرهیزکاران دیده‌ها را خیره می‌کند ، در آنجا درجات متفاوتی است ، منزلها بلند و عالی ، نعمتش پایان پذیر نیست و آراستگی آن نابود نمیشود و سرور و شادمانی در آن قطع نمیشود ، ساکن بهشت بجای دیگر کوچ نمیکند و پیر نمیشود و ناراحت نمیگردد از مرگ در امانند دیگر باکی ندارند . زندگی شیرینی دارند نعمت برای آنها پیوسته هست در جویهای آبی که تغییر نکرده و جویهای شیری که طعمش را از دست نداده و جویهای شرابی که موجب لذت کسانی است که میآشامند ، نهرهایی از عسل مصفی هر نوع میوه در آنجا هست و آمرزش پروردگار . روی فرشهای آراسته و زنان پاک و حوریه‌های زیبا که همچون مروارید درون صدف میدرخشند ، میوه‌های زیاد که پایان پذیر نیست و نه مانعی برای استفاده کرده از آنها است ملائکه از هر در بر آنها وارد میشوند و میگویند سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار ، سلام و درود بر شما براین صبر و تحملی که کردید خوب جایگاهی است بهشت برین .

توضیح : در کتاب ایمان و کفر در بخش مؤمن و صفاتش خبر همام و تقاضایش از علی (ع) که مؤمنین را توصیف نماید گذشت و اینکه خطبه در مسجد کوفه بود از طرق مختلف و کتابهای متعدد ولی در عبارات مختصر اختلافی بین این کتابها وجود دارد ، حتی بین خبری که در این کتاب ذکر شد با خبر دیگری که قبلا ذکر کردیم باید توجه داشته باشید ، ضمنا در همان بخش سخن ابن ابی الحدید را ذکر

کردیم که مدعی بود همام آن همام بن شریح بن یزید است که در اینجا همام شخص دیگری است .

۹۸ - جامع الاخبار: مردی خدمت امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت آمده‌ام تا از چهار مسئله سؤال کنم ، فرمود بپرس گرچه چهل مسئله باشد ، گفت صعب (دشوار) چیست ، دشوارتر کدام است ، نزدیک چیست ، نزدیکتر کدام ، شگفت چیست ، شگفت‌تر کدام ، چه واجب است و واجب‌تر چیست؟ فرمود: صعب گناه است و دشوارتر از دست دادن ثواب آن است ، نزدیک: هر آینه نزدیک است نزدیک‌تر مرگ است ، شگفت دنیا است و غفلت ما در دنیا شگفت‌تر است واجب توبه است و واجب‌تر ترک گناه است .

۹۹ - گفته شده: شخصی خدمت امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت من از هفتصد فرسخ راه آمده‌ام تا از هفت مسئله سؤال کنم فرمود هرچه مایلی بپرس .

گفت چه چیز از آسمان بزرگتر است و چه چیز از زمین وسیع‌تر و چه چیز از بتیم ضعیف‌تر و چه چیز از آتش گرم‌تر و چه چیز سردتر از زمهریر و چه چیز بی نیازتر از دریا ، و چه چیز سخت‌تر از سنگ؟

امیرالمؤمنین (ع) فرمود تهمت بشخص پاک از آسمان بزرگتر است ، حق از زمین وسیع‌تر است سخن چینی سخن چینان از بتیم ضعیف‌تر و حرص از آتش گرم‌تر است و تقاضا از مرد بخیل و پست کردن سردتر از زمهریر است ، شخص قانع بی نیازتر از دریا است . و قلب کافر سخت‌تر از سنگ است .

۱۰۰ - اختصاص صفحه ۱۸۸: روایت شده از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: آنکسکه افتخار بخود میکند شرافتش بیشتر است از کسی که افتخار به پدرش میکند زیرا من شریفترا از پدرم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شریفترا از پدرش هست ابراهیم نیز اشرف از تارخ بود .

۱۰۱ - سؤال شده: افتخار به چیست؟ فرمود بهیکی از سه چیز مال آشکار ، یا ادب بارز یا صفتی که مرد از آن خجالت نکشد .

۱۰۲ - عرض کردند به امیرالمؤمنین (ع) چگونه صبح کردی یا امیرالمؤمنین؟ فرمود صبح کردم در حالیکه میخورم و منتظر اجل خود هستم .

۱۰۳ - عرض شد: درباره دنیا چه میفرمائید؟ فرمود چه بگویم درباره خانهای که اولش غم است و آخرش مرگ هرکس بدنبال بی نیازی دنیا باشد محتاج است و هرکه محتاج و فقیر باشد محزون است در حلال دنیا حساب است و در حرام آن

آتش عذاب .

۱۰۴ - سؤال شد چه کسی بیشتر مورد حسرت مردم است؟ فرمود جسدی که درون خاک است و از عذاب ایمن و امیدوار ثواب است .

۱۰۵ - فرمود هرکس بدیدار برادر مسلم خود برود در راه خدا او را خداوند ندا میکند ای زیارت کننده خوشحال باش و بهشت گوارایت باشد .

۱۰۶ - و فرمود برآورده نمی‌کند مؤمنی حاجت برادر خود را مگر اینکه خداوند ندا میکند او را که ثواب تو برعهده من است من نیز غیر از بهشت برایت راضی نیستم .

۱۰۷ - و فرمود سه نفرند که خداوند بآنها میخندد روز قیامت . مردی که در رختخواب با همسرش هست و او را دوست میدارد وضو میگیرد و بمسجد میرود و نماز میخواند و مناجات با خدا میکند . و مردی که جنب شده و آب نیافته از جای حرکت میکند یح را میشکند و داخل آن میشود و غسل میکند و مردی که دشمن را می‌بیند و او با یاران خویش است آمده برای جنگ کردن با او بجنگ می‌پردازد تا کشته شود .

۱۰۸ - و فرمود تعزیت و تسلیت موجب بهشت میشود .

۱۰۹ - و فرمود وقتی حمل می‌کسی گوشه‌های تابوت مرده را چنان از گناه خارج می‌شوی مثل روزی که از مادر متولد شده‌ای .

۱۱۰ - و فرمود هرکس برای خانواده خود گوشت بخرد بیک درهم مثل کسی است که بندهای از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده .

۱۱۱ - هرکه نیم خورده برادر خود را از جهت تبرک بخورد خداوند فرشتهای را بین آند و خلق میکند تا برای هر دو استغفار نماید تا روز قیامت .

۱۱۲ - و فرمود در نیم خورده مؤمن شفا از هفتاد درد است .

۱۱۳ - اختصاص: ابوالجارود بامیرالمؤمنین (ع) میرساند که فرمود: هر کس خویشان را متهم بداند دیگر سرزنش نخواهد کرد کسی را که باو بدگمان است، هر کس سر خویش را نگهدارد اختیار در دست خود اوست . و هر حرفی از دو نفر گذشت افشاء میشود . قرار بده کار برادرت را بر بهترین صورت تا اطلاع حاصل کنی از آن بطوری که نتوانی چنین محملی برایش قرار دهی . با شنیدن یک حرف از برادر خود گمان بد باو مبر با اینکه میتوانی حمل بیک جهت خوب کنی برو دنبال برادران

صادق و هر چه میتوانی تعداد آنها را بپافزا تا وسیله آسایش باشند هنگام فراخی و سپاه باشند در موقع بلا. با کسانی مشورت کن که از خدا می ترسند، برادران خویش را به نسبت تقوایشان دوست بدار. بپرهیز از زنان شرور و از خوبها نیز بپرهیز باش، اگر شما را امر بکار خوب کردند با آنها مخالفت کنید تا طمع پیدا نکنند بامر منکر و کار زشت.

۱۱۴ - حضرت صادق (ع) از پدر خود از جابر بن عبدالله نقل کرد که در شماره ۷۴ این روایت با مختصر اختلافی نقل شده و ترجمه شد آخر روایت مطلبی اضافه دارد که ترجمه میشود:

در این موقع نگاهی به جانب قبرستان نمود و فرمود ای خاک نشینان و ای همجواران، اما منزلها را دیگران ساکن شدند و اموال را قسمت کردند. و زنان به ازدواج درآمدند، این اخباری بود که ما داشتیم شما چه خبر دارید؟ آنگاه رو به یاران خود نموده فرمود بخدا قسم اگر اجازه سخن گفتن بآنها داده شود میگویند بهترین توشه تقوی است.

۱۱۵ - حضرت رضا (ع) از آباء گرام خود نقل کرد که امیرالمؤمنین (ع) فرمود ترس ناامیدی است، فرصت غنیمت است حکمت گمشده مؤمن است او را بجوئید گرچه در اختیار مشرک باشد خواهید بود شایسته تر بآن و اهل حکمت هستید.

۱۱۶ - علی بن الحسین (ع) نقل کرد که امیرالمؤمنین (ع) در روز جمعه این خطبه را ایراد نمود. سپاس خدای را که یگانه است با قدم و ازلی است که بودنش را نهایی نیست و نه اول دارد، بوجود آورد مردم را نه از نقشه و اصولی که قبلا باشد، بزرگتر از داشتن شریک است و منزله است از داشتن دوست و فرزند او پایدار برای همیشه است و بوجود آورنده موجودات بدون همکار و معاون.

با وسایل نیافرید و نه بوسیله بکار بردن جوارح پدید آورد، احتیاج بصرف فکر و اندیشه ندارد و نه بتهیه سبیه و مانند و اندازه گیری. بوجود آورد جهانیان را بصورتها و شکلهای مختلفه با فکر و دل. علمش پیش بود در تمام کارها و خواست او نافذ بود در تمام زمانها، تنها او آفرید اشیا را با محکمترین وضع و عالی ترین تدبیر، منزله است از اوند لطیف و خبیر مانند ندارد شنوا و بینا است.

۱۱۷ - عبدالرحمن بن نعیم از بزرگتران خود نقل کرد که امیرالمؤمنین (ع) بارها در خطبه های خود میفرمود دنیا پشت نموده و اعلان جدائی بماهل خود

داده و آخرت روی آورده و اعلام فرا رسیدن کرده بدانید امروز تحرک و جولان است و فردا جایزه، جایزه بهشت است و عقب ماندن جهنم شما در دوران مهلت هستید که فرصت دارید پشت سر آن اجل و مرگ است که بزودی فرا میرسد هرکس در فرصت خود عمل کند قبل از رسیدن اجل، سود می برد از عمل خود و آرزو برایش زیان بخش نیست (۱).

بدانید آرزو دل را میفراموشاند و وعده را دروغ مینمایاند و غفلت را زیاد میکند و موجب حسرت میشود از دنیا فاصله بگیرید بشدیدترین وجهی که از چیزی فاصله میگیرید. زیرا دل بستگی بدنیا برای شخص آشکار نیست و پنهان و پوشیده است بها دارید دین خود را بواسطه انجام نماز در وقت آن و پرداخت زکات به اهلتی، و تضرع به پیشگاه خدا و خشوع برای او و پیوند خویشاوندی و ترس از معاد و بخشیدن بسائل و پذیرائی میهمان. قرآن بیاموزید و عمل کنید بآن، حرف راست بزنید و راستی را مقدم بدانید، بعهد خود وفا کنید هر وقت عهدهی بستید و اگر امانتی بشما سپردند بصاحبش برسانید و دل بثواب خدا ببندید و از کیفرش بترسید من ندیده ام چیزی مانند بهشت که جوینده آن در خواب باشد، و نه مانند آتش جهنم که گریزان از آن بخوابد.

توشه بگیرید از دنیا بمقداری که بتوانید فردا تن خویش را از آتش برهانید کار نیک کنید پاداش نیک می یابید در روزیکه نیکوکاران نائل به پاداش نیکی میشوند.

بخش شانزدهم

مجموعه جوامع کلم امیرالمؤمنین (ع)

جا حظ که از دانشمندان اهل سنت است صد کلمه از مفردات کلمات علی (ع) جمع کرده و آن مجموعه بصورت رساله‌ایست معروف یکی از دانشمندان ما نیز کلمات آن جناب را در کتاب نثر اللالی جمع کرده سیدمرتضی علیه‌الرحمه کلمات قصار را در بین نهج البلاغه آورده مخصوصاً در آخر آن همچنین در کتاب خصائص الائمة پس از آنها آمده که یکی از دانشمندان ما است بسیاری از آن کلمات را در کتاب غرر و درر جمع کرده که کتابی معروف و مشهور است .

گروهی دیگر از دانشمندان سنی و شیعه کلمات امیرالمؤمنین (ع) را با کلمات پیامبر اکرم و سایر امامان در کتابهای دیگر ذکر کرده‌اند از آن جمله حسن بن علی شعبه در کتاب تحف العقول ، و حسین بن محمد بن حسن در کتاب نزهة الناظر و شهید در کتاب الدرر الباهرة من الاصداف الطاهرة . همچنین شیخ علی بن مهریسی واسطی در کتاب عیون الحکم والمواعظ و خیرة المتعظ والواعظ که ما از آن بنام کتاب عیون و محاسن یاد میکنیم این کتاب شامل بسیاری از کلمات آنجناب و سایر ائمه علیهم‌السلام است .

شیخ سعد بن عبدالقاهر از علمای شیعه نیز بین کلمات پیامبر اکرم صلی‌الله علیه‌وآله که ذکر شده در کتاب شهاب قاضی قضاوی از علمای اهل سنت و بین

کلماتی که در نهج البلاغه ذکر شده جمع کرده اند در کتاب مجمع البحرین ولی ما تمام کلمات آنجناب را نقل کرده ایم در ضمن بابهای مناسب در طول کتاب بحار الانوار باندازه ای که ممکن بوده اینک مقدار منتخبی از آن کلمات را ذکر می کنیم انشاء الله .

- ۱ - تحف فرمود از گنجهای بهشت نیکوکاری است و پنهان داشتن عمل و صبر بر مصیبتها و پنهان نمودن مصائب .
- ۲ - و فرمود خوش اخلاقی بهترین دوست و سرلوحه و عنوان نامه عمل مؤمن حسن خلق است .
- ۳ - و فرمود زاهد در دنیا کسی است که حرام بر صبر او نفوذ نکند و حلال مانع شکرگزاریش نشود .
- ۴ - برای عبدالله بن عباس نوشت اما بعد شخص خوشحال میشود از بدست آوردن چیزی که از دستش نمیرفت و محزون میشود بواسطه بدست نیاوردن چیزی که بدستش نمی آمد باید شادمانی تو برای کسب آخرت باشد و ناراحتی و اندوهت برای از دست دادن آن . بر موفقیتهای مادی خیلی شاد نباش و بر آنچه از اینها از دست رفت متاثر نشو ، باید کوشش خود را برای بعد از مرگ بکاربری .
- ۵ - و فرمود درباره سرزنش دنیا ؛ اول آن رنج و آخرش نابودی است در حلال آن حساب و در حرامش عقاب است هر که سالم باشد در دنیا ایمن است (۱) و هر که مریض شد شیطان . هر که بدنبال ثروت دنیا باشد شیفته آن میشود و هر که به تنگدستی دچار شود محزون میگردد ، هر که کوشش برای دنیا بکند از چنگش می رود و هر که بی علاقه باشد دنیا با و روی می آورد . هر که چشم بدنیا بسته باشد کورش میکند و هر که دیده عبرت بدنیا باز کند بینش با و میدهد .
- ۶ - و فرمود دوست بدار دوست خود را نه بمقدار افراطی ممکن است یک زمان آغاز مخالفت با تو بکند و با کینه توز خود دشمن باش نه بافراط و زیاده روی ممکن است یکروز دوست تو بشود .
- ۷ - و فرمود ثروتی چون عقل نیست و فوری شدیدتر از جهل .

۱ - در بخش قبل شماره ۸۸ گذشت یمن صح فیها هرم ، هر که سالم باشد در دنیا پیر میشود .

- ۸ - و فرمود ارزش هر شخص بمقدار محاسن و اخلاق پسندیده اوست .
- ۹ - و فرمود ترس همراه با ناامیدی است و خجالت با محرومیت . حکمت گمشده مؤمن است باید آن را بجوید گرچه در اختیار مردمان شرور باشد .
- ۱۰ - اگر علما و دانشمندان بار علم را از مروی واقعیت و حقیقت بدوش بکشند محبوب خدا و پيامبر و ملائکه و مردمان مطیع خدا قرار میگیرند اما آنها علم را بواسطه دنیا بدست آورده اند بهمین جهت مورد خشم خدا و خواری مردم قرار میگیرند .
- ۱۱ - فرمود بهترین عبادت صبر و خاموشی و انتظار فرج است .
- ۱۲ - فرمود گرفتاریها و ناملایمات دارای زمان مخصوص هستند که حد و مرز زمانی دارند هرگاه یک نفر از شما دچار چنین محکومیتی شدید شد بآرامی به آن تن در دهید و صبر کنید تا مدتش سپری شود چاره اندیشی در مورد این گرفتاریها وقتی سر بر آستانه شخصی گذاشت بیشتر موجب ناراحتی بوده و (رنج آن را افزون میکند) .
- ۱۳ - بمالک اشتر فرمود : مالک ! این سخن را از من بگوش بگیر و حفظ کن . مالک ! هرکس تعینش ضعیف باشد جوانمردی خود را ناچیز نموده ، و خود را خوار نموده کسیکه بدنبال طمع است ، و هرکه پرده از گرفتاری خود بردارد موجب خواری خود شده پیش هرکه مطلع بر اسرار او بشود بی ارزش خواهد شد ، و خود را به هلاکت افکند هرکه افسار خود را بدست زبان خویش دهد . حرص شدید خطر آفرین است . هرکه دل بامور مختلفی که از هم فاصله دارند ببندد دچار دل زدگی بآنها میشود . بخل ننگ است و ترس نقص ، ورع و پرهیزکاری سپر است و سپاسگزاری ثروت . شکیبائی شجاعت ، شخص فقیر در وطن و شهر خود غریب است ، فقر و تنگدستی زبان شخص را از استدلال بنفع خویش کوتاه میکند .
- چقدر خشنودی خوب است . ادب لباسهای زینت بخش تازه است . ارزش شخص به عقل اوست . دلش خزینما سرارش ، پایداری اعتماد است . اندیشه کردن یک آینه صاف است حلم صفتی برجسته و صدقه دواي شفا بخش است اعمال مردم در دنیا مقابل چشم آنها است در آینده . پند یک بیدارکننده صالح است . خوش برخورد بودن وام ایجاد محبت است .
- ۱۴ - و فرمود صبر نسبت بایمان همچون سر نسبت به بدن است هر که صبر

نداشته باشد ایمان ندارد .

۱۵ - و فرمود شما در یک دوران مهلت هستید که متعاقب آن اجل و مرگ است و دارای آرزوهائی هستید که جلو عمل شما را میگیرد . مهلت را غنیمت بشمارید . قبل از فرا رسیدن اجل ، کارهای خود را بکنید و آرزوها را تکذیب ننمائید و از عمل توشه بردارید آیا میتوان رهائی یافت یا چاره‌ای کرد یا فرار و گذرگاه و یا پناه و تکیه‌گاهی وجود دارد چه میکنید .

۱۶ - و فرمود شما را توصیه میکنم به پرهیزگاری از خدا زیرا تقوی آرزوی هر جوینده امیدوار است و پناه هر فراری پناه‌جو است . خود را بواقع دل‌بند به تقوی کنید ، و با خلوص بیاد خدا باشید تا بهترین زندگی را بیابید . و از بهترین راهها به هدف برسید . بدنیا با دیده جدائی و مفارقت نگاه کنید زیرا دنیا ساکن خود را خارج میکند ، و بی‌بندوبار آسوده را به مصیبت گرفتار مینماید گذشته عمر قابل بازگشت نیست تا چاره بیاندیشید و از آینده اطلاعی ندارد تا پیش‌بینی بکند . رضاء و فراوانی آن وصل به بلا است ، بقاء و دوامش همراه با فنا . شادی دنیا مخلوط به اندوه است و باقیمانده آن همراه با ضعف و سستی .

۱۷ - و فرمود حرکت و راه رفتن از روی خودخواهی نوعی طاغوت‌منشی است و طاغوت‌منشی از نخوت و خودپسندی است و خودپسندی از تکبر است .

شیطان دشمن حاضری است که پیوسته بانسان وعده باطل می‌دهد مسلمان برادر مسلمان است . در صدد خواری یکدیگر نباشید و هم را مسخره نکنید . زیرا راههای دین یکی است و تمام آنها انسان را به هدف میرساند هرکه پیرو دین باشد بمقصود میرسد . و هرکه جدا شود نابود میگردد و هرکه ترک دین کند خارج از دین میشود مسلمان در صحبت خود دروغ نمیگوید و خلاف وعده نمیکند و اگر امانتی به او سپرده شد خیانت نمیکند .

۱۸ - و فرمود عقل دوست مؤمن است و حلم کمکارش و مدارا پدرش و نرمی و ملائمت برادرش . بناچار باید عاقل سه چیز را متوجه باشد : ۱ - موقعیت خویش را نگاه کند . و زبان خود را نگه دارد . و زمانش را بشناسد . باید متوجه باشید که یک‌نوع از بلا تنگدستی است و بدتر از تنگدستی بیماری است و بدتر از بیماری بدن بیماری قلب است ، و یکی از نعمتها ثروت است ، و بهتر از قدرت مالی سلامتی بدن است و بهتر از سلامتی تقوای دل است .

۱۹- و فرمود مؤمن باید وقت خود را بسه قسمت کند یک قسمت بمناجات خدا پردازد و قسمتی را به محاسبه خویش اشتغال ورزد و قسمتی را اختصاص به لذتهای حلال و شایسته میدهد.

عاقل نباید اشتغال ورزد مگر بسه چیز: ۱- اصلاح امرعاش. ۲- حرکت در امور آخرت. ۳- لذت و بهره‌وری نفسی در راه حلال.

۲۰- و فرمود چقدر از اشخاصی که محکوم میشوند بواسطه نعمتهائی که خدا بآنها داده و چقدر از اشخاص فریب میخورند بواسطه سربوئی که خدا بر عمل آنها نهاده و چقدر فریفته شده بدنیا هستند که حسن ظن و خوشگمانی مردم موجب دل بستگی آنها شده خداوند گرفتار نکرده بندهای بچیزی مانند مهلت دادن باو، در قرآن میفرماید: "انما نملی لهم لیزداد واثما" (۱). بآنها مهلت می‌دهیم تا برگناه خویش بیافزایند باید در دل تو، احتیاج و نیاز بمردم و بی‌نیازی از آنها هر دو جمع باشد.

۲۱- و فرمود احتیاجت را بآنها در نرمی و ملایمت سخن گفتن و حسن برخورد قرار دهی و بی‌نیازیت را در حفظ آبرو و بقای شخصیت خود.

۲۲- و فرمود خشم نگیرید عصبانی بشوید و قطع ارتباط خویشاوندی نکنید سلام دادن را شعار خود قرار دهید و حسن برخورد در سخن داشته باشید.

۲۳- و فرمود: شخص کریم وقتی از او کمک بخواهی ملایمت بخرج میدهد و مرد پست خشونت میکند اگر لطف و محبتی بنماید.

۲۴- و فرمود: بشما بگویم فقیه واقعی کیست؟ کسیکه مردم را در انجام معصیت آزاد نگذارد و از رحمت خدا ناامیدشان نکند، و آنها را از غافلگیر کردن خداوند مطمئن نسازد، قرآن را رها نکند بواسطه دل بستن بچیز دیگر، عبادتی که در آن تفقه و درک مذهبی نباشد بی‌فایده است، و علمی که در آن اندیشه نباشد بی‌بهره، و خواندن قرآنی که همراه با تدبر و عمیق‌اندیشی نباشد بی‌ارزش است.

۲۵- و فرمود: وقتی خداوند جهانیان را جمع کند یک منادی فریاد میزند مردم نزدیکترین شما بخدا امروز کسی است که بیشتر از خدا بترسد، و محبوبترین شما در پیش خدا کسی است که عمل بهتر بکند، با شخصیت‌ترین شما در نزد خدا از نظر مقام کسی است که بواسطه عشق و علاقه‌ایکه به لطف خدا دارد بهتر عمل کند گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.

۲۶ - و فرمود در شگفتی از کسانی که پرهیز از غذا می نمایند تا دچار ناراحتی نشوند چطور پرهیز از گناه ندارند تا دچار آتش نشوند . و در شگفتی از کسی که بنده و برده ها را با پول میخرد ولی آزار مردم را با کمک و لطف خود نمیخرد که مالک آنها شود . سپس فرمود خوبی و بدی شناخته نمیشود مگر بوسیله مردم وقتی میخواهی خوبی را بشناسی کار خوب بکن خوبان را خواهی شناخت و وقتی بخواهی بدی را بشناسی کار بد بکن بدکاران را خواهی شناخت .

۲۷ - و فرمود من بر شما از دو چیز میترسم : ۱ - آرزوی دراز و پیروی هوای نفس . آرزوی دراز موجب فراموشی آخرت میشود . و پیروی هوای نفس انسان را از حقیقت باز میدارد .

۲۸ - مردی در بصره از امام (ع) راجع به برادران پرسید : فرمود برادران دو گروه هستند : ۱ - برادران مورد اعتماد . ۲ - برادران زبانی ، اما برادران مورد اعتماد پناه و بال و پر و خانواده و مال انسان حساب میشوند اگر به برادرت اعتماد داری مال و دست خویش را در اختیارش بگذار و با کسیکه بواقع دوست است دوست باش و با دشمنی و دشمن اسرار و عیوبش را بپوشان . کارهای نیکش را اظهار نما . ولی بدان تو که میپرسی چنین برادرانی از کبریت احمر کمترند اما برادران ظاهری تو که از آنها بهرمنند میشوی بهره خود را از آنها قطع مکن . چیز دیگری از آنها در دلشان مخواه . درباره تو هرچه گذشت دارند تو نیز همان گذشت را داشته باش از قبیل حسن بر خورد و خوشروئی و شیرین زبانی .

۲۹ - و فرمود دشمن دوست خود را بدوستی مگزین که ستم بدوست خود روا داشتهای .

۳۰ - و فرمود از برادر خود جدا نشو بواسطه مشکوک شدن ، و نه قطع کن از او مگر اینکه خشنودش کنی .

۳۱ - و فرمود : شایسته است که مسلمان از برادری سه نفر بپرهیزد : ۱ - فاجر تبهکار . ۲ - احمق . ۳ - دروغگو . شخص تبهکار و فاجر کارهای ناپسند خود را خوب جلوه میدهد برایت و مایل است که تو هم مثل او بشوی . ترا در امور دین و معاد کمک نخواهد کرد همنشینی با او ستم و سنگین دلی است و روبرو شدن با او ننگی است برای تو اما احمق هیچگاه نمیتواند راهنمای تو بکارهای خوب باشد ، و نه میتوان برای رفع گرفتاریها با او امیدوار بود گرچه کوشش خود را بکار برد .

گاهی ممکن است بخواهد نفعی بتو برساند ولی موجب زیان تو گردد . پس مرگ او بهتر از زندگی است و سکوتش بهتر از سخن گفتن و فاصله‌اش بهتر از نزدیک شدن است اما دروغگو . زندگی با او خوش نمیگذرد ، گفتار ترا بدیگران نقل می‌کند و گفتار دیگران برای تو . هر وقت کار ناپسندی کند ، بلافاصله شبیه آن را تکرار میکند ، تا بجائیکه حرف راست میگوید ولی کسی باورنمیکند . بین مردم دشمنی و کینه بوجود می‌آورد . و نفرت و کینه در دلها تلقین مینماید . از خدا بیرهیزید و متوجه خود باشید .

۳۲ - و فرمود چه اشکالی دارد که دوست و همنشین شخص فهمیده باشی گرچه از سخاوت و بخشایش او استفاده نکنی . اما از عقل و فهم او استفاده میکنی و از بداخلاقیش محفوظ هستی مبادا رها کنی همنشینی با شخص کریم و سخاوتمند را گرچه از عقل او بهره‌مند نشوی ولی از کرم او استفاده کن بوسیله عقل و فهم خویش فرار کن فرار ، از آدم پست و لئیم و احمق .

۳۳ - و فرمود : صبر سه قسم است : ۱ - صبر بر مصیبت و پیش‌آمدهای ناگوار
۲ - صبر بر اطاعت و بندگی . ۳ - صبر و خودداری از معصیت و گناه .
۳۴ - هر که بتواند خود را از چهار چیز نگاهدارد باید هرگز دچار ناراحتی نشود . عرض کردند آنها چیست ؟ فرمود : عجله و شتاب . ۲ - لجاجت و ستیزه‌جویی
۳ - عجب و خودپسندی ، ۴ - تنبلی و سستی .

۳۵ - و فرمود اعمال بر سه نوع است فرائض و فضائل و معاصی . اما فرائض بستگی بامر خدا و مشیت او و رضایت و علم و تقدیرش دارد . بنده بآن امر عمل میکند و نجات می‌یابد از عذاب خدا بواسطه آن عمل اما فضائل بستگی بامر خدا ندارد ولی بسته بمشیت و رضا و علم و تقدیر اوست ، بنده بآن عمل میکند و پاداشش را می‌گیرد اما معاصی نه بامر و نه مشیت و نه رضای خدا است ولی با علم و تقدیر اوست ، در موقع معین مقدر میکند و بنده آن معصیت را انجام میدهد با اختیار خود ، خداوند او را کبفر مینماید ، چون نهی کرده بود ولی نپذیرفت .

۳۶ - و فرمود : مردم از برای خدا در هر نعمتی که ارزانی بشما میدارد حقی است . هر کس این حق را ادا کند نعمتش افزون میشود و هر که کوتاهی نماید خود را در خطر زوال نعمت و پیش‌آمدن کبفر قرار داده باید خداوند شما را از نعمت بیمناک ببیند ، همانطوری که از گناهان هراسناک می‌بیند .

۳۷- و فرمود هرکس دچار تنگدستی و فقر شد اگرچه توجه باین مطلب نکرد که تنگدستی او لطفی است از جانب خدا (که گرفتار مسئولیت داشتن ثروت او را نکرده) چنین شخصی اجر و پاداش خود را بیپهوده از دست داده. و ثروتمندی که متوجه این نباشد که ثروت آزمایشی است که در اختیارش قرار داده (و در قبال ثروت از او مسئولیتی خواسته است) چنین شخصی بی خیال و بی توجه بمسئولیت خویش و کیفر خدا است.

آیا مردم از خدا یقین خواش کنید و روی بعافیت آرید زیرا والاترین نعمت عافیت است و خوبترین چیزیکه پایدار در دل است یقین باشد، مغبون آنکس است که زیان دینی دارد و رشک بر آنکس باید برد که یقین خوب دارد.

۳۸- و فرمود مزه ایمان را شخص نچشیده تا موقعیکه بداند آنچه باورسیده از دستش نمیرفت و آنچه بدستش نیامده هرگز بدستش نمی آمد.

۳۹- و فرمود مؤمن وظیفه‌ای سنگین تر برایش از این سه کار نیست که محروم از ثوابش میشود گفتند آنها چیست؟ فرمود: مواسات در مورد قدرتهای مالی با برادران خود. انصاف دادن بمردم از جانب خویش، و پیوسته بپاد خدا بودن. منظورم از این ذکر آن نیست که بگوئید سبحان الله والحمد لله، ولی بیاد خدا بودن در موقع انجام کار نیک و هنگام روبرو شدن با کار زشت.

۴۰- فرمود هرکه خوشحال باشد از دنیا بمقداری که برایش لازم و ضروری است. مقدار کمی از دنیا برایش کافی است و هرکه راضی نباشد بمقدار نیاز و ضرورتی خود در دنیا چیزی نخواهد بود که او را راضی و کافی باشد.

۴۱- فرمود مرگ آری خواری و پستی نه، تحمل شلاق آری، حسرت و اندوه نه، روزگار دو روز دارد یکروز بنفع تو و یکروز بر ضررت وقتی بنفع تو بود بخود مبال. وقتی بر ضررت بود اندوهگین شو، با هر یک از این دو حالت تو آزمایش میشوی.

۴۲- و فرمود نیکی کن بهر که میخواهی اسیر تو میشود.

۴۳- و فرمود مؤمن چاهلوس و حسود نمیشود مگر در جستجوی علم.

۴۵- فرمود پایه‌های کفر چهار چیز است: ۱- تمایل، ۲- ترس، ۳- خشم، ۴- غضب

۴۶- صبر کلید رسیدن به هدف است رستگاری و رسیدن به هدف از پی صبر

است. از برای هر جوینده نیاز و حاجتی، وقتی است که تقدیر خدا آن را تحریک

۱- در نهج البلاغه چنین است (التقلل لا التوسل) پذیرفتن کمبود آری و وابستگی نه.

میکند .

۴۷- زبان وسیله سنجش است نادانی موجب سبکی و بی‌ارزشی آن میشود و عقل آن را سنگین میکند .

۴۸- هرکس جوپای تشفی خشم خود بناحق باشد خدا گرفتار خواری و ذلتش بحق میکند . خداوند دشمن کارهای ناپسند است .

۴۹- حیران و سرگردان نیست کسیکه استخاره کند . و پشیمان نمیشود کسی که مشورت کند .

۵۰- شهرها آباد شده بواسطه حب وطن .

۵۱- و فرمود سه چیز است هرکه آنها را از دست ندهد سعادت‌مند میشود .

۱- وقتی نعمتی بر خود دیدی خدا را ستایش کن . ۲- هر وقت دچار کمبود زندگی شدی استغفار نما . ۳- و هر وقت مبتلا بیک گرفتاری شدی زیاد این جمله را بگو :
لا حول و لا قوة الا بالله .

۵۲- علم سه نوع است : ۱- علم فقه برای دین . ۲- علم طب برای

بهداشت و بدن . ۳- علم ادبیات برای زبان .

۵۳- حق خدا در حالت تنگدستی ، رضایت و خشنودی و صبر و شکیبائی

است و حق خدا در هنگام فراخی نعمت حمد و سپاس اوست .

۵۴- و فرمود ترک گناه ساده‌تر از توبه کردن است . بسا از یک ساعت

شهوترانیها که اندوه و تأثیری برای همیشه بوجود آورده . و مرگ برده از روی دنیا برمیدارد ، برای هیچ خردمندی شادی باقی نمیگذارد و برای هیچ عاقلی لذت .

۵۵- فرمود علم رهبر است و عمل محرک و نفس سرکش .

۵۶- و فرمود نسبت به چیزی که امیدوار نیستی امیدوارتر باش تا چیزی که

بان امیدواری . حضرت موسی رفت تا برای خانواده خود آتشگیره بیاورد ، خدا با او سخن گفت ، با نبوت برگشت . ملکه سبا از محل حکومت خود خارج شد ، درکنار سلیمان ایمان آورد . جادوگران فرعون در پی قدرت بخشیدن به فرعون بودند ، ایمان بخدای یکتا آوردند .

۵۷- و فرمود مردم بفرمانروایان خود شبیه‌ترند تا باآباء و اجداد خویش .

۵۸- و فرمود مردم ؛ بدانید عاقل نیست کسیکه از بهتان و سخن ناحق که

دربارهاش گفته شده مضطرب شود و نه حکیم است کسیکه از تمجید نادان خوش

بباید . مردم فرزند خصال و رفتار خویشند و ارزش هر شخصی بمقدار نیکیهای اوست
درباره علم سخن بگوئید تا ارزش شما معلوم شود .

۵۹ - و فرمود : خدا رحمت کند کسی را که دل بخدا ببندد و از گناه بپرهیزد
و دشمن هوای نفس خویش باشد و آرزوی خود را تکذیب کند . نفس خود را با افسار
تقوی در اختیار گیرد و بر آن دهنه‌ای از خشیت خدا بزند بوسیله افسار او را بجانب
اطاعت و بندگی بکشد و بوسیله لجام و دهنه او را از سرکشی و معصیت بازدارد .
بجانب معاد و رستخیز سر برافرازد . آماده مرگ باشد . پیوسته بفکر بپردازد . بیدار
خواهی زیاد داشته باشد از دنیا بیزار باشد و با تحمل رنج و مشقت بآخرت بپردازد
صبر را مرکب نجات خویش قرار دهد . و تقوی را وسیله روز درگذشت و دواي التهاب
و حرارت شدت علاقه اش پند بگیرد و مقایسه کند . از دنیا و مردم جدا شود . به
دنبال دانش برای اطلاعات مذهبی و استواری برود . یاد معاد دلش را فرا گرفته
است بهمین جهت از رختخواب و بالش کناره گرفته و دل به ثواب خدا بسته و سخت
از عذاب او بیمناک است کمتر در میان مردم آشکار میشود و اکتفا بکمتر مقداری که
میداند ضروریش هست میکند . اینها امانتهای خداوند در شهرها که بواسطه آنها
خداوند بلا را از مردم دفع میکند . اگر هر کدام از آنها خدا را سوگند بچیزی
بدهد خداوند درخواست او را می پذیرد . آخرین سخن آنها اینست الحمد لله رب
العالمین .

۶۰ - و فرمود روزی بستگی بحماقت دارد و محرومیت وابسته بعقل است و بلا
پیوسته با صبر .

۶۱ - فرمود باشعث که تسلیمت باو میگفت در مورد برادرش عبدالرحمن : اگر
ناراحت باشی حق برادرت عبدالرحمن را وفا کرده‌ای ، اما اگر صبر کنی حق خدا
را . با اینکه اگر صبر داشته باشی آنچه مقدر بوده در بستر زمان نسبت بتوان انجام
شد ، و تو مورد ستایش قرار میگیری (بواسطه صبر) اما اگر ناراحت باشی باز قضای
خدا پیش آمده ولی تو مورد سرزنش خواهی بود اشعث گفت : انالله وانا الیه راجعون
فرمود تفسیر این جمله را میدانی . جواب داد علم بشما برمیگردد و منتهی
میشود ، فرمود اما سخن تو (انالله) اقرار بقدرت خدا و ملک اوست و این حرف
(انالله راجعون) اعتراف بمرگ است .

۶۲ - روزی امیرالمؤمنین سوار مرکب بود و گروهی در رکاب او پیاده میرفتند

با آنها فرمود نمیدانید راه رفتن پیاده با سواره برای سواره صحیح نیست و موجب خواری پیادگان میشود. متفرق شوید.

۶۳- فرمود امر سه نوعند. بعضی اعتماد برشد و صلاح آن داری. انجام بده و برخی از امور صلاح نبودنش را میدانی از آنها اجتناب کن. و کارهایی نیز هست که مرددی آنها را بعالمش مراجعه کن.

۶۴- روزی جابر باو گفت چگونه صبح کردی یا امیرالمؤمنین؟ فرمود آنقدر غرق در نعمت خدائیم که شماره نمیشود باگناهان زیادی که داریم. نمیدانم سپاس کدامیک را داشته باشیم آیا سپاسگزاری کنیم اینهمه نعمت را که ارزانی داشته و یا سپاس سترو پوشی که برکارهای زشتان نهاده بداریم.

۶۵- عبدالله بن عباس را که فرزند کوچکش از دنیا رفته بود چنین تسلیت گفت. مصیبتی که در مورد دیگری پیش آمد ولی ثوابش مال تو است برایم محبوبتر است از مصیبتی که در مورد تو پیش آید ولی ثوابش مال دیگری باشد پس تودارای اجر باشی نه موجب اجر و خوب تسلی داشته باشی و نه از پیش آمد ناگوار که در رابطه پیش آمد برای تو دیگران تسلی داشته باشند، خداوند بجای آنچه از دست دادهای مشابهش را بتو عنایت کند.

۶۶- عرض کردند توبه نصح چیست؟ فرمود در دل پشیمان شدن و استغفار با زبان کردن و تصمیم به بازگشت نکردن.

۶۷- و فرمود شما را با قدرت آفریدماند و تحت نفوذ خدا، بی آنکه اختیاری داشته باشید پرورش یافته که مرگ شما تضمین شده و بصورت استخوان پوسیده در میآئید، و تنها محشور میشوید و بحساب شما رسیدگی میشود خدا بیامرزد مردی را که نزدیک آید و اعتراف کند و بترسد و عمل نماید و بیمناک شود و غنیمت شمارد در طول عمر پند بگیرد و از بیم و وحشت. خویشتن را از کار ناشایست بازدارد. پاسخ بخدای دهد و بزاری و گریه پردازد و برگردد و توبه کند. پیرو واقعی شود در جستجوی هدف باشد و با ترس خود را نجات بخشد. ذخیره ای برای خود تهیه کند و دلی پاک بهاراید، آماده رستخیز شود. و باز زاد و توشه خود را بر پشت کشد برای روز حرکت. و بین راه و موقع احتیاج و هنگام فقر و تنگدستی. از پیش فرستد برای قرارگاه دائمی خود. آماده کنید برای خویشتن. مگر نوجوانان خوش قد و قامت انتظار غیر پیری را دارند؟ و خوش چهرگان شاداب و سلامت در آستانه

فرا رسیدن درد و بلا نشینند؟ و زندگان مگر در معرض فنا نخواهند بود؟ و فرارسیدن اجل و نزدیک شدن مرگ .

۶۸- و فرمود از خدا بپرهیزید چون آنکسیکه بسرعت لباس ناجور از تن میکند و در حال خفت و سبکی کوشش میکند در فرصت پیش آمده جدیت مینماید و بیصناک است در هنگام ترس و متوجه زیادی ثروت هست و عاقبت صبر و نتیجه بازگشت . کافی است که خدا انتقام گیر و یاری کننده است و بهشت پاداش و بهره و جهنم کیفر و انتقام و کتاب خدا دلیل و بازخواست کننده .

۶۹- شخصی از سنت و بدعت و افتراق و اجتماع پرسید . فرمود سنت همان روش پیامبر است و بدعت هرچه مخالف آن باشد . اما افتراق جمعیت کفار است گرچه زیاد باشند و اجتماع هماهنگی اهل حق است گرچه کم باشند .

فرمود بنده نباید امیدوار باشد بغیر خدا و نه بیصناک باشد از غیرگناه خود و مبادا خجالت بکشد عالم اگر از او سؤال کردند از چیزی که نمی داند از گفتن اینکه خدا میداند (یعنی بگوید: من اطلاع ندارم) شکیبائی نسبت به ایمان مانند سراسر است نسبت به بدن .

۷۰- شخصی گفت مرا سفارشی بفرما . فرمود بتو توصیه میکنم که برای کار خوب نهایت و اندازه‌های قائل نباشی از جهت فزونی و کثرت و نه برای گناه قدر و اندازه‌های از نظر کمی و قلت (یعنی بگوئی اینقدر ثواب بس است یا اینقدر گناه کم اشکالی ندارد) .

۷۱- دیگری تقاضای سفارش و وصیت کرد فرمود: خود را وعده به فقر و تنگدستی مده و نه طول عمر (شاید منظور اینستکه بفقر و تنگدستی تن در دهد و از کوشش بازایستد و بطول عمر امیدوار شود و فرصت را از دست بدهد) .

۷۲- فرمود متدینین و دین داران علاماتی دارند که بوسیله آن مشخصات شناخته میشوند . راستگوئی ، امانت داری ، وفا بعهد ، توجه بصلح رحم ، و رحم و شفقت به ضعیفان و کم اطاعت از خانمها کردن و کمک بدیگران نمودن . خوش اخلاقی ، حلم و بردباری زیاد . بدنبال دانش رفتن و آنچه موجب تقرب به خدا میشود . به به چنین مردمانی ، چه آینده‌ای درخشان در پیش دارند .

۷۳- هرکس آرزوی دراز داشته باشد دچار فراموشی وظیفه میشود .

۷۴- فرمود فرزند آدم شبیهترین چیز است به ترازو . سبک میشود با جهل

و سنگین میشود با علم .

۷۵- و فرمود ناسزا بموء من گفتن فسق است و جنگ با او کفر ، احترام مال

او مانند خون اوست .

۷۶- و فرمود در راه برادر دینی خود از جان و مال دریغ مکن و درباره

دشمن خود از عدالت و انصاف و در مورد سایر مردم از برخورد خوب و نیکی به مردم سلام کن بتو سلام میکنند .

۷۷- و فرمود سرور مردم در دنیا سخاوتمندان هستند ، و در آخرت

پرهیزکاران

۷۸- و فرمود اشیاء دو نوعند : ۱- مال دیگری است که نه در گذشته به من

داده شد و نه باید امید داشته باشم که در آینده بمن داده شود . ۲- چیزی که به آن نمیرسم مگر در موقع مقرر گرچه نیروی آسمانها و زمین را بکمک خود بگیرم ، پس چرا عمر در راه ایندو بیهوده بسر برم .

۷۹- فرمود موء من نگاهش پند است و سکوتش فکر و سخنش ذکرو بی نیازیش

شکر ، در هنگام گرفتاری شکیبها است زود راضی میشود دیر خشمگین ، بکم از خدا راضی است ثروت زیاد موجب خشم او نمیشود . هرگز نمیتواند کارهای خوبی که در نظر دارد بانجام رساند . کارهای نیک زیادی تصمیم میگیرد ، اما مقداری از آن را میتواند انجام دهد و بر آنچه نتوانسته انجام دهد متاثر است که چرا نتوانسته انجام دهد منافق وقتی نگاه (بدنیامیکند) فریفته آن می شود ، سکوتش نسیان و فراموشی است و سخنش بیهوده وقتی ثروتمند باشد سرکش میشود و وقتی گرفتار گردد خوار و ضعیف ، زود خشمگین میشود و دیر راضی میگردد . از کمبود زندگی بر خدا خشم میگیرد . و ثروت زیاد او را خشنود میکند . کارهای ناشایست زیادی را در نظر میگیرد که مقداری از آن را انجام میدهد . و از آنها که نکرده متاثر است که چه شد نتوانست انجام دهد .

۸۰- و فرمود دنیا و آخرت دو دشمن سرسخت هم هستند و دو راه مختلف

هرکه دنیا را دوست بدارد و برایش ارزش قائل باشد دشمن آخرت است و با او بدشمنی برخاسته ، مثل دنیا و آخرت مثل مغرب و مشرق است کسیکه بین مشرق و مغرب در حرکت است بهر کدام نزدیک شوند از دیگری دور میگردد .

۸۱- و فرمود هرکه از کیفر آینده بترسد بعید برای او نزدیک میشود و کسی

که از خوراک ضروری دنیا سیر نمیشود هرچه جمع کند کفایتش نمی‌کند. هرکه برای دنیا کوشش کند بدست نخواهد آورد و هرکه از آن کناره کند دنیا بسویش می‌آید، دنیا یک سایه گسترده‌ایست که تا زمان معینی هست.

خدا رحمت کند شخصی را که حکمتی را بشنود و حفظ کند و اگر او را به رستگاری دعوت کردند بپاید و چنگ بدامن راهنمائی‌های بزند و نجات یابد. اعمال نیک خود را پیش از خود بفرستد و بکار نیک پردازد. ذخیره‌های خود را بآینده بسپارد. و از کار زشت بپرهیزد هدف‌گیری صحیح داشته باشد. بهره‌کار خویش با خوت بیاندازد. با هوای نفس بدشمنی پردازد. و آرزوی خود را تکذیب کند. بر مرکب صبر برای نجات نشیند و تقوا را وسیله هنگام وفات گزیند. پیرو راه راست و طریق روشن باشد. و فرصت از دست ندهد و قبل از فرا رسیدن اجل بکار خود پایان دهد و از عمل برای خویش توشه برگیرد.

۸۲- بمردی فرمود حالتان چطور است؟ جوابداد امیدواریم می‌ترسیم. فرمود هرکه امید چیزی را داشته باشد در جستجوی آن برمی‌آید و هرکه از چیزی بترسد از آن فرار میکند معنی ندارد ترس شخص وقتی برایش یکنوع شهوترانی پیش آید آن را ترک نکند چون می‌ترسد، و همچنین امیدوار بودن او وقتی یک بلا و گرفتاری دچارش میشود در مقابل آن تحمل نداشته باشد و صبر نکند بواسطه‌امیدی که دارد.

۸۳- به عبایه بن ربیع که از آنجناب راجع به استطاعتی که موجب حرکت و سنت و برخاست و کار ما میشود فرمود تو سؤال میکنی از استطاعت و نیروی خود آیا این قدرت و نیرو را به تنهایی خودت مالک هستی بی‌ارتباط با خدا یا با خدا. عبایه سکوت کرد.

امیرالمؤمنین فرمود اگر بگوئی قدرت دارم با خدا می‌کشت و اگر بگوئی بدون خدا در اختیار من قدرت هست باز ترا خواهم کشت. عبایه گفت پس چه بگویم؟ فرمود باید بگوئی قدرت و استطاعت دارم بوسیله لطف خدا و خدا این نیرو را در اختیار دارد بی‌ارتباط بمن. اگر بتو عنایت کند این نیرو را لطف‌نموده و بخشیده و اگر از تو بگیرد این بلائی است از او. پس او مالک چیزی است که در اختیار تو نهاده و قادر است بر چیزی که بتو قدرت بخشیده.

۸۴- اصبح بن نباته گفت از امیرالمؤمنین شنیدم که می‌فرمود. برای شما

حدیثی نقل میکنم که شایسته است هر مسلمانی آن را حفظ کند. بعد متوجه باشد فرمود: خداوند هر بندهای را که در این دنیا عقاب نماید او کریمتر و بزرگتر از آن است که دو مرتبه در قیامت او را کیفر نماید. و نه میپوشاند گناه بنده مؤمن را در این دنیا و میبخشد او را جز اینکه بزرگتر و کریمتر و بخشنده تر است از اینکه در روز قیامت از عفو خود برگردد، سپس فرمود گاهی خداوند مؤمن را گرفتار بلا میکند در بدن یا مال یا فرزند یا خانواده اش، و این آیه را قرائت نمود:

ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر.

امیرالمؤمنین دست خود را بهم چسباند و سه مرتبه فرمود: "و یعفو عن کثیر" (یک قسمت از آیه که شاهد گذشت و لطف و عنایت پروردگار است و میفرماید میبخشد بسیاری از گناهان را سه مرتبه تکرار می نماید).

۸۵- و فرمود: اول جدائی و قطع ارتباط پوشیدن (نیکی دوست است) پیروی مکن از کسیکه افسرده است، بدترین نوع مکافات پاداش دادن ببدی است.

۸۶- و فرمود ابتدای خودپسندی شخص فساد و تباهی عقل اوست. هرکس اختیار زبان خود را داشته باشد از دست او در امان است، هرکس اخلاق خود را اصلاح نکند گرفتار مصیبت و ناراحتی آن خواهد شد هرکه بداخلاق باشد، خانواده خود را رنجیده میکند، بسا کلماتی که موجب سلب نعمت میشود. سیاس پیشگیری از آشوب میکند، خودداری ابتدای جوانمردی است، شفیع و واسطه بخشش گناه گناهکار خضوع و کوچکی نمودن اوست ریشه احتیاط توقف در مقابل شبه است در خوشاخلاقی گنجهای روزی نهفته است.

۸۷- و فرمود مصائب بین مردم به تساوی تقسیم شده. از گناه خود ناامید شو وقتی درب توبه باز باشد رستگاری در مخالفت با شهوترانی است. تاریخ آرزو مرگ است. دیدار شخص پست و بخیل دل را سخت میکند دیدار شخص احمق چشم را تنگ میکند، سخاوت زیرکی است. بسرنوشتش خود را بغفلت زدن و بی اعتنائی است.

۸۸- و فرمود فقر، مرگ بزرگتر است. کمی تعداد خانواده یکی از دوتوانگری است و این خود نیمی از زندگی است، حزن و اندوه نیمی از پیری است، بی نوا نخواهد شد کسیکه اقتصاد را از پیش گرفت سرزنش نمی شود کسیکه مشورت کند خوبی از بین می رود مگر در نزد کسیکه خانواده دار باشد یا متدین. سعادت مند کسی

است که بوسیله دیگری پند داده شود. شخص گول خورده نه پسندیده است و نه باو ثواب میدهند. نیکی که نه نمیشود و گناه فراموش نخواهد شد.

۸۹- و فرمود خوبی کنید تا ستایش را بدست آورید. حمد و سپاس را شعار خود قرار دهید عقلاء علاقه به همنشینی شما پیدا می کنند. حرفهای اضافی را رها کنید نادانان از شما فاصله میگیرند. همنشین خود را گرامی بدارید مجلس شما آباد میشود. اخلاق پسندیده در خود ایجاد کنید که موجب سربلندی است. از اخلاق زشت بپرهیزید که موجب خوار شدن اشخاص با شخصیت و نابودی شرافت میگردد.

۹۰- قانع باش تا عزیز شوی.

۹۱- فرمود صبر سیر تنگدستی است و حرص علامت فقر و تنگدستی است. خود آراستن فرار از بیچارگی است موعظه غاری است برای کسیکه پناه بان ببرد. ۹۲- و فرمود هر که بزور علم آراسته شود عیبش از دیده مردم پنهان است. ۹۳- و فرمود آسایش برای حسود نیست و دوستی برای پادشاهان و مروت برای دروغگو.

۹۴- کمک بگیر برای بقای عزت خود از تنهایی.

۹۵- و فرمود هر عزیزی که تحت نفوذ صاحب قدرتی است ذلیل است.

۹۶- و فرمود دو چیز موجب هلاکت مردم شده: ۱- ترس از فقر، ۲-

بیگیری از فخر.

۹۷- و فرمود مردم بپرهیزید از علاقه بدنی. حب دنیا منشاء هر گناهی

است و در بربلا و سبب هر فتنه و موجب هر مصیبت.

۹۸- و فرمود تمام خوبیها در سه صفت جمع شده. نگاه و سکوت و سخن. هرنگاهی که در آن پندی نباشد اشتباه است و هر سکوتی که اندیشه با آن نباشد غفلتی است. و هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد لغو و بیبوده است. خوشا به حال کسیکه نگاهش عبرت و سکوتش فکرت و سخنش ذکر است و بر خطای خود بگریزد و مردم از شر او آسوده باشند.

۹۹- و فرمود چقدر شگفت انگیز است که آن مسرور است بواسطه بدست

آوردن چیزی که از دستش نمیرفت و محزون است برای بدست نیاوردن چیزی که به دستش نمی آمد. اگر او بیاندیشد خواهد فهمید و می بیند که در اختیار دیگری

است و روزیش تعیین شده . خود را مقید میکند بمقداری که میسر است و خود را در معرض مشکلات قرار نمیدهد .

۱۰۰ - هر وقت در میان بازارها راه میرفت مردم را موعظه میکرد و میفرمود تجار! خیرخواهی را مقدم بدانید . برکت بجوئید از آسانی و سهولت . معامله را ساده بگیرید و خود را بحلم بیارائید . از قسم خوردن دوری کنید و از دروغ بپرهیزید . و از ظلم بترسید . با مظلومین انصاف داشته باشید . برباخواری نزدیک نشوید پیمانہ و ترازو را درست بدهید و بمردم کم نفروشید . در زمین سعی در تبهکاری ننمائید .

۱۰۱ - سؤال کردند چه چیز بهترین خلق خدا است؟ فرمود سخن ، باز پرسیدند چه چیز بدترین خلق خدا است باز فرمود سخن ، بوسیله سخن گروهی سفیدرو شد مانند و با کلام گروهی سیهرو .

۱۰۲ - و فرمود سخن خوب بگوئید شناخته می شوید بآن و عمل بکار نیک کنید از نیکان خواهید بود .

۱۰۳ - و فرمود اگر دچار بلائی شدید اموال خود را فدای جان خویش کنید و اگر گرفتاری پیش آمد جان خود را فدای دین خویش نمائید بدانید هلاک شده کسی است که دین خود را از دست داده و دزد زده شخصی است که دینش ربوده شده باشد . بدانید فقر و ناتوانی بعد از بهشت وجود ندارد و ثروت توانگری بعد از جهنم نخواهد بود .

۱۰۴ - و فرمود شخص مزه ایمان را نمی باید مگر اینکه دروغگوئی را کنار بگذارد چه شوخی و چه جدی .

۱۰۵ - و فرمود سزاوار است مرد مسلمان پرهیز کند از برادری با شخص دروغگو آنقدر دروغ میگوید که وقتی راست هم گفت باور نمی کنند .

۱۰۶ - و فرمود بزرگترین خطا تصرف مال شخص مسلمان است بناحق .

۱۰۷ - و فرمود هرکس از قصاص بترسد خودداری از ظلم بمردم میکند .

۱۰۸ - و فرمود ظالمی را ندیدم شبیه تر باشد بمظلوم از حسود .

۱۰۹ - و فرمود ظالم و کمتکننده باو و راضی باین ستم هر سه شریکند .

۱۱۰ - و فرمود صبر دو نوع است ؛ صبر هنگام مصیبت پسندیده و خوب است

ولی بهتر از آن خودداری و صبر هنگام روبرو شدن با آنچه برایت حرام کرده .

دگر و یادآوری نیز دو نوع است ، یک یادآوری هنگام مصیبت خوب و نیکو است
بهتر از آن یادآوری خداست در روبرو شدن با محرمات که این یادآوری مانع
انجام عمل زشت میشود .

۱۱۱- و فرمود خدایا حاجت و نیاز مرا در اختیار مردم شرور قرار مده ،
نیازمندیهای مرا بدست کسانی که خوشروترین افراد و سخاوتمندترین و چربزبان
ترین آنها و کمتر منت گزارترین ایشان است قرار بده .

۱۱۲- فرمود خوشا بحال کسیکه با مردم الفت و دوستی دارد و مردم نیز با
او الفت دارند در راه طاعت خدا .

۱۱۳- فرمود از نشانه های ایمان واقعی اینست که بنده خدا راستگوئی را
مقدم بدارد بطوریکه از دروغ بیزار باشد گرچه نفع زیادی باو برسد ، نباید شخص
گفتارش از اطلاعات و علمش تجاوز کند (و چیزهاییکه نمیداند بگوید) .

۱۱۴- و فرمود امانت را پس بدهید گرچه صاحب امانت کشنده پسر پیامبر
باشد .

۱۱۵- تقوی ریشه ایمان است .

۱۱۶- و فرمود بدانید خواری در راه بندگی و اطاعت خدا بعزت و شرافت
نزدیکتر است از کمک بمعصیت خدا .

۱۱۷- و فرمود ثروت و اولاد محصول کشتزار دنیا است ولی عمل صالح
محصول کشت آخرت است خداوند جمع کرده بین محصول دنیا و آخرت برای
گروهی .

۱۱۸- و فرمود در تورات در دو صفحه این مطالب هست : در صفحه اول
نوشته : هرکس صبح کند و بردنیا اندوهگین باشد بر قضای خدا خشم گرفته ، و هر
یک از مؤمنین شکایت گرفتاری خود را بمخالقین دینی خویش بگوید شکایت از خدا
بدشمنش نموده . و هرکس تواضع کند برای ثروتمندی بواسطه ثروتش دو سوم دین
خود را از دست داده ، و هرکه قرآن بخواند و بمیرد و داخل آتش شود او از
کسانی بوده که آیات خدا را مسخره کرده است .

و در صفحه دیگری نوشته است هرکس مشورت نکند پشیمان می شود و هرکه
خود را در گرو جمع مال کند هلاک میشود قعر مرگ بزرگتر است .

۱۱۹- فرمود نماینده خرد انسان زبان اوست و نشانگر عقلش دین او .

جوانمردیش بمقداری است که برای خود شخصیت قائل است . روزی قسمت شده ، و روزگار در تغییر و تبدیل است . مردم تا آدم همه برابر و مساویند .

۱۲۰ - و فرمود بکمیل بن زیاد . مواظب باش خود را مشهور نکنی . خود را پنهان کن که از تو صحبت نکنند بدنبال دانش باش تا بیاموزی . ساکت باش سالم میمانی . چه اشکالی دارد وقتی خدا ترا عارف بدین خود نموده ولی تو مردم را نمی‌شناسی و مردم هم ترا .

۱۲۱ - فرمود حکیم نیست کسیکه مدارا ندارد با شخصی که چاره‌ای نیست از مدارا با او .

۱۲۲ - فرمود چهار چیز است که اگر بر پشت شترها سوار شوید و پیوسته آنها را بتازید تا بچنگ آورید کار زیادی نکرده‌اید . ۱ - هیچکس جز بخدایش امیدوار نباشد . ۲ - و جز از گناهش نترسد . ۳ - و خجالت نکشد وقتی چیزی را نمیداند بگوید نمیدانم . ۴ - و تکبر نرزد از آموختن وقتی نمیداند .

۱۲۳ - در نامه‌ای بعبدالله بن عباس نوشت : اما بعد در جستجوی چیزی باش که مفید برای تو است رها کن چیزهایی را که برایت فایده ندارد . وقتی رها کنی بی‌فایده‌ها را بدست آورده‌ای مسائل سودمند را ، تو روبرو میشوی با چیزهایی که قبلا فرستاده‌ای نه با چیزهایی که بجا گذاشته‌ای . بنای روبروشدن فردای قیامت را بگذار بر چیزی که علاقه‌داری با آن روبرو شوی والسلام .

۱۲۴ - و فرمود بهترین راه برای نفوذ در دل دوستان و زدودن کینه از دل دشمنان ، گشاده‌روئی است هنگام ملاقات ، و جویا شدن از روی مهر و محبت از حال آنها در موقع غیبت ، و شادی و خوشحالی هنگام حضور و آمدنشان .

۱۲۵ - و فرمود شخصی مزه ایمان را نمی‌چشد مگر اینکه بداند آنچه به او رسیده از دستش نمیرفت و آنچه باو نرسیده بدستش نمیرسید .

۱۲۶ - و فرمود خدایا واقعا چقدر شقی است کسیکه بچشم و دلش بزرگ و عظیم نمی‌آید آنچه از قدرت و نیروی تو می‌بیند ، در مقابل آنچه چشم و دلش نمی‌بیند . و شقی‌تر از او کسی است که آنچه از قدرت و نیروی تو بچشم و دل می‌بیند و آنچه نمی‌بیند کوچک و حقیر نمی‌آید بنظرش در مقابل عظمت و جلال تو لاله‌الانت سبحانک انی کنت من الظالمین .

۱۲۷ - و فرمود دنیا فانی و رنج‌آور و تغییرپذیر و عبرت‌انگیز است . از فِئای

دنیا اینکه پیوسته می بینی که کمان مرگ در دست اوست و تیر در چله کمان نهاده و هدف را هم اشتباه نمی کند، و مجروحین شفا پذیر نیستند، سالم را با تیر بیماری هدف میگیرد و زنده را با ناوک مرگ،

از رنج دنیا اینستکه انسان جمع میکند چیزی را که خورده اش نمی شود و مینازد چیزی را که ساکن آن نمی شود او رهسپار پیشگاه پروردگار می شود بدون مال و بدون ساختمانی که ساخته.

تغییر و تبدل دنیا اینستکه می بینی کسیکه حسرتش را می خوردند حالا مردم با و رحم میکنند و کسیکه با و رحم میکردند حالا حسرتش را میخورند، فرقی بین آنها بوجود نیامده جز نعمت زوال پذیر و گرفتاری ناخوانده از عبرت و پند دنیا اینستکه شخص نزدیک برسیدن با رزوبش میشود ناگهان عقاب تیزچنگال مرگ او را درپنجه میگیرد. نه با رزوبش رسیده و نه امیدواری برایش مانده سبحان الله چقدر نایاب است شادی دنیا، تشنه گام است سیرابی آن و گرم و سوزان است سایه اش گویا آنچه در دنیا وجود دارد نبوده و آنچه هست قبلا هم بوده (بود و نبودش فرقی ندارد) ولی سرای آخرت جای زیست و قرارگاهی دائمی با بهشت و جهنم است دوستان خدا رهسپار پاداش دور میشوند بواسطه شکیب و تحمل و بسوی آرزوی خویش میروند با عمل.

۱۲۸ - و فرمود از بهترین جنبشها و حرکتها بسوی خدا دو نوع فرو خوردن است: ۱ - فرو خوردن خشم حلم و بردباری، ۲ - فرو خوردن اندوه با صبر و شکیبائی، و از بهترین حرکت و جنبشها بسوی خدا دو قطره است، ۱ - قطره اشکی که در دل شب بریزی، ۲ - و قطره خونی که در راه خدا بدهی.

از بهترین حرکت و جنبشها بسوی خدا دو گام است: ۱ - گامی که مسلمانی برمیدارد برای استحکام صفوف مسلمانان در پیکار با دشمنان دین و راه خدا، ۲ - گامی که برمیدارد برای دیدار خویشاوندان این گام بهتر است از قدمی که در راه استحکام صفوف پیکار در راه خدا برمیدارد.

۱۲۹ - و فرمود دوست، دوست شخص نخواهد بود مگر اینکه نگهدار او باشد در هنگام گرفتاری و در پشت سرو بعد از مردن.

۱۳۰ - و فرمود دل نادانان پایبند طمع است و در گرو آرزو و وابسته به نیرنگها

۱۳۱ - و فرمود هرکس در او یک خصلت از خصال پسندیده رسوخ داشته باشد

چشم پوشی از چیزهای دیگرش میکنم اما چشم پوشی از بی عقلی و بی دینی نمیکنم ، زیرا دین نداشتن آسایش نداشتن است و زندگی با ترس و لرز ارزشی ندارد و بی عقلی مرگ است . و شخص بی عقل در شمار مردگان است .

۱۳۲- فرمود هرکس خویشتن را در معرض تهمت قرار دهد باید خود را ملامت کند اگر گمان بد درباره اش بردند هرکس اسرار خود را پنهان کند زمام امور در دست اوست .

۱۳۳- و فرمود خداوند شش گروه را به شش کار عذاب میکند . عرب را برای تعصب (جاهلی) و ملاکها و زمین داران را بواسطه کبر و امراء و فرمانروایان را به واسطه ستم و فقیهان و دانشمندان را بواسطه حسد و تجار را به جهت خیانت و دهاتیها را بواسطه جهل و نادانی .

۱۳۴- و فرمود مردم از خدا بترسید . تحمل تقوی و پرهیزکاری ساده تر از تحمل عذاب خدا است .

۱۳۵- و فرمود پارسائی و زهد در دنیا کوتاه کردن آرزو است و سپاسگزاری هرنعمت و خودداری درمقابل هر حرام .

۱۳۶- و فرمود وقتی اشیاء با یکدیگر پیوستند تنبلی و ناتوانی نیز با هم آمیختند و از پیوند آنها فقر و تنگدستی بوجود میآید .

۱۳۷- و فرمود روزها سه قسمند : ۱- روزی که گذشته امید بازگشتش را نداری . ۲- روزی که باقی است که در آن قرار گرفته ای (دریک نسخه دیگری است "برایت دوام ندارد") . ۳- و روز آینده که اطمینان بآن نداری روز گذشته برایت پندی است و امروز غنیمت است (فرستی از دست رفتنی) برای فردا نمیدانی که خواهد بود .

روز گذشته گواهی پذیرفته شده است و امروز امین بازپس دهنده است (هرچه در آن انجام دهی نتیجه میگیری) فردا را در نظر میگیری زودگذر و با فاصله زیاد روی بتو آورده ولی تو بسوی او نرفته ای .

مردم بقا بعد از فنا است ما وارث پیشینیان خود هستیم و ما نیز وارث هائی خواهیم داشت سعی کنید بسوی نیکیها و خوبیها بشتابید بوسیله آنچه خواهید گذاشت . و راه نیک از پیش بگیرید مبادا وحشت کنید که از این راه کمتر میروند . بدانید که خدا همراه با شما است در این مسیر .

بدان بدهد فگیری و مسابقه امروز است . جوائز را فردا می‌دهند . ما شاخه‌هایی از ریشه‌هایی هستیم که از بین رفته‌اند دیگر شاخه بقائی پس از گذشت ریشه ندارد مردم ، اگر شما دنیا را مقدم بدانید بر آخرت بسرعت پذیرفتاید متاع پست و بی ارزش را و مرکب آرزوی شما نهایت سیر خود را نموده که بسرچشمه‌های پشیمانی وارد میشود و بشما می‌چشانند آنچه نسبت بگذشتگان و قرنهای پیش چشاندند از تغییرها و گرفتاریهای دشوار .

۱۳۸ - فرمود نماز وسیله تقرب هر پرهیزگار است . و حج جهاد و پیکار هر ضعیف و ناتوان . هرچیزی دارای زکات است زکات بدن روزه است . بهترین عمل شخص انتظار فرج خدا است . کسیکه دعا میکند بدون عمل مانند تیرزنی است که کمانش زه ندارد . هرکه یقین بپاداش داشته باشد با خاطری آسوده می‌بخشد . از خدا روزی بخواهید با صدقه دادن . اموال خود را حفظ کنید بوسیله زکات . بفقیر مبتلا نمیشود کسیکه اقتصاد را رعایت کند . تقدیر و برنامه‌ریزی نصف زندگی است محبت نیمی از عقل است حزن نصف پیری است . کمی افراد خانواده یکی از دو توانگری است . هرکه پدر و مادر خود را محزون کند نافرمان آنها است (عاق والدین بشمار میرود) هرکه در موقع مصیبت با دست خود بران خویش بزند اجر خود را از دست داده ، نیکی بحساب نیکی گذارده نمیشود مگر در نزد شخص با خانواده و شخصیت و با نزد دیندار (یعنی خوبی از بین میرود مگر پیش چنین اشخاصی) . خداوند روزی را بقدر گرفتاری می‌فرستد . هرکس اندازه داشته باشد خدا او را روزی میدهد و هرکه اسراف کند محرومش می‌ماید . امانت موجب افزایش رزق میشود . و خیانت سبب فقر و تنگدستی اگر خدا خیر و صلاح مورچه را بخواهد باو پر نمیدهد (شاید منظور این باشد که داشتن پرو بال که کنایه از ثروت و مکنث است گاهی موجب نابودی است) .

۱۳۹ - و فرمود متاع دنیا مانند خاشاک است و بازمانده آن مثنی شتر و گاو و گوسفند گل و لای است مقدار کافی آن بهتر است از آنچه نگهداری . گذشت از آن بهتر از اعتماد بآن است . محتاج است کسیکه زیاد دارد . آسایش در آستانه زندگی شخصی است که دل بآن نبندد ، هرکس خوشش بیاید از تماشای جمال و زیبایی دنیا . مبتلا بکوری خواهد گردید . هرکه در پی شادی دنیا باشد . دلش مملو اندوه میشود . پیوسته بر سویدای قلبش اضطراب و ناراحتی از انبوه حزن

هست ، مانند غلیان و حرکت کره و چربی بر روی مشک (منظور اینستکه غم و اندوه دلش را فرا میگیرد) یک نوع گرفتاری موجب اندوهش میشود و نوعی دیگر او را به خود مشغول میدارد ، همینطور پیوسته او را احاطه میکند تا نفسش را میگیرد و رگهای حیاتی او را قطع میکند و پیکرش را در اختیار پیشآمد میگذارد .
جثمای بی ارزش که مدار و مبلغی نزد خدا ندارد و مقبره اش برای نیکان ارج و اهمیتی . مؤمن دنیا بدیده عبرت مینگرد و بمقدار ضرورت از آن بهره می برد و با گوش کینه و خشم نغمه هایش را میشنود .

۱۴۰ - حلم و بردباری بیاموزید که بردباری دوست مؤمن و کمک و پشتیبان اوست و علم راهنمایش و مدارا برادرش و عقل رفیقش و صبر فرمانده سپاهش .
۱۴۱ - بمردی که سخت بی توجه بنظافت بر وضع خود بود فرمود : فلانی مگر نشنیده ای این فرمایش خدا را " و اما بنعمة ربك فحدث " نعمت خدایت را به دیگران بازگو کن .

بخدا قسم بکار بردن نعمت خدا را عملا محبوبتر است نزد خدا از زبان به نعمت خدا گشودن .

۱۴۲ - بفرزند خود امام حسن فرمود سفارش میکنم ترا به پرهیزگاری از خدا و نماز بوقت خواندن و زکات دادن در موقعش و بگذشت از گناه و فرو خوردن خشم و صلح رحم و بردباری در مقابل نادان و تفقه در دین و پایداری در کار و توجه به قرآن و رفتار نیک با همسایه و امر بمعروف و نهی از منکر و پرهیز از تمام کارهای زشت در هر موردی که مخالفت و معصیت خدا است .

۱۴۳ - و فرمود پایداری دنیا بچهار چیز است : ۱ - عالمی که علم خود را بکار بندد . ۲ - ثروتمندی که بخشنده باشد . ۳ - نادانی که تکبر از آموختن ندارد . ۴ - فقیری که آخرت خود را بدنای دیگری نفروخته باشد ، وقتی عالم از علم خود بهره نبرد و ثروتمند بخیل شود و جاهل از آموزش سر بتابد ، و فقیر آخرت خود را بدنای دیگری بفروشد مرگ بر چنین جامعه ای .

۱۴۴ - و فرمود هر که بتواند خود را از چهار چیز نگهدارد باید هیچگاه دچار ناراحتی نشود . گفتند آن چهار چیز کدام است : فرمود شتاب و عجله . ۲ - لجاجت و ستیز . ۳ - خود پسندی . ۴ - سستی و تنبلی .

۱۴۵ - و فرمود بدانید مردم که تقوی دژ محکمی است و تبهکاری دژی خوار

است مانع ناراحتی ساکنان خود نمیشود و کسیکه به آن پناه ببرد حفظ نمی شود . بدانید بوسیله تقوی رنج و ستم گناهان زدوده میشود و با صبر بر بندگی خدا به ثواب او نائل میشوی و با یقین بعالیترین درجه میرسی . بندگان خدا ، بدانید خداوند مانع دوستان خویش نشده از مسائلی که موجب نجات آنها است زیرا آنها را باین مسائل آشنا ساخته . و از رحمت خویش مایوسشان نکرده بواسطه گنهکاری اگر توبه کنند و برگردند بسوی او .

۱۴۶ - و فرمود خاموشی حکمت است و سکوت سلامت . و کتمان گوشه‌ای از سعادت .

۱۴۷ - و فرمود کارها در چنگال قضا و قدر خوار و ذلیلند بطوریکه گاهی بلا از تدبیر و چاره‌اندیشی بوجود می‌آید .

۱۴۸ - و فرمود جوانمردی شخص کامل نمیشود مگر اینکه تفقه در دین خود بیابد و اقتصاد در زندگی و صبر در ناراحتی که با و روی آورد داشته باشد و رنجیده شود از گرفتاری برادران خود .

۱۴۹ - پرسیدند مروت چیست؟ فرمود: اینکه انجام ندهی پنهانی کاری را که در آشکارا انجام آن خجالت میکشی .

۱۵۰ - و فرمود استغفار با اصرار برگناه گناههای جدیدی است .

۱۵۱ - عرفان خدا را در دل خود جای دهید تا از حرکت و جنبش جوارح خود در عبادت بهره‌مند گردید (منظور اینستکه عبادت بدون عرفان حرکت بی فایده‌ای است) .

۱۵۲ - و فرمود کسیکه معیشت زندگی خود را بوسیله دین روبراه میکند بهره‌مند است و از دینش همان مقداری است که میخورد .

۱۵۳ - ایمان سخن با زبان است و بکار بستن اعمال و بینش با عقلها .

۱۵۴ - فرمود ایمان بر روی چهار پایه استوار است : ۱ - توکل بخدا ، ۲ - واگذاری باو ، ۳ - تسلیم نسبت بفرمانش ، ۴ - رضایت از قضای او و پایه‌های کفر نیز چهار است . میل ، ترس ، خشم ، شهوت .

۱۵۵ - و فرمود هرکه در دنیا زاهد و پارسا باشد از خواری در دنیا ناراحت نمیشود و پیوسته مباحثات و افتخار بموقعیت دنیا نمی‌کند . خداوند او را بدون ارتباط با مخلوقی هدایت نموده و بی‌ارتباط با معلمی علم آموخته . حکمت را در

دلش جای داده و آن را برزبانش جاری ساخته .

۱۵۶ - و فرمود خدا را بندگانی است که با او با دلی پاک معامله کرده‌اند . خداوند نیز سپاس عمل آنها را بواقع خواهد داشت . روز قیامت نامه عمل آنها خالی در محشر میگذرد وقتی به پیشگاه پروردگار بایستند نامه عمل ایشان پرومطو میکند از اعمال شایستهای که خالص و پاک به پیشگاهش تقدیم نموده‌اند .

۱۵۷ - فرمود اخلاق خویش را در اختیار بگیرید با نیکوکاری و آن را پایبند نمائید به صفات شایسته و خود را بحلم عادت دهید . در چیزهایی که مورد علاقه شما است دیگران را بر خود مقدم بدانید (مانند خوراکیها) زیاد با مردم در مسائل مالی دقت بخرج ندهید و سخت نگیرید بصورت موازنه خیلی دقیق شخصیت خود را بالا ببرید بفاصله گرفتن از کارهای پست با موقعیت خود بیچاره و ناتوان را نگهداری کنید و با کمک کردن در صورتی که قدرت بانجام خواسته او ندارید زیاد گفتگو درباره چیزهایی که از شما دور است نکنید که موجب خوردگی زیاد بر شما میشود . از دروغ خودداری کنید که از بدترین اخلاق است دروغ یک نوع کار ناشایست و نوعی پستی است . بزرگواری خود را حفظ کنید با چشم‌پوشی از بیگیری زیاد . روایت شده با خود را بغفلت زدن از پیگیری زیاد .

۱۵۸ - و فرمود کفایت میکند در حفاظت و نگهداری اجل از انسان زیرا هر فردی نگهبانی بر او گماشته شده که نگاهش میدارند از افتادن در چاه یا فرو ریختن دیوار بر او و دچار شدن با درنده اما وقتی اجلش رسید . رهایش میکنند . توضیح - در مناقب ابن جوزی فصلی در سخنان امیرالمؤمنین (ع) مشاهده کردم علاقه دارم آن را نقل کنم . ابونعیم در حلیه مینویسد .

۱ - عبدخیر گفت که امیرالمؤمنین (ع) فرمود خوبی بآن نیست که مال و اولادت زیاد شود ولی خوبی باینستکه علمت زیاد شود و حلم و بردباریت عظیم گردد و اینکه افتخار کنی با مردم بعبادت پروردگار اگر خوب کرده بودی حمد و ستایش میکنی خدا را و اگر بد کرده بودی از خدا طلب مغفرت می‌نمائی . دنیا سودمند نیست مگر برای یکی از دو نفر . شخصی که گناهی کرده و با توبه آن را جبران میکند یا شخصی که در کارهای نیک سرعت میگیرد . عملی که به‌مراه تقوی باشد کم شمرده نمیشود چگونه میتوان کم شمرده عملی که مقبول واقع میشود .

۲ - ابونعیم گفت . . . امام صادق (ع) از پدر خود از جد بزرگوارش نقل کرد

که امیرالمؤمنین جنازه‌ای را تشییع کرد همینکه میت را درون قبر گذاشتند بستگان او صدا بگریه بلند کردند علی (ع) فرمود چرا گریه میکنید؟ بخدا قسم اگر آنچه میت شما می‌بیند شما مشاهده کنید از گریه فراموش خواهید کرد بخدا قسم مرگ برای مردم برگشت خواهد داشت. باز برای مرتبه سوم برمیگردد آنقدر خواهد آمد تا بکنفر را باقی نگذارد. بعد آنجناب از جای حرکت کرد در میان مردم ایستاد و فرمود:

مردم، شما را سفارش میکنم به پرهیزگاری از خدائی که برای شما مثلها زده اجلها را تعیین نموده، گوشها را قرار داده که میگیرند صدائی که بجانب آنها میآید و دیده‌ها را داده تا پوشیده‌ها را آشکار کند و دلها را تا توجه کند به خطرهایی که متوجه اوست، در ترکیب صورتها و طول زندگی، خداوند شما را بیهوده نیافریده و شما را مهمل وانگذاشته بلکه با نعمتهای فراوان شما را گرامی داشته و بخشیده بشما وسیع‌ترین زندگی گوارا را در محاصره این الطاف قراردارید و پاداش در خوشی و ناخوشی برایتان آماده کرده.

از خدا بترسید بندگان خدا. بکوشید در طلب، و مبادرت بعمل بجوئید پیش از آنکه علاقه‌ها قطع شود و مرگ فرا رسد و پراکنده کننده اجتماعات جلوآید زیرا نعمت دنیا دوامی ندارد و ضمانتی در مقابل فجایع و دشواریهایش نشده، فریبی است که از واقعیت باز میدارد و سایه‌ای ضعیف و تکیه‌گاهی است که کج شده و نعمتی فناپذیر و گروهی بیهوده‌گرا.

پند بگیرید بندگان خدا، از عبرتها، و از آیات و آثار، درس عبرت بیاموزید از بیمها بهراسید. و از مواظظ بهره ببرید. گویا جنگال مرگ گریبانتان را گرفته. بلا شما را محاصره کرده و خانه خاکی منظور قبر است شما را در بر گرفته و مضطرب نموده شما را امور وحشت‌انگیز با دمیدن در صور و افتادن در قبر و حرکت در محشر و هنگام حساب کشیدن در قیامت، جهانیان بدون لباس و پابرهنه پیش آمده‌اند. هرکسی او را فردی میکشد و گواهی دارد. و باز خواست از آنها شده در مورد کم و زیاد اعمال و نخ باریک و نقطه‌ایکه بر روی دانه خرما است. زمین بنور پروردگارش درخشان شده و پیامبران و شهدا را آورده‌اند. بحق بین آنها داوری شده و ستم بآنها نمیشود. شهرها در این روز باضطراب درمیآید. و مردم بخشوع میافتند از نزدیک فریادی بلند میشود. جنبنندگان محشور میشوند. و تزویج میشوند نفسها

در محل قرارگاههای حشر، اسرار آشکار میشود و اشرار از میان می‌روند و دلها مضطرب میگردد. دوزخیان را از جانب خدا قدرتی بی‌چاره کننده میرسد و کبفری دردناک، جهنم آشکار میشود صداهای شدیدوزیر و روشدنی وحشتناک دارد، صدای رعد و برق و خشمی عجیب به‌مراه کبفر، آتشش افروخته و آبهای فلزات گداخته به جوش آمده.

بهره‌یزید بندگان خدا بکنوع پرهیزگاری مانند کسیکه از ترس و وحشت به خضوع درآمد و کوچ کرده از دیار خود، او را ترسانیده‌اند توجه پیدا کرده و متنبه شده. با شوق و علاقه بکار افتاده و از فرار نجات پیدا کرده، برای معاد ذخیره نموده. و زاد و توشه بر دوش کشیده کفایت میکند که انتقام‌گیر خداست و کتاب او دلیل وحجت و بهشت از نظر ثواب و نعمت جهنم کبفر و عقاب، از خدا طلب مغفرت میکنم برای خود و شما سبط بن جوزی میگوید جملاتی از این کتاب بما رسیده که شامل بهترین دستورات عملی است اسناد و نام راویان را حذف کردیم تا مختصر گردد و بطول نیانجامد.

۳- فرمود دنیا خانه‌ایست درگذرگاه ولی آخرت جایگاه پایدار است از گذرگاه خود توشه بردارید برای قرارگاه، پرده‌های خود را ندرید در مقابل خداوندی که عالم باسرار شما است. دل از دنیا بکنید قبل از اینکه بیکرهای شما را از دنیا بیرون ببرند. در این دنیا آزمایش میشود اما شما را برای جای دیگری آفریده‌اند. وقتی جنازه را حمل میکنند مردم میگویند چه گذاشته؟ اما ملائکه میگویند چه پیش فرستاده مقداری از (دنایای خود را) پیش فرستید تا ذخیرهای بنفع شما باشد. مبادا بجای بگذارید که و بال و بار گرانی بر دوش شما است.

۴- و فرمود وقتی مشاهده میکنید خدا پیوسته نعمتهای خویش را بر شما پکی پس از دیگری ارزانی میدارد در حالی که شما معصیت میکنید. بر حذر باشید و از خدا بترسید.

۵- و فرمود کفاره گناهان بزرگ فریادرسی از بیچاره و درمانده است و غم از دل گرفتاری برداشتن.

۶- و فرمود وقتی تو بسرعت فرار میکنی و مرگ از روبرو بتوروی می‌آورد چقدر سریع بهم خواهید رسید.

۷- و فرمود هر که آرزو را دراز کند، عمل را از دست داده و گناهی که موجب

ناراحتی و شرمندگی شود بهتر است از ثوابی که موجب خوشحالی (و بخودبالیدن گردد) .

۸- فرمود روزگار پیکرها را فرسوده میکند و آرزوها را تازه و مرگ را نزدیک و خواسته‌ها را دور، هرکه بر روزگار غلبه پیدا کند در رنج و تعب است و هرکه آن را از دست بدهد گرفتار و ناراحت .

۹- در شگفتم از کسیکه ناامید است با بودن استغفار .

۱۰- فرمود در روی زمین دو وسیله امان و آسایش وجود داشت که یکی بر داشته شد و آن پیامبر اکرم (ص) بود . چنگ‌بزنید بدومی که استغفار است خداوند فرموده :

(و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم - ...)

۱۱- فرمود هرکه بین خود و خدای خویش را اصلاح نماید خداوند بین او و مردم را اصلاح میکند و هرکه عمل برای آخرت خود نماید خداوند کار دنیای او را براه می‌برد و هرکه در درون خود واعظ و پند دهندم‌ای داشته باشد خداوند برای حفظ و نگهداری او نگهبانی قرار داده .

۱۲- و فرمود بسا از کسانی که غفلت دامن آنها را گرفته بواسطه اینکه مشمول احسان و لطف خدا شده‌اند و بسا از کسانی که فریب خورده‌اند چون کردارشان را پوشیده‌اند (و رازشان فاش نشده) و فریفته‌هایی که شیفته تعریف کردن مردم از آنها شده‌اند، چقدر فاصله است بین دو عمل . عملی که لذت آن از بین می‌رود اما کيفرش باقی میماند، و عملی که رنج و زحمت آن تمام میشود ولی اجرش باقی میماند .

۱۳- فرمود رزق و روزی را با صدقه بجانب خود سرازیر کنید، کسیکه یقین به پاداش داشته باشد بخشیدن برایش ساده است .

۱۴- فرمود بهرکس چهارچیز بدهند محروم از چهارچیز دیگر نیست ۱۰- هرکه را توفیق دعا بدهند محروم از اجابت نمی‌کنند . ۲- هرکه توفیق توبه یابد محروم از پذیرش نمیشود . ۳- و هرکه توفیق استغفار یابد محروم از مغفرت نخواهد شد . ۴- بهرکس توفیق شکر بدهند از افزایش نعمت محروم نمی‌کنند گواه براین مطالب از قرآن در مورد دعا آیه: ادعونی استجب لکم" و در مورد توبه: انما التوبة علی الله للذین يعملون السوء بجهالة... و در مورد استغفار" و من یعمل سوء او یظلم نفسه ثم یتغفر الله... و در مورد شکر آیه: لئن شکرتم

لازیدنگم".

۱۵- و فرمود استغفار درجه علیین و شخصیتهای بزرگ است. و آن کلمهای است که دارای شش قسمت است: ۱- پشیمانی از عمل گذشته. ۲- تصمیم بر ترک و بازگشت نکردن بآن کار. ۳- پرداخت حقوق مردم تا وقتی بملاقات پروردگار خویش میرود باری گران بردوش نداشته باشد. ۴- توجه بواجبات نماید و حق هر کدام را ادا کند (مثلا نمازهای از دست رفته را قضا کند) ۵- گوشتی که با حرام بر تنش روئیده بوسیله حزن و اندوه آن را ذوب کند تا گوشتی از نو با حلال بر تنش برآید. ۶- رنج طاعت و بندگی خدا را بجسم خود بچشاند چنانچه لذت معصیت را قبلا باو چشانده.

۱۶- و فرمود: از کسانی نباش که با عمل دنیا جویای آخرتند یا بدون عمل و توبه را بتاخیر میاندازند برای آرزوی دراز. در دنیا سخن زاهدان و پارسایان را بر زبان دارد ولی در عمل کار مشتاقان دنیا را میکند. اگر از دنیا بهره مند شود سیر نخواهد شد. اگر ثروتمند باشد قانع نیست. امر بمعروف میکند ولی خود بجا نمیآورد و نهی از منکر مینماید اما از انجام منکر خودداری نمی کند. صالحان و مردان پاک را دوست دارد ولی پیرو عمل آنها نیست با گنهکاران دشمن است ولی خود یکی از گنهکاران است. از مرگ گریزان است بواسطه گناه زیاد، و پیوسته به کارهایی که ناپسند خدا است اشتغال دارد. وقتی سرحال است از خودش خوش میآید، وقتی بیمار و گرفتار است ناامید میشود. اگر دچار بلا شود از روی اضطرار دعا میکند، و اگر در رضا و فراوانی نعمت قرار بگیرد با غرور پشت بدعا دارد. نفس سرکش او زمام اختیار را از دستش گرفته در مسائلی که برایش احتمالی است ولی نمیتواند بر نفس خود حکومت کند در مسائلی که بآنها یقین دارد. اگر ثروت داشته باشد متکبر است. و اگر فقیر شود ناامید. معصیت را پیش میاندازد ولی توبه را تاخیر. بهان از عبرت میکند و عبرت نمیگیرد در پند و اندرز مبالغه دارد ولی پند نمیگیرد فراوان حرف میزند ولی عمل کم دارد. سختگیر است در امور مالی سهل انگار است در مسائل دینی، زیان واقعی را سودمی انگارد و سود را زیان، از مرگ میترسد ولی در فکر از دست رفتن فرصت نیست، گناه دیگری را بزرگ میشمارد که همان گناه را از خود کوچک، اطاعت و فرمانبرداری خود را زیاد میانگارد که همان اطاعت را از دیگری حقیر و بی ارزش. او همیشه بر مردم خورده میگیرد و

خویشتن را می ستاید ، شب نشینی محل عیش و عشرت را با ثروتمندان بیشتر دوست دارد از مجلس ذکر و یاد خدا با فقیران ، راهنمای دیگران است و خود همراه "ثامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم وانتم تتلون الکتاب افلا تعقلون" .

۱۷ - فرمود هر که بر وضع دنیا محزون باشد ، از قضای خدا خشمگین است و هر کس گرفتاری و مصیبتی که برایش پیش آمده بمخلوقی چون خود شکایت کند از خدا شکایت کرده . و هر که در پیش ثروتمندی تواضع کند بواسطه ثروتش دوسوم از دین خود را از دست داده .

در معنی این جمله گفته اند چون انسان دین و آئین پاک خدا را بوسیله بدن و زبان و قلب در خود بوجود می آورد . تواضع نمودن احتیاج بکار بردن بدن و زبان دارد اگر دل بزبان افزوده شود تمام دین خود را از دست داده .

۱۸ - و فرمود گروهی خدا را عبادت میکنند از روی علاقه و میل (به نعمتهای بهشت) این عبادت تجار است و گروهی نیز از روی ترس عبادت میکنند این عبادت بردگان است و گروهی او را عبادت میکنند بجهت سپاس نعمتش این عبادت آزاد مردان است .

۱۹ - و فرمود بترسید از فرار نعمت (ترس باینستکه حق هرنعمتی را اداکنی) نه هر چه فرار کرد برمیگردد .

۲۰ - بهترین اعمال اینستکه در انجام آن خود را بزحمت اندازی .

۲۱ - و فرمود اگر خدا مردم را تهدید نمیکرد از معصیت باز لازم بود انسان خلاف و معصیت انجام ندهد بجهت شکر و سپاسگزاری نعمت او از همین معنی استفاده کرده گوینده شعر - این شعر را نسبت بخود امیرالمؤمنین (ع) داد باند:

هب البعث لم تاتنا رطه و جاحمة النار لم تضرم
الیس من الواجب المستحق حياء العباد من المنعم

۲۲ - فرمود چقدر عبرت و پند فراوان است ولی پندگیر کم .

۲۳ - و فرمود کمترین وظیفهای که در راه خدا داری اینستکه از نعمتهای خدا در راه مخالفت و معصیت او استفاده نکنی .

۲۴ - مهلت گرچه طولانی باشد کوتاه است ، گذشته برای ما عبرت است ، مرده برای زنده پند . روز گذشته بر نمیگردد ، بفردا نیز اعتمادی نیست ، همه چیز از همه چیز جدا میشود و به اومی پیوندد ، آماده شوید برای روزی که مال و فرزندان

سودی نمی‌بخشند مگر کسیکه با دلی صاف و پاک آمده باشد . تحمل کنید و پایدار باشید در مورد عملی که از ثواب آن بی‌نیاز نیستند . و خودداری نمائید از کاریکه طاقت کيفر آن را ندارید . صبر بر طاعت ساده‌تر است از صبر بر عذاب . شما دارای نفسهای معدود و معین هستید و آرزوی طولانی و مدت‌زندگی معدود بالاخره مدت فرا میرسد و نفسها پایان می‌پذیرد . کار بالاخره درهم پیچیده میشود (۱) بر شما ملائکه‌هایی موکلند که آنچه انجام میدهید آنها مینویسند .

۲۵ - و فرمود از معصیت خدا در خلوتها بترسید زیرا همان کسی که شاهد معصیت شما است داور است .

۲۶ - و فرمود بسا از آرزومندان که بآرزوی خود نرسیدند و ساخت خانهای را که سکونت نکرد و باید بزودی رهاپش کند . شاید این ثروت را از حرام ناصحیح جمع کرده باشد . از حرام که بار گناهش را بدوش کشیده . گاهی انسان به استقبال روزی میرود که آن روز را پشت سر نمیگذارد . بسا از اشخاص که صبحگاه مورد حسرت مردمند ولی شامگاه گریه‌کنندگان ماتمش را برپا میدارند ، از همین مطلب شاعر استفاده نموده در شعر خود :

يا راقد الليل مسرورا باولده ان الحوادث قد بطرقن اسحارا
افنى القرون التى كانت مسلطه من الحوادث اقبالا و ادبارا
يا من يكايد دنيا لا بقاء لها يمسى و يصبح تحت الارض سيارا
كم قد ابادت صروف الدهر من ملك قد كان فى الارض نفاعا و ضرارا

۲۷ - و فرمود تمام زهد در دو جمله از قرآن جمع شده "لکيلا تاسوا على ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم .

هرکس متأثر از گذشته و خوشحال از آینده نباشد او زاهد است .

۲۸ - و فرمود بهترین پارسائی پنهان نمودن آن است (نه تظاهر به پارسائی کردن) .

۲۹ - و فرمود از هرچه خدا شما را بر حذر داشته بپرهیزید و چنان بترسید که اثر آن در شما آشکار شود عمل خود را خالی از ریب و ریا کنید . زیرا هرکس عمل

۱ - شاید از قرینه عبارت امل در اینجا با همزه باشد نه بصورت عمل و معنی

چنین است که آرزوها نارسیده بآن درهم پیچیده میشود .

برای غیر خدا نملید خداوند او را واگذار بهمان کس میکند (که برایش عمل کرده) .
 ۳۰ - فرمود ممکن است مردم سه چیز را از دست بدهند : ۱ - پول حلال .
 ۲ - زبان راستگو . ۳ - برادری که بتوان در سایه اش آسایش کرد .
 ۳۱ - آماده مرگ شوید که ابر آن بر سر شما سایه افکنده ، و از آن دسته مردم باشید که میان آنها ندای کوچ داده شده است و بیدار شده و حرکت کرده اند بین شما و بهشت یا جهنم جز مرگ فاصله ای نیست . فرصتی که یک چشم بهم زدن آن را میگذرد و یکساعت آن را ناپود مینماید باید گفت مدتی کوناه است ، غائبی (مرگ) که بسرعت شب و روز آن را میآورند باید گفت بزودی برمیگردد (و سر میرسد) .
 خدا رحمت کند بنده ای را که پندی شنید بگوش بگیرد و او را برای نجاتی که دعوت کرده اند نزدیک شود و در راه (ولایت) پایدار باشد تا نجات یابد ، خدایش را دوست بدارد . و از گناهش بهراسد و اعمال نیک را پیش فرستد ، و عمل خالص انجام دهد ، و ذخیره بدست آورد . از گناه بپرهیزد و هدف را نشانه بگیرد ، و پاداش بدست آورد ، و با هوای نفس بستیزد ، و آرزویش را تکذیب کند ، بر مرکب صبر برای نجات خود سوار شود و تقوی را وسیله هنگام مرگ قرار دهد در شاهراه سعادت حرکت کند و از راه روشن و درخشان سرنهیچد . فرصت را غنیمت شمارد و مدت را دریابد . و از عمل توشه بردارد .
 شماره ۳۲ تکرار شده .

۳۳ - و فرمود کسیکه به کم قانع نباشد زیاد او را سودمند نیست .

۳۴ - و فرمود با مردم مدارا کن و دانشمندان را گرامی دار و از لغزش برادران درگذر سرور جهانیان از گذشته ها و آیندگان بتو ادب آموخته با این فرمایش خود گذشت کن از کسیکه بتو ستم کرده و پیوند نما با کسیکه قطع رابطه با تو کرده و به بخش بکسیکه ترا محروم نموده .
 شماره ۳۵ نیز تکراری است .

۳۶ - کمیل بن زیاد گفت از امیرالمؤمنین (ع) شنیدم وقتی اشعار اسودبن یعفر را میخواند :

ماذا اومل بعد آل محرق ترکها منازلهم و بعد اباد

فرمود چرا این آیه را نمیخوانید : ؟ کم ترکوا من جنات و عیون . . .

۳۷ - و فرمود تعجب از کسی است که دعا میکند دیر مستجاب میشود با

اینکه راه استجابت دعا را با معصیت بسته است .

۳۸- و در ستایش توبه کنندگان فرمود: درختهای گناه خود را مقابل چشم و دل خویش کاشته‌اند و آنها را با آب پشیمانی آبیاری میکنند. آن درختها میوه سلامت بآنها میدهد و متعاقب آن موجب خشنودی خدا و مقام ارجمند در نزد او میشود .

۳۹- و در مورد توصیف اولیای خدا ، حسن بصری گفت امیرالمؤمنین (ع) فرمود: خوشا بحال کسیکه مردم را بشناسد ولی مردم او را نمی‌شناسند . آنها چراغ هدایتند ، بواسطه آنها خدا از این امت هرفتنه وحشت‌انگیز را برطرف میکند ایشان را خداوند در رحمت و فضل خویش داخل میکند . آنها سرنگهدارند و حفظ اسرار میکنند ، نه ستمگران رباکار .

۴۰- ابن ابی‌الدنیا . . . از ابی اراکه نقل کرد که گفت با امیرالمؤمنین (ع) نماز صبح را خواندیم پس از سلام نماز بطرف راست پیچید مدتی صبر کرد مثل اینکه ناراحت و محزون است تا بالاخره آفتاب باندازه یک نیزه یا دو نیزه بر دیوار مسجد تابید . بعد دست خود را زیرورو کرده گفت اصحاب پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله را با حالی مشاهده کرده‌ام که حالا کسی شبیه آنها نیست . سحرگاه که آنها را میدیدی زولیده و غبارآلود و زردرنگ بودند پیشانی آنها همچون زانوی بز پینه‌بسته شب را در حال سجده و قیام برای خدا بسر برده بودند ، قرآن میخوانند ، گاهی بها میایستند و گاهی چهره بر خاک میمالند صبحگاه که بذکر خدا مشغول میشوند می‌لرزند چون درختی که در تندباد می‌لرزد و چنان اشک میریختند که لباسهایشان تر میشد . بخدا قسم مثل اینکه این مردم شب را بغفلت گذرانده‌اند از جای حرکت کرد ، دیگر بهیچوجه امیرالمؤمنین آرام و آسوده دیده نشد تا این ملجم ملعون ضربت بر سر مبارکش زد .

۴۱- ابن عباس گفت: امیرالمؤمنین (ع) روزی در وصف مؤمن فرمود: مؤمن اندوهش را بدل دارد و شادیش را در چهره ، از همه مردم سعصدر بیشتر دارد و مقامش بالاتر ، از بلندنشان دادن خود کراهت دارد و بگوش دیگران زدن کار خویش را دوست ندارد . غمی طولانی و همتی بلند دارد پیوسته خاموش است دل‌بسته بکاری است که سودمند است شکیباً ، سپاسگزار است دل بذکر خدا آباد کرده خوشاخلاق و خوش‌برخورد است .

شماره ۴۲ چون خطبه همام است و دو مرتبه تکرار شده از ترجمه آن صرفنظر شد و همچنین شماره ۴۳ .

۴۴ - شخصی از امیرالمؤمنین (ع) تفسیر مروت و جوانمردی را پرسید فرمود اطعام اطعام و خیرگیری از برادران و خودداری از آزار همسایگان بعد این آیه را قرائت نمود: "ان الله يامر بالعدل والاحسان" (۱) .

۴۵ - از سفارشهای امیرالمؤمنین (ع) عامر شعبی گفت امیرالمؤمنین فرمود مردم این جملات را از من گوش کنید اگر بر پشت مرکب خویش بنشینید و طی طریق کنید تا جائیکه مرکب خود را از پا درآورید چنین مطالبی را بدست نمی آورید . امیدوار نباشد کسی مگر خدایش را ، و نترسد مگر از گنااهش . و خجالت نکشد وقتی نمیداند بدنبال آموزش برود . خجالت نکشد اگر سئوالی کردند از او و نمیدانست بگوید نمیدانم . بدان که صبر نسبت بایمان مانند سراسر نسبت به بدن بدن بدون سر ارزش ندارد . شنیده‌ام خداوند بیکی از پیامبران خود وحی کرد: هیچ خانواده یا ساکنین خانه و یا اهل دهی نیست که روش و راهی که مورد پسند من است داشته باشند و بعد تغییر روش دهند و براه نامطلوب گرایند جز اینکه من نیز تغییر روش میدهم و آنچه آنها دوست دارند تبدیل میکنم بچیزی که ناپسند آنها است و هیچ خانواده و ساکنین خانه و یا دهی نیستند که روش ناپسندی دارند ولی تغییر داده براه مورد پسند من روند جز اینکه منم آنچه ناپسند آنهاست تغییر میدهم و وصفی که دوست دارند برایشان بوجود می آورم .

۴۶ - وصیت امیرالمؤمنین (ع) به کمیل بن زیاد گفت امیرالمؤمنین (ع) دست مرا گرفت و میان صحرا برد ، آهی سوزناک کشید سپس فرمود: کمیل بن زیاد این دلها جایگاه و ظرفند بهترین دل ، دلی است که ظرفیتش بیشتر باشد . آنچه برایت توضیح میدهم حفظ کن .

مردم سه دسته هستند: ۱ - عالم ربانی ، ۲ - دانشجوی در راه نجات ، ۳ - مردم بی ثباتی که پیرو هر صدایند و بهر طرف که باد بوزد تغییر جهت میدهند از نور دانش استفاده نکرده‌اند و پایگاه محکمی ندارند . کمیل: علم بهتر از مال است ، علم حافظ تو است و تو حافظ مالی ، علم با

بخشش افزون میشود ، ولی مال از میان میرود ، دوست داشتن دانشمند از وظائف دینی است . بوسیله علم در طول زندگی دانشمند راه خدا را می پیماید و بهترین جایگاهها را در آخرت بدست می آورد ، مال را بخشیدن کم میکند ، علم حاکم است ولی مال محکوم .

کمیل ثروتمندان مرده اند در حال زندگی ، ولی دانشمندان تا ابد زنده اند ، پیکرهای آنها از میان رفته است اما قیافه ایشان در دلها موجود است . سپس فرمود : آه ، آه اینجا گنجینه علم است اگر علم جویان و بار علم کشان را بیابم با دست به سینه خود اشاره نموده سپس فرمود : آری گاهی اشخاص پیدا میشوند خوش فهم اما اعتمادی بآنها نیست ، دین را در راه بدست آوردن دنیا بکار میبرد و با نعمت خدا بر دیگران برتری می جوید و با دلائل کتاب خدا ، یا دشمن اهل حق است که با کوچکترین شبهه شک و تردید در او بوجود می آید ، نه این و نه آن ، بعضی نیز سرگرم لذتها و تابع شهوت هایند . فریب جمع مال و اندوختن را خورده اند ، بهره ای از دین نبرده اند . کمال شباهت را به چارپایان دارند ، این چنین علم از میان میرود بواسطه مرگ پژوهش گرانس . اما خدایا تو زمین را خالی از حجت خود قرار نداده ای تا حجت تو بر بندگان تمام شود اما آنها بسیار کمند و با شخصیت ترین افرادند در نزد خدا ، خداوند بوسیله آنها دین خود را حفظ میکند تا برسانند باقرادی نظیر خود ، و بذر علم را در دل اشباه خود کشت میکنند (در روایت دیگر است که بوسیله آنها خدا حجت های خویش را حفظ میکند) .

دانش آنها را بجانب واقعیت نشانده ، خو گرفته اند بچیزی که تبه کاران از آن بیزارند و انس گرفته اند بچیزی که نادانان از آن وحشت دارند ، ساکن دنیا بیند با پیکرهائی که ارواح آنها پیوسته مرتبط بعالم بالا است آنها بیند خلفای خدا در زمین ، و دعوت کنندگان بدین آه ، باز آه چقدر مشتاق دیدار آنهایم از خدا طلب مغفرت برای خود و تو میکنم اینک مایلی حرکت کن برو .

۴۷ - امیرالمؤمنین (ع) بفرزندان خود سفارش نموده فرمود : فرزندانم ، با مردم چنان معاشرت کنید که در زندگی مشتاق شما باشند و اگر از دنیا رفتید بر شما بگریند سپس فرمود :

ارید بذاکم ان تهشوا لطلقتی وان تکثروا بعدی الدعاء علی قبری

و ان یمنحونی فی المجالس و دهم و ان گنت عنہم غائباً احسنوا ذکری

۴۸ - ابن عباس گفت مردی از امیرالمؤمنین (ع) درخواست کرد که او را وصیت و سفارشی بنماید. فرمود خود را بفقر و عده مده و نه بطول عمر.

۴۹ - شعبی و عبد خیر از امیرالمؤمنین (ع) راجع باحادیث پیامبر (ص) پرسیدند که چرا مردم باختلاف نقل میکنند.

فرمود مردم چهار قسمند. یک دسته منافق که تظاهر باسلام میکنند ولی در دل ایمان ندارند. از دروغ باکی ندارند. بر پیامبر اکرم عمدا دروغ می‌بندند. اگر مردم بدانند چطور شخصی است از او حدیث نمی‌پذیرند، اما میگویند از صحابه پیغمبر است حرفش را قبول میکنند. با اینکه خداوند از منافقین اطلاع داده و آنها را معرفی کرده. این چنین صحابه‌ای پس از پیامبر بواسطه تقرب بفرمانروایان گمراه و داعیان جهنم جنگ بدروغ و تهمت زدند. با همین کار بمقام استانداری و حکومت بر مردم رسیدند، بوسیله آنها شروع بدنیاخواری نمودند آنها پیرو پادشاهان شدند مگر شخصی که خدا نگاهش دارد.

قسم دوم - شخصی است که از پیامبر شنیده یا عملی را مشاهده کرده بعد رفته و غیبت نموده، این حدیث و فعل نسخ شده اما او اطلاع نیافته اگر میدانست نسخ شده این حدیث را بازگو نمی‌کرد اگر مردم بدانند منسوخ است نقل نمیکنند.

قسم سوم - کسی است که چیزی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده ولی اشتباه نموده اگر با اشتباه خود پی ببرد آن حدیث را نمیگوید، و عمل بآن نمیکنند.

چهارمی - آن کسی است که نه دروغ میگوید و نه غیبت کرده آنچه شنیده نقل میکند و عمل مینماید.

اما دسته اول، سخن آنها هیچ اعتباری ندارد و حلال نیست حدیث گرفتن از آنها اما سه دسته دیگر بالاخره متوجه میشوند و یک روز برمیگردند آنها از یک سرچشمه استفاده نموده و سخنان بنور نبوت درخشیده و از شاخسار وحی روشن گردیده.

در روایت دیگر فرمود میان مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و صحیح و ناصحیح هست در زمان حیات خود پیامبر (ص) بایشان تهمت زدند و بدروغ نسبت دادند بطوریکه میان مردم ایستاد و فرمود هرکس عمدا بر من دروغ ببندد نشیمنگاهش پراز آتش میشود.

حدیث را برایت یکی از چهار نفر نقل می‌کنند که پنجمی ندارند، بعد آن چهارگروه را بیان میکند.

(۱) توضیح: این حدیث را از پیامبر گروهی از صحابه نقل کرده‌اند از آنجمله ده نفری که بشارت بهشت بآنها داده شده اما نقل این حدیث (من کذب علی متعمدا) از طریق امیرالمؤمنین چند نفر از عبدالاول صوفی سند را به ربیع بن خراش میرسانند که گفت شنیدم امیرالمؤمنین (ع) فرمود از پیامبر شنیدم میفرمود "من کذب علی" بهمان صورت نقل نموده و احمد نیز در مسند خود و کتاب جماعه نقل کرده.

۵۰ - کشف الغمه محمد بن طلحه اخباری را از حضرت جواد نقل کرده که آنجناب از آباء گرام خویش از علی بن ابیطالب نقل کرده است. علی (ع) فرمود پیامبر اکرم مرا به یمن فرستاد و چنین توصیه و سفارش کرد یا علی هرکه بدنبال خوبی باشد سرگردان نمیشود (استخاره کند حیران نیست) و هرکه مشورت نماید پشیمان نمیشود علی جان شب راه برو آنطور که میتوان شب طی سفر کرد روز نمیشود، یا علی سحر گاه بنام خدا بدنبال کار خویش برو خداوند برکت بامت من ارزانی داشته در سحر گاه حرکت کردن.

۵۱ - و فرمود هرکه برادری در راه خدا بیابد خانه‌ای در بهشت یافته.

۵۲ - از امیرالمؤمنین (ع) راجع باین حدیث پیامبر (ص) پرسید: فاطمه یا کدامن است خداوند فرزندانش را بر آتش حرام کرده. فرمود این امتیاز اختصاص بحسن و حسین (ع) دارد.

۵۳ - در نوشته علی بن ابیطالب (ع) بود که فرزند آدم شبیه‌ترین چیز بترازو است یا بوسیله علم سنگین میشود، مرتبه دیگری فرمود بعقل یا سبک وزن میشود با نادانی.

۵۴ - علی (ع) به اباذر فرمود تو برای خدا خشم گرفتی. امیدوار باش از همانکسی که بواسطه او خشمگین شده‌ای، آنها از تو بر دنیای خود ترسیدند و تو از آنها بردین خود ترسیدی. بخدا سوگند اگر درهای آسمانها و زمین بسته شود بر بنده‌ای و او پرهیزگار باشد خداوند برایش راه فراری باز میکند، مباد جز باحق

انس بگیری و جز از باطل بهراسی .

۵۵ - علی (ع) هنگام بازگشت قیس بن سعد از مصر باو فرمود : قیس ناراحتیها و اندوهها اندازه‌ای دارند و بیکجا منتهی میشود شخص عاقل باید خوابش ببرد در پیش آمد این ناراحتیها تا موقعیکه رو برفتن کرد ، ستیز و سخت گیری با آنها وقتی روی آورده اند باعث افزایش آنها میشود .

۵۶ - فرمود هرکس بخدا اعتماد کند شادش میکند . و هرکه بر او توکل نماید کارهایش را کفایت مینماید ، اعتماد بخدا در محکمی است که پناه بآن نمی برد مگر مؤمن امین . و توکل برخدا نجات از هر ناراحتی و سپر برای هر دشمنی است ، دین شرافت است و علم گنج ، چیزی بیشتر مردان را تباه نمیکند از طمع ، بوسیله فرمانروا رعیت اصلاح میشود و با دعا بلا رفع میشود ، هرکس بر مرکب صبر نشیند راه به جولانگاه پیروزی می یابد ، هرکس عیبجوئی کند عیبش را میگیرند و هرکه ناسزا گوید جواب می شنود و هرکه درخت تقوی را بکارد میوه آرزوها را می چیند .

۵۷ - و فرمود چهار چیز انسان را در کارها کمک میکند صحت و ثروت و علم و توفیق .

۵۸ - و فرمود : خدا را بندگانی است که ممتاز به بهره برداری از نعمت های خدایند و بآنها ارزانی داشته تا وقتی بذل و بخششی داشته باشند وقتی جلوگیری کردند از آنها میگیرد و بدیگران می سپارد .

۵۹ - و فرمود نعمت خدا بر کسی افزون نمیشود مگر اینکه مخارج و کفالت مردم نیز بر او افزون میگردد کسیکه این مخارج را بگردن نگیرد در معرض زوال قرار میگیرد .

۶۰ - و فرمود کسانی که اهل دستگیری هستند احتیاجشان باینکار بیشتر است از مستمندان بدستگیری چون در قبال این دستگیری آنها پاداش و افتخار و سر بلندی بدست می آورند ، پس وقتی کسی دست دیگری را میگیرد ابتدا دست خود را گرفته نباید سپاسگزاری و تشکر بطلبد از دیگری در مقابل کاری که برای خود کرده ،

۶۱ - و فرمود هرکس امید بشخصی داشته باشد او را بزرگ نموده و هرکسی چیزی را نداند از آن عیب میگیرد فرصت مجالی است هرکه زیاد ناراحت باشد خود را بیمار میکند ، مؤمن خشم خود را بکار نمی بندد عنوان نامه عمل مؤمن

حسن خلق اوست و در جای دیگر فرمود عنوان نامه عمل سعید تمجید و تحسین از اوست .

۶۲- و فرمود هرکس بی نیاز بواسطه توکل برخدا شود مردم باو نیازمند میشوند و هرکه از خدا بهره یزد مردم او را دوست میدارند گرچه میل نداشته باشند
 ۶۳- و فرمود دانشجوئی بر شما لازم است زیرا دانش آموزی واجب است ، و کنجکاو و بحث از آن خوب است و این موجب ارتباط با برادران است و راهنمای بر جوانمردی است و تحفای است در مجالس و دوستی است در سفر و مونس است در غربت .

۶۴- و فرمود علم دونوع است ، علمی که نوشته شده و علمی که شنیده شده ، علم مسموع سودمند نیست مگر اینکه نوشته شده باشد ، و هرکس عارف بحکمت باشد نمیتواند خود داری از افزایش آن نماید زیبایی در زبان است و کمال در عقل .^۹

۶۵- و فرمود عفاف زینت فقر است و سپاسگزاری زینت ثروت و صبر زینت بلا و تواضع زینت شخصیت و فصاحت زینت کلام و عدل زینت ایمان و آرامش زینت عبادت و حفظ زینت روایت و نقل . و فروتنی زینت علم و مؤدب بودن زینت عقل و خوشرویی زینت حلم و ایثار زینت زهد ، بخشش بمقدار قدرت زینت نفس است و زیادگریه کردن زینت خوف . و به کم گذراندن زینت قناعت ، و منت نگذاشتن زینت کمک نمودن است ، خشوع زینت نماز و ترک آنچه نامربوط است زینت ورع .

۶۶- و فرمود شخصیت انسان از جنبه مروت و جوانمردی کامل او رها کردن چیزهائی است که ناپسند است و از حیای او محسوب میشود که با هیچ کس برخورد نامتناسب نداشته باشد . و از عقل او خوب رفاقت کردنش هست و از ادب او اینست که چیزهای لازم را ترک نکند ، و از بینش و عرفان او اطلاع اوست از زمانش . از ورع اوست چشم پوشیدن و جلوگیری از شکم و از خوش اخلاقی خودداری از آزار است و از سخاوت نیکی به کسی است که حق بگردنش دارد و خارج نمودن حق خدا را از مالش از اسلام اوست رها کردن چیزهائی که بدرد نمیبخورد و پرهیز از جدال و ستیز در دین و از کرم اوست دیگران را برخود مقدم داشتن ، و از صبر او محسوب میشود کم شکایت کردنش ، و از عقل اوست انصاف دادن نسبت بخود . و از حلم اوست ترک خشم هنگام مخالفتش و از انصاف اوست قبول کردن حق وقتی برایش واضح شد . از خیرخواهی نهی نمودن دیگران راست از چیزهائی که برای خود

نمی‌پسندد . از حفظ همسایگی اش اینست که ترا سرزنش نکند وقتی کار بدی کردی با اطلاع از عیبهایت . و از حسن رفاقتش اینست که سرزنش را رها کند در موقع عصبانیت تو پیش کسیکه خوست نمی‌آید . و برخورد خوب او با تو به اینست که آزار و اذیت خود را از تو نگه دارد از دوستی او موافقت زیاد اوست و مخالفت کمش و از صلاح و خوبیش ترس زیاد از گناه خود است و از سپاسگزاری او توجه به نیکی کسیکه باو نیکی نموده و از تواضعش شناختن قدر اوست و از حکمت او اطلاعش از نفس خویش است و از سلامتی او کم حفظ نمودن عیوب دیگران است و توجه باصلاح عیب خود .

۶۷- فرمود بنده ایمان را تکمیل نکرده مگر وقتی دین خود را بر شهوت مقدم بدارد و هلاک نمیشود مگر شهوتش را بر دین مقدم دارد .

۶۸- و فرمود فضائل چهار نوع است : ۱- حکمت که اساس آن در اندیشه است . ۲- عفت که اساس آن در شهوت است . ۳- قدرت و نیرو که اساس آن در غضب است . ۴- عدالت و اساس در اعتدال نیروهای نفس است .

۶۹- و فرمود عامل ظلم و همکار او و راضی بآن ظلم هر سه شریک هستند .

۷۰- روز عدالت برای ظالم دشوارتر است از روز ستم بر مظلوم .

۷۱- میان‌روترین دانشمندان در استدلال کسی است که هنگام شبهه خودداز باشد . مجادله و بحث و انتقاد موجب ریا میشود هرکس قسمتهای مهم مطالب را اشتباه کند چاره‌اندیشی برایش سودی ندارد طمعکار در گرو خواری است . هرکس مایل بقا است باید برای مصائب دلی صبور آماده کند .

۷۲- فرمود دانشمندان غریبند بواسطه زیادی جهال بهین آنها .

۷۳- فرمود صبر بر مصیبت مصیبت است برای کسیکه سرزنش بآن پیش‌آمد میکرد .

۷۴- توبه دارای چهار پایه است : ۱- پشیمانی دل . ۲- استغفار به زبان

۳- عمل بوسیله اعضا . ۴- تصمیم به ترک تکرار .

سه کار از ابرار و نیکان است ، بی‌پاداشتن واجبات و اجتناب از محرّمات ، پرهیز از غفلت در دین ، سچیز بنده را برضوان خدا میرساند . استغفار زیاد . و نرمی و خوش‌اخلاقی و صدقه زیاد . چهارچیز در هرکس باشد ایمانش کامل است ، هرکس عطا کند برای خدا و جلوگیری کند در راه خدا . و دوست بدارد و برای خدا

دشمنی نماید در راه خدا ، سه چیز است که در هرکس باشد پشیمان نمیشود . ترک عجله و مشورت کردن و توکل بر خدا هنگام تصمیم .

۷۵- فرمود اگر نادان ساکت باشد مردم اختلاف با هم ندارند .

۷۶- و فرمود کشتنگاه شخص دهان اوست . رای صحیح با تفکرو اندیشاست بد پشتیبانی است رای بدون اندیشه و تفکر .

۷۷- سه چیز موجب جلب محبت میشود . انصاف در معاشرت و مواسات و برابری در گرفتاری و هماهنگی ، و برگشت بقلب درست و سالم .

۷۸- و فرمود فساد اخلاق بواسطه همنشینی بانادانان بوجود میآید و اخلاق خوب بوسیله مزاحمت و آمد و رفت با عقلاء اخلاق عبارت است از شکلهای هرکسی رفتارش مطابق نوع شکل اوست . مردم برادر یکدیگرند ، هرکس برادر در غیر راه خدا بگیرد موجب عداوت و دشمن میشود و این فرموده خداست "الا خلا" بومئذ بعضهم لبعض عدوا الا المتقین ."

۷۹- و فرمود هرکس کار خوبی را بد شارد شریک با اوست .

۸۰- و فرمود ناسپاسی نعمت موجب خشم است هر سپاسی نعمت ترا باتشکر داد ، بیشتر از آنچه گرفته بتو داده .

۸۱- و فرمود دوستی که یقین در خوبی او یافتهای با گمان نمیتوان او را بد شمرد . هرکس برادر خود را پنهانی پند داد او را آراسته و هرکه آشکار بموعظه او پرداخت از شخصیتش کاسته . راهنمایی آدمهای خوب با احترام بآنها است . ولی اشرار را باید تادیب نمود . دوستی و محبت بک نوع خویشاوندی سودمند است کفایت میکند اجل در احتیاط .

بپوسته عقل و حماقت تا هجده سال برای پیروزی بر شخص در مبارزه هستند وقتی به هجده سالگی رسید هر کدام از ایندو را که بیشتر داشته باشد بر او غالب میشود . هر نعمتی را که خداوند به بندهای ارزانی داشت اگر بداند که این نعمت از خداست سپاس و شکر آن را بجای آورده پیش از اینکه حمد و ستایش کند بر آن نعمت و هرگناهی که انجام داد اگر بداند خدا مطلع است و او را اگر خواست عذاب میکند و بخواهد میبخشد خداوند آن گناهی را میبخشد قبل از توبه و استغفار .

۸۲- و فرمود با شخصیت ، کسیکه واقعا با شخصیت است ، فردی است که علم باو شخصیت داده ، بزرگواری آن بزرگواری واقعی ، برای کسی است که از خدا بهره‌یزد

کریم واقعی کسی است که چهره خویش را از دچار شدن بکیفر آتش نگهدارد .
 ۸۳ - و فرمود هرکس امیدوار بشخص فاجری باشد کمترین کیفر او محرومیت است .

۸۴ - و فرمود دونفر همیشه مریض خواهند بود . شخص سالمی که پرهیز ندارد و بیماری که از خوردن مضر پاک ندارد ، مرگ انسان بوسیله گناهان بیشتر از مرگ او نسبت بوسیله اجل . و زندگی او با نیکوکاری بیشتر از زندگی اوست با عمر .
 ۸۵ - و فرمود عجله درکار نکنید پیش از موقع ، که موجب پشیمانی است مبادا زمان بنظر شما طولانی بیاید که موجب قساوت قلب میشود . به ضعیفان رحم کنید ، رحمت از خدا بخواهید بارحم کردن بآنها .
 از کتاب مطالب السئوال .

۸۶ - از سخنان آن جناب است ترا فریب داده شخصیت کاذبیت و بهنهایت رساندن این شخصیت کاذب موجب خواری تو است از کار بدخود بترس شاید بدینوسیله هدایت شوی .

۸۷ - و از سخنان امیرالمؤمنین است که فرمود جهان باغ و بستانی است که سیاحنگران ، شریعت است و شریعت سلطان و پادشاهی است که اطاعتش واجب است . فرمانبرداری و اطاعت راه و روشی است که موجب بقای ملک و مملکت است . پادشاه نگهبان و حافظ مردم است بکمک سپاه . سپاه همکارانی هستند که بوسیله مال اداره میشوند ، مال نیز رزق توشعایست که رعیت و مردم آن را جمع میکنند ، مردم تودهای هستند که میتوان آنها بنده خود کرد با عدل و دادگری ، عدالت اساس و پایه استواری جهان است .

۸۸ - از نهج البلاغه فرمود گفتارها محفوظ است و اعمال پنهان برای خدا آشکار است هرکسی درگرو اعمال خویش است مردم پیوسته در زیانند و عقل و درایت خویش را از دست میدهند مگر آنها که درپناه لطف خدایند . سوالکننده آنها لجباز و جواب دهنده شان خودنما . بهترین صاحب نظر آنها ممکن است بایک خوشحالی یا خشم تغییر نظر و عقیده دهد . پایدارترین آنها در دین بایک تماشا سقوط میکند و یکسخن او را از عقیده اش برمیکرداند .

مردم : از خدا بهره‌یزید ، بسا از آرزومندانی که بآرزوی خود نرسیدند و مسکنی را ساختند که سکنی در آن نگرفتند و بسا از جمع کنندگان که بزودی رهایش

میکند . شاید از راه ناصحیح جمع کرده و یا جلوگیری از حقی نموده از حرام بدست آورده و گرفتار گناهان شده . معامله با گناه نموده به پیشگاه پروردگار با تاسف و افسوس می رود . زیانکار دنیا و آخرت این است زیان آشکار .

۸۹ - فرمود مرگ آری ، پستی و ذلت نه کمبود و بکم ساختن آری ، وابستگی نه ، هرکس نشسته ندهد برخاسته هم نخواهد داد . روزگار دور روز است . یک روز بنفع تو و یک روز به زیان تو وقتی بنفع تو بود از تکبر بهره‌یز و وقتی بر ضرر تو است صبر کن .

۹۰ - و فرمود بیچاره است پسر آدم . اجلش پنهان است و دردها و نازاحتیهایش نامعلوم اما عملش محفوظ از نیش یک پشه ناراحت است و یک جرعه آب اگر در گلویش گیر کند او را میکشد . و عرق موجب بوی بد پیکرش میگردد .

۹۱ - کنزالفوائد : روایت شده که امیرالمؤمنین (ع) از مدائن عبور کرد همینکه چشمش با آثار کسری افتاد که در شرف خرابی است یکی از همراهانش گفت :

جرت الریاح علی رسوم دیارهم فکانهم کانوا علی ميعاد

امیرالمؤمنین (ع) فرمود چرا این آیه را نمیخوانی ؟ کم ترکوا من جنات و عیون . و زروع و مقام کریم . و نعمة کانوا فیها فاکهین . کذلک و اورشناها قوما آخرین . فما بکت علیهم السماء والأرض و ما کانوا منظرین " (۱) .

از کتاب مطالب السئول کمال الدین محمد بن طلحه از اشعار مولا امیرالمؤمنین (ع) است :

دلیلک ان الفقیر خیر من الغنی و ان قلیل المال خیر من المثری

لقاءک مخلوقا عصی الله بالغنی ولم تر مخلوقا عصی الله بالفقر

دلیل تو بر اینکه فقر بهتر از ثروت است و مال کم بهتر از برهم انباشتن است اینکه بسیاری را دیده‌ای از ثروتمندان که گناهکارند ولی کسی را ندیده‌ای به واسطه فقر گناه کند .

شعری دیگر :

لکل اجتماع من خلیلین فرقة و کل الذی دون الوفات قلیل

و ان افتقادی واحد بعد واحد دلیل علی ان لا یدوم خلیل

اجتماع هر دو دوستی مبدل با فراق میشود اما هر جدائی که غیر مرگ باشد چیزی نیست از دست دادن یکی پس از دیگری دلیل است بر اینکه هیچ دوستی باقی نمی ماند.

شعری دیگر:

عسل النفس بالكفاف و الا طلبت منك فوق ما يكفيها
 ما لما قد مضى ولا للذي لم يات من لذة لمستحليها
 انما انت طول مدة ما عمرت كالساعة التي انت فيها
 نفس را بمقدار کفاف و اندازه لازم عادت بده و گرنه از تو میخواهد بیشتر
 از مقدار لازم را گذشته و آینده برای کسیکه (یکی را از دست داده و دیگری را هم
 درک نکرده) لذتی ندارد. در طول مدت گذشته و آینده با اندازه همین ساعتی که
 در آن هستی نمیتوانی بهره برداری کنی. اشعار آن جناب در مرثیه پیامبر اکرم (ص)

امن بعد تكفين النبي و دفنه با ثوابه آسی علی هالك ثوی
 رزينا رسول الله فينا فلن نرى بذاك عديلا ما حيينا من الرزي
 وكان لنا كالحصن من دون اهله لم معقل فيها حصين من العدى
 و كنا بمرآة نرى النور والهدى صباح مساء راح فينا او اغتدى
 فقد غشيتنا ظلمة بعد موته نهارا وقد زادت على ظلمة الدجى
 فيا خير من ضم الجوانح والحشا و يا خير ميت ضمها الترب والثرى
 كان امور الناس بعدك ضمنت سفينة موج البحر والبحر قد سما
 و ضاق فضاء الارض عنهم برحبه لفقد رسول الله اذ قيل قدمضى
 فقد نزلت للمسلمين مصيبة كصدع الصفا لشعب للصدع فى الصفا
 فلن يستقل الناس تلك مصيبة ولن يجبر العظم الذى منهم وهى
 و فى كل وقت للصلوة يهيجه بلال و يدعو باسمه كل من دعا
 و يطلب اقوام مواريث هالك و فينا مواريث النبوة والهدى

همین مرثیه از امیرالمؤمنین بصورت دیگری که بیشتر از این اشعار است
 نقل شده که شایسته ندیدم مکررات را حذف کنم عین اشعار را نقل نمودم:

امن بعد تكفين النبي و دفنه باثوابه آسی علی میت ثوی
 لقد غاب فى وقت الظلام لدفنه عن الناس من هو خير من وطى الحصى
 رزينا رسول الله فينا فلن نرى لذاك عديلا ما حيينا من الرزي

رزبنا رسول الله فينا و وحيه
 فمثل رسول الله اذحان يومه
 و كان لنا كالحصن من دون اهله
 و كنا بروء ياه نرى النور والهدى
 فقد غشيتنا ظلمه بعد موته
 و كناه شم الانوف بنجوة
 فيا خير من ضم الجوانح والحشا
 كان امور الناس بعدك ضمننت
 و هم كالاسارى من توقع هجمة
 و ضاق فضاء الارض عنهم برحبه
 فيا لانقطاع الوحي عنا بنوره
 لقد نزلت بالمسلمين مصيبة
 فيا جزنا انا رزينا نبينا
 فلن يستقل الناس تلك مصيبة
 كانا لا ولى شبهه سفر ليلة
 فيامن لامر اعترانا بظلمة
 فتجلوا لعمى عنا فيصبح مسفرا
 و تجلو بنور الله عنا و وحيه
 تناول ليلسى اننى لا ارى له
 و فى كل وقت للمصلاه يهبجة
 يذكر فى روءى الرسول بدعوه
 فولى ابا بكر امام صلاتنا
 ابي الصبر الا ان يقوم مقامه
 فخير خيارنا رزينا و لا سوى
 لفقدانه فليبك يا عيش من بكي
 لهم معقل منه حصين من العدى
 صباح مساء راح فينا او اغتدى
 نهارا فقد زادت على ظلمة الدجى
 على موضع لا يستطيع ولا يرى
 و يا خير ميت ضمما لترب والثرى
 سفينة موج البحر والبحر قد طمى
 من الشر يرجو من رجاها على شفا
 لفقد رسول الله اذ قيل قد قضى
 اذا امرنا اعشى لفقدك اودجى
 كصدع الصفا للشعب للصدع فى الصفا
 على حين تم الدين واشدت القوى
 ولن يحبر العظم الذى منهم وهى
 اضلوا الهدى لانجم فيها ولا ضوا
 و كنت له بالنور فينا اذا اعترى
 لنا الحق من بعد الرخا مسفرا للوا
 عمى الشرك حتى يذهب الشرك والعمى
 شبيها ولم يدرك له الخلق منتهى
 بلال و يدعو باسمه كل من دعا
 ينوه فيها باسمه كل من دعا
 و كان الرضا منا له حين يجتبي
 وخاف بان يقلب الصبر والعنا (۱)

۱ - چنانچه ملاحظه فرمودید عین اشعار نقل شد . اما معلوم نیست این اشعار را مرحوم مجلسی از چه کتابی نقل نموده با تکراری که هست و شعرهائی که اضافه نموده و نسبت به امیرالمؤمنین (ع) داده شده و ضمنا چون بعضی از اشعار نامناسب در مرثیه بود ترجمه نشد .

اشعار دیگری در مرثیه پیامبر صلی الله علیه وآله:

الا طرق الناعی بلیل فراعنی وارقنی لما استهل منادیا
فقلت له لما رايت الذی اتی اغیر رسول الله اذکنت ناعیا
فحقق ما اشفتت منه ولم یبیل وکان خلیلی عزنا وجمالیا
فوالله ما انساک احمد ما مشت بی العیس فی ارض تجاوزن وادیا
وگنت متی اهبط من الارض ثلثه اری اثرا منه جدیدا و عافیا
شدید جری الصدر نهد مصدر هو الموت معذور علیه و عادیا

از اشعاری که به آنجناب نسبت داده شده بعضی گفته‌اند این دو شعر متعلق

به دیگری است:

زعم المنجم والطیب کسلاهما ان لا معاد فقلت ذاک الیکما
ان صح قولکما فقلت بخاسر اوضح قولی فالوبسال علیکما
منجم و پزشک خیال میکنند که معاد وجود ندارد، گفتم میل خودتان اگر
سخن شما صحیح باشد من زبانی نمیکنم اما اگر عقیده من صحیح بود بدبختی
دامن شما را میگیرد.

این شعر را نیز با آنجناب نسبت داده‌اند:

ولی فرس بالخیر للخیر ملجم ولی فرس للشر بالشر مسرج
فمن رام تقویمی فانی مقبوم و من رام تعویجی فانی معوج
من یک مرکبی دارم که برای کارهای نیک لجام نیک دارد و مرکبی دارم برای
کارهای شرزمنی از شر دارد هرکه مایل باشد مرا براه صحیح بدارد من در آن راهم
و هرکه مایل باشد مرا بکزی وادارد من خود در کزی هستم (منظور اینست که انسان
برای پذیرش نیک و بد هر دو آماده است).

ولو انی اطعت حملت قومی علی رکن الیمامه والشام
ولکنی متی ابرمت امرا تتازعنی اقاویل الطغام
اگر از من اطاعت میکردند وادار میکردم قوم خود را بر رکن یمامه و شام ولی
هروقت من تصمیم کاری را گرفتم مواجه شدم با اشکال تراشیهای مردمان رذل.
پس از شهادت عمویم حمزه در احد این اشعار را در رابطه با مصیبت ایشان
شروده:

اتانی ان هندا حل صخر دعت درکا و بشرت الهنودا

فان تغفر بجمزة يوم ولي مع الشهداء محتسبا شهيدا
 فانا قد قتلنا يوم بدر ابا جهل و عتبة والوليدا
 و شيبه قد قتلنا يوم احد على اثوابه علقا جسيدا
 فهو في جهنم شر دار عليه لم يجد عنها محيدا
 فماسيان من هو في حميم يكون سرايه فيها صديدا
 و من هو في الجنان بدر فيها عليه الرزق مقتنطا حميدا
 و این شعر نیز سروده آنجناب است:

الا ايها الموت الذي لست تاركي ارحني فقد افنيت كل خليل
 اراي بصيرا بالذين احبهم كانك تسعى نحوهم بدليل
 ای مرگ که گریبانم را رها نمیکنی مرا آسوده بگذار تو که تمام دوستان مرا از
 بین بردی. می بینم چشم دوخته‌ای بدوستان من گویا یک نفر بتو آنها را معرفی
 میکند.

شعری دیگر در مرثیه حمزه از آنجناب:

رايست المشركين بغوا علينا ولجوا في الغواية والضلال
 و قالوا نحن اكثر ان نفرنا غدا لا الروح بالاسل النبال
 فان يبغوا و يفتخروا علينا بجمزة فهو في عرف العوالي
 فقد اودي بعنة يوم بدر و قد اهلنى و جاهد غير آل
 و قد غادرت كبشهم جهادا بحمد الله طلحة في المجال
 فخر لوجهه و رفعت عنه رقيق الحد حودث بالصقال

شخصی درخواست کرد که این سئوالها را جواب بدهد واجب چیست و واجب
 کدام؟ عجب چیست و عجب تر چه؟ دشوار کدام و دشوارتر چیست؟ نزدیک چیست
 و نزدیکتر کدام؟ هنوز سخنش تمام نشده و زبان در دهان نبرده بود که با این
 اشعار جوابش را داد.

توب رب الوری واجب علیهم و ترکهم للذنوب واجب
 والدهر فی صرفه عجیب و غفلة الناس فیہ اعجب
 والصبر فی النائبات صعب لکن فوت الثواب اصعب
 و كلما یرتجى قریب والموت من کل ذاک اقرب

ترجمه اشعار: توبه نمودن به پیشگاه پروردگار واجب است از آن لازم تر ترک

گناه است تغییر روزگار شگفت‌انگیز است از آن عجیب‌تر غفلت مردم است در زندگی از این تغییرات شکیبائی در ناملایمات و مصیبتها دشوار است اما دشوارتر از آن از دست دادن ثواب آن است هر چیزی را که امید آمدنش را داشته باشی نزدیک است مرگ از همه آنها نزدیک‌تر است .

مجلسی مینویسد : چقدر جوابی متین و عالی فرمود برای جویندگان حق و چقدر فصیح و روان در این شعر گنجانید مطالب را و روشی را در علم بیان بکاربرد که بسیار مشکل است برای اهل فن . دستوراتی از ایمان واقعی را برشمرد که چقدر مورد توجه و علاقه متدینین است .

و فرمود هرگاه دنیا روی آورد انفاق و بخشش کن زیرا موقعی که روی آورد خواهد بود و وقتی دنیا پشت کرد باز انفاق کن زیرا انفاق از بین نمی‌رود و این شعر را سرود :

لا تبخلن بدنیاً و هی مقبله فلیس ینقصها التبذیر والاسراف
وان تولت فاحری ان تجود بها فالحمد منها اذا ما ادبرت خلف
و این شعر دیگر :

اذا جادت الدنيا عليك فجد بها علی الخلق طرا انها تتقلب
فلا الجود یغینها اذا هی اقبلت ولا النجل یبقیها اذا هی تذهب

در شعر دوم میفرماید وقتی دنیا روی بتو آورد بهمه مردم ببخش زیرا دنیا زبرو می‌شود ، وقتی روی آورد جود آن را ناهود نمیکند و نه بخل موجب بقای دنیا میشود وقتی دنیا روبروالت گذاشت .

و این شعر :

اصم عن الکلم المحفظات واحلم والحلم بی شبه
وانی لا ترک بعض الکلام لئلا اجاب بما اکره
اذا ما جتسرت سفاه السفیه علی فانی اذن اسفه
فلا تغترر برواه الرجال وان زخر فوالک او موهوا
فکم من فتی تعجب الناظرین له السن وله اوجه

خود را به ناشنوائی میزنم از سخنان ناهنجار و شکیبائی می‌نمایم شکیبائی برای من بهتر است و از گفتن بعضی حرفها خودداری می‌کنم مبادا جوابم را به حرفی بدهند که ناپسند من است اگر پاسخ دهم نادانی شخص نادان را در اینصورت

من از او نادان ترم .

مبادا ظاهر فریبنده اشخاص موجب فریب تو شود گرچه خود را آراسته باشند و تغییر داده باشند بسیار اشخاص یا قسمت می شوند که ظاهری خوش آیند و زیبا دارند اما مردمانی چاهلوس و دورو و چند روپند .
و این شعرش :

اتم الناس اعلمهم بنقصه واقمعهم لشهوته و حرصه
فلا تستغل عافیة بشیء و لا تستر خصن داء لرحصه

کاملترین مردم کسانی هستند که از نقص و عیب خود با اطلاع ترند و بیشتر مبارزه با شهوت و حرص خویش میکنند سلامتی را با چیز دیگری معامله مکن بهر قیمت که باشد . و نه بی ارزش بدانی دردی را بواسطه عمومیت و فراوانیش .

۹۳ - کتاب درة الباهره من الاصداف الطاهره : امیرالمؤمنین (ع) فرمود :

بخشش در مورد کسی است که اقرار بگناه خود دارد نه کسیکه اصرار میکند . چقدر زشت است کوچکی هنگام احتیاج و ستم هنگام ثروت . گرفتاری انسان از زبان است زبان درنده ایست که اگر رهاش کنند . زبان سلامتی میرساند سلامتی ده قسمت است که نه قسمت آن در خاموشی است مگر بهاد خدا و یکی از آن ده قسمت در مجالست و همنشینی با نادانان است . عاقل کسی است که باطل را رها کند . پایه دین ورع و پرهیزگاری است و تباه شدن دین بوسیله طمع است .

۹۴ - دعوات راوندی : امیرالمؤمنین (ع) فرمود چگونه است حال کسی که

بقای او موجب فنایش میشود و سلامتی موجب بیماری و باستقبال چیزی میرود که از آن فرار میکنند فرمود با جرعمای گرفتاری است و با هر خوردنی غصه فرمود مردم دارای مدت معینی از زندگی و اعمالی مخصوص هستند .

نهج البلاغه : فرمود عیبت پنهان و پوشیده است تا وقتی دنیا و ثروت بیماری

تو بیايد .

۹۵ - کنز کراچی : امیرالمؤمنین (ع) فرمود : کسیکه سعه صدر نداشته باشد

تاب و توان ادای حق را ندارد . هرکه تنبلی کند حق خدا را نمی پردازد . هرکس دستورات خدا را عظیم شمارد پاسخ به فرمان او میدهد ، هرکه خودداری از کارهای حرام کند عفو خدا باوروی می آورد هرکس دلی متواضع برای خدا داشته باشد به بدنش از اطاعت و بندگی خسته نمیشود . دعاکننده بدون عمل مانند تیرزنی است

که کمانش زه ندارد . با قطع خویشاوندی پیشرفتی نیست . و با تبه‌کاری ثروتی وقتی دلها را از آلودگی پاک‌کنی گناهان بزرگ بخشیده میشود . پاک‌نمودن عمل بهتر از عمل است . هنگام ترس عمل خوب میشود . سر از پیکر دین . یقین صحیح است . بهترین عملی که به پیشگاه خدا می‌بری نصیحت از ته دل و توبه از گناه است . از جدال بپرهیزید که موجب شک در دین خدا می‌شود . سرمایه آخرت فراوان است و مشتری ندارد زیاد از این سرمایه جمع کنید موقعی که کساد و بی مشتری است . وارد شدن به بهشت ارزان است و وارد شدن به جهنم گران .

پرهیزگار در هر کار نیک سبقت می‌گیرد . هر که درخت تقوی بنشانند میوه هدایت می‌چیند . کریم کسی است که چهره خویش را از آتش جهنم نگه دارد . خندانی که اعتراف بگناه خویش دارد بهتر است از گریانی که با گریه خویش از خدا طلبکار است . هر که عیب خود را بشناسد گرفتار آن میشود و بعیب دیگران نمی‌پردازد و هر که از خطای خویش فراموش کند خطای دیگران به نظرشان بزرگ می‌آید .

هر که چشم به عیب مردم داشته باشد و آن عیب را برای خود بپسندد احمق واقعی اوست . کافی است در ادب نمودن خویش خودداری از چیزی که برای دیگران بد می‌شمارد . از دیگران پند بگیر نه اینکه دیگران از تو پند بگیرند . در لذتی که موجب پشیمانی میشود چیزی نیست . تمام اخلاص پرهیز از گناهان است از بهترین صفتها پرهیز از گناهان است . عیب خویش ندانستن از بزرگترین گناهان است . هر که دوست تو باشد از کار زشت بازت میدارد . و هر که دشمنت باشد وادارت میکند . هر که خطا کند در وحشت است و هر که عیبجوئی نماید عیبش گرفته میشود . و هر که ناسزا بگوید جواب نمیشود . امانت را باز پس دهید اگر چه صاحب آن قاتل انبیا باشد ، علاقه و شهوت کلید ناراحتی است . رنج ، ملال مرکب زحمت است ، شر و فتنه انسان را بارتکاب گناهها وادار می‌کند . هر کس خود را در گرداب کارها بیاندازد بدون فکر در مورد عاقبت آنها خود را در مسیر گرفتاریها و بلاها قرار داده . هر کس پایداری را رها نکند سلامتی همراه اوست شماره ۹۶ در شماره ۶۵ تکرار شده .

۹۷ - از کارهای شگفت‌انگیز آن جناب این بود که شخصی سخنش را قطع نموده درخواست کرد که دنیا را برایش توصیف نماید ، فرمود ابتدا پیش رنج و آخرش

بلا است حلالش دارای حساب و حرامش عقاب است هرکه صحت داشت در دنیا در امان است و هرکه بیمار شد پشیمان . و هرکه ثروتمند شد فریفته میشود . کسی که فقیر گردید محزون . هرکه کوشش برای دنیا بکند از دست میدهد . و هرکه کناره گیری کند دنیا بسویش میآید و هرکه تماشای دنیا را بکند دل باو می بندد و هرکه سبک شمارد او را بهاریش می شتابد بعد باز از همانجا که سخن خود را قطع کرده بود شروع نمود .

کنزکراچکی : امیرالمؤمنین (ع) فرمود سخاوتمند کسی است که ببخشد چیزی را که مصرفش را برای خود روا نمیدارد (یعنی آنچه حتی برای خودش زورش میآید مصرف کند) هرکس نژاد اصیلی داشته باشد عملش خوب است .

و فرمود خود را بی ارزش کرده کسیکه طمع را شعار خویش قرار داده . کسیکه روی آورد بکارهای مختلف و چیزهای گوناگون . علاقه او را خوار میکند . بزرگترین ثروت ترک آرزوها است . هرکه ترک شهوت کند آزاد است . حرص کلید رنج و وسیله گرفتار شدن بگناهان است . از جامع تمام عیبها است حرص علامت فقر است ، هر که زبان رها کند تاسف زیاد میخورد . بسیار کم ، آرزویت بحقیقت می پیوندد بسا از طمعهای کاذب و آرزوهای بانجام نرسیده . هرکس پناه بامید ببرد از شخصیتش کاسته میشود ، همت زاهد ، مخالفت با هوای نفس و فراموشی شهوات است . چیزی دین را مانند بدعت از بین نبرده و چیزی شخص را مثل طمع نابود نکرده . از آرزوها بهره‌یز زیرا آرزو سرمایه احمقان است .

شخص ایمان را کامل نکرده مگر اینکه دین خود را برخواسته نفس مقدم دارد و نابود نمیشود مگر اینکه شهوت را بر دین مقدم دارد . هرکس بداند خدا او را می بیند در حال معصیت باز مشغول گناه شود خدا را خوارترین تماشاگران محسوب نموده .

۹۹ - و فرمود بهره‌یزید از زبان درازی که موجب پوزش خواستن و درخواست گذشت میشود .

۱۰۰ - فرمود دوست هرکسی عقل اوست و دشمنش نادانی . عقلها ذخایر با ارزش و اعمال گنج‌هایند . نفسها بشکلهای مختلفی هستند هرکدام هم شکل خود را بیابند باهم اتفاق دارند . و مردم بهم شکلهای خود علاقه بیشتر دارند .

۱۰۱ - و فرمود اندیشه آینه پاک است و پندگرفتن ، بهم دهنده خیرخواهی

است ، هرکه بیاندیشد عبرت میگیرد و هرکه عبرت بگیرد کناره‌گیری میکند و هر که کناره‌گیری کرد سالم میماند . تعجب از کسی است که از عذاب میترسد ولی خودداری نمیکند . و امید ثواب دارد اما عمل نمیکند . پند گرفتن موجب رستگاری است . هر سخنی که در رابطه با یاد خدا نباشد لغو است و هر خاموشی که در آن اندیشه نباشد سهو و هرنگاهی که در آن پندی نباشد اشتباه است .

۱۰۲ - این شعرها از آنجناب روایت شده :

إذا كنت تعلم ان الفراق فراق الحیاة قریب قریب
و ان المعد جهاز الرحیل لیوم الرحیل مصیب مصیب
و ان المقدم مالا یفوت علی ما یفوت معیب معیب
و انت علی ذاک لا ترعوی فامرک عندی عجیب عجیب

وقتی بدانی فراق و جدائی جدائی زندگیت بزودی خواهد آمد بزودی و کسی که آماده میکند خود را برای روز حرکت کار صحیحی انجام میدهد کار صحیح آنکس که مقدم میدارد چیزی را که از دستش نخواهد رفت بر چیزی که از دستش می‌رود اشتباه کرده اشتباه تو با این توجه باز هم خودداری نمکینی کار تو در نزد من عجیب است عجیب .

۱۰۳ - امیرالمؤمنین (ع) فرمود نعمت از قومی برونگشت و نه زندگی خوش از آنها رخت برپست مگر بواسطه گناهانیکه مرتکب شدند خداوند ستم به بندگان خویش روا نمیدارد .

۱۰۴ - و فرمود : ارزش شخص بمقداریست که برای خود شخصیت قائل است هرکه وارد جاهای بد شود متهم خواهد شد و هرکه خود را در معرض تهمت قرار دهد نباید کسانی را که باو بدگمان شدند سرزنش کند . هرکس کاری را زیاد بکند بهمان شناخته میشود . هرکس مزاح و شوخی کند کم‌ارزش میشود . هرکه خود را به دریا زند غرق میشود . مزاح موجب دشمنی است . هرکس در پنهانی کاری را انجام دهد که آشکارا از آن خجالت می‌کشد برای نفس خود ارزشی قائل نیست نابود نشده کسیکه قدر خود را بشناسد .

حق شناس باش نسبت بکسیکه ترا آشنا بحق کرده بلند مقام باشد آن شخص با پست ، هرکس از حق تجاوز کند راه را بر خود دشوار نموده . هر که چیزی نداند دشمن آن چیز است . بدترین مردم در زندگی کسی

است که بهیچ کس اعتماد ندارد بواسطه بدگمانی یک نفر را برای خود نگه نمیدارد بواسطه کار زشت خویش. راهنمایی بهتر از گوش فرا دادن بحق نیست. هرکه جامه خود را تمیز نگه دارد ناراحتی او کم میشود. شخص کریم ملامت بخرج میدهد وقتی از او درخواست لطف نمودند و شخص پست سنگدل میشود وقتی باو لطف شود. اعتراف نیکو موجب غرق نشدن در گناه میشود فتنه و آشوب را تاخیر بیانداز هر وقت تصمیم بگیری میتوانی بسرعت شروع کنی. نیکی کن اگر مایلی بتو نیکی شود وقتی شخصی منکر نیکی خود بد دیگران شود باعث سپاسگزاری و امتنان آنها میشود. عفو و بخشش بقدری اثر بد روی شخص پست میگذارد معادل همان اثر خوبی که روی شخص کریم میگذارد. هرکه مبالغه در دشمنی بکند. بگناه مبتلا میشود و هرکه کوتاهی کند بدشمنی او بر می خیزند. دشمنی خود را با کسیکه قدرت بر او نداری آشکار مکن.

۱۰۵ - و فرمود نگرانی نیمی از پیری است. و سلامت نیمی از سود است.

۱۰۶ - اعلام الدین: فرمود امیر: نموء منین بهترین جامه ای که می پوشی حلم است و اگر بردبار نیستی خود را بردبار نشان بده زیرا کسیکه شبیه گروهی شد امید است از آنها محسوب شود.

و فرمود مردم در دنیا دو دسته هستند گروهی فعالیت میکنند در دنیا برای دنیا که دنیا پیش او را سرگرم از آخرت نموده، میترسد بازماندگانش دچار فقر شوند ولی از فقر خود بیم ندارد. عمر خود را به پایان می برد برای سود دیگران. گروهی نیز در دنیا برای آخرت عمل میکنند. مقداری که از دنیا باید به او برسد بدستش خواهد آمد بدون فعالیت او همچون فرمانروا و پادشاهی که در زندگی (اسیر هواهای نفسانی نیست) از خدا هرچه درخواست کند باو میدهد.

۱۰۷ - و فرمود تعجب میکنم از بخیل که بسوی فقری که از آن میترسد شتاب دارد و غنی و ثروتمندی را که جوها است و علاقه دارد از دست داده. در طول زندگی چون فقیران میگذراند ولی در آخرت باید حساب ثروتمندان را بدهد. و تعجب میکنم از متکبری که دیروز نطفه ای بود و فردا مردار گندیده و در شگفتم از کسیکه درباره خدا شک دارد با اینکه مخلوق خدا را مشاهده میکند. در شگفتم از کسیکه مرگ را فراموش کرده اما مشاهده میکند کسانی را که می میرند. در شگفتم از کسیکه منکر زندگی رستاخیز و آخرت است با اینکه زندگی اول را مشاهده میکند. در

شگفتم از کسیکه دنیا را آباد میکند که خانه فناپذیر است با اینکه باید کوچ کند
بسرای جاودان .

۱۵۸ - فرمود فقیه واقعی کسی است مردم را ناامید از رحمت خدا نکند و از
کیفرش ایمن نگرداند و نه مایوس از لطف او نماید و نه اجازه انجام معصیت بآنها
بدهد .

بخش هفدهم

سخنان امیرالمؤمنین در مورد عدالت در تقسیم و صرف بیت‌المال در مورد
لازم .

۱ - تحف‌العقول اما بعد مردم ، ما خدا واله و صاحب‌نعمتان را ستایش
میکنیم نعمتهای ظاهری و باطنی نه اینکه ما این نعمتها را بحرکت و نیروی خود
بدست آورده باشیم بلکه خداوند بر ما منت نهاده و لطف فرمود تا آزمایش کند
شکرگزار او هستیم یا کفران میکنیم . هرکه شکرگزار باشد نعمتش را برای او میافزاید
و هرکه کفران کند عذابش میکند .

گواهی میدهم که خدائی جز پروردگار یکتا نیست او را شریکی نیست یکتا و
بی‌نیاز است و گواهی میدهم که محمد بنده و پیامبر اوست او را برای رحمت ب مردم
و شهرها و حیوانات و چهارپایان مبعوث نموده . نعمتی است که از روی لطف
و عنایت خویش ارزانی داشته .

بدانید بهترین مردم در نزد خدا و بالاترین آنها کسی است که بیشتر مطیع
دستور خدا و با اطلاع‌تر از فرامین او باشد . و بیشتر از همه مردم پیرو سنت پیامبر
بوده و از همه بیشتر کتاب خدا و سنت پیامبر را زنده کند . این کتاب خدا است
در مقابل ما و پیمان پیامبر و سیره او میان ما است . جاهل بآن نیست مگر کسانی
که دشمن و مخالف باشند خداوند میفرماید :

"یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انشی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا
ان اکرکم عندالله اتقیکم ."

هرکس از خدا بهره‌یزد و با تقوی باشد با شخصیت و محترم و دوست‌دار و
پیرو خدا و پیامبر او است . خداوند در قرآن کریم میفرماید :

"ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله و یغفرکم ذنوبکم والله غفور رحیم"
و فرمود : "واطیعواالله و اطیعواالرسول فان تولیتهم فان الله لا یحب الکافرین"

بعد با صدای بلند فرمود: مهاجرین و انصار، و ای مسلمانان، شط منت بر خدا و پیامبر میگذارید بواسطه اسلام آوردنتان. خدا و پیامبر بر شما منت دارد اگر راستگو هستید، سپس فرمود: هرکس شریک قبله ما باشد و از ذبیحه ما استفاده نماید و گواهی بوحدانیت خدا و رسالت محمد که بنده و پیامبر اوست بدهد ما احکام قرآن و روشهای اسلام را بر او اجرا میکنیم.

هیچکس بر دیگری برتری و مزیتی ندارد مگر با تقوی و اطاعت خدا. خداوند ما و شما را از متقین و اولیا و دوستانش که پاک و اندوهی ندارند قرار دهد. سپس فرمود این دنیایی که آرزوی شما را دارید و بآن دل بستاید و او شما را بند میدهد و هدف آماج بلای خود قرار داده، خانه شما نیست و منزلی که برای آن آفریده شده باشید نخواهید بود، و نه شما را برای آن دعوت کردهاند.

بدانید دنیا برای شما پایدار نیست شما نیز برای او، مبادا فریب زیباییهای زودگذر آن را بخورید شما را از دنیا برحذر داشته. و دنیا را بویاتان درست معرفی نموده و خودتان نیز آزمایش کردهاید آن را. آینده آن خوش آیند شما نیست، هرچه بیشتر سرعت بگیرید بمنزلی که دستور دادهاند آنها را آباد کنید آن خانهها آباد است تا ابد و پایدار خواهد بود خداوند شما را به آن خانهها ترغیب نموده و ثواب شما را در آنجا قرار داده.

ای مهاجران و انصار و متدینین توجه کنید: خداوند شما را بجه چیز در قرآن ستایش نموده و موجب ارزش و مقام نزد پیامبر میشده و کوشش میکردید تا آن را بدست آورید که سبب امتیاز برای شما میشد آیا شخصیت شخصی شما بود یا نژاد و وابستگیتان، یا بوسیله عمل و اطاعت. از خدا ادامه نعمتش را بر خودتان بخواهید بواسطه شکیبائی و دستوراتی که اجرای آنها در قرآن خواستماست بدانید که با حفظ دستور خدا و تقوا اگر دستتان از دنیا کوتاه باشد ضرری برای شما نخواهد داشت و با نداشتن تقوی و مراعات ننمودن دستورات خدا هرچه از دنیا در دست داشته باشید برایتان مفید نخواهد بود باید تسلیم فرمان خدا و راضی به قضای او باشید و شکیبا در گرفتاریها.

اما این غنیمت و بیتالعمال هیچکس را بر دیگری در مورد آن برتری و مزیت نیست. خداوند از تقسیم آن آسوده شده اموال متعلق بخداست و شما بندگان مسلمان او هستید اینک کتاب خدا هست که بآن اقرار و ایمان داریم و پیمان پیامبر

(ص) نیز از بین ما نرفته . باید تسلیم کتاب و سنت پیامبر شوید خدا رحمت کند شما را .

کسیکه برایش ناگوار است این رفتار بهر جا که مایل است برود ، زیرا شخصی که عمل بدستور خدا و حاکم بحکم پروردگار باشد از چیزی باکی نخواهد داشت "اولئك الذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون اولئك هم المفلحون ."

از خدای خود و پروردگاران خواستاریم که ما و شما را از فرمانبرداران خویش قرار دهد و ما را علاقمند بآنچه در نزد اوست بنماید . شنیدید آنچه گفتم برای خود و شما طلب مغفرت مینمایم .

۲ - تحف العقول : گروهی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) در صفین مشاهده کردند هرکس بمعایه می پیوندد معاویه و راگرمی میدارد و اموال زیادی در اختیارش میگذارد ، مردم دنیا دوست هستند . چند نفر پیشنهاد کردند که این اموال را بده و شخصیتهای ممتاز را در باب و به آنها که می ترسی مخالفت ساز کنند امتیازی بده ، تا استقرار بر حکومت پیدا کنی (و مخالفین سرکوب شوند) آنگاه آن عدالت و مساواتی که در نظر داری اجرا خواهی نمود فرمود شما مرا وادار میکنید که پیروزی را بوسیله ظلم و ستم بمردمی که حاکم بر آنها شده ام بچنگ آورم بخدا سوگند هرگز چنین نخواهم کرد و تا دنیا باشد و تا ستاره های بدرخشد اگر این اموال متعلق بخود من بود بین آنان مساوات را برقرار میکردم حالا که مال خود آنها است .

بعد مدتی سکوت کرد ، سپس فرمود توجه داشته باشید هرکس ثروتی در اختیار دارد باید از تبهکاری دست بکشد خرج کردن مال در راه ناصحیح ناپسود کردن و اسراف است . اینکار موجب سربلندی شخص بین مردم می شود ولی موجب سرافکنندگی پیش خدا است .

هیچکس ثروتش را بی مورد خرج نکرده و بناهمل نداده مگر اینکه محروم از سپاسگزاری آنها شده و استفاده را دیگری برده . اگر چند نفری هم باشند که سپاسگزاری کنند و اظهار علاقه و دوستی نمایند ، اشخاص چاپلوس و دروغگویند . این چاپلوسی و اظهار دوستی را برای استفاده مادی میکنند معامله است .

اگر پیش آمد ناگواری برایش بشود و احتیاج بکمک آنها پیدا کند که پاسخ این بذل و بخشش خود را بخواهد روبرو میشود با بدترین دوستان و پست ترین رفیقها تا وقتی بآنها می بخشد با چاپلوسی از تعریف دریغ نمی کنند .

با اینکه همان شخص در راه خدا حاضر نیست چیزی بپردازد از این بهره و نصیب ، ناپایدارتر و بی‌ارزستر وجود دارد ، کدام کار نیکی از اینکار بی‌صرفه‌تر و بی‌فایده‌تر است .

هرکس ثروتی بدست‌آورد بوسیله آن صله رحم نماید (بخویشاوندان ببخشد) و میهمانی بدهد و مستمندی را نجات بخشد و اسیری را دریابد و کمک به بدهکاران و درماندگان و مستمندان و مهاجرین نماید و در راه ثواب خدا شکیبائی و عمل کند با این اعمال برای خود شرافت و شخصیت بدست می‌آورد و بامتیازات و مقامهائی در آخرت نائل میشود .



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بخش هجدهم

"وصیت امیرالمؤمنین (ع) هنگام درگذشت"

مجالس مفید: حضرت امام حسن مجتبی (ع) فرمود هنگام درگذشت پدرم که رسید شروع به وصیت نمود و فرمود این وصیت علی بن ابیطالب برادر محمد رسول الله (ص) و پسرعمو و معاحب او است. اولین وصیت من گواهی به یکتائی خدا و رسالت حضرت محمد برگزیده خداست که بعلم خود او را انتخاب نمود و بنمایندگی خویش معین کرد. گواهی میدهم که خداوند مردگان را برمیانگیزاند. و از اعمال مردم بازخواست خواهد نمود و مطلع از اسرار دلها است.

اینک ترا وصیت میکنم حسن جان با آنچه پیامبر اکرم مرا سفارش نموده توشایسته وصایت هستی. وقتی من از دنیا رفتم ملازم خانهاش باش. و برخطای خویش گریه کن. مبادا دنیا بزرگترین هم و کوشش تو باشد.

بتو سفارش میکنم پسرم، نماز را در اول وقت آن بخوان و زکات را در موقعش باهل آن بپرداز. و در هنگام شبهه و اشتباه ساکت باش، و اقتصاد و عدالت را رعایت کن در هنگام خشنودی و خشم.

همسایه دار و مهمان نواز باش. و به گرفتاران و مبتلایان رحم کن. ارتباط خویشاوندی را رعایت کن، تهیدستان را دوست مدار و از نشستن با آنها استقبال کن. تواضع را فرو مگذار که شایسته ترین عبادت است آرزو را کوتاه کن و بهیاد مرگ باش. در دنیا پارسا باش که تو در گرو مرگی و هدف بلاها. و در کشاکش بیماریها

تورا سفارش میکنم از خدا بترس در پنهان و آشکار . عجله در سخن و عمل بخرج مده وقتی مقابل با امری از امور آخرت شدی مشغول آن شو ولی اگر کاری از کارهای دنیا برایت پیش آمد دقت بخرج بده تا درست صلاحیت آن را تشخیص بدهی .
بپرهیز از جاهائی که مورد تهمت قرار میگیری و بتو مظنون می شوند . زیرا همنشین بد ، روی شخص اثر میگذارد .

پسرم برای خدا عمل کن و از ناسزا متنفر باش و بکار نیک امر کننده و از کار بد باز دارنده باش ، با برادران برادری کن در راه خدا . و اشخاص خوب را برای خوبیشان دوست مدار . و با فاسق مدارا کن از نظر دینی ولی در دل دوستش مدار و عملاً نیز با او مخالف باش تا مبادا شبیه او بشوی . بپرهیز از نشستن در سربازارها و بحث و گفتگو را با کسانی که دارای عقل و علم نیستند رها کن . در زندگی پسرم میانه رو باش و در عبادت اقتصاد و اندازه را رعایت کن . سعی کن عبادتی را که طاقت داری و دشوار بر تو نیست بطور مداوم انجام دهی خاموشی را از دست نده تا سالم بمانی ، برای خود پیش فرست تا بهره اش را ببری . کار نیک را بیاموز تا دانا شوی پیوسته در هر حال بیاد خدا باش . نسبت به بچه های کوچک خانواده و بستگان خود رحم داشته باش و بزرگتران را احترام نما هر غذایی که میخواهی بخوری تا صدقه از آن ندادهای نخور . روزه بدار که روزه زکات بدن است و سپری (از آتش قیامت) برای روزه داران . با نفس خود مبارزه کن ، از همنشین خود بپرهیز و از دشمن اجتناب کن . از مجالس ذکر و یاد خدا غافل مشو دعا زیاد بکن پسرم من نصیحتی را از تو فروگذار نکردم این دیگر جدائی است بین من و تو .

تورا سفارش میکنم نسبت به برادرت محمد او علاقمند بتو است و پسر پدر تو است و میدانی که او را دوست میدارم و اما برادرت حسین پسر مادر تو است نمیخواهم درباره او سفارش کنم ، خدا نگهدار شما است از او تقاضا میکنم که کار شما را اصلاح نماید و حافظ شما از شر تبهاران و ستمگران باشد ، صبر کنید صبر . تا خداوند امر و فرمان خود را اجرا کند نیروئی نیست مگر بوسیله خدای بزرگ و والا .

تحف العقول وصیت امیرالمؤمنین هنگام وفات .

این وصیت علی بن ابیطالب است مؤمنین را سفارش میکنم به شهادت **لا اله**

الا اله و حده **لا شریک له** و رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله .

ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکین .
سپس میگوید: "ان صلاتی و نسکی و محیای و معاتی لله رب العالمین ،
لا شریک له و بذلك امرت وانا اول المسلمین ."

اینک بتو حسن جان و بتعام فرزندان و خانوادهام و کسانی که این نامه من به
آنها میرسد از مؤمنین وصیت میکنم به تقوی و پرهیزکاری از خدا نمیرید مگر با
اسلام و چنگ بزنید بر پیمان خدا همگی و متفرق نشوید .
من از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود: اصلاح بین مردم و ایجاد اتحاد بهتر از
تعام نماز و روزه است . و آنچه نابود کننده دین است اختلاف و ناسازگاری با
یکدیگر است نیروئی نیست مگر بوسیله خدای یکتا . دقت کنید نسبت به خویشاوندان
خود با آنها ارتباط داشته باشید (صله رحم را مراعات کنید) خداوند حساب را بر
شما ساده و آسان میگیرد .

الله الله درباره یتیمان مبادا با بودن شما بنا بودی سپرده شوند از پیامبر
اکرم شنیدم میفرمود: هر کس سرپرستی یتیمی را مینماید تا وقتی که بی نیاز شود ،
خداوند در مقابل این کار بهشت را بر او ارزانی می دارد همانطوری که جهنم را
برای خورنده مال یتیم لازم شمرده .

الله الله درباره قرآن مبادا دیگری درباره عمل بآن بر شما سبقت بگیرد .
الله الله درباره همسایگان پیامبر اکرم درباره آنها سفارش میکرد پیوسته از
همسایگان نام می برد بطوریکه ما خیال کردیم بزودی حکم ارث بردن آنها از یکدیگر
تشریح خواهد شد .

الله الله درباره خانه خدا تا زنده هستید نباید خالی از شما باشد اگر رها
شود بشما توجهی نخواهد شد . و کمترین بهره ای که می برد زائر بیت الله اینست که
گناهان گذشته اش بخشیده میشود .

الله الله درباره نماز ، نماز بهترین عمل و پایه دین شما است .

الله الله درباره زکات خشم خدا را فرو مینشانند .

الله الله درباره روزه ماه رمضان . روزه ماه رمضان سپر از آتش است .

الله الله درباره فقرا و مساکین آنها را در معاش و زندگی خود شریک سازید .

الله الله در مورد جهاد با اموال و جانها و زبانتان . جهادکننده دو نفرند

۱ - امام و رهبر واقعی . ۲ - پیرو و مطیع او که از هدایت امام خود پیروی میکنند .

الله الله درباره خانواده و بازماندگان پیامبرتان مبادا بآنها ستم شود با بودن شما و قدرت داشتن از جلوگیری ستم .

الله الله درباره اصحاب پیامبرتان آنها که موجب بدعت در دین نشده‌اند و پناه برای بدعت‌گزاری نگردیده‌اند .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش آنها را نموده و لعنت کرده بدعت‌گزاران اصحاب و سایرین را و پناه دهنده بدعت‌گزاران را .

الله الله درباره زنان و بردگان و کنیزان آخرین سفارشی که پیامبر اکرم (ص) نمود این بود که فرمود شما را سفارش میکنم در مورد دو دسته از ناتوانان زنان و کنیزان .

نماز، نماز، نماز، مبادا بترسید از سرزنش سرزنش‌کنندگان . خداوند، دفاع میکند از جانب شما نسبت به کسانی که اراده بدی نسبت بشما داشته باشند و ستم روا دارند . بمردم حرف خوب بزنید همانطوری که خدا شما را امر کرده امر بمعروف و نهی از منکر را رها نکنید که خداوند مردمان شرور را بر شما مسلط خواهد کرد بعد دعا میکنید و مستجاب نمیشود .

پسرم ، هرگز ارتباط و هماهنگی و گذشت و بخشش و سبقت‌گرفتن در کارهای نیک را از دست ندهید مبادا قطع رابطه و بی‌اعتنائی و بی‌توجهی به گرفتاری دیگران و اختلاف را از پیش بگهزید . کمک کنید بکار نیک و پرهیزکاری مبادا کمک بگناه و ستم نمائید .

از خدا بپرهیزید خداوند سخت کیفر میگیرد ، خداوند شما خانواده را حفظ کند و پیامبرتان را در مورد شما نیز حفظ کند . شما را بخدا می‌سپارم و به همه شما سلام دارم . رحمت و برکت خدا بر شما باد پیوسته میگفت : لا اله الا الله تا از دنیا

بخش نوزدهم

موعظ حسن بن علی علیه‌السلام

معانی الاخبار: امیرالمؤمنین علیه‌السلام از پسر خود حسن بن علی (ع) پرسید پسرجان عقل چیست؟ گفت حفظ نمودن دل آنچه را بامانت باو می‌سپارند فرمود احتیاط چیست؟ جوابداد انتظار فرصت کشیدن و باندازه امکان عجله نمودن فرمود بزرگواری چیست. تحمل غرامت‌ها و اساس زندگی را بر اخلاق پسندیده قرار دادن، فرمود جود و سخاوت چیست؟ جوابداد پذیرفتن درخواست سؤال کننده و نیازمند و بخشیدن مقدار ممکن. فرمود بخل چیست؟ اینکه بخشش کم را اسراف انگارد و هرچه انفاق کند تلف شده بحساب آرد. فرمود ضعف و ناتوانی چیست؟ جوابداد بجستجوی چیز کم رفتن و جلوگیری از حقیر و چیز پست نمودن. و فرمود مشقت چیست؟ گفت چنگ زدن بکسیکه ترا پناه نمیدهد. و توجه به چیزی که بدردت نمیخورد، فرمود جهل چیست؟ جوابداد بغوربت حمله بر فرصت نمودن پیش از آمدن موقعیت مناسب و خودداری از جواب. خوب همکاری است خاموشی در بسیاری از جا گرچه فصیح باشی.

سپس روی بجانب حسین (ع) فرزندش نموده فرمود پسر من سیادت و آقائی چیست؟ رسیدگی بقوم و قبیله نمودن و تحمل ناراحتی و جرم کشیدن. فرمود ثروت چیست؟ آرزوی کم و خشنود بودن به مقدار کافی فرمود فقر چیست؟ فرمود طمع داشتن و زیاد ناامید بودن. فرمود پستی و دنائت چیست؟ گفت نفس خویش را

نگهداشتن و زن خود را آزاد گذاشتن . فرمود (مخالفت با روش معمول) و کارناهما چیست؟ جوابداد: دشمنی با فرمانده خویش نمودن کسیکه قادر است بانسان ضرر و نفع برساند .

دراین موقع امیرالمؤمنین (ع) روی بجانب حارث اعور کرده فرمود: حارث این پند و اندرزها را به فرزندان خود بیاموزید که موجب افزایش عقل و احتیاط و اطلاع میشود .

۲ - تحف العقول جوابهای امام حسن (ع) به سئوالهای امیرالمؤمنین (ع) با دیگری در مسائل مختلف .

از آنجناب پرسیدند زهد چیست؟ فرمود علاقه به تقوی و بی میلی به دنیا ، گفتند حلم چیست؟ فرمود فرو بردن خشم و اختیارداشتن نفس . گفتند استواری چیست؟ فرمود جلوگیری از منکر بوسیله معروف ، گفتند شرف چیست؟ فرمود رسیدگی بقوم و قبیله (از نظر احتیاجات) و تحمل جرم و خیانت . گفتند بزرگواری چیست؟ فرمود جلوگیری از همسایه و صبر در جاها (بسیار) و اقدام در موقع ناراحتیها ، گفتند: عظمت چیست؟ فرمود پرداخت غرامت و گذشت از جرم و خیانت . سؤال کردند مروت چیست؟ فرمود حفظ دین ، بزرگ داشتن نفس و برخورد ملایم و پاسخ صحیح به نیکی دیگران دادن و پرداخت حقوق و علاقه داشتن به مردم .

پرسیدند جود و کرم چیست؟ فرمود بخشیدن قبل از درخواست و سؤال و اطعام در هنگام تنگدستی و سختی . پرسیدند پستی چیست؟ فرمود باارزش دانستن چیز کم و جلوگیری از چیز پست و حقیر نمودن . سؤال شد پستی و دنائت چیست فرمود بخشش کم و زبان بناسزا باز کردن . سؤال شد سماحت و کرم چیست؟ فرمود سخاوت داشتن در خوشیها و ناخوشیها . گفتند حرص چیست؟ فرمود با آنچه داری ببالی و آنچه بخشیدی تلف شماری . سؤال شد برادری چیست؟ فرمود برادر بودن در گرفتاری و فراخی همت . پرسیدند ترس چیست؟ فرمود جرئت داشتن بر دوست و خودداری از دشمن . گفتند غنی و ثروت چیست؟ فرمود خشنودی نفس با آنچه قسمتش شده گرچه کم باشد .

پرسیدند فقر چیست؟ فرمود شدت علاقه نفس بهر چیز . پرسیدند جود چیست؟ فرمود بخشش بگرفتار . گفته شد پس کرم چیست؟ فرمود حفظ نمودن و نگاه

داشتن مراسم دوستی در هنگام خوشی و ناخوشی . گفته شد جرئت چیست؟ فرمود هم آوردی و نبرد با همطرازان . گفتند عظمت و بزرگی چیست؟ فرمود هیبت داشتن و پیکار در راه خدا و برخورد شدید با شخصیت‌های بزرگ . گفتند خواری چیست؟ فرمود ترس هنگام راستگوئی . گفته شد کارناهما کردن چیست؟ فرمود دشمنی با فرمانروا کردن کسیکه میتواند بتو ضرر بزند . گفتند بلندمقامی چیست؟ فرمود کار خوب کردن و ترک کار زشت . گفتند احتیاط چیست؟ فرمود زهد حلم و سنگینی نمودن و مدارا با فرمانروایان ، و مواظبت و بهمی داشتن از همه مردم .

پرسیدند شرافت چیست؟ فرمود موافقت با برادران و نگهداری همسایگان . گفتند محرومیت چیست؟ فرمود رها کردن سهم و قسمت خودت را وقتی بتو عرضه شده . پرسیدند نادانی چیست؟ فرمود پیروی از اشخاص پست نمودن و همنشینی با گمراهان . پرسیدند ناتوانی در سخن چگونه است؟ فرمود بازی کردن با ریش و زیاد انان کردن موقع صحبت . گفتند شجاعت چیست؟ فرمود هم آوردی و نبرد با همطرازان و شکیبائی در هنگام تیراندازی و نیزه . گفتند مشقت چیست؟ فرمود سخن درباره چیزی که مربوط بتو نیست . گفتند سفاقت و نادانی چیست؟ فرمود کسیکه در مورد مال خود احمق است و آبرو و حیثیت خود را بی ارزش میکند . گفتند پستی چیست؟ فرمود : شخص خود را ننگ دارد اما همسر خویش را رها سازد (تاهر که هرکار خواست بکند) .

۳ - تحف العقول و از پندهای امام حسن (ع) است که فرمود :

مردم ، هرکس نصیحت کند برای خدا و فرمان او را راهنمای خود قرار دهد رهنمائی شده است بطریقی که پایدارتر و استوارتر است و خداوند به او توفیق رستگاری داده و تائیدش نموده برای کارهای نیک . کسیکه همسایه خدا باشد در پناه او محفوظ و در امن و سلامتی است . دشمن خدا ترسان و خوار و ذلیل است . مواظب خدا باشید با کثرت ذکر و از خدا بترسید با تقوی ، و بخدا نزدیک شوید بوسیله اطاعت و بندگی ، او نزدیک و جواب دهنده است خداوند تبارک و تعالی فرموده است :

"و اذا ساء لك عبادی عنی فانی قریب اجیب . عوف الداع اذا دعان فلیستجیروا لی و لیو منوا بی لعلمهم یرشدون (۱) ."

از خدا بخواهید و با او ایمان آورید شایسته نیست کسیکه عارف بعظمت خداست خود را بزرگ نشان دهد بزرگی و عظمت کسانی که عارف بعظمت خدا هستند به این است که تواضع داشته باشند و عزت کسانی که عارف بجلال خدایند اینست که خود را در مقابل او خوار و کوچک انگارند . و سلامتی کسانی که قدرت خدا را شناخته اند به تسلیم شدن در مقابل خداست . منکر خویشتن نشوند پس از شناسائی خود و به گمراهی نگروند بعد از هدایت بدانند که بدون شک شما عارف به تقوی نمیشوید مگر اینکه عارف به مشخصات هدایت باشید . هرگز چنگ به پیمان قرآن نزده‌اید مگر اینکه بشناسید چه کسی قرآن را پشت سرانداخته . و تلاوت واقعی قرآن را درک نکرده‌اید مگر اینکه بشناسید کسی را که تحریف نموده قرآن را وقتی این مطلب را دریافتید بدعتها و گزاف‌ها را تشخیص می‌دهید و عارف به افتراها که بر خدا زده‌اند و تحریفات میشوند و تشخیص خواهید داد آنها که منحرف شده‌اند چگونه بوده و نادانی دیگران شما را بجهل و نادانی نمی‌کشد . این مطالب را بجوئید از اهلش زیرا فقط آنهایند که پرتو درخشان در طریق تاریک زندگی اند و رهبران قابل اعتمادند بوسیله آنها دانش زنده است و جهل مرده . آنهایند که از حلمشان پی بجهل مخالفین می‌برید و پند و اندرز آنها در خاموشی ایشان نهفته است و از ظاهرشان به باطنشان راه می‌یابید مخالف حق نیستند و اختلاف در آن ندارند تکلیف آنها از جانب خدا معین شده و حکم پروردگار درباره‌شان قبلا شده است . در این جملات توجه و تذکری است برای کسانی که متذکر شوند . و خواهید یافت وقتی شنیدید یک نوع دریافتی که همراه با عمل باشد نه دریافتی که بخواهید برای دیگران نقل کنید زیرا راویان کتاب زیادند اما عاملان به آن کم خدا کمک‌کننده است .

۴- از امام مجتبی (ع) در این رابطه کلمات قصاری نیز نقل شده .

۱- فرمود مشورت نکرده‌اند گروهی جز اینکه موجب راهیابی آنها شده .

۲- و فرمود پستی اینست که انسان سپاسگزار نعمت نباشد .

۳- به یکی از فرزندان خویش فرمود با کسی برادری نکن مگر اینکه خصوصیات زندگی او را از جهات دینی تشخیص داده باشی وقتی با تجربه اطلاع حاصل کرده و معاشرت و آمیزش او راضی شدی با او برادری کن مشروط به گذشت از لغزش و اشتباه و برابری در هنگام تنگدستی و گرفتاری .

۴- و فرمود در جستجوی روزی و بدست آوردن معیشت آنچنان کوشش نکن که تمام وقت را فراگیرد و بر مقدارمقدر چنان اعتماد منماکه خود را (بدون جنبشی و حرکتی) در اختیار قدر قرار دهی. در جستجوی افزایش زندگی از سنت پیامبر است. و در پی روزی بودن از راه آبرومند و صحیح از عفت بشمار میرود. هرگز عفت و (خودداری از حرص و طمع) جلو روزی را نمیگیرد و حرص موجب افزایش زندگی نمیشود. روزی قسمت شده است. بکار بردن حرص دچار شدن به گناهاها است.

۵- و فرمود شخصی قریب و نزدیک بانسان کسی است که دوستی موجب نزدیکی او شده باشد گرچه فاصله نژادیش زیاد باشد. و بیگانه کسی است که از دوستی دور شده باشد گرچه خویشاوند نزدیک باشد. چیزی از دست به انسان نزدیکتر نیست همان دست میشکند، بعد باید قطع شود و آن را باید سوزاند و با آهن داغ کرد تا سالم بمانی.

۶- و فرمود کسیکه اعتماد بحسن انتخاب خدا برایش داشته باشد. نباید گمان کرد که در غیر حالتی است که خدا برایش خواسته (یعنی کسیکه چنین اعتمادی بخدا داشته باشد حتما خداوند هم برایش وضعی را که می پسندد بوجود میآورد).
۷- و فرمود خیزی که در او شری وجود ندارد. سپاسگزاری و شکر با نعمت شکبائی و صبر برپیشآمد است.

۸- فرمود بشخصی که از بیماری خوب شده بود خداوند ترا متوجه و متذکر نمود بیاد او باش و بخشید ترا سپاسگزاری کن.

۹- و فرمود: تحمل عار و ننگ ساده تر از آتش جهنم است.

۱۰- و فرمود هنگام صلح با معاویه: بخدا سوگند ما دست از شامیان بر نداشتیم (بواسطه شک و تردیدی که در تکلیف خود داشته باشیم) ما پیکار با آنها را بوسیله هماهنگی و شکبائی آغاز نمودیم اما هماهنگی تبدیل باختلاف و دشمنی شد و صبر و تحمل به ناراحتی و اندوه. وقتی در صفین شامبا شامیان پیکار میکردید دین راهنما و رهبر دنیاتان بود اما امروز دنیا رهبر دین شما است (۱).

۱۱- و فرمود من احدی را نمی شناسم جز اینکه بین خود و خدای خویش

۱- عبارت عربی صحیح بنظر نمی رسد با اقتباس و توجه بنقل همین خطبه

در اسدالغابه جلد ۲ صفحه ۱۳ ترجمه شد.

احمق است .

۱۲ - بآنجناب عرضکردند در شما یک بزرگمنشی است فرمود بلکه در من عزت و شرافت است خداوند میفرماید : *ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین* .
 ۱۳ - امام مجتبی (ع) در ستایش برادر صالحی که داشته در گذشته چنین میفرماید : او از همه مردم در نظر من بزرگتر بود بواسطه آنکه دنیا در نظرش خوار و بی ارزش مینمود . هرگز اسیر نادانی نمیشد . و دست بجیزی که دراز میکرد اعتقاد داشت که سودمند است . هرگز شکایت نمی نمود و نه خشمگین میشد و نه افسرده و ملول ، بیشتر اوقات ساکت بود اما وقتی سخن میگفت بر سخن گویان پیروز بود و پیمتاز ، ناتوان بود و ناتوان شمرده میشد (یعنی متواضع بود) اما وقتی هنگام گوش فرا میرسید همچون شیر زبان حمله میکرد (۱) .

وقتی با دانشمندان می نشست علاقش بگوش دادن بیشتر از حرف زدن بود اگر در سخن گفتن مغلوب میشد ولی از سکوت مغلوب نبود (یعنی کسی نمی توانست آنقدر بسکوت بگذراند) آنچه را عمل نمیکرد حرفش را نمی زد . انجام میداد آنچه را که میگفت ، هر وقت بین دو عمل قرار میگرفت و نمیدانست کدام در نزد خدا بهتر است دقت میکرد کدام عمل بهوای نفس و میل شخصی او نزدیکتر است بر خلاف آن رفتار میکرد ، برکاری که گاهی امکان داشت پیش آید و عذر فاعل آن پذیرفته است کسی را سرزنش نمیکرد .

۱۴ - فرمود هرکس رفت و آمد بمساجد را ادامه دهد یکی از هشت امتیاز نصیبش میشود : ۱ - نشانه ای استوار و محکم (در دین) . ۲ - برادری قابل استفاده ۳ - علمی کمیاب . ۴ - امید رحمت . ۵ و ۶ - سخنی که موجب هدایتش شود یا از گمراهی باز دارد . ۷ و ۸ - ترک گناه یا از خجالت و یا از ترس .

۱۵ - برای امام حسن (ع) پسری متولد شد . قریش برای تهنیت آنجناب آمدند . و چنین تهنیت گفتند قدم چابک سوار را تهنیت میگوئیم . فرمود این چه حرفی است که میزنید شاید سواره نبود و پیاده بود جابر عرض کرد پس چطور تهنیت بگوئیم ؟ فرمود اگر برای یکی از شما پسری متولد شد و برای تهنیت رفتید

(۱) گفته اند منظور امام ابوذر است . بعضی عثمان بن مظعون را می گویند

ممکن است مرادش خود حضرت علی (ع) باشد .

با و میگوئید خدای بخشنده را سپاسگزاری خواهی کرد و این نعمت برای تو مبارک باشد . خداوند او را بسن کمال برساند و از نیکوکاری این فرزند ترا بهره‌مند کند .

۱۶ - از جوانمردی و مروت سؤال شد فرمود حریص بودن شخص بدین خود و اصلاح مال و پرداخت حقوق .

۱۷ - بیناترین چشمها چشمی است که بینائی او در کارهای خوب باشد . و شنواترین گوشها ، گوشی است که تذکر را بگوش گیرد و از آن بهره‌مند شود ، سالمترین دلها دلی است که پاک از شبهات باشد .

۱۸ - مردی تقاضای پند و اندرز نمود . فرمود : بهره‌بر از ستایش نمودن من زیرا من خود را بهتر از تو می‌شناسم یا دروغ بمن میگوئی چون سخن دروغگو و اظهار نظرش پذیرفته نیست یا احدی را پیش من غیبت کنی . مردک عرضکرد اجازه میفرمائید مرخص شوم فرمود هر وقت مایلی برو .

۱۹ - و فرمود هرکس در جستجوی عبادت باشد خود را برای آن پاک میکند وقتی نافلةها موجب زیان نمازهای واجب شود . نافلة را ترک کنید . یقین پناهگاه سلامت است . هرکه متوجه دوری راه باشد خود را آماده میکند (برای سفر آخرت) داناغش در نصیحت کسیکه با او مشورت میکند نخواهد کرد . احساس شخصیت فاصله میشود بین شما و موعظه . قطع علم بهانه‌ایست برای دانشجویان . هرکس که عجله در مطلب خود داشته باشد از او تقاضای مهلت خواهند نمود . و هر تاخیراندازی با پنده موکول میکند .

۲۰ - و فرمود بهره‌برندگان خدا ، و کوشش بخرج دهید در جستجوی هدف و روبرو شدن با فرار سرعت بگیرید در انجام کار قبل از فرارسیدن گرفتاریها و روبرو شدن با مرگ زیرا نعمت دنیا دوام ندارد و از گرفتاری آن کسی در امان نیست و از بدیهایش راه‌چاره‌ای نیست فریبندهای تغییرپذیر و تکیه‌گاهی غیرقابل اعتماد است . پند بگیرید از گذشته‌ها و عبرت بگیرید از باقیمانده‌ها . نفرت به‌باید با گرفتاریها از موعظه‌ها بهره‌بگیرید خدا کافی است در پناه بودن و یاری کردن و قرآن کافی است بعنوان دلیل و بازخواست‌کننده . بهشت کافی است از نظر پاداش و جهنم نیز کافی است از لحاظ کیفر و عذاب .

۲۱ - و فرمود وقتی هرکدام از شما برادر خود را ملاقات کرد محل نورپیشانی او را ببوسد (منظور جلوپیشانی است) .

۲۲ - در روز فطر گذشت بچند نفر که بازی میکردند و می‌خندیدند روی سر آنها ایستاد و فرمود خداوند ماه رمضان را جولانگاه مردم قرار داده که به وسیله اطاعت و بندگی مسابقه میدهند تا به خشنودی خدا برسند. گروهی در این مسابقه می‌برند رستگار میشوند و گروهی کوتاهی میکنند ناامید میگردند. تعجب و شگفت واقعی از کسیکه در روز پاداش گرفتن نیکوکاران، به بازی و خنده مشغول است و زیان می‌برند تبه‌کاران. بخدا سوگند اگر پرده برداشته شود خواهند دید که نیکو کار مشغول بهره‌برداری از نیکوکاری خویش است و تبه‌کار دچار کیفر کار زشت خود این سخن را فرمود و رفت.

۵ - تحف العقول یک موعظه از امام حسن (ع) .

بدانید خداوند شما را بیهوده نیافریده و هرگز شما را مهمل رها نخواهد کرد. اجلهای شما را معین نموده و ارزاقتان را تقسیم کرده تا هر خردمندی موقعیت خویش را دریابد و آنچه مقدر برایش نموده باو خواهد رسید و هرچه بهره او نیست هرگز بآن نمیرسد. شما را از صرف خرج دنیا آسوده کرده و آسایش خاطر داده برای پرستش او. و وادار نموده به سپاسگزاری و ذکر را بر شما لازم و واجب کرده و سفارش به تقوی کرده. و تقوی را نهایت درجه خشنودی قرار داده. تقوی باب هر توبه است و سرآمد هر حکمت و شرف هر عمل است بوسیله تقوی رستگار شدند رستگاران متقی خداوند تبارک و تعالی میفرماید:

"ان للمتقين مغازا" (۱). و فرموده: "و ینجی الله الذین اتقوا بمغازتهم لا یمسهم السوء و لاهم یحزنون" (۲).

بندگان خدا تقوی را پیشه سازید بدانید هرکس از خدا بهره‌یزد برای او راه فراری از هر گرفتاری خواهد بخشید و در کارش او را استوار میسازد و وسیله رشد و پیشرفت او را فراهم میآورد و او را به حجت خویش توانا میکند و چهره‌ای درخشان باو می‌بخشد و آرزویش را میدهد به‌مراه کسانی که خداوند بآنها نعمت بخشیده از قبیل پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین که اینها خوب رفیقهای هستند.

۶ - کشف الغمه: حسن بن علی علیهما السلام فرمود کسیکه عقل نداشته باشد

ادب ندارد، و جوانمردی ندارد کسیکه همت نداشته باشد. و حیاء نیست برای کسیکه دین ندارد، اصل عقل معاشرت نیکو با مردم است بوسیله عقل انسان بتمام هر دو جهان میرسد و هرکه عقل نداشته باشد از تمام هر دو جهان محروم است.

و فرمود بمردم علم خود را بیاموز و از دیگران علمشان را یاد بگیر، در نتیجه هم علم خود را محکم کرده‌ای و هم چیزی که نمیدانستی فرا گرفته‌ای. پرسیدند خاموشی چه فایده‌ای دارد؟ فرمود پرده‌ایست بر کوری و نادانی و آرایشی است برای عرضه داشتن شخص خاموش آسوده است و همنشین او از او در امان است.

و فرمود هلاک مردم در سه چیز است کبر و حرص و حسد، کبر موجب نابودی دین است و بواسطه کبر شیطان ملعون شد، حرص دشمن جان است و بواسطه حرص آدم از بهشت خارج گردید، حسد رهنمای بدیها است بواسطه رشک بود که قابیل هابیل را کشت.

و فرمود رفت و آمد مکن مگر با کسیکه یا از نعمتش برخوردار میشوی و یا از دست او مینرسی و یا از علمش سود می‌بری و یا امید برکت دعایش را داری و یا پیوند خویشاوندی میکنی که بین شما است.

و فرمود خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسیدم موقعی که داشت از دنیا میرفت به واسطه ضربت این ملجم جزع وزاری کردم براین مصیبت فرمود زاری میکنی؟ گفتم ناراحت نشوم با اینکه شما را دراین حال مشاهده میکنم؟ فرمود بتو چهار خصلت نیاموزم که اگر آنها را حفظ کنی نجات می‌یابی و اگر نبود نطاشی هردو جهان را از دست خواهی داد فرمود پسرم، ثروتی بزرگتر از عقل نیست و فقری همانند جهل نه، هیچ وحشتی شدیدتر از خودپسندی نیست و هیچ زندگی لذت بخش‌تر از خوش اخلاقی نه.

و فرمود ندیدم ظالمی را که شبیه‌تر به مظلوم باشد از حسود.

و فرمود آنچه را از دنیا جستجو کردی و بآن نرسیدی قرار بده بصورتی که به خاطرت خطور نکرده و بدان که جوانمردی در قناعت و رضا بیشتر از جوانمردی در بخشش است تمام نمودن کار نیک بهتر از شروع نمودن آن است.

از عقوق سئوال کردند فرمود باینصورت است که پدر و مادر را محروم نغاشی و از آنها جدا شوی.

روایت شده که امیرالمؤمنین (ع) بامام حسن فرمود حرکت کن سخنرانی بنما تا سخن ترا بشنوم از جای حرکت نموده گفت ستایش خدائی را هرکس سخن بگوید سخنش را می‌شنود و هرکه ساکت باشد از دل او اطلاع دارد. هرکه زندگی کند خدا

باید باو روزی بدهد . و هرکه بمیرد بازگشتش بسوی اوست .
 اما بعد بدانید که قبرها محله ما است و قیامت وعدهگاهمان و به پیشگاه
 پروردگار خواهیم رفت . علی (ع) دربی است هر که داخل درآن درب شد
 مؤمن است و هرکه خارج گردید کافر است .
 علی (ع) از جای حرکت نمود و او را درآغوش گرفت فرمود پدرو مادرم فدایت
 "ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم" .

از سخنان امام حسن (ع) است که فرمود : پسر آدم از محارم خدا خودداری
 کن عابد خواهی بود و با آنچه خدا بهره تو قرار داده خشنود باش غنی و ثروتمند
 هستی . نیکو همسایه داری کن مسلمان خواهی بود . با مردم مصاحبت کن به نوعی
 که مایلی با تو مصاحبت کنند عادل خواهی بود . در مقابل شما گروهی بودند که
 بسیار اندوختند و ساختمانهای محکم ساختند و آرزوهای دراز داشتند . همه هلاک
 شدند و کارشان فریب بود و خانههای آنها قبرستان شد .

ای پسر آدم روزی که از مادر متولد شدی پیوسته در راه نابودی عمر خویش
 هستی از آنچه در اختیار داری بهره برداری کن برای آیندهات . مؤمن توشه بر
 میدارد و کافر در دنیا برخوردار است بعد این موعظه را میخواند :
 " و تزودوا فان خیر الزاد التقوی" .

از سخنان آنجناب است : این قرآن دارای چراغهای نورانی است و شفای
 دلها . در پرتو قرآن جولان دهید و صفات قرآن داران را بر خود لازم شمارید ،
 زیرا تلقین موجب حیات دل بینا است همانطوریکه چراغ دار در تاریکیها با نور
 حرکت میکند .

۷ - فرمود عقل عبارت است از حفظ نمودن دل آنچه باو امانت داده میشود
 و احتیاط اینستکه انتظار فرصت بکشی و باندازه مقدر عجله نمائی و بزرگواری تحمل
 غرامتها و پایه گذاری اخلاق پسندیده است . سخاوت پاسخ دادن به سائل و بذل
 موجود و پستی درخواست چیز کم و جلوگیری از چیز حقیر است . مشقت چنگ زدن
 به کسیکه با تو آمد رفت ندارد و توجه بچیزی که بدردت نمیخورد و نادانی اگرچه
 زبان آور باشی .

و فرمود هرگز خداوند درب سؤال و درخواست را بر روی بندهای نمی گشاید
 و درب اجابت را بر او ببندد و نه شخص درب عملی را باز میکند که درب قبول

بر او بسته باشد و درب شکر را برای کسی نمی‌گشاید که درب افزایش را بر او ببندد .
 باو عرض شد یابن رسول الله چگونه صبح کردی؟ فرمود صبح کردم در حالی
 که پروردگاری بالای سرم دارم و جهنم در پیش و مرگ در جستجویم و حساب مرا
 احاطه نموده و من در گرو عمل خویشم نه آنچه دوست دارم می‌یابم و نه آنچه از
 آن بهزارم میتوانم جلوگیری کنم . کارها بدست دیگری است اگر بخواهد عذاب
 میکند و اگر بخواهد می‌بخشد ، کدام فقیری از من ناتوان تر است .

و فرمود نیکی آن است که مسامحه و سرگردانی در موردش قبلا نکرده باشی
 و پشت سر آن منت نگذاری ، بخشیدن قبل از سؤال از بزرگترین بزرگواریهاست .
 از بخل سؤال شد فرمود اینست که شخص انفاق خود را تلف شده بداند و
 آنچه نگه داشته شرافت و فرمود هرکس نعمتهای خود را بشمارد کرم خویش را
 نابود کرده .

و فرمود وحشت از مردم باندازه توجه و زیرکی نسبت بآنها است .
 و فرمود : وعده بیماری جود است و پرداخت و انجام آن وعده دواى اوست .
 و فرمود : پرداخت وعده و انجام کمک دواى کرم و بخشش است .
 و فرمود : عجله در کيفر گناه مکن بانتقام‌گیری و شکنجه ، بین گناه و کيفر
 فاصلهای برای عذرخواهی و پوزش بگذار .

و فرمود : مزاح و شوخی هیبت و شخصیت را از بین می‌برد چقدر شخصیت
 آن کس که خاموش است زیاد میشود .

و فرمود : کسیکه از او تقاضا میشود آزاد است تا وعده بدهد وقتی وعده داد
 بنده و برده است تا وفا کند .

و فرمود : مصیبت کلیدهای پاداش هستند .

و فرمود : نعمت محنت و رنج است وقتی سپاس آن را داشتی و شکرگذاری
 نعمت میشود اگر کفران کردی نعمت و بلا میگردد .

و فرمود : فرصت زود گذر و دیر بازگشت است .

و فرمود : نظر و عقیده شخص شناخته نمیشود مگر هنگام خشم .

و فرمود : هرکه تهیدست شد خوار شده . و بهترین ثروت قناعت است و

بدترین فقر کوچکی کردن است .

و فرمود : زبانت همان مقدار برایت کافی است که راه رستگاریت را از گمراهی

توضیح دهد .

شماره ۸ در شماره ۶ تکرار شده که علی (ع) امام حسن را دستور به خطبه و سخنرانی میدهد .

۹ - کتاب عدد : امیرالمؤمنین (ع) مریض شده بود روز جمعه امام حسن (ع) برای انجام نماز خارج شد و نماز صبح را خواند پس از حمد و ثنای پروردگار وارد بر پیامبر اکرم (ص) فرمود خداوند پیامبری را مبعوث ننمود مگر اینکه برای او نفس و قبيله و خانوادهاي برگزیده قسم بآن خدائی که محمد (ص) را بحق مبعوث کرد از حق ما احدی ناقص نمیکند جز اینکه خداوند از علم او میگذرد . و هیچکس بر ما حکومت نخواهد کرد مگر اینکه برای ما عاقبتی خواهد بود . این جریان را بعدها خواهید فهمید .

۱۰ - کتاب عدد : مولا امام حسن (ع) فرمود خداوند عزیز و بزرگ پیامبرش را به بهترین وجه ادب نموده فرموده است :

"خذالعفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین"

وقتی که حفظ کرد پیامبر اکرم آنچه خدا دستور داده بود فرمود : "ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا" . جبرئیل پرسید عفو چیست؟ فرمود این است که وصل نمائی بکسیکه قطع نموده و ببخشی بکسیکه ترا محروم نموده و بگذری از کسیکه بتوستم نموده وقتی این دستورات را انجام داد خداوند باو وحی کرد :

"انک لعلی خلق عظیم"

و فرمود استواری اینست که جلوگیری از کار زشت بوسیله کار خوب بکنی . بزرگواری کمک بفامیل و تحمل خطای آنها است مروت عبارت از عفت و اصلاح مال است بقیه این شماره در شماره ۷ و صفحات قبل گذشته است .

۱۱ - حضرت امام حسن (ع) فرمود کار نیک و کمک در صورتی نیک است که قبلا مسامحه و سردوانی در آن نکرده باشی و بعد هم منت پشت سر آن کرده نشود بخل عبارت است از اینکه آنچه خرج کرده ای تلف بدانی و هرچه نگهداشته ای به عنوان شرف به حساب آری . هرکه نعمت خویش را بر شمارد کرم خود را از دست داده ، پرداخت دواي کرم است . عجله در انتقام برای گناه نداشته باش بین ایندو راهی برای عذر و پوزش بگذار . اندیشه نمودن حیات دل بینا است . بهترین موقعی که کریم باید چشم پوشی کند موقعی است که گناهکار برایش پوزش خواستن

در او دشوار است .

با امام حسن عرض کردند در شما یک نوع بزرگ منشی است فرمود نه بلکه در من عزت است که خداوند میفرماید عزت متعلق بخدا و پیامبر و مؤمنین است .
و فرمود با مردم چنان معاشرت کن که مایلی با تو معاشرت کنند .
پیوسته میفرمود پسر آدم تواز وقتی از مادر متولد شدی عمر خویش را نابود میکنی آنچه در اختیار هست برای آیندهات ذخیره کن . مؤمن توشه برمیدارد و کافر از دنیا بهره‌ور میشود و گاهی این پند را میداد :
"و تزودوا فان خیر الزاد التقوی" .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بخش بیستم

پند و اندرزهای امام حسین (ع)

۱- المجالس: حضرت صادق (ع) فرمود از حسین بن علی (ع) پرسیدند چگونه صبح کرده‌اید یا بن رسول الله (یعنی در چه حال هستید؟) فرمود در حالی هستم که پروردگاری بالای سرم دارم و جهنم در پیش و مرگ جویای من است و حساب مرا احاطه نموده و من در گرو عملم هستم. آنچه را دوست میدارم نمی‌یابم و نمیتوانم دفع نمایم آنچه را دوست ندارم کارها بدست دیگری است. اگر بخواهد مرا عذاب میکند و اگر خواست می‌بخشد. کدام شخص از من فقیرتر است.

۲- تحف العقول امام حسین بن علی (ع) سخنان آموزنده کوتاهی در این خصوص فرموده‌اند.

فرمود در بین راه که عازم کربلا بود: این دنیا تغییر کرده و منفور شده است خوبیهایش رفته. و باقی نمانده از دنیا مگر تدماندهای همچون گاسه‌ای که در ته آن مختصری بماند. مختصر زندگی بی‌ارزشی همچون چراگاه خطرناک مگر شما مشاهده نمیکنید که بحق عمل نمیکنند و از باطل گریزان نیستند، باید مؤمنان دل‌بیدار پروردگار خود ببینند در حالی که طالب حق است. من مرگ را جز حیات و زندگی نمی‌بینم و زنده ماندن با ستمگران را جز بدبختی، مردم بنده دنیا بیند و دین بر سر زبانهای آنها آویزان است آن را می‌چرخانند بر محور زندگی خود، وقتی بوسیله بلا آزمایش شدند دین‌داران کم خواهند بود.

۳- بمردی که غیبت شخصی را در نزد آنجناب میگرد فرمود: فلان کس از این کار خودداری کس غیبت و بدگوئی پشت سر دیگران خوراک سنگهای جهنم است.

۳ - مردی در خدمت ایشان گفت وقتی نیکی کنی بکسی که اهلیت نداشته باشد نیکی تو از بین رفته . فرمود چنین نیست . نیگوکاری مانند زاله باران است که خوب و بد را فرا میگیرد .

۴ - فرمود خداوند توان کسی را نمیگیرد مگر اینکه بهمان نسبت اطاعت و بندگی را نیز نخواست و برداشته است و بهر نسبتی که قدرتش را بگیرد مشقت او را نیز کم کرده .

۵ - فرمود گروهی خدا را می پرستند بجهت آرزوی بهشت این عبادت تا جبران است و گروهی خدا را می پرستند از ترس جهنم ، این عبادت بردگان است و گروهی خدا را می پرستند بشکرانه نعمتهایش این عبادت آزاد مردان است و این بهترین عبادت است .

۶ - مردی ابتدا عرض کرد حال شما چگونه است خدا بشما سلامتی ببخشد فرمود سلام قبل از حرفهای دیگر است خدا ترا عافیت بخشد سپس فرمود اجازه سخن گفتن با حدی ندهید تا سلام نکرده .

۷ - و فرمود وقتی خدا انسان را بدام اندازد و گرفتار کند باینصورت است که نعمتهای فراوان خود را با و ارزانی میدارد ولی شکر را از او نمیگیرد .

۸ - بعبدالله بن عباس وقتی که عبدالله بن زبیر او را بجانب یمن فرستاد نوشت : شنیده ام پسر زبیر ترا بجانب طائف فرستاده خداوند صیت آوازهات را بلند کند و گناه و خطایت را براندازد . گرفتاری پیوسته در کمین مردان صالح است اگر بنا باشد اجر و پاداش فقط در مسائلی باشد که آدم دوست می دارد در نتیجه اجر بسیار کم خواهد شد . خداوند صبر و تحمل را در سر راه گرفتاری و سپس هنگام نعمت و خوشی را بجا و تو ارزانی دارد ما را دچار سرزنش دشمنان و حسودان نگرداند والسلام .

۹ - مردی خدمت امام حسین بن علی (ع) رسید و تقاضای کمک کرد . امام فرمود سؤال و درخواست صحیح نیست مگر در مورد یکی از این گرفتاریها . ۱ - تعهدی که پرداخت آن ضروری و لازم باشد (مانند قرض) . ۲ - فقر و تنگدستی که انسان را زمین گیر کرده . ۳ - یا ملزم بپرداخت غرامت و خونبها شده باشد . آن شخص عرض کرد من برای یکی از همین سه چیز خدمت شما آمده ام . دستور داد با و صد دینار بدهند .

۱۰ - بفرزند خود علی بن الحسین علیهما السلام فرمود پسرم بترس از ستم کردن بکسیکه جز خدا یاوری ندارد .

۱۱ - مردی از معنی این آیه سؤال کرد " و اما بنعمت ربک فحدث " فرمود خداوند بانسان امر کرده مردم را مطلع نماید از نعمتی که باو ارزانی داشته در دین .

۱۲ - مردی از انصار خدمت حضرت حسین (ع) رسید و خواست تقاضائی از ایشان بنماید . فرمود برادر انصاری آبروی خود را از هدر رفتن بوسیله سؤال نگه دار خوب است تقاضای خود را در نامه ای بنویسی و بدهی من انشاء الله آنطور که مورد علاقه ای تو است انجام خواهم داد .

نوشت با ابا عبدالله فلان کس از من پانصد دینار طلبکار است و خیلی اصرار بپرداخت آن دارد ، با او صحبت بفرمائید تا مهلتی بمن بدهد . امام (ع) پس از خواندن نامه داخل منزل شد و کیسه ای را آورد که در آن هزار دینار بود ، فرمود پانصد دینار آن را در پرداخت قرض خود مصرف کن و با پانصد دینار دیگر کمک بزندگی خود بگیر . و درخواست و حاجت خود را مگر پیش یکی از سه نفر .

۱ - شخص متدین . ۲ - جوانمرد . ۳ - باشخصیت و فامیل دار . اما متدین بواسطه حفظ دین خود (در راه کمک بتو سعی میکند) اما جوانمرد بواسطه جوانمردی خجالت میکشد اما شخص فامیل دار میداند که تو بیخودی آبروی خود را نپخته ای (لابد یک گرفتاری دشواری داری) او نیز آبرویت را حفظ میکند و نیازت را بر میآورد .

۱۳ - و فرمود برادران چهار قسمند : ۱ - برادری که نافع برای تو و خودش هست . ۲ - برادری که برای تو سودمند است . ۳ - برادری که برایت زیان دارد . ۴ - برادری که شبرای تو و نه خودش سود دارد . تقاضا کردند توضیح بدهد . فرمود برادری که برای خود و تو نافع است برادری است که با برادری طالب دوام عمر برادر خویش است نه جوهای مرگ او ، چنین برادری مفید برای تو و خود اوست ، زیرا وقتی برادری تکمیل شود زندگی بهر دو خوش میگردد اما وقتی برادری در آرزوی کم و کاستی بکدیگر باشند برای هر دو زیان دارد .

برادری که بر تو سودمند است آن برادری است که خود را از طمع خارج

نموده و بصورت علاقه و میل درآمدده است او بواسطه طمع بامور مالی برادری را بر قرار نکرده ، چنین برادری تمام قدرت و نیروی خود را بتوارزانی داشته و برادری که بر ضرر تو است برادری است که انتظار بدبختی ترا دارد و دشمنی خود را پنهان میکند و بین مردم در مورد تو دروغ میگوید و با دیده حسد بتو مینگرد . خدا او را لعنت کند . اما برادری که نه برفع تو و خویش است برادری است که احق کامل است . خدا او را از رحمت خود دور کند . او را میتوانی بدیتوسپله بشناسی که پیوسته خود را بر تو مقدم میدارد و از روی حرص و علاقه تمام آنچه داری از تو میخواهد .

۱۴ - و فرمود از دلائل علامات قبول و شایستگی نشستن با خردمندان است و از علامات اسباب جهل منازعه با غیر اهل کفر است و از نشانه های عالم انتقاد نمودن او برای حدیث و گفتار و اطلاعاتش از فن و فوت واقعی بپوش است .

۱۵ - و فرمود مؤمن خدا را پناه خود گرفته و سخن او را آئینه خویش . گاهی در این آینه مشخصات مؤمنین را تماشا میکند و گاهی حالات ستمگران را و خویشتن را مشمول الطاف خدا میداند و نفس خود را میشناسد و از زیرکی او اطلاع کامل دارد و بر پاک نمودن نفس خود قدرت دارد .

۱۶ - و فرمود بهره‌بیز از کاری که مجبوری بپوش بخواهی از آن ، زیرا مؤمن خطا نمی‌کند تا معذرت بخواهد اما منافق پیوسته هر روز خطا میکند و معذرت میخواهد .

۱۷ - و فرمود سلام هفتاد ثواب دارد که شصت و نه ثواب آن متعلق بکسی است که سلام میکند و یک ثواب متعلق بکسیکه جواب میدهد .

۱۸ - و فرمود بخیل کسی است که از سلام کردن بخل ورزد .

۱۹ - و فرمود کسیکه کاری را با معصیت خدا از پیش بگیرد از دست دادن آرزو و خواستهایش نزدیکتر و برخوردار کردنش با ترس سریعتر است .

۳ - تحف العقول : یک پند و موعظه از امام حسین (ع) . شما را وصیت میکنم به بهره‌بیزگاری از خدا و میترسانم از ایام او و بلند میکنم برای شما نشانه‌هایش را . ترساننده نزدیک شده با هراس و هول و رود خود و نفرت حلولش و طعم و مزه بدی که دارد (منظور مرگ است) شما را دل‌بسته خود نموده و از انجام اعمال باز میدارد هرچه زودتر در هنگام صحت بعمل پردازید که پیوسته مورد حمله ناگهانی اوهستید

و از روی زمین شما را نقل بداخل آن میدهد ، از بالا به پائین و از انس به وحشت و از شادی و روشنائی به ظلمت و از فراخی به تنگنای قبر که هیچ دوستی بدیدن شما نمی آید و بعبادت بیعارش نمی روند و بفریاد گرفتارش نمیرسند . خداوند ما و شما را کمک کند در هول و هراس چنین روزی و از عقاب و کیفر آن نجات بخشد و ثواب بزرگ بما و شما عنایت کند ، بندگان خدا اگر آخرین مسیر شما همین باشد و انتهای سفر ما باینجا برسد کافی است که انسان تمام اندوه خود را در این راه بکار برد و از دنیا فراموش کند و پیوسته در راه نجات از این گرفتاری باشد با اینکه تازه پس از مرگ در گرو اعمال خویش است . و از او حساب خواهند کشید . هیچ مدافعی ندارد و هیچ دلسوزی که با او کمک کند . در چنین موقعی ایمان شخص برایش سودی نخواهد داشت اگر قبلا ایمان نداشته و یا در راه ایمان کار نیکی انجام نداده . بگو منتظر باشید ما نیز انتظار آن را داریم .

شما را سفارش به تقوی میکنم خداوند برای پرهیزکاران ضمانت کرده آنها را از آنچه ناراحتند برگرداند با آنچه علاقه دارند و از جائی که گمان ندارند به ایشان روزی بدهد ، مبادا از کسانی باشی که از گناه مردم میترسد ولی از اعمال و عواقب کردار خویش هراسی ندارد هرگز نمیتوان خدا را فریب داد در رابطه با بهشتش و نمیتوان رسید به نعمت های آخرت مگر با اطاعت و بندگی او انشاء الله .

۴ - کشف الغمه : امام حسین (ع) سخنرانی کرد و فرمود : مردم در کسب اخلاق پسندیده افتخار نمائید و در بدست آوردن غنائم (عملی) سرعت بگیرید . کار نیکی را که در آن عجله نکرده باشید بحساب نیاورید ، ستایش را بدست آورید بارسنگاری . مبادا با سهل انگاری سرزنش را بخرید . هرگاه شخصی بدیگری نیکی کرده باشد و او خود را از سپاس نیکی او عاجز بداند خداوند بجای آن شخص پاداش او را خواهد داد . خدا بهترین پاداش دهنده و بیشترین عطا رami بخشد . بدانید که نیازهای مردم بشما از نعمتهای خدا است برای شما مبادا از نعمتها ملول شوید که تبدیل به بلا خواهند شد . بدانید کار نیک موجب ستایش است و از پس آن پاداش . اگر کار نیک را در نظر خود مجسم کنید مردی خوش صورت و زیبا خواهید دید که از چهره اش انسان شاد میشود اما اگر پستی و خست را بنظر آورید شخصی را خواهید دید بد شکل و زشت و منفور که دل از دیدنش تنفر دارد و چشم با دیدنش بسته میشود .

مردم ، هرکس جود داشته باشد سیادت و بزرگواری می یابد و هرکس بخل ورزد رذل و پست میشود با سخاوت ترین مردم کسی است که ببخشد بکسی که امیدوار از او نیست و با گذشت ترین مردم کسی است که گذشت کند با قدرت و پیوند گرتترین مردم کسی است که پیوند خویشاوندی را برقرار کند با کسی که از او قطع نموده است .

ریشه ها در پایگاه خود موجب رشد و نمو و شاخه ها میشوند ، هرکس بغوریت درباره برادر دینی خود یک نیکوکاری را انجام دهد فردا که وارد قیامت شد نتیجه آن را خواهد دید . و هرکه منظورش خدا باشد در این نیکوکاری به برادر خود خداوند در موقع احتیاج و نیازش یادش او را خواهد داد و بلاهای دنیا را از او برمیگرداند بیشتر از آن نیکی که به برادر خود کرده . و هرکس اندوهی از دل موءمنی بزداید خداوند اندوههای دنیا و آخرت را از او برطرف میکند و هرکه نیکی کند خدا باو نیکی خواهد نمود . خداوند نیکوکاران را دوست میدارد .

۵ - خطبای ایراد کرد و در ضمن آن فرمود حلم و بردباری زینت است و وفا مروت و صلح رحم نعمت خودخواهی تجاوز از حد است و سمله نادانی است زیاده روی و غلو گردابی است و همنشینی با اشخاص شر است و همنشینی با گنهکاران موجب شک و ریب میشود .

۶ - کشف الغمه ابومخنف لوط بن یحیی گفت بیشتر شعرهایی که مردم از مولایمان ابوعبداللہ الحسین (ع) نقل کرده اند شعرهایی است که در آنها امام مثل زده من اشعار امام را از مواضع آن بدست آورده ام و از جاهائی که احتمال میدادم ضبط کرده ام . و از رجال برجسته ای آنها را روایت نموده ام از جمله عبدالرحمن بن نجبه خزاعی و دیگران .

روزی مردی از اهالی سلح (محلّی است نزدیک مدینه) شعرهای زیر را برایم خواند گفتم برایم این شعرها را مینویسی؟ گفت بده چه ردائی داری . آن ردا را همانروز بده دینار خریده بودم بردوش او افکندم این اشعار را برایم نوشت :

حضرت ابوعبداللہ حسین بن علی بن ابیطالب بن عبدالطلب بن هاشم بن مناف بن قصی فرمود :

ذهب الذین احبهم و بقیت فیمن لا احبه
فی من اراه یسینی ظہر المعیب و لا اسبه

یبنی فسادى ما استطاع و امره عمما اربسه
حنقا یدب الی الضراء و ذاک عمما لا ادبسه

ترجمه اشعار: آنهائی را که دوست داشتم رفتند من باقیماندهام بین کسانی که آنها را دوست نمیدارم و کسانی که می بینم مرا دشنام میدهند پشت سر ولی من او را دشنام نمیدهم. تمام نیروی خود را در راه خراب کردن من بکار می برد با اینکه کار او در اختیار من است از روی کینه کوشش بزیان و ناراحتی من دارد و این کاری است که من هرگز تمایل بآن ندارم.

بیش از شش خط دیگر از اشعار را با اضافه بقیه اشعاری که در متن عربی نقل شده حذف نمودیم چون برای فارسی زبانان آنطور که باید مورد استفاده قرار نمیگرفت.

۷- روایت شده که مردی خدمت حضرت حسین (ع) رسیده گفت من شخصی گناهکارم که نمیتوانم خود را از معصیت نگهدارم مرا پند و اندرزی بده فرمود پنج کار را انجام مده بعد هرگناهی مایلی بکن:

اول از رزق روزی خدا نخور هرگناهی مایلی بکن. دوم از ولایت خدا خارج شو هرگناهی میخواهی بکن. سوم جائی را پیدا کن که خدا ترانه بند هرچه میخواهی بکن. چهارم وقتی ملک الموت برای قبض روح تو آمد جلوگیری از او بکن هرگناهی میخواهی بکن. پنجم وقتی مالک دوزخ ترا داخل جهنم کرد داخل نشو هرگناهی مایلی انجام ده.

۸- اختصاص: حضرت صادق (ع) از پدرش و آنجناب از پدر خود نقل کرده که مردی از اهالی کوفه در ضمن نامه ای بحضرت حسین (ع) نوشت: مولای من بفرمائید خیر دنیا و آخرت چیست؟ در جواب او نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد هرکس جوپای رضای خدا باشد با خشم مردم خداوند بجای مردم کارهای او را کفایت میکند و هرکه بجوی رضای مردم را با خشم خدا او را خداوند بمردم وامیگذارد والسلام.

۹- درة الباهره حضرت حسین بن علی (ع) فرمود حواش مردم بشما از نعمتپای خدا است بر شما مباد! از نعمتها طول شوید (در روایت دیگری گذشت که نعمتها تبدیل به بلا میشود).

فرمود خدایا مرا بوسیله احسان دچار نریزشکی مگردان و با بلا ادبم مکن.

و فرمود هرکس عطای ترا بپذیرد درکرم و سخاوت تو کمک نموده .
و فرمود ثروت تو اگر بدردت نخورد تو برای آن ثروت هستی تو خود را برای
نگهداری ثروت باقی نگذار که او برای تو باقی نخواهد ماند و بخور آن را قبل از
اینکه ترا بخورد .

۱۰ - کنزالفوائد : امام حسین (ع) روزی باین عباس فرمود : درباره چیزی که
بتو مربوط نیست سخن مگو زیرا میترسم بگناه دچار شوی . درباره چیزی که مربوط
بتو است نیز صحبت مکن مگر بدانای جای صحبت کردن است بسا از گویندگان که به
حق سخن گفتنند ولی سرزنش شده اند با دو کس بحث و جدال مکن شخص حلیم
و شخص سفیه . حلیم ترا عصبانی میکند و نادان اذیتت میکند ، در پشت سر برادر
مؤمن خود چیزی بگو که دوست داری او پشت سر تو بگوید . چنان عمل کن همانند
مردی که میداند از جرائمش بازخواست میکنند و پاداش کارهای نیکش را میدهند
والسلام .

سخن نافع بن جبر باو رسید که درباره معاویه گفته بود : معاویه بجهت حلم
ساکت میماند و بواسطه داشتن علم سخن میگوید . امام علیه السلام فرمود بلکه
خودخواهی موجب سخن گفتن او میشود و فروماندن موجب سکوتش میگردد .

۱۱ - اعلام الدین : قسمت اول این سخنان در شماره ۴ گذشت .
صحبت از عقل شد در نزد معاویه امام حسین (ع) فرمود عقل کامل نمیشود
مگر به پیروی حق معاویه گفت در دل شما جز یک چیز نیست (شاید منظورش کینه
است) .

و فرمود برای هیچ پادشاهی دوائی را تعریف نکن اگر برایت سودمند شود
ترا ستایش نخواهد کرد . و اگر ضرر باو برساند ترا متهم میکند .
و فرمود بسیاری از گناهان است که بهتر از پوزش خواستن از آن گناه است .
و فرمود مال تو اگر برفع تو نباشد تو خود را فدای او کرده ای . خرج آن را
مگذار برای بعد از خود که ذخیره برای دیگران کرده ای . اما از تو بازخواست خواهند
کرد و بحساب تو میگذارند بدان که تو برای آن نمیمانی او نیز برای تو نخواهد
ماند بخور آن را قبل از اینکه ترا بخورد .

و در روز عاشورا این رجز را میخواند :

الموت خیر من رگوب العار والعار خیر من دخول النار

والله من هذا و هذا جار

مرگ بهتر از ننگ است ، و ننگ بهتر از آتش جهنم قسم بخدا پناه می برم از ننگ و مرگ را برمیگزینم نه ننگ را .

و فرمود درس دادن علم موجب پیدا شدن معرفت میشود و طول تجربه عقل را افزایش میدهد ، شرافت تقوی است ، و قناعت آسایش بدنها است ، هر که تو را دوست داشته باشد (از کار ناپسند) بازت میدارد و هر که با تو دشمن باشد فریبت میدهد (و تشویقت میکند) .

و فرمود هر کس نتواند رای خود را اظهار کند و راه و چاره بر او بسته باشد رفق و مدارا و سهله گشایش اوست .

بخش بیست و یکم

سفارشات حضرت زین العابدین (ع) و پند و اندرزهای آنجناب

۱ - تحف العقول : از سخنان آنجناب درباره زاهدان .

علامت کسانی که در دنیا زاهد و پارسایند و دل با آخرت بسته اند ، ترک نمودن آمیزش با هر همنشین و دوستی است و رها کردن هر رفیقی را که با آنها هماهنگ نیست بدانید هر کس عمل برای ثواب آخرت کند زاهد است نسبت به زیبایی زود گذر دنیا . جوای مرگ کسی است که آماده آن باشد علاقه و شدت شوق بعمل قبل از گذشتن زندگی است قبل از آمدن چیزی که چاره ای از آن نیست (یعنی مرگ) و بیم داشتن قبل از مردن زیرا خداوند میفرماید :

"حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت (۱) باید در همین حال زندگی خود را بجای کسی بگذارید که دو مرتبه به دنیا برگشته که پشیمان کرده از اعمال صالحی که بجا نیاورده برای روز تنگدستی و احتیاجش .

بدانید هر کس از شبیخون بترسد سر به بستر گرم نمیگذارد و از خوابیدن خودداری میکند ، مقداری از آب و خوراک خود میگذارد از ترس یک قدرت دنیائی (پادشاهی قصد شبیخون دارد) چگونه آرمیدهای وای بر تو پسر آدم از شبیخون

(۱) مؤء منون آیه ۱۰۰ تا زمانیکه مرگ یکی از آنها فرارسد میگوید خدایا مرا

برگردان تا اعمال صالحی را که از دست داده ام جبران کنم .

زدن پروردگار عزیز و سخت گیری او و غافل گیری گناهکاران را و بی خبر فرارسیدن مرگ در شب و روز، این شبهه خونی است که چاره‌ای از آن نیست و پناهگاهی از آن ندارد و نه جای فراری، مؤمنان، بترسید از شبهه خون مانند ترسی که متقین دارند خداوند میفرماید: "ذَلِكْ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَ عَيْدٌ" (۱).

از زیبایی زندگی دنیا بترسید و از فریب و شرور آن بهراسید و متوجه زیان علاقه بدنی باشید، زیرا زینت دنیا آزمایش است و علاقه بآن گناه.

وای بر تو پسر آدم بدان که سخت دلی و قساوت که از شکم خوارگی پیش می‌آید و سستی که از تعایل بدنیا پیدا میشود و خماری سیری و غرور قدرت و ثروت مجموعه اینها از چیزهایی است که انسان را بخود مشغول میکند و از عمل باز میدارد و به فراموشی میگرداند و بهیاد نزدیک شدن اجل نمی‌افتد گویا کسی که مبتلا بحب دنیا است دیوانه است از خماری شراب، کسیکه عقل خود را در راه خدا بکار برد بیمناک است، کسیکه برای خدا عمل کند نفس خود را تمرین و ریاضت میدهد و بگرسنگی او را عادت میدهد، بطوریکه اشتیاق بسیری ندارد. چنانچه اسب را عادت به گرسنگی میدهند برای مسابقه و پیشی گرفتن در مسابقات.

از خدا بهره‌میزید مانند آن پرهیزکاری که امید ثواب دارد و از کيفرش می‌ترسد خدا را سوگند یاد میکنم که او بهانه شما را قطع کرده و ترسانیده است، شما را تشویق نموده و بر حذر داشته، نه شما علاقه‌های به ثوابهای عالی خدا پیدا کرده‌اید که عمل نمائید و نه از عقاب و کيفر شدیدی که ترسانیده است می‌ترسید تا از کار زشت خودداری نمائید در قرآن کریم بشما اطلاع داده.

"مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَكْفُرْ لِسَعِيهِ وَ اِنَّهُ كَاتِبُونَ" (۲). هر که اعمال صالح با ایمان انجام دهد کوشش را ندیده نمیگیریم و ما برای او پادداشت میکنیم.

بعد خداوند در قرآن کریم مثلها زده و آیاتی را مقرر داشته تا بترسید از زیبایی زودگذر دنیا فرموده است:

"اِنَّمَا اَمْوَالُكُمْ وَ اَوْلَادُكُمْ فَتْنَةٌ وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ اَجْرٌ عَظِيمٌ" (۳).

(۲) سوره انبیاء آیه ۹۴

(۱) سوره ابراهیم آیه ۱۸.

(۳) سوره تغابن آیه ۱۵.

از خدا بترسید هرچه میتوانید، بشنوید و اطاعت کنید. از خدا بترسید و پند بگیرید از پندهای خدا، می بینم بسیاری از شما را نتیجه کبفر معصیتها ناتوان نموده بازهم نمی ترسید و بدین او آسیب رسانده بازها نمیکند نمی شنوید که خداوند اعلام نموده دنیا بی ارزش است و کامل نیست در این آیه که میفرماید:

”انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفرا ثم یكون حطاما و فی الاخرة عذاب شدید، و مغفرة من الله و رضوان و ما الحیوة الدنیا الا متاع القرور سابقوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها کعرض السماء و الارض اعدت للذین آمنوا بالله و رسله ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم (۱)“
فرموده:

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لعد و اتقوا الله ان الله خبیر بما تفلحون و لا تكونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون (۲).
از خدا بهره‌زید بندگان خدا، بیاندیشید و عمل کنید برای کاری که خلق شده‌اید. خداوند شما را بیهوده نیافریده و نه رهایتان خواهد کرد. خود را معرفی نموده و پیامبران را فرستاده و کتاب خود را نازل کرده، در آن حلال و حرام را بیان نموده، و حجتها و امثال را توضیح داده، بهره‌زکاری کنید خداوند بر شما استدلال نموده و فرموده است:

الم نجعل له عینین . و لسانا و شفقتین . و هدیناه النجدین (۳).

مگر ما برای او دو چشم قرار ندادیم و زبان و دو لب؟ و او را راهنمایی بدو راه نکردیم.

این حجتی است بر شما هرچه میتوانید بهره‌زکار باشید نیروئی جز به خدا نیست و پناهی جز بر او نه، صلی الله علی محمد و آله.

۲ - تحف العقول: نامه‌ای که زین العابدین علیه السلام به محمد بن مسلم زهری مینویسد و او را پند میدهد خداوند ما و تو را از فتنه و آشوبها نگاه دارد و از آتش جهنم بتو رحم کند. تو فعلا دارای حالی هستی که هرکس ترا بشناسد به تو

(۱) سوره حدید: ۲۰ - ۲۱.

(۲) سوره حدید: ۲۰ - ۲۱.

(۳) سوره حشر: ۱۸ - ۱۹.

رحمش میآید. نعمتهای خدا که موجب سلامتی تو شده ترا سنگین کرده و عمرت را طولانی نموده و حاجتهای خدا بر تو تمام شده از قرآن. و ترا نسبت بدین خود فقیه و مطلع نموده و بسنت پیامبر عارفت کرده در هر نعمتی که بتو ارزانی نموده و هر حاجتی که بر تو تمام کرده میآزماید شکر و سپاسگزاری ترا در آن مورد و آشکارا لطف و فضل خویش را بر تو نمایانده در قرآن کریم میفرماید:

"لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید" (۱).

ای مرد متوجه باش وقتی فردا در مقابل پروردگار خود می ایستی و از تو سؤال میکند که چگونه نعمتهایش را پاس داشتی و دستورهایش را برخورد چطور انجام داده ای چه پاسخ خواهی داد بدان هرگز خداوند بهانهات را نمی پذیرد و از تو تقصیر و کوتاهی را قبول نخواهد کرد. هرگز، هرگز، چنین نیست، از دانشمندان در کتاب خود پیمان گرفته فرموده است: لتبینه للناس و لا تکتمونه (۲) "تا برای مردم بیان کنند و پنهان ننمایند."

بدان کوچکترین چیزی که پنهان کرده ای و سبکترین گناهی را که به دوش گرفتاری همین است که انس و الفت با ستمگران گرفتاری (زهری از طرفداران بنی امیه بود که هشام بن عبدالملک او را معلم فرزندان خود قرار داده بود) و راه ستمگری و طغیان را بر او ساده و آسان نموده ای با نزدیک شدن بآنها و پذیرفتن درخواست ایشان بهم آن دارم که فردا دین خود را با گناه بدنیای این خیانتکاران مبادله کرده باشی و از تو بازخواست نمایند راجع بآنچه گرفتاری و کمکی که بظلم ایشان نموده ای آنچه را که حقت نبود گرفتی از کسیکه بتو بخشید و نزدیک به اشخاصی شدی که حق احدی را نپرداختند و با نزدیک شدن خود بآنها یک باطلی را جلوگیری نکردی. علاقمند بکسی شدی که دشمن خدا است، مگر نمی بینی ترا که دعوت به همکاری با خود میکنند استوانه آسیاب ستمگری خویش قرار میدهند. پلی برای عبور از گرفتاریها و نردبانی برای رفتن بقله گمراهیها تو مردم را دعوت به گمراهی ایشان میکنی و راه آنها را از پیش میگیری. بوسیله تو دانشمندان را بشک و تردید میاندازند و دلهای نادانان را بخود متعایل میکنند. بزرگترین وزرای آنها و قوی ترین کارمندانشان نمیتوانند بقدر تو تبهکاری آنها را اصلاح نماید و رفت و

(۱) سوره ابراهیم آیه ۷. (۲) سوره آل عمران آیه ۱۸۷.

آمد خواص و عوام بسوی آنها . چقدر بتو کم میدهند در مقابل مقدار زیادی که از تو میگیرند . و چقدر کم بتو میرسند ولی چقدر زیاد برایت خرابی بوجود میآورند متوجه خود باش هیچکس ملاحظه تر نخواهد کرد . و به حساب خویش چنان رسیدگی کن که از تو بازخواست خواهند نمود .

دقت کن چگونه سیاسی کسی را داشتی که از کوچکی تربیت و تغذیهات نموده تا بزرگی . بهم آن دارم که مشمول این آیه شوی : "فخلف من بعدهم خلف ورثوا الكتاب یاخذون عرض هذا الالدنی و یقولون سیفقرلنا" (۱) .

بعد از آنها گروهی وارث کتاب خدا شدند که دل بدنیاه بستند و شروع به جمع آوری دنیا کردند و گفتند در آینده ما را خواهند بخشید .

تو در جایگاهی پایدار نیستی . در خانهای هستی که اعلان کوچ داده هیچکس پس از دوستان خود باقی نخواهد ماند خوشا بحال کسیکه در دنیا بیمناک باشد . چقدر بدبخت است کسی که میبرد ولی گناهانش باقی است .

بترس که بتو اطلاع داده اند و سرعت بگیر که بتو مهلت داده اند ، تو با کسی معامله میکنی که بی اطلاع نیست . و کسی است که تمام اعمال ترا حفظ میکند و هیچ غفلت ندارد ، آماده باش که سفر دور و درازی در پیش داری که نزدیک شده مداوا کن گناه خود را که مبتلا به بیماری شدید شده ، گمان نکنی که من میخواهم تو را توبیح و سرزنش و تعبیر کنم بلکه منظورم اینست که خداوند بپیش ترا که ناپود شده زنده کند و آنچه از دینت را از دست دادهای بتو برگرداند و بیاد این آیه افتادم "و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین" (۲) .

فراموش کردهای از دوستان و همردیفان که از دنیا رفته اند و تو تنها ماندهای بین آنها گرفتار شده اند مانند تو . و در گردابی چون تو افتاده اند آیا آنها را دیدهای که کار خوبی را تو بگوئی آنها بدانند و چیزی را تو بدانی آنها ندانند (منظور اینست که مطلب اطلاع تو و جهل آنها نیست) بلکه موقعیتی است که تودر دل عامه مردم پیدا کردهای و آنها گرفتار استفاده از تو شده اند چون پیرو تو هستند و بدستورات عمل میکنند اگر تو حلال بدانی آنها نیز حلال می شمارند ، اگر حرام بشماری آنها هم حرام می شمارند ، با اینکه حلال و حرام نمودن در اختیار

(۱) سوره اعراف : ۱۶۸ . (۲) سوره زاریات آیه ۵۵ .

تو نیست ولی اطراف ترا گرفته‌اند بواسطه چشم‌داشتی که دارند از موقعیت تو و حرکت و دانشمندان آنها و غلبه جهل بر تو و آنها و حب ریاست و دنیاطلبی از تو و آنها . مگر نمی‌بینی که درجه جهل و فریبی فرورفتگی و مردم در چه بلا و گرفتاری هستند ، آنها را گرفتار کرده‌ای و فریفتگی و از کار خود افتاده‌اند بواسطه مقام و موقعیتی که در تو مشاهده میکنند ، علاقه دارند بمقام علمی تو برسند و موقعیت ترا بیابند . بواسطه این گمراهی در دریایی عمیق که عمق آن قابل درک نیست فرورفته‌اند و در بلائی بی‌اندازه گرفتارند خدا نگهبان ما و شماست او یاور است .

اما بعد از هرچه‌آن گرفتاری دست بردار تا ملحق به صالحین گردی ، آنها که در کفنهایشان دفن شده‌اند و شکم آنها به پشتشان چسبیده که بین آنها و خدا حاجبی نیست دنیا آنها را فریب نداده و نه آنها فریب دنیا را خورده‌اند . علاقمند شدند ، بآنچه (خدا برایشان آماده کرده) و بجستجوی آن شدند ، مدتی درنگ نکردند و بکاروان پیوستند وقتی دنیا در مثل تو با این سن زیاد و علم فراوان و نزدیکی اجل اثر بگذارد و علاقمند بآن باشی چطور میتواند سالم بماند کسیکه جوان است و اطلاعی ندارد و بهنش مختصری دارد و دارای خرد نیست *انالله و انا الیه راجعون* . بچه کسی میتوان پناه برد و چه کسی بفریاد انسان میرسد . غم و اندوه خود را بخدا شکایت میکنیم و آنچه در تو مشاهده میکنیم پاداش و مصیبت خود را در مورد تو از خدا خواهانیم .

دقت کن چگونه سپاسگزار مری و منعم خود هستی که از کوچکی تا بزرگی ترا مشمول نعمت خود قرار داده و چگونه بزرگ میداری کسی را که بوسیله دین خود تو را بین مردم شخصیت داده و چطور حفظ میکنی پوشش و لباس کسی را که با لباس خود ترا در میان مردم پوشانده و چگونه نزدیک یا دوری نسبت به کسیکه دستور داده باو نزدیک و خوار باشی ، چرا از خواب بیدار نمیشوی و از لغزش خود پوزش نمیخواهی ، بگوئی بخدا قسم دین یک نفر را زنده نکردم و کسی را از گمراهی باز نداشتم اینست سپاسگزاری تو در مقابل ماموریتی که داری بهم آن دارم که چون آنها باشی که در این آیه مفرماید :

اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا . (۱)

ترا مامور بانجام دستورات قرآن نموده و علم خود را بتو سپرده ولی آن را ضایع کرده‌ای خدا را سپاسگزارم که مرا سالم نگه داشته از گرفتاریهای تو والسلام .
۳- تحف: از امام زین العابدین (ع) در مورد این معانی کلمات قصاری نقل شده .

۱- و فرمود رضایت بقضای نامطلوب و ناگوار بلندترین درجه یقین است .
۲- و فرمود هرکس برای خود ارزشی قائل باشد دنیا برایش بی ارزش خواهد بود .

۳- عرض شد با آنجناب که چه کسی از همه مردم با شخصیت تراست؟ فرمود کسیکه دنیا را برای خویش با ارزش نداند .

۴- شخصی در خدمت امام گفت خدایا مرا از مردم بی نیاز کن ، فرمود این صحیح نیست ، مردم بهم نیازمندند ولی بگو خدایا مرا نیازمند بمردم شورو مکن .
۵- و فرمود کم نیست عملی باتقوی و چگونه کم شمرده میشود عملی که قبول میشود .

۶- و فرمود از دروغ بپرهیزید چه دروغ کوچک و چه بزرگ ، دروغهای جدی و شوخی زیرا شخص وقتی در چیزهای کوچک دروغ گفت برای دروغ بزرگ نیز جرئت پیدا میکند .

۷- و فرمود کفایت میکند در یاری خدا ترا همینکه می بینی دشمنت مشغول معصیت خدا است در رابطه با تو .

۸- و فرمود نگهداری انسان نفس خود را تمام خیر و نیکی است .
۹- بیکی از فرزندان خود فرمود خداوند مرا برای تو خواسته ولی ترا برای من نخواسته ترا سفارش کرده در مورد حقوق من و مرا سفارش نکرده در مورد تو . نیکی نسبت به پدر و مادر را از دست مده که تحفه ساده ایست .

۱۰- مردی گفت زهد چیست؟ فرمود زهد و پارسائی ده قسمت است عالیترین درجه ورع پست ترین درجه یقین است و عالی ترین درجه یقین پائین ترین درجه رضا است . و زهد دریک آیه قرآن توضیح داده شده :

"لَکِیْلًا تَا؛ سُوا عَلِی مَا فَاتَکُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَیْکُمْ" (۱) .

۱۱ - و فرمود درخواست نیازمندیها را از مردم خواری در زندگی و از بین برنده شرم و سبک شدن و فقر و تنگدستی حاضر است ، و کمتر نیاز خواستن از مردم ثروت حاضر است .

۱۲ - و فرمود محبوبترین شما نزد خدا کسی است که بهترین عمل را داشته باشد . و با صعلترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر علاقه داشته باشد به آنچه نزد خدا است . و کسیکه از همه بیشتر نجات از عذاب خدا پیدا میکند شخصی است که ترس از خدا بیشتر داشته باشد و نزدیکترین شخص به خدا کسی است که خوشا خلاق تر باشد و پسندیدهترین شخص در نزد خدا کسی است که فراوانتر بخانواده خود نعمتها را ارزانی بدارد (و زندگی را بیشتر بآنها وسعت دهد) در روایتی در کافی است (شخصی است که بیشتر کوشش در راه زندگی خانواده خود کند) و گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شما است .

۱۳ - فرمود یکی از فرزندانش پسرک من دقت کن با پنج نفر مصاحبت و گفتگو و رفاقت در راه مکن ، عرضکرد پدرجان آنها کیانند؟ فرمود : ۱ - بهره‌یاز مصاحبت دروغگو زیرا او همچون سراب است که دور را برایت نزدیک نشان میدهد و نزدیک را دور . ۲ - بهره‌یاز مصاحبت فاسق زیرا او ترا معامله میکند با یک شکم خوراک یا کمتر از آن . ۳ - بهره‌یاز مصاحبت بخیل زیرا او از تو مضایقه میکند در حساسترین موقعیتی که باو احتیاج داری . ۴ - بهره‌یاز مصاحبت نادان زیرا او میخواهد بتو نفع برساند ولی (از نادانی) ضرر میرساند . ۵ - بهره‌یاز کسیکه قطع رحم میکند زیرا من او را در کتاب خدا ملعون دیدم (۱) .

۱۴ - و فرمود معرفت و کمال دین مسلمان باینست که ترک کند سخن درباره چیزی که مربوط باو نیست و کم بحث نمودن و داشتن حلم و صبر و اخلاق خوش .

۱۵ - و فرمود فرزند آم ، تو پیوسته بسوی خیر و نیکی در حرکت هستی تا وقتی پند دهندم ای درخود داشته باشی تا (وجدان بیداری داشته باشی) و سعی کنی از خود حساب کنی و ترس را شعار خود قرار دهی و برحذر بودن را رفتار خویش بنمائی .

پسر آدم : تو خواهی مرد و برانگیخته می شوی و در پیشگاه پروردگار برای

(۱) در کافی است ج ۲ ص ۶۴۱ و در ملعون یا فتم در سه جای قرآن آیات را نقل میکنند .

محاسبه خواهی ایستاد برای آنروز جوابی آماده کن .

۱۶ - فرمود افتخار نژادی برای هیچ قریشی و عربی نیست مگر با تواضع و شرافت و کرم هست مگر با تقوی و نیست عملی مگر با نیت و نیست عبادتی مگر با اطلاع فقهی ، بدانند دشمن ترین شخص در نزد خدا کسی است که روش امامی را بپذیرد ولی عمل او را انجام ندهد .

۱۷ - فرمود مؤمن در دعاهاى خود یکی از سم استفاده را می برد یا برایش ذخیره میشود و یا دعایش مستجاب میگردد و یا بلائی از او دفع میشود که باید دچار آن بلا میشد .

۱۸ - و فرمود منافق نهی میکند اما خود از کار زشت خودداری نمی نماید و امر میکند ولی خود انجام نمیدهد وقتی به نماز می ایستد متوجه اینطرف و آنطرف است . و وقتی برکوع میرود خود را مثل چهارپایان بزمین می اندازد وقتی به سجده میرود همچون پرنده ها که دانه می چینند سر میگذارد و برمیخیزد شب را به امید شام خوردن دوست دارد و صبح بامید خوابیدن و شب زنده داری ندارد اما مؤمن عمل خود را با حلم میآمیزد می نشیند تا چیزی بناموزد و ساکت است تا سالم بماند . با دوستان خود از امانت داری خویش صحبت نمیکند ، و شهادت را برای اشخاص که از او دورند کتمان نمی نمایند هرگز کار نیکی را از روی ریا نمیکند و نه به واسطه خجالت ترک میکند اگر از او تعریف کنند میترسد از حرف آنها و از خدا طلب مغفرت می نماید راجع بچیزهایی که آنها نمی دانند نادانی دیگران او را ضرر نمی رساند (که تحت تاثیر جهل آنها قرار گیرد) .

۱۹ - امام (ع) بیماری را که خوب شده بود ملاقات کرده باو فرمود مبارک باشد پاک شدن از گناه برایت خدا بهاد تو افتاد توهم او را یاد کن و بخشید ترا از او سپاسگزاری کن .

۲۰ - فرمود پنج چیز است که اگر در پی آموختنش آنقدر سیر و سفر کنی که مرکب خویش را لاغر و ضعیف نمائی نمیتوانی مانند آنها را بدست آوری : ۱ - هیچکس جز از گناه خویش نترسد . ۲ - و جز به پروردگار خود امید نداشته باشد . ۳ - و خجالت نکشد کسی که نمیداند اگر چیزی را از او پرسیدند بدنبال آموختن آن برود . ۴ - صبر نسبت بایمان مانند سراسر نسبت به بدن . ۵ - کسی که صبر ندارد ایمان ندارد .

۲۱- و فرمود خداوند میفرماید: پسر آدم خشنود باش آنچه بتو داده‌ام زاهدترین مردمی و عمل کن آنچه بر تو واجب نموده‌ام از پارساترین و عابدترین شخصی و بهره‌یز از حرامها از باورع‌ترین مردمی .

۲۲- فرمود چقدر از فریفته‌ها که فریب تعریف کردن مردم از آنها را خورده‌اند و چه بسیار از گول خورده‌هائی که گول پوشش خدا را خورده‌اند و بساز غفلت زده‌ها که از تلاش و سعی دست باز داشته‌اند بواسطه اینکه بآنها کمک شده (و نمیدانند که نیکی و لطف خدا بواسطه اتمام حجت است نه اینکه شایسته آن بوده‌اند) .

۲۳- فرمود وای بر آنکس که یکی های او بیشتر از دهگانش باشد منظورش گناه است که باندازه همان گناه کیفر میشود ولی ثواب دهمقابل خواهد شد .

۲۴- و فرمود دنیا آماده کوچ شده درحالیکه فاصله میگیرد و آخرت روی آورده درحالی که نزدیک میشود هرکدام دارای فرزندان هستند ، از فرزندان آخرت باشید مبادا از فرزندان دنیا شوید . از پارسایان در دنیا باشید و علاقمندان به آخرت زیرا زاهدان ، زمین خدا را فرش و خاک رالحاف و سنگ و ریگ را بالش آب را پاک‌کننده و بوی خوش و از زندگی در دنیا بسیار زیاد گاستفاند .

بدانید هرکس مشتاق بهشت باشد بکارهای نیک سرعت می‌گیرد و از شهوت پرستی کناره‌گیری میکند و هرکه از آتش بترسد مبادرت بتوبه مینماید نزد خدا از گناهان خود و از کارهای حرام باز میایستد و هرکه زاهد باشد در دنیا گرفتاری و مصائب دنیا بر او ساده و آسان است و از دنیا بیزار نیست .

همانا خداوند را بندگان است که دلهای آنها وابسته بآخرت و ثواب است آنها گویا بهشتیان را در بهشت دیده‌اند که مشغول بهره‌برداری از نعمتهای بهشتند و دوزخیان را در جهنم مشاهده کرده‌اند که در آتش معذبند .

این چنین اشخاصی مردم از شرو ناراحتی‌های ایشان درامانند زیرا دلهای آنها پیوسته متوجه خوف و ترس از خدا است چشم از حرام بسته و نیازمندی آنها به مردم کم است بکم ساختمانند و راضی هستند در معاش بهمان مقدار ضروری . مدت کوتاهی را صبر میکنند مبادا روز قیامت دچار حسرت و اندوه طولانی شوند .

۲۵- مردی بآنجناب عرضکرد من بشما بسیار علاقه دارم در راه خدا . امام

(ع) مدتی سر بزیر انداخت سپس فرمود خدا یا بتو پناه می برم که مردم مرا در راه تو دوست داشته باشند و تو مرا دشمن بداری سپس فرمود باو منم ترا دوست میدارم در همین راهی که تو مرا دوست میداری .

۲۶- و فرمود خداوند دشمن میدارد شخص بخیل را که سؤال میکند و اصرار

می ورزد .

۲۷- و فرمود بسا از گول خورده ها که فریفته شده اند صبح و شام به لهو و

خنده مشغولند میخورد و میآشامد با اینکه نمیداند شاید خداوند او را مورد خشم خود قرار داده که بواسطه آن خشم دچار جهنم خواهد شد .

۲۸- و فرمود از اخلاق مؤمن انفاق و بخشش است بمقداری که خود در حال

تنگی و سختی میگذراند و وسعت می دهد بدیگران باندازهای که امکان وسعت دارد .

و بمردم انصاف میدهد در رابطه با نفس خویش و اول او سلام بمردم میکند .

۲۹- فرمود سه چیز موجب نجات مؤمن است نگاهداشتن زبان از مردم و

غیبت نمودن آنها و مشغول کردن خود را بچیزهایی که برای آخرت و دنیایش سودمند است ، و زیاد گریه کردن برگناه خویش .

۳۰- فرمود نگاه کردن مؤمن بچهره برادر مؤمن خود بواسطه دوست داشتن

و محبت باو عبادت است .

۳۱- و فرمود سه چیز است هرکه همراه با آنسه چیز باشد در پناه لطف خدا

است و در سایه عرش او در قیامت جا میگیرد و از وحشت بزرگ ، خدا او را در امان

خواهد داشت . هرکه آنچه از مردم متوقع است نسبت بمردم در مورد خویش بجا

آورد و کسیکه دست دراز نکند و قدم برندارد بسوی کاری مگر اینکه بداند در راه

اطاعت خدا است یا مخالفت با او و شخصی که عیبی از برادر خود نگیرد جز اینکه

آن عیب را خود رها نموده گرفتاری شخص همین بس که مشغول بعیب خویش است

که بعیب دیگران نپردازد .

۳۲- و فرمود هیچ چیز محبوبتر نزد خدا بعد از عرفان از عفت شکم و شهوت

نیست و چیزی محبوبتر نزد خدا از اینکه از او بخواهند نیست .

۳۳- فرمود بفرزندش کار نیک انجام بده درباره هرکس که از تو درخواست

آن را دارد اگر شایسته نیکوکاری باشد که کار بجائی کرده ای و اگر شایسته نباشد

تو شایسته نیکوکاری هستی ، اگر کسی بتو فحش داد از جانب راست برگشت بطرف

چپ و عذرخواهی نمود عذر او را بپذیر (منظور اینستکه حتی با این فاصله کم

عذر او را بپذیر) .

۳۴- و فرمود همنشینی با صالحین موجب اصلاح است برخوردار با دانشمندان عقل را افزون میکند . و فرمانبرداری از فرمانروایان و پیشوایان موجب کمال عزت میشود و بهره‌برداری از مال کمال جوانمردی است و راهنمایی کسی که باتو مشورت میکند موجب انجام حق نعمت (است که خدا بتواضعی داشته) و آزار نرساندن از کمال عقل است و موجب آسایش انسان در دنیا و آخرت .

۳۵- هر وقت حضرت زین العابدین (ع) این آیه را تلاوت میکرد " و ان تعدوا نعمات الله لا تحصوها " ^(۱) میفرمود منزّه است خدائی که هرکس را عارف بنعمت خود نموده او را عارف کرده باینکه نمیتواند معرفت بنعمتهای خدا پیدا کند همانطور که هیچکس را عارف بذات خود بیش از این ننموده که می‌فهمد نمیتواند خدا را درک کند . خدای بزرگ معرفت عارف را بهمین مقدار که خود را از شناخت ذاتش قاصر می‌یابد پذیرفته است و اینکه بدانند درمقابل نعمت خدا تقصیر دارند و گوناومی میکنند همین عرفان را بعنوان شکر می‌پذیرد ، همانطوری که علم عارفان را باینکه نمیتوانند خدا را درک کنند ایمان قرار داده ، چون میدانند که طاقت آنها بیش از این نیست و از همین بیشتر قدرت پیشرفت ندارند .

۳۶- و فرمود منزّه است خداوندی که اعتراف بنعمت را بعنوان سپاس قرار داد و منزّه است خدائی که اعتراف به ناتوانی از شکر را شکر قرار داد .

۴- امالی: ثمالی گفت از علی بن الحسین (ع) شنیدم می‌فرمود ، تعجب واقعا تمام تعجب از متکبر خود خواهی است که دیروز نطفه و فردا مرده گندیده است تعجب تمام تعجب از کسی است که شک در خدا دارد با اینکه آفرینش را مشاهده میکند . تمام شگفت از کسی است که منکر مرگ است با اینکه او می‌میرد در هر شبانه روز (با خواب که نوعی مرگ است) تمام تعجب از کسی است که منکر زندگی آینده است با اینکه می‌بیند زندگی پیشین را تعجب واقعا از کسی است که عمل برای دنیا میکند و آخرت را رها کرده .

۵- دره باهره: حضرت زین العابدین (ع) فرمود از خدا بترس بواسطه

(۱) سوره ابراهیم: ۳۷ اگر نعمتهای خدا را بخواهید بشمارش در آورید

نمیتوانید آنها را بشمارید و بیگ عدد منحصر نمائید .

قدرتی که بر تو دارد و از او خجالت بکش بواسطه نزدیکی او بتوباهیچکس دشمنی مکن گرچه خیال میکنی او بتو زیان نمیرساند و از دوستی هیچکس امتناع نوز ، گرچه خیال میکنی او برایت نفعی ندارد ، تو نمیدانی چه وقت امید بدوست خود داری و نمیدانی چه موقع از دشمن خویش باید بترسی هیچکس از تو پوزش نخواست مگر اینکه پوزش او را بپذیری گرچه میدانی او دروغ میگوید عیبجوئی از مردم باید بر زبان تو کم باشد .

و فرمود هرکه بر زمانه خشم بگیرد این خشم او طولانی خواهد شد .
و فرمود هرکس با پناه بردن بخدا بی نیاز باشد ، مردم باو نیازمند میشوند هرکس متگی بر حسن انتخاب خدا برای خویش باشد آرزو نمیکند در غیرحالی باشد که خدا برای او خواسته است و فرمود شخص کریم خوشحال است از بخشش خود ولی شخصی لثیم و پست افتخار میکند بر ثروت خویش .

۶- امامی : سعیدبن مسیب گفت امام زین العابدین (ع) مردم را هر جمعه در مسجد پیامبر (ص) موعظه میکرد و آنها را بزهد و پارسائی در دنیا تشویق مینمود و باعمال آخرت ترغیب میکرد با این سخنان که از آنجناب ثبت شده میفرمود :
مردم از خدا بترسید و بدانید که شما بسوی او برمیگردید هر شخصی آنچه عمل نموده از کارهای نیک در این دنیا مشاهده میکند و آنچه از کارهای زشت بجا آورده مایل است بین او و آن اعمال فاصله زیادی باشد . خداوند شما را از خویش برحذر داشته ، وای بر تو ای فرزند آدم تو غافل و غلی وای از تو غفلت نخواهد شد ، فرزند آدم اجل تو سریعترین چیزی است که بسویت میآید . با سرعت هرچه بیشتر در جستجوی تو است . و ممکن است بزودی ترا بباید ، که مدت خود را بهایان بردهای و ملک الموت روحت را میگیرد و بسوی منزلی تنها میروی که در آن منزل روحت را باز پس میدهند .

و دو فرشته نکیر و منکر بر تو وارد میشوند برای سؤال و آزمایش بسیار سخت بدان اولین چیزی که از تو می پرسند از خدائی است که می پرستی و از پیامبری است که بسوی تو فرستاده شده . و از دینی که بآن معتقدی . و از کتابی که آن را تلاوت میکنی ، از امامی که ولایت او را پذیرفتهای . بعد از عمرت می پرسند که در چه راه فانی کردهای و از مالیت که از چه راهی بدست آوردهای و در چه راه صرف کردهای وسیله دفاع خود را آماده کن و متوجه خویش باش آماده باش برای جواب قبل از

آزمایش و سؤال و امتحان ، اگر مؤمن و پرهیزگار و عارف بدین و پیرو صادقین و دوستدار اولیای خدا باشی خداوند دلیل را بتو تلقین مینماید و درست جواب خواهی داد و ترا بشارت به بهشت و خشنودی خدا و نیکیها میدهند و فرشتگان با خوشی و شادی با استقبال میآیند اگر چنین نباشی زبانت به لکنت میافتد و دلیل نخواهی داشت و عاجز از جواب میشوی ترا مؤذبه بجهنم میدهند و ملائکه عذاب به استقبال میآیند با سفره‌های گسترده از آتش .

بدان پسر آدم که پشت سر این گرفتاریها در روز قیامت چیزهایی است وحشت‌انگیزتر و ناراحت‌کننده‌تر "ذک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود" خداوند همه جهانیان را از ابتدا تا انتها در آن روز جمع میکند آن روزی است که در صور دمیده میشود و هرکس در قبرها است برانگیخته میگردد ، از هیچکس خون بهیچکس نخواهد شد و از کسی پوزش نمی‌پذیرند و هیچکس نمی‌تواند آن روز به توبه پردازد . جز پاداش نیکیها و کیفر بدیها چیزی نیست هر مؤمنی که باندازه وزن یک ذره عمل نیک انجام داده باشد آن را می‌یابد و هر یک از مؤمنین باندازه وزن یک ذره کار بد کرده باشند نتیجه‌اش را خواهند دید .

مردم بترسید از معصیت و گناهها خداوند شما را در قرآن کریم از آن نهی نموده و برحذر باشید مبادا از مکر خدا خود را آسوده پندارید و از کیفر سخت او خود را در امان ببینید در آن موقع که شیطان ملعون شما را دعوت به شهوت‌رانی زودگذر و لذت‌های فانی در این دنیا میکند خداوند در قرآن کریم میفرماید :

ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون (۱) .

کسانیکه پرهیزکارند وقتی خیال و وسوسلهای شیطانی در آنها پیدا شود متوجه خدا میشوند و بینش واقعی پیدا میکنند .

شما را بخدا قسم دل‌هایتان را هماهنگ با خوف خدا کنید و بیاد وعده‌هایی که بشما داده است هنگام بازگشت بسوی او باشید از قبیل پاداش نیکو همانطور که از کیفر شدید خود شما را ترسانیده زیرا هرکس از چیزی بهراسد از آن پرهیز میکند . و هر که از چیزی بپرهیزد از برخورد با آن میترسد مبادا از غفلت زده‌هایی باشید که دل‌بسته بزینور ظاهری دنیا شده‌اند که در نتیجه از آنها بی‌خوابی خواهید بود

که در پی انجام گناهانند خداوند در این آیه میفرماید:

اَفَاَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ اَنْ يَخْسِفَ اللّٰهُ بِهِمُ الْاَرْضَ اَوْ يَاتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ اَوْ يَأْخُذُهُمْ فِيْ تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِيْنَ ، اَوْ يَأْخُذُهُمْ عَلٰى تَخْوَفِ فَاَنْ رَبِّكُمْ لَرُوْفٌ رَّحِيْمٌ (۱).

بپرهیزید از آنچه خدا شما را پرهیز داده و پند بگیرید از آنچه با ستمگران رفتار کرده در قرآن مجید مطمئن نباشید از اینکه گرفتار بعضی از کیفرهاییکه ستمگران را نموده و در قرآن تذکر داده بشوید. بخدا قسم شما را بوسیله دیگران پند داده‌اند و سعادتمند کسی است که بوسیله دیگری پندگیرد. خداوند بگوش شما رسانده چه کرده با ستمگران شهرها در گذشته مانند این آیه:

و كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَاَنْشَاْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخِرِيْنَ فَلَمَّا اَحْسَاوْا بِاَسْنَا اِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُوْنَ . لَا تَرْكُضُوْا وَاَرْجِعُوْا اِلَيْ مَا اَتْرَفْتُمْ فِيْهِ وَاَسْكُنْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْتَلُوْنَ (فَلَمَّا اَتٰهُمْ الْعَذَابُ) قَالُوْا يَا وَيْلَنَا اِنَّا كُنَّا ظَالِمِيْنَ . فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوِيْهِمْ حَتّٰى جَعَلْنَا هُمْ حَصِيْدًا خَامِدِيْنَ (۲).

بخدا سوگند این پندی است واقعی اگر شما پند پذیر باشید و بترسید. سپس بازگشت بسخن درباره آیات قرآن راجع باهل معصیت و گنهکاران فرمود: (ولئن مستهم نفعه من عذاب ربك ليقولن يا ويلنا اننا كنا ظالمين) (۳). اگر مختصری از عذاب خدا آنها را فرا گیرد فریاد می‌زنند ای وای ما خود ستمکار بودیم.

اگر بگوئید مردم، این آیه مربوط به مشرکین است صحیح نیست زیرا خداوند میفرماید:

"وَنَضَعُ الْمَوَازِيْنَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَاَنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَا بِهَا وَاَوْ كَفِيْ بِهَا حَاسِبِيْنَ (۴).

بدانید که برای مشرکان میزان و سنجشی قرار نمیدهند و نه نامه عملی برای آنها باز میشود نامه عمل مخصوص مسلمانان است. بپرهیزید بندگان خدا. خداوند دنیا را برای هیچیک از اولیای خود انتخاب نکرده و هرگز آنها را تشویق بدنیای و

(۱) نحل ۴۴ تا ۴۷.

(۲) سوره انبیا: ۱۳ تا ۱۵.

(۳) انبیا: ۴۷.

(۴) انبیا: ۴۶.

زینت و ظاهر فریبنده آن ننموده . دنیا و مردم را آفرید برای اینکه بیازماید چه کس عمل بهتر دارد جهت آخرت . بخدا قسم برای شما در قرآن مثلها زده و آیات مختلفی را بیان نموده جهت خردمندان . بیائید از خردمندان باشید نیست نیروی جز بخدا . چشم بهوشید از چیزی که خدا دستور داده بآن بی میل باشید که منظور همان ظاهر فریبنده دنیا است خداوند در قرآن کریم میفرماید :

"انما مثل الحیاة الدنیا کما انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض"

بندگان خدا ، از اندیشمندان باشید و تکیه بدنیا نکنید خداوند به حضرت محمد (ص) پیامبرش و اصحاب فرموده : " و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار (۱) "

مبادا متکی شوید بظاهر زیبای دنیا و آنچه در دنیا است مانند اعتماد کسی است که اینجا را خانه ابدی گرفته و محل مورد اعتماد . دنیا منزل بین راه است و باید بوسیله آن به هدف آخرت رسید و محل عمل است از این دنیا اعمال صالح را توشه قرار دهید پیش از خارج شدن از آن و قبل از آنکه خدا اجازه ویرانی آن را بدهد مثل اینکه دنیا را خراب نموده کسیکه ابتدا شروع بآبادی دنیا کرده و بنایش را نهاده خدا وارث جهان است .

از خدا برای شما و خود تقاضای توشه تقوی دارم و زهد در دنیا . خداوند ما و شما را از زاهدان نسبت بظاهر زیبای دنیا قرار دهد و علاقمندان و عمل کنندگان برای رسیدن بثواب آخرت ما در اختیار خدائیم و بقدرت او زنده ایم و متعلق باو هستیم .

۷- امالی : طاووس یمانی گفت از حجرالاسود گذشتم شخصی را دیدم برکوع و سجده میروود درست دقت کردم دیدم علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام است . با خود گفتم ای نفس مردی پاک از خاندان پیامبر است بخدا باید دعای او را غنیمت بشمارم . پیوسته آنجناب را زیر نظر داشتم تا نمازش را تمام کرد دست بسوی آسمان بلند و شروع کرد باین دعا :

"سیدی سیدی هذه یدای قد مدد تهما الیک بالذنوب ملوۃ و عینای بالرجاء ممدودة و حق لمن دعاک بالندم تذللنا . تجیبه بالکرم تفضلا سیدی

امن اهل الشقاء فاطیل بگائی؟ ام من اهل السعادة خلقتنی فابشر رجائی
 سیدی الضرب المقام خلقت اعضائی؟ ام شرب الحمیم خلقت امعائی؟ سیدی
 لو ان عبدا استطاع الهرب من مولاہ لکننت اول الہاربین منک، لکنی اعلم
 انی لا افوتک، سیدی لو ان عذابہی مما یزید فی ملکک لسالتک الصبر علیہ
 غیر انی اعلم انه لا یزید فی ملکک طاعة المطیعین، ولا ینقص منه معصیة
 العاصین، سیدی ما انا وما خطری؟ هب لی بفضلک و جلالنی بسترک و اعف عن
 توبیخی بکرم و جہک، الہی و سیدی ارحمنی مصروعا علی الفراش تقلبنی ایدی
 احبتی و ارحمنی مطروحا علی المغتسل یغسلنی صالح جیرتی، و ارحمنی محمولا
 قد تناول الاقرباء اطراف جنازتی، و ارحم فی ذلک البیت المظم و حشتی و
 غربتی و وحدتی.

طاووس گفت من گریه خود را سردادم بطوریکه صدایم بلند شد، توجه به من
 نموده فرمود چرا گریه میکنی یعنی؟ مگر اینجا مقام گنهکاران نیست؟ گفتم مولای
 من شایسته است که خدا دعایت را رد نکند با اینکه جدت محمد مصطفی (ص) است.
 گفت در همین صحبت بودیم که چند نفر از اصحاب امام (ع) آمدند بجانب
 آنها توجه نموده فرمود اصحاب من، شما را سفارش با آخرت میکنم سفارش به دنیا
 نمیکنم شما خود بدنیا سفارش شده هستید و نسبت بآن حریص می باشید و چنگ به
 آن میزنید، اصحاب من، دنیا خانه بین راه است و آخرت محل پایدار. از منزل
 بین راه برای سرای جاوید خود توشه بردارید. پرده های خود را ندرید در مقابل
 کسیکه اسرار شما از او پنهان نیست دلہای خود را از دنیا خارج کنید قبل از اینکه
 بدنہای شما را از دنیا خارج کنند. ندیدہاید و نشنیدہاید غفلتی که پیشینیان و
 گذشتگان را فرا گرفته بود. نفہمیدید چگونه اسرار پنهان آنها گشوده شد. دچار
 باران خوردی شدند با دگرگون شدن شادی و زندگی خوش و رفاهی که داشتند.
 هدف گرفتاریها و پلکان برای بلاها قرار گرفتند. این سخن خود را گفتم و برای
 خود و شما طلب آموزش میکنم.

۸ - شماره ۸ در شماره ۱۶ گذشت و شماره ۹ در شماره ۱۷ گذشت.

۱۰ - زهری گفت حضرت زین العابدین (ع) فرمود شدیدترین ساعات انسان

سه ساعت است:

۱ - ساعتی که با ملک الموت روبرو میشود. ۲ - ساعتی که از قبر خود بر

انگیخته میشود . ۳ - ساعتی که در پیشگاه پروردگار میایستد . که یا بطرف بهشت رهسپار میشود و یا بطرف جهنم . سپس فرمود اگر نجات یابنی در هنگام مرگ که تنو دارای شخصیت هستی و گرنه هلاک شدهای ، اگر نجات یابی موقعی که درون قبرت میگذارند تورستگاری و گرنه هلاک شدهای اگر نجات یابی در قیامت که آسوده شدهای و گرنه هلاک گشتهای . و اگر نجات یابی پسر آدم هنگامی که مردم را بر صراط میبرند رستگاری و گرنه هلاک میشوی ، اگر نجات یابی هنگامی که مردم به پا میایستند در پیشگاه پروردگار که رستگاری و گرنه هلاک گشتهای بعد این آیه را قرائت نمود :

"ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون" (۱) .

فرمود این برزخ همان قبر است که در آنجا زندگی دشواری دارند . بخدا قسم قبر یا باغی از باغهای بهشت و یا گودالی از گودالهای جهنم است .
در این موقع متوجه یکی از حاضرین شده فرمود با و آسمان نشینان می شناسند چه کس ساکن بهشت و چه کس ساکن جهنم است تو از کدامیک آنهائی و کدام خانه مربوط بتو است .

۱۱ - تحف العقول : حکمت و پند و پارسائی امام علیه السلام .

خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و ستم حسودان و ظلم جباران ننگه دارد .

مؤمنان ! مبادا طاغوتها و پیروان آنها که دل بدنیاستانند شما را فریب بدهند آنها بدنیاستانند و بآن روی آوردهاند و فریفته مادیات شدهاند و دل به زبور بی دوام و متاع نابود شدنی آن بستنند . بترسید از آنچه خداوند شما را نسبت بآن بر حذر داشته و پارسا باشید نسبت بچیزهایی که خداوند دستور زهد و پارسائی بآن داده . تکیه بر دنیا نکنید مانند اعتماد کردن اشخاصی که دنیا را محل امن و پایداری میدانند . بخدا سوگند در این دنیا شاهد و نمونه های بسیاری است که گواهی بر زینت آن و تغییر روزگار و زیر و رو شدن احوال مردم و بلاها و بازی کردن ساکنان دنیا مینماید .

دنیا کسی را که دارای شخصیتی نیست بلند میکند و اشخاص با شخصیت را

پست مینماید گروهی را فردا داخل جهنم مینماید در این جریانها عبرت و امتحان و تنفر است برای کسانیکه بیدار باشند .

روبرو شدن در شبانه روز با اموری از قبیل آشوبهای وحشت انگیز و پیش آمدهای تازه و انواع ستم و بلاهای روزگار و ترس از دژخیم سلطان و وسوسه شیطان دلها را از تصمیمهای خدا پسندانه برمیگرداند و از راهیابی بسوی حق می فراموشاند و شناختن اهل حق ، مگر برای گروه اندکی که خداوند آنها را نگهداشته . جز آنها که در پناه لطف خدا قرار گرفته اند کسی نمیتواند تشخیص دهد تغییر روزگار و زبر و رو شدن آن را و زبان دلبستگی بدنیا را و آنها پند که راه رستگاری و طریق واقعی را می پیمایند سپس با زهد و اندیشه زیاد کمک میگیریند و از پندها می آموزند و متنفر میشوند . بی علاقه می شود بزبور زیبای زودگذر دنیا . و فاصله می گیرند از لذتهای آن و دل بنعمتهای دائم آخرت می بندد و کوشش خود را در آن راه بکار می برد . مراقب مرگ است و زندگی با ستمگران را زشت می شمارد در چنین هنگامی دنیا را با دیدهای روشن و تیزبین تماشا میکند و توجه به فتنهها و پیش آمدهای انحرافی و ستم پادشاهان ستمگر دارد . بجان خود سوگند یاد میکند که شافتنه و آشوبهای گذشته را پشت سر گذاشتهاید و گرفتار شدن مردم را بآن فتنهها بطوری آزمودهاید که دلیل و راهنمایی است برای شما تا از گمراهان و بدعت گذاران و ستمگران و تبهکاران فاصله بگیرید از خدا کمک بگیرید و بازگشت باطاعت او کنید و اطاعت کسیکه شایسته تر باطاعت است از دیگران (منظور اطاعت از ائمه و پیشوایان دین است که شایسته اطاعتند) .

بهرهزید ، بهرهزید قبل از پشیمان شدن و حسرت خوردن ، و رفتن به پیشگاه پروردگار و ایستادن در مقابل او بخدا قسم هیچکس دچار گناه و معصیت خدا نشد مگر اینکه بسوی عذاب او رفت . و هیچکس دنیا را بر آخرت مقدم نداشت جز اینکه گرفتار آبندهای ناگوار شد و رهسپار جایگاه ناسازگار گردید . علم بخدا و عمل به طاعت او با یکدیگر پیوسته اند هر که خدا را بشناسد از او میترسد ، این ترس او را وادار بعمل فرمان خدا میکند .

دانشمندان و پیروان آنها که عارف بخدایند برای او عمل میکنند و دل با او می سپارند خداوند در قرآن کریم میفرماید : "انما یخشی الله من عباده العلماء" مبادا در جستجو چیزی از دنیا باشید بوسیله معصیت خدا و در این زندگی

اشتغال باطاعت او بورزید . چند روز دنیا را غنیمت بشمارید و کوشش کنید در کارهایی که خود فردا موجب نجات شما از عذاب خدا باشد . این کار دشواری کمتر از گرفتار شدن به معصیت و آسان تر از پوزش خواستن و امید به نجات با این عمل بیشتر است .

اطاعت خدا و کسانی را که خداوند اطاعت آنها را واجب نموده بر هر چیز مقدم بدارید ، مبادا پیروی از فرمانروایان طاغوت منش و فریفته شدن بظاهر دنیا را مقدم بدارید بر امر خدا و طاعت او و اطاعت از اولوالامر . بدانید شما بندگان خدائید و ما با شما هستیم بر ما و شما سروری فردا حکومت خواهد کرد و او باز خواست از ما مینماید . پیش از رفتن باین جایگاه جواب خود را آماده کنید و هم قبل از بازخواست و رفتن به پیشگاه پروردگار جهانیان . "یومئذ لا تکلم نفس الا بادنه ."

بدانید خداوند هیچ دروغگوئی را تصدیق نخواهد کرد و هیچ راستگوئی را تکذیب نمی نماید و پوزش کسی را که استحقاق دارد رد نمی کند و تذر کسی را که معذور نیست نمی پذیرد . خداوند حجت کامل را بر مردم بوسیله پیامبران تمام نموده و بعد از پیامبران توسط جانشینان آنها .

از خدا بهره‌میزید و روی آورید باصلاح خویش و اطاعت خدا و کسانی که در راه خدا آنها را دوست میدارید شاید یک نفر پشیمان شود از کوتاهی که دیروز نموده در راه خدا و حقوقی را که ضایع کرده . استغفار کنید و توبه نمائید . او توبه پذیر و از گناهان میگذرد و اطلاع از کردار شما دارد . از همنشینی با معصیت کاران و کمک به ستمکاران و هم آهنگی با تبهکاران بپرهیزید . از فتنه آنها برحذر باشید و از آنها کناره‌گیری کنید . بدانید کسیکه مخالف اولیاء خدا باشد و راه غیر خدا را بپذیرد و خودرایی کند در مقابل امر ولی خدا در آتش فروزان است . که بدنهای بدون روح را با شعله خود میخورد . بدنهایی که شقاوت بر آنها چیره شده ؛ (آنها مرده‌هایی هستند که حرارت آتش را نمی‌یابند) عبرت بگیرید خردمندان ، خدا را ستایش کنید بر اینکه شما را هدایت کرده بدانید که از قدرت خدا نمیتوانید خارج شوید . عمل شما را بزودی رسیدگی میکند سپس بسوی او برمیگردید از پندها عبرت بگیرید و با داب صالحین خود را بهارائید .

۱۲ - مجالس مفید ؛ ثمالی گفت نشنیدم کسی زاهدتر از علی بن الحسین

(ع) باشد جز آنچه درباره علی بن ابیطالب (ع) شنیده‌ام .

بعد ابو حمزه گفت وقتی علی بن الحسین (ع) در مورد زهد صحبت میکرد و پند میداد هر که حضور داشت بگریه میافتاد ابو حمزه گفت در یک یادداشتی سخنانی از امام (ع) درباره زهد خواندم آن را نوشتم و خدمت ایشان عرضه داشتم امام آن را تصحیح نمود در آن نامه نوشته بود: *بسم الله الرحمن الرحيم* خدا ما و شمارا از حيله ستمگران نگهدارد تا آخر روایتی که در شماره ۱۱ گذشت .

۱۳ - مجالس مفید ابن حازم از علی بن الحسین (ع) نقل کرد که پیامبر اکرم (ص) فرمود: از این دو گام محبوبتر در نزد خدا گامی نیست . قدمی که برداشته میشود برای تحکیم صفی در راه خدا . و گامی که برداشته میشود برای صله رحمی که آن را قطع کرده و هیچ جرعه و آشامیدنی از ایندو آشامیدن نزد خدا محبوبتر نیست :

۱ - خشمی که با حلم موء من فرو میخورد . ۲ - و ناراحتی گرفتاری و مصیبتی را که با صبر بر خود هموار میکند . و هیچ قطره‌ای در نزد خدا از ایندو قطره محبوبتر نیست . قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در دل شب از خوف خدا بریزد .

۱۴ - مجالس مفید: حضرت زین العابدین (ع) پیوسته میفرمود وای بر کسیکه یگان او برده‌گانش افزایش داشته باشد و حضرت صادق (ع) میفرمود: زیانکار کسی است که از عمر خود زبان کرده باشد ساعتی بعد از ساعت دیگر .

حضرت زین العابدین میفرمود: ناامیدی را از مردم اظهار نما که این خود بی‌نیازی و غنی است . درخواست را از مردم کم کن درخواست نمودن فقر حاضر است . بپرهیز از چیزهایی که باید بپوش از آن بطلبی نماز بخون مثل کسیکه میخواهد از نماز وداع کند . اگر میتوانی امروز از روز گذشته و فردا بهتر از امروز باشی این کار را بکن .

۱۵ - مجالس مفید: زهری از یکی از دو امام حضرت باقر یا صادق علیهما السلام نقل کرد که فرمود: وای بر کسانی که اعتقاد بامر بمعروف و نهی از منکر ندارند و فرمود هر کس بگوید *لا اله الا الله* وارد نشده این گواهی او بملکوت آسمان مگر اینکه تکمیل شده با عمل صالح . دین ندارد کسیکه معتقد است باید اطاعت از ظالم کرد سپس فرمود تمام مردم دل به افزایش ثروت بستانند تا زمانی که بدیدار قبرهای

خود بروند .

۱۶ - مجالس مفید صفحه ۱۰۹ ثمالی گفت از حضرت زین العابدین (ع) روایت شده که میفرمود هر کس واجبات را انجام دهد او از بهترین مردم است . و هر که اجتناب از محرمات نماید از عابدترین مردم و باور عترتین آنها است و هر که قانع باشد بآنچه خدا باو ارزانی داشته او از غنیترین مردم است .

۱۷ - اعلام الوری - روایت شده که علی بن الحسین (ع) روزی مشاهده کرد حسن بصری جلو حجرالاسود برای مردم قصه میگفت باو فرمود : حسن از مردن خوشت میآید؟ جوابداد نه . فرمود راضی هستی اعمالت را حساب کنند گفت نه ، فرمود در غیر این دنیا جای دیگری هست که در آنجا انسان عمل کند گفت نه . پرسید خدا را در روی زمین خانهی دیگری غیر این خانه است که مردم باو پناه برند گفت نه فرمود پس چرا مردم را از طواف باز میداری بآنجناب عرض کردند حسن بصری گفته است تعجب نیست از کسیکه هلاک شده چطور بندبخت گردیده؟ تعجب از کسی است که نجات یافته چگونه نجات یافته . فرمود من میگویم تعجب نیست از کسیکه نجات یافته چگونه نجات یافته اما تعجب از کسی است که هلاک شده چطور هلاک گردیده با وسعت رحمت پروردگار .

۱۸ - کشف الغمه : عامر بن وائله گفت هر وقت علی بن الحسین (ع) این آیه را تلاوت مینمود : "یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین . " (۱) ای مؤمنین از خدا بپرهیزید و با راستگویان باشید . میفرمود خدایا مرا در بلندترین درجه این گروه قرار ده ، مرا کمک کن به تصمیم گیری و بمن آینده نیکو عنایت فرما . مرا چنان از خودخواهی دور کن که خاطرات دنیا از دلم زدوده شود بواسطه ترسی که از تو دارم . خدایا بمن دل و زبانی بده که در راه عیبجوئی دنیا و کناره گیری صحیح از آن حرکت کنم بطوریکه جز راست نگویم خدایا آثار اجابت دعایم را بمن نشان بده با توفیق نیکوئی که بمن ارزانی میداری . بطوری که در هر حال چنان باشم که تو میخواهی .

فقد قرعت بی باب فضلک فاقه بحدسان نال قلبی فتوقها
بردرخانه لطف و عنایتت مرا نوعی فقرو تنگدستی پناهنده کرده همچون

خندنگ برندهای که دلم را هدف قرار داده باشد با بلاهای خود .

تاکی سخن از گرفتاریهای دنیا و مقام صدیقین برانم . و خود را وعده بدهم به تصمیم راسخی از میل و اراده ای که در حال حرکت بسوی گناهان و خطاها است . شکایت از خواری قدرت دنیائی و بدرفتاری آن بکنم با اینکه دیده و شنیده ام اگر دیده بصیرت و دلی بیدار داشته باشم .

و کلا الاقی نکتة و فجیعة و کاس مرارات ذعافا اذوقها

پیوسته رو برو با بدبختی و مصیبت هستم و جامهای زهرآگینی که باید آنها را بچشم .

تا چه وقت خود را با رزوها سرگرم کنم و اعتماد بدنمای فریبنده داشته باشم . و دل بدنیای ببندم با شیوههای ناپسندی که پیوسته آماده دارد . من در معرض بلاهای روزگارم ولی انتظار دوام و بقا را دارم و پیک اجل پیوسته در رهگذر است من در دو حالت مختلف هستم با اینکه دنیا راه و رسم مخصوص خود را دارد .

و هن المنايا ای واد سلکته علیها طریقی او علی طریقها

آنها مرگهایند در کدام بیابان قرار گرفتارم من باید از آن راه بگذرم یا آن راه از من میگذرد (از این مرگها رد میشوم یا مرگها از پیکر من گذر خواهند کرد و مرا بنا بودی میکشاند) .

تا چه وقت دنیا مرا وعده میدهد و خلاف وعده میکند و تاکی باو اعتماد کنم و او خیانت نماید . هیچ لباس تازه ای برتن نمی پوشی مگر اینکه تازه ات کهنه شده و هیچ اجتماعی بوجود نمی آید مگر اینکه افتراق و جدائی در گروه دیگری پیدا میشود ، مثل اینکه دنیا نمیتواند آسایش ما را ببیند و بر الفت و هم آهنگی مارنج می برد و بر نعمت داران رشک و حسد می ورزد .

فقد آذنتنی بانقطاع و فرقة و اومض لی من کل افق بروقها

دنیا اعلام جدائی فراق نموده و از هر کرانه ای سوسوی جدائی چشمک

میزند .

هیچ بهانه و عذری ندارد کسیکه بسرعت در سفری است و در یک منزل بین راه آسوده بیمارم و در غفلت فرورود ، با انواع ستمهای دوران و تلخی زندگی و نسیم ملایم فریب . شیرینی دنیا همراه با تلخی شده در گذشته و این نسیم راگرد و غبار و حسرت و اندوه دگرگون نموده حرکتی بود ولی ساکن شد ، هر دورهای

هرچه داشت از بین برد .

فما عیسة الا تزيد مرارة و لا ضيقة الا و یزداد ضیقها

هیچ خوشی نیست مگر اینکه افزایش تلخکامی است و به هیچ تنگنایی دچار نمیشوی مگر اینکه مرتب تنگتر میشود .

چگونه اشک خردمند خشک میشود و چشم بیداردل آرام میگیرد با بدرفتاری دنیا و مصیبت‌هایی که دچار ساکنان دنیا میشود و تغییر و حرکتها بناگزیان . چگونه دل باو می‌بندد کسیکه دنیا را شناخته که پدران را بداغ فرزندان مبتلا می‌کند و فرزندان آسوده از پدران ، اینها هرگز غم پدران خود را نمی‌خورند و از دست پدران عزیزانشان را نمی‌گیرد .

و ترمی قساوات القلوب باسهم و جمر فراق لا یبوخ حریقها

دل‌های سنگین را با تیرها چنان هدف می‌گیرد و آنچنان شعله فراق را بین آنها می‌افروزد که هرگز لهیب و شراره آن فرو نمی‌نشیند ، هیچ امیدی ندارم که گرفتاریهای دنیا را توضیح دهم و پرده بردارم از اسرار پنهان که در معرض دوران فلک قرار گرفته . حرفی نمی‌زنم جز از کشته‌ای که نابود شده و کسیکه درون خاک پنهان شده و از او کناره گرفته‌اند عبرت بگیر سُنونده از نابودی ملت‌های گذشته و از بین رفتن نعمتها و آثار دلخراشی که میشنوی و می‌بینی در شهرهای خالی از سکنه و باقیمانده ، ساختمان‌هایی که در حال فنا است و خانه‌های خالی .

و کم عاقل افنت فلم تبک شجوه و لا بد ان تفتی سریعا لحوقها

چه بسیار از مردان عاقلی را که دنیا از میان برد و برانندوه و حزن آنهاگریه نکردی پیوستگی بدنیا بسیار سریع گسسته میشود .

با دیده دل نگاه کن متکبران و طاغوتان زمان را چگونه بزمین خوردند و با دقت تماشا کن قصرهای پادشاهان را و ساخته و پرداخته‌های ستمگران را . چگونه دنیا با دگرگونیهای خود و فنا و زوال آنها را متوجه نموده و با زشتیها روبرو کرده و دامن نیستی را بر سر آنها افکنده . مانند دانه گندم آنها را آسیاب کرده و در معرض شدت طوفانها قرار داده که بادهای سهمگین بر مزار آنها در پی‌بندشت بیابان می‌وزد .

فتلك مغانیهم و هدی قبورهم توارثها اعصارها و قبورها

اینجا است منزل‌های ایشان و این هم قبرهاشان که روزگار بیادگار از آنها

باقی گذارده ای کسیکه در آثار ملت‌های گذشته کوشائی باهست و دقت کن ، نگاه کن کدام عزت پادشاهی و نعمت انس و الفتی یا خوشگذرانی شخصی است که شادگامی آنها را آلوده و همراه با غصه نکرده و دست مرگ بین آنها جدائی نیانداخته و آنها را درون خاک تیره نکرده . در دل قبرها از پیکرشان استخوانهای پوسیده و گل‌های خشک باقیمانده و کهنه و فرسوده شده‌اند .

و آیت لا تبقى اللیالی بشاشة و لا جده الا سریعا خلوقها

نسم میخورم که روزگار شادی نمیگذارد و نه چیزی تازه برای انسان می‌ماند هرچه زودتر کهنه میشود دیده‌های تیزبین و روشن‌بینی خود را از دست داده و افکار دقیق از بین رفته در مطالعه حال آنها که در برزخ بسر می‌برند و آن خاموشی خواب زیاد و مدت اقامت فراوان که در قبرها دارند و عاقلان را از غفلت سرزنش کرده‌اند چقدر اینها خوش‌گذرانند در این تصرهای فرسوده کنونی که با صدای بلند نامشان را بردند و ستمگران را فرا خواندند . پزشکان و دانشمندان رادعوت کردند و از پایگاه رسالت و نبوت نیز تقاضا نمودند (که دعا کنید من خوب شوم اما) در رختخواب خود همچون مارگزیده از این پهلو بآن پهلو میروم و چون دل افسردگان میگیرم و فریاد میکشم ولی افسوس که وقت گذشته .

سوی انهم کانوا فبانوا و اننی علی جدد قصد سریعا لخلوقها

جز اینکه آنها بودند و ساختند و من نیز بزودی راه آنها را از پیش میگیرم تیزبینی و هوشیاری انسان را متوجه دل‌بای داغدار میکند . دنیا پرده برداشت از غفلت‌زدگی کسانیکه دیده بر مناظر زیبای دنیا دوخته‌اند . جای شگفتی است چگونه بدنیا اعتماد میکند کسیکه آن را میشناسد عقل خویش را از دست داده با این اعتماد و بهانه‌ها را برایش پیش کشیده و دیده از برگشت دنیا فرو بسته پیوسته نشانه‌ها و نمودارهایی از برگشت روزگار مشاهده میکند نسبت به گذشتگان و حال آنها و عاقبت کارشان که چگونه بودند و دنیا چیست و فریب روزگار چگونه است .

و هل هی الا لوعة من ورائها جوی قاتل او حثف نفس یسوقها

مگر دنیا جز یک عشق ناپایدار است که پشت سرش بیماری کشنده و اصلی است که سرعت می‌آید راهنمایان راه نجات در هر زمان سخت سرزنش کرده‌اند دنیا را دیده‌ها از اندوه فراوان خون باریدماندولی این راهنمائیها کهنه شد و آثار بی‌ارزشی دنیا ناشناخته ماند و اختصاص بیک مدت داده شد گرفتاریهای دنیا .

وارثان حکمت از یکدیگر جدا شدند من تنها ماندم مانند آهونی که یک شاخ دارد تذکر میدهم اما گوش شنوا نیست و از درد مینالم ولی کسیکه دلسوز باشد نمی یابم .

وان ابکم اجررض و کیف تجلدى وفى القلب منسى لوعة لا اطيعها

اگر بگیریم بر آنها هلاک میشوم چگونه صبر کنم با اینکه در دل شاره‌های دارم که طاقت آن را ندارم ، تا کی بیاد شیرینی دنیا و خوشگذرانی دوران آن باشم و پیرو دلبستگان بدنیا شوم و دل مشغول داشته باشم با ارواح گذشتگان با اینکه آنها رهسپار بسوی فساد و تباهی خود شدند و من در بقیه امور دنیا از آنها کناره‌گیری کرده و از دوستان جدا شدم ، آنچنان خود را بواسطه از دست دادن آنها ناراحت کرده‌ام که پیوسته آتش اندوهم فزونی می یابد . و صبر از کفم می رود گویا من اولین کسی هستم که بازمایش درآمده‌ام بیاد معارف دنیا و فراق دوستان میافتم .

فلو رجعت تلك اللیالی كعبدها رات اهلها فی صورة لا تروقها

اگر روزگار گذشته بازگردد همانطور که قبلا بوده مردمان زمان خود را بصورتی مشاهده میکند که از آنها متنفر است و بدش می آید .

چه کسی را سرزنش کنم و با این نوایم چه کسی را راهنمایی نمایم و بر که بگیرم و که را بخوانم با او باندوه بنشینم فزون باشم بر نابودی مردگان یا بر جانشینی زشت زنده‌ها . تمام اینها موجب افزایش حزن و ریختن اشکم میشود . چه کسی مرا کمک میکند بر گریه کردن . خردمندی از دلها رخت بر بسته . اشک فرو میریزد و باید درد انسان را آب کند با این فاصله زیادی که از پزشکان گرفته‌ایم . چگونه خواهند بود آنها با راهنمایان از در مخالفت برخاسته‌اند . زمان رهبران درک نکرده‌اند . آنها را بخود وا گذاشته‌اند در گمراهی‌ها و شبهای تیره و تاریک درگم حرکت میکنند .

حماری و لیل القوم داج نجومه طوامس لا تجری بطنی خفوقها

سرگردانند شب آنها تیره است و ستارگانش بی فروغند . و باقیمانده این شب کندر و تمام نمیشود و فرمود هرکس یک عینده کند مقداری از عقل خود را از دست داده مثل فراموش کردن یک مطلب علمی و فرمود وقتی بدن مریض نشود بخود می بالد و فایده‌های نیست در پیکری که بخود بهالد و تکبر و بزدل و فرمود از دست دادن دوستان غربتی است .

فرمود هرکس قانع باشد با آنچه خدا باو داده از بی نیازترین مردم است .

۱۹ - کتاب نثرالدرد: امام زین العابدین (ع) چشمش به گدائی افتاد که گریه میکند فرمود اگر تمام دنیا دست این مرد باشد و یک مرتبه از دستش برود سزاوار نیست بر آن گریه کند .

از آنجناب پرسیدند چرا پیامبر اکرم بتیم شد از پدر و مادر فرمود تا حق مخلوقی بگردنش نباشد .

و بفرزند خود فرمود پسرکم بهره‌یز از دشمنی با مردم زیرا از چارماندیشی شخص بردبار و حلیم خلاصی نداری و از غافلگیری شخص پست رهائی نه .
 با و عرض کردند چه کسی از همه مردم با ارزشتر است فرمود کسیکه برای دنیا ارزشی قائل نباشد (۱) .

() مردی بحضرت زین العابدین (ع) گفت چقدر قریش نسبت به پدر شما کینه دارند . فرمود زیرا پیشانی آنها را بجهنم فرستاد و آیندگانشان را دچار ننگ کرد و بعد صحبت از گناهان شد . فرمود تعجب میکنم از کسیکه خودداری از غذا میکند مبادا ضرر داشته باشد ولی خودداری از گناه نمیکند بواسطه زشتی و کفر آن .

عرض شد آقا ، چگونه صبح کردید؟ فرمود ما صبح کردیم بواسطه انتساب به پیامبر مبرسم ولی تمام مسلمانان بواسطه پیامبر در امان و آسایشند .
 از مردی شنید که خدمت آنجناب رفت و آمد داشت بدگویی از شخصی میکند با و فرمود بهره‌یز از غیبت زیرا غیبت خورش سگهای جهنم است .

از جمله سخنان آنجناب که محمد بن حسن حمدون در کتاب تذکره آورده اینستکه فرمود: مؤمن بین سه خصلت هلاک نمیشود: ۱ - گواهی به لا اله الا الله وحده // شریک له . ۲ - شفاعت پیامبر اکرم (ص) . ۳ - وسعت رحمت خدا . بترس از خدای عزیز بواسطه قدرتی که بر تو دارد و از او خجالت بکش بواسطه نزدیک بودنش بتو . وقتی نماز میخوانی مثل کسی نماز بخوان که می خواهد از نماز وداع کند . بهره‌یز از کارهایی که باید پوزش بخوای . بترس از خدا بنوعی که همراه بابها نه تراشی و پوزش طلبی نباشد .

و فرمود بترس از خوشحال شدن از گناه زیرا خوشحالی از گناه بدتر از ارتکاب

(۱) عبارت قبلا ترجمه شده .

گناه است و فرمود هلاک شده کسیکه حکیمی ندارد که راهنمائیش کند و خوار است کسیکه نادانی (۱) ندارد که کمکش کند .

۲۰ - روضقالواعظین علی بن الحسین (ع) فرمود :

ملیک عزیز لا یرد قضاؤه	علیم حکیم نافذ الامر قاهر
عنا کل ذی عز لعزة وجهه	فکل عزیز للمهیمن صاغر
لقد خشعت واستسلمت وتضائلت	لعزة ذی العرش الطوک الجبابر
وفی دون ما عابنت من فجعاتها	الی رفضها داع و بالزهد آمر
فجدو لا تغفل فعیشک زائل	وانت الی دار المنیة صائر
و لا تطلب الدنیا فان طلابها	قان نلت منها عیبا لک ضائر

فرمانروای عزیزی است که کمکش را نمیتوان رد کرد دانا و حکیم و چیره و نافذ الامر است ذلیل و خوار است هر عزیزی در مقابل عزت خدا و هر عزیز در پیشگاه پروردگار کوچک است خوار و تسلیم و کوچک و حقیرند در مقابل عزت خدای جهان تمام ستمگران روزگار در برخورد با کوچکترین ناکامیهای دنیا ، پند و اندرز است برای ترک زهد و پارسائی در آن کوشش کن غافل مباش که زندگی زودگذر است و تو بسرای نیستی و مرگ رهسپاری .

بدنبال دنیا مباش که جستجوی دنیا گرچه بآن بررسی عاقبت زیانمند است .

۲۱ - اختصاص : مردی خدمت زین العابدین (ع) رسید و از حال خود شکایت

نمود امام (ع) فرمود : بیچاره فرزند آدم هر روز گرفتار سه مصیبت است که از یکی آنها پند و عبرت نمیگیرد اگر عبرت بگیرد دنیا و گرفتاریهای آن برایش ساده میشود . مصیبت اول یکروز که از عمرش کاسته شده فرمود اگر زیان و نقصانی در مالش پیدا شود غمگین میگردد با اینکه پول ممکن است بازگردد ولی عمر قابل برگشت نیست . دوم روزی خود را در آن روز گرفته اگر حلال باشد باید حساب آن پس بدهد و اگر حرام باشد بر آن کیفر میشود . فرمود سومی بزرگتر از این است عرض کرد چیست ؟ فرمود : هر روز را که بشام میرساند یک قدم نزدیک با آخرت شده نمیداند بجانب بهشت میرود یا بطرف جهنم .

و فرمود بزرگترین و طولانیترین عمر فرزند آدم روزی است که از مادر متولد

میشود . دانشمندان گفتند این سخن را احدی قبل از امام نفرموده .

(۱) در بعضی عبارات خلیل بعضده دوستی که او را کمک کند ذکر شده و اینجا سفیه است که نادان معنی میشود .

۲۲ - این شماره قبلا ترجمه شد تا این قسمت که در زیر ترجمه میشود:

و فرمود هر چیزی میوه‌ای دارد میوه گوش سخن نیکو است .

و فرمود هرکس عیبجوئی مردم را بکند با عیبپائی که در آنها است مردم از او خورده‌گیری میکنند بچیزهائی که در او نیست . هرکس درد خود را شناسد دوايش موجب ناراحتی و فساد او میشود .

بفرزند خود حضرت باقر (ع) فرمود: خودداری از آزار کن و ناسزا رارهاکن کمک بگیر بر سخن گفتن با سکوت . زیرا سخن گفتن در بعضی از مواقع زیان‌آور است از نادان بهره‌یز .

و فرمود کار زشت را رها کن گرچه مشهور بآن شده باشی و علاقه به برگشت بنادانی نداشته باش گرچه بخلاف آن مشهور شده باشی . بهره‌یز از خشنود بودن از گناه زیرا پسندیدن گناه بدتر از ارتکاب آن است . بزرگی در تواضع است . و ثروت در قناعت است .

و فرمود هرکس بی‌نیازی او بواسطه خدا باشد مردم باو نیازمند میشوند .

و فرمود بهترین کلید کارها راستی است . و بهترین پایان برای آنها وفا است

و فرمود هرچشمی در قیامت بیدار خوابی میکشد مگر سه چشم . چشمی که در

راه خدا بیدار خوابی کشیده و چشمی که از حرام بسته بوده و چشمی که از خوف خدا اشک ریخته .

و فرمود شخص کریم از بخشش خود خوشحال است ولی شخص پست به مال

خود افتخار میکند .

و فرمود بهره‌یز از غیبت که خورش سگهای جهنم است .

و فرمود هرکس متکی بحسن انتخاب خدا برای خود باشد آرزوی حالی غیر

آنحالی که خدا برایش خواسته نمیکند .

گفته شده: با آنجناب در بعضی از مسائل فقهی بحث و مجادله نمودند

فرمود فلانی اگر تو بمنزل ما بیائی نشانت میدهم آثار جبرئیل را بر روی فرشهای خود . ممکن است کسی از ما بسنت به پیامبر واردتر باشد .

و فرمود: هرگاه میخواست نماز بخواند میرفت در محلی ناملايم خود را پنهان

میکرد و در آنجا نماز میخواند . زیاد گریه میکرد یک روز در گرمای شدید به طرف

کوهها رفت تا در آنجا نماز بخواند . غلامش از آنجناب تعقیب نمود دید سر بر

روی سنگی بسجده نهاده ، سنگی ناهموار و گرم است و گریه میکند آنقدر نتست تا امام سر از سجده برداشت . مشاهده کرد مثل اینکه سر در آب فرو برده از اشکی که بر چهره مبارکش هست ، عرضکرد سرور من نمیرسد آن موقعی که اندوه شما پایان پذیرد؟

فرمود وای بر تو بهقوب ، پیامبر بود و پسر پیامبر و دوازده پسر داشت یکی از آنها از نظرش پنهان شد آنقدر گریه کرد تا چشمش کور شد و پشتش خمیده و سرش از نم سفید گردید . با اینکه پسرش زنده بود و امید دیدارش را داشت . من بچشم خود دیدم پدر و برادر و عموهایم و پسرعموهایم هجده نفر کشته شدند و بر روی زمین افتاده بودند که باد بر پیکر عزیزشان میوزید چگونه اندوهم پایان پذیرد و اشک چشم خشک شود .

بخش بیست و دوم

سفارشات حضرت باقر علیه السلام

۱ - نحف العقول : سفارش بجای بریزید جعفری روایت شده از امام باقر (ع) که بجای فرمود : جابر پنج چیز را از مردم زمان خود غنیمت بدان : ۱ - اگر حاضر باشی میان جمع شناخته نمیشوی . ۲ - و اگر غایب شدی بدنهایت نمیکردند . ۳ - اگر در جمع بودی با تو مشورت نخواهد شد . ۴ - اگر مشورت شود گفتارت پذیرفته نخواهد شد .

۵ - و اگر بخواستگاری رفتی با تو ازدواج نکنند . (مجموعه فرمایش امام در این مورد بر حذر داشتن از خطرهای شهرت طلبی است) و ترا به پنج چیز سفارش میکنم اگر بتو ظلم کنند تو ظلم نکن ، ۲ - و اگر به تو خیانت کردند تو خیانت نکن . ۳ - اگر ترا لعنت بدروغ گوئی دادند خشمگین مشو . ۴ - و اگر ترا تعریف کردند خوشحال مشو . ۵ - اگر از تو بدگوئی کردند ناراحت مشو .

دقت کن در مورد حرفی که در بارهات گفتهاند اگر آنچه گفتهاند در خود می یابی . خشم تو بر یک واقعیت موجب افتادنت از نظر خدا میشود که این بزرگتر است از ترسی که داری از نظر مردم نیافتی اگر برخلاف گفته آنهایی . ثوابی بدست آوردهای بدون آن که در کسب این ثواب بدن خود را برنج بیاندازی .

بدان تو دوست ما نیستی تا آنکه اگر اهل شهر شما جمع شوند و بگویند تو مرد بدی هستی از این حرف آنها محزون نشوی و اگر بگویند مرد خوبی هستی

موجب خوشحالی نشود. ولی خود را بر کتاب خدا عرضه مدار اگر از راه قرآن میروی. آنچه را او بر حذر داشته بدان بی میلی و آنچه ترغیب نموده بآن رغبت و علاقه داری. از مسائلی که ترسانیده میترسی. پایدار و ثابت قدم باش و شادمان در اینصورت هرچه در بارهات بگویند ترا زبانی نمی رساند. اما اگر مخالف قرآن هستی پس چرا فریب نفس خود را خوردنای. از مؤمن خواستماند که با نفس خود بمبارزه برخیزد. تا بر او پیروز شود گاهی در اثر مبارزه انحراف نفس را جلوگیری میکند و مخالفت با هوای نفس خود در راه خدا میکند. و گاهی نفسش او را بر زمین میزند و پیرو هوای نفس میشود. خداوند دستش را میگیرد و بلندش میکند و او از جای برمی خیزد. از خطایش خدا می گذرد و او نیز متذکر میشود و رو بتوبه و بهم ترس می آورد. که این مطلب موجب افزایش بصیرت و بهینش او میگردد چون ترسش افزون شده. زیرا خداوند میفرماید: *ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون (۱)*.

جابر روزی کم خدا را برای خود زیاد شمار، تاراه بشکر پیدا کنی و اطاعت و بندگی زیاد خود را کم بشمار تا نفس خود را سرزنش کرده باشی و راه به عفو و بخشش پیدا کنی. جلوگیری از نفس خود کن شرفعلی را دفع کن از خود بوسیله علم و اطلاع موجود. علم و اطلاع موجود را بکار بند با عمل خالص و بر حذر باش در عمل خالص از غفلت عظیم بوسیله شدت بیداری و هوشیاری (۲).

هوشیاری شدید و بیداری زیاد را بوسیله خوف واقعی بدست آور. بترس از آرایش پنهان بوسیله زندگی فعلی و بر حذر باش از هم آهنگی با هوای نفس بوسیله راهنمایی عقل. خودداری کن هنگام غلبه هوای نفس بوسیله راهنمایی علم. به سرعت در پی اعمال خالص باش برای روز جزاء خود را بمیدان قناعت برسان با پرهیز از حرص. حرص عظیم را جلوگیری کن بوسیله مقدم داشتن قناعت شیرینی

(۱) اعراف: ۲۰۰ پرهیزگاران وقتی دچار وسوسه شیطانی شوند متذکر شوند

و بهینش و بصیرت می یابند.

(۲) شاید منظور اینست که گاهی در عمل خالص ممکن است عجب و خود پسندی

چنان انسان را فرا گیرد در حالیکه غافل است و با هوشیاری باید متوجه این عجب شود که عمل را تباه میکند.

پارسائی و زهد را بوسیله کوتاه کردن آرزو بدست آور. وسائل طمع را قطع کن با ناامیدی. جلوراه عجب را ببند بوسیله شناختن نفس. خود را آسوده کن با سایش نفس بوسیله واگذاری امور بخدا. آسایش بدن را بوسیله آسایش دل بجو و خود را با آسایش دل برسان بوسیله کم خطا کردن. قلب رقیق را بوسیله زیاد یاد خدا کردن در خلوتها بدست آور. روشندلی را با حزن دائم پیدا کن. از شیطان برحذر باش با ترس واقعی. مبادا امید کاذب داشته باشی که در ترس واقعی قرار خواهی گرفت خود را برای پیشگاه خدا بهارا بوسیله صداقت در اعمال خود را محبوب خدا قرار ده با سرعت انتقال. بپرهیز از به تعویق انداختن و عمل را بآینده سپردن که این کار درپاشی است که در آن بسیاری غرق شده‌اند. بپرهیز از غفلت که موجب قساوت قلب میشود از سستی در کاری که بهانه‌های نداری بپرهیز. پشیمان شده‌ها به این بهانه‌ها پناه می‌برند. گناهان گذشته را جبران کن با پشیمانی زیاد و استغفار فراوان، خود را در معرض رحمت و عفو خدا قرار ده به برگشت نیکو. کمک بگیر به بازگشت نیکو از دعای خالص و مناجات در دل شبها. خود را بشکر بزرگ برسان به وسیله زیاد شمردن رزق کم و کم شمردن عمل زیاد و افزایش نعمت را با شکر زیاد بدست آور و خود را پایبند شکر عظیم بکن بوسیله ترس از زائل شدن نعمت. بقای شرافت و بزرگواری را با نابود کردن طمع بجو. خواری طمع را با عزت ناامیدی (از مردم) جلوگیری کن عزت ناامیدی را با همت بلند بدست آور. از دنیا توشه بردار با کوتاه نمودن آرزو جمله کن در رسیدن به هدف هنگام فرصت. امکان وجود ندارد مانند روزهای گذشته با صحبت بدنها. بپرهیز از اطمینان بشخصی که مورد اعتماد نیست زیرا شر و ناراحتی بصورت عادت در می‌آیند مانند اعتیاد بغذا.

و بدان هیچ علمی مانند سلامت جوئی نیست. و هیچ سلامتی مانند سلامت دل نیست. عقلی مانند مخالفت با هوای نفس نیست و هیچ خوفی مانند ترسی که مانع از انجام کار زشت شود نیست. و هیچ امیدی مانند امیدی که کمک برسیدن به هدف بکند نیست. فقر و تنگدستی مانند فقر دل نیست. و ثروتی مانند ثروت نفس نه. نیروئی نیست مانند غلبه شهوت و هوای نفس. نور و روشنی مانند یقین وجود ندارد. و هیچ یقین مانند کوچک دانستن دنیا نیست. و شناختن مانند شناخت نفس خویش نیست نعمتی مانند عافیت و سلامتی نیست. عافیتی مانند مساعدت توفیق وجود ندارد. هیچ شرافتی مانند همت بلند نیست و زهدی

همچون کوتاه نمودن آرزو نیست و هیچ حرصی مانند سابقه دادن در بدست آوردن درجات نیست. عدلی مانند انصاف وجود ندارد و هیچ تجاوزی مانند ستم نیست و هیچ ستمی مانند پیروی هوای نفس وجود ندارد. و هیچ طاعتی مانند انجام فرائض نیست و هیچ ترسی مانند حزن وجود ندارد و مصیبتی مانند ندانستن عقل نیست. و هیچ بی عقلی چون کم یقینی وجود ندارد و هیچ کمبود یقینی مثل ترس نداشتن نیست. هیچ ترس نداشتن مانند کمبود حزن نیست بر نداشتن ترس. و هیچ مصیبتی مانند سبک شمردن گناه نیست و خشنودی تو بوصفی که فعلا داری. فضیلتی چون جهاد نیست و هیچ جهادی مانند مبارزه با هوای نفس نه، نیروئی مانند فرو بردن خشم نیست و گناهی مانند علاقه بزندگی نیست و خواری مانند خواری طمع وجود ندارد. بهره‌یز از تفریط هنگام فرصت زیرا تفریط برای تفریط کننده موجب زیان است.

۲- و از سخنان آنجناب نیز بجابر است که روزی بیرون آمد در حالیکه میفرمود جابر بخدا قسم صبح کردم در حالیکه محزون و دل بآن مشغول دارم عرض کردم مولای من بفرمائید بر چه چیز محزونی و دل بچه مشغول میداری آیات تمام اینها در ارتباط با دنیا است. فرمود نه جابر ولی اندوهگین برای کارهای آخرت جابر هرکس بواقع ایمان در قلبش داخل شود دلش هرگز تعایل بزینت دنیا ندارد زینت و آرایش زیبای دنیا بازیچه و بیهوده است. خانه آخرت زندگی واقعی است جابر شایسته نیست که موء من اعتماد نماید و تکیه کند بر ظاهر فریبندهی دنیا. بدان که دنیا داران اهل غفلت و غرور و نادانی هستند همانا فرزندان آخرت موء من عامل و زاهدند اهل علم و تقیه و اهل فکر و عبرت و آزمایش هستند و از یاد خدا خسته نمیشوند.

و بدان جابر پرهیزکاران ثروتمندند. مقدار کمی از دنیا آنها را بی نیاز کرده و خرج کمی دارند. اگر کار نیک را فراموش کنی بیادت می آورند و اگر عامل کار نیک باشی کمک بتو میکنند. شهوتها و لذت‌های خود را پشت سر میاندازند. و اطاعت خدا و امامشان را مقدم میدارند توجه براه نیک دارند و به ولایت دوستان خدا و آنها را دوست بدارید و پیروی کنید.

خود را در دنیا همچون کسی قرار ده که ساعتی در منزلی آرمیده و بعد از آنجا کوچ میکند. یا مثل مالی که در خواب بدست آورده‌ای شاد شدی و مسرور

گردیدی بعد بیدار شدی از خواب و هیچ چیز در دست نداری من برایت مثل زدم تا متوجه شوی و بآن عمل کنی اگر خدا بتو توفیق بدهد. جابر دین و آئینی که خدا بتو ارزانی داشته حفظ کن. و خیرخواه خود باش. ببین خدا در زندگی تو چگونه است. همانطور برای تو تضمین شده در بازگشتت بسوی او. دقت کن اگر دنیا در نظر تو بآن صورتی نیست که برایت توضیح دادم. خود را بصورتی دگرگون کن که بتوانی رضای خدا را امروز بدست آوری. بسا از حرصها بر یکی از امور دنیا که حرص دارد بر رسیدن بآن امر همینکه بآن رسید همان امر برای او وبال و بدبختی میشود. و بسا از کسانی که علاقتی بیکی از کارهای آخرت ندارد ولی آن کار را میکند بوسیله همان سعادتمند میشود.

۳- از سخنان امام باقر (ع) درباره شمشیرها. یکی از شیعیان در مورد جنگهای امیرالمؤمنین (ع) سؤال کرد. در جواب او فرمود: خداوند محمد مصطفی (ص) را برانگیخت با پنج شمشیر سه شمشیر از آنها آخته است که در غلاف نمیروند تا وقتی که جنگ پایان پذیرد. و جنگ پایان پذیر نیست جز اینکه خورشید از مغرب طلوع کند (کنایه از نشانههای قیامت است) وقتی خورشید از مغرب طلوع کرد تمام مردم درآمانند آن روز. در چنین روزی دیگر ایمان آوردن برای شخص سودی ندارد اگر قبلاً ایمان نیاورده باشد و با درایمان خود کسب خیری نکرده باشد. و یک شمشیر پیچیده شده و نگهداشته شده و شمشیر دیگری نیز در غلاف است. دیگری آن را از غلاف خارج میکند و اما حکمش مربوط بها است.

اما شمشیرهای آخته و از نیام درآمده یکی شمشیری است که بر سر مشرکین عرب کوفته شد که خداوند میفرماید:

اقتلوا المشرکین حیث و جدتموهم و خذوهم واحصروهم واقعدوا لهم کل مرصد (۱)
فان تابوا (ای آمنوا) و اقاموا الصلوة و اتوا الزکات فاخوانکم فی الدین (۲).

از اینها جز کشته شدن با اسلام آوردن پذیرفته نمیشود اگر کشته شدند اموال آنها غنیمت است و خانوادههایشان اسیر اسلام بنا بر روش و سنتی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عمل کرده زیرا آنجناب اسیر گرفت و بخشید و خونبها

- (۱) سوره توبه آیه ۵: مشرکین را بکشید هر جا پیدا کردید آنها را بگیرید و محاصره کنید و در هر سنگری در کمین آنها باشید.
- (۲) سوره توبه آیه ۱۱: اگر ایمان آوردند و نماز بپا داشتند و زکات دادند برادر دینی شما هستند.

گرفت شمشیر دوم بر اهل کتاب و ذمه است خداوند میفرماید: "وقولوا للناس حسنا" (۱) با مردم سخن به نیکی بگوئید این آیه درباره اهل ذمه نازل شده و این آیه نیز نسخ آن است: "قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن یدوهم صافرون" (۲)

پیکار کنید با کسانی که ایمان بخدا و روز قیامت ندارند و حرام نمی دانند آنچه را خدا و پیامبرش حرام نموده و اعتقاد صحیح ندارند از اهل کتاب ناموقی که حاضر به پرداخت مالیات مخصوص (بنام جزیه) شوند و با دست خود خواری به پردازند هر کدام در منطقه اسلام ساکن باشند از آنها جز پرداخت جزیه یا کشته شدن پذیرفته نمی شود اموالشان غنیمت و خانواده شان اسیرند. اگر جزیه را پذیرفتند بر ما حرام است اسیر نمودن آنها و اموالشان و ازدواج با آنها نیز برای ما حلال میشود اما کسانی که در "دارالمحراب" منطقه جنگی باشند جایز است اسیر کردن و گرفتن اموالشان و ازدواج با آنها برای ما صحیح نیست و از آنها پذیرفته نمیشود مگر داخل شدن در منطقه اسلام و جزیه یا کشته شدن.

و شمشیر سوم بر مشرکین غیر عرب است مانند ترک و دیلم و خزر (که گروهی هستند چشمهای کوچک دارند شاید چینی ها باشند) خداوند عزیز در اول سوره های که بحث از کفار نموده و داستان آنها را نقل میکند میفرماید: "فرضب الرقاب حتی اذا اذخنتموهم فشدوا الوثاق . فاما منا بعدوا ما فداء حتی تضع الحرب اوزارها" (۳). گردن آنها را بزنید تا کشته زیادی از ایشان بنمائید سپس باقیمانده را در بند اسارت قرار دهید یا بعد از اسارت منت بر آنها می نهید و یا فدا و خونبها میگیرید تا جنگ پایان پذیرد. از اینها جز کشته شدن یا دخول در اسلام پذیرفته نمیشود و ازدواج با آنها برای ما حلال نیست تا وقتی که در منطقه جنگی هستند.

اما شمشیری که پیچیده است و نگهداشته شده شمشیری است که بر ستمگران و اهل بغی کشیده میشود و از تاویل آیه استفاده میگردد خداوند میفرماید: "وان طائفتان من المؤمنین اقتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدیهما علی الاخری

(۳) سوره محمد آیه ۴.

(۱) سوره بقره: آیه ۸۳.

(۲) سوره توبه: آیه ۳۵.

فقاتلوا التي تبغى حتى تغيبى الى امرالله" (۱).

همینکه این آیه نازل شد پیامبر اکرم (ص) فرمود: برخی از شما پس از من بر تاویل قرآن جنگ خواهد کرد چنانچه من با تصریح قرآن جنگیدم. از پیامبر اکرم پرسیدند آن شخص کیست؟ فرمود همان کسی که کفش را پینه میزند منظورش امیرالمؤمنین (ع) بود.

عمار یاسر گفت (در جنگ صفین) با همین پرچم به همراه پیامبر سه مرتبه جنگیدم (بدر و احد و حنین) و این چهارمی است بخدا قسم اگر چنان ما را برابر ضربات شمشیر خود عقب بنشانند تا برسیم به ناحیه خرمازار هجر (بحرین) ما یقین داریم که برحق هستیم و آنها بر باطل.

امیرالمؤمنین (ع) رفتار خود را در جنگ با آنها مانند رفتار پیامبر (ص) انجام داد در روز فتح مکه چون در آن روز پیامبر از خانواده‌های آنها اسیر نگرفت و فرمود هر که درب خانه خود را ببندد در امان است. امیرالمؤمنین (ع) نیز در جنگ جمل میان سپاهیان فریاد زد کسی را از زن و بچه اسیر نکنید. و مجروحی را نکشید و از پی کسیکه فرار میکند نروید، هر که درب خانه خود را ببندد در امان است و هر که سلاح بیاندازد نیز در امان است اما شمشیری که در علاف است آن شمشیری است که برای قصاص از نیام خارج میشود خداوند میفرماید "النفس بالنفس والعین بالعين" این شمشیر برآمدن از نیامش در اختیار اولیای مقتول است اما حکم آن مربوط بعا است اینست شمشیرهایی که خداوند محمد (ص) را بر آن مبعوث نموده هر که منکر آنها یا یکی از آنها و مقداری از احکام و دستوراتش باشد کافر است بآنچه خدا نازل کرده بر پیامبرش محمد مصطفی علیه‌السلام.

۴ - پند و اندرز - روزی گروهی از شیعیان خدمت امام باقر (ع) رسیدند. امام آنها را پند و اندرز داد و از خدا ترسانید ولی ایشان سرگرم خود بودند و سخنان امام را به بازیچه میگرفتند. امام باقر (ع) خشمگین شد. مدتی سر بزیر افکند سپس سر برداشته فرمود اگر مقداری از سخنان من در یکی از شما اثر واقعی

(۱) سوره حجرات آیه ۹ - اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگ برداختند بین آنها اصلاح کنید اگر یکی بر دیگری ستم روا داشت با ستمکار جنگ بپروازید تا بر گردد فرمان خدا.

خود را بگذارد از ناراحتی میمیرد ای مجسمه‌های بدون روح و ای مگسهای بدون چراغ شما همانند چوبهای تراشیده هستید که بر دیوار تکیه داده شده و بتهای تراشیده مگر طلا را از سنگ استخراج نمی‌کنید؟ مگر روشنائی را از نور درخشان نمی‌گیرید؟ مگر مروارید را از دریا خارج نمی‌کنید؟ سخن پاک را بگیرید از هر که میگوید گرچه خود او عمل بآن نکند خداوند در این آیه میفرماید:

"الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدا هم الله" (۱).

وای بر تو ای فریب خورده چرا تشکر نمی‌کنی و ستایش نمی‌نمائی کسی را که تو باو چیز بی دوام و ناپایداری می‌دهی و او بتو چیز پایدار و با دوام می‌دهد یک پول سیاه فانی می‌دهی در مقابل ده برابر باقی و پایدار و تا هفتاد برابر و زیادتر از خداوند کریم میگیری خداوند بتو در پاداش چنین می‌دهد او غذا و آب و لباس و صحت و ستر عورت بتو می‌بخشد و ترا در شبانه‌روز حفظ میکند و در موقع بهیچاری فریادرس تو است و تصمیم برانمائی تو گرفته. گویا فراموش کرده‌ای شبهائی را که بدرد و بیماری مبتلا بودی و می‌ترسیدی. او را خواندی جوابت را داد که بواسطه این لطف و عنایتش سپاس او بر تو واجب گردید. او را فراموش کردی و دستورش را زیر پا نهادی.

وای بر تو تو دزدی از دزدان گناهی هروقت یک شهوترانی یا گناهی پیش می‌آید سرعت از آن استقبال می‌کنی و بنادانی بر آن اقدام مینمائی. مرتکب آن میشوی گویا خدا ترا نمی‌بیند مگر او در کمینگاه نیست. ای جوپای بهشت چه خواب طولانی و مرکب‌کنندرو و همت ضعیفی داری؟ ترا بخدا دقت کن در پی چه هستی تو خود و چگونه‌ای ای فرار کننده از آتش چقدر سرعت جانب آتش میتازی و چقدر بدنبال چیزی هستی که ترا طعمه آتش می‌کند. تماشا کنید باین قبرها که نوشته شده بر پشت خانه‌ها. منزلهایشان بهم نزدیک و درکنار هم قرار دارند ولی بدیدن یکدیگر نمی‌روند. آباد کردند، خراب شدند انس گرفتند، اما بوحشت مبتلا شدند ساکن شدند ولی آنها را بیرون راندند اقامت گزیدند اما فوری کوچ کردند چه کس شنیده نزدیکی وجود دارد که دور است و دوری که نزدیک است و آبادگری که

(۱) سوره زمر آیه ۱۸ کسانی که سخن را می‌شنوند و بهترین آن را بکار

می‌بندند آنها پند کسانی که خدا هدایتشان کرده.

خراب شده است و انسگیری که وحشتزاست و ساکنی که بیرون رانده شده و مقیمی که کوچ کرده غیر از ساکنان قبرستان .

ای فرزند روزها سه گونه اند: روزی که متولد شده ای و روزی که درون قبر میروی و روزی که از قبر سر بر میآوری برای رفتن به پیشگاه پروردگار ایوای که چه روز بزرگی است آن روز .

ای قیافه های اعجاب انگیز و شترهای سیراب که زانو زده اند چه شده می بینم پیکرهای آراسته دارید اما دل های مرده بخدا قسم اگر ببینید که باید روبرو با چه چیزها بشوید و بکجا خواهید رفت خواهید گفت: "یا لیتنا نرد و لا نکذب بآیات ربنا و نکون من المؤمنین" (۱) .

خداوند در جواب آنها میفرماید: "هل بدالهم ما کانوا یخفون - ولواردوا لعاد و العانیها عنه و انهم لکاذبون" (۲) .

آسکار شد آنچه مخفی میکردند اگر آنها برگردند باز همان کارهای زشت را انجام میدهند آنها دروغ میگویند (که تغییر خواهیم کرد) .

۵ - سخنان کوتاهی از امام باقر (ع) در پند و اندرز .

۱ - و فرمود با منافق بزبان مدارا کن و محبت خالص خود را اختصاص بمو' من بده اگر با یهودی همنشین شدی نیکو همنشینی کن .

۲ - فرمود چیزی با چیز دیگر محفوظ نشده که بهتر باشد از محفوظ شدن حلم با علم .

۳ - فرمود شخصیت تمام شخصیت عبارت از اطلاعات دینی و تحمل گرفتاری و اقتصاد در زندگی است .

۴ - فرمود بخدا قسم متکبر با خدا در لباس مخصوص او به پیکار برخاسته .

۵ - و روزی بحاضرین مجلس خود فرمود مروت و مردانگی چیست؟ هر کدام سخنی گفتند نگاه امام فرمود مروت با پستکه طمع نکنی تا خوار شوی و درخواست ننمائی که بی مقدار شوی و بخل نوری تا ناسزایت بدهند و جهل و نادانی نکنی تا دشمنت بدارند . عرض کردند چه کسی قدرت بر این کارها دارد؟ فرمود هر کس مایل

(۱) سوره انعام: ۲۷ ای گاش ما را برگردانند و آیات خدا را تکذیب نمیگردیم

و از مو' منین بودیم .

(۲) سوره انعام: آیه ۲۸ .

است از نظر ارزش و مقام همچون مردمک چشم باشد و مشک در عطردان و چون امام در زمان شما .

۶- مردی در خدمت امام گفت خدایا مرا از همه مردم بی نیاز کن حضرت باقر (ع) فرمود چنین سخنی نگو، ولی بگو خدایا مرا از مردم بد بی نیاز کن زیرا مؤمن از برادر خود بی نیاز نمیشود .

۷- فرمود قیام بحق کن و از چیزی که سودمند نیست برایت کنارگیر و از دشمن دور باش . از دوست خود نیز برحذر باش مگر کسیکه امین و خداترس باشد . با فاجر مصاحبت مکن و بر اسرار خود او را مطلع نگردان و در کارهای خود با کسانی که خدا ترسند مشورت نما .

۸- و فرمود مصاحبت بیست سال یک نوع خویشاوندی است .

۹- فرمود اگر بتوانی با هر که برخورد کردی تو باو لطف و بخشش داشته باشی (واو را مورد احسان خویش قرار دهی) این کار را بکن .

۱۰- فرمود سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرت است . گذشت از کسیکه بتو ستم کرده و پیوند خویشاوندی با کسیکه از توقع نموده و حلم و بردباری با کسیکه بر تو نادانی کرده .

۱۱- فرمود ظلم سه نوع است : ۱- ظلمی که خدا آن را نمی بخشد . ۲- ظلمی که خداوند می بخشد . ۳- ظلمی که خدا آن را رها نخواهد کرد . ستمی که بخشیده نمیشود شرکت بخدا است و ستمی که بخشیده میشود ظلم شخص بنفس خود بین خود و خدا است اما ستمی که رها نخواهد شد ، حقوق مردم است (که با آنها ستم روا دارند) ۱۲- و فرمود هیچکس خودداری نمی کند از کمک به برادر مسلمان خود و کوشش در برآوردن حاجتش چه برآورده شود یا نشود جز اینکه گرفتار بکوشش در برآوردن حاجت کسی میشود که برایش گناه است و پاداشی هم ندارد و هیچ بندهای نیست که خست کند از خرج کردن در راهی که رضای خداست مگر اینکه گرفتار خرج چند برابر میشود در راه خشم خدا .

۱۳- فرمود هر چه قضای خدا باشد خیر مؤمن است .

۱۴- و فرمود خداوند ناپسند می شمارد که باصرار و الحاح مردم از هم در خواست نمایند اما اینکار را برای خود می پسندد . خداوند عزیز دوست میدارد که هر چه در نزد اوست درخواست کنند و بخواهند .

- ۱۵ - هرکس در خود واعظ و پنددهنده‌ای قرار ندهد پند و اندرز مردم او را سودی نبخشد .
- ۱۶ - و فرمود هرکس ظاهرش از باطنش بهتر باشد ترازوی عملش سبک خواهد بود .
- ۱۷ - بسا از اشخاص که در ملاقات با دیگری با او میگویند خدا دشمنت را سرکوب کند و حال اینکه آن شخص دشمنی جز خدا ندارد .
- ۱۸ - فرمود بسه کس سلام نمیدهند . شخصی که روانه نماز جمعه است و کسی که در پی جنازه در حرکت است و در حمام .
- ۱۹ - و فرمود عالمی که از علم خود بهره برد بهتر از هفتاد هزار عابد است .
- ۲۰ - فرمود شخص عالم نیست مگر وقتی که حسد بمافوق خود نورزد و پائین تر از خود را تحقیر ننماید .
- ۲۱ - فرمود خدا را نشناخته کسیکه معصیت او را مینماید و این شعر را خواند :
- تعصی الاله و انت تظهر حبه هذا لعمرک فی الفعال بدیع
لو کان حبک صادقاً لا طعنه ان المحب لمن احب مطیع
- معصیت خدا را میکنی و اظهار محبت با خدا مینمائی بجان تو سوگند اینکار تازه‌ای است و بی سابقه اگر در دوستی خود با خدا راست بگویی مطیع او خواهی بود زیرا دوستدار از محبوب خود اطاعت میکند .
- ۲۲ - فرمود مثل نیازمندی بکسیکه تازه بدوران رسیده مانند پولی است که در دهان افعی است تو بآن احتیاج داری اما چنین پولی خطرناک است .
- ۲۳ - فرمود سه خصلت است که دارنده آن تا کیفر آن را نبیند نخواهد مرد .
- ۱ - ستم . ۲ - قطع رابطه خویشاوندی . ۳ - قسم بدروغ که با آن با خدا بمبارزه بر می خیزد . از همین اطاعت و بندگیهای خود که فوری نتیجه بخش است صلح رحم است ممکن است گروهی تبهکار و فاجر باشند ولی صلح رحم نمایند اموالشان افزون میشود و ثروت‌مند میگردند . قسم دروغ و قطع رحم شهرها را ویران و بی سکنه میکند
- ۲۴ - فرمود عمل قبول نمیشود مگر با معرفت و معرفت نیست مگر بعمل هرکه بهمنش داشته باشد این بینش او را بعمل میکشاند و هرکه عارف نباشد عملی ندارد .
- ۲۵ - و فرمود خداوند برای نیکوکاری گروهی از مردم را معین کرده . که نیکو کاری را دوست دارند و این عمل را مورد علاقه آنها قرار داده . و کسانیکه جویای

نیکی هستند بآنها حواله میدهد و انجام حاجت مردم ایشان را شادمان میکند چنانچه باران زمین تشنه را شاداب میکند و موجب زنده شدن آن میگردد . و خدا گروهی را دشمن نیکوکاری قرار داده از بین مردم . که نیکوکاری را بد میدانند و انجام آن را دشمن . جویندگان حاجت را از مراجعه بآنها مانع شده . و آنها را از بر آوردن حاجت ایشان نگهداشته . چنانچه حلقه باران را در شوره زار میگیرد تا آن زمین را نابود کند و اهل آن را نیز نابود کند و آنچه خدا میبخشد از آن بیشتر است (۱) .

۲۶- فرمود دوستی در دل برادرت را بشناس بمقدار دوستی که از او در دل تو است .

۲۷- فرمود ایمان علاقه و دشمنی است .

۲۸- و فرمود واللہ شیعه ما نیست مگر کسیکه پرهیزکار باشد و مطیع خدا . شیعیان ما شناخته نمیشوند مگر با تواضع و خشوع (درمقابل خدا) و ادای امانت و پیوسته بیاد خدا بودن و روزه و نماز و نیکی به پدر و مادر و تفقد و توجه بهمسایگان از فقراء و تهیدستان و قرض داران و یتیمان و راستگوئی و تلاوت قرآن و خودداری از زبان زدن درباره مردم مگر در راه خیر . و در میان فامیل خود امین در اشیاء هستند .

۲۹- چهارچیز از گنجینه های نیکی است . پنهان داشتن نیازمندی خود ، و پنهان داشتن صدقه و پنهان داشتن درد و پنهان داشتن مصیبت و گرفتاری .

۳۰- و فرمود هرکه راستگو باشد عملش پاکیزه است و هرکه خوشنیت باشد روزیش فراوان میشود و هر که خوشرفتار با خانواده خود باشد عمرش زیاد میشود .

۳۱- و فرمود بهرهیز از تنبلی و دلتنگی زیرا ایندو کلید هر بدی است هر که تنبل باشد حق را ادا نمی کند هرکه دلتنگ باشد برحق شکها نیست .

۳۲- و فرمود هرکس برادری را در راه خدا بباید با شرط ایمان بخدا و وفاداری نسبت به برادری فقط در راه رضای خدا پرتوی از نور خدا را یافته . و امان

(۱) شاید منظور این باشد که اینها بواسطه خست از بر آوردن حاجت مردم امتناع میورزند خداوند برای آنها این صفت را یک عادت ثانوی قرار میدهد چنانچه بعضی اینطور هستند و قسمت اول عکس اینست . (مترجم)

از عذاب خدا ، و حجتی که بوسیله آن روز قیامت رستگار میشود و عزت پایدار و آوازه فزون‌پذیر ، زیرا مؤمن نسبت بخدا نه وصل است و نه قطع ، عرضکردند معنی اینکه نه وصل و نه قطع چیست ؟ فرمود نه وصل است بخدا که خدا باشد و نه قطع است از خدا که غیر او (و جدا باشد) .

۳۳- فرمود کفایت میکند که شخص بخود خیانت کند که بینا باشد نسبت به مردم آنچه را در خود نمی‌بیند یا عیبجوئی کند از دیگری چیزهایی را که خود قدرت ترکش را ندارد و یا به‌آزارد همنشین خود را بوسیله چیزهای بی‌فایده ،

۳۴- و فرمود تواضع باینستکه راضی باشی بهائین مجلس و سلام بکنی به هر کس که ملاقات کردی و جدال و نزاع را رها کنی گرچه حق باتو باشد .

۳۵- و فرمود مؤمن برادر مؤمن است نه او را ناسزا میگوید و نه محرومش میکند و نه باو بدگمان میشود .

۳۶- و فرمود بفرزند خود ، خوددار باش و تحمل داشته باش برانجام حق زیرا هرکس مقداری از پرداخت حق را جلوگیری کند دو برابر آن را در راه باطل خواهد پرداخت .

۳۷- و فرمود هرکس بنادانی و احمقی دچار شده باشد ایمان از او پنهان گشته .

۳۸- فرمود خدا دشمن میدارد بدزبان و یاوه‌سرا را .

۳۹- و فرمود خداوند دارای کبیرهائی است در دلها و بدنها ؛ (مانند) دشواری زندگی و سستی در عبادت هیچ بنده‌ای گرفتار عقوبتی نشده بزرگتر از قساوت قلب .

۴۰- و فرمود روز قیامت که میشود یک منادی فریاد میزند صابران کجایند . گروهی از مردم بها میخیزند سپس فریاد میزند کجایند که تحمل صبر میکردند . گروهی از جای حرکت میکنند . عرضکردند فدایت شویم صابران و متصبران کیانند فرمود صابران برادا و انجام واجبات و تحمل‌کنندگان بر ترک حرامها .

۴۱- و فرمود خداوند میفرماید : فرزند آدم ، بپرهیز از آنچه بر تو حرام کرده‌ام تا از باورع‌ترین مردم باشی .

۴۲- و فرمود بهترین عبادت نگهداری شکم و شهوت است .

۴۳- و فرمود خوشروئی و گشاده‌روئی موجب محبت مردم و نزدیکی بخدا

میشود بد برخورد داشتن و چهره درهم خشم مردم و دوری از خدا را برمیآنگیزد .
 ۴۴ - وسیله برای رسیدن بشخصیت خود و چیزی برای توسل و چنگ زدن به دامن خویش نزدیکتر از این نیست نزد من که کار نیکی که قبلانست بد دیگری انجام داده‌ام پیرو آن نیکی دیگری کنم تا حفظ و نگهدار نیکی اول باشد و آن را بپروراند زیرا جلوگیری در مراحل بعد موجب ناسپاسی نسبت به نیکیهای پیشین می‌شود . هرگز بخود اجازه نمیدهم که حاجت ابتدایی و بی سابقه شخص را رد کنم (۱) .
 ۴۵ - و فرمود حیا و ایمان همراه با هم هستند وقتی یکی از آن دو رفت دیگری نیز میرود .

۴۶ - و فرمود این دنیا را مردمان خوب و بد دست بدست میکنند ولی این دین را خدا جز بشخصیت مورد توجه خویش نمیدهد .

۴۷ - و فرمود ایمان اقرار و عمل است و اسلام اقرار بدون عمل .

۴۸ - فرمود ایمان اعتقاد قلبی است و اسلام وسیله جواز ازدواج وارث بردن و حفظ خون است . ایمان در اسلام شریک است اما اسلام در ایمان شریک نیست .
 ۴۹ - و فرمود هر که درب هدایتی را بروی کسی بگشاید و او را بیاموزد پاداش هر کس بآن عمل کند باو نیز میدهند و از پاداش عمل کنندگان چیزی کاسته نمیشود و هر که بگمراهی کسی را بکشاند گناه کسانی که بآن عمل کنند براو نیز تحمیل میشود و از گناه عاملان خطا چیزی کاسته نخواهد شد .

۵۰ - فرمود مؤمن چابلوس و حسود نیست مگر در جستجوی دانش .

۵۱ - و فرمود وظیفه عالم اینست که اگر از او چیزی بپرسند و نداند بگوید خدا میداند و برای غیر عالم چنین نیست و در خبر دیگر است : میگوید نمی دانم مبادا در دل پرسش کننده شک وارد کند .

۵۲ - و فرمود اولین کسیکه زبانش بعربی گشوده شد اسماعیل پسر ابراهیم بود در سیزده سالگی و زبان او زبان پدر و برادرش بود او اولین کسی است که به

(۱) در حدیث دیگری از حضرت صادق (ع) نقل شده که هیچ چیز مرا خوشحالتتر نمی‌کند از اینکه بکسی نیکی کنم و متعاقب آن نیکی دیگری زیرا منع نیگواری بعد موجب قطع سپاس نسبت به نیگواریهای پیشین میشود .

زبان عربی سخن گفته و همین اسماعیل ذبیح است (که ابراهیم خواست او را بواسطه خوابی که دیده بود قربانی کند) .

۵۳- و فرمود بشما چیزی نیاموزم که اگر انجام دهید سلطان و شیطان از شما دور میشود . ابو حمزه گفت چرا آقا بفرمائید تا انجام دهم . فرمود صدقه بدهید صبح خود را با آن شروع کنید . زیرا صدقه چهره شیطان را سیاه و شر سلطان ستمگر را از شما رفع میکند در آن روز . محبت و دوستی در راه خدا را رها نکنید و همکاری و کمک در کار نیک بکنید . زیرا اینها موجب شکست پشت سلطان و شیطان میشود و اصرار در استغفار نمائید که استغفار موجب زودودن گناهان است .

۵۴- و فرمود این زبان کلید هر خوبی و بدی است لازم است مؤمن بر زبان خویش مهر خاموشی بزند همانطوری که طلا و نقره خود را در کیسه سر بپوشاند . پیامبر اکرم فرمود خداوند رحمت کند مؤمنی را که نگهدارد زبان خویش را از هر بدی این یک نوع صدقما یست که شخص بخود میدهد سپس فرمود سالم نمی ماند از گناه احدی مگر نگه دارد زبان خود را .

۵۵- فرمود از غیبت است که درباره برادر مؤمن خود چیزی را بگوئی که خدا آن را بر او پوشانده اما چیزهایی که آشکار است از او مانند عصبانیت و عجله اشکالی ندارد که بگوئی . و تهمت اینستکه چیزی را باو نسبت دهی که در او نیست .

۵۶- و فرمود شدیدترین حسرت و تاثرها برای کسی است در روز قیامت که کار خوبی را تعریف کند و خود برخلاف آن رفتار نماید .

۵۷- و فرمود سعی کنید در ورع و کوشش (در راه دین) و راستگوئی و ادای امانت هرکس شما را امین قرار داده چه آن شخص خوب باشد یا بد اگر قاتل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) شمشیر خود را برسم امانت بمن بسپارد باورد میکنم .

۵۸- فرمود پیوند خوبشاوندی اعمال انسان را پاک و اموال را افزایش و بلا را دفع و حساب را آسان و عمر را زیاد میکند .

۵۹- فرمود مردم شما در این دنیا هدف آماج تیرهای مرگ قرار گرفتهاید به استقبال هیچ روزی از عمر خود نمیروید مگر با پایان و انقضای یکروز از اجل خود کدام لقمه است که همراه با گلو گرفتنی نباشد و کدام شربتی است که همراه با عقدهای در گلو نشود . بوسیله آنچه میگذارید اصلاح کنید آنچه را که بسوی آن

کوچ میکنید. امروز غنیمت است و فردا را نيمدانی مال کيست. ساکنان دنيا مسافرنند که بار خود را در غير دنيا پياده خواهند نمود. ريشه‌های ما قبلا رفته و گذشته است و چگونه شاخه بدون ريشه دوام خواهد داشت. کجايند کسانیکه عمري طولانی تر از شما داشتند و آرزوئی بيشر؟ با استقبال چیزی ميروی که قادر به جلو گيري آن نيتی. و از دستت چیزی ميروند که قدرت برگرداندنش را نداری. پس زندگي زودگذر را زندگي مشمار که بهره‌ای از آن نمی‌بری جز لذتی که ترا به مرگ نزديک ميکند و اجلت را ميرساند. گویا هم‌اکنون تو از دوستان از دست رفته و به چاره شده‌ای پس متوجه خود باش و چیزهای ديگر را رها کن از خدا کمک بخواه او ترا کمک ميکند.

۶۰- و فرمود هرکس معادل آنچه باو نيکی شده نيکی کند پاداش نيکی را داده و کسی که ناتوان باشد سپاسگزار است و هرکه سپاسگزار باشد کریم است و هر که بداند آنچه نيکی بدیگران کرده بخود کرده ديگر منتظر سپاس مردم نخواهد بود و انتظار محبت اضافه از آنها نخواهد داشت از ديگران تقاضای سپاس خدمتی را که بخود کرده‌ای نداشته باش که بآن وسيله آبروی خویش را حفظ نموده‌ای بدان که نیازمند آبروی خود را با درخواست از تو به خود بتو بخشیده تو نیز آبروی خود را نگهدار از اينکه او را رد کنی.

۶۱- و فرمود خداوند بپاد بنده مؤمن خود ميفتد بوسيله بلا همانطوریکه شخص دور از خانواده بپاد آنها ميفتد بوسيله هديه و پيشکش و او را از گرفتار شدن دنيا نگه ميدارد چنانچه طبيب مريض را نگاهبانی ميکند.

۶۲- فرمود خدا دنيا را بدوست و دشمن خود ميدهد ولی دين خود را به دوست خویش ميدهد.

۶۳- و فرمود همانا شيعه علی کسانی هستند که در راه ولايت ما بذل و بخشش داشته باشند و در راه محبت ما با يکديگر دوستی کنند. و برای احيا و زنده کردن امر ما با يکديگر رفت و آمد کنند. کسانیکه وقتی خشمگين شوند ستم نميکنند و وقتی خوشحالند اسراف و زياده‌روی ندارند. باعث برکت نسبت به اطرافيانند. و در مقابل همنشينان تسليم هستند.

۶۴- فرمود کسالت و تنبلی بدین و دنيا زیان ميرساند.

۶۵- اگر سائل و درخواست کننده بداند چه عیبی در سؤال هست هيچکس

از دیگری چیزی نخواهد خواست و اگر کسی که از او درخواست می‌کنند بداند بر آوردن نیاز چقدر ارزش دارد هیچکس دیگری را رد نمیکند .

۶۶- و فرمود خدا را بندگان است پربرکت و غنی و ثروتمند ، زندگی میکنند و در اطراف آنها گروهی بسر می‌برند آنها در میان بندگان همچون بارانند . و بندگان نیز خدا دارد طعون و خسیس نه خود بهره از زندگی میبرند و نه کسانی که اطراف آنهازند از زندگی آنها بهره‌مند میشوند . آنها همچون ملح هستند که حمله بجیزی نمی‌برند جز اینکه آن را نابود میکنند .

۶۷- و فرمود ' برای مردم بهترین چیزی را بگوئید که دوست دارید در باره شما بگویند خداوند دشمن است با کسی که پیوسته مردم را لعنت میکند و ناسزا میگوید و طعنه بر مؤمنین میزند . بدزبان یاوه‌سرا . و گدای مصرولی دوست میدارد شخص باحیا و بردبار با عفت را که عفت در او آشکارا دیده میشود .

۶۸- و فرمود خداوند دوست میدارد افشای سلام را .

۶۹- خصال - هشام بن معاذ گفت من همنشین عمر بن عبدالعزیز بودم وقتی داخل مدینه شد . منادی او فریاد زد هرکس طلبی دارد یا باو ستم شده بیاید بدرخانه ما . امام باقر (ع) آمد . غلام عمر بن عبدالعزیز بنام مزاحم اطلاع داد که محمد بن علی (حضرت باقر) بر درب خانه است . گفت بگو بیاید . . . امام باقر (ع) وارد شد عمر بن عبدالعزیز چشمان خود را از اشک پاک میکرد .

حضرت باقر فرمود برای چه گریه میکنی عمر؟ هشام در پاسخ گفت فلان و فلان مطلب موجب گریه اش شده یا بن رسول الله ، حضرت باقر فرمود : عمر ، دنیا بازاری است از بازارها بعضی خارج شدند از این بازار با نفع و سود و بعضی با زیان و ضرر بسا از اشخاصیکه زیان بردند از همین کارها که مادران هستیم تا بسوی مرگ شتافتند زندگی را به پایان بردند . از دنیا رفتند با سرزنش زیرا وسیله برای آینده آخرت خود در بهشت برنداشتند و مدافعی از ناراحتیهای جهنم با خود نبردند . آنچه جمع کرده بودند کسانی بین خود تقسیم کردند که پاسش را هم نداشتند و رفتند به پیشگاه پروردگاری که عذر و بهانه از آنها نمی‌پذیرد . ما باید توجه‌باین اعمال که موجب رشک و غبطه ما بود بنمائیم و در آن اعمال با آنها موافقت کنیم و از اعمالی که میترسیم چه بر سر آنها آورد بهره‌بیزیم .

در دل خود دو چیز قرار ده . دقت کن هرچه مایلی با تو باشد وقتی بحضور

خدا رفتی اکنون جلوتر بفرست و هرچه مایل نیستی بهمراحت باشد در پیشگاه پروردگار چیز دیگری بجای آن بگیر. بدنبال متاعی که کساد شده و خریدار نداشته نسبت بگذشتگان و تو مایلی از تو بگذرد مرو - عمر، درها را باز بگذار و حاجب و دربانان را سخت گیر قرار مده بداد مظلوم برس و حق مردم را بده.

سپس فرمود سه چیز است که در هر شخصی باشد ایمان بخدا را کامل نموده، عمر بن عبدالعزیز از شنیدن این سخن روی دو زانوی خود نشست و گفت آنها چه هستند ای خاندان پیامبر، امام علیها السلام فرمود بسیار خوب عمر: ۱ - کسیکه وقتی خشنود است این خشنودی او را داخل کار باطل نکند. ۲ - وقتی خشم گرفت خشمش او را از حق خارج ننماید. ۳ - و کسیکه وقتی قدرت یافت بیشتر از حق خود پرنماید. عمر بن عبدالعزیز دوات و کاغذی خواست و نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم این سند رد عمر بن عبدالعزیز است حق محمد بن علی را بنام فدک.

۷ - امالی - جابر گفت خدمت حضرت باقر (ع) با چند نفر پس از انجام مراسم حج رسیدیم خواستیم از آقا وداع کنیم. عرض کردیم ما را سفارشی بفرما یابن رسول الله فرمود باید قوی شما بضعیف کمک کند و غنی و ثروتمند شما بمستمند رحم نماید. باید شخص خیرخواه برادرش باشد همانطوری که خیرخواه خویشا است اسرار ما را پنهان بدارید. مردم را بر شانه ما سوار نکنید. دستورات ما که بشما میرسد ملاحظه کنید اگر موافق قرآن بود آن را بکار بندید. اگر موافق نبود رد کنید. اگر بر شما مشتبه شد توقف نمائید در مورد آن و برگردانید بما تا برای شما توضیح بدهیم مطالبی را که برای ما توضیح داده شد. وقتی این سفارش ما را بکار بندید نیاز بشخص دیگری ندارید هر مردهای که از شما بمیرد قبل از قیام قائم ما شهید است و اگر قائم ما را درک کند و در خدمت او کشته شود پاداش دو شهید دارد و هرکه در مقابل او با دشمنان ما پیکار کند پاداش بیست شهید را دارد.

۸ - امالی - جابر بن یزید جعفی گفت هجده سال بخدمتکاری امام و مولایم حضرت باقر اشتغال داشتم وقتی خواستم از خدمت آنجناب خارج شوم وداع کرده گفتم مرا بهرمای برسان مولایم فرمود جابر پس از هجده سال (باز هم برایت چیزی بگویم) گفتم آری شما دریای خشک ناشدنی و ژرف و بی پایان هستید فرمود: جابر سلام مرا به شیعیانم برسان بآنها بگو بین ما و خدا خویشاوندی نیست و نمیتوان

مقرب درگاه او شد مگر باطاعت جابر هرکه مطیع خدا باشد و دوستدار ما ولی ما است و هرکه معصیت خدا را کند دوستی ما با او نفی نمی‌بخشد.

جابر چه کسی از خدا چیزی خواسته و باو نداده با بر او توکل نموده و خدا رهاش کرده یا باو اطمینان نموده و خدا نجاتش نداده؟

جابر دنیا را در نظر خود مانند منزلی قرارده که میخواهی از آنجا کوچ کنی مگر دنیا مانند مرکبی نیست که در خواب سوار آن شدای و یکمرتبه بیدار میشوی می بینی در رختخواب خود هستی بی آنکه سوار چیزی باشی و هیچکس بآن اهمیتی نمیدهد. یا چون جامه‌ای که پوشیده‌ای یا همچون زنی که با او همبستر شدای (لذت زودگذر دارد).

جابر دنیا در نظر خردمندان مانند حرکت سایه است کلمه لا اله الا الله موجب عزت معتقدین است و نماز خانه اخلاص و پاک‌شدن از کبر است و زکات موجب افزایش روزی و روزه و حج، دلها را تسکین میدهد قصاص و حدود موجب حفظ خون مردم میشود. حسب ما خانواده نظام دین است خداوند ما و شمارا از کسانی قرار دهد که در پنهانی از خدا می‌ترسند و از روز قیامت هراس دارند.

۹ - معانی الاخبار - سعد اسکاف از حضرت باقر (ع) نقل کرد که فرمود سه چیز موجب افزایش درجه است و سه چیز کفاره گناهان است و سه چیز موجب هلاکت و سه چیز نجات بخش است اما آنها که موجب افزایش درجات میشود افشای سلام و اطعام طعام و نماز خواندن در شب که مردم خوابند اما آنها که کفاره است شاداب وضو گرفتن در سحرگاههای سرد. رفتن بجماعت در شب و روز و توجه بنمازها اما آن سه چیز که هلاک کننده است حرصی که بآن پاسخ مثبت دهی (۱) و هوای نفس که پیروش باشی و خودپستندی. اما نجات بخشها ترس از خدا در پنهان و آشکار و میانروی در ثروت و فقر. و سخن عدل و درست در هنگام خشنودی و خشم.

۱۰ - محاسن - حضرت باقر (ع) فرمود شگفتی واقعا از کسی است که شک در قدرت خدا دارد با اینکه مشاهده میکند خلق خدا را و شگفتی واقعا از کسی است که آینده قیامت را تکذیب میکند با اینکه بوجود آمدن اول را می‌بیند. تعجب از کسی است که قیامت و آخرت را قبول دارد اما عمل برای دنیای فریبنده میکند و تعجب واقعا از کسی است که در راه رفتن کبر و فخر دارد با اینکه از نطفه خلق شده و مردار خواهد شد و او در بین دو حالت است و نمیداند چه معامله با او

(۱) شح مطاع را صدوق علیه الرحمه از حضرت صادق (ع) روایت میکند یعنی بدگمانی بخدا.

خواهد شد .

۱۱ - ابوالنعمان تجلی گفت حضرت باقر (ع) فرمود یا ابوالنعمان ، مبادا بر ما دروغی را اثبات کنی که از دین حنیف خارج خواهی شد . ابوالنعمان مبادا به وسیله ما از مردم وابکشی که خداوند باینکار جز افزایش فقر بتو نمیدهد .

ابوالنعمان ریاست طلب مباش که عقب میافتی . یا ابوالنعمان ترا نگه میدارند و بازخواست خواهی شد ، بی چون و چرا اگر راست بگوئی ما ترا تصدیق میکنیم اگر دروغ بگوئی تکذیبت میکنیم یا ابوالنعمان مبادا مردم ترا در مورد خودت فریب دهند که کارها مربوط بتو است نه آنها ، مبادا روزت را بفلان و فلان بگذرانی که بهمراه تو کسانی هستند اعمالت را حفظ مینمایند . نیکی کن ندیدم چیزی زودتر بانسان برسد و بیشتر در جستجو باشد از نیکی در مقابل خطای قدیم و گذشته .

۱۲ - کشف الغمه ؛ حجاج بن ارمطات گفت حضرت باقر (ع) فرمود : پسر ارمطات چگونه است موءاسات شما با یکدیگر . گفتم خوب است فرمود یکی از شما دست خود را در جیب برادرش میکند و بقدر حاجت خود برمیدارد وقتی محتاج باشد ؟ گفتم اما اینطور نه . فرمود اگر این کار را بکنید نیازمند نخواهید شد .

۱۳ - شماره ۱۳ قبلا ذکر شده .

۱۴ - حضرت محمد بن علی (ع) فرمود سلاح مردمان پست حرف زشت است .

۱۵ - شماره ۱۵ - در شماره ۲ تحف العقول با مختصر اختلافی گذشت .

۱۶ - در کتاب حلیة الاولیاء از حضرت باقر (ع) نقل میکنند که فرمود ایمان

در دل ثابت است و یقین در گذر است . یقین بقلب وارد میشود و همچون قطعه‌ای آهن میگردد و از آن خارج میشود مانند یک تکه پارچه کهنه میشود .

از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود در قلب هر کس مقداری کبر داخل شد بهمان نسبت از عقلش کاسته میشود چه زیاد باشد یا کم .

۱۷ - منصور گفت از حضرت باقر (ع) شنیدم میفرمود ثروت و عزت در قلب

مؤمن در حرکت است وقتی رسیدند بمکانی که در آن توکل بود آنجا را وطن میگیرند .

۱۸ - از زید بن خثیمه نقل شده که از حضرت باقر فرمود صاعقه‌ها مؤمن و

غیر المؤمن را میگیرد ولی فرا نمی‌گیرد .

۱۹ - حضرت باقر (ع) در مورد آیه : "ولئنک یجزون العرفة بما صبروا (۱)"

فرمود: منظور از غرفه بهشت است به بهشت میرسند بواسطه صبری که بر فتنه‌های دنیا میکنند.

۲۵ - حضرت باقر (ع) در مورد آیه: "و جزاهم بما صبروا جنة وحریرا (۲)" پاداش خداوند بآنها در مقابل صبرشان بهشت و حریر است فرمود بواسطه صبری که بر فقر و گرفتاریهای دنیا کردند.

۲۱ - حضرت باقر فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که اطاعت خدا راکنند.

۲۲ - حضرت باقر (ع) فرمود: از دشمنی و خصومت بپرهیزید زیرا خصومت دل را فاسد میکند و موجب نفاق میشود.

۲۳ - محمد بن علی بن الحسین (ع) فرمود هرکس باو اخلاق خوش و مدارا داده شود خیر و آسایش داده شده و حالش در دنیا و آخرت خوب میشود و هرکس محروم از اخلاق و مدارا باشد این راهی است بهر شر و بلا جز اینکه خدا نگهدارد.

۲۴ - حضرت باقر (ع) فرمود شیعیان ما سه دسته هستند یکدسته مردم را می‌مکند بوسیله ما و یکدسته همچون آینه هرچه در او نقش می‌بندد نشان میدهند (یعنی حفظ اسرار نمیکند) یکدسته نیز همچون طلا احمرند که هرچه در آتش بیافتند ارزش بیشتر یافته و مرغوب‌تر میشوند.

شماره ۲۵ قبلا رد شده.

۲۶ - حضرت باقر (ع) فرمود شدیدترین اعمال سه عمل است: ذکر خدا در هر حال. ۲ - انصاف دادن بمردم از جانب خود. ۳ - موااسات با برادران.

۲۷ - در کتاب نثرالدور امام باقر بفرزند خود حضرت صادق (ع) فرموده: خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان نموده: ۱ - رضای خود را در اطاعت خویش پنهان کرده پس هیچ طاعتی را حقیر شمار شاید رضای خدا در همان باشد. ۲ - خشم خود را در معصیت مخفی کرده. پس هیچ معصیتی را کوچک شمار شاید خشم خدا در همان باشد. ۳ - و دوستان خود را در میان مردم پنهان کرده. پس هیچ کس را حقیر شمار شاید همان کس ولی خدا باشد.

۲۸ - گروهی از بنی‌هاشم و دیگران خدمت امام باقر (ع) اجتماع کردند فرمود بپرهیزید از شیعیان آل محمد و فرش وسط باشید. که زیاد هرو و غالی بشما

برگردد و عقب مانده نیز بشما برسد .

عرضکردند عالی کیست؟ فرمود کسی که درباره ما مقامی را معتقد است که ما خود آن مقام را برای خویش قائل نیستیم، گفتند عقب مانده و تالی کیست. فرمود کسی است که بدنبال خیر و نیکی است این پیگیری او موجب افزایش خیر برایش میشود. قسم بخدا بین ما و خداوند قرابتی نیست و نه ما بر خدا حجتی داریم و نمیتوان بخدا نزدیک شد مگر باطاعت. هرکس از شما مطیع خدا باشد و عمل به دستور او بنماید ولایت ما برایش سودمند است. و هرکه معصیت خدا را نماید ولایت ما او را سودی نخواهد بخشید. فرمود وای بر شما مبادا معرور شوید این سخن را سه بار تکرار کرد.

۲۹- فرمود گروهی خدا را می پرستند بعنوان سپاس و شکر این عبادت آزاد مردان است.

۳۰- بفرزند خود فرمود وقتی خدا بتو نعمتی ارزانی داشت بگو الحمد لله و هرگاه چیزی ترا محزون نمود بگو لاحول ولا قوة الا بالله و هرگاه گرفتار تنگدستی شدی بگو: استغفرالله.

۳۱- امام باقر (ع) فرمود خودداری از بزمین خوردن بهتر از درخواست بر گرداندن بحالت اول است.

۳۲- با امام عرضکردند چه کس ارزش او از همه مردم بیشتر است فرمود هر کس برای دنیا نسبت بخود ارزش قائل نباشد.

۳۳- جاحظ گفت حضرت باقر (ع) راه و رسم زندگی را در دو کلمه جمع کرده راه و رسم زندگی و معاشرت یک پیمانہ پری است که $\frac{۲}{۳}$ آن زیرکی است و $\frac{۱}{۳}$ خود را بغفلت زدن است.

ترجمه ۳۴- در شماره ۲۷ گذشت.

۳۵- فرمود پیروزی در کار خیر فضیلت است و بر کار شر زشت است.

۳۶- در ۳۲ ترجمه شد.

۳۷- و فرمود آنچه مظلوم از دین ظالم میگیرد بیشتر است از آنچه ظالم از دنیای مظلوم میگیرد.

۳۸- قبلا ترجمه شد.

۳۹- اعلام الدین حضرت باقر (ع) فرمود بجیزی که امیدوار نیستی بیشتر

امیدوار باش از چیزی که بآن امیدداری حضرت موسی (ع) خارج شد تا آتش گیره تهیه کند برگشت با مقام پیامبری .

۴۰ - بیکی از شیعیان خود فرمود ما نمیتوانیم شما را از جانب خدا بی نیاز کنیم مگر با ورع و ولایت ما درک نمیشود مگر با عمل و اسروده ترین مردم در روز قیامت کسی است که عدل و دادگری را تعریف کند و خود ستمگری پیش بگیرد .

۴۱ - و فرمود هرگاه خداوند تعالی حس نیت را در کسی ببیند او را در پناه عصمت قرار میدهد .

۴۲ - تبلا ترجمه شد .

۴۳ - فرمود توقف در موقع شبهه بهتر از وارد شدن در هلاکت است و ترک نمودن حدیثی که روایت نکرده ای بهتر است از روایت حدیثی که وارد بآن نیستی هر حقی دارای نوری است آنچه مخالف کتاب خداست واگذارید ، سریعترین خبر از نظر ثواب نیکوکاری است و سریعترین کار بد از نظر کیفر ستم است . کفایت میکند در عیب شخص همینکه توجه بعیب دیگران داشته باشد که آن عیب را در خود نمی بیند و مردم را سرزنش میکند چیزی که از خود بر طرف نمی کند یا سخن درباره چیزی میگوید که مربوط باو نیست .

۴۴ - و فرمود هر کس عمل کند با آنچه میداند خدا می آموزدش آنچه نمیداند .

۴۵ - این شماره در شماره ۲۸ گذشت .

۴۶ - بیکی از شیعیان خود که قصد سفر داشت و گفت مرا سفارشی بفرمائید فرمود : سفری را از پیش بگیر که بیمناکی ، از مرکب سواری خود شب پیاده شو مگر اینکه کفش بپا داشته باشی و در سوراخهای رمین ادرار مکن و هیچ نوع روئیدنی را مخور و بونکش مگر وقتی که بدانی چیست و از مشک آب کسی نیاشام مگر اینکه بدانی چه در آن است . به سفر نرو مگر با کسیکه او را میشناسی و از کسیکه نمی شناسی بپرهیز .

۴۷ - عرض کردند چه کس از همه مردم ارزش بیشتر دارد ؟ فرمود کسیکه باکی ندارد دنیا در دست چه کس باشد .

۴۸ - فرمود دانش بیاموزید که دانش آموزی حسنه است و جستن دانش عبادت است و مذاکره علمی تسبیح خدا است و بحث از دانش جهاد است ، و یاد دادن دانش صدقه است ، و بخشیدن دانش باهل آن نزدیکی بخدا است . علم میوه

بهشت و انس در وحشت و مصاحب در غربت و رفیق در خلوت و راهنما در هنگام
خوشی و کمک در گرفتاری و زینت در مقابل دوستان و سلاح در مقابل دشمنان است
خداوند بوسیله علم گروهی را رفعت می‌بخشد و آنها را در کارهای خیر بزرگوار
می‌کند و برای مردم پیشوا قرار می‌دهد که از کردارشان تقلید میکنند. و آثار آنها
را پیروی مینمایند و بر آنها درود می‌فرستند هر ترخشک ماهیهای دریا و جنبنده‌های
آن و درنده‌های بیابان و چهارپایان صحرا .



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بخش بیست و سوم

مواظظ حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما السلام وسفارشات وپند و اندرزهای آنجناب :

۱- امالی صدوق : اهان احررگفت مردی خدمت حضرت صادق (ع) رسید و گفت پدر و مادرم فدایت یابن رسول الله مرا پندی بیاموز ، باو فرمود اگر رزق را خدا کفالت کرده رنج و مشقت تو برای چیست ؟ اگر روزی قسمت شده حرص چرا ؟ اگر حساب واقعیت دارد چرا باید جمع کرد ؟ اگر ثواب از جانب خدا هست تنبلی برای چه ؟ اگر خدا عوض انفاق را میدهد پس بخل و خست برای چیست ؟ اگر کیفر خداوند آتش جهنم است پس معصیت چرا ؟ اگر مرگ حق است شادی برای چه ؟ اگر به پیشگاه خدا عرضه شدن واقعیت دارد مکر و حيله چرا ؟ اگر شیطان دشمن است غفلت برای چیست ؟ اگر رد شدن بر صراط واقعیت دارد خودپسندی چیست ؟ اگر هر چیزی بقضا و قدر است اندوه برای چه ؟ اگر دنیا فانی است اعتماد برآن برای چیست ؟

۲- امالی : حضرت صادق (ع) فرمود حکیمی از پی حکیم دیگری هفتصد فرسخ راه رفت دربارہ هفت کلمه همینکه باو رسید گفت فلان کس ، از آسمان بلندتر و از زمین وسیع تر و از دریا بی نیازتر و از سنگ سخت تر و از آتش سوزان تر و از زمهریر سردتر و از کوههای سربفلک کشیده سنگین تر چیست ؟ گفت فلانی ، حق از آسمان بلندتر است و عدل از زمین وسیع تر ، بی نیازی دل بی نیازتر از دریا است

قلب کافر از سنگ سخت تر است و حریص پرطمع از آتش سوزنده تر است ناامیدی از رحمت خدا از زمهریر سردتر، تهمت به شخص پاک از کوههای سربفلک کشیده سنگین تر است .

۳- امالی: ابن مسکان از حضرت صادق (ع) نقل کرد که فرمود شایسته ترین مردم برای آنکه آرزو کنند مردم ثروتمند شوند بخیلان هستند، زیرا وقتی مردم ثروتمند شدند از اموال آنها چشم می پوشند و شایسته ترین اشخاصی که آرزوی اصلاح مردم را بکنند کسانی هستند که دارای عیبند زیرا وقتی مردم صالح شوند خودداری میکنند از پیگیری عیب آنها و شایسته ترین مردم بر آرزو کردن حلم و بردباری برای دیگران نادانان هستند که احتیاج به عفو و گذشت دارند از سفاقت و نادانیشان .

اما پیوسته بخیلان آرزوی فقر و تنگدستی مردم را دارند و عیب دارها آرزوی عیب مردم را مینمایند و نادانان آرزوی نادانی آنها را، با اینکه در فقر و تنگدستی مردم به بخیل محتاج میشوند و در فساد و تباهی مردم در جستجوی معایب دیگرانند و در نادانی مردم مقابله با گناه میکنند .

۴- حضرت صادق (ع) فرمود چه بسیار از نعمتهای خدا بر بنده اش که در غیر مورد بکار میرود و چه بسیار از آرزومندانی که آرزویی دارند اما صلاح آنها چیز دیگری است و بسا از کوشش کنندگان بسوی مرگ خود هستند که از نصیب خویش باز میانند .

۵- خصال: حضرت صادق (ع) فرمود با ورع ترین مردم کسی است که هنگام شبهه توقف کند و عابدترین اشخاص کسی است که واجبات را انجام دهد و زاهدترین اشخاص کسی است که ترک حرام نماید، و کوشاترین مردم کسی است که ترک گناه کند .

۶- سفیان ثوری گفت حضرت صادق (ع) را ملاقات کرده گفتم یا بن رسول الله مرا نصیحتی بفرمائید فرمود: سفیان، دروغگو جوانمردی ندارد و پادشاهان برادر و حسود آسایش و بداخلاق بزرگواری عرض کردم یا بن رسول الله باز بفرمائید فرمود سفیان اعتماد بخدا کن مؤمن خواهی بود و راضی باشی آنچه خدا قسمت کرده غنی و بی نیاز خواهی بود و نیکو همسایگی کن با همسایگان خود مسلمان خواهی بود با فاجر و تبهکار مصاحبت نکن که از فجور و تباهی خود ترا می آموزد، در کارها مشورت کن با کسانی که از خدا می ترسند .

عرض کردم با بن رسول الله با زهم بفرمائید . فرمود : سفیان ، هر که عزت بدون داشتن فامیل و ثروت بدون مال و جلال بدون سلطنت میخواهد از خواری معصیت و گناه برگردد بعزت اطاعت و بندگی خدا . عرض کردم باز هم بفرمائید ، فرمود : با سفیان پدرم مرا بسه کار امر کرد و از سه کار بازداشت از چیزهایی که بمن فرمود این بود پسرم هر که با رفیق بدمصاحبت کند سالم نمی ماند و هر که در جاهای بد رفت و آمد کند مورد اتهام قرار میگیرد و هر که مالک زبان خود نباشد پشیمان میشود .

عود لسانک قول الخیر تحظ به ان اللسان لما عودت معتاد
موکل بتقاضی ما سننت له فی الخیر والشر کیف تعتاد
زبان خویش را بسخن خوب عادت بده تا از خوبی بهره بگیری زبان عادت میکند بهر طوری که او را عادت بدهی او آماده است راهی برود که تو میبری چه خوب باشد و چه بد هر طور عادت پذیرد .

۷ - تفسیر علی بن ابراهیم : حفص بی غیاث گفت حضرت صادق (ع) فرمود : حفص . دنیا در نظر من مانند مردار است که در هنگام اضطراب از آن استفاده میکنم یا حفص ، خدا میداند بندگان چه خواهند کرد و بکجا رهسپرانند ، در موقع کار زشت بر آنها حلم میکند چون قبلا میدانسته مبادا فریبت بدهد اینکه خداوند فعلا پیگیر اعمال تو نیست چون از دستش رهائی نداری . بعد این آیه را تلاوت نمود :

"تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون في الأرض علوا ولا فسادا والعاقبة للمتقين" (۱) .

این خانه آخرت را قرار دادیم برای کسانی که اراده برتری و تباهی در زمین نداشته باشند عاقبت متعلق به پرهیزکاران است پس از تلاوت آیه شروع به گریه نموده فرمود بخدا قسم آرزوها در مقابل این آیه نابود شده . سپس فرمود بخدا سوگند رستگار شدند ابرار و نیکان . میداننی آنها کیانند . آنها کسانی هستند که مورچه از ایشان آزار نمی بیند . در علم همین کافی است که انسان خداترس باشد و در جهل همینکه فریب لطف خدا را بخورد حفص ، برای نادان هفتاد گناه میآموزند پیش از آنکه برای عالم یک گناه بیاموزند هر که بیاموزد و تعلیم بدهد و عمل کند بآنچه عالم شده در ملکوت آسمانها او را بزرگوار و با

عظمت میخوانند گفته شده که فرمود پیاموزد برای خدا و عمل کند برای خدا و به دیگران تعلیم دهد برای خدا .

عرضکردم فدایت شوم حد و مرز زهد در دنیا چیست؟ فرمود: خداوند در قرآن مرز زهد را تعیین فرمود "لگیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم (۱)".

داناترین مردم نسبت بخدا ترسدارترین آنها از خداست و ترسدارترین مردم عالمترین آنها نسبت بخدا است و داناترین مردم نسبت بخدا زاهدترین مردم است در دنیا مردی بآنجناب عرض کرد: مرا سفارشی بفرمائید، فرمود: از خدا بپرهیز هر جا هستی دیگر وحشتی نخواهی داشت .

۸ - خصال: حضرت صادق (ع) فرمود در با همسایه ندارد و پادشاه دوست و سلامتی قیمت . بسا از اشخاص که مشمول نعمت قرار گرفتند با اینکه خودشان نمیدانند .

۹ - خصال: حضرت صادق (ع) فرمود پنج چیز از پنج شخص محال است خیر خواهی از حسود محال است . مهربانی از دشمن و احترام از فاسق و وفا از زن و جلال و هیبت از فقیر .

۱۰ - علی بن راشد از حضرت صادق نقل نمود که فرمود: پنج چیز همینطوری که میگویم هست بخیل آسایش ندارد و حسود لذت و پادشاه وفا و دروغگو مروت و سفیه عظمت .

خصال: از حضرت صادق (ع) نقل کرد که فرمود پنج خصلت است که هر کس در او یکی از آنها نباشد بهره زیاد در او نخواهد بود . اولی وفا است دوم دوراندیشی سوم حیا چهارم حسن خلق پنجم که جامع این صفات است آزادمنشی است .

۱۲ - و فرمود پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها را از دست بدهد پیوسته در زندگی او نقص و عقل خود را از دست داده و دل همیشه مشغول دارد . اول صحت بدن دوم امن و آسایش سوم وسعت زندگی چهارم بار و انیس موافق عرضکردم انیس موافق چیست فرمود؟ زن صالح و فرزند صالح و دوست صالح و پنجم که جامع این صفات است آرامش است .

۱۳ - خصال: یحیی حلی گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود هفت نعرند که اعمال خود را فاسد میکنند: ۱ - شخص حلیم که دارای علم زیاد است ولی سناخته نمیشود و نه از او یادی میکنند. ۲ - شخص حکیمی که مال خود را به فرص میدهد بکسیکه دروغگو و منکر لطفی است که باو شده. ۳ - مردی که اطمینان دارد به شخص مکار و خائن. ۴ - آقا و سرور بی رحمی که سختگیر و تندخو است. ۵ - مادری که سر فرزندان خویش را پنهان نمیکند و افشاگری دارد نسبت باو. ۶ - کسیکه بسرعت برادران را مورد سرزنش قرار میدهد. ۷ - کسیکه بجدال و دشمنی می پردازد با برادر خود.

۱۴ - خصال: یحیی حلی گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود: هیچگاه متکبر نباید توقع شنیدن تعریف از خود را داشته باشد و نه نیرنگ بازتوقع دوست فراوان و نه بی ادب شخصیت و بزرگواری را و نه شخص بخیل متوقع صلح باشد. و نه کسیکه مردم را مسخره میکند متوقع دوستی باصفا باشد و نه کسی که اطلاعات کم در دین دارد متوقع قضا و داوری باشد. و نه غیبت کننده امید سلامتی و نه حسود آسایش دل و نباید کسیکه سرزنش برگناه کوچک میکند توقع بزرگواری داشته باشد و نه کم تجربه که خودرای هم هست آرزوی ریاست.

۱۵ - خصال: حضرت صادق بشخصی نوشت: اگر مایلی دارای اعمال نیک باشی تا هنگام مرگ و در آن هنگام بهترین اعمال را داشته باشی. حق خدا را بزرگ شمار که نعمت او را صرف در معصیت نکنی و حلم خدا موجب فریبت نشود و گرامی بدار هرکس را که می بینی یاد ما میکند و ادعای محبت ما را مینماید. بتو ربطی ندارد که او دروغ میگوید یا راست تو از نیت خود بهره مند میشوی و او زبان دروغ خویش را می برد.

۱۶ - امالی: فضل بن عبدالملک گفت حضرت صادق (ع) از آباء گرام خود از پیامبر اکرم (ص) نقل کرد که فرمود ابتدای عنوان نامه عمل مؤمن بعد از مرگ، قضاوت مردم است درباره او خوب بگویند یا بد و اولین هدیه خدا بمؤمن بخشش خداوند او را است و کسانی که پشت سر جنازه اش بوده اند، بعد فرمود فضل: از مسجد برنمیگردد شخص مگر با کمتر چیزی یکی از این سه: ۱ - یا دعائی که میکند و بوسیله آن داخل بهشت میشود و یا دعائی که بوسیله آن بلا از او برطرف میشود و یا برادری را در راه خدا بدست می آورد.

سپس اضافه نمود که پیامبر اکرم فرمود: "بهره نبرده مرد مسلمان بزره‌ای بعد از اسلام مانند برادری که در راه خدا بدست می‌آورد" سپس فرمود فضل، مبادا بی‌اعتنا باشید بفقرای شیعیان ما همانا یک فقیر شیعه روز قیامت باندازه دو قبيله ربيعه و مضر شفاعت خواهد کرد. آنگاه فرمود یا فضل مؤمن را مؤمن نامیده‌اند چون او امان از خدا خواسته و خداوند امان او را پذیرفته است سپس فرمود مگر نشنیده‌ای گفتار دشمنان خودتان را که وقتی می‌بینند شخص برای دوستش شفاعت میکند در روز قیامت می‌گویند: "فما لنا من شافعين ولا صديق حميم" (۱) ما شفیعی نداریم و نه دوست مهربانی.

۱۷ - امالی: عبیدالله بن عبدالله از حضرت صادق (ع) نقل کرد که باصحاب خود فرمود از من سخنی بشنوید که برای شما از بهترین اسبهای که پاهایشان خطوط سیاه دارد بهتر است.

سخن نگویید هیچکدام از شما راجع بچیزی که مربوط باو نیست. بیشتر از حرفهایی را که بدردش می‌خورد نیز رها کند. تا بداند جای حرف زدن است. بسیار اتفاق می‌افتد که کسی حرفی در جایی می‌زند که بخود خیانت میکند با سخن خویش هیچکدام از شما بحث و گفتگو با سفیه و حلیم نکند. زیرا هرکس با حلیم بحث نماید او را بنهایت میرساند (۲) و کسیکه با نادان بحث کند پستش مینماید چنان برادر خود را یادآوری کنید در غیبتش که دوست دارید او از شما یادآوری کند در غیبتتان. عمل کنید مانند کسیکه میداند پادشاه نیکوکاری او را میدهند و بر تبه‌کاری مواخذه‌اش خواهند نمود.

۱۸ - امالی مفید: رفاعه گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: چهار چیز در تورات هست که در کنار آن چهار چیز است. هرکه بردنیا اندوهناک باشد بر خدا خشمگین است. و هرکه شکر کند بر مصیبتی که باو وارد شده خدا را شکر کرده و هرکه به ثروت‌مندی برسد و کوچکی کند در مقابل او تا از قدرت مالی‌اش استفاده نماید. ۲۰ دین خود را از دست داده و هرکه داخل آتش شود از کسانی که قرآن خوانند او از کسانی است که آیات خدا را بمسخره گرفته و چهارچیزی که پهلو

(۱) شعراء: آیه ۱۰۰.

(۲) منظور اینست که خسته‌اش میکند چنانچه در روایت دیگری است که عصبانی میکند او را.

آن است اینها است :

۱ - هرطور پاداش بدهی پاداش میگیری . ۲ - هرکه مالک چیزی شد بخود اختصاص میدهد آن را . ۳ - هرکه مشورت نکرد پشیمان شد . ۴ - فقر مرگ بزرگتر است .

۱۹ - ابوقناده گفت حضرت صادق (ع) فرمود کسیکه ادرار خود را بزحمت نگهداشته اظهار نظر و رای او مقبول نیست . پادشاهان دوست ندارند . حسود ثروت ندارد . احتیاط کار نیست کسیکه توجه بعواقب کار نمیکند . توجه بعواقب کار نتیجه دلهای بیدار است .

۲۰ - امالی مفید : عبدالعزیز بن محمد گفت سفیان ثوری خدمت امام صادق (ع) رسید منم حضور داشتم حضرت صادق باو فرمود : سفیان تو شخصی هستی که مورد توجه (خلیفه‌ای) و من مردی هستم که زود برایم حرف میزنند بپرس هرچه مایلی ، عرضکرد من خدمت شما نیامده‌ام مگر برای استفاده .

فرمود : سفیان من چنین میدانم که کارنیک تکمیل نمیشود مگر با سه چیز . عجله کردن و پنهان داشتن و کوچک شمردن . زیرا وقتی عجله کردی بچنگش آورده‌ای و وقتی پنهان نمودی تمام و کاملش کرده‌ای و وقتی او را کوچک انگاشتی در نزد کسی که بخاطر او انجام داده‌ای بزرگ میشود . سفیان ، هرگاه خدا بیکی از شما نعمتی ارزانی داشت او را ستایش کند و اگر گرفتار تنگدستی شد استغفار نماید و اگر مطلبی او را اندوهگین کرد بگوید : "لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم" سفیان سه چیز است که چقدر ارزش دارد ؟ چقدر هدیه عالی است ، سخن خوبی که مؤمن آن را بشنود و حفظ کند تا هدیه نماید به برادر مؤمن خود و فرمود سفیان کارنیک مانند نام اوست هیچ چیز از نیکوکاری بزرگتر نیست مگر ثوابش چنین نیست که هرکس دوست داشته باشد نیکوکاری کند بتواند انجام دهد و نه هرکه علاقمند باشد قدرت پیدا کند و نه هرکه قدرت پیدا کرد باو اجازه دهند ، وقتی علاقه و قدرت و اجازه جمع شد در چنین موقعی سعادت تکمیل شده برای جوینده و کسیکه باو نیکی میشود .

۲۱ - علل الشرایع : هشام بن سالم گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم که به حمران میفرمود : حمران نگاه کن بکسانیکه پست تر از تو هستند نگاه نکن به آنها که در قدرتهای مالی بالاتر هستند ، این روش ترا قانع تر میکند بآنچه خدا برایت

قسمت کرده و شایسته‌تر می‌شوی با افزایش روزی از جانب خدا بدان که عمل دائم و کم با یقین بهتر است از عمل زیاد بدون یقین. و بدان که هیچ درعی مانند پرهیز از حرامها نیست و خودداری از آزار مؤمنین در عیب آنها و هیچ زندگی گوارا تر از اخلاق خوش وجود ندارد و مالی سودمندتر از قناعت بکم کافی نیست هیچ نادانی زیانمندتر از خودپسندی نیست.

۲۲ - در علل الشرایع: محمد بن سلیمان از مردی نقل کرد از حضرت باقر (ع) که به محمد بن مسلم فرمود، مبادا مردم ترا نسبت به نفس خویش فریب دهند. کار مربوط بتو است نه آنها. روز را به پایان نبر در این راه و آن راه. باتو کسانی هستند که اعمال را بررسی میکنند. مبادا کار نیکی را که انجام میدهی کوچک شماری زیرا وقتی نتیجه آن را می‌یابی که موجب ناراحتی می‌شود. نیکی کن من چیزی را ندیده‌ام هرگز که بیشتر در جستجوی انسان باشد و سریعتر به شخص برسد از کار نیک نازهای که مربوط بخطای قدیمی باشد.

مجالس مفید: ابن ابی یعفور از حضرت صادق (ع) همین حدیث را نقل کرد و در آخر آن امام افزود: "ان الحسنات یذهبن السيئات ذلک ذکرى للذاکرین" (۱).

۲۳ - معانی الاخبار: ابن ظبیان نقل کرد که حضرت صادق (ع) فرمود بدان که نماز دستاویز خداست در زمین هرکس بخواهد بداند چقدر از نماز خود بهره‌مند شده دقت نماید اگر نمازش مانع ارتکاب کارهای زشت و ناپسند شده بمقدار خود داری از محرمات سود برده و هرکه بخواهد بداند چه چیز در نزد خدا دارد ببیند چه چیز خدا در نزد او دارد. هرکس در خلوت کاری را میکند دقت نماید اگر کار نیک و خوبی است ادامه دهد و اگر زشت و ناپسند است پرهیز کند زیرا خداوند شایسته‌تر بویا نمودن و افزایش دادن است. هرکس کار بدی را پنهان انجام داده کار نیکی را نیز پنهان انجام دهد و هرکه کار بدی را آشکارا انجام داده عمل نیکی را آشکارا انجام دهد.

۲۴ - محاسن: عبدالحمید طائی گفت حضرت صادق (ع) نامه‌ای توسط من بعبدالله بن معاویه که در فارس بود فرستاد. نوشت هرکه از خدا بهره‌یزد خدا

نگهش میدارد و هرکه او را شکر گوید افزایش نعمت باو میدهد ، و هرکه فرض بخدا بدهد پاداشش میدهد .

۲۵ - محاسن : ابواسامه گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود ، تقوی و پرهیزگاری را از دست ندهید . ورع ، کوشش ، راستگوئی ، ادای امانت و خوش اخلاقی ، خوشرفتاری با همسایگان . مردم را بسوی ما دعوت کنید نه بازبانان . و باعث افتخار ما باشید نه باعث ننگ و عارما . سعی کنید سجدهها و رکوع راطولانی نمائید زیرا وقتی یکی از شما رکوع طولانی دارد شیطان از پشت سر او فریاد میزند وای برمن اینها اطاعت کردند من معصیت و اینها سجده نمودند من مخالفت کردم .

۲۶ - قصص الانبیاء : ابن سنان از حضرت صادق (ع) نقل کرد که فرمود مزاج و شوخی نکن نورانیتت از میان می رود و دروغ نگوارزش خود را از دست میدهی . از دو صفت بهره‌یز دلتنگی و تنبلی زیرا اگر دلتنگ و آزرده باشی برحق صبر نخواهی نمود و اگر تنبلی کنی حق کسی را ادا نخواهی کرد عیسی مسیح میگفت هرکه زیاد گرفتاری برای خود داشته باشد بیمار میشود و هرکه بداخلاق باشد خود را عذاب میدهد و هرکه زیاد صحبت کند خطایش زیاد میشود و هرکه زیاد دروغ بگوید ارزش خود را از دست میدهد و هرکه ناسزا ب مردم بگوید جوانمردی را از دست میدهد .

۲۷ - حضرت صادق (ع) فرمود بهترین سفارشات و لازمترین آنها اینستکه خدا را فراموش نکنی و پیوسته به یاد او باشی . و معصیتش را ننمائی و در حال نشستن یا ایستاده او را پرستش کنی مبادا فریب نعمت او را بخوری پیوسته شکرگزارش باش . مبادا از زیر سایه عظمت و جلالش خارج شوی که گمراه خواهی شد . و در بیابان هلاکت میافتی . و اگر دچار بلا و گرفتاری شوی و آتش غم و اندوه ترا سوزانید بدان که در لابلای بلاهای خدا کرامات و الطاف ابدی او نهفته است و غم و اندوه او موجب رضا و نزدیکی بخدا میشود اگرچه پس از مدتها باشد بهبه چه غنیمتی می برد کسیکه متوجه این باشد و توفیق یابد .

۲۸ - روایت شده که مردی از پیامبر اکرم تقاضای وصیت و اندرز نمود به او فرمود هرگز خشمگین مشو . زیرا درخشم نزاع با خداست . عرض کرد بیشتر بفرمائید فرمود بهره‌یز از چیزی که باید از آن عذر و پوزش بخواهی زیرا در این عمل شرک خفی است گفت بیشتر بفرمائید . فرمود نماز بخوان همچون کسیکه میخواهد از نماز

وداع کند زیرا درچشمین نماز رسیدن و نزدیک شدن بخدا است بازگفت اضافه بفرمائید ، فرمود از خدا خجالت بکش همانظوری که از همسایگان صالحت خجالت میکشی دراین عمل افزایش یقین است خداوند تکمیل نموده آنچه گذشتگان و آیندگان مردم را نصیحت و سفارش کنند دریک خصلت و صفت و آن تقوی است فرموده: "و لقد وصینا الذین اوتوا الكتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله" (۱).

ما سفارش کردیم بآنها که قبل از شما کتاب داده بودیم و شما را به پرهیزکاری از خدا ، در تقوی مجموعه عبادات صالح است و بوسیله همان تقوی رسیده بدرجات عالی و نهایی ترین مراتب هرکس رسیده و هرکه زندگی عالی در پناه خدا یافته و انس دائم بوسیله همین تقوی بوده خداوند میفرماید "ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر" (۲).

پرهیزگاران در باغهای بهشت و در انبساط و شادیند در جایگاهی با ارزش در پناه لطف پروردگاری نیرومند .

۲۹ - کشف الغمه: مالک بن انس گفت حضرت صادق (ع) روزی به سفیای ثوری فرمود: سفیان ، هرگاه خدا بتو نعمتی ارزانی داشت و مایل بودی آن نعمت پایدار بماند زیاد حمد و سپاس خدا را بکن . خداوند در قرآن کریم میفرماید: "لئن شکرتم لازیدنکم" اگر شکرگزاری کردید افزایش میدهم برای شما . و هرگاه دچار تنگدستی شدی زیاد استغفار کن زیرا خداوند میفرماید: استغفروا ربکم انه کان غفارا . یوسل السماء علیکم مدرارا . و یمددکم با موال و بنین و یجعل لکم جنات (۳) . از خدا طلب مغفرت کنید او بخشنده است از آسمان برای شما باران فراوان و پی در پی میفرستد و بوسیله اموال و فرزندان یاریتان میکند امام فرمود یعنی در دنیا و شما باغها ارزانی میدارد فرمود یعنی در آخرت .

سفیان ، هرگاه مطلبی ترا غمگین کرد چه مربوط بسطان باشد یا دیگری زیاد بگو "لا حول و لا قوة الا بالله" این ذکر کلید فرج و گنجی از گنجینه های بهشت است .

۳۰ - تکرار شده در شماره ۲۰ و همچنین شماره ۳۱ .

۳۲ - سؤال کردند از امام چرا خداوند ربا را حرام نموده فرمود تا مردم از

(۱) سوره نساء آیه ۱۳۱ .

(۲) سوره القمر آیه ۵۲ .

(۳) سوره نوح آیه ۱۰ تا ۱۲ .

نیکوکاری خودداری نکنند .

۳۳- یکی از اصحاب گفت خدمت امام صادق (ع) رسیدم ایشان فرزند خود موسی بن جعفر (ع) را وصیت و سفارش میکرد از قسمتهائی که من حفظ کردم این بود که فرمود پسر من ، وصیتم را بپذیر و سختم را حفظ کن . تا سعادت مند زندگی کنی و عاقبت بخیر باشی .

پسر هر که قانع باشد آنچه خدا باو ارزانی داشته بی نیاز است و هر که چشم داشته باشد بمال دیگران فقیر از دنیا میرود ، و هر که راضی نباشد آنچه خداوند روزیش نموده خدا را در قضایش متهم نموده هر که لغزش خود را کوچک شمارد لغزش دیگران را بزرگ می شمارد ، و هر که لغزش دیگران را کوچک انگارد لغزش خود را بزرگ می شمارد . پسر هر که اسرار و عیوب دیگران برملا سازد . اسرار و عیوب خود را برملا ساخته و هر که شمشیر ستم از نیام بکشد بهمان شمشیر کشته خواهد شد . و هر که برای برادر خود چاهی بکند در آن سقوط خواهد نمود و هر که در کارهای نادانان شرکت کند بی مقدار میشود و هر که با دانشمندان آمیزش کند سنگین میشود . و هر که در جاهای ناصحیح رفت و آمد کند متهم میشود .

پسر من حق را بگو چه بر نفع و چه بر ضرر خودت باشد . از سخن چینی بپرهیز زیرا سخن چینی بذر کینه را در دل مردم می پاشد . پسر هر گاه جود و بخشش خواستی مراجعه کن بمعدنهای آن زیرا جود دارای معدنها است و معدنهای آن دارای ریشهها و اصولی است و اصول آن دارای شاخهها و فروعی است و شاخهها پش دارای میوهها است . هیچ میوه ای خوشگوار نمیشود مگر بوسیله شاخه و شاخه بوسیله ریشه و ریشه بوسیله معدن پاک . پسر من وقتی بدیدن میروی دیدار کن با نیکان و اخیار نه با بدان و فجار زیرا تبهکاران همچون سنگی هستند که هرگز آب از آنها تراوش نمیکند و درختی هستند که برگ سبزی نخواهند داشت و شوره زاری هستند که گیاه در آن نمیرود .

حضرت رضا (ع) فرمود پدر من این سفارش را ترک نکرد تا وقتی از دنیا رفت .
۳۴- نقل شده که مردی دهاتی پیوسته رفت و آمد با امام صادق (ع) داشت مدتی او را امام ملاقات نکرد از حالش جويا شد . شخصی که تصمیم داشت از آن مرد عیبجویی کند و از مقامش بکاهد ، گفت آقا آن مرد ، عامی و دهاتی است حضرت صادق (ع) باو فرمود اصل مرد عقل اوست و شرافتش دین او و بزرگواریش تقوای اوست ، مردم از نظر انتساب بآدم برابرنند . آن مرد خجالت کشید .

۳۵ - سهیلان ثوری گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود سلامتی کمیاب است بطوریکه محل بدست آوردن آن پنهان شده اگر بتوان آن را بدست آورد ممکن است در گمنامی باشد اگر در گمنامی نیافتی ممکن است در خاموشی باشد اگر بجستجویش در خاموشی رفتی و نیافتی ممکن است در خلوت پیدا کنی و اگر در خلوت گزینی نیافتی ممکن است در میان سخنان گذشتگان پاک جایش را پیدا کنی، سعادت مند کسی است که در دل خود خلوتی بیابد که بآن اشتغال ورزد.

۳۶ - ابراهیم بن مسعود گفت مردی از تجار با حضرت صادق (ع) رفت و آمد داشت که گفتگو میکرد و امام او را بعنوان مرد خوبی میشناخت اما حالش تغییر کرد و شروع بشکایت از اوضاع خود خدمت امام کرد امام صادق (ع) باو فرمود:

فلا تجرع و ان اعسرت يوما
و لا تياس فان الياس كفر
و لا تظن بربك ظن سوء
فان الله اولسى بالجميل

ناراحت نباش اگر روزی به تنگدستی مبتلا شدی تو که مدتها در ثروت و رفاه بودی مایوس نشو یا س کفر است شاید بزودی خداوند عنی و بی نیازی را لطف نماید گمان بد بخدا مبر خداوند شایسته تر است بانجام کار خوب.

۳۷ - عبدالله بن ابی یعفور از حضرت صادق (ع) نقل کرد که فرمود انسان دارای خصلتهائی است تکیه بر هر خصلتی داشته باشد نباید بر خیانت و دروغ متکی شود.

۳۸ - جابر بن عون گفت مردی بحضرت صادق (ع) عرض کرد بین من و چند نفر نزاع شد در مورد کارهائی که من تصمیم دارم آن را ترک کنم. میگویند رها کردن تو یک نوع خفت و خواری است حضرت صادق (ع) فرمود خوار و ذلیل ظالم است.

۳۹ - اسماعیل بن جعفر از جد بزرگوارش نقل کرد که پیامبر اکرم (ص) فرمود از حسن اسلام شخص ترک کردن او است چیزهائی را که برایش مفید نیست.

۴۰ - محمد بن بشیر از حضرت صادق (ع) نقل کرد که خداوند بدنیا دسنور داد خدمتکار کسی باش که خدمتکار من است و بزحمت انداز کسی را که خدمتکار تو است.

۴۱ - از اسمعی نقل شده که حضرت صادق (ع) فرمود: نماز وسیله تقرب بر

پرهیزکار است و حج پیکار و جهاد هر ناتوان . زکات بدن روزه است . دعا کننده بدون عمل مانند تیرزنی است که کمانش زه ندارد . روزی را بوسیله صدقه بجوئید اموال خود را بوسیله زکات محافظت کنید . فقیر سند هرکه اختصاد داشت و مپاه رو بود . اندازه دانستن و با حساب خرج نمودن سیمی از رموز زندگی است . محبت و مهربانی سیمی از عقل است . کمی عیال یکی از دو توانگری است . هرکه پدر و مادر خود را محزون نماید آنها را نافرمان است و عاق . هرکه دست بر ران خود بکوبد هنگام مصیبت اجر خویش را از دست داده . نیکوکاری نیست مگر در نزد کسی که شرافت خانوادگی یا دین دانسته باشد . خداوند صبر را بمقدار مصیبت میدهد . و رزق و روزی را باندازه خرج ، هرکه در زندگی حساب داشته باشد خدا او را روزی می بخشد و هرکه زیاده روی کند خداوند محرومش مینماید .

۴۲ - این شعاره در شماره ۳۳ گذشت که فقط چند جمله در اینجا اضافه است ترجمه میشود پسرم عیبجوئی از مردم نکن و آنها را کوچک شمار که عیبجوئی از تو مینماید بپرهیز از وارد شدن در کاریکه مربوط بتو نیست که خوار میسوی پسرم حق را بگو چه بنفع یا ضررت باشد در بین همردیفان خود مورد مشورت قرار میگیری پسرم قرآن بخوان . اسلام را آشکار کن ، بکار نیک امر کن ، و خود را از منکر و زشت باز دار با کسیکه قطع رابطه خویشاوندی کرده وصل کن ، و کسیکه با تو حرف نمیزند تو با او حرف بزن ، و بکسیکه درخواستی دارد عطا کن .

۴۳ - عنبه خشمی که مرد خوبی بود گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود از دشمنی و خصومت در دین بپرهیزید زیرا دل را مشغول میدارد و موجب نفاق میشود .

۴۴ - و فرمود وقتی از برادرت چیزی شنیدی که ناراحتت کرد غمگین شو ، زیرا اگر همانطوری که او گفته صحیح است این یک کیفی است برای عمل تو که زودتر آمده اما اگر آنچه او گفته صحیح نیست این خود یک حسنه است که تو آنرا انجام نداده ای .

فرمود حضرت موسی بخداوند عرضکرد پروردگارا کاری بکن که احدی جز تعریف از من ننماید فرمود موسی این کار را برای خود نکرده ام .

۴۵ - آبی گفت : از حضرت صادق (ع) پرسیدند چرا مردم در هنگام قحطی و گرانی معمولا سیر نمیشوند و بیشتر گرسنه هستند تا هنگام فراوانی . فرمود چون

آنها فرزندان همین زمین هستند و از زمین ساخته شده‌اند وقتی قحط سالی شود آنها نیز بقحطی مبتلا میشوند وقتی در زمین فراوانی باشد آنها نیز معامله بی میلی و فراوانی میکنند.

۴۶- مردی بحضرت صادق از همسایه خود شکایت کرد فرمود صبر کن. عرض کرد مردم مرا نسبت بخواری و ذلت میدهند. فرمود خوار و ذلیل کسی است که ظالم باشد.

۴۷- فرمود وقتی دنیا بکسی رو آورد محاسن و نیکیهای دیگران را به او می‌بخشد و اما وقتی دنیا پشت کرد محاسن و نیکیهای خود شخص را از او سلب میکند.

۴۸- شخصی از کنار امام (ع) میگذشت و آنجناب مشغول غذا خوردن بودند سلام نکرده امام او را دعوت بغذا نمود عرض کردند سنت براین است که اول سلام کنی بعد دعوت بغذا با اینکه امام سلام را عمدا ترک کرده بود فرمود این از فقاہت‌های عراقی است که بوی بخل و خست میدهد.

۴۹- قرآن ظاهری شگفت‌انگیز و جالب دارد و باطنی ژرف و عمیق.

۵۰- هرکس در مورد خود انصاف داشته باشد بعنوان حکم و داور برای دیگران انتخاب میشود.

۵۱- فرمود نان را احترام کنید خداوند باو احترام بخشیده عرض کردند: احترام نان چگونه است؟ فرمود آن را تکه‌تکه نکنید و پایمال ننمائید وقتی حاضر شد منتظر دیگران نشوید.

۵۲- فرمود حفظ نمودن شخص دوست خود را پس از وفات او در مورد اموال و ترک‌هایش بزرگواری است.

۵۳- و فرمود چیزی مرا بیشتر مسرور نمی‌کند از اینکه کار نیکی که کردی متعاقب آن نیکوکاری دیگری بکنی زیرا منع بعد، تشکر از کمک قبل را هم قطع میکند.

۵۴- فرمود: منم گاهی آنقدر خرج میکنم که دست تنگ میشوم با خدا معامله و تجارت مینمایم بوسیله صدقه.

۵۵- و فرمود عزت در اضطراب است تا وارد خانهای میشود که مایوس هستند اهل آن خانه از آنچه مردم دارند، عزت در آن خانواده منزل میگیرد.

- ۵۶- و فرمود وقتی وارد خانه برادرت شدی تمام احترامات و لطفهای او را بپذیر مگر نشستن در صدر مجلس .
- ۵۷- و فرمود کفاره خدمت برای سلطان احسان به برادران است .
- ۵۸- بیمار شد امام (ع) گفت خدایا این بیماری را برایم سبب تادیب قرار بده نه اینکه خشم بر من گرفته باشی .
- ۵۹- فرمود دختران حسنات هستند و پسران نعمت در مقابل حسنات ثواب بانسان میدهند و از نعمتها بازخواست میکنند .
- ۶۰- فرمود بهره‌یز از لغزشهایی که بواسطه اعتمادهای بی جا پیش میآید که قابل اعماص نیست .
- ۶۱- عرض شد آقا آب چه مزه دارد؟ فرمود مزه زندگی .
- ۶۲- و فرمود کسیکه از عیب خجالت نمیکشد و خودداری میکند هنگام پیری و از خدا میترسد پشت سر در او خیری نیست (شاید منظور اینست که در مقابل مردم از خدا نمیترسد و از عیب عار ندارد ولی پشت سر از خدا میترسد) .
- ۶۳- فرمود بهترین مردم کسی است که در او پنج خصلت جمع شود وقتی کار نیک میکند شاد است و وقتی کار بد انجام میدهد استغفار میکند وقتی باو چیزی بدهند سپاسگزار است و وقتی گرفتار شود صبر میکند و وقتی باو ستم شود میبخشد .
- ۶۴- فرمود بهره‌یز از سر بسر گذاشتن با شعراء زیرا آنها در مورد ستایش و مدح بخیل هستند ولی در مورد هجو خیلی کریمند (یعنی زود هجو میکنند ولی دیر مدح) .
- و فرمود من بسرعت حاجت دشمنم را برمیآورم مبادا او را رد کنم و از من بی‌نیاز شود .
- ۶۵- پیوسته میفرمود خدایا بعفو و گذشت سزاوارتری تا من به عقوبت و کبیر .
- ۶۶- کردی اعرابی خدمت آنجناب رسید ، بعضی میگفتند خدمت پدرش حضرت باقر رسید و گفت آیا خدائی که میپرستی دیده‌ای فرمود چیزی را که ندیده باشم نمی‌پرستم . گفت چگونه دیده‌ای او را فرمود او را دیده آشکارا نمی‌بیند ولی دلها با حقیقت ایمان می‌یابند . با حواس درک نمیشود و مقایسه با مردم نمیشود بوسله نشانه و آیات معروف است و با علامتها موصوف ، اوست خدائی که جزا و عذابی نیست . اعرابی گفت خدا میداند کجا پیامبری را قرار دهد .

۶۷- و فرمود خداوند شش نفر را بیش کار هلاک می‌کند. فرمانروایان را بواسطه ستم و عرب را بواسطه تعصب و ثروتمندان ملاک را بواسطه کبر. و تاجران را بواسطه خیانت و دهاتیها را بواسطه نادانی و فقیهان را بواسطه حسد.

۶۸- و فرمود جلوگیری از بخشیدن مال موجود بدگمانی بخدا و معبود است.

۶۹- و فرمود پیوند خویشاوندی اجلها را می‌فراموشاند و خوشرفتاری با همسایگان موجب آبادی شهرها است. و پنهان صدقه دادن موجب افزایش مال است.

۷۰- منصور دوانیقی بآنجناب عرض کرد یا ابا عبدالله، مرا معذور نمیداری در مورد عبدالله بن حسن و فرزندش که پیوسته علیه ما تبلیغ میکنند و فتنه و آشوب برپا مینمایند. فرمود تو اطلاع داری بین ما چگونه است اگر قانع هستی در جواب تو یک آیه از قرآن برایت بخوانم؟ گفت بفرمائید این آیه را تلاوت نمود "لئن اخرجوا لا یخرجون معهم و لئن قوتلوا لا ینصرونهم و لئن نصرهم لیولن الادبار ثم لاینصرون" (۱).

امام علیه السلام از تلاوت آیه باو گوشزد می‌کنند که آنها کاری را از پیش نخواهند برد.

منصور گفت کافی است و پیتانی امام را بوسید.

۷۱- برای مردی که در پیش سفری داشت فرمود خدا روزی در این سفر نصیبت کند و ره آورد و سوقات نصرت را خیر و نیکی قرار دهد.

۷۲- فرمود خداوند در دنیا مردم را بنام پدرانشان می‌خواند تا شناخته شوند ولی در آخرت بوسیله اعمالشان تا پاداش بگیرند می‌فرماید: "یا ایها الذین آمنوا" و "یا ایها الذین کفروا" ای مؤمنین و ای کافران.

۷۳- و فرمود هرکس فتنه‌ای را برانگیزد خودش طعمه آن فتنه خواهد شد.

۷۴- و فرمود خانواده شخص اسیران زیر دست اویند بهرکس خداوند نعمتی ارزانی داشته بر اسیران خود توسعه بخشد اگر اینکار را نکند ممکن است نعمت از او زائل گردد.

۷۵- فرمود وقتی قلب اصلاح شود ظاهر انسان تقویت میگردد.

۷۶- و فرمود چه فایده دارد که انسان در ظاهر عمل خوب انجام دهد ولی در پنهان کار بد کند. مگر بدل خویش مراجعه نمیکند بعد متوجه میشود که آنطور

نیست خداوند میفرماید: "بل الانسان علی نفسه بصیره" انسان بوضع خود بینا است.

۷۷- ابوحنیفه با جناب عرضکرد یا ابا عبدالله، چقدر شما تحمل داری در نماز. فرمود وای بر تو یا نعمان، مگر نمیدانی نماز ماهه تقرب هر پرهیزکار است و حج جهاد هر ناتوان و برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن روزه است و بهترین اعمال انتظار فرج از جانب خدا است. دعاکننده بدون عمل مانند تیر زنده‌ایست که کمانش زه ندارد این جملات را حفظ کن.

روزی را بوسیله صدقه پائین بکشید (از آسمان) و مال را بوسیله زکات حفظ کنید. فقیر نشود شخص مقتصد اندازه‌گیری در مخارج نصف‌زندگی است. مهربانی نیمی از عقل است. پیری نیمی از گرفتاری است. کمی اهل و عیال یکی از دو توانگری است. هر که پدر و مادر خود را محزون کند عاق و نافرمان آنها است. هر کس بران خود بزند موقع مصیبت اجر و مزد خود را از بین برده. نیکوکاری نخواهد بود مگر در نزد شخص شرافتمند و دیندار، خداوند روزی باندازه مخارج میفرستد. صبر را باندازه مصیبت. هر کس بهاداش دادن معتقد باشد بخشش‌میکند اگر خدا برای مورچه خیری را میخواست باو بال و پر نمی‌داد ابن حمدون اضافه نموده هر کس در زندگی تقدیر و اندازه داشته باشد خدا باو روزی می‌بخشد و هر که اسراف نماید و ولخرج باشد محرومش میکند. ابن حمدون جمله مربوط بمورچه را ذکر نکرده.

۷۸- با جناب عرضکردند چقدر شما فرزندت موسی را دوست داری؟ فرمود مایل بودم که غیر از او فرزندی نداشته باشم تا احدی را در محبت و علاقه به او شریک نکنم.

۷۹- و فرمود سوگند بخدا: سه مطلب از واقعیات است: ۱- هرگز مال به وسیله صدقه و زکات کم نمیشود. ۲- بهیچکس ستمی نمی‌شود که تصمیم میگیرد پاسخ آن ستم را بدهد ولی بعد خشم خود را فرو میخورد خداوند بجای این تغییر تصمیم باو عزت می‌بخشد. و هیچکس راه سؤال و درخواست از مردم را بر خود نگشود جز اینکه دری از فقر بر خود باز کرد.

۸۰- و فرمود سه چیز است که خداوند بوسیله آنها پیوسته عزت و شرافت مرد مسلمان را میافزاید: ۱- چشم‌پوشی از کسیکه بتو ستم نموده. ۲- و بخشیدن

بکسیکه ترا محروم کرده . ۳ - بپوند خویشاوندی با کسیکه از تو قطع رابطه نموده .
 ۸۱ - و فرمود از نشانه‌های یقین اینستکه مردم را بوسیله کاری که موجب خشم خدا است جشنود نکنی رزق را حرص حریص نمیکشاند و نه بی میلی شخص بی میل برمیگرداند . اگر یکی از شما از روزی خود فرار کند چنانچه از مرگ فرار میکند روزی او را خواهد یافت همانطور که مرگ می یابد .

۸۲ - و فرمود جوانمردی شخص در نفس خویش بگونه انتساب و همبستگی است برای فرزندان و قبیله او (منظور اینستکه جوانمردی او موجب هواخواه و ازادتمند زیاد خواهد شد که چون خویشاوند برای بازماندگان اویند) .
 ۸۳ - و فرمود هرکس راستگو باشد عملش پاک می شود . و هرکس خوشنیت باشد افزایش بروزیش داده میشود و هرکس بخانواده خود نیکوکار باشد عمرش زیاد میشود .

۸۴ - و فرمود از حسن ظن و خوشگمانی همین استفاده را ببر که دلت در آسایش است و کارت به سادگی برگزار میشود .

۸۵ - مؤمن وقتی خشمگین شود ، خشم او را از حق خارج نمی کند ، وقتی خشنود گردد خشنودی او را به باطل نمی برد و اگر قدرت بیابد بیشتر از حق خود نمیگیرد .

۸۶ - از تذکره ابن حمدون . حضرت صادق (ع) فرمود : تا خیر توبه گول خوردن است و پیوسته کار را بآینده سپردن سرگردانی است . و معتقد بودن که خدا باید چنین و چنان کند بگونه هلاکت است . و اصرار (برگناه) از احساس امنیت است "ولا یا من مکر الله الا القوم الخاسرون" از مکر خدا در امان نیستند مگر تبهکاران .

۸۷ - و فرمود نه هرکس چیزی را خواست قادر بر آن میشود و نه هرکس قادر شد توفیق می یابد و نه هرکه توفیق یافت جای مناسب آن امر را پیدا میکند وقتی نیت و قدرت و توفیق و پدید آمدن جای مناسب جمع شد اینجاست که سعادت پیش آمده .

۸۸ - و فرمود صلح رحیم موجب آسانی حساب در قیامت میشود . خداوند فرموده است : "والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل ویخشون ربهم و یخافون سوء الحساب" ^(۱)

۸۹ - در خدمت امام (ع) شخصی گفت همسایگی کن با پادشاه و دریا . فرمود این سخن صحیح نیست صحیح آن این است همسایگی نکن با پادشاه و دریا . زیرا سلطان موجب اذیتت میشود و دریا ترا سیراب نمی کند .

۹۰ - از آنجناب درخواست کردند امتیازی برای امیرالمؤمنین (ع) بفرمائید که کسی با ایشان شریک نباشد ، فرمود برتر از تمام خویشاوندان پیامبر بود بواسطه سبقت در ایمان و مقدم تر از تمام غیر خویشاوندان بود بواسطه خویشاوندی با پیامبر .

۹۱ - از آنجناب نقل شده که : بسم الله الرحمن الرحيم تاجهای عرب است .

۹۲ - فرمود معاشرت بهیست سال خویشاوندی است .

۹۳ - کافی : اسماعیل بن جابر گفت این نامه را حضرت صادق (ع) به اصحاب

نوشت و دستور داد که آن را پیوسته مطالعه نمایند و بیکدیگر تعلیم کنند و عمل به آن نمایند . اصحاب نامه را در نمازخانه منزل خود می گذاشتند هر وقت نماز را تمام میکردند آن نامه را مطالعه میکردند . آن نامه چنین است :

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد از خدا عافیت بخواهید . پیوسته اعتماد بخدا و سنگینی و آرامش را حفظ کنید . حیا را از دست ندهید و از آلودگیهایی که پیشینیان صالح خود را پاک مینمودند خویشتن را پاک نمائید . سعی کنید با مردمان بدخوش رفتار باشید . ستم آنها را تحمل کنید ، بهره‌یزید از بی‌گیری نزاع با آنها . در مجالست و همنشینی با آنها که اجبار دارید و نمیتوانید مجالست نداشته باشید و بحث و انتقادهای همیشه تفریح را بکار برید که خدا بآن شما را امر کرده .

وقتی گرفتار چنین برخوردها شدید آنها در پی آزار و اذیت شما میشوند و از چهره‌اشان ناراحتی را مشاهده میکنید اگر خداوند باز ندارد آنها را از شما حمله خواهند کرد و ستم روا میدارند آنچه در دل پنهان میکنند از کینه و عداوت بیشتر است از آنچه در ظاهر ایشان مطالبه میکنید .

در یک مجلس می‌نشینید اما ارواح شما با یکدیگر اختلاف دارد و بهم انس نمی‌گیرید . هرگز شما آنها را نمیتوانید دوست داشته باشید و آنها شما را ، جز اینکه خداوند شما را پیروان حق قرار داده و بینش واقعی پیدا کرد مایه ولی بآنها این امتیاز را نبخشیده ، باید بار گران آمیزش و برخورد با آنها را تحمل کنید و صبر

نمائید، اما آنها رفتار خوب ندارند و شکیباً نیستند و پیوسته در کار نیرنگ و وسوسه‌های شیطانی با یکدیگرند در رابطه با شما. دشمنان خدا اگر بتوانند مایلند شما را از حقیقت بازدارند. خداوند پشتیبان شما از این پیش‌آمدها است.

از خدا بپرهیزید، زبان نگهدارید مگر در کار نیک مبادا بحرف زور و تهمت و گناه و ستم لب بگشائید، اگر شما زبان نگهدارید از آنچه خداوند نهی نموده برای خودتان بهتر است در نزد پروردگار. زیرا زبان‌گشودن به چیزهایی که خدا نهی کرده و ناپسند میدارد موجب هلاک بنده است و او را در قیامت کر و لال و کور مینماید و باینصورت که خداوند در این آیه فرموده در می‌آید: "صم بکم عمی فهم لا یعقلون" (۱).

یعنی حرف نمی‌زنند و بآنها اجازه عذرخواهی داده نمی‌شود تا بپوش بخواهند.

مبادا مرتکب آنچه خدا نهی کرده بشوید خاموشی را رعایت کنید مگر در موردی که سودمند است و مربوط با آخرت شما است و ماجور خواهید بود. زیاد تهلیل و تقدیس و تسبیح نمائید و خدا را ستایش کنید و تضرع بسوی او و علاقه با آنچه نزد اوست از چیزهایی که قدرش را احدی نمیداند و نه از نهایت آن کسی خبر دارد و داشته باشید بجای سخنان باطل که خداوند نهی نموده و موجب خلود در جهنم میشود اگر شخصی توبه نکند و برنگردد زبان به ستایش و این اذکار مشغول کنید.

دعا را از دست ندهید. مسلمانان نرسیده‌اند بچیزی بهتر از دعا و تضرع بسوی او و درخواست از خدا. دل ببندید بچیزی که خدا شما را ترعیب نموده و پاسخ بدهید بچیزی که شما را دعوت کرده تا رستگار شده نجات یابید از عذاب خدا. مبادا علاقه داشته باشید بچیزی که خداوند حرام نموده زیرا کسی که در دنیا پرده محرمت را بدرد خداوند فاصله میشود و مانع میگردد از اینکه استعاده کند از نعمتها و لذتها و لطفهایی که پیوسته تا ابد در اختیار بهشتیان هست.

بدانید بدخاطره‌ایست برای کسیکه در نظر داشته باشد ترک دستورات خدا را نماید و بمعصیت مشغول شود و پرده محارم خداوند را دریده سرگرم لذتهای

(۱) بقره آیه ۱۶۷ کر و لال و کورند آنها نمی‌فهمند.

ناپایدار دنیا شود بجای نعمتهای بهشت و لذتها و مقام عظیم بهشتیان وای بر آنها چقدر بهره بی ارزش و بازگشت بزبان دارند و حال آنها در نزد پروردگار و قیامت بداست، از خدا بخواهید شما را از اینکارها محفوظ بدارد و مبادا مبتلا به گرفتاریهای آنها نماید ما و شما را نیروئی نیست مگر بوسیله خدا.

پس بهره‌یزید ای گروه رستگار از خدا اگر خداوند تمام و تکمیل نماید آنچه بشما عطا نموده بدانید که کار تمام نمیشود مگر اینکه گرفتار آزمایشهای پیشینیان صالح بشوید و در جان و مال شما را بهازماید و تا از دشمنان خدا ناراحتیهای زیادی بچشید و متحمل آن گرفتاریها بشوید، تا آنجا که شما را دشمن بدارند و خوار و ذلیل بشمارند. بشما ستم روا دارند در راه خدا و رسیدن به خوشبختی عالم آخرت آن را تحمل نمائید و خشم شدید خود را از آزار و اذیت آنها فرو خورید و در راه حق شما را تکذیب نمایند و براین عقیده دشمن شما شوند. تمام آنها را با صبر و شکیبائی بپذیرید. مصداق تمام اینها در قرآن کریم که بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده هست. شنیده‌اید که خداوند به پیامبرش میفرماید: "قاصر کما صبر اولوالعزم من الرسل و لا تستعجل لهم" (۱) باز میفرماید اگر تو تکذیب نمایند "و لقد کذبت رسل من قبلک فصبروا علی ما کذبوا و اودوا" (۲). پیامبران قبل را تکذیب نمودند و در این رابطه آزرده شدند.

اگر خوشحالی از امر خدا و کار او در ابتدای آفرینش بواسطه اطلاع و علمی که نسبت بآنها داشت ایشان را کافر آفرید و شاد هستید از اینکه خداوند در قرآن ایشان را معرفی نموده با این آیه "و جعلنا هم ائمة یدعون الی النار" (۳) در مورد این عکس‌العمل دقت کنید و بخوبی آن را تشخیص دهید مبادا نادانی کنید زیرا کسانی که در مورد این دستورات ندانم‌کاری کنند چه اوامر خدا باشد یا نواهی او دین خدا را ترک کردند و مرتکب گناه شده‌اند و سزاوار خشم خدا میشوند و برو آنها را در آتش خواهند انداخت.

(۱) احقاف: ۳۵ شکیبا باش چنانچه پیامبران اولوالعزم شکیبائی کردند عجله نکن در مورد آنها.

(۲) انعام: ۳۴ پیامبران پیشین را تکذیب کردند برای آن‌ها رو تکذیب شکیبائی کردند

(۳) قصص: ۴۱ آنها را پیشوایانی قرار دادیم که دعوت بجهنم میکنند.

و فرمود ای گروهی که مورد رحمت خدا فرار گرفته‌اید و رستگارید، خداوند نعمتهای خود را بر شما کامل نموده، بدانید خداوند با حدی اجازه نداده که در دین خود از روی هوی و هوس و نظر شخصی و قیاس عمل نماید، خداوند قرآن کریم را نازل کرده و در آن توضیح تمام مطالب هست و برای قرآن و آموزش آن گروهی را نزار داده که آنها مجار نیستند در این اطلاعات قرآنی خود از روی نظر شخصی و هوی و هوس و قیاس عمل نمایند، خداوند بواسطه علمی که بآنها بخشید بی‌نیاز از چنین عملی هستند، امتیاز علم قرآن را بآنها بخشید و آنها را مشمول این کرامت خویش کرده آنها اهل ذکر هستند که در قرآن خداوند مردم را مأمور کرده مشکلات خویش را از ایشان بپرسد.

آنها کسانی هستند که هرکس پیرو آنها باشد و تصدیق نماید ایشان را خداوند ارشادش میکند و او را بمبانی قرآن چنان مطلع می‌رساند که هدایت یابد بسوی خدا و تمام راههای حق، آنها کسانی هستند که جز شناختن خدا و تبهکاران که در اصل خلقت و عالم ارواح تفاوت آنها محرز شده از ایشان کناره‌گیری نمیکند و جز این دسته خود را بی‌نیاز از پرسش و آموختن علم ایشان نمی‌داند، همین گروه هستند که پیرو هوای نفس و نظرهای شخصی و قیاس میشوند، بطوریکه شیطان بر آنها مسلط میگردد، زیرا آنها شخصیت مطلع در قرآن را کافر میدانند، گمراهان بنظر قرآن را مؤمن می‌انگارند، بیشتر از حرامها را حلال و بیشتر از حلالها را حرام می‌بینند همین نتیجه خودرانی آنها است، با اینکه پیامبر اکرم از آنها تعهد گرفته هنگام مرگ، اما ایشان مدعی هستند که ما بعد از پیامبر میتوانیم برای اجتماع مردم عمل نمائیم با عهد و پیمان و دستور اکیدی که خداوند در این مورد بما داده، ایشان فقط منظورشان مخالفت با خدا و پیامبر است، کسیکه جری برخدا است و گمراه‌تر از چنین اشخاصی نیست که مدعی هستند به آنها چنین اجازه‌ای داده‌اند، بخدا قسم باید مطیع خدا باشید و پیرو دستور او در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از مرگش.

آیا ایشان میتوانند اثبات کنند: شخصی که اسلام آورده میتواند برای خود و نظر خویش و قیاس در دین عمل کند، اگر بگویند آری، برخدا دروغ بسته‌اند و سخت گمراهند، و اگر بگویند نه، برای هیچکس جایز نیست پیروی نفس و قیاس عمل کند و بر ضرر خویش اقرار نموده و او نیز اعتقاد دارد که پس از پیامبر باید

پیرو و مطیع او بود خداوند در قرآن کریم میفرماید: "و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افائن مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرا الله شیئا و سيجزی الله الشاکرین (۱)".

این فرموده خدا در قرآن بواسطه آنستکه بدانید باید دستور خدا را اطاعت و پیروی کنید در حیات پیامبر و بعد از درگذشت آنجناب همانطوری که هیچکس در زمان حیات پیامبر نمیتوانست بنظر و رای شخصی خود و قیاس عمل کند بعد از فوت آنجناب نیز چنین اجازه‌ای باحدی داده نشده.

و فرمود رها کنید بلند کردن دست خود را در نماز جز یک مرتبه مؤخر شروع نماز. مردم شما را بوسیله این کار مشهور کرده‌اند. خداوند یاور است و لا حول ولا قوة الا بالله (۲).

و فرمود زیاد دعا کنید خداوند دوست میدارد بندگان مؤمن خود را که دعا میکنند. و بآنها وعده اجابت داده. و دعای آنها را در قیامت بصورت عملی در می‌آورد که موجب افزایش مقام بهشتی آنها میشود پس هرچه می‌توانید ذکر خدا کنید در هر ساعت از شب و روز. خدا خود دستور ذکر زیاد را داده و او بیادکسی از مؤمنین است که یادش میکند.

بدانید هیچیک از بندگان مؤمن بهاد خدا نیستند جز اینکه خدا بخیر و نیکی بهاد آنها است. کوشش در اطاعت و بندگی را از دست ندهید هر خیر و نیکی که در نزد خداست بوسیله اطاعت و اجتناب از محرّمات میتوان بدست آورد. آن محرّماتی که در ظاهر و باطن قرآن هست. خداوند در قرآن کریم میفرماید: و ذروا ظاهرا لکم و باطنا (۳).

بدانید هرچه را خداوند دستور اجتناب داده حرام کرده است پیرو آثار

(۱) آل عمران: ۱۴۴.

(۲) چون در زمان امام صادق (ع) شیعیان را بواسطه بلند نمودن دست در موقع اللهاکبر گفتن در غیر تکبیرة الاحرام می‌شناختند دستور می‌فرماید که این عمل مستحب را بواسطه اینکه موجب زیان‌شان نشود ترک کنند آن زمان اهل سنت این کار را مستحب نمیدانستند.

(۳) انعام: ۱۲۵.

پیامبر و سنتش باشید و بآن چنگ بزنید مباد از هوای نفس و رای خود پیروی نمائید که گمراه میشوید . گمراهترین مردم در نزد خدا کسی است که پیروی هوای نفس و رای خود باشد بدون هدایت خدا . بخود نیکی کنید تا میتوانید " فان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها " .

با مردم خوشرفتار باشید و آنها را بر خود چیره ننمائید در عین اینکه سر از فرمان خدا باز نمی‌زنید مبادا بناسزاگوئی دشمنان خدا بپردازید وقتی سخن شمارا می‌شنوند . زیرا آنها از روی تجاوز با اطلاع بخدا ناسزا میگویند باید شما خود بدانید در چه مواردی آنها معتقدات شما و خدا را بهاد ناسزا میگیرند . زیرا هر کس دوستان خدا را ناسزا گوید بدشنام خدا پرداخته . چه کسی ستمکارتر از کسی است که موجب ناسزا بخدا و دوستانش گردد . متوجه باشید متوجه ، پیروی از دستور خدا نمائید و لا حول و لا قوة الا بالله .

و فرمود ای گروهی که حافظ فرمان خدا هستید ! آثار پیامبر و سنت او و آثار ائمه طاهریں از اهل بیت پیامبر و سنت آنها را رها نکنید ، هر که چنگ بآنها بزند هدایت می‌یابد و هر که رها کند و اعراض نماید گمراه میشود ، زیرا خداوند دستور ولایت و پیروی از آنها را داده . پیامبر پدر بزرگوارمان فرموده است مداومت بر عمل در راه آثار و سنن گرچه عملی کوچک باشد بیشتر مورد رضایت خدا است در آینده از کوشش در اعمال خود ساخته و پیروی هوای نفس ، بدانید که پیروی از هواهای نفسانی و بدعتها بی آنکه راهنمایی از طرف خدا باشد گمراهی است و هر گمراهی خود بدعتی است و هر صاحب بدعتی در آتش جهنم است .

بهیچ نیکی در نزد خدا نمیتوان رسید مگر باطاعت و صبر و رضا و خشنودی زیرا صبر و خشنودی خود از طاعتهای خدا است بدانید که هیچ بندهای ایمان ندارد بخدا مگر اینکه خشنود باشد از هر چه نسبت باو انجام داده است و برایش ترتیب داده چه آن چیز محبوب او باشد یا مکروهش ، و هرگز خداوند نسبت بکسی که راضی و صابر است جز آنچه شایسته آن است انجام نخواهد داد ، و آنچه انجام داده بِنفع او بوده چه او دوست داشته باشد یا ناپسندش باشد .

مواظب نمازها باشید مخصوصاً نماز وسطی (ظهر) به پرستش و عبادت خدا قیام کنید چنانچه خداوند مؤمنین گذشته و شما را بهمین عمل دستور داده . مستمندان را دوست بدارید هر کس آنها را تحقیر کند و برایشان تکبر ورزد از دین

خدا منحرف شده خدا او را حنیر می‌شمارد و بر او خشم دارد. پدر بزرگوارمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدایم مرا دستور داده بحب مستمندان مسلمان. آنها را بر شما حقی است که دوستشان بدارید. خداوند پیامبرش را امر بحب مساکین نموده هرکس آنچه را خدا و پیامبر امر بدوست داشتن آنها کرده دوست نداشته باشد مخالفت با خدا و پیامبر نموده و بر همین حال اگر بمیرد از گمراهان خواهد بود.

از کبر و بزرگ منشی بپرهیزید زیرا کبریائی مخصوص خدا است، هرکه با خدا در مورد صفت اختصاصیش به نزاع پردازد، خداوند او را شکست میدهد و روز قیامت خوار و ذلیلش مینماید.

مبادا ستم روا دارید زیرا چنین کاری شایسته مردمان صالح نیست و هرکس ستم بکسی روا دارد بر خود ستم نموده و خدا یاور مظلوم خواهد بود و هرکه خدا پاریش کند پیروز است و علیه با اوست. مبادا بهم حسد ورزید، زیرا ریشه کفر حسد است. مبادا بر ضرر مسلمانی همکاری کنید. که او شما را نفرین میکند و خداوند نفرینش را مستجاب خواهد نمود. پدر بزرگوارمان پیامبر اکرم (ص) فرمود: دعای مسلمان مظلوم مستجاب است، بهم کمک کنید پیامبر اکرم (ص) پدر عزیزمان میفرمود: "کمک بمسلمان بهتر است و ثوابش بیشتر است از یکماه روزه گرفتن و اعتکاف و شب زنده داری در مسجد الحرام" مبادا در حال عسرت و تنگدستی برادران مسلمانان از آنها درخواست طلب خود را بنمائید. پدر بزرگوارمان پیامبر اکرم میفرمود: نباید مسلمان اجبار کند مسلمانی را در حال تنگدستی به پرداخت قرص خود، هرکس مهلت بدهد بکسیکه تنگدست است خداوند او را در زیر سایه خویش فرار میدهد در روزی که جز سایه خدا سایه‌ای نیست.

ای گروه مشمول برحمت خدا که برتری بردیگران دارید بپرهیزید از پرداخت نکردن حقوق خدا یک روز که بروز دیگر بیاندازید، یا این ساعت را به ساعت بعد زیرا هرکس در پرداخت حق خدا عجله کند خداوند قادر است که در چند برابر کردن ثواب آن در همین دنیا و در آخرت عجله نماید و هرکه تا خیر بیاندازد خدا توانا تر بتاخیر انداختن روزی اوست، و هرکس را خدا مانع روزیش شود نمیتواند روزی خود را فراهم سازد. حقوق خدا را پرداخت کنید تا خداوند باقیمانده نعمتی که بشما ارزانی داشته گوارایتان نماید. بوعدهای که بشما داده وفا کند در

مورد چند برابر نمودن آن . خداوند در پاداش بمقداری مضاعف مینماید که هیچ کس جز او از تعداد آن اطلاع ندارد .

و فرمود ای گروه تا میتوانید مبادا محرج امام شوید . محرج امام کسی است که سخن چینی میکند پیش امام از شخصی که پیرو امام و صالح است . شخصیت او آشکار است و در پرداخت حقوق مذهبی شکبها است عارف بمقام امام است . بدانید هرکس فاعل چنین فعلی باشد محرج امام است وقتی اینکار را کرد امام را وادار میکند (در حضور مخالفین) که لعنت نماید بر پیرو مسلمان و مؤمن خود که صابر بر انجام دستورات و عارف بحرمت امام است وقتی بواسطه ضرورت او را لعنت نمود این لعنت برای او رحمت میشود و لعنت خدا و فرشتگان و انبیاء بر آن شخص سخن چینی قرار میگیرد .

بدانید ای گروه پیروان که روش و سنت خدا در مورد صالحین چنین مقرر شده و فرموده است هرکس مایل است خدا را ملاقات کند با ایمان واقعی ، دوست بدارد خدا و پیامبر و مؤمنین را و از دشمنانشان بیزار باشد . و بر فضیلتی که از آنها میشوند گردن نهد زیرا بفضیلت آنها هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسل و پائین تر از ایشان کسی نمیرسد . نشیده‌های در مورد پیروان ائمه علیهم السلام خداوند در قرآن چه میفرماید : اولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین و حسن اولئک رفیقاً (۱) .

این یکی از وجوه فضیلت پیروان ائمه است چگونه خواهد بود بشخصیت خود آنها و فضل و مقامشان . هرکس مایل است مؤمن واقعی باشد . به شرطهایی که خداوند بر مؤمنین نموده وفا کند . خداوند با حفظ ولایت نسبت بذات خود و ولایت پیامبر و ائمه علیهم السلام بر آنها شرط نموده که نماز بها دارند و زکات بپردازند و بخدا قرض بدهند قرض نیکو . و از کارهای زشت بپرهیزند چه پنهان و چه آشکار هیچ عمل حرامی وجود ندارد جز اینکه همین جمله آن را فرا میگیرد که بپرهیز از کارهای زشت نمانند .

هرکس بین خود و خدا ایمان دارد و اخلاص میورزد و بخود اجازه نمیدهد یکی از این دستورات را ترک نماید او در نزد خدا از گروه پیروز و حزب غالب است

و از موء منین واقعی است . بهره‌یزید از اصرار بر انجام کاری که در ظاهر و باطن قرآن حرام شده خداوند میفرماید : " و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون " (۱) با اینجا روایت قاسم بن ربیع خاتمه می‌یابد (اما دنباله روایت بنا با آنچه حفص و اسماعیل نقل کرده‌اند چنین است) .

یعنی موء منین پیش از شما وقتی دستوری را فراموش میکردند می‌فهمیدند که خطا کرده‌اند در ترک آن دستور و استغفار مینمودند و دو مرتبه ترک نمیکردند این است معنی آیه که خداوند میفرماید : " و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون " . و بدانید که خدا امر مینماید و نهی میکند تا بامرش عمل کنید و از نهی خودداری نمائید ، هر که پیرو فرمان خدا باشد او را اطاعت کرده و بهر نیکی که نزد خدا است رسیده . و هر که خودداری نکند از کار حرام معصیت خدا را نموده اگر بمیرد در حال معصیت خداوند او را برو در آتش میافکند .

بدانید که هیچکس نمیتواند واسطه بین خدا و احدی بشود ، ملک مقرب و یا نبی مرسل و پائین‌تر از آنها هر که باشد جز اطاعت و بندگی خدا پس سعی و کوشش در فرمانبرداری کنید اگر مایلید موء من واقعی باشید و لا قوه الا بالله و فرمود اطاعت خدا را از دست ندهید تا قدرت دارید خداوند آفریننده شما است .

و بدانید که اسلام عبارت است از تسلیم و تسلیم همان اسلام است هر که تسلیم خدا باشد اسلام آورده و هر که تسلیم نباشد اسلام ندارد . هر که مایل است بخود نیکی کند اطاعت از خدا بنماید زیرا کسیکه مطیع خدا باشد بخود نیکی نموده . مبادا گرد معصیت بگردید زیرا هر کس پرده معصیت را بدرد و مرتکب آن شود بخود بدی کرده و بین بدی و خوبی بخود درجهای واسطه نیست . آنها که بخود نیکی میکنند اهل بهشتند و آنها که بدی مینمایند اهل آتش . دستور خدا را اطاعت کنید و از معصیت بهره‌یزید . بدانید که هیچکس نمیتواند شما را از خدا بی‌نیاز کند نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل و نه دیگری . هر کس مایل است مشمول شفاعت شفاعتگران قرار گیرد سعی در بدست آوردن رضایت خدا بکند .

و بدانید که هیچکس مشمول رضای خدا نمیشود مگر باطاعت او پیامبر و ائمه از آل محمد صلی الله و آله . مخالفت با امامان مخالفت با خداست و نباید منکر

فضل آنها باشد چه کوچک و چه بزرگ .

بدانید منکرین همان تکذیب‌کنندگان هستند و تکذیب‌کنندگان همان منافقین خداوند درباره منافقین فرموده‌موسخن او یک واقعیت است . *ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار ولی تجد لهم نصیرا* " (۱) .

مبادا شما که مطیع خدا و از او می‌ترسید از احدی ترس داشته باشید ، آنها که خارج از حقیقت هستند . زیرا کسانی که منحرف از حق باشند همان شیاطین جن و انسند و آنها دارای مکر و حیل‌هایی هستند تا بهر وسیله‌ای که ممکن شد اهل حق را از این امتیازی که خدا با آنها بخشیده و ایشان را نصیبی نیست دور کنند تا با خودشان در شک و تردید و تکذیب مساوی شوند چنانچه خداوند در این آیه می‌فرماید : *" و دوا لوتکفرون کما کفروا فتکونون سوا "* " (۲) دوست دارند شما هم کافر شوید مثل آنها و با یکدیگر برابر گردید .

بهمین جهت خداوند نهی کرده مؤمنین را از دوستی با دشمنان خدا مبادا شما را بوحشت اندازد و موجب انحراف شما از حق گردد حيله و مکر این شیاطین انسی و جنی در کارهایتان . پیوسته کار بد آنها را بطریقی که نیکوتر است مقابله کنید و منظور اطاعت خدا باشد آنها خود را بهتر میدانند از شما ، مبادا ایشان را مطلع بر اصول دین بنمائید زیرا وقتی آنها در این موارد از شما چیزی بفهمند دشمن شما میشوند . شما را بین مردم زبان زد میکنند و پیوسته در فکر هلاک شما هستند و آنچه مایل نیستند بر شما می‌آورند و هرگز در حکومت ستمگران کسی بشما انصاف نمیدهد . موقعیت خود را با کافران بشناسید ، زیرا نباید اهل حق خود را هم‌تراز با اهل باطل بدانند ، چون خداوند بین آنها فرق و امتیاز قرار داده توجه ندارید باین فرمایش خدا که می‌فرماید : *" ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار "* (۳) .

آیا ما قرار می‌دهیم مؤمنین و نیکوکاران را مانند مفسدین و تبهکاران یا پرهیزکاران را شبیه فاجران قرار می‌دهیم ؟

خود را گرامی بدانید و خداوند بزرگ و امام و دین خود را در معرض فتنه و حيله تبهکاران قرار ندهید که مشمول خشم خدا میشوید و هلاک میگردید .

(۱) نساء : ۱۴۵ . (۲) نساء : ۸۸ . (۳) ص : ۲۸ .

مواظب باشید مواظب ، مبادا دستور خدا و فرمان کسیکه خداوند دستور اطاعت از او را داده ندیده بگیرید اگر چنین کنید خداوند نعمتهای خود را برای شما دگرگون میکند . در راه خدا دوست بدارید همگنان خود را و در راه خدای دشمن باشید با مخالفین راه خودتان . محبت و علاقه خود را بهمکیشان خویش اختصاص دهید مبادا طرح دوستی و علاقه با مخالفین و دشمنان خود که فتنه انگیزی برای شما میکنند بپاکنید . این طریق است که خدا راهنمایی بآن نموده منحرف از آن نشوید . درست دقت کنید و بشناسید مبادا آن را پشت سر بیاورید . هرچه موافق هدایت است بآن عمل کنید و با هرچه موافق هوای نفس است مخالفت کنید .

مبادا بر خدا تکبر ورزید ، بدانید هر بنده ای که مبتلا به بزرگ منشی بر خدا شود تکبر بر دین خدا میورزد استوار باشید و برگشت به عقب نکنید که زیانکار خواهید شد . خداوند ما و شما را از خود بینی در رابطه با خدا نگهدارد و لا قوه لنا ولکم الا بالله .

و فرمود وقتی خداوند بنده را در اصل آفرینش مؤمن آفرید در زندگی از کار بد گریزان است و هرگز از کار بد گریزان باشد و ناصله بگیرد خدا از کبر و خود بینی او را محفوظ میدارد . متواضع و خوش اخلاق و خوش برخورد میشود . و وقار اسلام و شعوب و آرامش دینی از چهره اش آشکار است و از کارهای زشت و موجبات خشم خدا فاصله میگیرد و خداوند با او صحبت بمردم و خوش رفتاری با آنها را روزی میکند . و ترک قطع رابطه با مردم ترک و دشمنی با آنها نصیبش میگردد و هرگز باین کارها نزدیک نمیکردد .

وقتی خداوند بنده ای را که در اصل آفرینش کافر قرار داد (۱) او در زندگی بکربد علاقه مند میشود وقتی دوستدار کار زشت بود مبتلا بکبر و بزرگ منشی میگردد و با اخلاق و سخت دل و سختگیر میشود تبه کار و بی حیای میشود خدا سرش را فاش میکند و پیوسته بکار حرام و معصیت اشتغال دارد و از کار خوب و اطاعت خدا و مؤمنین بیزار است چقدر فاصله است بین حال مؤمن و حال کافر .

از خدا عافیت بخواهید و از پیشگاه مقدس این مطلب را طلب نمائید و لا حول ولا قوه الا بالله .

(۱) البته ظاهر این مطالب مخالف مذهب اهل بیت علیهم السلام است زیرا این قسمت جبر را میرساند انسان اختیاری در اعمال خود ندارد بطور قطع منظور آن نیست که قهرا بنده ای باین صورت درمیآید بلکه مراد این است که مقدمات اختیاری قبلا هست ولو در عالم ارواح که بعد چنین میشوند .

خود را در دنیا بر تحمل بلا شکیبا قرار دهید زیرا روبرو شدن با بلاها و گرفتاریها در راه خدا و ولایت ائمه آینده‌اش در آخرت بهتر است از روبرو شدن با نعمتهای زودگذر و زندگی عالی در راه معصیت خدا و ارتباط با کسانی که خدا نپسندیده از آنها پیروی کنند و بعنوان پیشوائی ایشان را بپذیرند .

چون خداوند دستور به پیروی از ائمه علیهم‌السلام داده که در این آیه بآنها تصریح مینماید: "وجعلناهم ائمة یهدون بامرنا" (۱) اینها اینند که ولایت و اطاعت آنها لازم است . کسانی که اطاعت و ولایت آنها نپسندیده شده پیشوایان ضلالت و گمراهی هستند آنهایی که مقدر شده در دنیا مدتی فرمانروائی بر اولیای خدا ائمه طاهرین از آل محمد داشته باشند که در حال فرمانروائی خود بمعصیت خدا و پیامبر مشغول میشوند و عذاب بر آنها لازم میشود .

اگر مایلید با پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر پیامبران پیشین باشید دقت کنید در مورد داستانهای که خداوند در قرآن کریم نقل کرده از گرفتاریها انبیاء و مؤمنین گذشته ، بعد از خدا بخواهید بشما صبر بر بلا در هنگام خوشی و ناخوشی و گرفتاری و فراخی نعمت عنایت کند چنانچه بآنها ارزانی داشته .

بپرهیزید از خصومت و برخورد سخت با اهل باطل ، از روش صالحین سر مشق بگیرید وقار و آرامش ، حلم و خشوع و رع و پرهیز از کارهای زشت و راستگوئی و وفا و کوشش در راه اطاعت از خدا را از آنها یاد بگیرید اگر چنین نکنید نمیتوانید مقام صالحین گذشته را بدست آورید .

بدانید اگر خداوند تصمیم نیکی درباره بنده‌ای راداشته باشد باو شرح صدر و بینش وسیع در اسلام میدهد و وقتی دارای این مزیت شد زبان بحق میگشاید و دل بحق می‌بندد و بآن عمل میکند و وقتی این مزایا را تکمیل کرد اسلام کامل آورده و اگر بر این وضع از دنیا برود در نزد خدا از مسلمانان واقعی است و هرگاه خیرخواه بنده‌ای نباشد او را بخودش وامیگذارد دلی تنگ و گرفته دارد اگر حقی را بزبان جاری کند در دل بآن معتقد نیست و وقتی اعتقاد نداشت عمل بآن نمیکند . وقتی این موجبات در او جمع شود بر همین حال از دنیا رفت از منافقین خواهد بود . آن حقی که بر زبانش جاری میشود با اینکه دل بر آن نبسته و عمل نمیکند حجتی است علیه خود او از خدا بپرهیزید و در خواست بنمائید خداوند شرح صدر برای اسلام بشما عنایت کند ، و زبانتان بحق گشوده شود تا هنگام مرگ ، و بازگشت شما را بازگشت صالحین پیش از شما قرار دهد

والحمد لله رب العالمین .

هرکس مایل است بدانند خدا دوستش میدارد عمل بطاعت خدا نماید و پیرو ما باشد نشنیده‌های سخن خدا را که به پیامبرش میفرماید: "قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم" (۱).

قسم بخدا هیچ بنده‌ای اطاعت خدا را نمی‌کند مگر اینکه خداوند در اطاعت او پیروی ما را قرار میدهد نه بخدا هیچ بنده‌ای پیرو ما نمیشود مگر اینکه خدا دوستش دارد نه بخدا هیچ بنده‌ای پیروی ما راها نمیکند مگر اینکه ما را دشمن میدارد نه بخدا دشمن با ما نیست احدی مگر اینکه مخالفت با خدا کرده و هرکس در حال مخالفت با خدا می‌رود او را خوار میگرداند و برو در آتش میافکند والحمد لله رب العالمین .

۹۴ - کافی: یکی از اصحاب گفت جواب نامه‌ای که حضرت صادق (ع) بیکی از اصحاب خود نوشته بود خواندم که نوشته بود ترا سفارش می‌کنم بتقوی زیرا خداوند ضامن شده برای پرهیزکاران که از آنچه ناراحتند آنها را با آنچه دوست دارند برگرداند و از جایی که گمان ندارند آنها را روزی بخشد . مبادا از کسانی باشی که می‌ترسند از گناهان مردم و در امانند از گناه خود، زیرا خداوند را در راه بهشت نمیتوان فریب داد و آنچه در نزد خدا است جز با اطاعت نمیتوان رسید "ان شاء الله" .

۹۵ - حفص بن غیاث نقل کرده که حضرت صادق (ع) فرمود اگر بتوانید شناخته نشوید این کار را بکنید . چه اشکالی دارد که مردم از تو تعریف نکنند و در نظر آنها ناپسند باشی در صورتیکه در نزد خدا پسندیده هستی . امیرالمؤمنین (ع) میفرمود: فایده‌ای نیست در دنیا مگر برای یکی از دو نفر . شخصی که هر روز بکارهای نیک خود میافزاید . و شخصی که مرگ خود را درمیابد با توبه . کجا میتواند توبه کند . قسم بخدا اگر سجده کند تا گردنش قطع شود خداوند از او عملی نمی‌پذیرد مگر با ولایت ما خانواده بدانید هرکس عارف حق ما باشد یا امید ثواب بوسیله ما داشته باشد . و راضی بخوراک ضروری در هر روز باشد و لباسی که ستر عورتش هست و سرش را بپوشاند با تمام این اوصاف باز بیمناک و در ترس است مایل است بهره‌اش از دنیا همین مقدار باشد . خداوند نیز با همین صفت آنها را ستوده در این آیه "والذین یؤتون ما آتوا و قلوبهم وجله (۲)" چنانجام داده‌اند؟ بخدا قسم اطاعت خدا همراه محبت و ولایت ما باز هم می‌ترسند که مبادا از

(۱) آل عمران: ۳۱ .

(۲) مؤمنون: ۶۰ .

آنها پذیرفته نشود. بخدا قسم نه اینکه ترس آنها از شک و تردید در اعتقاد باشد ولی بهترند که مبادا در محبت و ولایت ما کوتاهی کرده باشند.

سپس فرمود اگر بتوانی از خانه خود خارج نشوی خارج نشو زیرا در خارج شدن از منزل لازم است که غیبت نکنی و دروغ نگوئی و حسد نوری و ریا نکنی و ظاهر سازی ننمایی و با مردم چرب زبانی نکنی سپس فرمود چه عبادتگاه خوبی است خانه انسان جلو چشم و زبان و نفس و شهوت خود را میگیرد. کسیکه در واقع عارف به نعمت خدا باشد موجب افزایش نعمتش از جانب خدا میشود پیش از آنکه با زبان شکرگزاری کند. هرکس خیال کند بر دیگری برتری دارد او از متکبرین است. گفتم خود را از او بالاتر می بیند که سالم و آسوده است و رفیقش گرفتار معصیت است. فرمود افسوس افسوس شاید گناه او را بخشیده باشند و تو را نگه دارند برای حساب مگر داستان ساحران زمان موسی را نخواندای. چقدر از کسانی فریب نعمتهای پیاپی خدا را خورده اند و از استغفار فراموش نموده اند بواسطه پوششی که خدا برای آنها قرار داده. چقدر از فریب خورده ها بواسطه تعریف مردم از آنها سپس فرمود من امیدوار نجاتم برای هرکس که عارف بحق ما باشد از این امت، مگر برای یکی از سه نفر. همکار سلطان ستمگر پیرو هوای نفس و فاسق آشکار.

سپس فرمود: "ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله" سپس فرمود ای فضل، حب و دوستی بهتر از خوف است سپس فرمود بخدا قسم خدا را دوست نمیدارد کسیکه دنیا دوست است و موالات با غیر ما دارد هرکه عارف بحق ما باشد و دوست بدارد ما را خدا را دوست داشته.

یکی از حاضران شروع بگریه کرد فرمود گریه میکنی؟ اگر تمام اهل آسمانها و زمین جمع شوند و شروع بگریه وزاری نمایند پیش خدا و بخواهند که خداوند ترا از آتش نجات بخشد و داخل بهشت نماید شاعت آنها پذیرفته نمیشود (با این وضع اگر دل زنده ای داشته باشی از همه مردم بیشتر میترسی از خدا).

سپس فرمود ای حفص دنبالهر و باش نه سرور و رئیس یا حفص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هرکس از خدا بترسد زبانش را از سخن باز میدارد.

سپس فرمود در آن بین که حضرت موسی باران خود را موعظه میکرد شخصی از جای حرکت کرد و گریبان خویش چاک زد خداوند بموسی وحی کرد: یا موسی باو بگو گریبان چاک نزنند ولی دل خود را بگشاید.

سپس فرمود موسی بن عمران بیکی از اصحاب گذشت که در حال سجده بود دنبال کار خود رفت پس از بازگشت او همینطور سجده میکرد موسی (ع) باو گفت اگر حاجت تو در دست من بود آن را برصیاً آوردم ، خداوند بموسی وحی کرد اگر آنقدر سجده کند تا گردنش قطع شود از او نمی پذیرم ، تا برگردد از آنچه من نمی پسندم بچیزی که من دوست دارم (۱) .

۹۶ - شماره ۹۶ در شماره ۲۹ و ۳۰ گذشت .

۹۷ - سعید بن هلال گفت بحضرت صادق (ع) عرض کردم من در هر چند سال یکبار خدمت شما میرسم مرا سفارشی بفرما تا از آن بهره مند شوم . فرمود ترا سفارش میکنم به تقوی و پرهیزکاری از خدا و ورع و کوشش مبادا طمع بمقام و موقعیت بالاتر از خود ببری در این رابطه کافی است آنچه خداوند به پیامبرش می فرماید " و لا تعجبک اموالهم و لا اولادهم " (۲) اموال و اولاد آنها ترا شکست زده نکند . و میفرماید " و لا تمدن عینک الی ما متعنا به ازواجنا منهم زهرة الحیوة الدنیا " (۳) مبادا چشم بکشی بآنچه بهره مند کردیم گروهی از آنها را این زیور زندگی دنیا است .

اگر از چنین چیزها ترسیدی بخاطر آور زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خوراکش از نان جو بوده و شیرینی او خرما و هیزم و آتش گیره اش برگ خرما بود هر وقت پیدا میکرد . هرگاه دچار مصیبتی در جان یا مال یا فرزندت شدی یاد آور مصائبی که در رابطه با پیاسر دچار شده ای مردم دچار مصیبتی مانند آن نشده اند .

۹۸ - فضیل بن عثمان از حضرت صادق (ع) درخواست کرد که او را سفارشی نماید فرمود ترا سفارش میکنم به تقوی و راستگوئی و ادای امانت و برخورد خوب با هم نشینان قبل از برآمدن آفتاب و پیش از غروب دعا را فراموش نکن کوشش کن . از آنچه از پروردگار خود خواهی امتناع نداشته باش ، و بگوئی این را خدا بمن بخواهد داد دعا کن خداوند هر چه را بخواهد انجام میدهد .

۹۹ - عجلان ابوصالح گفت حضرت صادق (ع) فرمود . انصاف بده بمردم از جانب خود ، و در مال خود با آنها موااسات کن بخواه برای آنها آنچه را برای خود می خواهی زیاد بیاد خدا باش و از تبلی و آزردهی بهره یزیرا با کسالت حق خدا را ادا نخواهی

(۱) در هر دو روایت منظور ارتباط با ولی امر و پیامبر و رهبر زمان است .

(۲) طه : ۱۳۱ .

(۳) توبه : ۸۷ .

کرد و در صورت آزردهی حق مردم را نمیدهی .

۱۰۰ - بخط شهید رحمه الله نوشته است بحضرت صادق (ع) عرض کردند کار خود را برچه چیز بنا کرده ای؟ فرمود برچهار چیز: ۱ - فهمیدم که عمل مرا دیگری انجام نمیدهد پس بکوشش پرداختم. ۲ - دانستم که خداوند بر حال من اطلاع دارد خجالت کشیدم ، فهمیدم روزی مرا دیگری نخواهد خورد آرامش یافتم و دانستم بالاخره بسوی مرگ میروم بهمین جهت آماده آن شدم .

۱۰۱ - و فرمود هرگاه خداوند خواری بنده را بخواهد رسوائیش را برزبانش جاری میکند .

۱۰۲ - درة الباهرة حضرت صادق (ع) فرمود هرکه دورانندی نکهبانش باشد و راستی همنشینش سادیش زیاد میشود و مردانگیش کامل میگردد و هر کس هوای نفس فرمائروایش باشد و ناتوانی آسایش ایندو او را از سلامتی بیزار و تسلیم مرگش میکنند .

۱۰۳ - و فرمود جاهل سخاوتمند بهتر از عابد بخیل است .

۱۰۴ - فرمود خدایا تو بعفو و بخشیدن شایسته تری از من بعقوبت و کیفر شدن .

۱۰۵ - فرمود هرکس بیش از اندازه و ارزش خود تقاضا کند سزاوار محروم شدن است ، عزت آن است که در مقابل حق خوار باشی ، وقتی برتو لازم شد . هر که قصد و اراده ترا کرد او را احترام و پذیرائی کن و هرکس ترا سبک شمرد خود را گرامی بدار از برخورد با او ، شایسته ترین افراد بعفو کسی است که قادرتر به کیفر باشد . نادان ترین مردم کسی است که ستم به پائین تر از خود بنماید ، و از کسیکه پوزش میخواهد گذشت نکند در مقابل کسیکه خطا کرده خشم و ترشروئی بیشتر آبرو را نگه میدارد و بهترین تلافی است . هوای نفس بیدار است و عقل در خواب اول مسیر و صلاح اندیش مباش ، و بهره یز از اظهار نظرهای ناپخته و از سخنان ناسنجیده بهره یز . جوانمردی شخص در مورد خود موجب ارتباط با دیگران است و مانند نسبت خویشاوندی است برای بازماندگان و قبیله اش .

۱۰۶ - در مجلس امام (ع) شخصی گفت همسایگی با پادشاه کن یا دریا؟ فرمود این حرف صحیحی نیست ، صحیح اینست که بگوئی همسایگی با شاه و دریا مکن زیرا شاه موجب آزارت میشود و دریا ترا از تشنگی نجات نمی بخشد . روز

قیامت که خداوند جهانیان را جمع می‌کند از آنها راجع به پیمان‌هایی که بسته می‌برد ولی راجع با آنچه بر آنها مقدر کرده نمی‌پرسد. این سخن را امام در مورد قضا و قدر فرمود هرکه امید شخصی داشته باشد از او می‌ترسد و هرکه دستش از چیزی کوتاه شود از آن چیز عیبجوئی میکند.

۱۰۷ - تحف‌العقول از سخنان امام ششم (ع) است که بعضی از شیعیان این سخنان را گوهرهای پراکنده نامیده‌اند.

۱ - پیگیری موجب جدائی است، انتقاد دشمنی است، کم‌صبری رسوائی است، آفشای سر سقوط است، سخاوت زیرگی است، سرزنش نوعی غفلت و اشتباه است.

۲ - سه چیز است که هرکس با آنها چنگ زد با رزوی دنیا و آخرت خود می‌رسد.
 ۱ - هرکه چنگ بخدا بزند، ۲ - و راضی بقضای خدا باشد، ۳ - و حسن‌ظن به او داشته باشد.

۳ - سه چیز است هرکه در آن افراط و زیاده‌روی نماید محروم خواهد بود: ۱ - افراط در تقاضای بخشش از شخص جواد و بخشنده، ۲ - افراط در مصاحبت عالم، ۳ - افراط در تقاضای مهر و محبت سلطان.

۴ - سه چیز موجب محبت است: دین، تواضع و بخشش.
 ۵ - هرکه از سه چیز پاک باشد به سه چیز می‌رسد: هرکه از شر پاک باشد به عزت می‌رسد و هرکه از کبر دور باشد بشخصیت و احترام می‌رسد و هرکه از بخل و پستی دور باشد شرافت می‌یابد.

۶ - سه چیز دشمنی بوجود می‌آورد: نفاق، ظلم و خودپسندی.
 ۷ - هرکس در او یکی از این سه خصلت نباشد نجیب شمرده نمی‌شود: دارای عقلی نباشد که موجب آراستگی او شود، یا مالی که او را بی‌نیاز نماید، یا عشیره و فامیلی که پشتیبانش باشند.

۸ - سه چیز موجب ننگ انسان است: حسد، سخن‌چینی، سبکی.
 ۹ - سه چیز است که شناخته نمی‌شود مگر در سه جا: حلیم شناخته نمی‌شود مگر هنگام خشم، شجاع مگر در جنگ و برادر مگر هنگام احتیاج.

۱۰ - سه چیز است که در هرکس باشد منافق است گرچه نماز و روزه بگیرد:
 ۱ - کسیکه وقتی حدیث و جریانی را نقل میکند دروغ می‌گوید، ۲ - و هرگاه وعده

داد خلاف میکند . ۳ - و اگر باو امانتی سپرده شد خیانت مینماید .

۱۱ - از سه نفر بترس : ۱ - خائن . ۲ - ستمگر . ۳ - سخن چین ، زیرا کسی که بنفع تو خیانت کند روزی بخودت نیز خیانت خواهد کرد و کسیکه بسود تو ستم نماید بخودت ستم خواهد کرد و هرکه پیش تو سخن چینی نماید از تو نیز سخن چینی خواهد کرد .

۱۲ - امین شمرده نمیشود شخص مگر در سه مورد که باو امانتی سپرده شد و آن را بصاحبش رساند . ۱ - براموال و اسرار و ناموس اگر دو چیز را حفظ کرد ولی یکی را خیانت کرد امین نیست .

۱۳ - با احمق مشورت نکن و از دروغگو کمک مگیر ، اطمینان به دوستی پادشاهان نداشته باش ، زیرا دروغگو دور را برایت نزدیک جلوه میدهد و نزدیک را دور ، نادان کوشش بنفع تو میکند اما نمیتواند منظور ترا برآورد . پادشاه در اطمینان بخش‌ترین موقعیتهای خوار و ذلیلت میکند و در نزدیکترین موقعیت از تو جدا میشود .

۱۴ - چهارچیز از چهارچیز سیر نمیشود . زمین از باران ، و چشم از دیدن و ماده از نرو و عالم از علم .

۱۵ - چهارنفر پیر میشوند قبل از زمان پیری . ۱ - کسی که گوشت خشک میخورد و نشستن در جای مرطوب و بالارفتن از پله‌ها ، و همبستر شدن با پیره‌زنان .
۱۶ - زنان سه نوعند : ۱ - بنفع تو است . ۲ - بنفع و ضرر تو است . ۳ - بر ضرر تو است نه بنفعت زنی که بنفع تو است زن بکر و شوهر ندیده است اما زنی که بنفع و زیان تو است زن بیوه است و زنی که جز بر زیان تو نیست زنی است که از دیگری بچه‌دار است .

۱۷ - سه چیز است که در هرکس باشد بزرگوار و آقا است : ۱ - فرو خوردن خشم . ۲ - گذشت از گنه‌کار . ۳ - پیوند خویشاوندی بجان و مال .
۱۸ - سه چیز است که ناچار از سه چیز دیگر است . ۱ - ناچار هر بخشندمای سقوطی دارد و هر شمشیری موقعی میرسد که نمی‌برد و هر بردباری لغزشی خواهد داشت .

۱۹ - درسه چیز بلاغت است : ۱ - نزدیک شدن بمعنی که مورد نظر است .
۲ - فاصله داشتن از حرف‌های زیادی . با سخن مختصر رساندن معنی زیاد .

۲۰ - نجات در سه چیز است: ۱ - نگهداشتن زبان، و وسعت منزل و پشیمانی از خطا.

۲۱ - نادانی در سه چیز است دوست عوض کردن، مخالفت بدون دلیل و پیگیری از چیزی که مربوط به او نیست.

۲۲ - سه چیز در هر کس باشد بضرر اوست: ۱ - مکر، ۲ - پیمان شکنی، ۳ - ستم و اینها بدلیل فرموده خدا است (۱): "ولا یحییق المکر السیء الا باهله" مکر و حيله بازی بد فرا نمیگیرد مگر صاحب خود را. "فانظر کیف عاقبة مکرهم انادمر ناهم وقومهم اجمعین" (۲)، ببین چه شد عاقبت مکر آنها ما نابود کردیم آنها و تمام بستگانشان را. و خداوند فرموده: "ومن نکث فانما ینکث علی نفسه" (۳)، هر که پیمان شکنی کند بضرر خود پیمان شکنی کرده.

و فرموده است: "یا ایها الناس انما بغیکم علی انفسکم متاع الحیوة الدنیا" (۴) مردم ستم شما بر ضرر خودتان هست متاع زندگی دنیا است.

۲۳ - سه چیز مانع مرد است از رسیدن بکمال: کوتاهی همت، ۲ - قلت و کمی حیا و ضعف رای.

۲۴ - اطمینان و دوراندیشی در سه چیز است: پذیرفتن خدمت سلطان، ۲ - اطاعت از پدر، ۳ - کوچکی نسبت بمولا (یعنی کسیکه این سه مورد را انجام دهد نسبت بآینده اعتماد دارد).

۲۵ - انس و الفت در سه چیز است: ۱ - درهمسر موافق، ۲ - فرزند نیکوکار، ۳ - دوست پاک و خالص.

۲۶ - بهر کس سه چیز روزی شد بسه چیز رسیده و این ثروت عالی است، ۱ - قناعت بآنچه عطا شده، ۲ - یأس و ناامیدی از آنچه مردم دارند، ۳ - رها کردن چیزهای زائد.

۲۷ - بخشنده بخشنده نیست مگر به سه چیز، ۱ - مال خود را ببخشد در حال توانگری و تنگدستی، ۲ - اینکه مال خود را به مستحق و نیازمند ببخشد، ۳ - و معتقد باشد تشکری که شخص از او مینماید ارزش آن بیشتر است از مالی که

(۱) فاطر: ۴۱
(۲) نمل: ۵۲
(۳) الفتح: ۱۰
(۴) یونس: ۲۴

باو بخشیده.

- ۲۸- سه چیز است که شخص از آن بوزش و عذرخواهی نباید بکند: ۱- مشورت با شخص غیرخواه. ۲- مدارا با حسود. ۳- صحبت کردن بمردم.
- ۲۹- شخص عاقل شمرده نمیشود مگر اینکه سه چیز را کامل کند: ۱- دادن حق از طرف خود در حال خشم و خشنودی. ۲- برای مردم بخواهد آنچه برای خود میخواهد. ۳- حلم و بردباری بکار برد هنگام لغزش اشخاص.
- ۳۰- ادامه پیدا نمیکند نعمتها مگر پس از سه چیز ۱- شناختن وظیفهای که خدا درباره آن نعمت برای او معین نموده. ۲- سپاسگزاری از آن نعمت. ۳- عیبجویی نکردن در آن.
- ۳۱- سه چیز است که هرکس بیکی از آنها مبتلا شود آرزوی مرگ میکند: ۱- فقر طولانی. ۲- احترام از دست رفته. ۳- دشمن پیروز.
- ۳۲- هرکس در سه چیز تعادل نداشته باشد گرفتار سه چیز میشود: هر که به سلامتی تایل نباشد بخواری مبتلا میشود. ۲- هر که میل به نیکوکاری نداشته باشد پشیمان میشود و هر که میل بافزایش برادران نداشته باشد زبانکار خواهد شد.
- ۳۳- سه چیز است که همه باید از آن پرهیزکنند. دوستی و همراهی با اشرار. ۲- بصحبت مشغول شدن با زنان. ۳- همنشینی با بدعتگزاران.
- ۳۴- سه چیز راهنما بر کرم و سخاوت شخص است. حسن خلق، فرو خوردن خشم، و چشم پوشی.
- ۳۵- هرکس اطمینان بسه چیز پیدا کند فریب خورده است. کسیکه تصدق کند آنچه را که نمیبخشد و اعتماد بکند بکسیکه مورد اعتماد نیست و طمع پیدا کند در چیزی که مالک آن نیست.
- ۳۶- سه چیز است که هر که بکار برد دین و دنیای خود را از بین برده، بد گمان باشد، گوش بحرف این و آن بدهد، و اختیار خویش را بدست زن خود بدهد.
- ۳۷- بهترین پادشاهان کسی است که دارای سه خصلت باشد: مهربانی، جود و عدالت.
- ۳۸- صحیح نیست برای پادشاهان کوتاهی کردن در سه چیز. حفظ مرزها و

همراهی با ستم شده‌ها و انتخاب کردن اشخاص صالح برای اداره امور مملکت .

۳۹ - سه صفت است که برای اطرافیان سلطان و مردم واجب است نسبت به پادشاه: ۱ - فرمانبرداری از پادشاه . ۲ - خیرخواهی از آنها در پنهان و آشکار . ۳ - و دعا به پیروزی و خوب شدن .

۴۰ - سه چیز واجب است بر سلطان نسبت به عموم مردم و شخصیت‌های برجسته پادشاه نیکوکار را به نیکی تا مردم علاقمند به نیکوکاری شوند . پوشش برگناه گنه کار گذاشتن تا توبه نماید و برگردد از گمراهی خود و فراهم کردن همه با احسان و عدالت .

۴۱ - سه چیز است که اگر آن را کوچک بشمارند هر یک از پادشاهان و بی اهمیت با آن برخورد کنند برای آنها شورش بیجا می‌شود و بزرگ میگردد . بی اهمیتی به کسیکه موقعیتی ندارد و از مردم کناره گرفته ، و کسیکه مردم را دعوت به بدعت میکند امر بمعروف و نهی از منکر را سیرانحرف خود قرار دهد . و اهالی شهری که شخصی را رئیس خود قرار داده‌اند و او مانع اجرای دستور سلطان میان مردم میشود .

۴۲ - عاقل هیچکس را خفیف نمیکند . شایسته‌ترین اشخاص به خوار و خفیف نکردن سه نفرند علماء ، سلطان ، برادران ، زیرا کسیکه دانشمندان را سبک شمارد دین خود را از بین برده و هرکه سلطان را سبک شمارد دنیای خود را نابود کرده و هرکه برادران را سبک شمارد جوانمردی را از دست داده .

۴۳ - صاحب اسرار سلطان را سه طبقه یافتیم . یک طبقه خیرخواهند که موجب برکت برای خود و سلطان و مردمنده و یک دسته سعی می‌کنند حفظ کنند هرچه در اختیار آنها است این دسته نه خوبند و نه بد بلکه اینها بسرزنش نزدیک‌ترینند و یک دسته در پی شکر آنها زشت و ناپسندند برای خودشان و سلطان .

۴۴ - سه چیز است که همه مردم بآن احتیاج دارند . امنیت ، عدالت و فراوانی

۴۵ - سه چیز زندگی را تیره میکند . سلطان ستمگر و همسایه بد و زن بد زبان .

۴۶ - مسکن گرفتن خوش نمیگذرد مگر با سه چیز: ۱ - هوای خوب و آب فراوان

و شیرین و زمین صاف و نرم .

۴۷ - سه چیز موجب پشیمانی است: خودستایی ، افتخارکردن ، برای عزت

خود مبارزه و معارضه کردن .

- ۴۸ - سه چیز در انسان ترکیب یافته: حسد و حرص و شهوت .
- ۴۹ - هرکس دراو یکی از سه خصلت باشد هر سه خصلت دراو جمع میشود از نظر بزرگداشت و جلال و عظمت و شخصیت او: هرکه پرهیزگار یا سخاوتمند و یا شجاع باشد .
- ۵۰ - سه چیز است که بهرکس روزی شود کامل است: عقل ، و جمال ، و فصاحت
- ۵۱ - سه نفرند که حکم بسلامتی آنها میشود وقتی به پایان مدت خود برسند
- ۱ - زن حامله تا وضع حملش . ۲ - پادشاه تا آخر عمرش ، شخص غائب تا بازگشتش .
- ۵۲ - سه چیز است موجب محرومیت می شود: اصرار در درخواست . ۲ - غیبت ، ۳ - مسخره کردن .
- ۵۳ - سه چیز موجب ناراحتی میشود: حمله مرد دلیر و جنگجو در غیر موقع گرچه پیروز شود ، خوردن دوا بدون بیماری گرچه سالم بماند از این دوا . برخورد با سلطان اگر چه به هدف خود نیز برسد .
- ۵۴ - سه خصلت است که هرکسی میگوید من درست و صحیح آن را دارم: دینی که بآن معتقد است ، هوای نفسی که محکوم آن است ، تدبیر در امور .
- ۵۵ - مردم سه دسته هستند: بزرگوار و مطاع ، و اشخاص برابر و مساوی و گروهی که با هم دشمنند .
- ۵۶ - قوام دنیا سه چیز است: آتش ، نمک ، آب .
- ۵۷ - هرکس جوپای سه چیز بدون حق باشد محروم میشود از سه چیز بحق: هرکه جوپای دنیا بغیر حق باشد ، از آخرت محروم میشود بحق . هرکه ریاست بجوید بناحق محروم میشود از فرمانبرداری بحق ، و هرکه جوپای مال بدون حق باشد محروم میشود از ارزش آن بحق .
- ۵۸ - سه چیز شایسته نیست برای شخص دورانندیش ، اقدام بآن کند ، خوردن سم برای آزمایش گرچه نجات یابد و افشای سر پیش خویشاوند حسود گرچه از آن نجات یابد ، دریانوردی گرچه ثروت در آن باشد .
- ۵۹ - سه چیز است که بی نیاز نیستند اهل هرمنطقه‌ای از پناه بردن بآن در امر دنیا و آخرتشان ، اگر آن را از دست بدهند نادان و احمق هستند ، فقیه و دانشمند با ورع ، امیر خیرخواه مورد اطاعت مردم ، طبیب بصیر مورد اعتماد .
- ۶۰ - دوست را سه چیز باید امتحان کرد اگر دارای این سه خصلت بود او

دوست صاف پرمحبت است و گرنه دوست هنگام فراوانی است نه دوست هنگام گرفتاری. از او تقاضای مالی نمیکنی یا او را بر مالی امین قرار میدهی یا او را شرکت در یک گرفتاری میدهی.

۶۱- اگر سالم باشند مردم از سه چیز یک سلامتی همه جانبه است: زبان بدو دست بدو یا کار بدو.

۶۲- وقتی در غلام یک صفت از سه صفت نباشد نگهداشتن او برای صاحبش فائدهای ندارد، دینی که راهنمای او باشد یا ادبی که موجب اداره امورش شود یا تربیتی که بازش دارد.

۶۳- شخص در منزل و خانواده خود سه چیز احتیاج دارد که باید تحمل نماید اگرچه طبعاً مخالف آن باشد: معاشرت خوب و وسعت دادن بخانواده با اندازه و غیرت به همراه حفاظت (خانواده خویش از برخورد با نامحرمان).

۶۴- هر صاحب صنعتی احتیاج سه چیز دارد که بوسیله آن کاسبی خود را روبراه کند: ۱- در کار خود استاد باشد. ۲- و در کار خود امانت دار باشد. ۳- مهربان باشد با کارگر خود.

۶۵- سه چیز است که هر کس مبتلا بیکی از آنها شود عقل خود را از دست میدهد: نعمت از دست رفته، زن فاسد، گرفتاری سخت و فجیعی درباره دوستی.

۶۶- شجاعت سرشته شده با سه خصلت که هر کدام دارای ارزشی است که برای دیگری آن ارزش نیست جان بخشیدن، نپذیرفتن خواری و ذلت، جویای نام و شهرت، اگر هر سه در شجاع جمع شود جوانمردی است که کمتر کسی چون او هست و در زمان خود شهرت مردانگی دارد، اگر بعضی از این ویژگیها بیشتر از آنهاست دیگر بود نسبت به همان قسمت که زیادتش است شجاعت بیشتری دارد و اقدامش زیادتش است.

۶۷- سه چیز بر فرزند واجب است نسبت به پدر و مادر: ۱- سپاسگزاری از آنها در هر حال. ۲- و اطاعت از آنها در امر و نهی که میکنند امانه در راه معصیت و مخالفت خدا باشد. ۳- خیرخواه آنها باشد در پنهان و آشکار. و فرزند نیز بر پدر سه حق لازم دارد، او را در اختیار مادرش بگذارد و نام خوبی برایش انتخاب کند و سعی در تادیب او بنماید.

۶۸- برادری احتیاج سه چیز دارد اگر بین خود بکار بردند دوام می یابد و

گرنه جدا میشوند . و باهم بدشمنی می پردازند : ۱ - انصاف داشتن متقابل . ۲ - رحم و شفقت داشتن طرفین . ۳ - نداشتن حسد .

۶۹ - وقتی خویشاوند دارای این سه مزیت نبود در معرض سستی و ناپایداری قرار میگردد و موجب سرزنش دشمنان میشود : ۱ - رهاکردن حسد بین خود تا گروه گروه نشوند و موجب جدائی آنها شود و رفت و آمد که موجب گرمی و راهنمای آنها باشد در محبت و علاقه . همکاری و کمک بیکدیگر تا عزت بآنها ببخشد .

۷۰ - مرد باید در ارتباط با زن و همسر خود حتما این سه خصوصیت را داشته باشد : ۱ - اول موافقت که موجب جلب توافقی همسرش نیز میشود و محبت و علاقه او را تحکیم میکند و خوش اخلاقی با همسر . ۲ - قیافه و ظاهر آراسته داشته باشد که موجب تمایل بیشتر همسرش گردد . ۳ - وسعت باو ببخشد (در خورد و خوراک و پوشاک) .

و هرزنی باید بین خود و شوهریکه با او توافقی دارد سه خصوصیت را داشته باشد : ۱ - از هر پلیدی خود را نگه دارد تا شوهرش باو اطمینان پیدا کند در حال خوشی و ناخوشی . ۲ - نگهداری و مراقبت از شوهر (که پیوسته نیازمند بهای شوهر را متوجه باشد و در رفع آنها بکوشد) که این خود محبت و علاقه شوهر را نسبت باو موجب میشود و از لغزش همسرش اگر پیش آید چشم پوشی کند . ۳ - و اظهار عشق نسبت باو با سخنان محبت انگیز و خود را برای شوهر با شکل و قیافهای بهاراید که جلب توجه او را بنماید .

۷۱ - کار نیک کامل نمیشود مگر با سه چیز . عجله در آن نمودن و کم شمردن زیاد آن و منت نهادن .

۷۲ - شادی در سه چیز است . در وفا و رعایت حقوق و قیام در گرفتاریهای دیگران .

۷۳ - سه چیز نشانه صاحب نظر بودن (و شخصیت است) برخوردار خوب ، خوب گوش دادن بحرف کسی که با تو صحبت میکند ، و خوب جواب دادن .

۷۴ - مردان سه قسمند : عاقل ، احمق و فاجر . دانا اگر با او حرف بزنند جواب میدهد و اگر خود حرف بزند درست حرف میزند و اگر بشنود حفظ میکند ، نادان اگر صحبت بکند عجله مینماید و اگر چیزی را نقل کند فراموش میکند و اگر بکار زشت و ادارش کنند انجام میدهد . اما فاجر اگر با او امانت بسپاری خیانت میکند

و اگر با او بصحبت پردازی عیب بر تو میگیرد .

۷۵- برادران سه نوعند . یکنوع که مانند غذا هستند و پیوسته بآنها محتاج و نیازمندی ، آن برادر عاقل است دوم کسیکه مانند بیماری است ، و او احمق است ، سوم کسی که مانند دوا است و آن برادر دانشمند و خردمند است .

۷۶- سه چیز دلالت بر عقل انجام دهنده آن میکند . پیکشاهد ارزششخصی است که او را فرستاده و هدیه و پیشکش نمونه ارزش پیشکش کننده است و کتاب نیز نموداری از عقل و درایت نویسنده آن است .

۷۷- علم سه نوع است آیه محکم و فریضه لازم و سنت و روشی معمول (۱) .

۷۸- مردم سه قسمند . ۱- نادانی که از تعلم سر می پیچد . ۲- دانائی که جویای علم او هستند . ۳- عاقلی که برای دنیا و آخرت خود کار میکند .

۷۹- سه چیز است که با داشتن آنها شخص غریب نیست : مؤدب بودن ، خودداری از آزار و اذیت و پرهیز از تظاهر و خودنمایی .

۸۰- دوران زندگی سه روز دارد : ۱- روزی که گذشته است قابل برگشت نیست . ۲- روزی که در آن هستی که باید آن را غنیمت دانست . ۳- و فردا که در دست تو فعلا آرزوی آن وجود دارد .

۸۱- هرکس در او سه خصلت نباشد ایمانش او را سودی نمی بخشد : ۱- حلمی که بوسیله آن نادانی نادان را برطرف کند . ۲- ورع و پرهیزکاری که او را از انجام کارهای حرام بازدارد . ۳- اخلاق خوشی که با مردم بوسیله آن مدارا کند .

۸۲- سه چیز است که در هرکس باشد ایمانش کامل است : وقتی خشم بگیرد تجاوز از حق نمیکند . ۲- و رضایت و خشنودی او را بباطل نمی کشاند . ۳- وقتی قدرت یافت می بخشد .

۸۳- سه خصوصیت است که دنیا دار نیازمند بآن است : ۱- آسایش روز زندگی خوب بی آنکه سستی و تنبلی داشته باشد . ۲- وسعت در زندگی با قناعت . ۳- شجاعت بی آنکه همراه تنبلی و کسالت باشد .

۸۴- سه چیز است که هیچ عاقلی نباید آنها را فراموش کند در هر حال . ۱-

(۱) : ۱- علوم اعتقادی . ۲- و اطلاع از واجبات و محرمات . ۳- آداب و سنن دینی

فانی شدن دنیا . ۲ - و تغییر احوال آن . ۳ - آفات و گرفتاریهایی که امان به او میدهند .

۸۵ - سه چیز است که در هیچکس کامل یافت نشده هرگز . ۱ - ایمان . ۲ - عقل . ۳ - اجتهاد و کوشش .

۸۶ - برادران سه نوعند : ۱ - با جان برابر و برادری دارند . ۲ - با مال برادری و برابری میکند . ایندو نوع در برادری صادقند . ۳ - کسیکه نیازمندیهای خود را از تو میگیرد و ترا برای بهره برداری میخواهد چنین برادری را مورد اعتماد ندان .

۸۷ - کامل نمیکند بندهای حقیقت ایمان را مگر در او سه امتیاز باشد . ۱ - اطلاعات مذهبی (فقه دینی) . ۲ - خوب حساب داشتن در زندگی . ۳ - صبر بر پیشآمدها و لا قوة الا بالله العلی العظیم .

۱۰۸ - تحف العقول در مورد همین مطالب سخنان قصاری از آنجناب نقل شده : ۱ - فرمود هرکس انصاف از جانب خود داشته باشد بعنوان داور برای دیگران انتخاب میشود .

۲ - و فرمود وقتی زمان ، زمان ستمگری و مردم فریبکار باشند اعتماد و اطمینان بهرکس بکنوع عجز و ناتوانی است .

۳ - وقتی بلا افزون شود بکنوع آزمایش و ابتلا عاقبت و سلامتی است .

۴ - و فرمود اگر خواستی بدانی برادری برادرت را بر او خشم بگیر اگر باز بردوستی و صحبت خود ثابت بود او برادر تو است و گرنه ، نه .

۵ - مودت و دوستی را بحساب نیاور مگر اینکه سه مرتبه خشم بگیری .

۶ - و فرمود اعتماد تمام به برادر خود نداشته باش زیرا سقوط بواسطه اعتماد بیجا بهانه ای نیست که پذیرفته شود .

۷ - اسلام یک امتیازی است و ایمان براسلام امتیاز دارد و یقین برایمان برتری دارد بمردم چیزی کمتر از یقین داده نشده .

۸ - و فرمود از بین بردن کوهها ساده تر از تغییر دادن قلب است از محل ود (شاید منظور تغییر اخلاق است) .

۹ - و فرمود ایمان در دل است و یقین خاطرهای در حال گذراست .

۱۰ - و فرمود علاقه بدنی موجب غم و اندوه میشود و زهد در دنیا موجب

آسایش دل و بدن است .

- ۱۱ - و فرمود از زندگی بشمار میآید خاتمائی که انسان گزیده میکند و نانی که میخورد .
- ۱۲ - بدو مرد که با هم نزاع کردند در حضور امام (ع) فرمود پیروزی خوب نیست که بوسیله ظلم پیروز شود . کسیکه بمردم بدی کند نباید بدش بیاید وقتی باو بدی میکنند .
- ۱۳ - و فرمود ارتباط برادر در حال بودن در وطن دید و باز دید است و ارتباط در حال سفر نوشتن نامه است .
- ۱۴ - صلاح مؤمن در سه خصلت است . تفقه در دین ، اندازه در زندگی و صبر بر مصیبت .
- ۱۵ - و فرمود مؤمن مغلوب شهوت خود نمی شود و شکم خواری رسوایش نمیکند .
- ۱۶ - مصاحبت بیست سال خویشاوندی است .
- ۱۷ - کار نیک امید نمیرود مگر در نزد صاحب شخصیت یا دین ، چقدر کمند کسانی که سپاسگزاری کنند از کار نیک .
- ۱۸ - باید مؤمن را امر بمعروف و نهی از منکر نمود تا پند بگیرد یا جاهل را تا متوجه شود اما کسیکه شلاق بدست دارد و شمشیر در اختیار نباید او را امر به معروف و نهی از منکر نمود (منظور اینست که او واکنش عکس انجام میدهد) .
- ۱۹ - و فرمود کسی امر بمعروف و نهی از منکر میکند که دارای سه خصلت باشد
- ۱ - عالم بآنچه امر میکند و نهی مینماید باشد ، عادل باشد در امر و نهی که میکند و رفق و مدارا در امر و نهی رعایت کند .
- ۲۰ - و فرمود هر کس متعرض سلطان ستمگر شود و در نتیجه گرفتار بلائی گردد باو پاداش اجری داده نمیشود براین بلا و نه صبر و شکیبائی روزی او میشود .
- ۲۱ - و فرمود خداوند گروهی را مشمول نعمت خویش قرار داد سپاسگزاری او را نکردند آن نعمت بر آنها وبالی گردید ، و گروهی دچار مصیبت شدند بر آن مصیبت صبر کردند . مصیبت برای آنها نعمت شد .
- ۲۲ - و فرمود صلاح زندگی اجتماعی و معاشرت با مردم پیمانانه لبریزی است که دو سوم آن پیمانانه زیرکی است و یک سوم آن ، خود را بخلت زدن است .
- ۲۳ - و فرمود چقدر انتقام زشت است از تنگدستان .

- ۲۴ - پرسیدند مروت چیست؟ فرمود خدا ترا مشاهده نکند در جایی که نهی کرده و جای تو خالی نباشد در جایی که امر نموده.
- ۲۵ - و فرمود سپاس کسی را بگزار که بتو نعمت بخشیده و ببخش بآن کسیکه سپاست را دارد زیرا نعمت از بین نرفته وقتی شکرگزاری کنی و هرگز پایدار نخواهد بود وقتی کفران کنی، شکر موجب افزایش نعمت و امان از فقر و تنگدستی است.
- ۲۶ - و فرمود بدست نیاوردن حاجت بهتر است از درخواست حاجت از نا اهل، بدتر از مصیبت بد اخلاقی از آن مصیبت است.
- ۲۷ - مردی از آنجناب درخواست کرد که باو چیزی بیاموزد که نائل بخیر دنیا و آخرت شود و خیلی طولانی هم نباشد فرمود دروغ نگو.
- ۲۸ - و پرسیدند بلاغت چیست؟ فرمود هرکس چیزی را بشناسد گفتارش درباره آن کم میشود و بلیغ را بلیغ نامیده‌اند باینجهت که با کمترین کوشش به مقصود و هدف خود میرسد.
- ۲۹ - فرمود قرض غم آور شب است و خواری در روز.
- ۳۰ - و فرمود وقتی امور دنیایت خوب شد دین داری خویش را متهم دار.
- ۳۱ - و فرمود نیکی به پدرتان بکنید تا فرزندان شما نیکی کنند چشم از زنان مردم بپوشید تا چشم از زنان شما بپوشند.
- ۳۲ - فرمود هرکس به خیانتکاری امانت خویش را بسپارد، خداوند در مورد مال او تعهدی ندارد.
- ۳۳ - و بحمران بن اعین فرمود حمران: نگاه کن بکسی که پائین تر از تو است در امور مالی بکسیکه بالاتر از تو است نگاه نکن. زیرا بدینوسیله قانع تر خواهی بود بآنچه خدا روزیت نموده و سزاوارتر با افزایش نعمت از جانب خدا میشود و بدان که عمل کم و دائم با یقین بهتر است در نزد خدا از عمل زیاد بدون یقین، بدان که ورعی نافع تر از فاصله گرفتن از محرّمات و خودداری از آزار مؤمنین و غیبت کردن آنها نیست و هیچ زندگی گواراتر از حسن خلق نه، و هیچ مالی سودمندتر از قناعت بمقدار کافی نیست و زیانی بدتر از خودپسندی نه.
- ۳۴ - فرمود حیا دو نوع است یکنوع آن ضعف است و یکنوع نیرو و اسلام و ایمان است.
- ۳۵ - و فرمود ترک حقوق یکنوع خواری است و شخص چنان محتاج چو نیازمند

میشود که در راه بدست آوردن آن تمسک بدروغ گفتن میجوید .

۳۶ - فرمود اگر یک نفر از بین چند نفر سلام بدهد دیگران لازم نیست سلام کنند و اگر یک نفر از بین جمع جواب بدهد دیگران لازم نیست جواب بدهند .

۳۷ - فرمود سلام مستحب است اما جواب آن واجب است .

۳۸ - فرمود هرکس قبل از سلام دادن سخنی را آغاز کرد جواب او را ندهید

۳۹ - فرمود تحیت کامل برای کسیکه در همین شهر حضور داشته دست و

دست گذاشتن است و سلام کامل برای مسافری که آمده او را در آغوش گرفتن است .

۴۰ - فرمود دست در دست یکدیگر بگذارید (هنگام برخورد) که موجب از

بین رفتن کینه میشود .

۴۱ - و فرمود از خدا بهره‌یز گرچه کم باشد بهره‌یزگاریت و بین خود و خدا

پرده‌ای را نگهدار گرچه پرده‌ای رقیق باشد .

۴۲ - فرمود هرکس مالک نفس خود باشد هنگام خشم ، نلاقه ، و بیم و موقع

استیفاء میل خداوند بدنش را بر آتش جهنم حرام میکند .

۴۳ - و فرمود سلامتی نعمتی پنهان است که وقتی هست فراموش شده است

و عتی از بین رفت بیادش میافتند .

۴۴ - و فرمود لازم است برای خدا انجام دهی هنگام فراخی بذل و بخشش

را و هنگام تنگدستی و گرفتاری پاکی و طهارت (از گناهان را) .

۴۵ - و فرمود چقدر خداوند نعمت ارزانی میدارد به بنده خود در غیر

آرزویش و بسا از آرزومندان که چیزی را آرزو دارند و صلاح آنها چیز دیگری است

بسا از کوشش کنندگان که کوشش بمرگ خود مینمایند و از بهره و نصیب خویش فرو

میمانند .

۴۶ - فرمود ناتوان است کسیکه برای هر بلائی صبری را آماده نکند و برای

هر نعمتی شکری را و برای هر تنگدستی تراخی را ، خوددار و شکیباش در هر نوع

بلائی که بفرزند یا مال تو رسید زیرا خداوند امانت و عاریه خود را میگیرد تا

ببیند شکر و صبر تو چگونه است .

۴۷ - فرمود هر چیزی اندازه‌ای دارد ، سؤال کردند حد و مرز یقین چیست ؟

فرمود اینکه از هیچ چیز نترسی .

۴۸ - نایسته است مؤمن دارای هشت خصلت باشد : ۱ - سنگین باشد در

پیشآمدهای دشوار و صبرپیشه کند در بلاها و شاکر باشد در فراوانی و قانع باشد با آنچه خدا روزیش نموده ، ستم بدشمنان رواندارد و دوستان را بدشواری نیاندازد بدنش از او در رنج است ولی دیگران از او در آسایش .

۴۹- و فرمود دانش دوست مؤمن و حلم وزیر او و صبر فرمانده لشکرش و رفق و مدارا برادرش و نرمی و ملایمت پدر اوست .

۵۰- ابو عبیده گفت به امام صادق (ع) گفتم دعا کن خدا روزی مرا حواله بدست مردم نکند ، فرمود خدا از این کار ابا دارد و ارزاق مردم را در دست یکدیگر قرار داده ولی دعا کن خداوند روزی ترا در دست مردمان خوب قرار دهد که این خود سعادت است و بدست مردمان بد قرار ندهد که این یک نوع بدبختی است .

۵۱- کسیکه عملی بدون بصیرت انجام دهد مانند شخصی است که بمحلی می رود نه از راه معمول آن که هر چه سریعتر برود فاصله اش از آن محل بیشتر می گردد .

۵۲- در مورد آیه "اتقوا الله حق تقاته" بواقع از خدا بترسید فرمود تقوای واقعی اینست که فرمانبردار باشد و معصیت نکند و متوجه خدا باشد و فراموش ننماید شکرگزار باشد و کفران نکند .

۵۳- فرمود هر کس خدا را بشناسد از او میترسد و هر که از خدا بترسد دل به دنیا نمی بندد .

۵۴- و فرمود بیمناک کسی است که ترس برایش زبانی نگذاشته که صحبت کند .

۵۵- عرض کردند گروهی معصیت میکنند و میگویند ما امیدواریم (خدا ببخشد) پیوسته در همین حال هستند تا دچار مرگ میشوند . فرمود اینها گروهی هستند که سرگرم آرزوهایند دروغ میگویند امیدوار نیستند زیرا کسیکه امید چیزی را داشته باشد در پی آن است و هر که از چیزی بهراسد از آن فرار میکند .

۵۶- و فرمود ما دوست داریم کسی را که عاقل ، عالم ، باهم ، دنیه ، بردبار اهل مدارا و شکیبا ، راستگو با وفا باشد . خداوند انبیاء را به مکارم اخلاق امتیاز بخشیده هر کس در او وجود دارد این خصائص خدا را برایش نعمت سنایش کند و هر که ندارد با تضرع و زاری از خدا بخواهد تا این مزایا را باو ببخشد .

عرض کردند آن خصال چیست؟ فرمود ورع ، شامت ، صبر ، شکر ، حلم ، حیا

سخاوت ، شجاعت ، عبرت ، راستگویی در حدیث ، نیکوکاری ، ادای امانت ، یقین ، خوش اخلاقی ، مروت .

۵۷- و فرمود از محکمترین دستاویزهای ایمان اینست که دوست بداری در راه خدا و دشمن بداری در راه او بدهی در راه خدا و جلوگیری کنی در راه او .

۵۸- و فرمود پس از مرگ شخص چیزی برایش ادامه ندارد مگر سه خصلت :

۱- صدقهای که در زمان حیات داده است که پس از مرگ نیز آن صدقه برقرار است

(پل مدرسه بیمارستان) ، ۲- روش هدایتی که مورد عمل قرار گیرد (۱) ، ۳-

فرزند صالحی که برایش دعا کند .

۵۹- و فرمود دروغ وضو را باطل میکند وقتی شخصی برای نماز وضو گرفته

باشد . و روزه را نیز باطل میکند عرض کردند ما دروغ میگوئیم فرمود منظور دروغی

که بخطا گفته میشود نیست منظور دروغ گفتن بخدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام است

سپس فرمود روزه تنها نخوردن آب و غذا نیست مریم گفت : "انی نذرت للرحمن

صوما" من نذر کرده‌ام برای خدا روزه بدارم منظورش خاموشی بود زبان خویش را

نگهداربد و چشم فروبندید مبادا حسد ورزید و به نزاع پردازید حسد ایمان را از

میان می برد چنانچه آتش هیمه را نابود میکند .

۶۰- و فرمود هر که بخدا چیزی نسبت دهد که خدا می داند صحیح نیست

(مانند شریک قرار دادن برای خدا) عرش خدا بلرزه در می آید .

۶۱- و فرمود خدا میداند که گناه برای مؤمن بهتر از عجب و خودپسندی

است اگر نه این بود هیچگاه مؤمن گرفتار گناه نمیشد .

۶۲- و فرمود هر که بد اخلاق باشد خود را در عذاب داشته .

۶۳- فرمود معروف (کارنیک) مانند اسم اوست هیچ چیز بهتر از معروف

نیست مگر ثوابش . معروف و نیکوکاری هدیه‌ایست که خداوند به بنده‌اش میدهد ،

نه چنین است که هر کس علاقه به نیکوکاری داشت انجام دهد و نه هر کس مایل

بود قدرت پیدا کند و نه هر که قدرت یافت باو اجازه داده شود هرگاه خداوند

منت نهد بر بنده‌ای برایش علاقه به نیکوکاری و قدرت و اجازه را جمع میکند ، در

(۱) در روایت دیگری است (علم ينتفع به الناس) علمی که مردم از آن

بهره‌مند شوند .

چنین موقعی سعادت و کرامت تکمیل میشود برای جوینده و کسیکه باو خدمت میشود
 ۶۴- و فرمود درکار پسندیده‌ای افزایش داده نشده باندازه شکر و از چیز
 ناپسندی کم نمیکند مانند صبر (صبر دشواری را از هر چیز کمتر میکند).

۶۵- و فرمود شیطان سپاهی سخت‌تر از زنان و خشم ندارد.

۶۶- فرمود دنیا زندان مؤمن است و صبر دژ و حصار اوست و بهشت
 جایگاهش و دنیا بهشت کافر و قبر زندانش و جهنم جایگاه اوست.

۶۷- و فرمود خداوند یقین را نیافریده که در او هیچ شکی نیست
 شبیه‌تر باشد از مرگ به شکی که یقین در آن وجود ندارد "منظور اینست که مرگ که
 شکی در آن نیست در عین حال مردم همه در مورد آن مشکوکند".

۶۸- و فرمود وقتی مشاهده کردید شخصی در پی گناهان مردم است و از
 گناهان خود فراموش کرده بدانید این شخص فریب‌خورده است و در دام افتاده.

۶۹- و فرمود کسیکه عذا میخورد و شکرگزار است ثوابش معادل کسی است که
 روزه‌دار است و تحمل روزه‌داری میکند، و شخص ملامتی که شاکر است ثوابش به
 اندازه شخصی است که گرفتار مصیبت و ناراحتی شده و شکیب است.

۷۰- و فرمود نایسته نیست کسی را که عالم نیست سعادت‌مند بشماری و نه
 کسی را که مهربان نیست پسندیده بشماری و نه شخصی را که شکیب و صابر نیست
 کامل حساب کسی و نه کسیکه پرهیز از سرزنش دانشمندان و عیبجویی آنها نمیکند
 امید خیر در دنیا و آخرت برایش داشته باشی. لازم است برای عاقل که راستگو
 باشد تا بگفتارش اعتماد حاصل شود و شکرگزار باشد تا موجب افزایش نعمت برای
 او بشود.

۷۱- و فرمود بنوا اجازه داده نشده که اعتماد بخیانکار کنی با اینکه او را
 تجربه نموهای و نه اینکه شخص مورد اعتماد را متهم بداری.

۷۲- عرض کردند آنا چه کسی از همه مردم در نزد خدا گرامی‌تر است؟
 فرمود هر که بیشتر بیاد خدا باشد، و بیشتر اطاعت او را نماید، گفتند چه کسی
 بیشتر مورد بعثت خدا است. فرمود کسیکه خدا را متهم نماید، گفت مگر کسی هم
 خدا را متهم مینماید؟

فرمود آری کسی که استخاره می‌کند و جواب استخاره برخلاف میل اوست
 ناراحت میشود او خدا را متهم نموده، باز گفت دیگر چه کسی منفورتر است؟ فرمود

کسیکه از خدا شکایت دارد . گفت مگر کسی از خدا هم شکایت میکند ؟ فرمود آری ، کسیکه گرفتار یک ناراحتی میشود بیش از گرفتاری خود ناله و شکوه مینماید بازگفت دیگر چه کسی بیشتر مورد بهرت خدا است ؟ فرمود کسیکه وقتی باو بدهند سپاسگزار نباشد و اگر گرفتار شود صبر نکند . گفت چه کسی گرامی‌ترین خلق است نزد خدا ؟ فرمود کسیکه وقتی باو عطا شد شکر کند و اگر گرفتار گردید صبر کند .

۷۳- و فرمود برای اندوهگین دوست نیست و برای حسود ثروت زیاد توجه بحکمت نمودن عقل را بارور میکند .

۷۲- خداترسی کافی است در علم شخص و مغرور شدن و گول خوردن کفایت میکند در نادانی او .

۷۵- و فرمود بهترین عبادتها علم بخدا و تواضع برای اوست .

۷۶- فرمود یک عالم برتر از هزار عابد و هزار زاهد و هزار کوشش‌گر در عبادت است .

۷۷- و فرمود هرچیزی زکاتی دارد و زکات علم اینست که به اهلش آن را بیاموزی .

۷۸- و فرمود غاضی‌ها چهار نوعند که سه دسته آنها اهل جهنم‌اند و یک دسته در بهشت .

۱- شخصی که تضات بناحق میکند و خود میدانداز روی ظلم تضات نموده
 ۲- کسیکه برخلاف حق تضات می‌کند ولی نمی‌داند . ۳- کسیکه بحق تضات میکند ولی خود نمیداند (که واقعا حق همین بوده) . ۴- کسیکه بحق تضات نماید و تشخیص دهد که حق همین بوده اهل بهشت است .

۷۹- در مورد صفت عدالت سؤال کردند ؟ فرمود شخصی عادل است که چشم از حرام بپوشد و زبان از گناه نگهدارد و دست از ستم .

۸۰- و فرمود هرچه را خدا از مردم پنهان نموده نسبت بآن تکلیفی ندارند تا وقتی که بآنها معرفی نکند .

۸۱- به داود رمی فرمود اگر دست خود را تا مرفق در دهان (اصعی یا چیزی بدتر از کوسه‌ماهی) بنمائی بهتر است از اینکه نیازمندی خود را از کسی بخواهی که بداسته و حالا دارای مال شده .

۸۲- فرمود قضای حوائج بدست خداست اما پس از خدا مردم وسیله هستند که به

دست آنها انجام میشود هر حاجتی را خدا برآورد بپذیرید با شکرکردن و هر حاجتی را برنیاورد با رضا و تسلیم نسبت بآن برخوردار کنید شاید برنیاوردن آن بصلاح شما باشد زیرا خداوند بهتر اطلاع دارد که چه چیز بصلاح شما است ولی خودتان خبر ندارید .

۸۳- و فرمود درخواست و نیازمندی انسان بکنوع آزمایش است اگر به او ببخشد ستایش میکند کسی را که باو عطا نکرده و اگر ردش نماید سرزنش میکند کسی را که مانع از بخشیدن باو نشده (۱) .

(شاید منظور اینستکه در صورت بخشش، انسانی مانند خود را ستایش میکند با اینکه عطا و بخشش دراصل مال او نیست و عکس آن نیز صادق است) .

۸۴- فرمود خداوند قرار داده هرچیزی را در رفق و مدارا و با ملاحظت دفع نمودن .

۸۵- فرمود بپرهیز از آمیزش با نادانان زیرا آمیزش با آنها بصلاح انسان نیست .

۸۶- و فرمود شخص از ناراحتی کوچک جزع و ناله می کند این نالیدن او موجب میشود که گرفتار ناراحتی بزرگ شود .

۸۷- و فرمود نافع ترین چیزها برای شخص اینست که فوری بعیب خود برسد . گرانترین چیزها از نظر تحمل ناراحتی پنهان نمودن تنگدستی است . کم سودترین چیزها نصیحت کردن شخصی راست که نصیحت نمی پذیرد و همنشینی با شخص حریص است آسایش دارترین آسایشها ناامید بودن از مردم است ، نه ملول باش و نه مضطرب ، خود را کوچک بدار در تحمل ناراحتیهای مخالفینت که برتو برتری دارند و نسبت بتو خدمتی انجام داده اند ، زیرا تو باهمین اقرار بفضل و خدمتی که او بتو کرده باید با او مخالفت نکنی و هرکه برتری برای دیگری برخوردار معتقد نباشد چنین شخصی خودپسند است . بدان عزت ندارد کسیکه برای خدا کوچکی نکند و نه برتری و بلندی دارد کسیکه متواضع در پیشگاه خدا نباشد .

۸۸- و فرمود از سنت و روش مذهبی انگشتر بدست نمودن است .

(۱) شاید منظور اینست که خدا باو می بخشد اما او مردم را ستایش میکنند و خدا منع از او مینماید او از مردم بدگویی میکند .

- ۸۹- و فرمود محبوبترین دوستانم کسی است که عیب مرا برایم هدیه کند .
- ۹۰- و فرمود دوستی صحیح نیست مگر دارای این مرزها و شرایط باشد هر کس در او این شرایط وجود داشت یا بعضی از آنها (میتوانی با او دوست شوی) و گریه هرگز نمیتوان او را دوست بحساب آورد . اولین قسمت اینست که پنهان و آشکارش برای تو یکی باشد دوم اینکه خوبی ترا خوبی خود بداند و بدی ترا بدی خود ، سوم اینکه موجب تغییر حالت و دوستی او نشود اگر توافقتی از چیزی نمودی و یا مسائل مالی . چهارم پاندازه قدرت خویش از تو دریغ نداشته باشد ، پنجم که جامع این مزایا است آنستکه در گرفتاریها ترا تنها نگذارد .
- ۹۱- و فرمود خوشرفتاری با مردم یک سوم عقل است .
- ۹۲- و فرمود خنده مؤمن تبسم است .
- ۹۳- و فرمود من برایم فرق نمیکند که تو امانت خود را بشخص خائن بسیاری یا کسیکه امانت را نابود میکند (یعنی هر دو بنظر من صحیح نیست که امانت به آنها بسپاری) .
- ۹۴- و به مفضل فرمود ترا سفارش میکنم بهش خصلت که شیعیان را به آنها سفارش کسی مفضل عرضکرد آنها چیست؟ فرمود ادای امانت به کسیکه امانتی در اختیارت نهاده و اینکه برای برادرت بخواهی آنچه برای خود میخواهی ، و بدان که کارها عواقبی دارند از عواقب امور بهره‌یز . و بدان که بعضی از پیشآمدها ناگهان بسراغ انسان میآید دقت کن و متوجه باش و بهره‌یز از برآمدن و بالارفتن بر کوهی ساده در صورتیکه فرود آمدن از آنطرف کوه دشوار باشد . مبادا به برادر خود وعدهای بدهی که نمیتوانی وفا بآن بکنی .
- ۹۵- و فرمود سه چیز است که خداوند برای هیچکس اجازه تخلف از آن را نداده : ۱- نیکی به پدر و مادر خوب باشند یا بد . ۲- وفای بعهده چه شخص خوبی باشد و چه بد . ۳- ادای امانت بشخص خوب و بد .
- ۹۶- و فرمود من رحم میکنم به سه نفر و شایسته رحم کردن هستند : ۱- عزیزی که ذلیل و خوار شده است بعد از عزت . ۲- ثروتمندی که فقیر شده . ۳- و عالمی که خانواده او و نادانان او را سبک میشمارند .
- ۹۷- و فرمود هر که دل بدنیا ببندد دل بسه زبان بسته . کوشش و گرفتاری که پایان‌پذیر نیست ، آرزویی که بآن نخواهد رسید ، و امیدواری که نائل به آن

نمیشود .

- ۹۸- و فرمود مؤمن برای دروغگوئی و خیانت آفریده نشده و دو صفت است که در منافق جمع نخواهد شد برخورد خوب و اطلاعات فقهی در راه دین .
- ۹۹- و فرمود مردم باهم برابرند مانند دندانهای شانه و شخص نپرومند میشود بوسیله برادرش ، سودی نیست در همنشینی با کسیکه برای تو حقی باندازه حق خود قائل نیست .
- ۱۰۰- و فرمود آرایش ایمان فقه است و آرایش فقه حلم و بردباری است و آرایش حلم مدارا است و آرایش رفق و مدارا نرمی است و آرایش نرمی آسان نمودن و ساده کردن است .
- ۱۰۱- فرمود هرکس از برادرانست سهمرتبه بر تو خشم گرفت اما دربارها چیزی نگفت او را بدوستی خود بگزین .
- ۱۰۲- و فرمود زمانی بر مردم خواهد آمد که چیزی برای آنها کمیابتر از پیدا کردن برادر قابل معاشرت و بدست آوردن درهمی از حلال نباشد .
- ۱۰۳- فرمود هرکه خود را در مواضع تهمت قرار داد اگر کسی باو بدگمان شد آن شخص را ملامت نکند . و هرکه اسرار خود را پنهان داشت . زمام در اختیار خود اوست . و هرسخنی که از دو نفر گذشت فاش میشود . کار برادرت را حمل بر نیکوترین محمل ممکن بنما . اگر سخن بدی از برادر خود شنیدی اگر محمل خوبی برایش بیابی هرگز از او بازخواست نکن . سعی کن برادران صاف و صادق بیابی . زیرا آنها وسیلهای هستند در هنگام فراخی نعمت و سیر بلایند هنگام گرفتاری . مشورت کن در پیشآمدها با کسانی که خداترسند . و برادران را به تناسب تقوی دوست مدار و از زنان بد بهرهیز و از خوبها هم حذر داشته باش اگر بکار خوب شما را امرکنند مخالفت با آنها بکنید تا طمع پیدا نکنند از شما به وادار کردنتان نسبت بکارهای زشت .
- ۱۰۴- و فرمود منافق وقتی از خدا و پیامبرش حدیث نقل کند دروغ میگوید و اگر بخدا و پیامبر وعده دهد تخلف میکند . وقتی مالک چیزی شد خیانت مینماید بخدا و پیامبرش در مال خود و این تفسیر آیه شریفه است :
- "فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه و ما کانون یکذبون" (۱) .

و آیه دیگری که میفرماید: "وان بریدوا خیانتک فقد خانوا الله من قبل فامکن منهم والله علیم حکیم (۱)".

۱۰۵ - و فرمود کفایت میکند در خواری شخص اینکه لباسی بپوشد که او را مشهور نماید یا سوار مرکبی شود مشهور راوی گفت مرکب مشهور چیست؟ فرمود اسب سیاه سفید.

۱۰۶ - و فرمود بحقیقت ایمان نمیرسد هیچکدام از شما مگر اینکه دوست بدارد در راه خدا دورترین شخص را نسبت بخود و در راه خدا دشمن بدارد نزدیکترین شخص را بخود.

۱۰۷ - فرمود هرکس خدا باو نعمتی ارزانی داشت با دل آن نعمت را بشناسد و بداند که از جانب خدا است شکر آن نعمت را نموده گرچه با زبان چیزی نگوید و هرکه بداند کیعردهنده گناهان خدا است استغفار کرده گرچه با زبان چیزی نگوید و این آیه را تلاوت نمود: "ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه - آیه".

۱۰۸ - و فرمود دو صفت موجب هلاکت است فتوی بدهی برای مردم برای خود یا معتقد بچیزی شوی بدون اطلاع و علم.

۱۰۹ - و به ابوبصیر فرمود یا ابا محمد تفتیش عقاید مردم را نکن که بدون دوست خواهی ماند.

۱۱۰ - فرمود گذشت نیکو اینستکه کیفر نکنی برخطائی که از شخص سرزده و صبر جمیل اینستکه از گرفتاری شکایت ننمائی.

۱۱۱ - فرمود چهارچیز است هرکه داشت مؤمن است گرچه سرتا پا گناه باشد. صدق و راستی، حیا، و حسن خلق و شکرگزاری.

۱۱۲ - و فرمود مؤمن نخواهی بود مگر اینکه دارای بیم و امید باشی و بیم و امید نداری مگر اینکه عمل کنی نسبت با آنچه میترسی و آنچه امید آنرا داری.

۱۱۳ - فرمود ایمان با آرایش ظاهری و آرزو کردن اینست ولی ایمان اخلاص

(۱) توبه: ۷۸ آنها را گرفتار نفاق دل کرد تا روز قیامت بواسطه خلف وعده‌ای که با خدا نمودند و دروغهایی که گفتند.

(۱) انفال: ۷۲ اگر تصمیم خیانت با ترا دارند قبلاً با خدا خیانت کردند خدا بر آنها چیره بود و خداوند علیم و حکیم است.

ظلمی است که اعمال، آن را گواهی مینماید.

۱۱۴ - و فرمود وقتی شخص از سی سال سنش اضافه شد مسن است و وقتی از چهل سال افزون گردید پیرمرد است.

۱۱۵ - و فرمود مردم در توحید و یکتاپرستی سه نوعند. مثبت و نافی و مشبه نافی کسیکه اعتقاد ندارد و مثبت مؤمن است و مشبه مشرک (کسیکه خدا را تشبیه بچیزی میکند).

۱۱۶ - و فرمود ایمان اقرار و عمل و نیت است و اسلام اقرار و عمل است.

۱۱۷ - و فرمود پرده حشمت بین خود و برادرت را از میان نبر و مقداری از آن را نگهدار زیرا از دست دادن حشمت و شخصیت موجب از میان رفتن حیا میشود. و باقی ماندن حشمت و عظمت موجب بقای دوستی است.

۱۱۸ - و فرمود هرکس برادر خود را مورد خشم قرار دهد از نیکی او محروم میشود و هرکه برادرش را عمگین کند احترامش را از میان برده.

۱۱۹ - به امام (ع) عرض کردند تنهائی را برگزیده‌ای و زود انزوا اختیار کردی فرمود اگر حلاوت تنهائی را بچشی از نفس خود وحشت داری کمترین سودی که شخص از تنهائی میبرد آسودگی از مدارا کردن با مردم.

۱۲۰ - و فرمود خداوند در بی از دنیا بر کسی نمیگشاید مگر اینکهدو مقابل آن از حرص بر او میگشاید.

۱۲۱ - و فرمود مؤمن در دنیا غریب است از خواری دنیا جزع و ناراحتی نمیکند و در عزت دنیا بدیگران فخر نمی‌فروشد.

۱۲۲ - عرض کردند راه آسایش کدام است؟ فرمود مخالفت با هوای نفس، عرض کردند چه وقت آسایش می‌یابد؟ فرمود روز اولی که وارد بهشت شد.

۱۲۳ - و فرمود خداوند برای هیچ منافع و فاسقی هرگز برخوردار خوش و فقه و خوش اخلاقی را جمع نمیکند.

۱۲۴ - و فرمود مزه آب زندگی است و مزه نان نیرو است ضعف بدن و نیروی آن از چربی، دوکلیه است. و محل عقل دماغ است، سخت دلی و رقت و مهربانی در دل است.

۱۲۵ - فرمود حسد دو نوع است: ۱ - حسد فتنه و ۲ - حسد غفلت؛ اما حسد غفلت مانند حرف ملائکه است که خداوند میفرماید: "انی جاعل فی الارض

خليفة قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدماء و نحن نسبح بحمدك و تقدس لك" (۱) . من میخواهم در زمین خلیفهای قرار بدهم گفتند میخواهی در زمین کسی را قرار دهی فساد و تباهی کند و خونریزی نماید و ما ترا تسبیح و تقدیس میکنیم .

منظورشان این بود که خلیفه را از میان ما قرار داده این حرف را بواسطه حسد نسبت بآدم از نوع حسد فتنه نگفتند که بخواهند او را رد کنند و منکرش شوند . حسد دوم که شخص را بکفر و شرک میکشاند حسد ابلیس است که رد کرد حرف خدا را و از سجده امتناع ورزید .

۱۲۶ - و فرمود مردم در قدرت سه نوعند : ۱ - شخصی که خیال می کند قدرت در اختیار اوست او خدا را کوچک نموده در قدرت و هلاک شده . ۲ - شخصی که خیال میکند خدا او را مجبور به معصیت نموده و تکلیف بچیزی که قدرت ندارد کرده او بخدا ستم روا داشته در این عقیده . ۳ - کسیکه عقیده دارد خدا او را تکلیف بچیزی که طاقت ندارد نکرده و تکلیف خدا بمقدار قدرت اوست وقتی کار خوب کند خدا را ستایش میکند و وقتی که گناه نماید استغفار میکند این مسلمان به هدف رسیده است .

۱۲۷ - فرمود راه رفتن تند ارزش مؤمن را از میان میبرد و نور او را خاموش میکند .

۱۲۸ - فرمود خداوند ثروتمند ستمگر را دشمن میدارد .

۱۲۹ - و فرمود خشم قلب حکیم را نابود میکند و هرکس مالک غضب خود نباشد مالک عقل خود نیست .

۱۳۰ - فضیل بن عیاض گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود میدانی شحیح کیست ؟ گفتم بخیل فرمود شح از بخل شدیدتر است . بخیل در مورد آنچه دارد بخل میورزد و شحیح بخل میورزد در مورد آنچه مردم دارند و هرچه خود دارد بطوریکه هرچه در دست مردم می بیند مایل است متعلق باو شود چه از راه حلال و چه حرام سیر نمیشود و سود نمیبرد از آنچه خدا باو روزی داده .

۱۳۱ - فرمود بخیل کسی است که از راه غیرحلال بدست میآورد و در راه نا صحیح خرج میکند .

۱۳۲ - بیکی از شیعیان خود فرمود چه شده برادرت از تو شکایت دارد ؟

جوابداد چون من تمام حق خود را از او میخواهم بگیرم شکایت دارد. امام (ع) خشمگین نشست سپس فرمود مثل اینکه اگر تو تمام حق خود را از او بخواهی گناه انجام نداده‌ای؟ اطلاع نداری آنچه خداوند حکایت میکند از گروهی که می‌ترسند از بدی حساب می‌ترسند از اینکه خداوند ستم برایشان روا دارد نه بلکه می‌ترسند از اینکه خدا بخواهد حساب دقیق از آنها بکشد بهمین جهت آن را خداوند بنام سوء الحساب نامیده هرکه صیفی دقت در حساب کشی داشته باشد کار بدی کرده.

۱۳۳ - و فرمود زیاد بدنبال حرام رفتن روزی انسان را از بین میبرد.

۱۳۴ - و فرمود بداخلاقی یکنوع سختی و دشواری زندگی است.

۱۳۵ - و فرمود ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است و تقوی یک درجه بالاتر

از ایمان است و ایمان خود نیز دارای درجاتی است متفاوت گاهی مؤمن در زبانش چیزی هست که خدا وعده آتش جهنم بآن نداده و میفرماید: "ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم وندخلکم مدخلا کریم (۱)".

و دیگری دارای زبان تیز و تند است که با استقبال گناه می‌شناهد هر دوی اینها مؤمن هستند اما یقین یک درجه از تقوی بالاتر است چیزی بین مردم تقسیم نشده گرانتر از یقین. بعضی از مردم دارای یقین بیشتری از دیگران هستند و حال اینکه همه‌شان مؤمنند و بعضی شکیباتر از دیگران در مصیبت و فقر و بیماری و ترس هستند و این از یقین است.

۱۳۶ - فرمود ثروت و عزت در حرکت هستند همینکه بیابند محل توکل را

آنجا را وطن خویش قرار میدهند.

۱۳۷ - اخلاق دو نوع است یکی نیت و ارادی است و دیگری سرشت و طبیعی

است سؤال کردند کدامیک بهتر است؟ فرمود: اخلاق ارادی بهتر است زیرا اخلاق طبیعی بهمان سرشته شده قدرت خلاف ندارد ولی شخص که اراده یک اخلاق پسندیده را میکند او تحمل مینماید نرا طاعت خدا یک تحمل زیاد این افضل و بهتر است.

۱۳۸ - و فرمود سرعت دل بستگی و دوستی دلهای نیکان وقتی باهم برخورد

میکند گرچه با زبان اظهار علاقه بهم نکنند مانند سرعت آمیختن آب باران است

(۱) نساء: ۳۵ اگر از گناهان گبیره خودداری کنید ما گناهان کوچک شما را

چشم پوشی میکنیم و در جایگاه عالی شما را جای میدهم.

با آب نهرها ولی فاصله همبستگی دل‌های تبه‌کاران وقتی یکدیگر را ملاقات میکنند گرچه با زبان اظهار علاقه بهم مینمایند مانند فاصله چهارپایان از مهر و محبت است گرچه مدتها با هم علف بخورند در یک آخور.

۱۳۹ - و فرمود سخاوتمند کریم کسی است که مال خود را در راه خدا انفاق میکند.

۱۴۰ - و فرمود ای اهل ایمان و سرپوشان بیاندیشید و متوجه باشید موقعی که دیگران در سهو و اشتباهند.

۱۴۱ - معضل بن عمر گفت از حضرت صادق (ع) راجع به شخصیت سؤال کردم. فرمود مال گفتم کرم چیست؟ فرمود تقوی گفتم آقائی فرمود سخاوت مگر ندیدی حاتم طائی چگونه سرور قبیله خود شد با اینکه از لحاظ حسب و نسب بهتر از همه نبود.

۱۴۲ - و فرمود مروت دو نوع است: ۱ - مروت در موقع حضور در شهر. ۲ - مروت در سفر. اما جوانمردی در موقع حضور وطن خواندن قرآن و حاضر شدن مساجد و همنشینی با نیکان و دقت در تفقه و اطلاعات زمینی اما جوانمردی در سفر عبارت است از بخشیدن زاد و خوراک و شوخی در غیر چیزهایی که موجب خشم خدا میشود و کمتر مخالفت کردن با دوستان همسفر و داستان نقل نکردن پشت سر آنها وقتی جدا شدید.

۱۴۳ - و فرمود بدانکه صائب علی بن ابیطالب (ع) با شمشیر و کشنده‌ی او اگر امانتی بمن بسپارد و از من راهنمایی بخواهد و با من مشورت کند و من از او بپذیرم امانتش را باو باز پس میدهم.

۱۴۴ - سعیدان گفت بحضرت صادق (ع) عرض کردم جایز است شخصی از خود تعریف کند؟ فرمود آری وقتی مجبور شود مگر شنیده‌ای سخن یوسف را که میگوید "واجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم" (۱) مرا متصدی گنجینه‌های خود قرار ده من مردی نگهبان و با اطلاعم و سخن عبد صالح که گفت: "انالکم ناصح امین" (۲) من خیرخواه شما و امین هستم.

۱۴۵ - و فرمود خداوند بداد و وحی کرد که یا داود تو اراده میکنی مدتی

اراده میکنم اگر تو اکتفا باراده من کنی خواست و اراده ترا نیز برمیاورم و اگر جز اراده خود را نخواهی در راه بدست آوردن خواست خود ترا برنج میاندازم و آنچه من اراده کرده‌ام خواهد شد .

۱۴۶ - محمد بن قیس گفت از حضرت صادق (ع) در مورد دو گروه که از اهل باطل باهم جنگ داشته باشند پرسیدم من میتوانم به آنها لوازم و ابزار جنگی بفروشم فرمود آنچه موجب حفظ آنها میشود از قبیل زره و سینه بند و کلاه خود و مانند اینها میتوانی بفروشی .

۱۴۷ - فرمود چهارچیز در چهارچیز صحیح نیست : خیانت و غش و دزدی و ریا صحیح نیست در حج و عمره و جهاد و صدقه .

۱۴۸ - و فرمود هرکس مردم را به پیروی از خود بخواند با اینکه میان مردم داناتر از او وجود داشته باشد او بدعت‌گزار و گمراه است .

۱۴۹ - گفتند وصیت لقمان چه بود؟ فرمود در وصیت او چیزهای شگفت‌انگیز وجود داشت از عجیب‌ترین چیزها آن بود که بفرزند خود گفت . چنان از خدا بترس که اگر با اعمال نیک جن و انس پیش خدا بروی بترسی مبادا ترا عذاب نماید و چنان باو امیدوار باش که اگر با گناه جن و انس به پیشگاه او بروی امید رحمتش را داشته باشی . سپس حضرت صادق (ع) فرمود هر مؤمنی در دل و قلب خود دو نور دارد : ۱ - نور بیم ۲ - نور امید اگر با هم موازنه شوند هیچکدام از دیگری بیشتر نخواهد بود .

۱۵۰ - ابوبصیر گفت از حضرت صادق (ع) راجع بایمان پرسیدم فرمود ایمان بخدا اینستکه معصیت نکند گفتم اسلام چیست فرمود کسیکه عبادات را مثل ما بجا آورد و مانند ما ذبح و کشتار کند .

۱۵۱ - فرمود سخن نمیگوید احدی بسخنان هدایت کننده که مورد استفاده مردم قرار میگیرد جز اینکه بآن سخن گوئد کسی را میدهند که عمل بآن حرف نموده و سخنی در گمراهی نمیگوید جز اینکه بر او تحمیل میشود بمقدار گناه کسی که آن عمل را انجام داده .

۱۵۲ - گفتند مسیحیان معتقدند که میلاد حضرت مسیح در ۲۴ کانون بود فرمود دروغ میگویند در نیمه حزیران بوده و شب و روز برابر میشوند در نیمه آزار (۱) .

(۱) میرزا ابوالحسن شعرانی تحقیقی در این مورد نموده بجلد چهارم شرح اصول کافی مولی صالح مازندرانی صفحه ۳۵۱ مراجعه شود .

- ۱۵۳ - و فرمود چهار چیز از اخلاق پیامبران است . نیکوکاری و سخاوت و صبر بر گرفتاریها و قیام بحق مؤمن .
- ۱۵۴ - فرمود مصیبتی را که بر آن صبر بتو عنایت شده و پاداش در مقابل میگیری مصیبت مشمار . مصیبت آن است که صاحب آن از پاداش محروم شود وقتی شکیهائی نداشته باشد با برخورد بآن .
- ۱۵۵ - و فرمود خداوند را روی زمین بندگانی است که مردم در نیازمندیهای دنیا و آخرت خود بآنها پناه میبرند . اینها مؤمنین واقعی هستند . که روز قیامت درآمانند . بدانید محبوبترین مؤمن در نزد خدا کسی است که کمک کند به مؤمن فقیر در مورد فقاو و معاش و زندگیش و نیز محبوبترین مؤمن کسانی هستند که کمک میکنند و سود میبرسانند و ناراحتی را برطرف میکنند از مؤمنین .
- ۱۵۶ - فرمود پیوند خویشاوندی و نیکوکاری حساب قیامت را آسان میکند ، و از گناه انسان را باز میدارد به برادران دینی خود رسیدگی کنید و بآنها نیکی نمائید گرچه با یک سلام خوب و جواب سلام خوب باشد .
- ۱۵۷ - سفیان ثوری گفت خدمت امام صادق (ع) رسیدم و گفتم مرا سفارشی بفرما تا بخاطر بسپارم پس از شما فرمود تو حفظ خواهی کرد؟ گفتم آری ای پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله .
- فرمود سفیان دروغگو جوانمرد نیست و حسود آسایش ندارد و پادشاهان برادر ندارند . و متکبر دوستی ندارد ، بزرگواری برای شخص بد اخلاق نیست امام دیگر چیزی ، فرمود عرض کردم باز بفرمائید . فرمود سفیان بخدا اطمینان داشته باش عارف خواهی بود و راضی باش آنچه رتبهت کرده ثروتمند خواهی بود با مردم معاشرت کن همانطور که با تو معاشرت میکنند تا ایمانت افزایش یابد . با فاسق منشین از فسق خود بتو میآموزد و با خدا ترسان مشورت کن در کارهایت باز توقف نمود عرض کردم اضافه بفرمائید ای پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود سفیان : ۱ - هرکس مایل است دارای عزت باشد بدون قدرت و سلطنت و یاور زیاد داشته باشد بدون داشتن برادر و جلال و عظمت داشته باشد بدون مال از خواری معصیت تحول و تغییر پیدا کند به عزت اطاعت و بندگی خدا بازتوقف فرمود گفتم اضافه بفرمائید ای پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود سفیان مرا پدرم به سه چیز تربیت کرد و از سه چیز بتهی نمود : اما آنچه بص آموخت این بود

که فرمود پسرم هرکه با رفیق بد بنشیند سالم نمی ماند و هرکه جلو زبان خود را نگیرد پشیمان میشود و هرکس در جاهای بد رفت و آمد کند متهم میگردد. گفتم یا بن رسول الله آن سه چیز که شما را بازداشت چه بود؟ فرمود مرا نهی کرد از مصاحبت با کسیکه بر نعمتی حسد می ورزد، و کسیکه بر مصیبتی انسان را سرزنش میکند و از مصاحبت با سخن چین.

۱۵۸ - و فرمود شش چیز است که در مؤمن نباید باشد، بد اخلاقی، کم بهره بودن برای دیگران، حسادت، لجاجت، دروغ گوئی، ستم.

۱۵۹ - و فرمود مؤمن بین دو ترس است گناهی که در گذشته انجام داده نمیداند خدا با او چه معامله خواهد کرد و باقیمانده عمر که نمیداند چه کسب میکند از کارهای زشت. او پیوسته ترسان است شب و روز و اصلاحش نمی کند مگر ترس.

۱۶۰ - و فرمود هرکه بروزی کم راضی باشد خدا عمل کم را از او می پذیرد و هرکه به کم حلال راضی باشد گرفتاریش تم میشود و کاسبی او پاکیزه میگردد و از حد ناتوانی خارج میشود.

۱۶۱ - سعیدان ثوری گفت خدمت امام صادق (ع) رسیدم. گفتم حال شما چطور است یا بن رسول الله فرمود من اندوهگین هستم. و دلم گرفته. گفتم چه چیز باعث حزن و گرفتگی دل شما شده؟ فرمود: هرکه دلبستگی پیدا کند بدین صاف و خالص خدا از چیزهای دیگر دل بر میکند.

ثوری: دنیا چیست؟ و چه خواهد بود؟ جز یک خوردن و پوشیدن یا سوار شدن بر مرکبی است مؤمنین اطمینان بنیا ندارند و ایمن از آمدن آخرت نیستند. دنیا سرای فانی است و آخرت منزل پایدار و باقی. دنیا داران در غفلتند و پرهیزکاران کم خرج ترین ساکنان دنیا بند و از همه بیشتر کمک و تعاون دارند، اگر فراموش کنی بیادت می آورند و اگر بیادت آوردند اعلام می کنند باید دنیا را منزلی برای خود قرار دهی که در بین سفر از آن کوچ مینمائی یا چون پولی که در خواب بدست می آوری که پس از بیدار شدن چیزی در دست تو نیست چقدر اشخاص حریصی هستند که وقتی به هدف رسیدند به بدبختی دچار می شوند و چه بسیار اشخاصی که چیزی را رها کردند وقتی بدست آنها رسید موجب سعادتشان شد.

۱۶۲ - عرض کردند چه دلیل بر خدای یکتا هست؟ فرمود نیازمندی هائی که

مردم دارند .

۱۶۳ - و فرمود مؤمن نخواهید بود مگر اینکه بلا را راحت و نعمت را مصیبت

شمارید .

۱۶۴ - و فرمود ثروت چهارهزار درهم است و ۱۲ هزار درهم گنج است و

بست هزار درهم از حلال جمع نمیشود و کسیکه دارای سی هزار درهم است بدبخت و هلاک شده است و از شیعیان ما نیست کسیکه صد هزار درهم داشته باشد .

۱۶۵ - و فرمود از دلائل صحت یقین شخص مسلمان اینست که مردم را خشنود

نکند بوسیله کاریکه خدا بر آن کار خشم دارد ، و آنها را نستاید بر روزی که خدا

باو داده ، و آنها را سرزنش نکند بر چیزی که خدا باو نداده زیرا روزی خدا را

حرص حریص نمیتواند پیش بکشد و نه بی علاقه بودن شخص بی علاقه می تواند آن

را برگرداند اگر یکی از شما فرار کند از روزی خود همانطوری که از مرگ فرار میکند

روزی باو خواهد رسید همانطوری که مرگ باو میرسد .

۱۶۶ - و فرمود بعضی از شیعیان ما صدا و منازعه و کینه اش از گوشش تجاوز

نمیکند (۱) و تعریف از کسیکه آشکار گناه مینماید نخواهد کرد و دشمن ما را مورد

لطف خویش قرار نمیدهد . و با دوست ما به نزاع نمی پردازد ، و با عیبجوی ما

نمی نشیند .

مهمزم گفت ما چه کنیم با این اشخاص که خود را شیعه نشان میدهند ؟ فرمود

آنها را در بوته آزمایش و غربال و گرفتاریها قرار میدهند گرفتار قحطسالی و طاعون

میشوند و اختلاف نابودشان میکند . شیعیان ما همچون سگ زوزه نمی کشند و نه

چون کلاغ طمع دارند ، گدائی نمیکند گرچه از گرسنگی بمیرد عرض کردم از کجا

چنین اشخاصی را پیدا میتوان کرد فرمود آنها را در اطراف زمین بجو آنها بزندگی

مختصر قناعت دارند ، در خانهای ساکنند که از آن کوچ میکنند . اگر حضور داشته

باشند شناخته نمیشوند و اگر غائب باشند کسی در پی آنها نیست اگر بیمار شوند

بعیادت آنها نمیروند اگر بخواستگاری بروند با آنها کسی ازدواج نمیکند کارزشت

را ناپسند می شمارند اگر نادانی با آنها درستی کرد باو سلام میکنند و اگر محتاجی

(۱) در کافی "ولا شحناؤه بدنه" و نه بغض و کینه او از پیگوش تجاوز می کند

یعنی در خود نگه میدارد .

بآنها روی آورد باورحم میکنند . در هنگام مرگ محزون نیستند دلهاشان از هم جدا نیست گرچه در شهرهای مختلف باشند .

۱۶۷ - فرمود هرکه مایل است خداوند عمرش را زیاد کند کار خود را بها دارد (منظور اینستکه همیشه خود را مهبای مرگ بنماید با انجام وظیفه) و هرکه مایل است گنااهش زدوده شود پرده خود را بیا فکند (کنایه از حیا داشتن و پاکنا ره گیری از مردم است) و هرکه مایل است بلند آوازه شود کار نیک خود را پنهان نماید .

۱۶۸ - و فرمود سه کار است که از دشوارترین کارهای بنده است . ۱ - انصاف دادن مؤمن از طرف خود ، و مواسات و برابری شخص با برادرش ، و یاد خدا بودن در هر حال عرض کردند معنی یاد خدا بودن در هر حال چیست ؟ فرمود هنگام هر گناهی که بجانب آن کشش دارد به یاد خدا باشد تا مانع از معصیت و گناه او شود .

۱۶۹ - همزه اضافی است در قرآن (۱) .

۱۷۰ - از مزاح و شوخی بپرهیزید که موجب دشمنی میشود و کینه را بر میانگیزد و شوخی بکنوع فحش کوچک است .

۱۷۱ - حسن بن راشد گفت حضرت صادق (ع) فرمود هر وقت گرفتاریک ناراحتی شدی شکایت آن را باهل خلاف مکن (مخالفین مذهبی) ولی برای بعضی از برادران خود نقل کن که بالاخره بیکی از چهار مطلب خواهی رسید : ۱ - یا کارت را درست میکنند . ۲ - و یا کمک لازم مینمایند . ۳ - و یا برایت دعا مینمایند که مستجاب است . ۴ - یا مشورتی کرده ای و اظهار نظر میکنند .

۱۷۲ - و فرمود پیوسته دور بازارها نگرد و در معامله پیگیری از چیزهای بی ارزش شخصانگن زیرا برای شخص متدین و شریف صحیح نیست که شخصا در بی مسائل بی ارزش باشد و دقتهای بی مورد نماید مگر در مورد خرید باغ و زمین و بنده و شتر .

۱۷۳ - و فرمود در مورد چیزی که بدردت نمیخورد حرف نزدن و سخن در مورد بسیاری از چیزهایی که مربوط بتو است رها کن مگر اینکه جای حرف زدن باشد بسا از کسانی که حرف درست و صحیحی در مورد خود زده اند ولی مناسب نبوده و برنج و گرفتاری اعتاده اند مبادا با شخص سفیه و نادان و حلیم و بردبار به بحث پردازد زیرا حلیم بر تو پیروز می شود و نادان ناراحتت می کند . یادآوری کن از برادرت هنگام غیبت او آنطوری که مایلی از تو یاد کند هنگام غیبتت این کار

(۱) تلغظ همزه بر زبان عرب دشوار است بهمین جهت بارها آنرا تخفیف داده و در اسئل سل و اوخذ خذ میگوید مخصوصا در لجه قریش امام (ع) اشاره بهمین مطلب مینماید .

صحیح است . و طوری عمل کن که میدانی در مقابل نیکی پاداش میگیری و در مقابل کار بد کیفر .

۱۷۲ - یونس عرض کرد با امام صادق (ع) این ارادت من بشما و عرفانی که خداوند بمن عطا نموده راجع بحق شما در نظر من از تمام دنیا ارزشش بیشتر است . یونس گفت با این حرف که زدم آثار خشم در چهره امام مشاهده کردم آنگاه امام (ع) فرمود درست مقایسه نکردی آیا دنیا و آنچه در آن است جز شکم سیر کردن و خود را پوشاندن چیز دیگری است؟ تو با این محبت بما به یک زندگی جاوید و دائم میرسی .

۱۷۵ - و فرمود ای پیروان آل محمد صلی الله علیه و آله از مانیت کسیکه نتواند جلو خود را در هنگام غضب بگیرد و معاشرت خوب نداشته باشد با معاشرین خود و رفاقت صحیح با رفیقان و مصالحه با صلح کنندگان و مخالفت با مخالفین ، فرمود ای شیعیان آل محمد تا میتوانید پرهیزکار باشید و لاحول و لاقوة الا بالله .

۱۷۶ - عبدالاعلی گفت در جمعی نشسته بودم در مدینه سخن از جود به میان آمد و خیلی حرف زدند مردی که کنیه او ابا دلین بود گفت جعفر نیز اگر نه این بود که (دستهای خود را بهم چسبانید) ، حضرت صادق (ع) بمن فرمود تو با اهل مدینه می نشینی؟ گفتم آری ، فرمود حرفهایی که می زنند برایم نقل کن . من جریان را برای آنجناب نقل کردم . فرمود وای ابا دلین او مانند پرمرغی است که هر بادی آن را بحرکت در می آورد (ثبات و استقامت ندارد) .

سپس فرمود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کار نیکی صدقه است و بهترین صدقه آن صدقه ایست که از پشتیبانی مالی برخوردار باشد و از خانواده خود شروع کن و دست بالا بهتر است از دست پائین خداوند شخص را بر مقدار کافی زندگی سرزنش نمیکند . شما خیال میکنید خداوند بخیل است و خیال میکنید کسی از خداوند با جودتر است .

بخشنده بزرگوار کسی است که حق خدا را در محل خود فرار دهد . بخشنده کسی نیست که مال را از راه غیر حلال بدست آورد و بی جا خرج کند ، بدانید من امید دارم بملاقات خدا بروم در حالی که از راه غیر حلال چیزی بدست نیاورده باشم و هیچ حقی بر من واجب نشده باشد جز اینکه ادا کرده باشم و یک شب نخواستیدم که حقی خدا در مال داشته باشد و آن را رد نکرده باشم .

۱۷۷ - سیردادن پس از برداشتن بچه از شیر سرایت محرم شدن ندارد و روزه گرفتن بصورتی که چند روز را بهم وصل کنند صحیح نیست . پسری که به حد بلوغ رسید دیگر یتیم نیست روزه گرفتن از حرف زدن تا شب صحیح نیست . پس از هجرت بادیه نشین شدن صحیح نیست . و پس از فتح مکه دیگر هجرت نخواهد بود طلاق قبل از نکاح وجود ندارد آزاد نمودن قبل از مالک شدن نیست . قسم دادن برای فرزند به پدرش صحیح نیست (که پدر قسم برای فرزند بخورد) و نه بنده و زرخرید نسبت بصاحبش و نه زن با شوهرش و نذر در راه معصیت درست نیست و نه قسم خوردن برای قطع خویشاوندی .

۱۷۸ - هیچکس گرچه اوضاع مساعد او باشد زندگی خوشی نخواهد داشت مگر با گرفتاریها و ناراحتیها هرکه درانتظار فرصت باشد تا بتمام هدف خود برسد فرصت را از دست میدهد زیرا روزگار از بین برنده فرصتها است و نابود کننده موقعیتها است .

۱۷۹ - و فرمود نیکوکاری زکات نعمت است . شفاعت نمودن زکات جاه و مقام است ، بیماریها زکات بدنها است . عفو زکات ظفر است زکات هرچیز را بدهی محفوظ از خطر نابودی است .

۱۸۰ - امام صادق (ع) هنگام مصیبت میگفت حمد خدا را که مصیبتم را در دهنم قرار نداد حمد خدا را که اگر میخواست مصیبت من بزرگتر از این باشد میشد ستایش خدا را بر آنچه او خواسته .

۱۸۱ - و فرمود : خداوند میفرماید هرکس متحیری را از سرگردانی نجات بخشد او را پسندیده می نامم و در بهشتم جای میدهم .

۱۸۲ - و فرمود وقتی دنیا روی آورد بدستفای محاسن دیگران را بآنها نسبت میدهند ولی وقتی دنیا از گروهی پشت کند و برگردد محاسن خودشان را از آنها سلب میکنند .

۱۸۳ - و فرمود دخترها برای انسان حسنه هستند اما پسران نعمتند . در مقابل حسنات بانسان ثواب میدهند ولی از نعمت بازخواست میکنند .

۱۵۹ - از کتاب تحف العقول از جمله حکمت و پند و اندرز آنجناب این جملات است : اصلاح نمیشود کسی که عقل را بکار نمی برد . و از عقل استفاده نمیکند کسیکه علم ندارد . بزودی با شخصیت میشود کسیکه می فهمد و پیروز میگردد

کسیکه حلم می‌ورزد، علم سیر است و راستگوئی عزت و نادانی ذلت و فهم بزرگواری، و جودرستگاری، و خوشاخلاقی موجب دوستی است، کسیکه مطلع از زمان خود باشد گرفتار سبهات و مسائل مبهم نمیشود احتیاط روزنه گمان است، خداوند ولی و یاور کسی است که او را می‌شناسد و دشمن کسی است که به زحمت اعتقادی دارد.

عاقل بخشنده است و نادان حيله‌گر، اگر می‌خواهی شخصیت پیدا کنی به نرمی با مردم رفتار کن، اگر مایلی خوارشوی خشونت بخرج ده، هرکه ذاتا بزرگووار باشد قلبا نرم و ملایم است و هرکه ذاتا خشن باشد قلبش قسی و سنگدل است، هرکه کوتاهی کند در انجام وظائف بهلاکت دچار میشود و هرکه از عاقبت بیاندیشد احتیاط میکند در مورد چیزهایی که نمیداند، هرکه بی‌اطلاع بکار هجوم آورد خود را خوار نموده، کسیکه علم ندارد نمی‌فهمد و کسیکه نفهمد سالم نمی‌ماند، و کسیکه سالم بماند بزرگووار نمیشود و کسیکه شخصیت نداشت خشم می‌گیرد و هرکه خشم بگیرد سرزنش میشود و کسیکه چنین باشد شایسته پشیمانی است، اگر بتوانی شناخته نشوی این کار را بکن، چه اشکالی دارد که مردم ترا نستایند و چه اشکالی دارد که در نظر مردم بدباشی با اینکه پیش خدا خوبی.

امیرالمؤمنین (ع) میفرمود: زندگی سودی ندارد مگر برای دو نفر مردی که در هر روز بکار نیک خود بیافزاید، شخصی که قبل از مرگ خود توبه نماید، اگر بتوانی از خانه خود خارج نشوی بکن اینکار را، بهره تو از خارج نشدن این خواهد بود که عیبت نمیکنی، دروغ نمی‌گوئی، حسد نمی‌ورزی ربا نمیکنی، ظاهرسازی نمی‌نمائی و تعلق و چاهلوسی نداری، عبادتگاه مسلمان خانه اوست، که در آنجا خویشان را زندانی میکنند و جلوچشم و زبان و شهوت خود را میگیرند، هرکه نعمت خدا را با دل عارف باشد سزاوار افزایش از جانب خدا است پیش از آنکه شکر نعمت را بزبان جاری کند.

سپس فرمود بسا از کسانی که گول خورده‌اند بواسطه نعمتی که خدا به آنها ارزانی داشته و بسا از کسانی که فریب نتر پوشش خدا را خورده‌اند و (توبه نکرده‌اند) و بسا از کسانی که گرفتار شده‌اند بواسطه تعریف کردن مردم از آنها، من امید نجات دارم برای کسیکه عارف بحق ما باشد مگر سه دسته: ۱ - همکار سلطان ستمگر، ۲ - هوی پرست، ۳ - فاسق آشکار، فرمود دوستی بهتر از

ترس است بخدا قسم خدا را دوست ندارد کسیکه دنیا را دوست میدارد و با غیر ما ارتباط دوستی برقرار کرده و هرکس عارف بحق ما باشد و ما را دوست بدارد ، خدا را دوست داشته ، دنباله‌رو باش مبادا رئیس شوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هرکه از خدا بترسد زبان او بند میآید .

۱۱۰ - هیثم بن واقد جزیری گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود هر کس را خداوند از خواری گناه خارج کند و بعزت تقوی برساند ، بدون مال خدا او را ثروتمند کرده و بدون عشیره عزیز نموده و بدون همنشین خوش اخلاقی دل خوش و آسوده است .

هرکه از خدا بترسد همه چیز از او میترسند ، و هرکه از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز میترساند ، هرکه بروزی کم از خدا راضی باشد خداوند نیز به عمل کم از او راضی میشود ، و هرکه از حلال جوئی خجالت نکشد و بآن قانع باشد ، خرج و زحمتش کم میشود و خانواده خود را در نعمت قرار میدهد ، و هرکه در دنیا زاهد و پارسا باشد خداوند حکمت را در دل او ثابت میکند و بزبانش جاری میشود و متوجه عیب و نارسائیهای دنیا میگردد و دواى آن را میفهمد و از دنیا خداوند سالم او را به بهشت برین میبرد .

۱۱ - عنبسه عابد گفت مردی بحضرت صادق (ع) عرض کرد مرا سفارشی بفرما ، فرمود آماده کن وسائل خود را ، وزاد و توشه را پیش فرست ، و دلسوز خود باش بدیگران سفارش نکن که لوازم و نیازمندیهایت را برایت بفرستند .

۱۲ - شهید ثانی رحمه الله علیه از عبدالله بن سلیمان نوفلی نقل میکنندکه گفت خدمت حضرت صادق (ع) بودم که غلام عبدالله نجاشی وارد شد و سلام کرد و نامه عبدالله را تقدیم نمود . امام نامه را گشود و قرائت کرد ابتدای نامه چنین بود : بسم الله الرحمن الرحيم ، خدا عمر آقايم را طولانی کند و مرا از هر ناراحتی فدای ایشان کند و هرگز گرفتاری و ناراحتی مولايم را نبینم ، خدا میتواند چنین کند و عهده دار همین کار است .

سرور و مولايم ، من گرفتار فرمانداری اهواز شده ام اگر صلاح بدانید مرز و حدودی را معین بفرمائید برایم و راه و روشی را تعیین کنید که موجب تقرب به خدای عزیز و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شود و بطور خلاصه در این دستورات آنچه باید عمل کنم و درچه راه بذل و بخشش کنم و درچه چیزها بیهوده است

خرج کردن ، زکات را چگونه جدا کنم و به که بپردازم ، با چه اشخاصی انس بگیرم و به که دلخوش کنم و اطمینان داشته باشم و پناه برم در کارهای سری خود . امیدوارم خداوند با راهنمایی و ارشاد شما مرا نجات بخشد تو حجت خدا بر مردم و امین او در دنیا هستی پیوسته مشمول نعمت خدائی .

عبداللہ بن سلیمان گفت امام صادق (ع) در جوابش چنین نوشت :

بسم اللہ الرحمن الرحیم : خداوند با تو بخوبی معامله کند و مشمول لطف خویش قرار دهد و در پناه خود محفوظت بدارد ، او شایسته چنین لطفی است ، نامه تو رسید و آنچه درخواست کرده بودی متوجه شدم ، گفתי گرفتار فرمانداری اهواز شده ای من خوشحال شدم از این شغل و منصبی که گرفتای ، با خود گفتم شاید خداوند بوسیله تو گرفتاری را نجات و بیمناکی را از دوستان آل محمد (ص) فریادرسی کند و خوار و گرفتار آنها بوسیله تو عزیز شوند و برهنگان از این گروه پوشیده گردند و ناتوانان آنها قوی شوند و آتش خشم مخالفین بوسیله تو از آنها برطرف گردد ، اما آنچه موجب اندوه من شد از این منصب آنستکه کمترین چیزی که مرا میترساند کوتاهی تو است نسبت بیکی از دوستان ما که در این رابطه دیگر بوی بهشت را استشمام نکنی ، من بطور خلاصه آنچه درخواست کرده ام می نویسم که اگر بآن عمل کنی و مخالفت نمنائی امید سلامتی را برایت دارم انشاء اللہ .

بنده ی خدا ، پدرم از آباء گرام خود از علی بن ابیطالب (ع) از پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ نقل کرد که فرمود هرکس برادر مؤمنش با او مشورت کند و او خیرخواهی واقعی ننماید خداوند بینش او را میگیرد .

بدان من راهی را بتواراثه میدهم که اگر عمل کنی از آنچه بیمناکی نجات خواهی یافت . بدان نجات تو و آسایشت در جلوگیری از خونریزی و آزار اولیای خدا و محبت و مدارا با مردم و با توقف در تصمیم گیری های عجولانه و حسن معاشرت بهمراه ملایمت بدون ضعف و نشان دادن صلاحیت ولی بدون ستمگری و مدارا کردن با دوستت و هرکه از طرف او پیش تو می آید ، سعی کن اصلاح امور مردم را بنمائی باینکه در راه حق و واقعیت و عدالت با آنها موافقت کنی انشاء اللہ .

بهره ییز از گوش دادن بحرف سخن چپنها مبادا بتو نزدیک شوند ، خدا ترا در یک روز و یک شب نبیند که از آنها سخن و مطلبی را بپذیری که خدا آبرویت را می برد و اسرار را افاش میکند از مکر و حیلہ خوزستانہا بر حذر باش ، پدرم از آباء

گرام خود از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده فرمود: "ایمان در قلب بیهودی و خوزستانی ثابت نمی ماند هرگز" اما بکسانیکه انس میگیری و باو دل خوش هستی و در کارهای خود باو پناهنده میشوی باید مردی آزمایش شده بینا و امین و موافق باشد با تو در دین. یاران خود را بشناس و دوست و دشمن خویش را آزمایش کن اگر از آنها صلاحیت دیدی میتوانی با آنها آمیزش نمائی.

مبادا درهمی یا لباسی و یا مرکبی در غیر راه خدا بشاعر یا مسخره یا دلغی بدهی جزاینکه همان مقدار در راه خدا بهپردازی، باید جوایز خود را اختصاص دهی به فرماندهان و فرستادگان و سپاهیان و نویسندگان و مامورین شهربانی و مامورین دارائی و آنچه مایلی اختصاص به کارهای نیک و رستگاری بدهی در راه آزادی و صدقه و حج و آشامیدنی و پوشیدنی که با آن نماز میخوانی و هدیه ای که به پیشگاه خدا و پیامبر تقدیم مینمائی باید همه اینها از پاکترین مال تو باشد.

بندهی خدا کوشش کن که طلا و نقره برهم انباشته نکنی که مشمول این آیه قرار خواهی گرفت: "الذین یکنزون الذهب والفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله" (۱) مبادا کوچک شماری یک خوشی و غذای اضافی که به گرسنه ای میخورانی تا خشم خدا را بوسیله آن فرونشانی.

بدان که من از پدرم شنیدم که از پدران بزرگوار خود از امیرالمؤمنین نقل کرد که از پیامبر اکرم شنید باصحاب خود روزی میفرمود: بخدا و روز قیامت ایمان ندارد کسیکه سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد. عرض کردیم هلاک شدیم یا رسول الله، ممکن است ما بخوابیم سیر و همسایه های ما گرسنه باشند؟ فرمود از غذای اضافه خود و از خرماهای اضافی و زاد و توشه و لباس کهنه و مندرس خود که بوسیله آن خشم خدا را فرونشانی، بزودی ترا آشنا بخواری و بی ارزشی دنیا و موقعیت و مقام دنیوی میکنم نسبت به گذشتگان و کسانیکه بعد از آنها آمده اند.

محمد بن علی بن الحسین حضرت باقر (ع) فرمود وقتی امام حسین (ع) آماده شد به کوفه حرکت کند، ابن عباس خدمت آنجناب رسید و قسم بخدا و خویشاوندی داد او را که مبادا آن کسی باشی که در کربلا کشته میشود، آنجناب فرمود من جایی که بر زمین می افتم بهتر از تو میدانم کجا است من هدفی جز مفارقت از دنیا

ندارم برای تو حدیث امیرالمؤمنین (ع) با دنیا را نقل کنم؟ گفت بفرمائید خیلی مایلم برایم توضیح دهید.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود در یکی از باغهای فدک بودم آن موقعی که در اختیار فاطمه زهرا علیها السلام بود ناگاه دیدم زنی جلو من آمد، در دست من کلنگی بود که با آن کار میکردم، همینکه چشم من باو افتاد از زیبایی دلم پرواز کرد شبیه بود به بشینه دختر عامر جمحی که از زیباترین زنان فریث بود، بمن گفت پسر ابیطالب مایلی با من ازدواج کنی ترا از این کلنگ بی نیاز کنم و گنجینه های دنیا را بتو نشان دهم که تا وقتی زنده هستی برای خود و بازماندگانت برقرار بماند.

باو گفتم تو که هستی تا از خانواده ات خواستگاری کنم، جواب داد من دنیا میم، گفتم برو شوهر دیگری بیاب تو بدرد من نمیخوری و شروع بکار خود کردم بعد اشعاری را خواند که اولین آنها این شعر است:

لقد خاب من عزته دنیا دنیه و ماهی ان غرت قرونا بنائل (۱)
از دنیا خارج شد درحالیکه هیچ نوع حقی کسی بگردن او نداشت تا بطلاقات پروردگار محمود و پسندیده رخت بر او ابرادی نمیشد بگیرند، اما مان بعد از او پیروی از آنجناب نمودند همانطوری که بشما رسیده آلوده به گرفتاریهای دنیا نشدند صلوات الله علیهم اجمعین و بهترین جایگاه را بآنها اختصاص دهد.

من تمام اخلاق پسندیده دنیا و آخرت را برایت توضیح دادم. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردم اگر تو بآنچه در این نامه نوشته ام عمل کنی و نصایح مرا بکاربندی در صورتی که گناه و خطا باندازه وزن کوهها و امواج دریاها داشته باشی امید است خداوند از تو و بلطف و قدرت خویش بگذرد.

ای بنده ی خدا، مبادا مؤمنی را بترسانی پدرم از علی بن ابیطالب (ع) نقل کرد که میفرمود: هرکس نگاه تندی به مؤمنی بنماید تا او را با این نگاه بترساند، خداوند او را خواهد ترسانید روزی که سایه ای جز سایه او وجود ندارد و بصورت

(۱) مجموعه اشعار همان داستان را توضیح میدهد. ترجمه شعر:

هرکس فریب دنیای پست را بخورد بدبخت و ناامید شده، دنیا ارزشی ندارد با اینکه گروهی را در طول تاریخ فریفته.

ذرات ریز چون مورچه گوشت و پوست و تمام اعضایش را محشور مینماید تا بالاخره بجایگاهی که باید او را میفرستد .

پدرم از آباء گرام خود از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود : هرکه بداد بیچاره‌ای از مؤمنین برسد خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست بدادش میرسد و در بزرگترین بیمها در امانش قرار میدهد و از بازگشت بد در امان قرارش خواهد داد و هرکه یک حاجت از برادر مؤمن خود برآورد خداوند حاجات زیادی از او بر میآورد که یکی از آنها بهشت برین است و هرکه برادر مؤمن خود را بپوشاند خداوند لباسی از سندس و استبرق و حریر بهشت باو می‌پوشاند و تا وقتی نخ‌ای از آن پارچه برتن آن مؤمن است در رضوان خدا میخرامد ، و هرکه نجات بخشد از گرسنگی برادر خود را خداوند از عذاهای پاکیزه بهشت باو میخوراند . و هرکه از تشنگی او را نجات بخشد خداوند او را از رحیق مختوم سیراب میکند و هرکه خدمتکاری برادر خود را بنماید خداوند ولدان مخلص (بچه‌های خدمتکار بهشت را) در خدمت او میگمارد و او را با ائمه ظاهرین همنشین میکند . و هرکه برادر مؤمن خود را سوار کند خداوند او را سوار بر شترهای بهشتی میکند و با ملائکه مقرب مباحات میکند باو ، و هرکه برادر مؤمن خود را داماد کند و فرنی باو بدهد که اس باو بگیرد و کمکش کند و در پناه آن زن بیاساید خداوند از حوران بهشتی به ازدواج او درمیآورد و همدم میکند او را با هر یک از صدیقین و اهل بیت پیامبر و برادرانش که مایل باشد و هرکه کمک کند به برادر مؤمن خود در رابطه با سلطان ستمگر خداوند او را کمک میکند برگزشتن از صراط هنگامیکه قدمها می‌لغزد و هرکه بدیدن برادر مؤمن خود برود نه بواسطه کاریکه باو دارد از زائرین خدا محسوب میشود و لازم است که خداوند زائر خود را گرامی بدارد .

ای بنده‌ی خدا ، پدرم از آباء گرام خود از علی بن ابیطالب نقل کرد که آنجناب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنید روزی باصحاب خود میفرمود : مردم بدانید مؤمن نیست کسیکه با زبان ایمان داشته باشد و با دل ایمان نداشته باشد ، پیگیری از لغزشهای مؤمنین نکنید هرکه پیگیری از لغزش مؤمنی بنماید روز قیامت خداوند پیگیری از لغزشهای او . ننماید و در درون خانه‌اش او را رسوا میکند .

پدرم از علی (ع) نقل کرد که فرمود : خداوند از مؤمن پیمان گرفته که حرفش را تصدیق نکنند و از دشمنش انتقام نگیرند و خشم و ناراحتی او تسلی نیابد مگر

با رسوائی زیرا هر مؤمنی موظف است خوددار باشد و در محدوده دستورات مذهبی باشد این محدودیت در یک زندگی زودگذر است که پس از آن آسایش ابدی است خداوند از مؤمن راجع به چیزهایی پیمان گرفته که کوچکترین آنها اینست که مؤمن دیگری که هم عقیده با او است نسبت با او کینه دارد و حسد می ورزد و شیطان گمراهش میکند و سلطان دشمن اوست و در پی گرفتن مؤمن است و میخواهد برایش ایرادی بتراشد با اینکه کافر بخدا است ولی مایل است خون او را بریزد و زندگیش را بتاراج برد، دیگر با این پیمانها و اوضاع مؤمن چه علاقهای به زندگی و دنیا دارد؟

ای بنده خدا پدرم از علی بن ابیطالب (ع) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد، خداوند سلامت می رساند و میفرماید من برای مؤمن یکی از اسبهای خود را جدا کرده ام و او را مؤمن نامیده ام مؤمن از من است و من از اویم هرکس مؤمنی را حقیر شمارد با من به جنگ پرداخته.

ای بندهی خدا پدرم از آباء گرام خود از علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرد که آنجناب روزی فرمود: یا علی بمنظره نپرداز با کسی مگر اینکه از دلش آگاه باشی، اگر پاکدل باشد خداوند هرگز ولی خود را خوار نخواهد کرد و اگر سرشت و دل بدی داشته باشد او را گناهانش کافی است اگر بخواهی تو بیشتر از گناهانی که دارد در او اثر بگذاری نمیتوانی.

ای بنده خدا پدرم از پیامبر اکرم بوسیله آباء گرام خود نقل کرد: که فرمود کوچکترین مرتبه کفر اینست که شخص از برادر مؤمن خود کلمهای را بشنود و آن را نگهدارد تا یک روز رسوایش نماید آنها را بهره ای نیست (در روز قیامت).
ای بنده خدا پدرم از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرد که فرمود هرکس درباره مؤمنی مطلبی را بگوید که با چشم دیده یا با گوش خود شنیده که بآن وسیله از او عیبجویی کند و زبان بشخصیت او برساند چنین کسی از آنها است که خداوند درباره ایشان میفرماید: "ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم" (۱).

(۱) نور: ۱۹، کسانی که ما یلند فحشاء و کارهای زشت در میان مؤمنین شیوع پیدا کنند گرفتار عذابی دردناک میشوند.

ای بنده، خدا پدرم از آباء گرام خود از علی (ع) نقل کرد که فرمود هرکس از برادر مؤمن خود مطلبی را نقل کند و منظورش از نقل این مطلب از بین بردن شخصیت آن مؤمن و عیبجوئی از او باشد خداوند بواسطه گناهِش او را خوار و بدبخت میکند مگر اینکه حرف خود را بوسیله‌ای رفع کند و هرگز نمیتواند وسیله‌ای برای رفع سخن خود ترتیب دهد.

و هرکس بر برادر مؤمن خود سروری وارد کند براهلبیت پیامبر (ص) سرور وارد کرده و هرکه براهلبیت پیامبر سرور وارد کند بر پیامبر اکرم (ص) سرور وارد کرده و کسیکه پیامبر را سرور نماید خدا را سرور نموده و هرکه خدا را سرور نماید ناپسته است که در این هنگام خدا او را وارد بهشت کند.

پس از این توضیحات ترا سفارش به تقوی و مقدم داشتن اطاعت خدا و چنگ زدن بر یسمان او میکنم هرکس چنگ بر یسمان خدا بزند براه راست هدایت یافته‌از خدا بهره‌بیز و هیچگاه دیگری را بر رضای خدا مقدم مدار این وصیت خدا است به مردم که جز این نمی‌پذیرد و برای غیر این کار ارزشی قائل نیست. بدان که مردم ماموریتی عظیم‌تر از تقوی ندارند همین تقوی سفارش ما اهل بیت است اگر بتوانی از دنیا بهره‌های نبری که فردا مورد بازخواست فرار بگیری این کار را بکن.

عبدالله بن سلیمان گفت وقتی نامه امام صادق (ع) به نجاشی رسید و آن را مطالعه کرد گفت بخدای یکتا مولایم صحیح فرموده هرکس باین نامه عمل کند نجات می‌یابد در طول زندگی خود عبدالله باین نامه عمل میکرد.

۱۱۳ - کتاب اربعین در برآوردن حقوق مؤمنین و اعلام‌الدین می‌نویسد حضرت صادق (ع) فرمود با مؤمن باید مدارا نمود نه اینکه او را شکست داد و فرمود هرکس هر دو روزش مساوی باشد زیان کرده و هرکه فردایش بدتر از امروز باشد گرفتار شده و هرکه در پی نقص خود نباشد نقص و کمبود اخلاقی او ادامه پیدا میکند و هر که کمبودش ادامه یابد مرگ برایش بهتر است و هرکه ادب آموزد بدون تکیه‌گاهی شایسته عفو و بخشش است و فرمود علم را بجوئید گرچه بوسیله فرورفتن در امواج و از دست دادن جانها باشد.

و فرمود نادان سخاوتمند بهتر از عابد بخیل است.

و از امام (ع) راجع بتواضع پرسیدند فرمود باینستکه شخص راضی باشد به نشستن در مجلس در محلی که پست‌تر از شخصیت اوست و اینکه سلام کنی بهرکس

که میرسی و بحث وجدل را رها کسی گرچه حق باتو باشد .

و فرمود وقتی آبروی کسی بریزد مشکل است آن را جمع و جور کردن .
و فرمود مؤمن وقتی خشم بگیرد از حق تجاوز نخواهد کرد و اگر خشنود باشد
خشنودی او را در باطل وارد نمیکند و اگر قدرت بیابد بیش از حق خود نمیگیرد .
و فرمود کتاب خدا (قرآن) بچهار صورت است . عبارت و اشاره و لطیفه‌ها و
حقایق عبارت مخصوص عوام است . و اشاره مربوط بخواص است . و لطائف مال
اولیاء است و حقایق مخصوص انبیاء .

و فرمود هرکس بیشتر از قدرت شخص تقاضا کند سزاوار محروم شدن است .
و فرمود هرکس ترا گرامی داشت باو احترام بگذارد و هرکه شخصیت ترا از میان
می برد خود را از برخورد با او حفظ کن و فرمود از اخلاق نادان اینست که قبل از
شنیدن جواب میدهد و شروع بدفاع میکند پیش از آنکه مطلب را بفهمد و داوری
میکند بدون اطلاع .

و فرمود اسرار تو از خون تو است خویش را در غیررگهای خود جاری
مکن .

و فرمود سینه تو بهترین جا برای اسرار تو است .

و فرمود شایسته ترین مردم بعبقو کسی است که از همه بیشتر قدرت کيفرداشته
باشد و ناقص ترین مردم از نظر عقل کسی است که پائین تر از خود را ظلم نماید و
گذشت نکند از کسیکه معذرت میخواهد کسیکه قدرت برکاری دارد سلطان است .
و فرمود دل میمیرد و زنده میشود وقتی زنده است او را بوسیله عبادت‌های
مستحب تادیب کن ولی وقتی مرده است بهمان واجبات اکتفا نما .

و فرمود صحبت نکن با کسیکه میترسی ترا تکذیب نماید و از کسی درخواست
کن که میترسی بتو ندهد و اعتماد مکن بکسیکه میترسی بتو خیانت کند . هرکس
برادری خود را منحصر کند بکسیکه هیچ عیب ندارد دوستانش کم خواهند بود و
هرکس از دوست خود راضی نشود مگر اینکه او را برخورد نیز مقدم دارد پیوسته
ناراضی خواهد بود و هرکس برهر گناهی سرزست کند لغزش او زیاد میشود .

و فرمود هرکه زبان خود را عذاب نماید عقلش پاکیزه میشود و هرکه خوش
نیت باشد روزیش زیاد میشود و هرکه نسبت بخانواده خود نیکوکار باشد عمرش
زیاد میگردد .

و فرمود زاهدان در دنیا نور عظمتشان آشکارا دیده میشود و آثار خدمت در پیشانی آنها است چرا چنین نباشند یکنفر دل بیادشاهی از پادشاهان دنیا می بندد اثر این ارتباط در زندگی او مشاهده میشود آیا ممکن است کسی که دل به خدا ببندد اثر این ارتباط مشاهده نشود؟



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بخش بیست و چهارم سفارشات حضرت صادق (ع) باصحاب خود

۱ - تحف العقول : وصیت امام صادق (ع) به عبدالله بن جندب ، روایت شده که عبدالله بن جندب فرمود با عبدالله ، شیطان دامهای خود را در دنیا گسترده و هدف او اولیاء و دوستان ما هستند ، آنچنان آخرت در نظر دوستان ما بزرگ و با اهمیت است که هرگز چیز دیگری را بجای آن نمی پذیرند سپس فرمود : آه آه بر دلنهایی که پر از نور شده و دنیا در نظر آنها همچون مار بزرگ و مسموم و دشمن نفهم است اس بخدا گرفته اند و از هرچه دنیا پرستان بآن دل بسته اند بیزارند آسهایند دوستان واقعی ما که بوسیله ایشان هر آشوبی برطرف میشود و هر بلائی رفع میگردد .

ای پسر جندب لازم است برای هرکس که عارف بحق ما است عمل خود را در هر شب و روز رسیدگی کند و از خود حساب بخواهد . اگر کار خوبی مشاهده کرد اضافه کند و اگر گناهی انجام داده بود از آن استغفار نماید تا روز قیامت خوار نشود خوشحال آن بنده ای که اسوس خطاکاران را نخورد بواسطه مال دنیائی که بآنها داده شده ، خوشحال بنده ای که در جستجوی آخرت است و کوشش برای آن می کند خوشحال کسیکه دل بسته بآرزوهای دروغ نیست سپس فرمود خدا رحمت کند آن گروهی را که چراغ درخشان و راهتمای مردم بودند . مردم را بوسیله اعمال خود

بسوی ما دعوت میکردند و تمام قدرت خویش را بکار می بردند و از کسانی نبودند که اسرار ما را فاش نمایند .

ای پسر جندب مؤمنین کسانی هستند که از خدا میترسند . و بیم آن دارند که نعمت هدایتی که باینان ارزانی شده از آنها سلب شود . وقتی بیاد نعمتهای خدا میافتند میترسند و بیمناکند و گاهی که آیات خدا بر آنها تلاوت میشود ایمانشان افزوده میگردد ، بواسطه آنچه مشاهده میکنند از نفوذ قدرت پروردگار و پروردگار خویش توکل دارند .

پسر جندب ، از دیرزمانی است که مردم بنادانی گرایش دارند و پایههای جهل را استوار مینمایند ، آن هم بواسطه اینستکه دین خدا را بازبچه انگاشتهاند بطوریکه میخواهند با اعمال خود بخدا تقرب جویند منظورشان خدا نیست اینها پند ستمگران .

پسر جندب ، اگر شیعیان ما استقامت بورزند ملائکه با آنها مصافحه خواهند نمود و ابر بر سرشان سایه میافکنند و روزهای روشن و تابان دارند و از بالا و پائین نعمت بر آنها فرو میریزد و هرچه از خدا بخواهند بایشان میبخشد .

پسر جندب ، درباره گنهکاران از همکیشان خود جز سخن نیک مگو از خدا برای آنها توفیق بخواه و توبه تقاضا نما هرکس بما توجه کند و ما را دوست بدارد و با دشمنان ما رابطه دوستی نداشته باشد و آنچه میداند بگوید و از آنچه نمیداند با چیزی که بر او مشتبه است ساکت باشد اهل بهشت است .

پسر جندب هرکه بر عمل خود تکیه داشته باشد هلاک میشود و آنکس که بی باکانه گناه میکند و دل بر رحمت خدا بسته نجات نخواهد یافت عرض کردم پس چه کسی نجات می یابد؟ فرمود کسانی که بین امید و ترسند مثل اینکه دلهایشان در چنگال پرنده ایست . بواسطه اشتیاقی که بثواب و ترسی که از عذاب دارند .

پسر جندب هرکه خوشحال میشود از اینکه خداوند حوریه را بازدواج او در آورد و با چهره های درخشان بیاید . شادی بر دل برادر مؤمن خود کند .

پسر جندب هرچه میتواند خواب شب و صحبت کردن روز را کم کن . در بدن انسان عضوی کمتر شکرگزارتر از چشم و زبان نیست مادر سلیمان به فرزندش گفت پسرم ، بپرهیز از خواب چون خواب ترا محتاج و نیازمند میکند در روزی که مردم با اعمال خود نیاز دارند ،

پسر جندب شیطان دامنهائی برای صید دارد خود را از گرفتار شدن بدامها و ریسمانهای او نگاهدارید .

عرض کردم یا بن رسول الله ، دامنه های شیطان چیست ؟ فرمود دامنه های شیطان جلوگیری کردن اوست از نیکی به برادران اما ریسمانهایش خوابیدن از انجام نمازهای واجب است . بدان که خدا پرستش نشده باندازه قدم برداشتن برای نیکی به برادران و زیارت و دیدار آنها وای بر کسانی که نمازها را بدست سهو و (سیان) می سپارند . آنها که در خلوت بخواب میروند . و در ضعف و سستیها خدا و آیاتش را به مسخره میگیرند آنها کسانی هستند که در آخرت بصیبه ندارند و خداوند با ایشان سخن نخواهد گفت و نه با آنها توجه دارد و اعمالشان را تزکیه نمیکند و دچار عذابی دردناک میشوند .

پسر جندب ، هرکس اندوهش برای غیر آزار نمودن خویش (از آتش جهنم) باشد آنچه اهمیت زیاد دارد در نظرش بی اهمیت آمده و در رابطه با خدا بچیز بی ارزشی دل بسته ، هرکه به برادر خود خیانت کند و او را تحقیر نماید و باو ستم کند ، خداوند جهنم را جایگاهش قرار میدهد و هرکه نسبت به مؤمنی حسد ورزد ایمان او نابود میشود چنانچه نمک در آب حل میگردد .

پسر جندب به شیعیان ما ابلاغ کن و با آنها بگو : اینطرف و آنطرف نروید بخدا سوگند بولایت ما نمیرسید مگر با ورع و کوشش در دنیا و مواسات با برادران در راه خدا و از شیعیان ما نیست کسیکه بمردم ستم روا دارد .

پسر جندب شیعیان ما با امتیازاتی شناخته میشوند ، سخاوت و بخشش نسبت به برادران و خواندن پنجاه رکعت نماز در شبانه روز ، شیعیان ما مانند سگ زوزه نمی کشند و نه چون کلاغ حرص و طمع دارند و همشین با دشمنان ما نیستند و از کینه نوز ما درخواست نمیکنند گرچه از گرسنگی بمیرند . شیعیان ما ماهی بی فلس نمیخورند و بر روی کفش مسح نمیکنند و مواظب نماز ظہر هستند و شراب نمیخورند عبدالله بن جندب گفت چنین اشخاصی را از کجا بهابم ؟ فرمود از فله کوهها و اطراف شهرها وقتی وارد شهری شدی جويا شواز کسیکه با کسی رفت و آمد ندارد اوست مؤمن چنانچه خداوند فرموده است : " و جاء من اقصى المدينة رجل یسعی (۱) "

(۱) یس : ۱۹ ، شاید منظور از این کناره گیری از دولت ستمگران و تبهگاران است .

بخدا قسم آن مرد که آمد تنها حبیب نجار بود (که با شتاب آمد و مردم را متوجه پیروی از پیامبران کرد) .

پسر جندب تمام گناهان بخشیده میشود مگر نافرمانی و تمرد از همکیشان و هزنوع نیکوکاری مقبول است مگر ریا .

پسر جندب دوست بدار در راه خدا و دشمن بدار در راه او و چنگ بدست آویز محکم بزن . و متمسک به هدایت شو تا عملت پذیرفته شود خداوند میفرماید :
 "وانی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی" (۱) پس قبول نمیکند مگر با ایمان و ایمانی نیست مگر با عمل و عملی نیست مگر با یقین و یقینی وجود ندارد مگر با خشوع و کوچکی و ملاک همه اینها هدایت است هرگز راه یافت عملش پذیرفته میشود و پرواز بملکوت با اعمال پذیرفته میماید "والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم" (۲) .

پسر جندب ، اگر مایلی همسایه خدا شوی و ساکن بهشت فردوس در جوار خدا گردی باید دنیا در نظرت بی ارزش باشد . و پیوسته مراقب مرگ باشی . و چیزی را برای فردا ذخیره نکنی بدان مال تو آنها است که جلوتر بفرستی و بضررتواست هرچه باقی بگذاری .

پسر جندب ، هرکس خود را محروم نماید از کسب و کار خویش برای دیگران جمع میکند و هرکه پیرو هوای نفس خویش شود پیرو دشمن خود شده و هرکه اعتماد بخدا نماید کار دنیا و آخرتش را کفایت میکند و در عیب او خدا حافظ و نگهبان منافع اوست . ناتوان است هرکه برای هر پیش آمدی صبری آماده نکرده و برای هر نعمتی شکری و برای هر سختی آسانی . خود را سکیبا بدار در هر بلا یا مصیبتی که در فرزند یا مال تو پیش آید خدا امانت خود را میگیرد و آنچه داده است باز پس میگیرد تا در مورد آنها صبر و شکر ترا بیازماید ، چنان امیدوار بخدا باش که ترا بمعصیت و گناه وا ندارد و چنان از خدا بترس که از رحمت او مایوس نباشی مبادا فریب حرف نادانان را بخوری و نه از مدح و ستایش او گول بخوری و موجب تکبر و خودخواهی تو شود و خودپسند شوی زیرا بهترین اعمال عبادت و تواضع است مبادا ثروت خود را به باد دهی و مال دیگران اصلاح نمائی بوسیله آنچه بعد از خود میگذاری . قانع باش با آنچه خدا روزیت کرده و توجه نداشته باش مگر با آنچه نزد تو است آرزوی آنچه بآن نمیرسی نداشته باش . هرکه قانع باشد سیر میشود و هرکه

(۱) طه : ۸۴ .

(۲) بقره . ۱۰ .

ناح نماند سیر نمیشود بهره خود را از آخرت خویش بگیر. در ثروت متکبر مباش و در فقر با راحت.

درست خو و سخت گیر باش که مردم از نزدیک شدن بتو بپرهیزند و نه فرومایه و پست باش که هر که ترا میشناسد تحقیرت کند. با بالاتر از خود نزاع مکن و پائین تر از خود را مسخره نکن.

و با کسانی که بحق چیزی را دارند نزاع منما پیرو سفیهان شو و نه خوار و بی مقدار زیر دست هر کس باش. با اعتماد هر کس متکی نباش. در مقابل هر کاری توقف نما تا ورود و خروج آن را تشخیص دهی پیش از آنکه دچار پشیمانی گردی. دل خویش را همچون خویشاوندی قرار ده که با او مشورت میکنی و عمل خود را چون پدری که از پی او میروی. و نفس خود را دشمنی که با او پیکار میکنی و یک غاریه ای که باید آن را برگردانی. تو خود طبیب خویشی. علامت تندرستی را می شناسی و درد را تشخیص میدهی و به دوا واردی. متوجه وظیفه خود باش. اگر بکسی کمکی کرده ای آن را با منت نهادن زیاد و پیوسته یادآوری کردن نابود مکن. ولی دنباله آن را با نیکی بهتری ادامه بده.

این کار شایسته تر است برایت از نظر اخلاقی و موجب ثواب در آخرت میشود خاموش باش تا بردبار باشی چه بدانی و چه ندانی زیرا خاموشی تو در نزد دانشمندان زینت است و در مقابل نادانان پرده ایست.

پسر جندب. عیسی بن مریم به یاران خود گفت. اگر شما در راه برخورد به برادر خود کنید و ببینید که جامه اش از روی عورتش کنار رفته آیا تمام لباسش را کنار میزنید تا عورتش کاملا دیده شود یا آن را می پوشانید؟ گفتند می پوشانیم عیسی گفت نه همه آن را آشکار میکنید فهمیدند عیسی منظورش مثلی بوده عرض کردند منظور شما چیست؟

گفت یکی از شما متوجه عورت برادر خود میشود ولی آن را نمی پوشاند. این یک واقعیت است که میگویم بآرزو و هدف خود نمیرسید مگر اینکه ترک کنید آنچه را که بآن علاقه دارید و بآرزوی خود نمیرسید مگر با صبر بر آنچه ناپسند شماست از نگاه کردن خودداری کنید که تماشا در دل شهوت را می باشد و کافی است که از این راه گرفتار فتنه شوید خوشا بحال کسی که بینش خود را در دل قرار دهد نه در دیده. به عیبهای مردم همچون اربابها نگاه نکنید ولی عیبهای خود را چون بندگان

در نظر بگیرید . مردم دونوعند گرفتار و آسوده ، بکسی که گرفتار است رحم کنید و خدا را سپاسگزاری نمائید بر سلامتی و آسایش .

پسر جندب بدیدار خویشاوندی برو که با تو قطع رابطه کرده و بکسی ببخش که ترا محروم نموده و نیکی کن بکسیکه بتو بدی نموده و با دشمن خویش انصاف داشته باش و ببخش کسی را که بتو ستم روا داشته همانطوریکه مایلی از تو بگذرند عبرت بگیر از گذشتی که درباره تو مینمایند ، وقتی بکسی چیزی میبخشی سعی کن با دست راست خود دادی دست چپت مطلع نشود آن صدقهای که در پنهانی میدهی هر روزی که اشکالی ندارد مردم مطلع از صدقه تو شوند (روز قیامت) در مقابل اهل محشر بدرد تو خواهد خورد . صدای خود را کوتاه کن خداوند بر اسرار پنهانی و تمام مسائل آشکار مطلع است . میداند چه میخواهید قبل از درخواست ، وقتی خاموشی بودی غیبت کسی را نکن و روزه خود را بستم آلوده مگردان مانند آن شخص نباش که برای نشان دادن بمردم روز میگیرد . با چهرهای غبارآلود و سرهای ژولیده و دهان خشک تا مردم بفهمند آنها روزه هستند .

پسر جندب همه خوبیها و همه بدیها در پیش روی تو است نتیجه خوبی و بدی را نخواهی دید مگر بعد از آخرت زیرا خداوند تمام نتایج خوبیها را در بهشت و همه بدیها را در جهنم قرار داده . چون این دو پایدار و باقی هستند لازم است سپاسگزاری نماید کسیکه خداوند او را هدایت بخشیده و بایمان گرامی داشته و ارشادش کرده و باو بهیمنی عطا کرده که نعمتهای پروردگار را در می یابد و علم و حکمتی بخشیده که تدبیر امر دنیا و آخرت خود را مینماید و کفران این نعمتها را ننماید . بیاد خدا باشد و فراموش نکند و مطیع او باشد و بهتافت نکند بواسطه لطفی که از پیش بتو داشته و نعمت و عنایتی که جدیداً بتو ارزانی نموده و بوجودت آورده و آن گران الطافی که بتو وعده عنایت داده و مشمول فضل خویش نموده باینطور که بیش از قدرت و طاقتت تکلیف نکرده و ضامن کمک شده برای تو نسبت بهمین مقداری که تکلیف کرده و تشویق بکمک نموده بر همین مقدار کم تکلیف با اینکه بنده از دستور او سرپیچی میکند و بعجز و ناتوانی تن در میدهد لباس خواری برتن می پوشد در پیشگاه پروردگار . دل بسته بهوای نفس خویش است و پیوسته دچار شهوات . دنیا را مقدم داشته بر آخرت در عین حال با چنین اعمالی آرزوی بهشت برین را دارد . با اینکه سزاوار نیست انسان مقام ابرار را با عمل

مجاز آرزو کند متوجه باش وقتی قیامت برپا شود و هنگام محشر فرا رسد و ترازوی عدالت برای داوری برپا گردد و مردم برای حساب آماده شوند. خواهی فهمید مقام و موقعیت متعلق به چه شخصی است و حسرت و ندامت مربوط به کیست. امروز عملی را در دنیا انجام ده که امید رستگاری بوسیله آن در آخرت داری.

پسر جندب، خداوند در بعضی از وحی‌های خود فرموده. من نماز کسی را می‌پذیرم که در مقابل عظمتم تواضع کند و از شهوتها بخاطر من چشم ببوشد و روزیش را به یاد من به پایان برد و بر مردم فخر نفروشد و گرسنه را سیر و برهنه را بپوشاند و گرفتار را رحم کند و غریب را پناه دهد چنین شخصی نورش مانند خورشید میدرخشد. در تاریکیها برایش نور و در جهالت حلم و بردباری قرار میدهم بوسیله عزت خود او را حفظ میکنم و با ملائکه خویش محفوظش میدارم. مرا صدا میزند جوابش را میدهم، از من درخواست می‌کند عطايش می‌کنم. چنین بندهای در نزد من همچون بهشت برین است که میوه‌ای بهتر از آن وجود ندارد و تفسیرپذیر نیست.

پسر جندب اسلام عربان است لباس آن حیا است و زینتش وقار و مروتش عمل صالح و پایمالش ورع است، هر چیزی اساسی دارد و اساس اسلام محبت با ما اهل بیت است.

پسر جندب، خدا را دیواری از نور است که با زبرجد و حریر محفوظ شده و با سندس و دیبا آراسته گردیده این دیوار را فاصله بین دوستان ما و دشمنانمان قرار میدهند وقتی مغزها بجوش آمد و جان بگلوگاه رسید و کبدها سوخت از طول اقامت در محشر در این جایگاه اولیای خدا وارد میشوند و در پناه خدا در امان خواهند بود. در این جایگاه هرچه میل کنند و از هرچه لذت ببرند وجود دارد. اما دشمنان خدا عرق لجام و افسار برای آنها شده و از هم جدا هستند آنها می‌بینند خداوند چه گرفتاریها و عذاب برای آنها آماده کرده. میگویند " ما لنا لائری رجالا کنا نعدهم من الاشرار" (۱).

کجا بید و چرا مشاهده نمیکنیم آن کسانی را که ما ایشان را از اشرار و تبهکاران می‌شمردیم. دوستان خدا آنها را تماشا میکنند و از این سخنان خنده مینمایند.

این آیه اشاره بهمان مطلب است "اتخذناهم سخریا ام زاغت عنهم الابصار" (۱) و این آیه دیگر "قالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون. علی الاراثک ینظرون" (۲) باقی نمیماند احدی از کسانی که کمک به موء منی نموده اند با کلمه ای مگر اینکه خداوند او را داخل بهشت مینماید بدون حساب .

۲- تحف العقول صفحه ۳۰۷ سفارش امام صادق (ع) بای جعفر احوال . ابو جعفر گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود : خداوند گروهی را سرزنش نموده در قرآن با فشاگری عرض کردم فدایت شوم در کجا؟ فرمود این آیه "واذا جاءهم امر من الامن اوالخوف اذا عوا به (۳)" وقتی در مسیر کاری اطمینان بخش یا هراس انگیز قرار گیرند فوری آن را بر ملا می سازند .

سپس فرمود کسی که اسرار ما را فاش نماید مانند شخصی است که با شمشیر به جنگ ما پرداخته . خداوند رحمت کند بنده ای را که از علم پنهان ما استفاده کند و آن را زیرپایش دفن نماید . بخدا قسم من مردمان شرور شما را از دام پزشک که چهارپایان بیمار را می شناسد بهتر می شناسم . مردمان شرور شما کسانی هستند که قرآن نمیخوانند مگر بصورت هذیان و نماز نمیخوانند مگر با تاخیر و زبان خویش را نگه نمیدارند .

بدان وقتی حسن بن علی (ع) را مجروح کردند ، و مردم درباره او اختلاف نموده . فرمانروائی را معاویه وا گذاشت . شیعیان وقتی باو سلام میکردند میگفتند "السلام علیک یا مذل المؤمنین" سلام بر تو ای خوار کننده موء منین او در جواب آنها میفرمود من خوارکننده موء منان نیستم من عزیزکننده آنهایم ، وقتی دیدم توان مقابله با آنها را ندارید . مقام را باو واگذار کردم تا موجب بقای خود و شما باشم ، چنانچه خضر کشتی را معیوب کرد تا آن را برای صاحبان کشتی نگهدارد همینطور من نیز خود و شما را نگهداشتم تا میان آنها بایستم و نابود نشویم .

پسر نعمان ، من برای یکی از شما حدیثی نقل میکنم . او آن حدیث را نقل میکند از قول من با همین کار سزاوار لعنت من و بیزار شدنم از او میگردد ، پدرم میفرمود چه چیز بیشتر از تقیه موجب خوشحالی است تقیه سپر بلای موء من است اگر تقیه نبود خدا پرستش نمیشد . و در این آیه خداوند میفرماید : "لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیا" من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من اللہ فی

(۱) نساء : ص : ۵۳ . (۲) المطففین : ۳۴ ، ۳۵ . (۳) نساء : ۸۲ .

شی الا ان تتقوا منهم تقیه" (۱).

نباید مؤمنین با کافران طرح دوستی داشته باشند و این دوستی مخصوص مؤمنین که با یکدیگر داشته باشند هرکس چنین کاری را بکند هیچ ارتباطی دیگر با خدا ندارد مگر از ترس و تقیه چنین کاری را انجام دهد.

پسر نعمان بهره‌یز از بحث و مجادله زیرا بحث بی‌خود اعمال را از میان می‌برد و از جدال نیز بهره‌یز کن که موجب خواریت میشود و از دشمنی زیاد بهره‌یز که خصومت زیاد انسان را از خدا دور میکند سپس فرمود کسانی که قبل از شما بودند خاموشی را یاد میگرفتند ولی شما حرف زدن را یاد میگیرید هرکدام می‌خواستند عبادت از پیش گیرند ده سال قبل خاموشی را فرا میگرفتند اگر میتوانست از عهده این کار برآید و صبر میکرد پارسا بود و گرنه عابد نمیشد و میگفت من خود را شایسته آنچه میخواهم نمی‌بینم نجات کسی می‌یابد که مدتها خاموشی از کارهای زشت و شکیبا باشد در دولت باطل برآزار و اذیت، آنها را برگزیدگان پاک و دوستان واقعی خدا و مؤمنین حقیقی. از همه شما در نظر من منفورتر کسی است که ریاست طلب و سخن‌چین و حسود نسبت به برادران خود باشد آنها با من رابطه‌ای ندارند منم با آنها. دوستان ما کسانی هستند که تسلیم دستور ما باشند و پیرو آثار ما و در هر کار از ما یاد بگیرند سپس فرمود بخدا قسم اگر یکی از شما باندازه تمام روی زمین طلا در راه خدا ببخشد ولی بعد نسبت بیک مؤمن حسد بورزد، همان طلاها وسیله داغ کردن پشت و پهلوی او در جهنم خواهد شد.

پسر نعمان، افشاگر اسرار ما شبیه کسی نیست که با ما بوسیله شمشیر پیکار میکند بلکه گناهِش از او بیشتر است بلکه گناهِش بیشتر بلکه گناهِش بیشتر است (سه مرتبه تکرار فرمود).

پسر نعمان هرکس بزبان ما حدیثی را نقل کند او از کسانی است که با ما عمداً به‌جنگ پرداخته نه اشتباهاً.

پسر نعمان، وقتی حکومت در اختیار ستمگران قرار گرفت با هرکس برخورد کردی و از او میترسی باو تحیت بگو و سلام کن زیرا کسیکه با دولت درآویزد باعث قتل خود شده و خویش را از میان برده خداوند میفرماید: "و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه" (۲) با دست خود موجب هلاکت خویش نشوید.

(۲) بقره: ۱۹۵.

(۱) آل عمران: ۲۷.

ای پسر نعمان: ما خانواده‌ای هستیم که شیطان در میان ما وارد میکند کسانی را که از ما نیستند و معتقد بدین مایند همینکه او را بمقامی رسانید و مردم متوجهش شدند شیطان وادارش میکند بما دروغ ببندد همینکه یک نفر رفت دیگری جای او را میگیرد.

پسر نعمان، هرکس از او چیزی بپرسند و بگوید نمیدانم دارای نیمی از علم میشود و مؤمن کینه می‌ورزد تا در مجلس حضور دارد وقتی از جای حرکت کرد و رفت کینه او از بین میرود.

پسر نعمان عالم نمیتواند آنچه میداند بتو بگوید زیرا آن اسرار خدا است که بجهرئیل سپرده‌اند و او بحضرت محمد و آنجناب بعلی و علی (ع) به امام حسن و ایشان بحضرت حسین و آنجناب بعلی بن‌الحسین و ایشان به محمد بن علی و آن جناب بکسیکه باید سپرده، مبادا عجله کنید بخدا قسم این امر سه مرتبه نزدیک شد و افشا کردید خداوند آن را تاخیر انداخت، خدا را سوگند یاد میکنم که شما اسراری ندارید مگر اینکه دشمن شما بهتر از آن اطلاع دارد.

پسر نعمان، جان خود را حفظ کن مخالفت با من مکن و سرم را فاش مگردان مغیره بن سعید بپدرم دروغ بست و سرش را فاش کرد خداوند او را مبتلا بحرارت آهن کرد و ابوالخطاب بمن دروغ بست و سرم را فاش کرد مبتلا بحرارت آهن شد هرکه کتمان امر ما را بنماید خداوند او را میآراید در دنیا و آخرت و پاداشش را میدهد و او را از گرفتار شدن بحرارت آهن و زندانهای تنگ نگه میدارد بنی اسرائیل گرفتار قحط سالی شدند بطوری که چهارپایان آنها از بین رفت و نتاج ناهود شد موسی بن عمران دست بدعا برداشت خداوند باو فرمود موسی آنها آشکارا بزنا و رباخواری مشغول شدند معبدها را آراستند و زکات را از میان بردند.

گفت خدا یا به لطف کرم خویش بر آنها عنایت فرما آنها مردمانی نادانند، خداوند باو وحی کرد من باران میفرستم و بعد از چهل روز آنها را آزمایش میکنم، آنها این سر را فاش کردند خداوند چهل سال از آنها باران را قطع نمود شما نیز فرجتان نزدیک شد ولی در مجالس افشاگری گردید.

ای اباجعفر، شما را چه ب مردم از آنها دست بردارید، هیچکس را دعوت به این اعتقاد نکنید بخدا قسم اگر همه اهل آسمانها و زمین جمع شوند تا یک نفر را که خدا می‌خواهد او را هدایت کند گمراه نمایید نمیتوانند از مردم دست

بردارید نگوئید برادر من یا عمو یا همسایه من است . خداوند وقتی درباره کسی نیکی را اراده کرده باشد روح او را پاک میکند هرکار نیکی را شنید می پذیرد و هر کار زشت را زشت می شمارد بعد خداوند بر دل او کلمات الهام می کند که باعث پیرفت کارش میشود .

ای پسر نعمان اگر میخواهی برادرت بوائع تو را دوست داشته باشد با او سوخی نکن و نه بمرا و مباحثه بپرداز و نه بر او افتخار کن و نه با او به مخاطبت بپرداز و دوست خود را بر اسرار آگاه نکن مگر اسراری که اگر دشمن بر آن مطلع شد موجب ضرری نمیشود زیرا دوست نیز گاهی دشمن میشود .

پسر نعمان شخص موهمن نیست مگر اینکه در او سه روش باشد یکی را از خدا فرا گیرد و یکی را از پیامبر و سومی را از امام . اما روشی را که از خدا می آموزد اینست که سر نگهدار باشد خداوند میفرماید : "عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احد" (۱) .

اما آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله فرا میگیرد مدارا کردن با مردم است و با آنها با اخلاق شایسته رفتار نمودن و آنچه از امام می آموزد شکیبائی در گرفتاریها (جنگها) و ناراحتیها است تا خداوند فرج را برساند .

پسر نعمان بلاغت به تیزبانی و باوه سرائی نیست ولی بلاغت دریافت معنی و رسیدن به حجت و دلیل است .

پسر نعمان ، هرکه همنشینی کند با کسانی که دوستان خدا را فحش میدهند معصیت خدا را کرده هرکس خشمی را فرو برد در راه ما که نمیتواند در مقابل آن نظر خود را انجام دهد با ما خواهد بود در درجات عالی بهشت و هرکه روزش را با افشای اسرار ما شروع کند گرفتار خنجر تیز و زندان تنگ خواهد شد .

پسر نعمان ، علم را برای سه کار مجو . ۱ - برای ربا و تظاهر نمودن . ۲ - برای مباحثات و افتخار کردن . ۳ - و نه برای اینکه به بحث و جدل بپردازد و نه علم را برای سه چیز واگذار . ۱ - برای علاقه بنادانی . ۲ - بی میلی بعلم . ۳ - خجالت از مردم . علمی که آن را نگهداری مانند چراغی است که روی آن سرپوش بگذارند .

ای پسر نعمان: خداوند عزیز هرگاه بنده‌ای را بخواهد مورد لطف خویش قرار دهد در دل او نقطه‌ای سفید قرار میدهد. دل بجانب حق حرکت میکند او به تشیع و اعتقاد با امامت از کبوتر که به آشیانه خود دل‌بند است و با سرعت بآن طرف میرود سریعتر است.

پسر نعمان، محبت ما اهل بیت را خداوند از آسمان از گنجینه‌هایی زیر عرش مانند گنج طلا و نقره با مقدار معین نازل میکند و نمی‌بخشد مگر به بهترین خلق خود و این محبت ابری است مثل ابر باران‌زا وقتی خداوند بخواهد این امتیاز را بیکی از محبوبترین خلق خود ببخشد بآن ابر اجازه میدهد مانند ابر باران دار بهارد و جئینی که در رحم مادر است مشمول این بارش قرار میگیرد.

شماره ۳ - در شماره ۹۳ از کافی ترجمه شد که بسیار مفصل است و در اینجا مختصری از آن را مؤلف نقل کرده.

۴ - عمرو بن سعید بن هلال گفت بحضرت صادق (ع) عرض کردم مرا سفارشی فرما فرمود ترا سفارش بتقوی و ورع و کوشش میکنم بدان که کوششی که ورع و پرهیزکاری در آن نباشد فایده‌ای ندارد نگاه کن بکسیکه پائین‌تر از تو است نگاه به کسیکه بالاتر از خودت هست نکن خداوند به پیامبرش چند مرتبه فرموده: "فلا تعجبک اموالهم و لا اولادهم" (۱) و در این آیه میفرماید: "و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجنا منهم زهرة الحیوة الدنیا" (۲).

(۱) توبه: ۵۵ و ۵۸، منافقون: ۴ نظیر همین آیه.

(۲) این شماره نیز در شماره ۹۷ ترجمه شد.

بخش بیست و پنجم

پند و اندرزهای موسی بن جعفر (ع)

۱ - تحف العقول صفحه ۳۸۳ سفارش امام موسی بن جعفر (ع) به هشام و توصیف آنجناب از عقل فرمود. خداوند تبارک و تعالی دانایان و عاقلان را در کتاب خود چنین مزده میدهد:

"فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدینم الله و اولئک هم اولوا الالباب" (۱).

ای هشام بن حکم، خداوند برای مردم حجت را بوسیله عقل کامل کرده و به وسیله بیان بآنها رسانده و آنها را بر بوبیت خویش بوسیله راهنمایان رهبری نموده فرموده است: "واللهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم (۲)". "ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل والنهار" تا این قسمت آیه: "لایات لقوم یعقلون" (۳).

هشام، خداوند راهی برای معرفت خود بیان نموده که این جهان را مدبری است و فرموده: "وسخر لکم اللیل والنهار والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامرہ ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون (۴)" و فرموده است: "حم والکتاب المبین. انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون (۵)" و فرموده است: "ومن آیاتہ بریکم البرق خوفا وطمعا وینزل من السماء ماء فیحیی به الارض بعد موتها ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون" (۶).

(۱) زمر: ۱۹، (۲) بقره، ۱۶۲، (۳) بقره، ۱۶۳، (۴) نحل ۱۲، (۵) زخرف ۱، ۲، ۳، (۶) روم: ۲۳.

مجموعه آیات خلقت آسمان و زمین و ماه و خورشید و برق و باران و ستارگان را گوشزد میکند که راهنمای بسوی خدا است .

هشام ، سپس دانایان را پند و اندرز داده و آنها را متمایل بآخرت نموده فرموده است: "و ما الحیوة الدنیا الا لعب و لهو و للدار الاخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون" (۱) .

و فرموده است: "و ما اوتیتم من شیء فمناح الحیوة الدنیا و زینتها و ما عندالله خیر و ابقی افلا تعقلون" (۲) .

در هر دو آیه زندگی دنیا را بی ارزش و حیات آخرت را پایدار و جاوید معرفی میفرماید .

سپس ای هشام ، نادانان را که از عذاب خدا بیم ندارند ترسانیده است و فرموده: "ثم دمرنا الاخرین . و انکم لتمررون علیهم مصبحین . و باللیل افلا تعقلون" (۳) .

هشام ، خداوند توضیح داده که عقل با علم است و فرموده است: "و تلك الامثال نضر بها للناس و ما یعقلها الا العالمون" (۴) این مثلها را برای مردم میزنیم و درک نمیکنند آنها را مگر دانایان و عالمان .

هشام ، سپس خداوند نادانان را سرزنش نموده و فرموده است: "و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا و لو کان آباؤهم لا یعقلون شیئا و لا یهتدون" (۵) . و فرموده است: "ان شرالدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون" (۶) و فرموده است: "ولئن سالتهم من خلق السموات و الارض لیقولن الله قل الحمد لله بل اکثرهم لا یعقلون" (۷) .

سپس کثرت را سرزنش نموده و فرموده است: "وان تطع اکثر من فی الارض یضلوك عن سبیل الله" (۸) . "ولکن اکثرهم لا یعلمون" (۹) . "و اکثرهم لا یشرعون" (۱۰) .

(۱) انعام: ۳۲، (۲) قصص: ۶۰، (۳) صافات: ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، (۴)

عنکبوت: ۴۳، (۵) بقره: ۱۶۵، (۶) انفال: ۲۲، (۷) سوره لقمان: ۲۴ ولی

در قرآن "بل اکثرهم لا یعلمون" است که شاید راوی اشتباه کرده . (۸) انعام: ۱۱۶

(۹) انعام: ۳۷، (۱۰) سوره زمر: ۳۰ .

در هر سه آیه اکثر مردم را بنادانی و نفهمی و گمراهی نسبت میدهد .
 هشام ، قلت و گروهی که کمند ستوده و فرموده است : " و قليل من عبادی
 الشکور " (۱) و " قليل ما هم " (۲) و فرموده است : " و ما آمن مع الاقليل " (۳)
 در هر سه آیه موءنن و پیروان حق و واقع گرایان و تعدادشان را کم می شمارد
 که آنها در میان مردم گروه اندکی هستند .

هشام ، سپس خداوند خردمندان را به بهترین وجه ستوده و آنها را با
 عالیترین صفتها آراسته فرموده است : " یوتی الحکمة من یشاء " و من یوت الحکمة
 فقد اوتی خیرا کثیرا و ما یذکر الا اولوا الالباب " (۴) .

فرمود هشام ، خداوند میفرماید : " ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب (۵) "
 در این مایه تذکر است برای کسیکه دارای قلب است امام علیه السلام فرمود منظور این
 است : کسیکه دارای عقل است و فرموده است : " ولقد آتینا لقمان الحکمة (۶) "
 بلقمان حکمت ارزانی داشتیم فرمود منظور فهم و عقل است .

هشام ، لقمان به پسر خود گفت تواضع برای حق بکن از داناترین مردم بشمار
 خواهی رفت پسر من دنیا دریای زرفی است که گروه زیادی در آن غرق شده اند باید
 کشتی نجات تو در دریای دنیا تقوی باشد و لوازم داخل کشتی ایمان و بادبانهایش
 توکل و پایه های آن عقل و راهنمایش علم و سکان کشتی صبر باشد .

هشام هر چیزی دلیلی دارد ، دلیل عاقل تفکر است و دلیل تفکر خاموشی
 است و هر چیزی مرکبی دارد و مرکب عاقل تواضع است و در نادانی تو همین بس
 که مرتکب چیزی شوی که ترا از آن نهی نموده اند هشام اگر در دست تو یک گردو
 باشد و مردم بگویند در دست تو یک جواهر و مروارید است چه سودی برای تو خواهد
 داشت با اینکه میدانی یک گردو است ، اگر در دست تو جواهری باشد و مردم
 بگویند یک گردو است چه ضرری بتو میرسد با اینکه تو خود میدانی که آنچه دست
 تو است جواهر و مرواریدی است .

هشام خداوند انبیاء و پیامبران را نفرستاده مگر برای اینکه مردم بینش نسبت
 بخدا پیدا کنند ، جواب کسی را خدا بیشتر می دهد که معرفت بیشتر بخدا داشته

(۱) سباء : ۱۳ . (۲) ص : ۲۳ . (۳) هود : ۴۲ . (۴) بقره : ۲۷۲ . (۵)

تی : ۳۶ . (۶) لقمان : ۱۱ .

باشد و داناترین مردم با امر خدا کسی است که عاقل تر باشد و عاقلترین آنها بلندترین ایشان است در دنیا و آخرت .

هشام ، هیچ بندهای نیست مگر اینکه فرشتهای پیشانی او را گرفته اگر تواضع کند او را بلند مینماید و اگر تکبر ورزد او را پائین میآورد .

هشام خدا دو حجت دارد یکی ظاهر و دیگری پنهان . حجت آشکار پیامبر و انبیاء و ائمه هستند اما حجت باطن عقل است .

هشام ، عاقل کسی است که حلال او را از شکرگزاری باز ندارد و حرام بر صبر و شکیبایی غلبه نکند .

هشام ، هرکس سه چیز را مسلط بر سه چیز نماید گویا کمک کرده به هوای نفس خود در براندازی عقل خویش : ۱- هرکس نور عقل خود را تیره نکاید بواسطه آرزوی دراز . ۲- و حکمتهای با ارزش خود را از میان ببرد بواسطه حرفهای اضافی و بی مورد . ۳- روشن بینی خود را در عبرت و پند خاموش کند با شهوت پرستی چنین کسی کمک کرده به هوای نفس خود در زائل نمودن عقل خویش و هرکه عقل خود را از میان ببرد دین و دنیای خود را تباه نموده .

هشام چگونه عمل تو در نزد پروردگار پاکیزه میشود با اینکه عقل خود را از خدا منصرف نموده‌ای و پیرو هوای نفس شده‌ای و درحالیکه عقلت مغلوب است .
هشام ، شکیبایی بر وحدت و تنهایی علامت نیرومندی عقل است هرکه پیش و عقل نسبت بخدا داشته باشد از دنیا داران و علاقمندان بدنیای کناره‌گیری میکند و متعایل بآنچه نزد خدا است میشود و خدا انیس او در وحشت و رفیق او در وحدت و ثروت او در تنگدستی و عزت او بدون فامیل خواهد بود .

هشام ، مردم در اطاعت از خدا خسته و کوفته میشوند ولی نجاتی وجود ندارد مگر باطاعت از خدا و اطاعت بوسیله علم است و علم با آموزش بدست میآید و آموزش بوسیله عقل محکم و استوار میشود و علم نیست مگر از عالم ربانی و معرفت عالم بوسیله عقل است .

هشام عمل کم از عاقل پذیرفته است و چند برابر میشود ولی عمل زیاد از نادان و هواپرست نامقبول .

هشام ، عاقل بکم از دنیا ساخته است با حکمت ولی راضی بحکمت کم با داشتن دنیا نیست بهمین جهت در تجارت خود سود می‌برند .

هشام ، اگر آنچه کافی است ترا در زندگی بی نیازت میکند کمترین چیزی که در دنیا هست برایت کافی است و اگر مقدار کافی ترا بی نیاز نمی کند (و پیوسته خود را نیازمند بافرایش می بینی) چیزی در دنیا وجود نخواهد داشت که ترا بی نیاز کند .

هشام عاقلان چیزهای زائد دنیا را رها کرده چه رسد بگناهان با اینکه ترک دنیا از کارهای شایسته است (نه واجب باشد) ولی ترک گناه واجب است .
هشام عاقلان در دنیا زاهدند و بآخرت متعادل و راغب ، زیرا میدانند دنیا هم در جستجوی مردم است و هم مردم در پی او هستند آخرت نیز همینطور (هم در جستجوی مردم و هم مردم در جستجوی اویند) .

هرکه جوپای آخرت باشد دنیا در جستجوی اوست تا روزی خود را از دنیا بگردد و هرکه جوپای دنیا باشد آخرت در جستجوی اوست و مرگ فرا میرسد و دنیا و آخرتش را نابود میکند .

هشام هرکه جوپای ثروت بدون مال و آسایش از حسد و سلامتی دین باشد تضرع و زاری نماید پیش خدا و از او بخواهد تا عقلش را کامل کند کسیکه عاقل باشد قانع است بمقداری که کافی است و هرکه قانع باشد بمقدار کافی بی نیاز است و هر که قانع نباشد بمقدار کافی هرگز بی نیازی را نخواهد دید .

هشام خداوند تبارک و تعالی حکایت از مردمان صالح میکند که میگویند "ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب (۱) ،
زیرا میدانند که دلها منحرف میشوند و برمیگردند بهمان کوردلی و ناپودی خود .

بدان هشام که از خدا نمیترسد کسیکه بهینش خدائی نداشته باشد و هرکه بهینش نسبت بخدا نداشته باشد ایمان استواری نخواهد داشت که واقعیت آنرا در خود ببیند و کسی چنین نخواهد بود مگر اینکه گفته اش را کردارش گواهی کند و آشکار و پنهانش برابر باشد ، زیرا خداوند نمی پذیرد باطن پنهان عقل و بهینش را مگر بوسیله ظاهری که حکایت از آن میکند .

هشام ، امیرالمؤمنین (ع) میفرمود با چیزی خدا پرستش نشده بهتر از عقل

و عقل شخص کامل نیست مگر اینکه در او چند خصلت باشد .
 ۱ - از کفر و آزار و شرارت او در امان باشند .
 ۲ - براههایی و بهنش و خیر و نیکی او امیدوار باشند .
 ۳ - اضافه مال خود را میبخشد و اضافه گفتار خود را نگه میدارد .
 ۴ - بهره او از دنیا بمقداریست که قدرت و نیروی بدنیش را حفظ میکند ولی در طول زندگی از علم سیر نمیشود .
 ۵ - خواری با بودن در خط خدا برایش محبوبتر است از عزت در غیر راه خدا .

۶ - تواضع و فروتنی محبوبتر است نزد او از شرافت و بزرگمنشی .
 ۷ - کار نیک اندک دیگران را زیاد می شمارد و کار نیک زیاد خود را کم .
 ۸ - همه مردم را از خود بهتر میداند و خود را بدترین مردم در دل خویش میداند و این امتیاز که خود را بدتر از همه بدانی این خصلتها را تکمیل میکند .
 هشام هرکه راستگو باشد عملش پاک است و هرکه خوشنیت باشد روزیش زیاد میشود و هرکه نیکوکار به برادران و بخانواده خود باشد عمرش زیاد میشود .
 هشام حکمت را به نادان نیاموزید که ستم بحکمت کردهاید و از اهل حکمت دریغ ندارید که بآنها ستم روا داشتهاید .
 هشام همانطوری که حکمت را برای شما گذاشتهاند شما نیز دنیا را به آنها واگذارید .

هشام ، دین ندارد کسیکه مروت ندارد و مروت ندارد کسیکه عقل ندارد و با ارزشترین مردم کسی است که دنیا را برای خود با ارزش نمی بیند بهای بدنهای شما جز بهشیت نیست مبادا بچیز دیگری معامله کنید .

یا هشام ، امیرالمؤمنین (ع) میفرمود در صدر مجلس نمی نشیند مگر شخصی که دارای سه خصلت باشد : ۱ - درخواستی از او بشود جواب میدهد . ۲ - وقتی دیگران از سخن عاجز باشند او پاسخگو است . ۳ - صاحب نظر است و رایی که به صلاح وابستگان است میتواند ارائه دهد اما کسیکه در او هیچیک از این خصال نباشد و در صدر مجلس بنشیند او احمق است .

فرمود حسن بن علی (ع) : وقتی نیازمندیهای خود را درخواست میکنید از اهلش بخواهید عرض کردند اهل آن کیست؟ فرمود کسانی که خداوند در قرآن کریم

آنها را معرفی نموده و فرموده است: "انما يتذكر اولوالالباب" (۱) و آنها عاقلان هستند.

علی بن الحسین علیهما السلام فرمود همنشینی با مردمان صالح موجب صلاح و رشد انسان میشود و ادب و رفتار نیک دانشمندان بر عقل انسان میافزاید و پیروی از فرمان رهبران عادل موجب کمال عزت میشود و بهره‌برداری از ثروت کمال جوانمردی است و راهنمایی کسیکه با انسان مشورت می‌کند پرداخت حق نعمت بهنشی است که دارد، و خودداری از آزار کمال عقل است و اینکار موجب آسایش دنیا و آخرت است.

هشام، عاقل با کسیکه می‌ترسد سخنش را تکذیب نماید به حدیث گفتن نمی‌پردازد و از کسیکه می‌ترسد که با او ندهد درخواست نمی‌کند، و به خود وعده نمیدهد چیزی را که بر آن قدرت ندارد و امیدوار چیزی که شایسته آن نیست و بر امیدواری آن مورد سرزنش قرار می‌گیرد نمی‌شود و بکاری قبل از موقع آن اقدام نمی‌کند از ترس اینکه ممکن است در موقعش نتواند انجام دهد.

امیرالمؤمنین (ع) اصحاب خود را سفارش میکرد و میفرمود: شما را سفارش میکنم بترس از خدا در پنهان و آشکارا و عدالت در هنگام خشنودی و خشم و کسب و کار در هنگام فقر و ثروت و اینکه با خویشاوندی که قطع رابطه کرده پیوند نماند و کسیکه بشما ستم روا داشته از او چشم‌پوشی کنید، و ببخشید بکسیکه شمارا محروم کرده، باید دیده عبرت بین داشته باشید و خاموشی شما اندیشه باشد و سخن شما ذکر و سرشت شما سخاوت داخل بهشت نمیشود شخص بخیل و وارد جهنم نمیکرد شخص سخاوتمند.

هشام خدا رحمت کند مردی را که واقعا از خدا حیا کند، سر و مغز خود را نگاهدارد و شکم و محتویات آن را حفظ نماید بیاد مرگ و گرفتاریها باشد و بداند که بهشت همراه با گرفتاریها است و جهنم آمیخته با لذتها.

هشام هرکه خودداری کند از ریختن آبرو و حیثیت مردم خداوند از او میگذرد در روز قیامت و هرکه خشم خود را از مردم فرو خورد خداوند خشم خود را در قیامت از او برمیدارد.

هشام عاقل دروغ نمیگوید گرچه مایل بآن باشد .

هشام در بند شمشیر پیامبر یافتند که نوشته بود متجاوزترین اشخاص برخدا کسی است که انتقام بگیرد از کسیکه او را زده و بکشد کسی را که قاتل او نیست و دوست بدارد کسانی را که نباید دوست بدارد . چنین کسی کافر است به آنچه خداوند بر محمد پیامبرش نازل کرده و هرکس در دین از خود چیزی درآورد و با پناه دهد کسی را که دین ساز است و بدعت گزار خداوند هیچ عمل نیکی از او در قیامت نمی پذیرد .

هشام ، چیزی موجب تقرب به پروردگار پس از معرفت او نمیشود که بهتر از نماز و نیکی به پدر و مادر و ترک حسد و عجب و خودپسندی و فخر و خود بالیدن باشد .

هشام ، روزهای آیندهی خود را اصلاح کن دقت کن چه روزی است ؟ و جواب برای آن آماده کن ترا نگه میدارند و بازخواست میکنند و از روزگار و مردم بند بگیر روزگار دراز و کوتاه است . عمل کن چنانکه گویا ثواب و پاداش آن را مشاهده میکنی ، تا بیشتر تشویق بعمل شوی . بینش نسبت بخدا پیدا کن و دقت کن در گردش روزگار و تغییرات آن . آینده دنیا مانند گذشته آن است . عبرت بگیر از آن . علی بن الحسین (ع) فرمود تمام پهنشدت جهان از مشرق و مغرب و دریا و خشکی و بهابان و کوهها در نظر دوستی از اولیاء الله و عارفان بحق مانند سایه پابر است سپس فرمود آیا آزادمردی نیست که این لقمه جویده را برای اهل آن بگذارد (منظورش دنیا است) بهائی برای جان شما جز بهشت نیست مبادا بچیز دیگری معامله کنید زیرا هرکس خشنود باشد از خدا بهمین دنیا چیز بسیار پستی را خواسته .

هشام ، همه مردم ستارهها را می بینند اما راهیابی از روی ستارگان مخصوص کسانی است که عارف بمجرای و محل ستارگان باشند همینطور شما نیز حکمت را می آموزید اما از آن بهره نمی بردمگر کسیکه عمل بحکمت میکند .

هشام ، عیسی مسیح بحواریهین گفت : ای بندگان ناشایست از بلندی درخت خرما وحشت دارید و متوجه خارهای آن و سختی بالارفتن درخت هستید ولی از میوه خوش مزه آن و بهره ای که میگیرید فراموش می کنید همینطور کارهای آخرت برای شما دشوار می آید و طولانی بنظر میرسد ولی از بهره ای که می برید و نعمتها و

آینده خوش و میوه آن فراموش می‌کنید ای بندگان ناشایست گندم را پاکیزه کنید و خوب پاک نمائید و قشنگ آسیاب کنید مزه آن را می‌چشید و خوردنش برای شما لذت بخش است. همینطور ایمان را خالص کنید و کامل نمائید تا شیرینی آن را بیابید و آینده‌اش برای شما سودمند باشد.

این یک واقعیت است که می‌گویم: اگر یک چراغ را با روغن چراغ روشن کنید در شب‌تار از نور آن بهره می‌برید و بوی بد روغن چراغ مانع از استفاده از نور نمی‌شود همینطور باید حکمت را بیاموزید در اختیار هرکس که هست و مانع از فراگیری حکمت بی‌میلی شما نسبت به آن نشود.

ای بندگان خدا واقعیتی است که می‌گویم: بمقام عالی آخرت نرسید مگر با ترک نمودن خواسته‌های نفسانی مبادا توبه را برای فردا بتاخیر اندازید زیرا قبل از رسیدن فردا یک شبانه روز است و قضای خدا در این شبانه‌روز در رفت و آمد است. یک واقعیت است که می‌گویم کسیکه بمردم قرض ندارد آسوده‌تر است از کسیکه بمردم مقروض است گرچه بموقع قرض خود را بپردازد همچنین هرکس گناه نکند آسوده‌تر است گرچه توبه‌ای خالص نماید و بسوی پروردگار بازگردد.

گناهان کوچک و آن گناهان که انسان کوچک می‌انگارد از کیدها و حيله‌های شیطان است که او بنظر شما کوچک و بی‌ارزش جلوه میکند بعد جمع میشود و زیاد میگردد و شما را احاطه مینماید یک واقعیتی است که می‌گویم: مردم در رابطه با حکمت دو نوعند: ۱- کسیکه با زبان خوب می‌داند و با عمل نیز آن را گواهی میکند. ۲- کسیکه با زبان مبداند ولی با عمل بد، آن را از میان می‌برد. چقدر فرق است بین این دو، خوشا بحال دانشمندان با عمل و بدابحال علمای بی‌عمل.

ای بندگان ناشایست مساجد پروردگار خود را زندان بدن‌ها و صورتهایتان قرار دهید، دل‌های خود را خانه تقوی قرار دهید دل‌ها را جای شهوت‌ها قرار ندهید از همه شما ناتوان‌تر در مقابل بلا کسی است که از همه بیشتر دنیا را دوست داشته باشد. و شکیهاترین شما در بلا کسی است که زاهدتر در دنیا باشد.

ای بندگان ناشایست مانند کلاغ ربایند و نباشید و نه چون روباه‌های حيله‌گر و نه مانند گرگ‌های خیانت‌کار و نه مانند شیرهای ستمگر که نسبت به شکار خود ستمگری میکنند شما با مردم همان معامله را بکنید برخی را برهائید و برخی را نیرنگ بزنید و به برخی خیانت کنید.

این واقعیتی است که میگویم کافی نیست که ظاهر بدن صحیح باشد ولی باطنش فاسد همانطوری که کافی نیست پیکرهائی که مورد اعجاب شما است مرتب باشد ولی دلها خراب و کافی نیست که پوست بدن خود را تمیز کنید اما دلها پستان کثیف باشد مانند غربال نباشید که آرد پاک و خالص را می‌ریزد و نخاله را نگه میدارد. شما نیز حکمت از زبانتان خارج میشود اما آلودگی در سینه‌هایتان باقی میماند. شما همچون چراغ هستید که بمردم نور می‌بخشد ولی خودش می‌سوزد.

ای بنی اسرائیل مزاحم دانشمندان شوید گرچه روی انگشتان پایتان بنشینید خداوند دلپهای مرده را زنده میکند با نور حکمت همانطوری که زمین مرده را با باران تند زنده مینماید.

یا هشام در انجیل نوشته شده: خوشا بحال کسانی که بهم رحم می‌کنند اینها ایند که در قیامت مورد رحمت قرار میگیرند، خوشا بحال کسانی که اصلاح بین مردم میکنند اینها ایند که در قیامت مقربند خوشا بحال پاکدلان اینها ایند پرهیزکاران در قیامت، خوشا بحال تواضع‌کنندگان در دنیا اینها ایند که بر فراز منبرها بالا میروند در قیامت.

هشام، کم سخن گفتن حکمت بزرگی است خاموشی را از دست ندهید زیرا خاموشی آسایش زندگی و کم‌گناه‌کردن و سبکی‌الی از خطا است. درب حلم را محکم کنید. زیرا درب حلم صبر است خداوند دشمن میدارد کسی را که بی‌جهت می‌خندد و بی‌هدف قدم برمیدارد باید والی مانند چوپان متوجه رعیت خود باشد و بر آنها تکبر نکند. در دل از خدا خجالت بکشید همانطوری که در ظاهر از مردم خجالت میکشید. بدانید که سخن حکمت آموز گمشده، مؤمن است بدنبال علم بروید قبل از اینکه برداشته شود. برداشتن علم غیبت و نبودن عالمتان میان شما است.

هشام، آنچه نمیدانی بیاموز و از آنچه میدانی بجاهلان بیاموز، عالم را برای علمش احترام کن و با او به نزاع نپرداز. و نادان را برای نادانی او کوچک بشمار اما طردش نکن ولی او را نزدیک بیاور و با او بیاموز.

هشام، هر نعمتی که از شرآن عاجز باشی چون خطا و گناهی است که مؤءاخذه خواهی شد، امیرالموءمنین (ع) فرمود خداوند بندگان را دارد که دلهایشان از ترس شکسته و نمیتوانند حرف بزنند با اینکه بسیار زبان‌آور و سخنورند با اعمال پاک بسرعت به پیشگاه خدا میروند عمل زیاد را زیاد نمی‌شمارند و راضی بعمل کم از

خود نیستند ، خود را اشرار میدانند با اینکه مردمانی زیرک و نیکوکارند .

هشام ، حیا از ایمان است و ایمان در بهشت است و فحش و ناسزا از ستمگری است و ستمگری در جهنم است .

هشام ، سخنگویان سه نفرند : ۱ - سودبرنده و سالم و پاوه سرا ، سودبرنده کسی است که ذکر خدا بگوید ، اما سالم ساکت است اما پاوه سرا کسی است که در باطل فرو میرود . خداوند بهشت را حرام کرده بر هر بدزبان بی حیا که باکی ندارد چه بگوید و چه گفته میشود درباره او .

اباذر پیوسته میگفت : ای جوینده علم این زبان کلید خیر و کلید شر است . مهر بر زبان بگذار همانطوریکه مهر بر طلا و نقره خود میگذاری .

هشام ، بد بنده ایست کسی که دارای دو چهره و دو زبان است وقتی با برادرش روبرو میشود سخت او را می ستاید ولی پشت سر از او بدگویی میکند اگر به او ببخشد حسد می ورزد و اگر گرفتار شود خوارش میکند ، سریعترین کارهای خوب از نظر ثواب نیکی به دیگران است و سریعترین کیفر ستم به دیگران بدترین بندگان خدا کسی است که از بدزبانی او مردم پرهیز میکنند مگر مردم پسر در آتش میافتند جز بواسطه گناهایی که از راه زبان بدست می آورند از مزایای ایمان شخص ترک نمودن اوست چیزهایی را که مربوط باو نیست .

هشام مرد مومن نیست مگر اینکه بیمناک و امیدوار باشد و بیمناک و امیدوار نیست مگر اینکه نسبت با آنچه بترسد و آنچه امیدوار است عالم باشد .

هشام ، خداوند عزیز میفرماید بعزت و جلال و عظمت و قدرت و بهاء و علو ، مکانم سرگند مقدم نمیدارد بندهای خواست مرا برخواست خود مگر اینکه او را در دل بی نیاز میکنم و همتش را نسبت با آخرت قرار میدهم و کارهایش را روبراه میکنم و آسمانها و زمین را ضامن روزی او میکنم و پشتیبان او هستم در مقابل تجارت هر تاجری .

هشام ، خشم کلید هر شری است کاملترین مومنین از نظر ایمان کسی است که خوش اخلاقترین آنها باشد .

اگر با مردم آمیزش داشتی سعی کن با هرکس آمیزش داری دست تو بالا باشد و این کار را بکن (یعنی تو با او خدمت کنی) .

۵. هشام ، رفیق و مدارا را از دست مده زیرا مهربانی برکت است و اختلاف

بلا ، مهربانی و نیکی و حسن خلق موجب آبادی میشود و روزی را زیاد میکند .
 هشام ، خداوند می فرماید : "هل جزاء الاحسن الا الاحسان" این مطلب
 درباره مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکردار هست هرکس کار خوبی بکند باید پاداش
 او را بدهی ، پاداش دادن باین نیست که بمقدار خوبی او پاداش دهی مگر اینکه
 برتری خود را نشان دهی اگر معادل نیکوکاری او نیکی کنی او بر تو برتری دارد
 چون او شروع کرده .

هشام ، مثل دنیا مانند مار است که دست زدن بآن نرم است و در درون او
 سم کشنده است مردان فهمیده از آن میترسند اما بچه ها علاقه دارند بادست با او
 بازی کنند .

هشام ، صبر کن بر اطاعت خدا و خوددار باش از معصیت خدا دنیا یکساعت
 است ، آنچه گذشته تو شادی و حزنی درباره آن نمی بایی و آنچه نیامده وضع آنرا
 نمیدانی ، صبر کن برآن ساعتی که در آن هستی تو در این ساعت مورد حسرتی و
 خوش و خرسندی .

هشام ، مثل دنیا مانند آب دریا است که تشنه هرچه از آن بپاشد بیشتر
 تشنه میشود تا او را بکشد .

هشام ، از کبر بهرهیز زیرا داخل بهشت نمیشود کسیکه در دلش باندازه وزن
 یک دانه کوچک کبر باشد کبر ردا ، خداست هرکس با خدا در مورد ردایش به نزاع
 پردازد برو او را در آتش میافکند .

هشام ، از ما نیست کسیکه هر روز بحساب خود نرسد اگر کار نیک کرده باشد
 اضافه نماید و اگر کار بد نموده استغفار نماید و توبه کند .

هشام ، دنیا در مقابل عیسی مسیح صورت زنی با چشم آبی مجسم شد ، عیسی
 باو گفت چقدر ازدواج کرده ای ؟ گفت زیاد ، گفت همه ترا طلاق داده اند ؟ گفت نه
 همه را کشته ام ، مسیح گفت وای بر بقیه همسران تو چگونه عبرت نمیگیرند از
 گذشتگان .

هشام ، نور بدن دو چشم است اگر چشم بهیجا باشد تمام بدن روشن میشود و
 نور روح عقل است وقتی بنده ای عاقل باشد عالم بهروردگار خویش است وقتی عالم
 نسبت بخدا باشد بهیجا دینی دارد اگر جاهل بخدا باشد دین ندارد ، همانطوری
 که بدن پایدار نیست مگر با نفس زنده همینطور دین پایدار نیست مگر با نیت

صادق و نیت صادق ثابت نیست مگر با عقل .

هشام ، کشت و زراعت در روی خاک میروید نه بر روی سنگ سخت ، همینطور حکمت قرار میگیرد در قلب متواضع و جای در دل متکبر ستمگر نمیگیرد زیرا خداوند تواضع را ابزار عقل قرار داده و تکبر را آلت و ابزار جهل . نمیدانی کسیکه سر را بلند کند تا بسقف مجروح میشود و هرکه سر بزیر داشته باشد در سایه آن سقف قرار میگیرد و جای میگیرد ، همچنین هرکس تواضع نداشته باشد برای خدا اورابه زمین میزند و هرکه تواضع داشته باشد خدا بلندش میکند .

هشام ، چقدر زشت است فقر بعد از ثروت و چقدر بد است گناه بعد از پارسائی و از آن زشت تر کسی که عابد است و بعد عبادت خود را رها میکند .

هشام زندگی بی فایده است مگر برای دو نفر ، کسیکه گوش میدهد و حفظ میکند و دانشمند سخنگو هشام چیزی بین مردم تقسیم نشده بهتر از عقل ، خواب عاقل بهتر از بیداری جاهل است هیچ پیامبری را خدا مبعوث نکرده مگر با عقل که عقلش بهتر از کوشش تمام کوشش کنندگان است . بنده هیچیک از واجبات خدا را انجام نمیدهد مگر اینکه آن را درک کند .

هشام ، پیامبر اکرم فرمود وقتی مؤمن را خاموش یافتید با او نزدیک شوید زیرا او حکمت را القا میکند و مؤمن کم حرف و کثیر العمل است ولی منافق پر حرف و کم کار است .

هشام ، خداوند به داود وحی کرد که به بندگانم بگو بین من و خود عالم فریفته شده بدنیا را قرار ندهند که آنها را از یاد من و از راه محبت و مناجاتم باز میدارد آنها راهزنان بندگان من اند کمترین کاری که با آنها میکنم اینستکه شیرینی محبت و مناجات خود را از دل آنها برمیکم .

هشام ، هرکه خود را بزرگ شمارد ملائکه آسمانها و زمین او را لعنت میکنند و هرکه تکبر بر برادران خود بورزد و خود را از آنها برتر بداند با خدا به پیگار برخاسته و هرکه ادعای چیزی را بکند که مال او نیست خود را برنج انداخته در مورد چیزی که بصلاحت نیست .

هشام ، خداوند بداود وحی کرد : بترسان و بیم بده یاران خود را از علاقه هواهای نفسانی زیرا هرکس دلبنده بشهوتهای نفسانی باشد پرده بر دلش آویخته شده در رابطه با من .

هشام بهره‌یز از کبر و برتری طلبی بر دوستان من و خود را بالاتر دانستن به وسیله علمی که داری که مورد خشم خدا قرار می‌گیری که دیگر وقتی مورد خشم او قرار گرفتی دنیا و آخرتت سودی برایت نخواهد داشت. در دنیا چون کسی باش که ساکن خانه مردم است که پیوسته آماده حرکت می‌باشد.

هشام همنشینی با متدینین شرافت دنیا و آخرت است. و مشورت با شخص عاقل خیرخواه نعمت و برکت و راهیابی و توفیق از جانب خدا است. وقتی عاقل خیرخواه راهنمایی کرد ترا مبادا مخالفت کنی که این مخالفت برایت زیانبخش است.

هشام سعی کن بهره‌یزی از همنشینی با مردم و انس و الفت با آنها مگر در میان آنها شخص عاقل و مورد اعتمادی پیدا کنی در اینصورت با او انس بگیر و از دیگران فرار کن مانند فرار از حیوانات درنده و شایسته است عاقل کاری را که انجام میدهد از خدا حیا و خجالت داشته باشد و هرگاه مشمول یک نعمت قرار گرفت که با و تنها داده شده. دیگری را نیز شریک نعمت خود کند. وقتی مواجه با دو کار شدی و نمیدانی کدامیک بهتر و عالی تر است ببین به کدامیک میل بیشتری داری و موافق طبع تو است مخالفت با همان کار کن زیرا اغلب کارهای شایسته بر خلاف هوای نفس است بترس از اینکه حکمت را از تو بگیرند و آن را بنا اهل و نادان بسپاری.

هشام گفت اگر شخصی را یافتم که طالب حکمت است اما دلش گنجایش ضبط آنچه باو القاء میشود ندارد. فرمود با لطف و محبت او را نصیحت کن اگر دل‌تنگ شد خود را گرفتار فتنه مگردان مبادا متکبرین را رد کنی زیرا علم خوار میشود وقتی بر شخص مست و مخمور آن را بخوانی گفتم اگر نیافتم کسی را که درخواست حکمت نماید. فرمود همینکه اطلاع از سؤال ندارد برای تو غنیمتی است که از باز گو کردن و یا گرفتار فتنه ورد نمودن آسوده باشی.

و بدان که خداوند تواضع‌کنندگان را باندازه تواضعشان بلند نمیکند بلکه به اندازه عظمت و بزرگواری خود آنها را بلند میکند و نه بیمناکان و خائفین را باندازه خوف و ترسشان آسوده و درامان قرار میدهد بلکه باندازه کرم وجود خود آنها را درامان قرار میدهد. و نه محزونها را باندازه حزنشان مسرور میکند بلکه باندازه رافت در صحت خود. چه گمانی داری بخدای رؤف و مهربانی که محبت میکند با

کسی که خدا را میرنجاند در رابطه با دوستانش چه خواهد کرد با کسی که خود را برونج نیاندازد در راه خدا . و چه گمان می‌بری درباره توبه پذیر مهربان که توبه دشمن خود را می‌پذیرد ، چه خواهد کرد با کسیکه او را خشنود مینماید و دشمنی مردم را می‌پذیرد در راه محبت خدا .

هشام ، هرکه دنیا را دوست بدارد ترس آخرت از دلش می‌رود و به هیچکس علمی داده نشده که محبت دنیا در دلش افزایش یابد مگر اینکه بهمان نسبت از خدا دور میشود و خشم خدا بر او افزون میگردد .

هشام ، دانای خردمند کسی است که ترک کند چیزی را که توان آنرا ندارد ، بیشتر کارهای خوب در مخالفت با خواسته نفس است و هرکه آرزوی دراز داشته باشد عمل بد خواهد داشت .

هشام اگر حرکت اجل و مرگ را بیایی دیگر در اندیشه آرزو نخواهی بود .
هشام از طمع بپرهیز و از آنچه مردم دارند مایوس باش و طمع از مخلوق داشتن را در خود بکش زیرا طمع موجب خواری و نابودی عقل و از بین رفتن جوانمردی است و شخصیت انسان را لکه‌دار میکند و علم و دانش را میبرد . چنگ بخدا بزن و بر او توکل کن و با نفس خویش پیکار نما در مورد خواسته‌هایش که این کار بر تو واجب است مانند پیکار با دشمن .

هشام گفت : عرض کردم کدام پیکار واجب‌تر است ؟ فرمود پیکار با نزدیکترین و دشمن‌ترین و زیان‌بخش‌ترین و کینه‌توزترین و محفی‌ترین دشمنان با کمال نزدیکی که بتو دارد . و کسیکه دشمنان را بر تو می‌شوراند و او ابلیس است که پیوسته در دلها وسوسه ایجاد میکند . سخت بدشمنی او به‌پرداز با تمام نیرو و شوری که دارد باز در پیکار از تو ضعیف‌تر و زیان‌پذیرتر است زیرا تو بخدا پناهنده شده‌ای و هدایت به راه راست یافته‌ای .

هشام ، هرکس را خداوند بسه‌چیز مفتخر کرده باو لطف نموده . عقل و فهمی که جلو هوای نفسش را بگیرد ، و علمی که مقابله با نادانیش کند و ثروتی که از فقر نگهش بدارد .

هشام از این دنیا و اهل آن بترس مردم در دنیا چهار طبقه هستند : ۱ - مردی که گمراه و هواپرست است . ۲ - دانشجویی که در طلب دانش است که هرچه علم او افزون شود بهمان نسبت بر کبر و خودخواهیش افزوده میشود و با آن علم

خود را برتر از شاگردان خویش میدانند . ۳ - عابد نادانی که کوچک می شمارد کسانی را که در عبادت از او یائین ترند و مایل است او را احترام نمایند و عظیم شمارند .
۴ - شخص بصیر و بینای عالم و عارف براه حق که آرزوی حرکت در این راه را دارد یا قدرت ندارد و یا مغلوب و تحت سیطره دیگری است نمیتواند آنچه را که میدانند انجام دهد و از این وضع محزون و اندوهناک است او بهترین فرد روزگار است و از همه عاقلتر است .

هشام ، عقل و سپاهش را بشناس و جاهل و سپاه او را نیز تشخیص بده تا هدایت یابی ، هشام گفت عرض کردم آقا من که نمیتوانم تشخیص دهم مگر مرا راهنمایی فرمائی .

فرمود هشام ، خداوند عقل را آفرید و او اولین آفریده خدا از روحانیین است که در قسمت راست عرش از نور خود قرارداد باو دستور داد عقب برود . عقب رفت بعد فرمود جلو بیا ، جلو آمد فرمود ترا موجودی با ارزش و عظیم قرار دادم و بر تمام مخلوقاتم برتری بخشیدم ، سپس جاهل و نادانی را از دریای تلخ و شور تاریک آفرید . باو گفت عقب برو . عقب رفت بعد فرمود جلو بیا ، جلونیامد فرمود تکبر نمودی ، مورد لعنت خویش قرارش داد .

بعد برای عقل هفتاد و پنج سپاه قرار داد وقتی جاهل مشاهده کرد که عقل مورد لطف خدا قرار گرفته دشمنی او را در دل گرفت . و عرض کرد خدایا او هم مخلوقی چون من است او را آفریدی و با سپاه تقویتش نمودی من ضد و مخالف اویم اما نیرو و قدرتی ندارم بمن نیز باندازه او سپاه عنایت کن خداوند پاسخ مثبت باو داد و فرمود اگر بعد از آن از در مخالفت درآئی تو و سپاهت را از درگاه و رحمت خود خارج میکنم ، جاهل پذیرفت . خداوند باو نیز هفتاد و پنج سپاه داد سپاهی که بعقل عنایت فرمود عبارتند از :

سپاه عقل	سپاه جاهل	سپاه عقل	سپاه جاهل
خیر وزیر عقل	شر وزیر جاهل	ایمان	کفر
تصدیق	نکذیب	اخلاص	نفاق
امیدواری	ناامیدی	عدل	ستم
خشنودی	خشم	شکر	کفران
ناامیدی (از آنچه مردم دارند)	طمع	توکل (بر خدا)	حرص

سپاہ عقل	سپاہ جہل	سپاہ عقل	سپاہ جہل
مہربانی	خشونت	علم	نادانی
عفت (پاکدامنی)	بی بندوباری	زهد و پارسائی	علاقہ بدنیا
محبت (ملاہمت)	گسیختگی (حماقت)	بیم (ازخدا)	جرئت و تہور (ذرخطا)
تواضع	تکبر	احتیاط کاری	عجلہ
بردباری	سفاہت	خاموشی	پاؤہ سرائی
ہماہنگی	خودسری و استکبار	تسلیم	بزرگ منشی
عفو	کبہ	رحم	قساوت
بہین	تردید	صبر	ناتوانی (جزع)
چشم پوشی	انتقام	غنی و بی نیازی	فقر
اندیشہ	اشتباہ (سہو)	حفظ	نسیان
پیوند و ارتباط	نقطع رابطہ	عناعت	شوہ (شدت حرص)
مواسات (برابری)	منع و جلو گیری	مودت (دوستی)	عداوت
وفا	خیانت	اطاعت	معصیت
خضوع (و کوچکی)	بلند پروازی	سلامت	بلا
فہم	نافہمی	شناخت	انکار
مدارا	پردہ دہری	خوش رفتاری پشت سر	حیلہ گری
حفظ اسرار	افشاء	نیکی	نافرمانی
حقیقت	تاخیر	معروف (کار خوب)	منکر (کار زشت)
تقیہ	بی احتیاطی و کار علنی	انصاف	ظلم
پرهیزگاری	حسد	نظافت	کنافت
حیا	بی شرمی	میان روی	اسراف
آسایش	رنج و زحمت	سہولت و آسانی	صعوبت و دشواری
عافیت	گرفتار بودن	پایداری (اعتدال)	زیادت طلبی
حکمت	ہوی	سستی	سبکی
سعادت	شقاوت	توبہ (بازگشت)	اصرار و ادامہ گناہ
محافظة	بی اہمیتی	دعا	سربچی

سرحالی (نشاط)	کسالت	شادی	حزن
انس و الفت	فاصله وجدائی	سقاوت	بخل
خشوع (وزاری)	عجب و خود پسندی	حفظ اسرار	سخن چینی
استغفار	بخود بالیدن و فریب خوردن	زرنگی	بلاهت نادانی

هشام ، تمام این امتیازات جمع نمیشود مگر برای پیامبر یا وصی پیامبر یا مؤمنی که خداوند دلش را بایمان آزموده اما سایر مؤمنین ممکن است بعضی از این قوا و سپاه را داشته باشند و آسوده از بعضی یاوران جهل شده باشند . در اینموقع که امتیازاتش کامل شود در درجه عالی با انبیاء و اوصیاء خواهد بود . خدا ما و شما را توفیق فرمانبرداری عنایت کند .

۲ - بشر بن عمار گفت هارون الرشید برای موسی بن جعفر (ع) نوشت مرا پندی ده ولی خلاصه امام (ع) در جواب نوشت : هر چه با دو چشم خود مشاهده می کنی در آن پندی است .

۳ - سخنان کوتاه در رابطه با مسائل اخلاقی از موسی بن جعفر (ع) .

۱ - و فرمود شایسته است برای کسیکه شناخت توحیدی دارد : خدا را تاخیر انداز روزی خود نداند و او را در قضایش متهم نکند .
 ۲ - گفت از یقین پرسیدم . فرمود توکل بر خدا و تسلیم در مقابل او و رضایت بقضای پروردگار و واگذاری کار با او .

۳ - عبدالله بن یحیی گفت نامه ای خدمت امام (ع) نوشتم به همراه دعائی که این جمله را ذکر کرده بودم " الحمد لله منتهی علمه " ستایش خدا را به اندازه تمام علمش . در جواب من نوشت نباید بگوئی تمام علمش زیرا علم خدا تمامی ندارد ولی بگو " منتهی رضا " باندازه ای که کاملاً راضی است و تمام رضایتش .

۴ - شخصی از آنجناب راجع بجواد و سخاوتمند پرسید . فرمود : سؤال تو دو صورت دارد : ۱ - اگر سؤال از جواد مردم می کنی بخشنده در میان مردم کسی است که پرداخت حقوق واجب خود را مینماید . بخیل کسی است که از پرداخت حقوق لازم بخل می ورزد .

۲ - اگر منظور خدا است او جواد است اگر ببخشد و جواد است اگر جلوگیری کند زیرا وقتی خدا بتو ببخشد می بخش . چیزی را که مال تو نیست و اگر مانع شود مانع از چیزی میشود که مال تو نیست .

- ۵ - به یکی از پیروان خود فرمود از خدا بپرهیز و حق را بگو گرچه در گفتن آن هلاک تو باشد زیرا در این واقع گوئی نجات تو است . از خدا بپرهیز و باطل را واگذار گرچه نجات تو در آن باشد زیرا در آن هلاک و نابودی تو است .
- ۶ - وکیل امام گفت بخدا قسم من بشما خیانت نکرده‌ام . امام علیه‌السلام فرمود خیانت نمودن و ضایع کردن و بیهوده خرج نمودن مال من برایم مساویست (چه خیانت کرده باشی و چه بیهوده خرج کرده باشی) اما خیانت بدتر از تضییع است برای تو .
- ۷ - فرمود مبادا در راه اطاعت خدا از خرج کردن خودداری کنی و دوبرابر آن را در راه معصیت خرج نمائی .
- ۸ - و فرمود موه من مانند دو پله ترازو است هرچه بر ایمانش افزوده شود بر بلایش افزوده میشود .
- ۹ - و فرمود در مقابل قبری که ایستاده بود چیزی که این آخرین باشد شایسته است که از اول انسان بآن بی‌میل باشد و چیزی که این اولش باشد لازم است انسان از آخرش بترسد .
- ۱۰ - فرمود هرکس سخن درباره (ذات) خدا بگوید هلاک میشود و هرکه در جستجوی ریاست باشد هلاک میگردد و هرکه دچار عجب و خودپسندی شود هلاک میگردد .
- ۱۱ - و فرمود گرفتاری دنیا و دین هر دو شدید است اما گرفتاری دنیا که به هر چیز دست فرا می‌بری مشاهده میکنی قبل از تو فاسقی دست بر روی آن گذاشته اما گرفتاری آخرت هیچ پاور و کمکی نمی‌یابی که بر آخرت بتو کمک کند .
- ۱۲ - و فرمود چهار چیز از وسواس است : خوردن گل و خاک‌بازی و کندن ناخن با دندان و خوردن ریش . سه چیز موجب جلای چشم میشود نگاه کردن به سبزه و به آب جاری و تماشای صورت زیبا .
- ۱۳ - و فرمود حسن همسایگی باین نیست که بهمسایه خود آزار نرسانی و حسن جوار باینست که تحمل آزار همسایه را بنمائی .
- ۱۴ - بین خود و برادرت جلال و حرمت را از بین نبر و مقداری از آن را نگهدار زیرا از بین رفتن حرمت از بین رفتن حیاست .
- ۱۵ - و بیکی از فرزندان خود فرمود پسر من ، بپرهیز از اینکه خدا ترا ببیند

در حال معصیتی که از آن نهی کرده و بپرهیز از اینکه خدا ترا نبیند هنگام طاعتی که بآن امر نموده . کوشش را از دست مده و خیال نکن هرگز درباره عبادت و اطاعت خدا کوتاهی نکرده‌ای ، زیرا هرگز خدا آنطور که شایسته است پرستش نشده . از شوخی بپرهیز که موجب از بین رفتن نور ایمان و شخصیت تو میشود مبادا دلتنگی و تنبلی را از پیش بگیری زیرا این دو موجب محرومیت تو میشود از سهم و بهره دنیا و آخرت .

۱۶ - و فرمود وقتی ستم فراوان تر از حق و حقیقت باشد نباید هیچکس گمان خوب با حدی ببرد مگر اینکه او را باین امتیاز آزموده باشد .

۱۷ - و فرمود نباید لب‌های کسی را بوسید مگر همسر و بچه کوچک را .

۱۸ - و فرمود سعی کنید شبانه‌روز خود را بچهار قسمت نمائید . یک قسمت برای مناجات با خدا و یک قسمت برای امر معاش و یک قسمت برای معاشرت با برادران و دوستان مورد اعتمادی که عیبهای شما را گوشزد شما میکنند و در باطن به شما علاقه دارند . و یک قسمت برای لذت و بهره‌برداریهای غیرحرام با این قسمت شما قدرت بر سه قسمت دیگر پیدا میکنید . خود را وعده به فقر و طول عمر ندهید زیرا کسیکه خود را بفقر وعده دهد بخیل و پست میشود و هرکه بطول عمر خویشتن را امیدوار کند حرص میزند . برای خویش بهره‌ای از دنیا قرار دهید باینطور که پاسخ به تمایلات نفسی حلال خویش دهید و چیزهایی که موجب شکست شخصیت شما نمیشود و اسراف نیست (یعنی از زندگی و لذات دنیا بهره‌مند شوید بمقداری که به حرام کشانده نشوید و با شئون شما مخالف نباشد و موجب اسراف و زیاده‌روی نگردد) .

با این کار (که از لذتها بهره‌مند میشوید) کمک بگیرید برای امور دینی زیرا روایت شده که از ما نیست کسیکه دنیایش را برای دین رها کند یا دینش را برای دنیا .

۱۹ - اطلاعات دینی خود را زیاد کنید زیرا فقه کلید بینش و سبب رسیدن بدرجات عالی و مراتب بزرگ در دین و دنیا است . ارزش فقیه نسبت به عابد مانند خورشید است نسبت به ستاره و هرکه فقاہت و فهم دین نداشته باشد خداوند از عمل او خشنود نیست .

۲۰ - بعلی بن یقظین فرمود جریمه کار و خدمت برای سلطان نهکی به

برادران است .

۲۱- و فرمود هرچه مردم گناه تازه بکنند خداوند بلاى تازه‌ای برای آنها به وجود می‌آورد که سابقه نداشته .

۲۲- و فرمود وقتی امام عادل باشد باو اجر و مزد میدهند و تو باید شکر و سپاسگزاری کنی وقتی ستمگر باشد گناه بگردن اوست و تو باید صبر کنی .

۲۳- ابوحنیفه گفت به حج رفتم در زمان حضرت صادق (ع) وارد مدینه که شدم خدمت آنجناب بمنزلش رفتم . در راهرو خانه نشستم بانتظار اجازه در این موقع کودکی که تازه براه افتاده بود آمد .

گفتم پسر جان غریب در شهر شما کجا باید قضای حاجت کند؟ گفت اجازه بده . بعد نشست و تکیه بدیوار داد سپس گفت از داخل جویها و زیر درختهای میوه‌دار و اطراف مسجد و سر راه مردم بهره‌یز جای خلوتی پشت دیوار پیدا کن و دامن بالا بزن . نه روبرقوله و نه پشت به قبله هرجا که خواستی قضای حاجت کن ، از بیان کودک خیلی خوشم آمد گفتم اسمت چیست ؟

گفت موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب . گفتم پسر جان معصیت از چه کسی سر میزند؟ در پاسخ گفت از سه حال خارج نیست یا از خدا سر میزند یا اینکه از او نیست زیرا شایسته نیست پروردگار جهان بنده را عذاب کند بکاری که از او سر نزده و یا از خدا و بنده هر دو سر میزند باز شایسته نیست شریک قوی شریک ضعیف خود را عذاب نماید ، یا از بنده تنها سر میزند و همینطور هم هست اگر او را ببخشد لطف و کرم نموده و اگر کیفر کند بواسطه گناه و معصیت اوست .

ابوحنیفه گفت برگشتم و خدمت امام صادق علیه‌السلام نرسیدم همین سخنان را که از آن کودک شنیدم مرا کفایت نمود .

۲۴- ابواحمد خراسانی گفت عرض کردم کفر جلوتر است یا شرک . باو فرمود ترا چه باین سؤال سابقه ندارد که با مردم در این موارد صحبت کنی گفت هشام بن حکم از من خواسته از شما سؤال کنم فرمود باو بگو کفر جلوتر است اولین کسی که کفر ورزید ابلیس بود "ابی و استکبروگان من الکافرین" .

کفر شیء واحد است و شرک اعتقاد بخدای یکتا است که با او دیگری را نیز معتقد است .

۲۵ - چشم امام بدو نفر افتاد که هم را فحش میدادند فرمودند کسی که شروع به فحش نموده ستمکارتر است و گناه او و رفیقش بگردن اوست تا زمانیکه مظلوم تجاوز نکرده باشد .

۲۶ - روز قیامت یک منادی فریاد میزند هرکس در نزد خدا پاداشی دارد از جای حرکت کند هیچکس حرکت نمیکند مگر کسیکه عفو و گذشت نموده و اصلاحی کرده که اجر و پاداشش برخداست .

۲۷ - و فرمود سخاوتمند خوشاخلاق در پناه خداست او را رهاش نمی کند تا وارد بهشت نماید . خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر سخاوتمند . پیوسته پدرم مرا سفارش به سخاوت و خوشاخلاقی میکرد تا از دنیا رفت .

۲۸ - سندی بن شاهک که زندانبان موسی بن جعفر (ع) بود بدستور هارون الرشید وقتی هنگام درگذشت امام رسید . بآنجناب عرضکرد اجازه میدهید شما را کفن کنم فرمود ما خانواده‌ای هستیم که پول حج و مهر زنانمان و کفنهایمان از اموال پاک ما باید باشد .

۲۹ - به فضل بن یونس فرمود : خوبی را برسان و خوبی را بگو و نباش از کسانی که میگویند امعه هستیم گفتم امعه چیست ؟ فرمود نگو منم با مردم و من نیز یکی از افراد اجتماعم . پیامبراکرم فرمود : مردم دو راه در پیش شماست راه خوب و راه بد مبادا راه بد را بیشتر از راه خوب دوست داشته باشید .

۳۰ - روایت شده که امام از مرد دهاتی بدقیافه‌ای گذشت . باو سلام کرد و پائین آمده با او مدتی به صحبت پرداخت سپس فرمود اگر کاری داشته باشی من درانجام نیاز و حاجت تو آماده هستم .

عرضکردند آقا پیش این مرد میروی و می نشینی بعد تازه خود را آماده نشان مدهی برای انجام حاجات و نیازهایش او بشما بسیار نیازمندتر از این حرفها است ؟

فرمود یک بنده‌ای از بندگان خدا و برادری است بنا به تصریح قرآن و همسایه است در سرزمین خدا . در بهترین پدرها با او شریکیم که آدم است و بهترین دین‌ها که اسلام است . ممکن است روزگار یکوقت ما را باو نیازمند کند ، بعد مشاهده خواهد کرد پس از کبر و بلندپروازی بر او ، حالا متواضع و خوار شده‌ایم در برابرش سپس این شعر را خواند :

نواصل من لا يستحق وصالنا مخافه ان نبقي بغير صديق
ما ارتباط برقرار میکنیم با کسیکه استحقاق ارتباط ما را ندارد، مبادا بدون
دوست بمانیم.

۳۱ - سؤال و درخواست صحیح نیست مگر در سه چیز: ۱ - در مورد پرداخت
خونبهای قتل غیر عمدی. ۲ - با پرداخت قرض سنگین. ۳ - با حاجت بسیار
ضروری.

۳۲ - کمک کردن به ناتوان بهترین صدقه است.

۳۳ - و فرمود تعجب جاهل از عاقل بیشتر است از تعجب عاقل از جاهل.

۳۴ - مصیبت برای کسیکه صبر میکند یکی است و برای کسیکه زاری میکند دو
تا است.

۳۵ - شدت ستم را کسی درک میکند که علیه او حکم ستمگرانه شده.

۴ - تحف العقول: روایت شده از موسی بن جعفر علیه السلام فرمود
نماز مستحبی وسیله تقرب جستن است بخدا. حج جهاد هر ناتوان است هر چیزی
زکاتی دارد زکات بدن روزه مستحبی است بهترین عبادت پس از معرفت خدا
انتظار فرج است. هر کس دعا کند بدون ستایش خدا و صلوات بر پیامبر اکرم مثل
کسی است که تیر بزند با کمانی که زه ندارد.

هر کس یقین داشته باشد که خدا جایگزین انفاق و کمک را مینماید (وپاداش
خواهد داد) عطا و بخشش را با علاقه میکند گرچه مرد معتقدی باشد. تدبیر
نصف زندگی است و مهربانی با مردم نصف عقل است. زیاد جوش خوردن موجب
پیری میشود. عجله همان شکست و ضعف است کم داشتن عائله یکی از دوتوانگری
است هر که پدر و مادر خود را اندوهگین کند عاق و نافرمان آنها است و هر که با
دست برران خود بزند یا یک دست را بر روی دست دیگر بزند هنگام مصیبت اجر
و پاداش خود را از دست داده، مصیبت موجب پاداش نمیشود مگر صاحب مصیبت
با دچار شدن بآن صبر نماید و کلمه استرجاع بر زبان آورد (اللهم انالیه راجعون)
نیکوکاری امید نمیرود مگر در پیش متدین یا با شخصیت خداوند کمک به اندازه
گرفتاری و خرج میکند و صبر با اندازه مصیبت میفرستد.

هر که اقتصاد داشته باشد و قناعت از پیش بگیرد نعمت برایش دوام خواهد
داشت و هر که بی جا خرج و اسراف ورزد نعمت از دستش می رود و ادای امانت و

راستگوئی موجب جلب روزی میشود و خیانت و دروغگوئی موجب فقر و نفاق میگردد
وقتی خدا برای مورچه تصمیم بدی داشته باشد دو بال برایش می‌ریاند او هم
پرواز میکند و پرنده‌ها او را می‌خورند، نیکوکاری در نزد موء من کامل نمیشود نسبت
بانجام دهنده آن مگر با سه چیز:

۱ - کوچک شمردن ۲۰ - پوشاندن ۳۰ - عجله کردن در آن هرکس نیکوکاری
خود را در نزد موء من کوچک انگارد برادر خود را احترام کرده و اگر بنظرش بزرگ
آید برادر خویش را تحقیر نموده و هرکه پنهان کند کار نیک خود را کارش با ارزش
میشود و هرکه عجله کند در پرداخت و انجام آنچه وعده داده این بخشیدن
گوارایش میشود.

۵ - کشف الغمه ج ۳ ص ۴۲ آبی در نثر الدرر می‌نویسد: موسی علیه السلام
شنید مردی آرزوی مرگ میکند باو گفت آیا بین تو و خداوند خویشاوندی است (که
مقابل عواقب بعد از مرگ) ترا حفظ نماید گفت نه پرسید حسنات و کردار نیکی از
پیش فرستاده‌ای که از گناهانت بیشتر است گفت نه باو گفت در اینصورت توتقاضای
هلاک و بدبختی ابد را میکنی.

و فرمود هرکه دوروزش یکسان باشد زیان کرده و مغبون است و هرکه روزدومش
بدترین روزش باشد ملعون است و هرکه در خود افزایش نیابد رو به نقصان میرود
و هرکه به نقصان گراید مرگ برایش بهتر از زندگی است.

و روایت شده از آنجناب که فرمود کنیزان را بهمسری بگیرد زیرا دارای زیرکی
مخصوص و عقل زیادی هستند که بیشتر از زنان ندارند. گویا منظور امام نجابت
در اولاد آنها بوده.

و این حمدون در تذکره خود مینویسد: موسی بن جعفر (ع) فرمود علم مردم
را در چهار چیز دیدم: ۱- اینکه خدای خود را بشناسی ۲- بفهمی چه نسبت
بتوانجام داده ۳- بدانی چه از تو خواسته ۴- بدانی چه چیز موجب خراج
شدت از دین میشود.

معنی این چهارچیز اینستکه اول وجوب معرفت خدا که آن یک لطف است
دوم شناخت نعمتهائی که بتو ارزانی داشته و شکر و سپاسگزاری ترا در مقابل آنها
لازم مینماید سوم شناخت دستوراتی که بتو داده و تشویقهای که فرموده تا طبق
فرمان او انجام وظیفه نمائی و استحقاق پاداش پیدا کنی. و چهارم شناخت

مسائلی که موجب خارج شدن از دین میشود تا از آنها اجتناب ورزی .

۷ - کافی ج ۸ ص ۱۲۴ (۱) از علی بن سويد سائی نقل میکند که گفت نامه‌ای برای موسی بن جعفر (ع) نوشتم موقعی که در زندان بود هم جوپای حال آنجناب شدم و هم سئوالاتی کرده بودم که جواب آنها را بنویسد در جواب نوشت :
بسم الله الرحمن الرحيم : ستایش خدای بزرگ را که به عظمت و نور خود دل‌های مؤمنین را بصیر نموده و به عظمت و نور خود نادانان دشمن او شده‌اند و بعظمت خود راه وسیله‌ای بسوی خود گشوده با اعمال مختلف و ادیان متفاوت که بعضی درست تشخیص داده‌اند و بعضی اشتباه و بعضی گمراه و برخی هدایت یافته شنوا و کرو کور و بینا و حیران ، ستایش خدا را که توصیف دین خود را بوسیله حضرت محمد (ص) نموده و او را عارف بدین خویش کرده .

اما بعد تو مردی هستی که خداوند در رابطه با آل محمد بتوا امتیاز مخصوصی عنایت کرده و تو را متوجه دین خود کرده و ارشادت فرموده و بینشی در دین بتو داده که آل محمد را بر دیگران مقدم میداری و کارهای خود را با آنها می‌سپاری در نامه خود چیزهایی را درخواست نموده‌ای که من از نوشتن جواب آنها بواسطه تقیه معذورم و میتوانم کتمان کنم . ولی چون دیگر قدرت و نفوذ ستمگران تمام شده و در تحت نفوذ و قدرت پروردگار عظیم قرار دارم (یعنی مرگم نزدیک شده) یا جد شدن از دنیای ناپسند و رها کردن آن را به متجاوزین برخدا (دیگر بر من تقیه لازم نیست) صلاح دیدم که آنچه درخواست کرده‌ای برایت توضیح دهم مبدا سرگردانی و حیرت برای ضعفای شیعه پدید آید بواسطه عدم اطلاع . از خدا بپرهیز و رهبری و امامت را باهلش واگذار بپرهیز از اینکه موجب گرفتاری اولیای خدا شوی یا بلا و رنج را برای آنها برانگیزی با افشا نمودن اسراری که در اختیار میگذارند و اظهار نمودن چیزی که باید کتمان کنی . هرگز چنین نمیکنی انشاء الله . اولین مطلبی که بتو اظهار میدارم اینست که درهمین چند شب آینده از دنیا خواهم رفت بی آنکه ناراحت باشم یا پشیمان و نه تردیدی دارم در آنچه بطور حتم خدا مقرر فرموده . چنگ بزن بدست آویز محکم دین آل محمد (ص) وصی پس از

(۱) شماره ۶ از رجال کشی همین روایت بطور مختصر نقل شده ، چون از کافی

مفصل تر بود آن را ترجمه کردیم .

وصی و مسالمت در مقابل آنها و رضا بدستوری که میدهند . در جستجوی دین کسی که از پیروان تو نیست مباش و علاقه با اعتقادات آنها نداشته باش ، زیرا آنها خیانتکارند بخدا و پیامبر و امانتهای خود خیانت کرده‌اند میدانی چگونه خیانت نموده‌اند آنها را امین نسبت بکتاب خدا قرار داده‌اند کتاب خدا را تحریف و تبدیل کرده و راهنمایی نموده‌اند مردم را برهبران مورد اعتقاد خویش از آنها کناره بگیرد . خداوند آنها را در پوششی از گرسنگی و ترس قرار دهد بواسطه اعمالی که انجام میدهند .

پرسیده بودی از آن دو مردی که غصب کردند مال کسی را که آن مال را در راه خدا انفاق میکرد به فقرا و بیچارگان و در راه ماندگان و در راه خدا ، تنها به این غصب مال قانع نشدند بزور آن مال را برداشته برشانهاش گذاشتند و بجانب منزل خود بردند . همینکه در اختیار خود گرفتند متصدی صرف و خرج آن شدند (منظور غصب خلافت است) آیا با اینکار کافر میشوند .

سوگند بجان خود میخورم که اینها قبل از اینکار منافق بودند و سخن خدا و پیامبر را رد کردند و پیامبر را مسخره نمودند هر دو کافرند لعنت خدا و ملائکه مردم بر آنها باد و پیوسته شک آنها افزوده می‌شد هر دو نیرنگ باز و مشکوک و منافق بودند تا ملائکه عذاب آنها را سوق بجایگاه خواری در آخرت دادند و پرسیده بودی از کسیکه حاضر بود آن موقعی که مال آن شخص را غصب کردند و بر شانهاش نهادند بعضی از آنها عارف بودند و بعضی منکر آنها مرتدین ابتدائی از این امت هستند لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر آنها باد .

و پرسیده بودی از مقدار علم ما ، بدانکه علم ما بر سه قسم است گذشته و آینده و حادث اما گذشته برای ما تفسیر شده و اما آینده نوشته شده و اما حوادثی بدل ما خطور میکند و به گوش ما میخورد و این نوع بهترین نوع علم ما است پس از پیامبر ما پیامبری نیست (۱) و از صاحب فرزندان و ازدواج با آنها و طلاقشان پرسیده بودی اما آن کنیزان که فرزندان شده‌اند از آنها ، تمام زناکارند تا روز قیامت زیرا ازدواج بدون اجازه ولی (که امام وقت است) انجام شده و طلاق بدون عده داده شده و اما کسیکه داخل در دعوت ما گردید ایمانش گمراهی او را از میان

(۱) یعنی این القاء فرشته موجب نبوت نمیشود .

می برد و یقین تردیدش را میزداید (۱) .

و از زکات در مورد آنها پرسیدی، هرچه زکات وجود داشته باشد شما سزاوارتر بآن هستید زیرا ما آن را برای شما حلال کردیم هرکس از شما محسوب شود و هر جا باشد .

سؤال کرده بودی از کسانی که ضعیف و ناتوان هستند (از تشخیص دین) ضعیف کسی است که باو حجت و دلیل نرسیده باشد و اختلاف بگوشش نخورده باشد همینکه فهمید اختلافی وجود دارد (یعنی گروهی مدعی اسلام و گروهی مدعی ادیان دیگرند) دیگر ضعیف شمرده نمیشود (باید بدنبال تحقیق برود) .

سؤال از شهادتها برای آنها کردی، گواهی و شهادت را بین خود و آنها برای خدا بده گرچه بضرر خودت یا پدر و مادر یا خویشاوندان نزدیک تو باشدا ما اگر ترسیدی زبانی به برادر دینی تو برسد نه، و هرکه را امید پذیرش داشتنی دعوت بمعرفت و شناسائی ما بکن با همان شرایطی که خدا مقرر نموده، مبادا در حصار ریا و تظاهر وارد شوی .

دوست بدار آل محمد صلی الله علیه و آله را و چیزی اگر از ما بتو رسید و یا آن را شنیدی نگو باطل است گرچه خلاف آن را از ما شنیده باشی، زیرا نمیدانی بچه جهت ما آن را گفته ایم و چه موقعیتی این مطلب داشته ایمان داشته باش به آنچه بتو اطلاع میدهیم و آنچه دستور کتمانش را داده ایم افشا مکن یکی از حقوق واجب برادر دینیات این است که از او دریغ نداری چیزی را که مفید دین و دنیایش باشد و کینه از او بر دل نگیری گرچه خطاکار باشد، وقتی ترا دعوت کرد اجابت دعوت او را بنمائی او را تنها نگذاری وقتی با دشمن روبرو میشود گرچه دشمن او از نزدیکان تو باشد، در بیماری از او عیادت کن، مؤمنین هرگز دغل باز و مردم آزار و خیانتکار و متکبر و بدزبان نیستند و باین کارها کسی را وادار نمیکنند وقتی اعرابی بدقیافه را دیدی که با سپاهی جرار میآید انتظار فرج برای خود و مؤمنین داشته باش وقتی خورشید گرفت چشم با آسمان بدار و تماشا کن خدا با تبهکاران چه میکند برای تو جملاتی مجمل تفسیر نمودم صلی الله علی محمد و آله

(۱) منظور اینست که گنیزان اسیر واقعا در اختیار امام است و امام بجز شیعه به دیگران اجازه تصرف در آنها را نداده بهمین جهت تولید نسل و طلاق آنها غیر مجاز است.

الاخيار .

۸ - دره باهره : حضرت موسی بن جعفر فرمود کار نیک یکرشته و زنجیری است بگردن شخص که گشوده نمیشود مگر بوسیله پاداش بمثل دادن یا سپاسگزاری ، اگر اجلها ظاهر شوند آرزوها مفتضح میگردند ، هرکه در خانواده‌ای فقیر بدنی آمده ثروت او را مغرور مینماید ، هرکه از بدی کردن رنج نبرد امیدی باحسان و نیکی از او نیست . به فحاشی نمی‌پردازند و نفر مگر اینکه شخصیت عالی به مرتبه پائین فرود می‌آید .

۹ - اعلام‌الدین : حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود شایسته‌ترین علم برای تو علمی است که عملت بوسیله آن اصلاح شود ، و لازم‌ترین عمل آن کاریست که از تو بازخواست در مقابلش مینمایند و لازم‌ترین علمها برایت علمی است که ترا به اصلاح قلبت راهنمایی کند ، و معایب قلبت را آشکار نماید و پسندیده‌ترین علمها از نظر عاقبت علمی است که موجب افزایش اطلاعات زندگی برای تو میشود ، خود را مشغول بعلمی که ندانستن آن برایت زیانی ندارد مکن و مبادا غافل شوی از علمی که عدم اطلاع از آن موجب افزایش جهل تو میشود .
و فرمود هرکس به برادر خود بدی کند بخود بدی کرده .

عبدالموء من انصاری گفت خدمت حضرت موسی بن جعفر (ع) رسیدم محمد بن عبدالله جعفری نیز حضور داشت من لبخندی زدم امام (ع) فرمود او را دوست میداری گفتم آری اما او را فقط در ارتباط با شما دوست میدارم ، فرمود او برادر تو است و موء من برادر پدر مادری موء من است گرچه آنروز از یک پدر متولد نشده باشند . ملعون است کسیکه برادر خود را متهم نماید ملعون است هرکه به برادر خود غش زند ملعون است هرکه خیرخواه برادر خود نباشد ملعون است هرکه غیبت برادر خود را نماید .

مردی از انصار پیش هارون الرشید آمد که نفع نام داشت مردی عارف بود عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیز هم پشت سر او آمد ، امام موسی بن جعفر (ع) نیز درحالیکه سوار بر الاغی بود وارد شد دربان با کمال احترام و عظمت با ایشان برخورد کرد ، هرکه در آنجا نیز حضور داشت کمال تواضع و احترام را نمود فوری اجازه خواست برای امام . نفع به عبدالعزیز گفت این پیرمرد کیست ؟ گفت مگراو را نمی‌شناسی ؟ این شخص سرور آل ابیطالب موسی بن جعفر (ع) است . نفع گفت

عجیبتر از این مردم ندیده‌ام اینقدر احترام میکنند نسبت بکسیکه اگر قدرت داشته باشد آنها را از تخت بزیر میکشد وقتی خارج شود با او بدرفتاری خواهم کرد و آزرده‌اش میکنم .

عبدالعزیز گفت مبادا این کار را بکنی که اینها خانواده‌ای هستند که اگر کسی بآنها جسارت کند او را جوابی میدهند که ننگ و عارش تا ابد برایش میماند .
 امام (ع) خارج شد . نفع از جای حرکت کرد و افسار الاغ امام را گرفت .
 گفت شما که هستی؟ فرمود اگر از نظر نژادی می‌پرسی . من پسر محمد حبیب‌الله پسر اسماعیل ذبیح‌الله پسر ابراهیم خلیل‌الله هستم ، و اگر از نظر وطن و محل زندگی می‌پرسی اهل شهری هستم که خداوند بر تو و مسلمانان واجب کرده حج آن خانه را و اگر از نظر شخصیت می‌پرسی بخدا قسم مشرکان شهر و دیار و فامیل من ما مسلمانان شهر و دیار فامیل شما را بعنوان برابری و همطرازی نپذیرفتند بطوری که گفتند یا محمد بجنک ما همطرازان خودمان را از قریش بمیدان بفرست ، الا غم را رها کن نفع مهار الاغ را رها کرد درحالیکه دستهایش می‌لرزید و با کمال خواری کنار رفت عبدالعزیز گفت بتو نگفتم .

گفته‌اند هارون الرشید بحج رفت موسی بن جعفر (ع) را مشاهده کرد سوار قاطری است ، هارون عرض کرد آقا چه کس از نظر شخصیت و نژاد بشما میرسد سوار بر قاطر شده‌ای .

امام علیه‌السلام فرمود سر فرود آوردم از بزرگمنشی سوار اسب شدن و خود را برتر از آن داشتم که خواری الاغ سواری را بپذیرم (بهمین جهت سوار قاطر شده‌ام که حد متوسط بین اسب و الاغ است) .

بخش بیست و ششم
موعظ حضرت رضا علیه السلام

تحف العقول صفحه ۴۴۲: کلمات قصاری از آنجناب در مورد این خصوصیات اخلاقی:

۱- حضرت رضا (ع) فرمود مؤمن بکمال ایمان نمی رسد مگر اینکه در او سه خصلت باشد: ۱- روشی از خدا . ۲- روشی از پیامبر . ۳- روشی از امام (ع) .
اما روشی که از خدا باید بیاموزد کتمان سراست و اما روشی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید بیاموزد مدارا با مردم است و روشی که باید از امام فراگیرد شکیبائی و صبر .

۲- و فرمود صاحب نعمت لازم است که توسعه بر خانواده خود بدهد .
۳- و فرمود عبادت بنماز و روزه زیاد نیست عبادت زیاد اندیشه نمودن در امر خدا است .

۴- و فرموده است از اخلاق انبیاء پاکیزگی است .
۵- و فرمود سه چیز از روش پیامبران است: عطر و کوتاه کردن مو و زیاد همبستری (۱)

۶- فرمود امین بتو خیانت نمی کند ولی تو خائن را بامانت پذیرفته ای .
۷- و فرمود هرگاه خداوند اراده امری را بنماید عقل را از مردم می گیرد و

(۱) در روایت دیگری و مخفی نمودن اسرار .

کار خود را اجرا مینماید و اراده‌اش باتمام میرسد وقتی تمام شد هوش و عقل آنها را بر میگردداند آن وقت اظهار نظر میکنند که چه شد و از کجا بوجود آمد .

۸- خاموشی یکی از دربهای حکمت است خاموشی محبت میآورد و دلیل و راهنمای هر نیکی است .

۹- و فرمود هر کار و چیز اضافی احتیاج بمقداری حرف اضافی دارد .

۱۰- و فرمود برادر بزرگتر بمنزله پدر است .

۱۱- از امام مشخصات آدمهای نادان را پرسیدند ، فرمود : کسیکه دلبسته بجیزی است که او را از خدا باز میدارد .

۱۲- امام برای خشک کردن نامه خاک برآن می‌پاشید و میفرمود اشکالی ندارد و هر وقت تصمیم داشت نیازهای خود را یادداشت کند مینوشت بسم الله الرحمن الرحيم یادآوری میکنم انشاء الله سپس مطالبی را که بآن نیاز داشت یادداشت میکرد .

۱۳- وقتی از کسی یاد میکنی که حضور دارد با کنیه از او یاد کن (اشاره به یک نوع احترام است) اما وقتی غایب است نام او را ببر .

۱۴- و فرمود دوست هرکس عقل اوست و دشمنش جهل و نادانیش .

۱۵- و فرمود اظهار دوستی و محبت با مردم نیمی از عقل است .

۱۶- و فرمود خداوند دشمن قیل و قال و سروصدا و از بین بردن مال و زیاد درخواست کردن است .

۱۷- و فرمود عقل شخص کامل نمیشود مگر در او ده امتیاز باشد : ۱- امید بخیر و نیکی او برود ، ۲- از شر او در امان باشی ، ۳- کار خوب کم دیگران را زیاد می‌انگارد ، ۴- و کار خوب زیاد خود را کم می‌شمارد ، ۵- از تقاضا و درخواست نیاز دیگران خسته نمیشود ، ۶- و در طول زندگی از دانشجوئی ملول نمیکردد .

۷- فقر در رابطه با خدا برایش بهتر است از ثروت ، ۸- خواری در رابطه با خدا محبوبتر است نزد او از عزت در ارتباط با دشمن خدا ، ۹- گمنامی برایش لذت بخش‌تر از شهرت است سپس فرمود اما دهم چه دهمی عرض کردند دهمی چیست ؟

فرمود دهمی اینست که با هرکس برخورد کرد بگوید او بهتر از من و پرهیزکارتر است زیرا مردم دو نوعند ، یکدسته واقعا بهتر و پرهیزکارتر از اویند و یک دسته

بدتر و پست تر . وقتی شخصی را دید که از او بدتر و پست تر است بگوید شاید خوبی او در باطن است و این پنهان بودن خوبیش برفع اوست و خوبی من آشکار است که این بضرر من است اما وقتی کسی را دید که از او بهتر و پرهیزکارتر است در مقابلش تواضع مینماید تا با او برسد اگر چنین بود مقامی ارجمند یافته و واقعا خوب شده و به نیکی یاد میشود و برتر از اهل زمان خویش میگردد .

۱۸ - شخصی از آنجناب راجع باین آیه پرسید : "و من یتوکل علی اللہ فهو حسبہ" (۱) .

فرمود توکل درجاتی دارد از آن جمله اینست که در تمام کارها پت اعتماد بخدا کنی در کارهایی که نسبت بتوانجام داده هرچه کرده راضی باشی و بدانی که در مورد تو کوتاهی و کم لطفی ننموده و بدانی که حق با اوست در تمام آن پس توکل بر او مینمائی بتفویض آن بخدا و از آن جمله ایمان به غیب است مسائلی که تواز آن اطلاع نداری علم آن را بخدا می سپاری و اولیاء و امنای خدا و بآنچه آنها میگویند اعتماد میکنی و بمسائل دیگری که از ناحیه امنای خدا میرسد .

۱۹ - احمد بن نجم از امام سؤال کرد راجع بعجب و خودپسندی که عمل را فاسد میکند فرمود عجب درجاتی دارد از آن جمله اینست که شخص عمل بد خود را خوب انگارد و خوشش بیاید و خیال کند کار خوبی کرده و نوع دیگر آن اینکه شخص با ایمانی که بخدا ایمان آورده منت بر خدا داشته باشد با اینکه خدا بر او منت دارد در دینش .

۲۰ - فضل (شاید وزیر مأمون باشد) گفت بحضرت رضا (ع) عرض کردم یونس بن عبدالرحمن مدعی است که معرفت اکتسابی است فرمود نه اشتباه کرده ، خداوند بهر که بخواهد ایمان را می بخشد بعضی اشخاص دارای ایمان مستقر هستند و بعضی ایمانی مستودع دارند ، ایمان مستقر ایمان ثابتی است که هرگز خدا آن را سلب نمیکند و از او نمیگیرد و اما مستودع ایمانی است که به شخص می دهد بعد از او می گیرد .

۲۱ - صفوان بن یحیی گفت : از حضرت رضا (ع) راجع به معرفت پرسیدم که آیا مردم در رابطه با معرفت از ... نمیتوانند کاری بکنند فرمود نه . عرض کردم آیا

در مقابل معرفت پاداش و اجر دارند فرمود آری خداوند بر آنها لطف نموده و معرفت افاضه کرده و همینطور میفرماید و منت می‌نهد و پاداش می‌بخشد .

۲۲ - فضیل بن یسار گفت از حضرت رضا (ع) راجع بافعال بندگان پرسیدم که آیا آفریده هستند یا غیر آفریده؟ فرمود بخدا قسم آنها آفریده هستند . منظورش اینست که آفریده شده‌ی تقدیری هستند نه آفریده شده تکوینی . سپس فرمود ایمان از اسلام یک درجه برتر است و تقوی یک درجه بالاتر از ایمان است و یقین یک درجه برتر از ایمان است بفرزندان آدم چیزی برتر و بهتر از یقین داده نشده .

۲۳ - از بهترین مردم پرسیدند؟ فرمود کسانی که وقتی کار نیکی کنند شادمان میشوند و اگر گناهی از آنها سرزند استغفار میکنند وقتی بآنها بدهند سپاسگزارند و اگر گرفتار شوند صبر میکنند و اگر خشمگین شوند می‌بخشند .

۲۴ - از اندازه توکل پرسیدند فرمود از هیچ کس جز خدا نترسی .

۲۵ - و فرمود از سنت است اطعام نمودن موقع ازدواج .

۲۶ - ایمان چهار قسم است : توکل بر خدا و رضا بقضای او و تسلیم فرمانش و تفویض و واگذاری بخدا عبد صالح (مؤمن آل فرعون) گفت : "وا فوض امری الی الله فوقاه الله سیئات ما مکروا" (۱) .

۲۷ - و فرمود پیوند نما با خویشاوندت گرچه با یک شربت آب باشد و بهترین چیزی که پیوند با خویشاوند مینمائی خودداری از آزار است و در قرآن می‌فرماید "و لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی" (۲) .

۲۸ - و فرمود از علامات فقه : علم و حلم و خاموشی دری از درهای حکمت است . خاموشی محبت می‌آورد و دلیل بر نیکی است .

۲۹ - و فرمود کسیکه در پی افزایش زندگی است که خانواده خود را نگهدارد پاداشش از مجاهد و پیکار جو در راه خدا بیشتر است .

۳۰ - عرض کردند چگونه صبح کردید فرمود صبح کردم در حالی که مدت مرتب کم میشود و اعمالم محفوظ است و مرگ گریبانگیر و آتش پشت سرمان و نمیدانم باما

(۱) غافر: آیه ۴۴ .

(۲) بقره: آیه ۲۶۶ .

چه معامله میشود .

- ۳۱ - فرمود پنج چیز است که در هرکس نباشد امید چیزی در دنیا و آخرت از او نباید داشت .
- ۱ - کسیکه در نهاد او اعتماد نباشد و کرم در سرشتش و استحکام در آفرینش او و نجابت در نفسش و ترس از خدا .
- ۳۲ - و فرمود هرگز دو گروه باهم روبرو نمیشوند مگر اینکه نصرت با گروهی است که عفو و بخشش بیشتر داشته باشد .
- ۳۳ - فرمود سخاوتمند از غذای مردم میخورد تا از غذایش بخورند و بخیل از غذای مردم نمیخورد تا از غذای او نخورند .
- ۳۴ - و فرمود ما خانواده‌ای هستیم که معتقدیم وعده‌ای که دادیم دینی است بر گردنمان چنانچه پیامبر اکرم (ص) انجام داد .
- ۳۵ - فرمود زمانی بر مردم خواهد آمد که سلامتی بده قسمت تقسیم می‌شود و نه قسمت آن در کناره‌گیری از مردم و یک قسمت در خاموشی است .
- ۳۶ - معمر بن خلاد گفت : خدا فرجت را برساند امام (ع) باو فرمود ، معمر این فرج شما است اما من بخدا سوگند برآیم سفره‌ایست که درون آن مقداری خورش است و آن را مهر و موم نموده‌اند .
- ۳۷ - و فرمود کمک نمودن به ناتوان بهترین صدقه است .
- ۳۸ - و فرمود بنده حقیقت ایمان را تکمیل نمی‌نماید مگر اینکه در او سه خصلت باشد : نفقه و اطلاعات دینی و نیکو انداز داشتن در زندگی (که بجا خرج کند) و شکیبائی بر مصیبتها .
- ۳۹ - بابی هاشم داود بن قاسم جعفری فرمود : داود ما را حقی است بر شما بواسطه انتساب به پیامبر (ص) و شما را حقی است بر ما هرکس حق ما را بشناسد حق او نیز لازم میشود هرکس عارف بحق ما نباشد حقی بر ما ندارد .
- ۴۰ - روزی حضرت رضا (ع) در مجلس مأمون بود فضل بن سهل ذوالریاستین نیز حضور داشت صحبت از شب و روز شد که کدامیک جلوتر آفریده شده . فضل این سؤال را از حضرت رضا (ع) کرد ، امام فرمود مایلی جواب آنرا از قرآن بدهم یا از روی حساب خودت ، گفت اول از روی حساب بدهید ، فرمود مگر شما نمیگوئید طالع دنیا سرطان است و کواکب در نقطه شرف خود بوده‌اند گفت چرا فرمود پس

زحل در میزان و مشتری در سرطان و مریخ در جدی و زهره در حوت و قمر در ثور و شمس در وسط آسمان در حمل بوده و این امکان ندارد مگر در روز، گفت صحیح است.

فرمود اما از قرآن خداوند میفرماید: *"لا الشمس ينبغي ان تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار"* یعنی روز قبل از شب بوده.

۴۱ - علی بن شعیب گفت خدمت حضرت رضا (ع) رسیدم فرمود یا علی چه کس از همه بهتر زندگی میکند؟ گفتم سرور من شما بهتر از من می دانید فرمود یا علی هرکس زندگی دیگران خوب بگذرد از زندگی او یا علی چه کس از همه بدتر زندگی میکند باز عرض کردم شما بهتر میدانید فرمود هرکه از زندگی او دیگری بهره نبرد.

فرمود یا علی قدر همسایگی با نعمتها را بدان که آنها وحشی و غیرقابل انس هستند از گروهی که فاصله گرفتند دیگر برنمیگردند.

فرمود یا علی بدترین مردم کسی است که بخشش و عطائی نکند و تنها بخورد و بندهی خود را بزند.

۴۲ - مردی در روز عید فطر عرض کرد یا جناب من روزهام را امروز باز کردم با خرما و خاک قبر فرمود جمع بین سنت و برکت کرده ای.

۴۳ - فرمود بابوهاشم جعفری ای اباهاشم عقل لطف و مرحمتی است از جانب خدا و ادب داشتن تحمل یک مشقت است هرکس با زحمت ادب را نگهدارد قادر بر آن میشود اما هرکه بزحمت بخواهد عقل بدست آورد جز جهل او افزوده نمیشود.

۴۴ - احمد بن عمر و حسین بن زید گفتند خدمت حضرت رضا (ع) رسیدیم عرض کردیم یا بن رسول الله ما زندگی خوبی داشتیم و روزی فراخ ولی اوضاع تغییر کرد دعا بفرمائید خداوند نعمتهای از دست رفته ما را برگرداند. فرمود میخواهید چه بشوید پادشاه؟ مایلید مانند طاهر (ذوالیمینین فرطند کل قوای مأمون و هرثمه) (نیز یکی از سر لشکران او بود) بشوید اما مخالف این اعتقادی که دارید باشید، گفتم بخدا قسم هرگز میل ندارم دنیا برایم پر از طلا و نقره باشد و از این اعتقادی که دارم برگردم.

فرمود خداوند در قرآن کریم میفرماید "اعملوا آل داود شکرا وقلیل من عبادی الشکور" (۱).

خوشگمان بخدا باش هرکس حسن ظن بخدا داشته باشد خداوند مطابق گمانش برای او فراهم میکند هرکس بمقدار کم رزق راضی باشد عمل کم از او پذیرفته میشود و هرکس بکم حلال راضی شود رنجش سبک میگردد و خانواده خود را در نعمت قرار داده و خدا باو بینش درد دنیا و دواى آن را داده و او را سالم به بهشت برین می برد .

۴۵- ابن سکیت گفت امروز حجت برای مردم چیست امام فرمود عقل است که بوسیله آن راستگو شناخته می شود و تصدیق میگردد و کاذب نیز شناخته میگردد و تکذیب میشود . ابن سکیت گفت بخدا قسم اینست جواب .
۴۶- و فرمود مرد دست دیگری را نمیبوسد زیرا بوسیدن دست مثل نماز خواندن برای اوست (۲) .

۴۷- فرمود ما در لب فرزندش را می بوسد و خواهر صورت را و امام پیشانی را .

۴۸- و فرمود بخیل آسایش ندارد و حسود لذت و پادشاهان وفا و دروغو جوانمردی .

۲- امالی ج ۲ ص ۹۸ : عباس بن مأمون از پدر خود نقل کرد که حضرت رضا (ع) بمن فرمود سه چیز وابسته به چیز است مشقت روزگار بر شخصی که ابزار و ادوات کامل دارد و محرومیت زیاد برای کسیکه در صنعت عقب مانده باشد و دشمنی مردم عوام بـ اهل معرفت .

۳- قصص الانبیاء خطی : محمد بن عبیده گفت خدمت حضرت رضا (ع) رسیدم فرستاد از پی صالح بن سعید باهم در خدمت آنجناب بودیم شروع به موعظه نموده فرمود : عابد در بنی اسرائیل باین مقام نمیرسید مگر اینکه ده سال بخاموشی بگذرانند وقتی ده سال خاموش بود عابد میشد . بعد

(۱) سبأ : آیه ۱۲ منظور اینست که شکر نعمتهای خود را مینمایند .

(۲) در کافی ج ۲ ص ۱۸۵ از حضرت صادق نقل میکنند هیچکس سرودست

دیگری را نمی بوسد مگر دست پیا مبر یا کسیکه با این بوسه منظورش پیا مبر باشد .

فرمود حضرت باقر (ع) فرمود چنان خوب باش که بدی ندارد و برگی باش که خار ندارد و نه خاری باشی که برگ ندارد و بدی باشی که خوبی ندارد بعد فرمود خداوند دشمن قلیل و قال و از بین بردن مال و زیاد سؤال کردن است .

سپس فرمود بنی اسرائیل سخت گرفتند خداوند نیز بر آنها سخت گرفت موسی با آنها گفت یک گاو بکشید گفتند چه رنگ باشد پیوسته سخت گیری میکردند تا گاوی را کشتند که پوستش پر از طلا شد سپس فرمود علی بن ابی طالب (ع) میفرمود حکماء حکمت را نابود کردند وقتی آن را بنا اهل سپردند .
قسمت اول شماره ۴ در مواضع حضرت موسی بن جعفر شماره ۱۸ و ۱۹ گذشت .

حضرت رضا (ع) فرمود از خداوند عاقبت دنیا و آخرت بخواهید من روایت میکنم از موسی بن جعفر (ع) که فرمود نعمت پنهان وقتی داشته باشی بآن توجه نداری وقتی از دست رفت قدرش را خواهی دانست .
از موسی بن جعفر (ع) روایت میکنم که فرمود اگر من جوانی از جوانان شیعه را بباهم که بدنبال اطلاعات دینی نمیروند با شمشیر او را میزنم و در روایت دیگر بیست شلاق نقل کرده اند و فرمود فقاہت بیاموزید و گرنه شما اعراب نادانید .

و روایت شده که فرمود مقام فقیه در این زمان مانند انبیا است در بنی اسرائیل و روایت شده که برای فقیه استغفار میکند ملائکه آسمان و اهل زمین و وحوش و طیور و ماهی های دریا .

میان روی را در فقر و ثروت از دست ندهید و نیکی را چه کم و زیاد فراموش ننمائید که خداوند تبارک و تعالی یک نصفه خرمارا چنان بزرگ می نماید که روز قیامت مانند کوه احد می آید .

از حرص و حسد بپرهیزید زیرا این دو صفت امتهای پیشین را نابود کرده از بخل بپرهیزید زیرا بخل بیماری است که در آزاد مرد و مؤمن یافت نمیشد چون بخل خلاف ایمان است تقیه را از دست ندهید که روایت شده هر کس تقیه نداشته باشد دین ندارد و روایت شده که تبارک تقیه کافر است و روایت شده که تقیه کن حتی جائیکه معمولاً تقیه نمیکنند تقیه روش دینی بوده از ابتدای روزگار تا آخر آن

و روایت شده که حضرت صادق (ع) روزی در بازار راه می‌رفت پشت سر آنجناب حضرت موسی بن جعفر بود مردی جامه موسی بن جعفر (ع) را کشید و پرسید این شخص کیست؟ فرمود نمیدانم.

بدیدن یکدیگر بروید و هم را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و باهم خشم نگیرید و بهم سخن ناروا نگوئید که روایت شده دو نفر که باهم چنین باشند اهل جهنمند. مبادا مردم را بدوشید بوسیله آل محمد (ص) زیرا زندگی کردن بدینوسیله کفر است. روزی کم را کم شمارید که از روزی زیاد محروم میشوید سعی کنید در کارهایتان کتمان داشته باشید در امور دین و دنیا روایت شده که "افشاگری کفر است" و روایت شده کسیکه افشای اسرار میکند با قاتل شریک است و روایت شده که هرچه از دشمن پنهان میداری دوست تو هم بر آن مطلع نشود. مبادا از حق خشمگین شوید وقتی بگوشتان رسید و مبادا دنیا شما را فریب دهد زیرا دنیا بصلاح شما رفتار نمیکند چنانچه خوب رفتار نکرد با پیشینیان که دل باو بسته بودند و روایت شده که دنیا زندان مؤمن و قبر خانه اوست و بهشت جایگاهش ولی دنیا برای کافر بهشت و قبر زندان و جهنم جایگاه اوست راستگوئی را از دست ندهید، مبادا دروغ گوئید که دروغ شایسته دروغگویان است، زیاد بیاد مرگ باشید.

روایت شده که یاد مرگ بهترین عبادت است. زیاد صلوات بر محمد و آلش بفرستید و زیاد دعا کنید برای مؤمنین و مؤمنات در دل شبهای تار و روزها زیرا صلوات بر محمد و آل از بهترین اعمال خوب است شدت علاقه نشان دهید بر رفع نیازمندیهای مؤمنین و شاد کردن آنها و برطرف نمودن ناراحتی از ایشان زیرا بعد از انجام واجبات هیچ عملی بهتر از مسرور کردن مؤمن نیست.

مبادا اعمال نیک را باتکای حب و دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله رها کنید و مبادا دوستی آل محمد را باتکای اعمال صالح از دست بدهید زیرا هیچکدام از این دو به تنهایی پذیرفته نمیشود.

بدانید سرآمد بندگی و اطاعت خدا تسلیم ذر مقابل چیزهایی است که نمی‌فهمیم.

چنانچه سرآمد گناهان رد بر آنها است. خداوند مردم را آزه‌ایش میکند به اطاعت نمودن در چیزهایی که نمی‌فهمند و چیزهایی که تا حجت لازم

آید و سینه بر طرف شود از خدا بپرهیزید و سخن استوار بگوئید تا اعمال شما را اصلاح نماید و داخل بهشتی کند شما را که دارای نهرهای جاری و منزلهای عالی است در بهشت عدن، مبادا خیر دنیا از دست شما برود زیرا نمیتوان با آخرت رسید مگر بوسیله دنیا.

۵ - فقهالرضا، روایت رسیده بما که نگاه کن بکسیکه از تو در قدرت پائینتر است و نگاه نکن بکسیکه بالاتر از تو است، این عمل برای تو شایستهتر است و بیشتر سزاوار افزایش نعمت میشود، بدان عمل دائم کم با یقین و بینش در نزد خدا بهتر است از عمل زیاد بدون یقین و با کوشش.

بدان ورعی سودمندتر از ترک کارهای حرام و خودداری از آزار مؤمنین نیست، و هیچ زندگی گوارا تر از اخلاق خوب نیست و مالی سودمندتر از تناعت و نادانی زیان دارتر از خودپسندی مبادا با دانشمندان بخصومت پرداززی و نه آنها را به بازی بگیر و نه با ایشان جنگ کن و نه از آنها کناره بگیر.

و روایت بما رسیده هرکه ستم را بپذیرد سپاس نعمت را نخواهد داشت. از موسی بن جعفر (ع) روایت میکنم که فرمود خداوند رحمت کند آن شخصی را که علاقه مردم را بما افزایش دهد نه موجب افزایش دشمنی مردم با ما شود بخدا سوگند اگر سخنان نیکوی ما را نقل کنند و روایت نمایند باعث عزت و شرافت آنها میشود و هیچکس نمیتواند بر آنها خورده بگیرد.

و روایت میکنم از پدرم موسی بن جعفر (ع) که فرمود تقوی و ورع و کوشش و ادای امانت و راستگوئی و حسن جوار و همسایگی را از دست ندهید اینست مطالبی که حضرت محمد (ص) آورده نماز در میان عشایر و محله خود بخوانید و با خویشاوندان ارتباط داشته باشید و بعیادت بیماران خود بروید و به تشییع جنازههای خویش بروید، موجب آرایش و افتخار ما بشوید نه باعث ننگ و عار ما. ما را مورد محبت مردم قرار دهید نه مردم را با ما دشمن کنید، هر نوع دوستی را بجانب ما جلب نمائید و هر بدی را از ما دفع کنید هر سخن خوبی که درباره ما بگویند شایسته آن هستیم و هر نسبت بدی که بما بدهند چنین نیستیم الحمد لله رب العالمین.

و روایت شده که مردی بحضرت صادق (ع) عرض کرد یا بن رسول الله مروت در چیست؟ فرمود در اینکه خدا ترا نبیند جایی که نهی کرده و خدا ترا غایب نبیند جایی که امر کرده.

۶ - کشف الغمه: آبی در نثرالدرر می نویسد: از حضرت رضا (ع) مشخصات زاهد را پرسیدند فرمود خود را به هدف میرساند بدون زاد و توشه کافی، آماده مرگ است و از زندگی دلتنگ از معنی قناعت پرسیدند فرمود: قناعت مجموعه صفاتی است از این قبیل: ۱ - خویشتن داری و برای خود ارزش قائل شدن. ۲ - رها کردن پی گیری از گرفتاریهای افزایش طلبی و بندگی و بردگی اهل دنیا را نمودن طریق قناعت را نمی سپارد مگر دو نفر کسیکه سرباز میزند از دنیا برای پادشاه آخرت یا شخص کریمی که خود را آلوده نمیکنند به برخورد با مردمان پست.

مردی از شستن دست در هنگام غذا خودداری کرد در حضور امام (ع) به او فرمود دستت را بشوی که شستن اولی بنفع ما است و شستن دومی برای توسودمند است اگر خواستی آن را ترک کن.

امام (ع) در تفسیر این آیه: "فاصفح الصلح الجمیل" (۱) فرمود یعنی بخشیدن بدون سرزنش و در آیه "خوفا وطمعا" (۲) فرمود ترس برای مسافر است و طمع برای کسیکه مقیم است.

۷ - از تذکره ابن حمدون: امام (ع) فرمود هرکس خشنود باشد از خدا بروزی کم خداوند نیز از او راضی میشود بعمل کم. شخص نمیتواند از گردابههای گرفتاری بد رهایی یابد با پیمان شکنی و از جنگال عقوبت رهایی ندارد کسیکه با حيله به ستمگری می پردازد و فرمود مردم دو نوعند کسیکه باندازه لازم دارد ولی نفس او را کفایت نمیکند و جویندهای که پیدا نمیکند.

۸ - اختیار رجال کشی ص ۵۰۰: حسین بن مهران نامه ای به حضرت رضا (ع) نوشت او مردی بود واقفی مذهب (کسانیکه امامت حضرت رضا را قبول نکردند) و در اعتقاد خود مشکوک بوده در نامه خود حضرت رضا (ع) را راهنمایی میکرد که چنین و چنان کن و چنین نکن.

امام (ع) در جواب او نامه ای نوشت ابتدا برای اصحاب نسخه آن نامه را فرستاد تا نسخه برداری کنند مبادا حسین بن مهران جواب نامه را پنهان نماید. هر وقت مطلبی را مایل بود بماند و از دست نرود همین کار را می کرد جواب امام (ع) اینست.

(۱) غافر: آیه ۸۴

(۲) رعد: آیه ۱۳.

بسم الله الرحمن الرحيم : خدا بما و تو عافیت عنایت کند نامهات رسید که یادآوری کرده بودی از آن شخصی که باو جنایت شده و متضرر گردیده در آن نامه قید کرده‌ای که او را گرفته‌ای و بمن تذکر میدادی که چگونه با من برخورد میکنی در باره او و دیگری را برایم میفرستی استدلال زیاد نموده بودی و بکوردلی افتاده‌ای مایلی تو نیز وارد همان کار شوی .

میگفتی او در مورد من بنظر و عقیده خود بنفع خویش عمل کرده و میخواسته مردم باو تعامل پیدا کنند و کار بدست او باشد و هرطور مایل است عمل نماید و خیال میکرده که من نیز پیرو او خواهم بود در صلاحیدیهائی که اظهار داشته تو خود نیز مرا بنظر خویش راهنمایی میکنی که پس از تو چگونه رفتار کنم . این جریان درست نمیشود مگر بیکی از دو صورت یا بپذیرم بهمین صورتی که هست یا بآنها هر چه مایلند بدهم و کار را تمام نماید و گرنه در نظر ما کار صحیحی نیست و مردم اموالی که در اختیار دارند واگذار نخواهند کرد و آنها را می‌برند . و کار با عقل و نظر تو درست نمیشود و در مورد آنچه بآنها داده‌ای برای مشورت کاری نکن زیرا کار بدست خدای یکتا است او هر چه بخواهد انجام می‌دهد در مورد مردم ، هر که را خدا هدایت کند گمراه کننده ندارد و هر که را گمراه کند هدایت کننده و برای او رهبری نخواهی یافت .

گفته‌ای درباره آنها با حيله و نیرنگ بازی رفتار کن چگونه میتوانی حيله کنی با اینکه خداوند میفرماید : "واقسموا بالله جهدايمانهم لا یبعث الله من یموت بلی وعدا علیه حقا فی التوریه والانجیل" تا این قسمت آیه "ولیقترفوا ما هم مقترفون (۱)" .

اگر نظر آنها را بپذیری راه می‌آیند و تسلیم میشوند ولی من کاری را در مورد آنها انجام دادم که تو نپذیرفتی و آنها نیز نپذیرفتند و خداوند زندگی مرا ادامه بخشید و این کار را بامید اصلاح کردم چون امیرالمؤمنین (ع) فرمود : نزدیک شوید بپرسید شخص دانا افاضه مینماید و بهره‌مند میکند دست بر شکم خود مالید و فرمود : این شکم را پراز طعام نکرده‌ام پراز علم است بخدا قسم آیه‌ای نازل نشده در خشکی و دریا و بیابان و کوه جز اینکه من مطلعم و میدانم درباره چه کس نازل شده و بجهت فرمایش امام صادق (ع) که فرمود : شکایت اهل مدینه را بخدا میکنم من در میان آنها همچون موی تن هستم که سترده میشود ، می‌خواهند زبان

بحق باز نکنم بخدا تا زنده باشم حق را میگویم وقتی حقیقتی را بگویم منظورم حفظ خون شما و برقراری اجتماع شما است تا اسرارمان بدست دیگران نیافتد. با اینکه پیامبر اکرم فرمود سری است که خدا بجزرئیل سپرده و جزرئیل به محمد و محمد بعلی و علی بهرکس که بخواهد، سپس اضافه نمود که حضرت باقر (ع) فرمود بعد شما این سخنان را میان کوچه و بازار باهم صحبت میکنید، من خواستم پس از درگذشت امام موسی بن جعفر (ع) اجتماع شما بهم نخورد و پناه بناه اهل نبرید و سئوالهای خود را از غیر امام نکنید که موجب هلاک و نابودی شما شود چقدر مردم را دعوت به پیروی از خود نمودند با اینکه شایستگی نداشتند.

بعد شما گفتید اگر موسی بن جعفر تعیین کرده بود باید ثابت میشد و بدیگری کار واگذار نمیشد در جواب گفتم که تقیه وظیفه او بود اما وقتی از او بپرسند جواب لازم میشود و پیش آمدی شد که گمان میکنید در مورد آن شما را سرزنش میکنند کار حواله بغیر شما شده است و بر شما لازم است از او پیروی کنید و شما هرچه بنظر و عقل خودتان جور در میآید از پیش گرفتید چون خیال میکردید کار ما اصلاح نخواهد شد اگر بگوئید چنین نیست و کار بشما واگذار شده امر پروردگار خود را پشت سرانداخته‌اید و من هرگز پیروی از شما نخواهم کرد زیرا گمراه خواهم بود. چاره‌ای نیست باید شما نیز مانند پیشینیان گرفتار همان جریانها بدون هیچ تفاوت بشوید و آنچه ملاحظه کردید که جلوگیری شد در مرتبه اول از تصریح و از جواب در مرتبه آخر بواسطه شفای دل‌های شما است و برای از بین بردن شکتان و این مسائل چنین نیست که از دل شما برود مگر اینکه خداوند بخواهد اگر همه مردم بتوانند میخواهند ما را دوست داشته باشند و عارف بحق ما باشند و تسلیم دستورمان ولی خداوند هرچه بخواهد انجام میدهد و هرکه را مایل باشد هدایت مینماید.

اگر در این گفت‌شوندها بهره‌ای بر شما باشد بمقدار کافی دلیل و سخنان عبرت‌انگیز قبلا برای شما گوشزد کردم، زیاد سؤال کردن در نظر ما کار خوبی نیست و آنها که پیوسته سؤال میکنند مایلند رخنه‌ای بیابند و شبهه ایجاد کنند هرکه انتظار شبهه‌ای داشته باشد خدا او را بخود وامیگذارد تو و دوستانت خیال نکنید که من نظر شما را پذیرفته‌ام اگر بخواهم خاموش میشوم این مربوط بمن است نه آنچه شما اظهار نظر میکنید، شما فلان و فلان مطلب را نمیدانید چون ما

در مورد این مطلب یقین داریم و شما مشکوک هستید (۱).

۹ - کتاب عدد قویه بنقل از کتاب ذخیره: حضرت رضا (ع) فرمود هر که حساب خود را برسد سود میبرد و هر که غافل از نفس خود باشد زیان میکند. هر که بنرسد در امان است و هر که پند بگیرد بصیر میشود و هر که بصیر شود میفهمد، و هر که بفهمد میداند. دوست نادان در رنج است، و بهترین مال ثروتی است که موجب نگهداری آبروی انسان شود. بهترین عقل شناختن نفس خویش است. مؤمن وقتی خشمگین شود خشم او را از حق خارج نمیکند و وقتی خشنود باشد خشنودی او را به باطل نمی کشاند و وقتی قدرت پیدا کرد بیشتر از حق خود نمیگیرد.

و فرمود مردمان شرور کشندگان انبیاء هستند و عامه اسمی مشتق از عمی و کوری است. خداوند باین اکتفا نکرد که آنها را تشبیه به چهارپایان کند فرمود "بل هم اضل سبیلا" (۲) بلکه آنها از چهارپا گمراه ترند.

و فرمود که ما مؤمن بمن گفت آیا شعری از حفظ داری. گفتم زیاد گفتم بهترین شعری که در مورد حلم در حفظ دارید بخوانید این شعر را خواندم.

اذا كان دوني من بليت بجهله ابیت لنفسي ان اقبيل بالجهل
و ان كان مثلي في محلي من النهي هربت لحلمي كي اجل عن المثل
وان كنت ادنى منه في الفضل والحجى عرفت له حق التقدم والفضل
ماؤن گفت گوینده این شعر چیست گفتم یکی از جوانان ما، درخواست کرد

بهترین شعر را درباره سکوت در مقابل نادان بخوانم این شعر را خواندم.

انسي لي هجرني الصديق تجنبا فاریه ان لهجره اسبابا
و اراه ان عاتبتنه اغريره فاری له ترك العتاب عتابا
و اذا اتليت بجاهل متحلم يجد المحال من الامور صوابا
اوليته عنى السكوت و ربما كان السكوت عن الجواب جوابا (۳)

(۱) نسخه این نامه دارای عبارتهای اشکال دار بود که ترجمه را با ابهام

مواجه میکرد و تصحیح کننده، نسخه عربی آن نیز اعتراف به عبارتهای مغشوش و غیر قابل تصحیح آن نموده و ترجمه، نامه زیاد مورد استفاده نبود.

(۲) فرقان آیه ۴۷.

(۳) خلاصه ترجمه شعر: دوست گاهی از من فاصله میگیرد می بینم دوریهای

گفت گوینده این شعر کیست گفتم یکی از جوانان ما ، و از کتاب نزهت (بعضی از جملات این قسمت قبلا ترجمه شده از جهت رفع تکرار از ترجمه مجدد خودداری میشود) .

فرمود هرکس خوبی او زیاد باشد بوسیله آن خوبیهها مورد ستایش قرار میگیرد و بی نیاز از بخود بالیدن است بواسطه ذکر آنها هرکه خدا را به مخلوق تشبیه کند مشرک است و هرکه بخدا چیزی را نسبت دهد که نپسیده شده کافر باوست کسی که گوش بنظریه تو در مورد صلاح خویش نمیدهد بحرف او گوش مده و منتظر این باش که یک گرفتاری او را اصلاح نماید . هرکس کاری را از راهش بجوید نخواهد لغزید و اگر لغزشی او را فراگیرد چاره را از دست نخواهد داد .

با سلطان رفت و آمد نمیکند در ابتدای سلطنت او و اضطراب مملکتی (منظور اینست که قبل از استقرار حکومت احتمال سقوط و زیانهای از این ناحیه است) . بحسن بن سهل در تسلیم او فرمود . تبریک گفتن بواسطه ثواب آینده بهتر است از تسلیم گفتن برای مصیبت زودگذر .

و فرمود هرکه با مردم راست بگوید از او خوششان نمی آید (زیرا راستگوئی او موجب عیبجوئی آنها میشود) تهیدستی کلید ناراحتی است .

دلها گاهی روی میآورند و گاهی پشت میکنند . زمانی سر کیف و گاهی ناتوان و ضعیف هستند . وقتی روی آورد بینا و بصیر است اما وقتی برگردد و مانده و افسرده است . پس توجه نمائید هنگام اقبال و سر کیفی و نشاط استفاده نمائید ، (یعنی وقتی بخدا روی میآورند و نشاط دارند شما موقعیت را مغتنم شمارید با عبادت کردن) . و رها کنید آنها را هنگام برگشت و ضعف و سستی . کار نیک بی فایده است وقتی فراوان باشد .

صوفیهها گفتند ما مومن این خلافت را بتو وا گذاشت و تو شایسته ترین مردم به خلافت بودی لازم است در چنین موقعیتی لباس پشمینه بپوشی و از پوشیدنیهای حسن و زبر استفاده کنی . در جواب آنها فرمود : وای بر شما از امام باید عدالت و

او علتیهائی دارد می بینم اگر او را سرزنش کنم بدشمنی وادارش کرده ام و ترک سرزنش را سرزنشی می بینم وقتی گرفتار دانی که خود را حلیم نشان میدهد و کار محال را درست میداند بشوم سکوت اختیار میکنم گاهی بساکت شدن از جواب خود جوابی است .

دادگری خواست حرف راست بگوید و حکومت بعدل بکند و بوعده خود وفا نماید و کار نیک معلوم است که چیست . خداوند در قرآن کریم میفرماید : "قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق" یوسف صدیق لباس دینای زربفت می پوشید و برتخت فرعون تکیه میزد .

مأمون که تصمیم کشتن شخصی را داشت باو فرمود : بخشش موجب افزایش عزت تو میشود . مأمون از آن شخص چشم پوشید .

یکی از اصحاب عرضکرد روایت کرده اند که امام صادق (ع) فرموده است : "لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین" معنی آن چیست . فرمود هرکس معتقد باشد که خداوند اختیار مردم و رزق و روزی را بیکی از بندگان واگذار نموده او قائل به تفویض است . گفتم معتقد باین عقیده مشرک است فرمود آری و هرکه قائل به جبر باشد بخدا ستم کرده گفتم پس (امر بین الامرین چیست فرمود اعتقاد باینکه بنده اختیار دارد و میتواند آنچه خدا امر کرده انجام دهد و از منببات خودداری کند . شخصی در حضور امام گفت خداوند کارهای مردم را بخودشان وا گذاشته . فرمود آنها ضعیف تر و کوچکتر از این هستند . گفت پس مجبور کرده آنها را فرمود خدا عادلتر و بزرگتر است از نسبت دادن چنین کاری باو . گفت پس شما چه میگوئید .

فرمود ما میگوئیم خدا آنها را امر و نهی کرده و قدرت بر انجام و ترک داده . فضل بن حسن بن سهل گفت آقا آیا مردم در کارهای خود مجبورند؟ فرمود خدا عادلتر از اینست که اجبار کند و بعد عذاب نماید گفت پس آزادند؟ فرمود خدا حکیم تر از آنست که بنده اش را رها کند و او را بخود واگذارد .

فرمود با سلطان مصاحبت با ترس و با دوست با تواضع و با دشمن با احتیاط و با مردم بروی خوش . از مشیت و اراده پرسیدند فرمود مشیت تصمیم نسبت بکاری است و اراده تمام کردن آن . مرگ آفت آرزو است کار نیک ذخیره پایدار است . نیکوکاری غنیمت شخص دوراندیش است . تفریط و نابود کردن موقعیت مصیبتی است برای شخص صاحب قدرت . بخل شخصیت را درهم میشکند . عشق و علاقه موجب ناراحتیها است بهترین اخلاق و عالیترین صفت انجام کار نیک است و فریادرسی گرفتار و رسانیدن شخص آرزومند است بآرزویش و تصدیق نمودن امید امیدوار و افزودن دوست در زندگی و گریه کننده بعد از مرگ .

از کتاب درر فرمود: مردم بپرهیزید از خدا درباره نعمتهائی که بشما ارزانی داشته مبادا موجب شوید نعمتها از شما فرار کنند بلکه دوام آنها را با اطاعت خدا و شکر بر نعمتها و لطفها پیش بجوئید، بدانید که شما سپاسگزاری نمیکنید بعد از ایمان بخدا و پیامبرش و اعتراف بحقوق اولیای خدا از آل محمد صلی الله علیه و آله بجیزی بهتر از کمک به برادران مؤمن خود در مسائل دنیا که راهی است بسوی بهشت برین هر که چنین کاری را بکند از اولیای خاص خدا است (۱).

تواضع دارای درجاتی است. یک قسمت آن اینست که شخص قدر نفس خود را بداند و آن را در مقام و موقعیت خودش قرار دهد با قلبی سلیم دوست ندارد نسبت به کسی کاری را مگر مشابه آنچه برای خود دوست دارد انجام شود اگر نسبت باو بدی کنند آن را با خوبی می پوشاند. خشم خود را فرو میخورد و از مردم میگذرد خداوند نیکوکاران را دوست میدارد.

شماره ۱۰ مکرر شده.

- ۱۱ - کنزالفوائد کراچی حضرت رضا (ع) فرمود: هفت چیز بدون هفت چیز دیگر مسخره است: ۱- هر که با زبان استغفار کند ولی با دل پشیمان نباشد خود را مسخره کرده. ۲- هر که از خدا توفیق بخواهد و کوشش ننماید خود را مسخره کرده. ۳- هر که در طلب احتیاط باشد ولی باکی نداشته باشد خود را مسخره نموده. ۴- هر که از خدا بهشت بخواهد و برگرفتاریها صبر نکند خود را مسخره کرده. ۵- و هر که بخدا پناه برد از آتش جهنم ولی ترک شهوات دنیا را ننماید خود را مسخره کرده. ۶- هر که بیاد خدا باشد ولی سرعت برای دیدارش نگیرد خود را مسخره کرده (هفتمی ذکر نشده).
- و بقیه مطالب قبلا ترجمه شده.

(۱) چنانچه قبلا نوشتیم بعضی از این جملات قبلا ترجمه شده که از تکرار

آن خودداری می کنیم.

بخش بیست و هفتم

موعظ حضرت امام جواد اہلبی جعفر (ع)

۱ - تحف العقول : مردی بحضرت جواد (ع) عرض کرد مرا سفارشی بفرما ، امام (ع) فرمود می پذیری ؟ گفت آری ، فرمود تکیه بر صبر کن و به فقر درآویز و شهوات را رها کن ، و مخالفت با هوای نفس نما و بدانکه تو از دیده خدا مخفی نیستی ، دقت کن چگونه باید باشی .

و فرمود خداوند بیکی از پیامبران وحی کرد : که زهد تو در دنیا موجب آسایشت میشود و اما دل بستگی تو بمن موجب عزتت میشود ولی آیا با دشمنی از دشمنان من دشمنی کرده ای یا دوستی از دوستانم را دوست داشته ای .

برای یکی از دوستان خود نوشت : اما این دنیا که ما از آن بمقدار رفع تشنگی جرعه ای می نوشیم ولی هرکس علاقه و دل بسته بدوست خود باشد و مسیر او را پذیرفته باشد با همان خواهد بود هرطور که او هست (منظور اینستکه هر یک از دو راه را بپذیرد راه خدا یا شیطان) آخرت خانه جاوید است .

و فرمود مؤمن نیازمند بسه خصلت است : توفیق از جانب خدا ، و واعظی از نفس خود داشته باشد ، پذیرفتن نصیحت هرکس او را نصیحت نماید .

۲ - روضه کافی ج ۸ ص ۵۲ حضرت جواد (ع) نامه ای به سعدالخیبر نوشت به

این مضمون :

بسم الله الرحمن الرحيم . من ترا توصیه به تقوی و پرهیزکاری از خدا مینمایم که موجب سلامتی از نابودی است و بمرهمندی درآینده ، خداوند بنده با تقوی را حفظ میکند از چیزهایی که خود او متوجه نیست و نادانی و تیره دلی او را به سبیل

تقوی برطرف میکند . با تقوی بود که نوح و ساکنان کشتی او نجات یافتند و صالح پیامبر و یارانش از صاعقه رهایی یافتند . بوسیله تقوی رستگار شدند شکیبایان و این گروه‌ها نجات می‌یابند از هلاکت و دوستانی دارند در راه پرهیزکاری که جوایب این مقام هستند . سرکشی‌های خود را که در رابطه با گرفتاری شهوات است کنار گذاشته‌اند بواسطه عبرت و اندرزی که از کتاب خدا گرفته‌اند . خدا را ستایش میکنند بر این نعمتی که بآنها ارزانی داشته و او شایسته ستایش است و خود را سرزنش میکنند بواسطه تفریطی که نموده‌اند و آنها شایسته سرزنش هستند .

بدانید که خداوند حلیم و دانا است خشم او بر کسی است که رضایتش را نپذیرد و محروم میکند کسی را که عطایش را نمی‌پذیرد و گمراه میشود هرکسی هدایت او را نپذیرد . سپس تبه‌کاران را قدرت توبه نمودن و تبدیل گناهان را به حسنات داده . بندگان خود را در قرآن کریم دعوت به توبه کرده با صدای بلند . خدا لعنت کند کسانی را که کتمان میکنند آنچه را خدا نازل کرده .

بر خود رحمت را لازم نموده . پیش از خشم ، رحمت دارد و کامل است راستی و عدالتش . تا او را بخشم نیاورند بندگان ، بر آنها خشم نمی‌گیرد این از واقعیات و علم تقوی است . هر ملتی که کتاب خدا را رها کردند و دل بسته به دشمن خدا شدند و بر آنها مسلط گردید ، خداوند کتاب خود را از میان ایشان برداشت . رها نمودن کتاب خدا باینصورت بود که حروف آن را درست نگهداشتند ولی حدودش را تغییر دادند کتاب خدا را نقل میکنند و برای یکدیگر بازگو مینمایند اما عمل نمی‌کنند . نادانان از حفظ آنها که چگونه این آیات را حفظ کرده‌اند در شگفتند ولی دانشمندان از اینکه عمل نمیکنند محزون .

دیگر از موجبات زها کردن کتاب خدا اینست که حاکم بر کتاب و مفسر آن را کسی قرار داده‌اند که اطلاع ندارد و آنها را بهوی پرستی میکشاند و گمراه می‌کند و دست‌آویز دین را تغییر میدهد و بهر نادان و بچه‌ای می‌سپارند . ملت دستور خدا را رها کرده و بحرف مردم میکنند . چقدر ستمکاران کار بدی کرده‌اند که رهبری خدا را رها کرده و بجای آن رهبری مردم را پذیرفته‌اند و پاداش مردم را بجای پاداش خدا و رضا و خشنودی مردم را بجای رضای خدا .

مردم گرفتار چنین وضعی شده‌اند میان آنها کسانی هستند که سخت در عبادت کوشش میکنند اما با همین گمراهی گرفتار خود پسندی و دل بستگی به دنیا

شده‌اند عبادت آنها برایشان آشوب و فتنه‌ای است و هم برای پیروانشان .
در میان پیامبران تذکری است برای عبادت‌کنندگان ، یونس بن متی عبادت
را کامل انجام میداد بعد کار خلافی در یک مورد انجام داد (قبل از دستور خدا از
میان مردم رفت تا دچار عذاب نشود) او را از بهشت زندگی دنیا خارج کردند و
بزدان شکم ماهی گرفتار شد و هیچ چیز موجب نجاتش نشد مگر اعتراف و توبه
نمودن .

اینک توجه داشته باش و بشناس کشیشان و علمای یهود و نصاری را که کتمان
کتاب خدا را کردند و آن را تحریف نمودند از این تجارت خود سودی نبردند و
گمراه شدند . بعد دقت کن به نظائر آنها مگر این امت که حروف کتاب را بیاداشتند
و حدودش را تغییر دادند پیرو سرکردگان و فرمانروایان خود شدند .

وقتی رهبران به هواپرستی مستغرق شوند بیشترشان دنیا دارند و این است
مقدار علم آنها (۱) پیوسته در حرص و دل بستگی بدنیا بیند و همیشه صدای شیطان
از زبان آنها باطل زیاد شنیده میشود . دانشمندان برآزار و سخت‌گیری آنها
صبر میکنند ، این دسته از منحرفین بردانشمندان واقعی خورده میگیرند .

این دانشمندان اگر از نصیحت خودداری کنند و از هدایت گمراهان و زنده
کردن دل‌های مرده ، خیانت کرده‌اند و بسیار کار زشتی است زیرا خداوند از آنها
پیمان گرفته است که امر بمعروف و وظائف دینی و نهی از منکر بنمایند و کمک بکار

نیک و پرهیزکاری کنند و هرگز همکاری در گناه و ستم ننمایند ، دانشمندان در ارتباط
با جهال و نادانان پیوسته گرفتار بیکار و ناراحتی هستند اگر آنها را پند دهند
میگویند سرکش شده‌اند و اگر به تعلیم حقی که آنها ترک کرده‌اند شروع نمایند میگویند
مخالفت کرده‌اند اگر از آنها کناره بگیرند میگویند جدا شده‌اند ، اگر بآنها بگویند
دلیل حرفهای خود را بیاورید میگویند منافق شده‌اند ، اگر مطیع آنها شوند ،
معصیت خدا را نموده‌اند . گروهی از جهال با ندانم‌کاری هلاک می‌شوند نمیدانند
چه میخوانند قرآن را در قرائت تصدیق می‌کنند و در تحریف و تغییر تکذیب
مینمایند ، آنها نیز انکار کارهای ایشان را نمیکنند .

این دانشمندان شبیه احبار و رهبانها هستند ، هواپرست و گمراه و گروهی از

(۱) این جمله اشاره بآیه ۳۱ سوره النجم "فأعرض عن تولى عن ذكرنا" .

آنها نیز بین دو گروه متدین و گمراه قرار گرفتند که تشخیص یکی را از دیگری نهدند. میگویند مردم این مطالب را تشخیص نمیدهند و نمیدانند چگونه است راست میگویند.

پیامبر اکرم آنها را راهنمایی لازم کرد و شب را از روز برایشان مشخص نمود بدعتی در میانشان گذاشت و نه سنتی را تغییر دادند هیچ اختلاف و خلافتی وجود نداشت. همینکه مردم گرفتار تاریکیهای گناه خود شدند دو امام پیدا شد یکی دعوت بسوی خداوند تبارک و تعالی میکرد و دیگری بجهنم فرا میخواند در این موقع صدای شیطان بلند شد و بوسیله پیروان خود فریاد برداشت و سپاه سواره و پنادهاش فراوان شدند. هرکه پیرو او شود شیطان در مال و فرزند او شریک میشود و بدعت را بکار می بندد و ترک کتاب و سنت میکند. اما اولیای خدا زبان بدلیل گشوده پیرو قرآن و حکمت الهی شده اند. بهمین جهت تا امروز تفرقه پیدا شده، طرفداران حق و باطل گرایان که از همکاری و کمک به هدایت یافتگان خودداری میکنند و همکاری با گمراهان مینمایند. بطوریکه مردم پیرو فلانی و نظائر او شده اند این دسته را بشناس و دسته دیگر را درست با دقت در آنها مطالعه کن تا حیات واقعی یابی و پیرو آنها باش تا بتوانی خانواده خود را نیز هدایت کنی. زیرا زبانکاران کسانی هستند که خود و خانواده اشان را بزبان و داشته اند در روز قیامت که این زبانی آشکار است، در اینجا روایت حسین تمام میشود اما بروایت محمد بن یحیی مقداری باز نقل میشود باینصورت:

آنها راه را می شناسند اگر در پیروی از آنها دچار بلا شدی توجهی نکن و اگر دچار ستم و ناراحتی گردیدی، بدان، پایان پذیر است و بالاخره با سایش و نعمت خواهی رسید. ضمناً بدان که برادران مورد اعتماد ذخایری هستند برای یکدیگر اگر تو بمن مشکوک نمی شدی برایت مطالبی را بازگو میکردم که اکنون پنهان کرده ام و قسمتهائی را افشا مینمودم که پنهان کرده ام ولی من میترسم و آنها را برای بعد میگذارم بردبار نیست کسیکه در جای پرهیز و احتیاط پرهیز نکند. حلم لباس عالم است مبادا خود را در پوشش این لباس قرار ندهی والسلام.

۳ - کافی نامه دیگری: بهمان سعدالخییر، امام جواد (ع) باو نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم: نامه تو رسید که متذکر شده بودی شناخت مطلبی را که موقعیت آن لازم است و اطاعت کسی را که رضایت خدا رضای اوست. برای خود

راهی را پذیرفته‌ای که در صورت ترک خویشتن را در گرو بازخواست آن قرار داده بودی اگر چنین نمی‌کردی جای تعجب بود رضای خدا و اطاعت از او و اخلاص در پیشگاه او قبول نمیشود و یافت نمی‌گردد و شناخته نخواهد شد مگر در میان بندگان غریب و دورافتاده، جدای از مردمنده که مردم آنها را به مسخره میگیرند بواسطه نسبتهای زشتی که بآنها میدهند. میگفتند مؤمن بدرجه ایمان نمیرسد مگر اینکه در نظر مردم منفورتر از خر مرده باشد. اگر نه این بود که گرفتار مصائبی میشدی که ما گرفتار شده‌ایم و بلای مردم را چون عذاب خدا میانگاشتی، که تو و خود را در پناه خدا قرار میدهیم از این اندیشه، با این فاصلهای که داری به ما نزدیک میشدی (۱).

بدان که ما بمحبت خدا نمیرسیم مگر با بغض و نفرت بسیاری از مردم و نه میتوان بولایت خدا رسید جز با دشمنی با مردم و از دست دادن دوستی باچنین مردمی چیز ساده‌ایست برای رسیدن بولایت خدا.

برادر! خداوند در هر یک از پیامبران باقیماندگانی از اهل علم قرار داده که گمراهان را هدایت میکنند و برگرفتاریها و آزار شکیبایند. گوش بفرمان خدا و راهنمای بسوی او هستند. آنها را بشناس دارای مقامی بسارجمند هستند گرچه در دنیا ممکن است خوار شمرده شوند اما بوسیله کتاب خدا مردگان را زنده می‌کنند و با نور خدا از کوردلی راحتند. چقدر از کشته‌شده‌های شیطان را آنها زنده کرده‌اند و چقدر از گمراهان حیران را هدایت نموده‌اند؟ جان خویش را فدای رهائی مردم از هلاکت میکنند چقدر به بندگان خدا خدمت میکنند و چقدر بندگان خدا کم‌قدر و ارزش آنها را میدانند؟

۴ - حضرت جواد (ع) فرمود: چگونه از بین می‌رود کسیکه خدا کفیل اوست، و چطور نجات می‌یابد کسیکه در جستجوی اوست. هرکس پناه بغیر خدا برد خدا او را بخود وامیگذارد. و هرکه بدون اطلاع و علم، عملی انجام دهد فسادش بیشتر از اصلاحش هست. حرکت بجانب خدا با دلها با ارزشتر است از رنج بردن و به

(۱) منظور اینست که در راه نزدیک شدن، ائمه علیهم السلام گرفتاریهای فراوانی است که گاهی شخص ممکن است فکر کند ناراحتیهائی که مردم به وجود می‌آورند مثل عذاب خدا است.

زحمت انداختن اعضا و جوارح بوسیله اعمال .

هرکه پیرو هوای نفس خود باشد بدشمن خویش آنچه مایل بوده داده است ، هرکس مدارا کردن را واگذارد گرفتار ناراحتی می شود . هرکس نداند چطور باید وارد شد از رسیدن به هدف عاجز و ناتوان میشود . کسیکه اعتماد حاصل کند قبل از آزمودن خود را بهلاکت و آبندهای رنج آور سپرده ، هرکس بدون دلیل کسی را سرزنش کند راضی میشود بدون پوزش و تقاضای گذشت . شهوت پرست لغزشش قابل گذشت نیست . یابدار باش به هدف میرسی و با نزدیک میشوی . اعتماد بخدا بهای هرچیز با ارزش و نردبان ترقی بهر مقام عالی است .
وقتی قضا نازل شود فضا تنگ میگردد . در خیانت شخص همین بس که امین خائن باشد .

غنای مؤمن بی نیازی او از مردم است .

نعمتی که سپاسگزاری نشود مانند گناهی است که بخشیده نشود .

زیان سو ممرساند خشم کسیکه رازی او ستم کردن است .

کسیکه از برادر خود بحسن نیت راضی نشود با عطا و بخشش نیز راضی

نخواهد شد .

۵ - اعلام الدین (مطالبی که از این کتاب نقل شده چون مکرر است و قبلا

ترجمه شده فقط قسمهای ترجمه نشده را ترجمه میکنیم) .

و فرمود دشمنی کرده با تو کسیکه جلورسنگاری ترا گرفته چون خواسته مطابق

میل تو رفتار کند .

و فرمود : از مصاحبت شخص شرور بهره‌یز زیرا او مانند شمشیر است که ظاهر

زیبا دارد ولی اثر بد .

و فرمود حوائج با امیدواری جستجو میشود و آن حوائج بوسیله قضای خدا

فرود میآید . سلامتی بهترین عطا است .

و فرمود ما هیچکس بدشمنی مهرداز تا تشخیص دهی بین او و خدا چگونه

است اگر نیکوکار باشد خداوند او را بتو وانمیگذارد و اگر بدکردار باشد همان

اطلاع تو از وضع او برایش کافی است . پس بدشمنی با او نپرداز و فرمود در ظاهر

دوست خدا نباش و در باطن دشمن .

و فرمود احتیاط باندازه ترس است .

و فرمود روزگار پرده از اسرار پنهان برایت برمی‌دارد .
و فرمود عزت مؤمن در بی‌نیازی از مردم است فرمود نعمتی که سپاسش را
نداری چون گناهی است که بخشیده نشده باشد فرمود خشم کسیکه رضایتش با
ستمکاری حاصل میشود زبانی برایت ندارد .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بخش بیست و هشتم

پند و اندرزهای امام دهم ابوالحسن سوم (ع)

- ۱- تحف العقول: ابوالحسن سوم (ع) فرمود: شکرگزار بوسیله شکر خود سعادت بی بیشتر کسب میکند تا بوسیله نعننی که موجب شکر او شده زیرا نعمتها متاعند ولی شکر نعمت و ثواب آخرت است.
- ۲- و فرمود: خداوند دنیا را جایگاه گرفتاری قرارداد و آخرت را خانه پاداش گرفتاری دنیا را سبب برای ثواب آخرت و ثواب آخرت را عوض گرفتاری دنیا قرار داد.
- ۳- فرمود: ظالم با حلم ممکن است بواسطه حلمش بخشیده شود ولی کسی که حق با اوست ولی سفیه است ممکن است چهره روشن حق خود را بواسطه سفاقت بپوشاند.
- ۴- و فرمود هرکس دوستی و رأی خود را برای تو جمع کرد تو نیز اطاعت و فرمانبرداری خود را از او مضایقه مکن.
- ۵- و فرمود کسیکه برای خود ارزشی قائل نباشد از شرش مطمئن نباش.
- ۶- و فرمود دنیا بازاریست که گروهی سود برده اند و گروهی زیان.
- ۲- کشف الغمه ج ۳ ص ۱۷۶: فتح بن یزید گرگانی گفت در بازگشت از مکه به طرف خراسان در خدمت حضرت هادی (ع) بودم ایشان عازم عراق بودند در بین راه شنیدم میفرمود: هرکس از خدا بهره یزد مردم از او می ترسند و هرکه اطاعت خدا را کند مردم مطیع او میشوند. سعی کردم که خدمت ایشان برسم بالاخره در منزلی خدمت ایشان رفتم و سلام کردم. جواب داده فرمود بنشین. اول سخنی که

ابتداء فرمود این بود: فتح، هر که مدبوح خدا باشد از خشم مردم باکی ندارد و خدا را نمیتوان توصیف نمود مگر به صفاتی که خودش توصیف نموده چگونه میتوان توصیف نمود آفریننده‌ای را که حواس از درک او عاجز است و اندیشه‌ها او را نمی‌یابد و در تصور انسان در نمی‌آید و چشمها او را نمی‌بیند بزرگتر است از توصیف وصف کنندگان و برتر است از تعریف تعریف‌کنندگان.

دور است در حالیکه نزدیک است، و نزدیک است در حال دوری پس او در حال دوری نزدیک و در حال نزدیکی دور است، او کیفیت را بوجود آورده نمیتوان گفت چگونه است و او مکان را آفریده گفته نمیشود کجا است؟ زیرا او از چگونگی جاگیری منزّه است او بکنای بی‌همتا و بی‌نیاز است که نژائیده و زائیده نشده او را هیچکس همتا نیست. بزرگ است عظمتش چگونه میتوان حقیقت ذاتش را توصیف نمود.

محمد صلی الله علیه و آله را هم‌ردیف اسم خود قرار داده و در بخشش و عطای خویش او را شریک کرده و برای کسیکه از او اطاعت نموده پاداش مقرر و لازم کرده زیرا میفرماید: "وما نقموا الا ان اغنیهم انله و رسوله من فضله" (۱).

و از قول کسانی که پیروی از پیامبر را ترک کرده‌اند و در شراره‌های جهنم در عذابند و پوششی از قطران جهنم دارند می‌فرماید: "یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسول" (۲).

چگونه میتوان حقیقت و کنه ذات کسانی را شناخت که خداوند اطاعت از آنها را قرین و ردیف اطاعت پیامبر قرار داده در این آیه: "اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم" (۳) و در این آیه: "و لوردوه الی (الله و الی) الرسول و الی اولی الامر منهم" (۴).

و میفرماید: "ان الله یأمرکم ان تودوا الامانات الی اهلها" (۵) و میفرماید: "فستلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون" (۶).

یا فتح همانطوری که نمی‌توان خداوند عزیز را توصیف نمود و پیامبر بزرگوار

(۱) توبه: ۷۵. (۲) احزاب: ۶۶. (۳) نساء: ۵۹.

(۴) نساء: ۸۳ بدون قسمت داخل پرانتز.

(۵) نساء: ۵۸. (۶) انبیاء: ۷.

و فرزندان فاطمه زهرا علیهم السلام را نمیتوان توصیف کرد مؤمنی را که تسنیم دستور ما باشد . پیامبر ما بهترین پیامبر و دوست ما بهترین دوستان و وصی او بهترین اوصیاء و نام آندو بهترین نامها است و کنیه آندو بهترین کنیه‌ها و شیرین‌ترین آنها است اگر بنا باشد با ما فقط همطرازمان بنشینند هیچکس با ما نمیتواند بنشیند و همینطور اگر بنا باشد با همردیف خود ازدواج کنیم با هیچکس نمیتوانیم ازدواج کنیم .

از تمام مردم متواضع‌تر و حلیم‌تر و بخشنده‌تر و بزرگوarterند . از آندو بارت برده‌اند این مقامات را جانشینانشان . کار را بآنها برگردان و تسلیم ایشان باش تا مانند آنها بمیری و چون آنها زنده باشی اگر مایل هستی خدا ترا رحمت کند . فتح گفت از خدمت ایشان مرخص شدم ولی فردا نیز راهی جستم تا خدمت آنجناب رسیدم سلام کردم جوابداد گفتم اجازه میفرمائید سئوالی که بخاطرم خطور کرده از شما بنمایم که دیشب پیوسته در اندیشه آن بودم فرمود بپرس اگر خواستم جواب میدهم وگرنه جواب نخواهم داد ، درست دقت کن در سئوال خود و درباره آن پایبند و استوار باش و خوب گوش بده هرگز از روی لجبازی سئوال نکن و متوجه مقصود خود باش زیرا عالم و متعلم در رستگاری شریکند و هر دو مأمور بخیرخواهیند و از غش و دغلبازی ممنوع . اما مطلبی که به خاطرت دیشب خطور نمود اگر عالم (منظور امام است) بخواهد با اجازه خدا آن را توضیح میدهد خداوند بر اسرار پنهان مطلع نکرده مگر پیامبران برگزیده را ، پس آنچه پیامبر دارد امام نیز دارد و بر هرچه پیامبر مطلع است وصی او نیز اطلاع دارد تا زمین خالی از حجت نباشد که با او علمی است شاهد صدق گفتارش و شخصیت و عدالت او را محرز مینماید .

فتح : شیطان نزدیک بود ترا بخطا اندازد و در مورد آنچه برایت توضیح دادم بخیال و شک وادارد بطوریکه از راه مستقیم و طریق خدا بازمانی . چنین به خاطرت خطور کرد :

آنهائی که چنین صفاتی را داشته باشند پس خدایند؟ نه بخدا پناه می‌برم آنها مخلوق و در اختیار خدا و مطیع اویند . سر بسجده می‌گذارند و دل‌بسته پروردگارند هر وقت شیطان چنین وسوسه‌هایی در دل تو انداخت او را سرکوب کن با توضیحی که برایت دادم .

گفتم فدایت شوم رنج دلم را گشودی و آنچه شیطان ملعون بمن القا کرده بود برطرف کردی با این توضیح درست است شیطان همین مطلب را بدلم انداخته بود که اینها خدایند .

امام هادی (ع) بسجده رفت درحالیکه میگفت در سجده خود "راغمالک یا خالق یا داخر یا خاضع" پیوسته درهمین حال بود تا شب گذشت بعد فرمود: فتح، نزدیک بود هلاک شوی و دیگران را نیز بهلاکت رسانی اما عیسی را زیانی نمیرسد از نابود شدن کسانی که در رابطه با او بهلاکت افتادند. اینک اگر مایلی برو گفت من خارج شدم و خیلی خوشحال بودم از برطرف شدن این اشتباه که شناختم آنها چگونه اند، و خدا را براین نعمت ستایش کردم. در منزل بعد خدمت ایشان رسیدم تکیه بر یک پشتی نموده بود و درمقابل آنحناب مقداری گندم برشته بود که آنها را با دست زیر و رو میکرد باز شیطان بدلم انداخت که اینها نباید غذا بخورند و آب بیاشامند زیرا خوردن و آشامیدن یک نوع ناراحتی بوجود میآورد و امام نباید گرفتار ناراحتی شود؟

امام (ع) بمن فرمود بنشین یا فتح، ما پیرو پیامبرانیم آنها میخورند و میآشامیدند و در بازارها راه میرفتند تمام اجسام همینطور تغذیه میشوند مگر خدای رازق زیرا او اجسام را بوجود آورده و خود جسم نیست، یکتا و بی نظیر و بی نیاز و شنوا و دانا هست، لطیف و خبیر و رؤف و رحیم است بسیار منزّه است از آنچه ستمگران باو نسبت میدهند اگر آنطور که آنها میگویند بود، فرقی بین پروردگار و پروریدهها نبود و بین خدا و خلق و بین بوجود آورنده و بوجود آمده ولی خداوند بین خود و موجودات فرقی قرار داده او اشیاء را پدید آورده و چیزی شبیه او دیده نمیشود و نه شبیهی دارد.

۲ - دره باهره: حضرت هادی (ع) فرمود هرکه از خود راضی باشد زیاد از او ناراحتند. بی نیازی بکمی آرزو و خشنودی بمقدار کافی است. فقر حرص نفس و زیاد ناامید بودن است. هرکه اسیر نفس باشد سوار بر مرکب جموش است. نادان اسیر زبان خویش است، مردم در دنیا باموال مفتخرند و در آخرت باعمال، حسد از بین برنده کارهای نیک است و روزگار خشم انرا. خودپسندی مانع کسب دانش و موجب بی ارزشی پیش مردم است، نادانی و بخل زشت ترین خوبیها است و نافرمانی پدر و مادر موجب تنگدستی و خواری میشود.

۴ - اعلام الدین: (۱) .

و فرمود آینده نشان میدهد بتو چیزهایی را که بدلت خظور نکرده .
و فرمود خودنمائی در بحث و مناظره دوستی فدیم را از بین می برد و موجب
نگرانی شدید میشود . کمترین عیبی که در آن هست برتری جوئی است که برتری جوئی
پایه هرجدائی میشود .

و فرمود سرزنش کلید سنگینی است و سرزنش بهتر از کینه است .
و یحیی بن عبدالحمید گفت شنیدم حضرت هادی میفرمود بکسیکه بدگوئی
از فرزند خود پیش آنجناب میکرد : نافرمانی مصیبتی است برای کسیکه به مصیبت
فرزند مبتلا نشده .

و فرمود شوخی سرگرمی سفیهان و کار نادانان است .
و فرمود بیدار خوابی خواب را لذیذتر میکند و گرسنگی طعم غذا را میافزاید
(منظور امام (ع) ترغیب و تشویق به شبزنده داری و روزه گرفتن است) .
و فرمود یادآور پیکر افتاده خود را در پیش زن و فرزندت که پزشک نمیتواند
برایت سودمند باشد و دوستی نمیتواند بتو نفعی برساند .

و فرمود متوجه اندوه تفریط باش باینکه جلوتر احتیاط لازم را بنمائی .
و فرمود خشم بر کسی که ترا اندوهگین و ملول میکند پشیمانی است .
و فرمود حکمت نفوذ نمی کند در طبیعت های فاسد .

و فرمود بهتر از کار خوب انجام دهنده آن است و بهتر از سخن زیبا گوینده
آن است و سنگین تر از علم عالم است . بدتر از شر بوجود آورنده آن است و
هولناکتر از هول و هراس کسی است که ایجاد هول و هراس میکند .

و فرمود از حسد بپرهیز که این خوی زشت در تو آشکارا دیده میشود بی آنکه
اثری در دشمنت بگذارد و فرمود وقتی در مردم زمان عدل و دادگری بیشتر از
ستمگری بود حرام است بدگمان شدن بکسی مگر اینکه سابقه داشته باشد اما وقتی
ستمگری غلبه داشت نباید هیچکس بدیگری اعتماد کند مگر اینکه بداند او مورد
اعتماد است .

و فرمود به متوکل در بین سخنانی که باهم داشتند : توقع صفا و پاکدلی

(۱) قسمت‌هایی که مکرر است ترجمه نمیشود .

نداشته باش از کسیکه با او بد رفتاری کرده‌ای و نه وفا از کسیکه باو خیانت کرده‌ای و نه خیرخواهی از کسیکه بدگمان باو شده‌ای . بدان دل دیگران با تو مشابه دل تو هست با دیگران .

در جواب متوکل که سؤال درباره عباس بن عبدالمطلب کرد خانواده شما درباره او چه نظر دارند فرمود : چه میگویند درباره کسیکه خدا اطاعت او را بر مردم لازم کرده و اطاعت عباس را بر او واجب نموده .

و فرمود بسوی نعمتها بروید با حسن مجاورت آنها و افزایش نعمت را بجوئید با سپاسگزاری کردن بر آنها ، بدانید که نفس پذیرش برای چیزی که باو بدهند از هر چیز بیشتر است و دفاعش از چیزی که باو ندهند از هر چیز بیشتر است .

(۱) مائده : ۱۰۱ .



مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

بخش بیست و نهم

پند و اندرزهای حضرت ابومحمد امام عسکری (ع) و نامه‌هایی
که باصحاب نوشته است

- ۱- تحف العقول: فرمود بحث بی خود و لجبازی مکن که از زشت از بین
می‌رود. مزاح و شوخی نکن که جرئت بر تو می‌یابند.
- ۲- فرمود هرکس راضی به نشستن در مجلسی به کمتر از شخصیت خود باشد
(یعنی تواضع کند) پیوسته خدا و ملائکه بر او درود می‌فرستند تا از آنجا حرکت
کند.
- ۳- در جواب کسیکه تقاضای دلیلی کرده بود نوشت: هرکس نشانه و دلیلی
بخواهد و باو ارائه دهند ولی بعد برگردد از آنچه برایش ثابت شد. دو برابر
عذاب میشود و هرکه شکیباً باشد خداوند او را تائید مینماید و مردم عادت دارند
که نوشته‌هایی را مزورانه و ساختگی تهیه نمایند و منتشر کنند از خدا تقاضای
استواری میکنیم راه تسلیم است یا هلاک شدن. آینده نیکو در اختیار خدا است.
- ۴- یکی از شیعیان نامه‌ای نوشت و اختلاف شیعه را در آن گوشزد میکرد و
در جواب او امام (ع) نوشت: خداوند مردم عاقل را مخاطب قرار داده، مردم در
مورد من بچند دسته تقسیم میشوند:

 - ۱- کسی است بی‌نا است و راه رستگاری را میداند چنگ بحقیقت زده و
شاخه‌های آنها را دستاویز کرده هیچ شک و تردیدی ندارد و جز بمن پناه نمی‌برد
 - ۲- کسیکه حقیقت را از اهل حق نگرفته آنها مانند دربانوردان هستند که با
اضطراب امواج مضطرب و با سکون آن ساکنند.

۳- دسته دیگر شیطان بر آنها چیره شده و کار آنها رد کردن اهل حق است و بوسیله باطل بمبارزه حق رفتن بواسطه حسادتی که دارند، رها کن آنهائی را که بچپ و راست میروند، چوپان وقتی بخواهد گوسفندهای خود را جمع کند با کمترین کوشش جمع میکند، از افشاگری و ریاست طلبی بپرهیز که موجب هلاکت میشوند.

۵- و فرمود از گناهایی که بخشیده نمی شود اینست که بگوئی کاش گناه من همین باشد سپس فرمود شرک در میان مردم مخفی تر از حرکت مورچه است بر روی پلاس سیاه در شب تار.

۶- و فرمود بسم الله الرحمن الرحیم باسم اعظم خدا نزدیکتر از سیاهی چشم است به سفیدی آن.

۷- در یکی از نوشته های امام که در هنگام اختلاف شیعه نوشت: گرفتار نشده اند هیچیک از آباء گرام من بشک و تردید این گروه مانند من اگر این امامت و اعتقادی که در مورد آن دارید موقت بیک مدت از زمان باشد، می توان شک و تردید داشت اگر تا هنگام اتصال امور خدا (کنایه از قیامت) ادامه دارد پس شک چه معنی دارد.

۹- فرمود از تواضع سلام کردن بپهرکس است که باو برخورد میکنی و نشستن در محلی از مجلس که کمتر از مقام تو است.

۱۰- و فرمود از نادانی است خندیدن بدون شگفت.

۱۱- و فرمود از بزرگترین مصیبتها که پشت انسان را میشکند همسایه ابست که اگر خوبی ببیند می پوشاند و اگر بدی ببیند افشا مینماید.

۱۲- به شیعیان خود فرمود: شما را سفارش میکنم به تقوی و پرهیزگاری از خدا و ورع در دین و کوشش برای خدا و راستگوئی و ادای امانت بپهرکس که تو را امین قرار داد چه بد باشد و چه خوب، و طول سجده و حسن جوار، این دستورات را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده، نماز بخوانید در محله آنها و در تشییع جنازه آنها حاضر شوید و از بیمارانشان عیادت کنید و حقوق آنها را بپردازید زیرا یکی از شما وقتی با ورع و راستگو و امین و خوش اخلاق باشد با مردم، میگویند این شیعه است موجب شادی و سرور من میشود.

از خدا بپرهیزید و موجب آرایش ما باشید و موجب ننگ و عار ما نباشید مردم را بما متمایل کنید و از ما هر ناپسندی را جلوگیری کنید، زیرا هر خوبی که

درباره ما گفته شود ما شایسته آن هستیم و هر بدی بمانسبت دهند ما چنین نیستیم ما را در کتاب خدا حقی مقرر است و خویشاوندی با پیامبر اکرم و پاکی از جانب خدا که هر که ادعای چنین پاکی را بنماید دروغگو است . زیاد ذکر خدا را کنید و بیاد مرگ باشید و قرآن تلاوت کنید و صلوات بر پیامبر فرستید زیرا صلوات بر پیامبر ده حسنه است . آنچه شما را توصیه کردم به آن حفظ کنید شما را بخدا می سپارم و بشما سلام میرسانم .

۱۳ - و فرمود عبادت بز یاد روزه و نماز نیست عبادت اندیشه زیاد در امر خدا است .

۱۴ - و فرمود بد بنده ایست کسیکه دارای دو چهره و دو زبان است در حضور برادرش از او تعریف میکند ولی پشت سرش آبروی او را می برد اگر باو ببخشند حسد می ورزد و اگر گرفتار شود خوار و ذلیلش میکند .

۱۵ - و فرمود خشم کلید هر شر است .

۱۶ - به شیعیان خود فرمود در سال ۲۶۰: بشما دستور دادیم که انگشتر بدست راست کنید وقتی ما میان شما هستیم ولی حالا که ما میان شما نیستیم انگشتر بدست چپ کنید تا خداوند فرج ما و شما را برساند . زیرا این بهترین شهادت است که شما طرفدار ما خانواده هستید .

شیعیان در همان جلسه انگشترها را از دست راست خارج و بدست چپ نمودند فرمود این دستور ما را به شیعیان گوشزد کنید .

۱۷ - از همه مردم ناراحت تر کینه توز است .

۱۸ - و فرمود با ورعترین مردم کسی است که در مورد شبهه توقف نماید و عابدترین مردم کسی است که واجبات را بجا آورد و زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک نماید و کوشاترین مردم کسی است که گناهان را ترک نماید .

۱۹ - و فرمود شما را مدتی از زندگی محدود است و چند روز معین و مرگ ناگهان میرسد و هر که نیکی بکارد آن را درو میکند در حالیکه بر او غبطه میخورند و هر که شری را بکارد آن را می درود با پشیمانی هر زارعی کشت خود را می برد . کسیکه کند می رود بهره اش را از نظر روزی دیگری نمی برد . و حریص بدست نمیاورد چیزی را که برایش مقدر نشده هر که باو خوبی برسد خدا عطا پش نموده و هر که جلو شری از او گرفته شود خدا نگهداریش کرده .

- ۲۰ - و فرمود مؤمن برکت بر من و حجت بر کافر است .
- ۲۱ - و فرمود تلب احمق در زبان اوست و زبان حکیم در قلبش .
- ۲۲ - و فرمود میاذا رزق مفسوم ترا از عمل واجب باز دارد .
- ۲۳ - و فرمود هرکس در وضو یا غسل خود تجاوز کند مثل کسی است که آن را شکسته .
- ۲۴ - و فرمود هر عزیزی که حق را ترک کند ذلیل میشود و چنگ بحق نمیزند هیچ ذلیلی جز اینکه عزیز میشود .
- ۲۵ - و فرمود دوست نادان رنج آور است .
- ۲۶ - دو خصلت است که بالاتر از آن دو نیست ایمان بخدا و نفع برای برادران .
- ۲۷ - جرئت فرزند نسبت به پدر در کوچکی موجب نافرمانی او می شود در بزرگی .
- ۲۸ - از ادب دور است شادمانی کردن در حضور شخص محزون .
- ۲۹ - فرمود بهتر از زندگی چیزی است که وقتی نباشد زندگی برایت دشوار است و بدتر از مرگ چیزی است که وقتی با آن روبرو شدی آرزوی مرگ کنی .
- ۳۰ - خوب شدن اخلاق نادان و ترک عادت مانند معجزه است .
- ۳۱ - و فرمود تواضع نعمتی است که بر آن نعمت مورد حسد قرار نمیگیری .
- ۳۲ - نباید طوری احترام کرد شخص را که بر او گران و دشوار آید .
- ۳۳ - هرکس در پنهانی برادر خود را پند دهد او را آراسته و هرکه آشکارا با او اندرز گوید عیبجوئی از او کرده .
- ۳۴ - هیچ بلائی نیست مگر اینکه خدا را نعمتی در رابطه با آن هست که آن بلا را می پوشاند .
- ۳۵ - چقدر زشت است برای مؤمن شدت میل و علاقه ای که او را خوار کند .
- ۲ - تحف العقول؛ نامه ای که به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نوشت . خداوند ما و تو را در پناه لطف خود حفظ کند و کارهایت را کفایت نماید . فهمیدم نوشته های را ما بحمد و لطف خدا خانواده ای هستیم مهربان نسبت بدوستانمان و از نعمتهای پیاپی خدا و فضل او بر آنها خوشحال میشویم . و اهمیت میدهیم به نعمتهائی که خداوند تبارک و تعالی بر آنها ارزانی میدارد خداوند بر تو و یارانت که شبیه تواند

نعمت خود را تمام و تکمیل نماید آن پاران مشمول رحمت خدایند و دارای بصیرتی چون تو هستند .

و برای شما در تکمیل نمودن نعمت خود ورود به بهشت را مقدر نماید هیچ نعمتی نیست گرچه بسیار عظیم و با ارزش باشد جز اینکه گفتن الحمدلله موجب شکر و سپاسگزاری آن نعمت میشود . من میگویم الحمدلله بهترین حمد و سپاسی که هر سپاسگزاری مینماید تا ابد بواسطه منتهی که بر تو نهاده با رحمت خود و نجات دادن از هلاکت و راه ترا آسان نماید در گردنه قیامت . بخدا سوگند یاد میکنم گردنهای دشوار است و بسیار شدید و عبور از آن ناراحت کننده است گرفتاری فراوان دارد که در کتابهای آسمانی پیشین یاد آن گردنه شده است . شما در زمان امام پیش (ع) و من کارهایی داشتید که بنظر من صحیح نبوده و کاری ناستوار بشمار میرفت .

این مطلب را بطور قطع بدان که هرکس از این دنیا با کوردلی خارج شود در آخرت کور و گمراه است .

اسحاق : این کوری مربوط بچشم نیست کوری دلها است نشانه این مطلب آیه است که خداوند از قول ستمگر بیان میکند : "رب لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیرا . قال كذلك اتک آیاتنا فنسیتها و كذلك الیوم تنسی" (۱) .

کدام دلیل بزرگتر است از امام و حجت خدا بر خلق و امین و شهید بر مردم پس از آباء گرامش از پیامبران پیشین و آباء بعد از آنها اوصیاء علیهم السلام . کجا بگمراهی میگردانید و چون چهارپایان سر بزیر انداخته بکجا میروید ؟ از حقیقت روی بر میگردانید و به باطل روی میآورید و کافر به نعمت خدا هستید یا ایمان بمقداری از کتاب خدا دارید و نسبت به بعض دیگر کافر هستید کیفر کسیکه چنین کند از شما و دیگران ، خواری و ذلت در دنیا و عذاب دائم در آخرت است این بخدا قسم بدبختی بزرگ است .

خداوند که واجبات را برای شما مقرر داشته نه بواسطه احتیاجی است که شما دارد این لطفی است که خدای یکتا شما نموده تا آلوده را از پاک و طیب جدا کند تا بیازماید دلهایتان را و غرباز کند آنچه در دل دارید تا سبقت بگیرید بسوی

رحمت خدا و منزلهای عالی تری بیابید در بهشت .

حج و عمره و نماز و زکات و روزه و ولایت را بر شما واجب نمود . و راهی قرار داد تا درهای واجبات را بگشائید و کلیدی برای راهیابی بسوی خدا باشد . اگر محمد و اوصیای پاک از فرزندان نبوده اند شما حیران و سرگردان بودید مانند حیوانات که تشخیص فرائض را نمیدادید . مگر ممکن است وارد شهری جز از درب آن شد؟ همینکه خداوند منت نهاد بر شما بوسیله جانشینان پیامبر در قرآن کریم فرمود: "اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً" (۱) .

آنگاه حقوقی برای اولیای خود بر شما واجب نمود تا استفاده از همسران و اموال و خورد و خوراک برای شما حلال شود .

خداوند میفرماید: "قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى" (۲) . بدانید هرکس بخل ورزد بزبان خویش عمل کرده خداوند بی نیاز و شما محتاج و نیازمند او هستید . بطول انجامید بحث و گفتگو درباره منافع و مضار شما ، اگر خدا نمیخواست که نعمت را بر شما تمام نماید خط مرا نمیدیدید و نه سختم را بعد از درگذشت حضرت هادی می شنیدید ، شما غافلید از بازگشت و معاد خویش . و هم بعد از قرارداد نام ابراهیم بن عبده و نام امام که توسط محمد بن موسی نیشابوری فرستادم خدا در هر حال کمک و پشتیبان است .

مبادا در رابطه با خدا راه تفریط و تضييع را از پیش بگیرید که زیانکار خواهید بود . مرگ و بدبختی باد بر کسانی که دست از اطاعت خدا بردارند و پند و اندرز اولیای خدا را نپذیرند . خداوند شما را امر باطاعت از خدا و پیامبر و اولیای امر و امامان نموده . خدا رحم نماید بر ناتوانی و غفلت و صبری که در راه ایمان دارید چقدر انسان جرئت پیدا کرده نسبت به پروردگار کریمش . اگر بعضی از آیات قرآن بگوش سنگهای سخت بخورد از اضطراب و ترس از خدا می شکافند ، و بازگشت باطاعت خدا مینمایند . هرکار که مایلید بکنید "فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون ثم تردون الى عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون" (۳) .

(۱) مائده: ۵ .

(۲) شوری: ۲۳ .

(۳) اقتباس از آیه ۱۵۶ سوره توبه است .

حمد و سپاس پروردگار جینانیاں راست و درود بر محمد مصطفی و خاندان پاکش .
 ۳- دره باهره : حضرت امام عسکری (ع) فرمود سخاوت اندازه دارد اگر زیادتر شد اسراف است و احتیاط و دوراندیشی نیز اندازه دارد اگر زیاد شد ترس است . اقتصاد و میانروی اندازه دارد اگر زیاد شد بخل است . شجاعت اندازه دارد اگر اضافه شد تهور و بی باکی است .

در ادب تو همین بس که پرهیز کنی از آنچه از دیگران خوشت نمی آید . از هر زیرکی که آرام است بترس . اگر مردم دنیا عاقل باشند دنیا خراب میماند . بهترین برادران تو کسی است که از خطای تو نسبت بخود فراموش کند . ناتوانترین دشمنان از لحاظ مکر و حيله دشمنی است که دشمنی خود را آشکار نماید .

زیبائی جمال ظاهر است و عقل خوب داشتن زیبایی باطن . هر که بخدا انس داشته باشد از مردم وحشت دارد . هر که از چهره مردم پرهیز ننماید از خدا پرهیز ندارد . کارهای زشت را در خانه ای قرار داده اند و کنیدش دروغگوئی است هرگاه دلها در نشاط باشند آنها را بعبادت عادت دهید و اگر فرار داشته باشند آنها را رها کنید . رسیدن بکسیکه امیدوار باو هستی بهتر است از همنشینی با کسیکه اعتماد بشر او نداشته باشی . کسیکه زیاد در خواب باشد خوابهای پریشان می بیند . " منظور امام (ع) ممکن است این باشد که دنیا طلبی مانند خواب است و آنچه حاصل این تلاش است مانند خواب دیدن است " .

و فرمود نادانی دشمن و حلم حاکم است آسایش دل را نچسبیده کسیکه بوسیله حلم جرعه جرعه خشم خود را فرو نخورد اگر آنچه مقدر است باید انجام شود زاری و اندوه برای چیست ؟ از سفره کریم که بخواری ترا دوست میدارد و برخورداری از سفره شخص پست تو را بی ارزش میکند نزد او ، هر کس طبعا با ورع باشد و آراسته به بخشش و نیکوکاری باشد دشمنانش از او تعریف میکنند و در پناه تعریف و تمجید در امان از نقص و انتقاد است .

یکی از اشخاص مورد اعتماد گفت بخط امام عسکری (ع) در پشت کتابی دیدم نوشته است : برقله کوهنای بلند با گامهای نبوت و ولایت برآمدیم و طریقه های هفتگانه را با نور جوانمردی روشن کردیم ، ما شیران همیشه شجاعت و باران زاله سخاوتیم در میان ما شمشیر و قلم در دنیا و پرچم حمد و علم در آینده است فرزندان ما پیشوایان دین و هم سوگندان یقین و چراغهای روشن امتها و کلید جود

و بخشند موسای کلیم بزیور برارنده نبوت آراسته گردید چون او را وفادار یافتیم و روح القدس در بهشت آسمان سوم از میوه‌های تازه رسیده چشید . و شیعیان ما گروه نجات یافته و پاکانند پشت و پناه و حافظ و نگهبان برای ما و هر علیه ستمگران همداستان و متحدند بزودی چشمه‌های زندگی بعد از شراره‌های آتش بر آنها می‌جوشد پس از تمام شدن دوران طواویة و طواسین .

توضیح: این حکمت بالغه و نعمتیای سرشاری است که بگوشیای کر و ناشنوا می‌خورد و کوههای سربلند کوتاه‌تر از آن است که برقله آن برسد صلوات‌الله‌علیهم اجمعین .

۴ - اعلام‌الدین: حضرت امام عسکری (ع) فرمود هرکس بستاید کسی را که شایسته نیست خود را متهم نموده .

و فرمود نعمت را نمی‌شناسد مگر سیاست‌گزار و سیاست‌گزار نمی‌کند مگر عارف . فرمود جلو سؤال و درخواست را تا موقعی که برایت تحمل امکان دارد بگیر زیرا هر روز را رزق جدیدی است . و بدان که التماس ارزش را از میان می‌برد و موجب رنج و خستگی میشود . صبرکن تا خداوند دری را بگشاید که با سانی‌وارد آن شوی چقدر نیکی نزدیک است بگرفتار و آسایش به بیمناک ترسان . گاهی ممکن است تغییر زندگی نوعی ادب از جانب خدا باشد و بهره‌ها درجاتی دارد . پس عجله مکن در مورد میوه‌ای که نرسیده ، بآن موقعش خواهی رسید . بدان آنکس که تدبیر حال تو را میکند بهتر میداند چه وقت برای تو صلاحیت دارد اعتماد بحسن‌انتخاب او بکن تا اوضاع خوب شود . نیازهای خود را پیش از موقع با عجله مخواه که موجب تنگدلی و ناراحتی و ناامیدیت میشود (۱) .

فرمود شایسته‌ترین مردم به محبت از طرف آنها کسی است که با او امیدوارند . و فرمود هرکس به باطل گراید وارد خانه پشیمانی شده . و فرمود مقدرات چیره و غیرقابل اجتناب با زور جلوگیری نمیشوند و ارزاق تعیین شده بوسیله‌حصر بدست نمی‌آید و نه خوداری جلورسیدن آنها را میگیرد .

و فرمود رسیدن بخداوند عزیز سفری است که درک نمیشود مگر با شب زنده داری . هرکس یاد نداشته باشد نگهداری مال را یاد ندارد بخشیدن را .

(۱) جملات بعد تکراری است از ترجمه خودداری شد .

﴿ موعظ حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف ﴾

۱ - دره باهره: در جواب اسحاق بن یعقوب به عمری نوشت: اما ظهور فرج در اختیار خداست وقت تعیین کنندگان دروغ میگویند. اما درپیش آمدها مراجعه کنید بر اوپان حدیث ما زیرا آنها حجت من اند بر شما و من حجت خدایم. اما کسانی که اموال ما در اختیار آنها است هر کس مختصری از آن را حلال شمارد به خورد آتش خورده. اما خمس برای شیعیان ما مباح شده و حلال گردیده تا هنگام ظهور ما نهاد آنها پاک باشد و آلوده نشوند. اما علت اتفاق غیبت: خداوند می فرماید: "یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم سوءکم" (۱).

هریک از آباء گرامم بیعت یکی از طاغوتهای زمانشان بگردن آنها بود من هنگامیکه قیام و ظهور نمایم بیعت هیچکس در عهده من نیست اما کیفیت بهره مندی از من مانند انتفاع از خورشید پنهان در زیر ابرها است و من امان برای ساکنین زمینم همانطور که ستارگان امان اهل آسمانها پند.



مجلس شورای اسلامی

بخش سی و یکم

وصیت مفضل بن عمر به گروهی از شیعه

۱ - تحف العقول: شما را سفارش میکنم به پرهیزکاری از خداوندی که شریکی ندارد و گواهی باینکه خدائی نیست جز خداوند یکتا و محمد پیامبر و رسول اوست از خدا بهره‌بیزید و سخن خوب بگوئید و در جستجوی خشنودی خدا باشید و از خشم او بترسید. سنت خدا را حفظ کنید و تجاوز از حدود خدا ننمائید و در تمام کارهایتان مراقب خدا و راضی به قضای او باشید در مواردی که بنفع یا ضرر شما است متوجه باشید امر بمعروف و نهی از منکر را از دست ندهید.

متوجه باشید هرکه بشما نیکی کرد باو بیشتر نیکی کنید و بگذرید از کسی که بشما بدی کرده چنان با مردم رفتار کنید که دوست دارید با شما رفتار کنند.

با آنها به نیکوترین صورت ممکن آمیزش کنید شما شایسته‌ترید که نقطه‌ضعفی از خود نشان ندهید در دین خدا فقیه باشد و از کارهای حرام بهره‌بیزید و خوش رفتار باشید با همنشینان خود چه بد باشند و چه خوب.

پادآوری میکنم سخت پرهیزکار باشید زیرا ملاک دینداری ورع و پرهیزکاری است نمازها را در وقت آن بخوانید و واجبات را با حدود آن انجام دهید.

متوجه باشید کوتاهی نکنید در مورد آنچه بر شما واجب شده و چیزی که موجب رضایت او میشود من از امام صادق (ع) شنیده‌ام میفرمود: فقیه در دین خدا شوید و اعرابی نباشید زیرا کسیکه فقه نیاموزد خدا باو در قیامت توجهی ندارد.

در هنگام فقر و ثروت میانه‌رو باشید. بقدرت مالی دنیا کمک برای آخرت بگیریید من از امام صادق (ع) شنیده‌ام میفرمود: کمک بگیریید به بعض دنیا برای

بعضی از آخرت و کل بر مردم نباشید . شما سفارش میکنم با هرکس آمیزش دارید نیکی کنید و با آنها خوشرفتار باشید .

از ستم بهره‌یزید حضرت صادق (ع) میفرمود : سریعترین چیزی که کبفرگرفته میشود ستم است نماز و روزه و سایر واجبات را که خداوند واجب کرده انجام دهید و زکات واجب را بهر دازید باهش . حضرت صادق (ع) فرمود مفضل بدوستانت بگو زکات را باهل آن بهر دازند من ضامن آنچه پرداخته‌اند بنفع آنهایم .

ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله را از دست ندهید . بین خود اصلاح نمائید و از یکدیگر غیبت نکنید از یکدیگر دیدن کنید و بهم محبت نمائید و به یکدیگر نیکی کنید و بملاقات هم بروید و حدیث با هم بگوئید از هم فراموش نکنید از جدائی و قطع ارتباط بهره‌یزید من از حضرت صادق (ع) شنیدم می فرمود " بخدا قسم از هم جدا نمی شوند دو نفر از شیعیان ما بصورتی که قهرکنند مگر اینکه از یکی آنها بیزارم و او را لعنت میکنم و در بیشتر از مواقع از هر دو بیزارم و لعنت میکنم معتب عرض کرد فدایت شوم ظالم و ستمگر حق اوست اما مظلوم چه کرده . فرمود زیرا او برادر خود را دعوت بآمد و رفت نمیکند از پدرم شنیدم میفرمود وقتی دو نفر از شیعیان ما با هم نزاع کنند و از هم جدا شوند مظلوم برود پیش دوست خود تا باو بگوید برادر ، من ستمگرم تا این فاصله از میان برود خداوند داور عادل است حق مظلوم را میگیرد .

تحقیر بفقرای شیعه آل محمد نکنید و با آنها محبت کنید و حقی که در اموال شما خدا واجب نموده باینان بهر دازید و نیکی با آنها بنمائید . مردم را در رابطه با آل محمد صلی الله علیه و آله نخورید من از امام صادق (ع) شنیدم فرمود مردم بسه فرقه در رابطه با ما تقسیم میشوند : ۱- گروهی ما را دوست دارند بانظار پیام قائم ما هستند تا از دنیای ما بهره‌مند شوند . پس میگویند و سخن ما را حفظ میکنند و از رفتار ما کوتاهی دارند بزودی خدایهسپار چنینم میکند آنها را ۲- گروهی ما را دوست میدارند و سخن ما را می شنوند و کوتاهی از کار ما ندارند تا بدین وسیله مردم را بخورند خداوند شکمهای آنها را پر از آتش میکند و دچار گرسنگی و تشنگی میشوند .

۳- گروهی که ما را دوست دارند و سخن ما را حفظ میکنند و مخالفت با رفتار ما نمیکنند آنها از ما آیند و ما از آنها از کمک بآل محمد صلی الله علیه و آله به

وسيله اموال خودداری نکنید ثروتمند به نسبت ثروت خود و فقیر بمقدار فقر خویش هر که آرزو دارد مهمترین حاجتش برآورده شود کمک و رسیدگی کند بآل محمد (ص) و شیعیان آنها به مهمترین قسمت مالی خود که بآن نیاز دارد، وقتی سخنی حق درباره شما گفتند خشمگین نشوید و کینه اهل حق را بدل نگیرید وقتی درباره آنها صحبت میشود زیرا مؤمن از حقیقت خشمگین نمیشود وقتی صحبت آن بشود.

بکروز حضرت صادق (ع) که من خدمت ایشان بودم فرمود: مفضل یاران شما چقدر هستند؟ گفتم کم. وقتی بکوفه برگشتم شیعیان بر من حمله کردند و میخواستند پاره پارهام کنند و گوشت مرا بخورند. ناسزا بمن میگفتند بطوریکه بعضی روبرویم میایستاد و بعضی در سر راه می نشستند تا من بیایم و مرا بزنند هر نوع تنهائی میتوانستند بمن زدند بطوریکه خبر این پیش آمد بحضرت صادق (ع) رسید در سال دوم که خدمت ایشان رسیدم اولین صحبتی که پس از سلام با من نمود این بود پرسید مفضل این حرفها چیست که شنیده ام درباره تو میگویند. گفتم آقا من کاری نکرده ام. فرمود صحیح است این کارها از طرف آنهاست آیا خشم میگیرند برای یک گرفتاری خودشان. تو گفתי یاران و دوستانت کمند.

بخدا قسم آنها شیعه ما نیستند اگر آنها شیعه بودند از حرف تو خشمگین نمیشدند و نه ناراحت میگردیدند خداوند شیعیان ما را غیر آنچه اینها عمل کردند توصیف نموده. پیرو جعفر بن محمد الصادق (ع) نیست مگر کسیکه زبان خود را نگه دارد و برای خدا عمل کند و امید باو داشته باشد و بواقع از خدا بترسد آیا در میان آنها کسانی هستند که از بسیاری نماز خمیده شده باشند و یا از ترس و خوف حیران و یا از شدت گریه و حزن کور و یا از روزه بسیار بیمار شده یا از سکوت و خاموشی زیاد مانند گنگ گردید. آیا در میان آنها هستند کسانی که از شب زنده داری به زحمت افتاده باشند و از روزه گرفتن رنج کشیده باشند. یا از لذت و نعمت خود داری کند بواسطه خوف خدا و علاقه بما اهل بیت کجا اینها شیعه ما هستند با اینکه پیوسته با دشمنان ما در میآویزند تا دشمنی آنها افزایش یابد. مثل سگها روزه میکشند و مثل کلاغ حرص و طمع دارند.

اگر نه این بود که میترسیدم بر آنها که دشمنی با تو کنند دستور میدادم در خانهات را ببندی و به هیچکدام آنها توجه نکنی تا زنده هستی. ولی اگر آمدند از آنها بپذیر. زیرا خداوند آنها را حجت بر خودشان قرارداده و بوسيله آنها بر

دیگران حجت را تمام میکند .

مبادا فریب دنیا و آنچه در دنیا است از نعمت و زیبایی و قدرت بخورید زیرا دنیا شایسته شما نیست بخدا قسم برای اهل دنیا صلاحیت ندارد (چمرسدبشا) .



مجلس شورای اسلامی ایران

داستان بلوهر و یوناسف

۱ - کمال‌الدین صفحه ۳۱۷: امام حسن عسکری (ع) فرمود: محمد بن زکریا نقل کرد یکی از پادشاهان هند سپاه فراوان و قدرت و وسعت مملکت زیادی داشت مردم از او میترسیدند. پیوسته دشمنان خود را مغلوب میکرد و بسیار خوش‌گذران و شهوت‌پرست بود و پیوسته سرگرم کارهای لهو و لعب بود. بهترین و محبوبترین شخص در نظر او کسی بود که برافعال و کردارش او را بستاید و منفورترین شخص کسی بود که او را بکار دیگری راهنمایی کند و در موارد لهو و لعب بدستور او رفتار نکند، گرفتار این اخلاق از ابتدای جوانی شده بود اما مردی بصیر و زبان‌آور و مدیر و مدبر در امور مملکت‌داری بود و مردم بواسطه حسن تدبیر مطیع و منقادش بودند و تمام دشواریها و ناراحتیها را بسادگی برطرف می‌کرد (و سیاستمداری عجیب بود).

فرور جوانی و سلطنت و شهوت‌پرستی و خودخواهی دست‌بدهست هم داده بود باضافه پیروزیها که بر دشمنان خویش می‌یافت و نفوذی که بر مردم مملکت داشت و اطاعت مردم از او این مجموعه او را چنان متکبر و مغرور کرده بود که هیچکس را بهیچی نمیگرفت و مردم را تحقیر میکرد. مخصوصاً همنشینان او را پیوسته تعریف و تمجید میکردند بیشتر موجب خودخواهیش شده بود. جز دنیاطلبی‌کاری نداشت و هرچه آرزو میکرد برایش آماده میشد. فقط آنچه مقدورش نبود داشتن یک پسر بود که هرچه فرزند می‌آورد همه دختر بودند.

پیش از سلطنت او دین در میان مردم رونق یافته بود و گروه زیادی پیرو دین

بودند شیطان براو چیره شده بود و مخالفت با متدینین را شعار خویش قرار داد بطوریکه پیوسته آنها را تبعید و شکنجه و آزار می نمود از ترس اینکه مزاحم سلطنتش باشند. در مقابل بت پرستان مقرب او بودند و برای آنها بت‌های طلائی و نقره‌ای ساخته بود و بآنها احترام میکرد و قرب و منزلتی در نزد او داشتند تا آن اندازه که بت‌های آنها را سجده میکرد.

مردم بسرعت روی به بت پرستی آوردند و دینداران بی ارزش شدند. بکروز سؤال از مردی کرد که باو احترام میگذاشت و مقامی برایش قائل بود میخواست کاری را باو واگذارد اما در جواب پادشاه گفتند: آن ترک دنیا نموده و در سلک عبادت‌پیشگان درآمده این خبر خیلی براو دشوار آمد و سخت ناراحت شد. بالاخره از پیش فرستاد او را آوردند.

چشم پادشاه که باو افتاد در لباس زاهدان و بزیور خاشعان آراسته شده با نفرت تمام او را مورد ناسزا قرار داده گفت تو یکی از شخصیت‌های مملکت من و برده و بنده من بودی که برایت ارزشی قائل بودم خود را رسوا کردی و زن و فرزند و ثروت خویش را از دست دادی و پیرو تب‌کاران و زیانکاران شدی و مردم ترا مسخره میکنند و بر سر زبانها افتاده‌ای. با اینکه من ترا برای کارهای مهم مملکت انتخاب میکردم و در هر دشواری و گرفتاری از شخصیت تو استفاده میکردم آنمرد در جواب پادشاه گفت اگر من بر تو حقی ندارم اما اندیشه و خرد تو بر تو حق دارد بدون خشم و عصبانیت سخن مرا گوش کن سپس بعد از دقت و اندیشه هرچه مایلی انجام ده زیرا خشم دشمن عقل است بهمین جهت بین شخص عاقل و درک و فهم او فاصله میشود. پادشاه گفت بگو ببینم چه میخواهی بگوئی؟

گفت بگو ببینم آیا این سرزنشها که مرا نمودی بواسطه گناهی است که من نسبت بخود انجام داده‌ام یا خطائی است که نسبت بتو کرده‌ام در گذشته.

پادشاه در پاسخ او گفت همین خطائی که تو درباره خود کرده‌ای در نزد من بزرگترین گناه است هرگز من اجازه نمیدهم یکی از رعایایم خود را از بین ببرم همین خودکشی او برای من مانند کشتن و نابودی دیگران است من ترا برای همین محکوم مینمایم چون خود را به تباهی سپرده‌ای و از میان برده‌ای.

عابد گفت گمان نمیکنم پادشاه بدون دلیل مرا محکوم کند و دلیل روشن نمینود مگر پیش قاضی و داور.

هیچکس از مردم جرئت تضاوت برای تو ندارند ولی تو خود قاضیهائی داری که دستورات ایشان را اجرا میکنی و من بعضی از آنها را قبول دارم ولی از برخی دیگر بیمناکم .

پادشاه پرسید آن قاضیهها کیانند؟ جوابداد قاضیانی که من به قضاوت آنها راضی هستم عقل تو است و آنچه از او میترسم هوای نفس تو است . پادشاه گفت بالاخره حرف خود را بگو و مواظب باش سخن براستی بگوئی که از چه وقت دچار این بدبختی شدهای و چه کس ترا گمراه نموده؟ گفت اما جریان من چنین بود که در کودکی سخنی شنیدم در دلم جای گرفت و مانند یک بذر در درون دلم روئید پیوسته نمو میکرد تا همچون درختی بارور باینصورت که مشاهده میکنی درآمد و آن سخن چنین بود که من شنیدم شخصی میگوید :

نادان چیزی که هیچ نیست چیز میانگارد و آنچه حقیقت دارد خیال میکند چیزی نیست اگر کسی رها نکند چیز بی ارزشی را به واقعیت نخواهد رسید و تا بهینش پیدا نکند و واقعیت را نیابد راضی نمیشود که ترک کند چیز بی ارزشی را . اما واقعیت و چیز با ارزش آخرت است و آنچه ارزشی ندارد دنیا است .

این سخن در دلم جای گرفت زیرا زندگی دنیا را مرگ دادم و ثروت آن را فقرو شادیش را ناراحتی و صحتش را بیماری و نیرویش را ضعف و عزت آن را ذلت . چگونه زندگی دنیا مرگ نیست که انسان زنده میشود تا بمیرد او بمرگ یقین دارد و از زندگی در حال جدائی است . چرا ثروت دنیا فقر نباشد که هرکس به مقداری از دنیا دست یافت بواسطه نگهداری آن مقدار ، باز نیازمند بچیز دیگری است و نیازمند به بسیاری از چیزها در این رابطه است .

بعنوان مثال میگویم شخصی احتیاج بیک مرکب سواری دارد همینکه مرکب را بدست آورد ، احتیاج به علوفه و تیمارگر و طویله و لوازم نگهداری او دارد باز برای خود این اشیاء چیزهای دیگری لازم است و نیازمندیهائی که چاره‌ای از آنها نیست چه وقت نیاز چنین کسی تمام میشود و پایان می‌پذیرد چگونه شادی آن آغشته باندوه نباشد که دنیا درکمین اشخاصی است که بهره‌ای از دنیا ببرند فوراً چند برابر اندوه بگام او میکند . اگر چشمش روشن شود بفرزندى آنچه از حزن و اندوه و بسیاری که در انتظار اوست بسیار بیشتر است از این شادی که بوجود فرزند خود پیدا میکند اگر بمال خود شاد شود ناراحتی تلف و نابودی مال بیشتر از

شادمانی نسبت به مال است . وقتی امر چنین باشد بهتر آن است که شخص بعد از شناختن دنیا خود را پایبند آن نکند .

چگونه صحت و سلامتی دنیا بیماری نباشد . با اینکه سلامتی انسان بواسطه عناصری است که در او است و بهترین عنصری که موجب حیات و زندگی اوست خون است و در بالاترین مراتب داشتن خون بیم گرفتار شدن بمرگ ناگهانی و سخته است و بیماری ورم لوزه و وبا و خوره و ناراحتی التهاب بین کبد و قلب بنام (برسام) است .

چگونه نیروی دنیا ضعف نباشد که مجموعه قوا در او موجب ناراحتی و مرگش میشود . و چگونه عزت دنیا ذلت نباشد که هیچکس در دنیا بعزتی نرسید مگر اینکه دچار ذلتی طولانی شد . جز اینکه مدت عزت کوتاه ولی دوران ذلت طولانی است . پس سزاوارترین شخص به بدگوئی از دنیا کسی است که قدرت و نفوذی در دنیا داشته باشد زیرا او در تمام شبانه روز و هر ساعت و دقیقه‌ای انتظار از بین رفتن قدرت مالی خویش را دارد که در نتیجه محتاج و نیازمند گردد و با خویشاوندش دچار سانحه‌ای گردد و از میان برود و یا اجتماعشان بافتراق بدل گردد ، و ساختمانهایش خراب شود و یا بالاخره در چنگال مرگ بیافتد که هرچه را دوست داشته و بآن دلبسته بوده از دستش برود من از دنیا برایت بدگوئی میکنم که آنچه بدهد میگیرد و بعد انسان را گرفتار بازخواست می‌کند و هر لباسی که بپوشی از میان برمیدارد و بالاخره انسان را لخت میکند و بهر مقامی که برسی عاقبت به خواری میکشاند و بعد اندوه و غم میفزاید و هرکه عاشق و دلسوخته او باشد او را رها میکند و شخص را به بدبختی میکشاند . مطیع و پیرو خود را گمراه میکند و هر که باو اعتماد نماید سخت باو خیانت میکند مرکبی چموش است و رفیقی خائن و راهی دشوار و پرتگاهی هولناک و احترام گرمی که هرکس را احترام نموده عاقبت خوارش کرده . معشوقی است که بپیچکس دل نبسته ، و مشتاقی است که با هیچکس همراهی نکرده . تو وفادار او هستی او خیانتکار ، تو باوراست میگوئی او دروغ تو بوعده خود وفا میکنی او خلاف وعده میکند . هرکه تکیه براو کند او را خمیده میکند و با هرکس در اختیارش قرار گرفت بنوخی و مسخره می‌پردازد . در آن بین که سرگرم استفاده از دنیا است دنیا او را میخورد ، همانموتی که خدمت میکند شخص ناگهان او را خدمتگزار مینماید . میان خنده بدنیا دیگران را براو میخنداند . در آن میان

که بدنیا ناسزا میگوید انتقام از او میگیرد . وقتی براوگریه میکند دیگران را بر صورتش میگریاند . همانموقع که دست بعبا و بخشش میکشاید دستش را بستوال و نیازمندی باز میکند ، دربین عزت ذلت و بین احترام ، اهانت و بین عظمت ، حقارت و بین مقام و شخصیت پستی و خواری و بین بخشایش ناگهان قطع میکند و در بین شادی محزون میکند و در بین سیری گرسنه مینماید و در بین زندگی می میراند .

اف براین خانه که چنین میکند و دارای این مشخصات است بر سر شخصی صبحگاه تاج میگذارد و شب صورتش را بخاک میکشاند . دست و پنجه او را بزر و زیور میآراید ، ناگهان آن دست و پنجه را در غل و زنجیر میکند صبح بر فراز تخت و شب داخل زندان است . شب بر فرشهای دیبا می نشیند و صبح بر بستر خاک . صبح به لهو و لعب و انواع رامشگری مشغول است و شب بر مصیبت و مرگش زنان میگیرند . از بودنش شب خوشحالند و از نبودنش صبح گریان ، صبح بوی خوش میدهد و شب بوی مردار . او پیوسته انتظار انتقام دنیا را دارد و از بلا و فتنه دنیا در امان نیست .

دل بجرایانهای دنیا بسته و دیده از شگفتیهای آن برنبسته و دست به جمع آوری دنیا دراز کرده ناگهان صبحگاه دست خالی و چشم بسته . هرچه داشته از بین رفته و به باد هوا گرائیده و نابود شده و بهلاکت رسیده است هرکس را جانشین دیگری و بجای هرکسی دیگری را میفشاند . ساکن خانه گروهی گروه دیگری را مینماید و نیم خورده دیگری را بدیگری میدهد . نابخردان جای خردمندان را می گیرند و ناتوانان جای دوراندیشان ، گروهی را از قحطی بتوانگری و از پبادگی بسوار شدن و از ناراحتی به نعمت و از تنگدستی بفرآوانی و از شدت گرفتاری به آسودگی همینکه باین حالت دل بسته و گرم شدند ناگهان آن فرآوانی را میگیرد و قدرت را میبکشد گرفتار بدترین گرفتاریها میشوند و نیازمندترین حالات فقر و قحط بسراغ آنها میآید .

اما آنکه گفتم من خانواده خود را رها کرده و نابود نموده ام . هرگز چنین نیست من آنها را نابود نکرده ام بلکه کاملاً بآنها رسیدگی میکنم و خود را در بند آنها قرار داده ام ولی قبلاً من با دیده ای فریفته بآنها مینگریستم که خویشاوند را از غیر خویشاوند و دوست را از دشمن تمیز نمیدادم . همینکه چشم باز شد و پرده از جلو آن برطرف گردید و دیده روشن بین یافتم ، دشمنان را از دوستان و

خویشاوندان را از عریبه‌ها تشخیص دادم دیدم آنها را که من خانواده و دوست و برادر و همنشین می‌شمردم حیوانات درنده‌ای هستند که جز خوردن پیکر و استفاده از من نظری ندارند. جز اینکه هرکدام بمقدار قدرت و نیروئی که دارند پیکر مرا در معرض تلف قرار داده‌اند بعضی همچون شیر بمن حمله میکنند و برخی مانند گرگ به چپاول و غارت مشغولند و برخی همچون سگ زوزه می‌کشند و دم می‌جنبانند و گروهی مانند روباه بحیله و دزدی می‌پردازند همه یک راه را می‌پیمایند اما دلهای مختلفی دارند.

تو نیز ای پادشاه با تمام قدرتی که داری و این همه پیروان و سپاهیان و پرده‌داران و ارادتمندان که اطرافت را گرفته‌اند اگر بدیده دقت نگاه کنی تنها و بی‌کسی، یک نفر همراه تو نیست. باین دلیل که میدانی تمام کشورهای دیگر مخالف و دشمن تواند همین ملتی که حاکم بر آنها هستی نیز پر از حسد و رشک و کینه نسبت بتو هستند که از درندگان بیشتر زیان میرسانند و از ملت‌های بیگانه کینه تو را بیشتر بدل دارند. اگر توجه بهمکاران و خویشاوندان و معاونین خود بنمائی می‌بینی همه آنها در مقابل حقوق و اجرتی که میگیرند کار میکنند و پیوسته می‌خواهند کمتر کار کنند و بیشتر مزد بگیرند اگر بدوستان نزدیک و خویشاوندان توجه کنی، خواهی دید که تمام رنج و محنت و زندگی و کسب و کار خود را بآنها اختصاص داده‌ای و تو هر روز سهم آنها را می‌پردازی و اگر تمام کوشش و دسترنج خود را در اختیار آنها بگذاری بازهم از تو راضی نیستند، چه رسد باینکه مانع آنها شوی حالا فهمیدی که تنهائی نه خانواده و نه مال داری.

اما من دارای خانواده و ثروت و برادر و خواهر و دوستانی هستم که مرا نمی‌خورند و نه استفاده از من مینمایند. مرا دوست میدارند و من آنها را دوست دارم، محبت بین ما حکمفرماست خیرخواه من و من خیرخواه آنهایم هرگز به من خیانت نمی‌کنند. راست می‌گویند بمن و من بآنها دروغی در میان ما نیست. علاقمند به من و من بآنها علاقمندم دشمنی بین ما نیست مرا یاری میکنند و من آنها را هرگز بخواری یکدیگر نمی‌پردازیم. بدن‌بال نیکی‌هایی هستند که اگر من نیز جستجوی آن را بکنم نمی‌ترسند بخود اختصاص دهم و آنها را محروم نمایم بین ما تباهی و حسادت وجود ندارد. آنها برای من کار میکنند بمزدی پایدار و پیوسته همکار یکدیگریم. در گمراهی هدایت میکنند و در نابینائی راهنمایم هستند. و

پناه بمن میدهند و ابزار و تجهیزات دفاعی منند و یار و مددکارم در گرفتاری آلوده به خانه و زندگی و دکان و مغازه نشده‌ایم که پیوسته در افزایش آن باشیم این ذخایر را باهل دنیا سپرده‌ایم بین ما مسابقه ثروت‌اندوزی نیست و نه کینه و خشم و فساد و رشک و جدائی . اینها یند خانواده من ای پادشاه و بستگان و دوستانم که آنها را دوست میدارم و بآنها دل بسته‌ام . و کسانی که قبلا با دیده مسحور بآنها مینگریستم رها کردم چون آنها را شناختم و در پی سلامت و آسودگی از آنهایم . اینست دنیا که بتو گفتم هیچ شکی نیست که نژاد و شخصیت و مسیر او به جانبی است که شنیدی چون آن را شناختم رها کردم و فهمیدم که حقیقت چیست اگر مایلی برایت توضیح بدهم وضع آخرت را که آن شیء واقعی است آماده شنیدن باش مطالبی خواهی شنید که سابقا درباره اشیا شنیده .

پادشاه در جواب او فقط گفت دروغ میگوئی چیزی را کشف نکرده‌ای و جز بدبختی و رنج محصولی نداری از مملکت من خارج شو که تو فاسد و مفسدی . در همان ایام پس از یاس و ناامیدی طولانی که از داشتن پسر داشت پسری برای پادشاه متولد شد که بسیار زیبا و خوش چهره بود . شاه بقدری از این جریان خوشحال بود که از شادی نزدیک بود قالب تهی کند . او می‌پنداشت که بتها این پسر را باو بخشیده‌اند . تمام قدرت مالی خزانه خود را در بت‌خانه‌ها مصرف نمود و یکسال دستور داد بمردم عطا بدهند و آن پسر را بوزاسف نامید ، ستاره شناسان را جمع کرد و طالع او را تحقیق نمود گفتند این پسر بمقامی بسیار ارجمند میرسد که احدی در هند بمقام او نخواهد رسید همه دانشمندان و منجمین در این نظر اتفاق داشتند . مگر یک نفر از دانشمندان که مدعی بود این موقعیت و مقام مربوط بآخرت است و این پسر پیشوا و رهبری دینی و معنوی خواهد شد زیرا شخصیت و مقامی که در او می‌بینم ارتباط بمقامهای دنیا ندارد شبیه موقعیتهای آخرت است سخن این دانشمند چنان بر دل شاه مؤثر افتاد که تمام شادی و سرورش را از بین برد بخصوص که این منجم از تمام ستاره‌شناسان بیشتر مورد اعتماد و راستگوتر و داناتر بود . یک‌شهر را پادشاه باو اختصاص داد و دایه و شیرده مخصوص و نگهبان و مامورین خاص جهت حفاظت و نگهداری او آماده کرد بآنها دستور داد سخن از مرگ و آخرت و اندوه و مرض و فنا بمیان نیاورند ، تا مبادا زبانشان باین حرفها عادت کند ، و بکلی فراموش از این حرفها نمانند . مخصوصا تاکید کرد وقتی پسرش

بالغ شد سخنی بزبان نیاورند که موجب ترس و هراس او باشد تا مبادا این حرفها او را متوجه دین و عبادت کند و کاملاً مراعات نمایند و مراقب یکدیگر در این امور باشند. این پیشآمد بیشتر پادشاه را نسبت به متدینین بدبین و کینه‌توز کرد از ترس اینکه مرزندش در این راه بیافتد.

پادشاه وزیری داشت که تمام امور مملکت را اداره مینمود و اهل خیانت و دروغ و پنهان‌کاری نبود و هرگز تمایلات خویش را بر صلاح مملکت و شاه مقدم نمی‌داشت و کوتاهی و تقصیری در این رابطه نمی‌کرد در ضمن این وزیر مردی خوش‌اخلاق و زبان‌آور و نیکوکار بود که مردم او را دوست میداشتند فقط اطرافیان شاه بودند که باو حسد می‌ورزیدند و موقعیت وزیر برای آنها گران بود و نمیتوانستند او را تحمل کنند.

روزی پادشاه بهمراه همان وزیر برای شکار از شهر خارج شد در میان دره‌ای رسید بمردی که از دوپا فلج شده بود در زیر درختی افتاده بود و نمیتوانست حرکت کند. وزیر از او جریان گرفتاریش را پرسید در جواب گفت حیوانات درنده مرا باین روز افکنده‌اند. دل وزیر بحال او سوخت. مرد زمینگیر گفت مرا با خود به منزل خویش ببر از جانب من سودخواهی برد.

وزیر گفت من ترا می‌برم گرچه سودی برایم نداشته باشی اما این سودی که وعده میدهی چیست؟ صنعتگری یا کار مهمی از تو برمی‌آید. گفت آری من سخن سازم.

وزیر پرسید چگونه سخن‌سازی؟ گفت اگر سخنی عیب و ایرادی داشته باشد آن را اصلاح میکنم تا موجب فساد نشود. وزیر بحرف او اعتنائی نگذاشت ولی دستور داد او را بمنزلش ببرند و دستور داد مراقبت کامل از او بنمایند.

بالاخره دوستان پادشاه همه تصمیم گرفتند بیک وسیله‌ای پادشاه را بر این وزیر خشمگین کفند و نقشه‌ای طرح کردند باینصورت که به شاه گفتند این وزیر میخواهد سلطنت را پس از تو صاحب شود بهمین جهت جانب مردم را دارد و پیوسته در فکر برانداختن تو است اگر مایلی راستی و صحت حرف ما را بیازمائی باو بگو من مایلم سلطنت را رها کنم و در سلک و راه عبادت‌کنندگان و دینداران درآیم ببین از این پیشنهاد تو چقدر خوشحال میشود. آنها اطلاع داشتند که وزیر متمایل بترک دنیا و زهد و پارسائی است و بهزاهدان علاقمند است. باین داشتند

که این نقشه در شاه اثر میکند ، شاه گفت اگر این مطلب را در او مشاهده کنم سؤال دیگری از او نخواهم کرد . وزیر وارد شد .

شاه باو گفت تو میدانی که من چقدر حریص به ملک و مملکت و دنیا داری بودم ولی بالاخره فکری در مورد گذشته کردم دیدم هیچ فایده‌ای نبرده‌ام و آینده نیز مانند گذشته خواهد بود و بزودی تمام این قدرت و مملکت از دستم خواهد رفت که دیگر برایم بهرهای ندارد تصمیم دارم از امروز بمقدار فعالیتی که در راه دنیا کرده‌ام برای آخرت کوشش نمایم و در جرگه عبادت پیشگان درآیم و سلطنت را به اهل آن و علاقمندانم بسپارم نظر تو چیست ؟

وزیر از تصمیم شاه بسیار خوشحال شد بطوریکه خوشحالی از چهره او آشکار دیده میشد و در جواب پادشاه گفت بقیه عمر گرچه عزیز و گرانبها است واقعا باید در این بقیه در جستجوی سعادت بود و در گذشته گرچه قدرت و موقعیتی عالی کسب کرده‌ای ولی موقعیتی است که شایسته است انسان از آن دست بردارد خوب تصمیمی گرفته‌ای من امیدوارم که جمع بین دنیا و افتخار آخرت بنمائی . این سخن او بر پادشاه سخت گران آمد و بسیار بر دل او اثر گذاشت وزیر نیز متوجه ناراحتی و خشم پادشاه شد .

وزیر از پیش شاه بخانه مراجعت نمود اندوهیگین و محزون نمودند چه کس و با چه وسیله برای او دام گسترده‌اند و راه خلاصی از خشم شاه را نمی‌جست . آن شب را تا به صبح نخوابید . ناگهان بیادش آمد از آن مرد زمینگیر که مدعی بود کلام را اصلاح میکند دستور داد او را بیاورند . وقتی آن مرد را آوردند . گفت تو میگفتی من سخن سازم ؟ گفت صحیح است نیازی بکار من پیدا کرده‌ای ؟ گفت آری ، از وقتی من وزیر این پادشاه شده‌ام تا کنون هیچوقت بر من خشم نگرفته چون میدانست که من خیرخواه اویم و او را بر خود و تمام مردم مقدم میدارم تا دیروز که سخت نسبت بمن خشمگین شده خیال نمیکند دیگر نسبت بمن خوشبین شود . آن مرد پرسید این خشم آیا علتی هم داشته ؟

گفت آری دیروز مرا خواست و چنین و چنان گفت و من هم در جواب او این حرفها را زدم گفت درست است از همینجا سخن خراب شده که من انشاءالله آنرا درست میکنم .

پادشاه خیال کرده تو مایلی او از سلطنت کناره بگیری و تو خود مقام او را

احراز کنی، فردا صبح لباسهای وزارت را از تن خارج کن و ارزانترین لباس عابدان را بپوش و سر خود را بتراش و برو بدرگاه پادشاه. وقتی شاه از وضع تو مطلع شود ترا خواهد خواست و سؤال میکند چرا باینصورت درآمده‌ای؟ در جواب بگو این همان راهی است که مرا ترغیب بآن میکردید و صحیح نیست کسی راهنمایی کند دیگری را بعمل نیکی و خودش آن کار را نکند. آنچه شما دیروز توضیح میدادی بعقیده من بصلاح و خیر ما است و بهتر از گرفتاریهای سلطنت است اینک اگر مایلی شما هم مانند من بشو، وزیر همه این دستورات را بکار بست، پادشاه رنجی که از او داشت از دل زدود و باو خوشبین شد.

بعد دستور داد تمام متدینین و عابدان را از مملکت خارج کنند و آنها را تهدید بقتل نمود، آنها فرار اختیار نموده و هرچه می‌توانستند خود را مخفی میکردند.

یک روز پادشاه برای شکار خارج شد از دور دو نفر را دید، فرستاد آنها را بیاورند وقتی آمدند دید دو نفر عابدند، گفت چرا شما از مملکت من خارج نشده‌اید گفتند فرستاده‌های شما پیش ما آمدند و ما در حال خارج شدن بودیم، گفت چرا پیاده میروید.

جوابدادند ما ناتوان و ضعیف هستیم وسیله سواری و زاد و توشعای نداریم و قدرت فرار جز بهمین صورت نداریم. پادشاه گفت هرکس از مرگ بترسد بدون مرکب با سرعت فرار میکند گفتند ما از مرگ نمی‌ترسیم و هیچ چیز بنظر ما خوشایندتر از مرگ نیست.

پادشاه گفت چطور شما از مرگ نمی‌ترسید مگر نگفتید وقتی ما مورین ما آمدند شما عازم خروج بودید مگر همین ترس از مرگ نیست. گفتند فرار از مرگ بواسطه ترس نبود خیال نکنی که ما از تو می‌ترسیم ولی ما میخواستیم ترا کمک نکنیم به کشتن خود و موجبات کشته شدن خویش را بدست تو فراهم ننمائیم. پادشاه ناراحت شد و دستور داد آنها را در آتش بیاندازند و امر کرد تمام عابدان را در هر جا دیدند بسوزانند رؤسای بت پرستان در پی متدینین افتادند و هر جا آنها را می‌افتند بآتش می‌ساختند. بهمین جهت سوزاندن در هند یک سنت و روش معمولی شد. در تمام هندوستان عده معدودی باقی ماندند که خارج نشدند و در انزوا و پنهانی بسر می‌بردند شاید بتوانند بدینوسیله مردم را کم کم راهنمایی کنند.

پسر پادشاه رشدی عالی از نظر جسمی و کمال فهم و علم نمود اما او را فقط با داب پادشاهی وارد کردند و سخن از مرگ و نیستی و زوال بگوش او نرسیده بود ولی دارای حافظه بسیار عجیبی بود . پدرش نمیدانست از این نبوغ فرزند خود شاد باشد یا ناراحت ، چون میترسید بالاخره این فهم و کمال او را بکشاند بطرف نسک و عبادت که راجع باو پیشبینی شده بود .

وقتی پسرک متوجه شد او را در این شهر نگه داشتهاند و اجازه خارج شدن به او نمیدهند بشک افتاد ولی چیزی نگفت با خود گفت اینها صلاح مرا بهتر میدانند بالاخره سنش زیاد شد و تجربه و علم آموخت گفت اینها بر من فضیلتی ندارند که اختیارم را بدستان بدهم تصمیم گرفت که با پدر خود در این باره صحبت کند که چرا نمیگذارند خارج شود . ولی باین نتیجه رسید که این کار بدستور خود شاه است و هرگز او واقع مطلب را نخواهد گفت اما باید از راه صحیح نسبت به این جریان اطلاع حاصل کند .

در میان خدمتکاران او مردی بود از همه مهربانتر . پسرک نیز باو انس و علاقهای داشت . با خود گفت باید از طریق او کسب اطلاع نمود . بیشتر باو اظهار علاقه و انس کرد . یک شب پسر پادشاه با کمال ملاطفت شروع بصحبت با آن مرد کرده تشویق و هراس را در او بوجود آورد . گفت من خیال میکنم پس از پدرم وارث تخت و تاج شوم و تو بیکی از دو صورت خواهی بود یا بزرگترین شخصیت خواهی بود یا بدبختترین مردم . گفت چرا بدترین مردم ، گفت بواسطه اینکه امروز از من مطالبی را مخفی میکنی که فردا از دیگران آن را میفهمم و موجب انتقام از تو به بدترین صورت خواهد شد .

خدمتکار متوجه شد که راست میگوید و مایل گردید که نسبت باو وفاداری کند بهمین جهت جریان منجمان را برایش توضیح داد و ترس پدرش را از این جهت بیان نمود . پس از او تشکر نمود و جریان را مخفی کرد تا پدرش بدیدن او آمد . به پدر خود گفت پدر جان گرچه من یک کودکم ولی در خود می یابم از تغییر و دگرگونی حال که متوجه آنچه می یابم باشم و آنچه را نمیدانم در پی اطلاع از آن باشم .

من میدانم باین وضع نخواهم ماند و تو نیز همینطور نمی مانی و تا ابد اوضاع باینصورت باقی نیست و روزگار وضع شما را تغییر میدهد اگر سعی کنی که زوال و

نابودی را از من پنهان کنی چنین نیست من متوجه آن شده‌ام ، اگر مرا زندانی کرده‌ای و نمی‌گذاری با مردم تعاس بگیرم تا مبادا از این حالت که دارم خارج شوم با این کار جلو پیشرفت مرا گرفته‌ای ، بطوری که من ناراحتم از این فاصله‌ای که با مردم دارم و هیچ ناراحتی و گرفتاری جز آن ندارم تا آنجا که بهیچ چیز دل نمی‌بندم و از وضع خود بهیچوجه راضی نیستم مرا رها کن و بگو از چه میترسی تا از آن پرهیز کنم و راه موافقت و دلخواه ترا از پیش بگیرم .

پادشاه سخنان فرزند خود را که شنید فهمید او میداند از چه ناراحت است و این شدت محاصره و زندانی کردنش بیشتر او را وا میدارد که اطلاع حاصل کند از جریان . گفت پسر من از این محدودیت که برایت بوجود آوردم نظری جز جلو گیری ناراحتی از تو ندارم . جز صلاح خویش را نخواهی دید و جز اسباب شادی و سرور خود را نخواهی شنید اما اگر تو دل بکار دیگری بسته‌ای و جز این علاقه‌ی دیگری داری بدان که منمم خواسته تو را مایلم

بعد پادشاه دستور داد او را در بهترین وضع و لباس بیارند و هموار بر مرکب کنند و از سر راه او چیزهای ناجور و زشت را دور نمایند و بساز و نواز دل او را مشغول دارند . دستور پادشاه اجرا شد از آن روز پیوسته بسواری میرفت تا اینکه یک روز دو نفر گدا باو برخورد کردند درحالی که مأمورین غفلت داشتند ، یکی از آنها بدنش ورم کرده بود و گوشت پیکرش ریخته بود و رنگی زرد داشت و آب بر صورت نداشت و بسیار بدقیافه مینمود ، اما دیگری کور بود که دستش را گرفته بودند از دیدن آندو برخورد لرزید و پرسید اینها چه شده‌اند .

گفتند اینکه ورم کرده چون ناراحتی درونی دارد و اما مرد کور بواسطه بیماری کور شده است . گفت این گرفتاری ممکن است نصیب دیگران هم بشود؟ گفتند آری گفت پس کسی اطمینان ندارد از اینکه محفوظ از چنین دشواری باشد . گفتند نه آن روز را با کمال ناراحتی و اندوه و گریه برگشت و سلطنت و موقعیت خود و پدرش را بسیار بی‌ارزش می‌دید چند روزی براین وضع گذشت .

یک روز باز سوار شد و دربین راه به پسر مردی رسید که از کهولت پشتش خمیده بود و قیافه‌اش تغییر یافته و موپهایش سفید شده بود و چهره‌ای سیاه داشت و پوست بدنش چین و چروک داشت نمیتوانست راه برود . تعجب کرد و از وضع او جوپاشد گفتند پسر شده . گفت انسان در چند سالگی باین وضع دچار میشود گفتند در صد

سالکی و مشابه آن .

سؤال کرد پس از پیری چیست ؟ گفتند مرگ گفت پس اجازه نمیدهند شخص هرچه مایل باشد زندگی کند گفتند نه و بزودی دچار این ناتوانی میشود .

پسر پادشاه گفت ماه سی روز است و سال ۱۲ ماه و آخر عمر صدسال چقدر یک روز بیک ماه نزدیک و ماه بسال نزدیک است و سال باشبهای عمر انسان ، از راه برگشت و این سخن را مرتب با خود تکرار میکرد . آن شب را تا صبح نخوابیددلی زنده و بیدار داشت و چنان درک کرده بود که غفلت او را نمیگرفت حزن و اندوه او را گرفت و دل از دنیا و لذتهای دنیا برکند ولی بظاهر با پدر مدارا میکرد و پیش او تظاهر بخوشی مینمود و پیوسته گوش بسخن هر گوینده میداد تا شاید از گفتار دیگران راهی بیابد که موجب رهاشیش از این گرفتاری شود . روزی در خلوت با همان خدمتکار خود که اسرارش را میدانست بصحبت پرداخته گفت : آیا کسی را میان مردم می شناسی که مثل ما نباشد . گفت آری گروهی را عابد مینامند که آنها دنیا را رها کرده و دل با آخرت بسته اند و حرفهایی میزنند که من نمیدانم اما مردم دشمن آنها بوند و میسوزانند آنها را و پادشاه ایشان را از مملکت خارج کرده . فعلا کسی را نمی شناسد که معرفی نماید چون خود را مخفی کرده اند و منتظر فرج و چاره هستند . این یک سنتی است میان دوستان خدا که در دولت ستمگران چنین هستند از شنیدن این حرفها در اندوه شدیدی فرورفت و پیوسته در اندیشه بود و مثل کسی که گمشده ای داشته باشد همی در جستجو بود و میان شهرها و اطراف شهرت یافت که با کمال عقل و فراست و فهم بدنی بی میل است و دنیا در نظرش ارزشی ندارد .

این جریان بگوش مرد عابدی در سراندیب بنام بلوهر رسید مردی پارسا و حکیم و عابد بود . سفر دریا را از پیش گرفت تا به سولابط رسید با لباس تاجران بدرب خانه پسر پادشاه آمد . پیوسته رفت و آمد میکرد تا بفهمد چه کسی در ارتباط با پسر پادشاه است و مورد توجه اوست بالاخره همان مرد خدمتکار را یافت و از او تعقیب نمود تا در جای خلوتی او را یافت .

گفت من تاجری از اهالی سراندیب هستم چند روز است که آمده ام و مال التجاره بسیار نفیسی دارم یک شخص مورد اعتماد می جستم بالاخره ترا انتخاب کرده ام . منافع من از کبریت احمر بهتر است . موجب بینش کورها و شنوائی کرها و

شفای بیماریها و قدرت ناتوانان و حفظ از دیوانگی و یاری بر دشمنان میشود و کسی را شایسته‌تر برای این متاع از پسر پادشاه ندیده‌ام اگر صلاح بدانی برای او جریان را توضیح دهی اگر علاقه بخرید آن داشت مرا پیش او می‌بری او کسی نیست که ارزش متاع مرا نفهمد.

خدمتکار گفت تو حرفهایی می‌زنی که از کسی تا کنون نشنیده‌ام و در تو ناراحتی و دیوانگی نیز دیده نمی‌شود اما من نمیتوانم چیزی را که اطلاع ندارم درباره‌اش صحبت کنم. تو متاع خود را بمن نشان بده اگر دهم قابل ارزش است با و خواهم گفت.

بلوهر گفت من مردی یزشکم می‌بینم که چشم تو ضعیف است می‌ترسم اگر متاع مرا مشاهده کنی چشمت را خیره کند. ولی پسر پادشاه جوان و کم سن و چشمانش سالم است و میتواند متاع مرا با چشم خود ببیند اگر با دیدن آن خوش آمد که بهتر و گریه از دیدن آن متاع دچار کمبود و ناراحتی نخواهد شد و این یک مسئله مهمی است که صحیح نیست از او دریغ بداری و بدیگری سپاری.

خدمتکار پیش پسر پادشاه رفت و جریان تاجر را برایش تعریف کرد. پسر پادشاه احساس کرد که به هدف خود رسیده. بخدمتکار گفت فوری در اولین فرصت شبانه او را پیش من بیاور ولی مخفی و پنهان این کار را بکن. مبادا بی‌اهمیت باشی.

خدمتکار بلوهر را گفت که آماده وارد شدن پیش پسر پادشاه باشد. یک‌بسته بندی نیز از کتاب به‌مراه خود برد خدمتکار گفت این چیست. پاسخ داد همین متاع من است اگر مایلی مرا پیش او ببری من آماده‌ام.

وقتی پیش پسر پادشاه رسید بلوهر باو سلام کرده تحیت گفت و پسر پادشاه نیز جوابی عالی باو داد خدمتکار مرخص شد. بلوهر نشست و اولین حرفی که زد این بود گفت: چه شد که در جواب تحیت من برخلاف معمولی که نسبت به غلامان و رعایا داشتنی احترام زیاد کردی. گفت چون امید زیادی بتو دارم بلوهر گفت پادشاهی که بخوبی و رعیت‌نوازی شهرت داشت روزی در مسیر خود بدو نفر پیاده برخورد کرد که لباسهای کهنه داشتند و آثار ناراحتی و گرفتاری در آنها مشاهده میشد. تا چشم پادشاه بآنها افتاد نتوانست خود را نگه دارد از اسب بزیر آمد و بآنها تحیت گفت و دست داد. وزراء که دیدند او سخت نسبت به این دو نفر

کوچکی نمود. پیش برادر پادشاه که موقعیتی داشت و نسبت بشاه دارای نفوذ بود رفتند و جریان را توضیح دادند که با این عمل شخصیت خود را از بین برد و ما را رسوا نمود که از روی مرکب برای دو نفر شخص بی ارزش فرود آمد. او را برای کار سرزنش کن تا دو مرتبه نکند برادر پادشاه. کار شاه را خورده گرفت و باو گوشزد کرد شاه در جواب او سخن را طوری ادا کرد که نفهمید بر او خشم گرفته نسبت به این اعتراض یا از او خشنود است بخانه خود برگشت پس از چند روز پادشاه دستور داد بمنادی مخصوص خود که معروف بمنادی مرگ بود پشت خانه او فریاد زند. این راه و رسم آنها بود هرکس را میخواستند بکشند چنین میکردند.

زنان و فرزندان شروع بگریه و زاری کردند و لباس عزا پوشیدند و برادرش با گریه و زاری بر در بارگاه شاه رفت و موی از سر میکشید. پادشاه گفت او را بیاورید وارد شد خود را بر زمین انداخت و شروع بناله و فریاد کرده دست به تضرع و زاری برداشت. پادشاه باو گفت جلو بیا نادان تو اینطور ناله و زاری میکنی بواسطه ندای یک منادی که بدستور یک مخلوق ندا در داده با اینکه خالق نیست و برادر تو است و میدانی که گناهی نکرده ای که موجب کشتن تو شود. بعد مرا سرزنش میکنید از اینکه از اسب فرود آمده ام برای منادی پروردگارم من گناهان خود را بهتر از شما میدانم برو من میدانم که ترا وزیریم فریفته اند بزودی باشتباه خود بهی می برند.

بعد پادشاه دستور داد چهار صندوق درست کردند از چوب که دو صندوق را با طلا زرکوب کرد و دو صندوق را قیراندود. وقتی صندوقها آماده شد. دستورات داد دو تا صندوق قیراندود را پراز طلا و باقوت و زبرجد کنند و صندوقهای زرکوب را پراز کثافت و مردار و موی نمایند. امر کرد تمام وزیران که این کار را بر او خورده گرفته بودند جمع شوند. این چهار صندوق را بآنها نشان داد و گفت این صندوقها را ارزیابی کنید. گفتند طبق اطلاعاتی که ما داریم دو صندوق زرکوب را نمی توان قیمت برایش تعیین کرد بواسطه ارزش و بهای زیادی که دارد و دو صندوق قیراندود را نیز نمیتوان قیمت تعیین نمود بواسطه بی ارزشی که دارد.

شاه گفت صحیح است این بواسطه مقدار علم و اطلاعی است که شما دارید. امر کرد دو صندوق قیراندود را بکشایند. همینکه درب آنها را گشودند خانه از جواهرات و محتویات صندوقها درخشید. گفت این دو صندوق شبیه آندو مردند

که از ظاهر ناآراسته و لباسهای کهنه آندو شما بدتان آمد با اینکه پراز علم و حکمت و راستی و درستی و سایر کارهای نیک بودند که از طلا و جواهر و مروارید بهتر است .

بعد صندوقهای زرکوب را دستور داد گشودند همینکه درب آنها باز شد از مشاهده داخل صندوق برخود لرزیدند و از بوی گند آن ناراحت شدند . پادشاه گفت این دو صندوق شبیه مردمی هستند که ظاهر خود را میآرایند و لباسهای زیبا میپوشند و درونشان پر از نادانی و کوردلی و دروغ و ستم و سایر کارهای ناپسند است که از مردار گندیده بدتر است .

حاضرین گفتند فهمیدیم و پند گرفتیم از این مثال .

بلوهر گفت این برخورد تو که بمن احترام کردی مانند همان برخوردی بود که آن پادشاه نسبت بآندو مرد کرد یوداسف که تا آن وقت تکیه نموده بود درست مؤدب نشست و گفت : حکیم ، باز هم بگو ، مرد حکیم گفت : کشاورز بذر خوب را میبرد تا بپاشد همینکه مشت پر میکند و میپاشد مقداری از بذر کنار راه میافتد که بزودی پرندهها آنها را میچینند و بعضی بر روی سنگی که مختصری رطوبت و خاک دارد میریزد . مدتی میگذرد تا میروید ، همینکه ریشه گیاه به سنگ خشک میرسد . خشک میشود و از بین میرود . مقداری از بذر در زمین که پراز خار است میریزد . میروید تا موقعی که خوشه میدهد همینکه موقع بهره برداری آن میشود خار مانع بهره برداری از آن میگردد و از میان میرود اما بذری که در زمین پاک بیافتد گرچه کم باشد سالم و پاک و پاکیزه است . کشاورز حامل حکمت است اما بذرعبارت از انواع سخن آنچه کنار راه ریخته که نصیب پرندهها میشود سخنی است از گوش میگذرد و از آنطرف رد میشود اما آنچه بر روی سنگ مرطوب ریخته و پس از رسیدن ریشه به سنگ خشک میشود سخنی است که شنونده خوشش میآید و با دل به آن گوش فرا میدهد و آن را درک می کند ولی با علاقه کامل آن را نمیفهمد و در نمی یابد .

اما بذری که در محل پر خار میروید و هنگام بهره برداری نابود میشود سخنی است که شنونده آن را حفظ میکند تا هنگام عمل همینکه موقع عمل شد شهوات او را احاطه میکنند و چشم از آن میپوشد اما آنچه سالم و پاک و مورد استعاده است چیزی است که دیده می بیند و دل حفظ میکند و تصمیم مانع نفوذ شهوتها میشود

و دل از آلودگیها آن را پاک میکند .

پسر پادشاه گفت من امیدوارم آنچه شما می‌پاشی در زمینی بریزد که نمو کند و سالم و پاک باشد برایم مثالی در مورد دنیا و فریب خوردن دنیا داران بزن .
بلوهر گفت شنیده‌ام که فیل مستی از مردی تعقیب کرد و باو حمله نمود آن مرد از ترس فیل پا بفرار گذاشت بالاخره فیل نزدیک او رسید پناه بیک چاه برد و در آن آویزان گردید و دست بدو شاخه‌ای گرفت که کنار چاه روئیده بودند . درست که نگاه کرد دید پاهایش بر روی سر چند مار است ، شاخه را که بدقت رسیدگی کرد دید دو موش مشغول خوردن ریشه ایندو شاخه هستند یکی سفید و دیگری سیاه است پائین پای خود را که ملاحظه کرد دید چهار افعی از سوراخ خود سر درآورده‌اند چشم به ته چاه انداخت از دهائی را دید که دهان گشوده و تصمیم بلعیدن او را دارد . بالای شاخه‌ها را نگاه کرد چشمش بچیزی شبیه عسل افتاد شروع به خوردن عسل نمود و تمام فکر و اندیشه خود را در طعم و مزه آن خوردنی مشغول کرده بود و دیگر توجهی به افعی‌ها که هر لحظه در کمین بودند و از دهائی که دهان گشوده بود و نمیدانست پس از افتادن در دهان او چه خواهد شد نمیکرد .

اما چاه همان دنیا است که پر از بلا و گرفتاری و ناراحتی است اما دو شاخه عمر انسان است . و موشها شب و روزند که بسرعت از عمر می‌کاهند اما افعی‌های چهارگانه عبارتند از اخلاط چهارگانه تلخی و بلغم و باد و خون که سمهای کشنده‌اند و نمیدانند شخص چه وقت گرفتار حمله آنها میشود . اما از دهائی که دهان گشوده تا او را ببلعد مرگ است که در کمین اوست اما عسلی که فریب آن را خورده‌اند همین لذتها و شهوات و نعمت دنیا است و کیف و لذتی است که از خوردنی و آشامیدنی و بوی خوش و شنیدنی و دیدنی و لمس کردن آنها می‌برد .

پسر پادشاه گفت مثل عجیبی است و یک واقعیت است باز هم برای دنیا و فریفته شدن دنیا داران که منافع خویش را از دست میدهند مثالی بزن .

بلوهر گفت : میگویند مردی سه رفیق داشت که یکی از آنها را بر تمام مردم مقدم میداشت و خود را در راه حفظ و حراست او به خطر و دشواریهای سخت میانداخت و از داشتن آن دوست سخت خوشحال بود پیوسته شب و روز خود را صرف در نیازمندیهای او میکرد . دوست دوم را باندازه اولی نمیخواست ولی باز هم باو علاقه شدیدی میورزید و احترام و ارزش برایش قائل بود و اطاعت از او

میکرد و بخدمتگارش کمر بسته بود و از او غفلت نمیکرد اما دوست سوم برایش سنگینی میکرد و باو اعتنائی نداشت کمترین دوستی و علاقه خود را باو وا گذاشته بود .

بالاخره روزی آن مرد گرفتار شد بطوری که نیاز بآن دوستها پیدا کرد .
 مأموران سلطان برای دستگیری او آمدند . پناه بدوست اول خود برد گفت میدانی چقدر برای من ارزش داشتی و خود را فدای تو کرده بودم امروز موقع احتیاج من است چه کمکی بمن میتوانی بکنی ؟ جوابداد من دوست تو نیستم آنقدر دوست دارم که بتو نمیرسد امروز آنها برای من از تو بهترند ولی من فقط دو جامه به تو میدهم که خود را با آنها بپوشانی (منظور کفن است) .

از آنجا رفت پیش دوست دومش که خیلی او را دوست میداشت گفت میدانی من چقدر ترا میخواستم و بتو محبت میکردم و سعی در خوشی تو داشتم امروز نیازمندم و از تو درخواست کمک دارم چه میتوانی انجام دهی ؟ گفت من گرفتار کارهای خود هستم و نمیتوانم برای تو کاری بکنم بفکر خود باش آن محبت و دوستی که بین ما بود از هم گسیخت و راه من غیر راه تو است فقط من میتوانم چند گامی با تو همراهی کنم و از پی تو بیایم که برایت سودی ندارد و بعد بکار خود بپردازم که برایم بیشتر اهمیت دارد .

رفت پیش دوست سوم که او را تحقیر میکرد و مخالفش بود و توجهی در هنگام فراخی و آسایش باو نداشت گفت من از تو شرمندهام اما نیازمندی مرا بسوی تو کشانده چه کمکی بمن میکنی ؟ گفت من با تو مواسات و برابری میکنم و در حفظ تو میکوشم و هرگز غفلت نمی‌ورزم مژده باد ترا و خوشحال باش که من تورا وانمیگذارم و نه رهایت میکنم . بی توجهی سابق و کارهایی که نسبت بمن کرده‌ای موجب افسردگیست نشود . من سابقه دوستی تورا میدانم و کمال محبت را بتو میکنم . تازه بهمین قانع نشدم برای تو شروع کردم برایت تجارت کردن و سود بسیار زیادی برایت اندوخته‌ام . امروز چندین برابر آنچه بمن دادی در اختیار میگذارم . و امیدوارم بتوانم رضایت پادشاه را برایت فراهم کنم و از این گرفتاری نجاتت بخشم .

آن مرد گفت نمیدانم از کدامیک حسرت و ندامت بیشتر داشته باشم بر کوناهمی که نسبت بدوست صالح خود کرده‌ام یا محبتهای بی جا و فعالیتهای بی

موردی که درباره دوست بدم نموده ام .

بلوهر گفت دوست اول مال و دوست دوم خانواده و فرزند و دوست سوم عمل صالح است .

پسر پادشاه گفت این یک مطلب واضح و آشکاری است بیش از این برایم مثل بزن راجع بدنیا و فریبندگی آن و گولی که مردم در رابطه با دنیا میخورند .
بلوهر گفت شهری بود که هر سال شخص غریبی را میافتند و او را پادشاه خویش میکردند برای مدت یکسال او خیال میکرد این سلطنت دوام دارد چون نسبت بکار آنها اطلاعی نداشت . پس از پایان سال او را لخت و عربان از شهر خارج میکردند دچار گرفتاری و رنج و بلائی میشد که هرگز گمان نمی کرد . آن پادشاهی یکساله نیز بیشتر سبب رنج و گرفتاری و مصیبت و آزارش شده بود .

بالاخره اهالی شهر سالی مرد غریبی را بعنوان سلطان تعیین کردند وقتی پادشاه جدید خویش را میان آنها غریب یافت بایشان دل بستگی نداشت و با آنها مانوس نشد بجستجوی یکی از همشهریان خود شد که اطلاع از کار آنها داشت . بالاخره یک نفر را پیدا کرد .

همشهریش اسرار آنها را برای او توضیح و راهنمایش کرد که از اموالی که در اختیار دارد هرچه بیشتر و بهتر را بفرستد بآن محلی که بعد از این شهر به آنجا اخراجش میکنند تا وقتی خارجش کردند دچار نکبت و بدبختی نشود بواسطه اموالی که از پیش فرستاده آنچه همشهریش گفته بود انجام داد و سفارش او را بکار بست بلوهر گفت من امیدوارم تو آن شخص باشی ای پسر پادشاه که با غریبان انس گیری و به سلطنت فریفته نشوی و من همان همشهری تو باشم که در جستجویم بودم ای اینک تو را راهنمایی میکنم و از اسرار و رموز و کمک هرچه در اختیار من هست از تو دریغ ندارم .

پسر پادشاه گفت راست میگوئی حکیم . من همان مرد هستم و تو نیز همشهری منی که در جستجویش بوده ام اینک برایم آخرت را توصیف کن بطور کامل در مورد دنیا بجان خود سوگند یاد میکنم هرچه گفتی صحیح و درست بود و خود تجربه کرده ام که فناپذیر است و علاقهای بآن ندارم و پیوسته برایم بی ارزش بوده .

بلوهر گفت : پسر پادشاه ، بی علاقگی بدنیا کلید علاقه با آخرت است هر که در جستجوی آخرت باشد و درب آن را بپاید داخل ملکوت آخرت میشود . چگونه

تو زاهد در دنیا نباشی با این هوش سرشاری که خدا بتو عنایت کرده . می بینی که تمام دنیا و زرق و برقهای آن را مردم برای پیگرهای فانی جمع میکنند که پایدار نیست و نمیتوان نگهش داشت . حرارت آبش میکند و برودت مایه انجماد اوست و سمها نفوذ در آن می یابند و آب غرقش میکند و خورشید میسوزاندش و هوامریضش میکند و درنده پاره پاره و پرنده ها چنگ میزنند و آهن موجب تکه تکه شدنش میگردد و برخوردها او را شکست میدهند در عین حال یک معجونی است آمیخته با انواع بیماریها و دردها و مرضها که در گروه همه آنها است و پیوسته در کمین اوست و بیمناک از این پیشآمدها که هرگز راه فرار ندارد و پیوسته گرفتار آفتهای هفتگانه است که هیچ بدنی خالی از آنها نیست . گرسنگی ، تشنگی ، گرما ، سرما ، درد ، ترس ، مرگ .

اما راجع با آخرت که پرسیدی من امیدوارم آنچه خیال میکنی دور است نزدیک بیایی و آنچه مشکل می بینی ساده بیایی و آنچه را گمان میکنی کم است زیاد انگاری .

پسر پادشاه گفت : حکیم ، کسانی را که پدرم تبعید کرده و آنها را به آتش سوزانده آیا از دوستان تو نبوده اند ؟ جواب داد : چرا ، گفت شنیده ام مردم هم آهنگ بدشمنی ایشان شده اند و از آنها بدگوئی میکردند ، بلوهر گفت صحیح است همین طور بوده پرسید چه چیز علت آن بوده .

بلوهر گفت اما بدگوئی مردم از آنها چه میتوانند بگویند درباره کسانی که راستگویند و نه گرد دروغ نمی گردند میدانند و از جهل گریزانند ؛ دست از آزار مردم برداشته و پیوسته نماز میخوانند و نمیخواهند و روزه دارند که افطار نمیکنند و در گرفتاری شکیبایند و میاندیشند و پند میگیرند و خود را پاک نگهداشته اند از اموال و اولاد و مردم از آنها باکی در مورد اموال و خانواده خود ندارند .

پسر پادشاه گفت پس چرا مردم با اتفاق با آنها بدشمنی برخاستند با اینکه آنها باهم اختلاف دارند ؟ گفت مثل مردم در مورد آنها مانند سگها است که مشغول پاره پاره کردن مرداری هستند و برهم پیوسته حمله میکنند و صداهای ناهنجار بر روی یکدیگر میکشند در همین میان که شخص روی بآن مردار آورد اختلافات خود را کنار میگذارند و با اتفاق حمله بآن شخص میکنند با اینکه آن شخص به مردار ایشان نیازی ندارد و نمیخواهد از چنگ آنها برآید همینکه او را عریب و ناآشنای می یابند

می ترسند و از او وحشت دارند و بهم انس می یابند گرچه نسبت به یکدیگر دشمن باشند قبل از آمدن آن شخص.

بلوهر گفت مثل مردار همان دنیا است. سگها همان مردمان مختلف هستند که بر سر دنیا با هم جنگ دارند و خون هم را میریزند و اموال خود را در این راه خرج میکنند. و مثل آن مردی که روی بمردار آورده مثل همان مرد متدین است که دنیا را رها کرده و نزاعی بر سر دنیا ندارد ولی مردم بدشمنی او می پردازند چون او را عربیه و ناآشنا می یابند. جای بسی شگفت است از این مردم که هیچ حرکت و جنبشی ندارند جز برای دنیا و ثروت اندوزی و افتخار و بر یکدیگر برتری یافتن بطوریکه وقتی مصادف شوند با کسیکه دنیا را برای آنها رها کرده، بیشتر به جنگ با او می پردازند و کینه بیشتری با او دارند تا کسیکه بر سر دنیا با آنها به نزاع پردازد. چقدر بی منطق این کسانی که با هم اختلاف دارند اتفاق و اتحاد نمودمانند برزبان کسیکه دلیلی علیه او ندارند.

پسر پادشاه گفت توجه به حاجت و نیاز من بکن و مرا مداوا نما.

بلوهر گفت: طبیب مهربان وقتی ببیند بدن گرفتار اخلاط فاسد شده و بخواهد آن را تقویت کند و فربه نماید ابتدا غذاهای مقوی و انرژی زا باو میدهد زیرا میدانند که این غذاها وقتی با اخلاط فاسد در بدن جمع شد موجب زیان میگردد سود و تقویتی بوجود نمی آورند اول دوا میدهد و از خوردن غذا پرهیز میدهد وقتی نگرانی از جهت اخلاط فاسد برطرف شد شروع به تقویت او به وسیله غذا میکند در این موقع مزه غذا را می یابد و فربه میشود و تقویت میگردد و میتواند بار را بردارد بخواست خدا.

پسر پادشاه گفت: حکیم، بگو ببینم از خوردن و آشامیدن چه بهره می بری؟ در جوابش بلوهر گفت: نقل میکنند پادشاهی عظیم با اقتدار و مملکت وسیع و سپاه فراوان تصمیم گرفت که با پادشاه دیگری بجنگ پردازد تا مملکت او را به مملکت خویش بیافزاید و ثروت او را برای خود بگیرد با سپاه فراوان و تجهیزات کامل و زن و فرزند و تمام اشیای گران و باارزش خود بجانب او رهسپار گردید لشکر مقابل با او بجنگ پرداختند و او را مغلوب و سپاهش را در اختیار گرفتند. پادشاه فرار کرد و زن و بچه های کوچک خود را می برد تا بالاخره شب رسید به خیمه ای که کنار نهری زده بودند با زن و فرزند خود وارد خیمه شد و اسبهای خود

را رها کرد مبادا از سروصدای اسبها متوجه او شوند شب را در آن خیمه بسر بردند پیوسته تا صبح صدای سم اسبها را از هر طرف می شنیدند . صبح شد . پادشاه دیگر نمیتوانست اینجا بماند . اما عبور از نهر ممکن نبود و به بیابان نمی توانست روی آورد از ترس دشمن درون خیمهای بود تنگ که سرما آزارش میداد و ترس او را فرا گرفته و گرسنگی تهدیدش میکرد نه خوراکی داشتند و نه با آنها وسیله آسایش بود بچه های کوچکش نیز از گرسنگی گریه میکردند دو روز با همین وضع بسر برد

یکی از بچه هایش مرد او را میان رود انداخت باز یک روز دیگر آنجا بود همسرش باو گفت ما دیگر مشرف بمرگ شده ایم اگر بعضی از ما زنده بمانند بهتر است از اینکه همه بمیریم من صلاح می بینم که یکی از این بچه های کوچکمان را بکشیم و بخوریم تا خدا فرج برساند اگر این کار را بتاخیر بیا نندازیم بچه ها چنان لاغر میشوند که گوشت برای خوردن ما ندارند و ما خودمان دیگر نیروی حرکت نداریم که چنین کاری را بکنیم .

پادشاه حرف زن خود را قبول کرد یکی از بچه ها را کشت و در مقابل خود نهاده شروع به پاره پاره کردن او نمودند حالا بگو ببینم پسر پادشاه چه گمان داری نسبت باین انسان مضطر بیچاره ، آیا او مانند یک شخص مرفه و در ناز و نعمت می خورد یا چون یک مضطر و بیچاره ؟ پسر پادشاه گفت مانند یک شخص مضطر و بیچاره ، بلوهر گفت خورد و خوراک من در دنیا همینطور است ای پسر پادشاه .

پسر پادشاه گفت آیا چیزی که مرا بآن دعوت میکنی مردم بوسیله عقل و درک خود آن را برگزیده اند یا خداوند آنها را دعوت بچنین چیزی نموده و اجابت دعوت خدا را کرده اند . بلوهر گفت مطلب دقیق تر و بالاتر از آن است که مردم برای و نظر خود آن را بیابند اگر بنظر مردم بود دعوت بدنیا و زینت و حفظ و خوش گذرانی و نعمت و لذت و لهو و لعب و شهوترانی ولی این امری غریب و دعوتی از جانب خدا است بسیار درخشان و راهنمایی براه راستی است که برخلاف حرکت اهل دنیا است و مخالف ایشان و خورده گیر بر آنها است . و از هوی پرستی آنها را باز میدارد و دعوت باطاعت خدا می نماید این مطلبی است که برای بیدار دل آشکار است و آن را پوشیده میدارد از نااهل ، تا خداوند اظهار حق نماید پس از مخفی بودن آن و کلمه خدا را برتر و گفتار نادانان را پست تر قرار میدهد .

پسر پادشاه گفت راست میگوئی حکیم ، بلوهر گفت : گاهی بعضی از مردم

پیش از آمدن پیامبران متوجه میشوند و راه را می یابند و برخی را پیامبران پس از بعثت دعوت میکنند و آنها می پذیرند ولی تو از کسانی هستی که با دیده روشن بین خود اندیشیدی و به هدف رسیدی .

پسر پادشاه گفت آیا کس دیگری را از مردم سراغ داری که دعوت به پارسائی و زهد در دنیا بنمایند غیر خودتان بلوهر گفت اما در کشور شما نه ولی در میان سایر ملتها هستند گروهی که با زبان ادعای دین میکنند ولی با عمل استحقاق آن را ندارند که راه و روش ما و آنها با هم مختلف است .

پسر پادشاه پرسید بچه دلیل شما شایسته تر بواقعیت از آنهاست و این راه و رسم برای شما و آنها از یک طریق رسیده؟ بلوهر گفت حق بطور کلی از جانب خدا است و او مردم را دعوت بحق کرده گروهی طبق شرایط لازم آن را پذیرفته و بدیگران همانطوری که دستور داده شده است رسانیده اند کم و زیاد نکرده و اشتباه کاری ننموده اند و آن را نابود ننموده اند گروه دیگری پذیرفته اند ولی به شرایط لازم و حق آن عمل نکرده اند و باهش نرسانده اند و در این راه استوار نیستند و تصمیم بعمل ندارند آن را نابود نموده و سنگینی می شمارند مسلم است کسیکه از بین ببرد مانند حافظ و نگهبان آن نیست و فسادانگیز مانند مصلح نیست و شکبها مانند ناتوان نخواهد بود باین دلیل ما شایسته تر بآن هستیم از دیگران .

پس بلوهر اضافه نمود : بزبان هیچکس دین و پارسائی و زهد و دعوت به آخرت جاری نمیشود جز اینکه آن را از اهل حق گرفته همان کسانی که ما از آنها گرفته ایم ولی فرق بین ما و آنها مسائلی است که ایشان بر آن افزوده اند و تعابلی است که بدنها دارند و توجهی که بآن می نمایند زیرا این دعوت پیوسته توسط انبیای خدا و پیامبران الهی علیهم السلام در زمین می شده در گذشته به زبانهای مختلف . داعیان بحق راه مستقیمی داشته اند و طریق واضح و دعوتی آشکار که بین آنها فرق و اختلافی وجود نداشته .

پیامبران پس از دعوت مردم و اتمام حجت بر آنها با دلیل و بها داشتن احکام و سنن دینی مرگ ایشان فرا میرسیده و از دنیا میروند و مردم مدتی پس از پیامبر خود بدون تغییر و تبدیلی ، عمل میگردانند ولی بعد چیزهایی را از خود اضافه مینمایند و پیرو شهوت شده علم را از دست میدهند . عالم دانا و بینا خود را میان آنها مخفی میکند و علم خویش را اظهار نمی نماید . نه او را می شناسند و

نه اطلاعی از مکانش دارند و باقی نمی ماند از آنها مگر دانشمندان بی ارزش که مورد اهانت نادانان قرار گرفته اند در نتیجه دانش بانزوا میگراید و نادانی آشکار میشود نسل های بعد جز با جهل آشنا نیستند و پیوسته تعداد نادانان افزایش می یابد و قدرت می یابند ، اما دانشمندان کم و ضعیف میشوند . دستورات خدا را تغییر میدهند و راه واقعی را وا میگذارند با اینکه معتقد بدین هستند و در ظاهر خود را پیرو دین میدانند ولی در واقع ترک نموده و احکام را زیر پا گذاشته اند ، هر دستوری که از جانب پیامبران رسیده باشد ما موافق و مطیع آن دستور هستیم ولی مخالف راه و روش خود آنهائیم و در هر یک از مسائلی که با ایشان مخالفیم دلیل واضح و حجت کافی داریم که شاهد ما از همان کتابی است که برای آنها توسط پیامبرشان نازل شده .

هر گوینده ای از آنها که سخنی از حکمت بزبان آورد شاهد و دلیلی است بر رفتار و کردار ما و گواهی است بر ضرر ایشان که مخالف سنت و روش واقعی رفتار مینمایند آنها فقط بظاهر کتاب آشنایند و اسمش را میدانند ولی واقعا پیرو کتاب خدا نیستند .

پسر پادشاه گفت : چرا پیامبران در یک زمان هستند و در پاره ای از زمانها وجود ندارند ؟

بلوهر گفت مثل آنها مانند پادشاهی است که زمینهای مردمای دارد که آباد نشده وقتی تصمیم میگیرد آن را آباد کند یک نفر کاردان امین و خیرخواه و پشتکار دار برای عمران و آبادی آن سرزمین میفرستد باو دستور میدهد آنجا را آباد کند و درختهای مختلف و کشتهای متفاوت بنماید باو گوشزد میکند چه نوع درختها و چه نوع کشت و بذرها را بکارد و تاکید میکند مبادا چیز دیگری بکارد و از خود اضافه ننماید که باو دستور نداده ، دستور کشیدن نهر و برافراشتن دیوار و جلو گیری از فساد باو میدهد .

پیک بان سرزمین میآید و آنجا را آباد میکند و انواع درختها و کشتهائی که دستور داده شد بوجود میآورد و آب در آن جاری میکند تا درختها و کشتهها برویند پس از مدتی از دنیا میروند و دیگری را بجای خود میگمارد اما مردم برخلاف او رفتار میکنند و پیروی از دستور جانشین او نمیکنند و در نتیجه سرزمین آباد رو به خرابی و ویرانی میگذارد و درختها خشک و زراعتها از میان میروند ، وقتی خبر به

پادشاه میرسد که با کاردار او مخالفت ورزیده‌اند پس از فرستاده‌اش و سرزمین‌روبه‌خرابی گذاشته پیک دیگری را برای آبادی و عمران میفرستد تا باز اصلاح و عمران نماید همینطور خداوند انبیاء پیامبران را یکی پس از دیگری برای اصلاح کار مردم میفرستد بعد از اینکه رو به‌فساد گذاشته‌اند .

پسر پادشاه گفت وقتی انبیاء مبعوث میشوند آیا عده مخصوصی را به دعوت خویش اختصاص میدهند یا عموم مردم را دعوت میکنند . بلوهرگفت پیامبران همه مردم را دعوت میکنند هرکس اطاعت از آنها کرد جزء پیروان آنها است و هر که مخالفت نمود از ایشان محسوب نمیشود و هیچگاه زمین خالی از داعی بسوی خدا نیست از قبیل پیامبران یا اوصیای ایشان .

مثل آن چون پرنده‌ایست بنام قرلی که در کنار دریا زندگی میکند تخم فراوان میگذارد و علاقه شدیدی به جوجه خود و افزایش آن دارد بالاخره در یک موقعیت برایش امکان پرورش جوجه فراهم نیست و مجبور میشود محل دیگری را انتخاب کند تا آن زمان سپری شود تخمهای خود را از ترس اینکه نابود شود بر میدارد و در آشیانه سایر پرندگان میگذارد . آن پرنده‌ها جوجه‌های او را با جوجه‌های خود پرورش میدهند . در اینمدت طولانی که جوجه‌های قرلی همراه با آن پرنده جوجه‌های آن پرنده دیگر هستند با بعضی از آنها انس پیدا میکنند . وقتی قرلی بر میگردد بمکان اولی خود در شب از آشیانه آن پرنده‌ها میگذرد و صدای خود را به گوش جوجه‌ها میرساند وقتی جوجه‌ها صدای مادر را میشنوند از پی او به پرواز در می‌آیند . جوجه‌ها پرنده‌های دیگر هم که با آنها انس گرفته‌اند بهمراه جوجه قرلی پرواز میکنند ولی آن جوجه‌هایی که مربوط باو نیست و انس نگرفته‌اند نمی‌آیند چون علاقه زیاد به جوجه دارد سایر جوجه را نیز بهمراه جوجه‌های خود میپذیرد همینطور انبیاء تمام مردم را دعوت بدین خویش مینمایند . اهل حکمت و عقل دعوت آنها را می‌پذیرند بواسطه اطلاعی که از ارزش حکمت دارند .

پس آن پرنده که فریاد میزند مانند انبیاء هستند که همه را دعوت میکنند و تخمهایی که در آشیانه پرنده‌ها متفرق جای گرفته مانند حکمت است . و مثل سایر جوجه که با جوجه قرلی انس گرفته‌اند چون کسانی است که دعوت حکما را پاسخ میدهند قبل از آمدن پیامبران زیرا خداوند به پیامبران فضیلت و مقام و اطلاعاتی بخشیده که بدیگران نداده و بآنها دلائل و براهین و نور و روشنی مخصوص داده

است چون مایل است که انبیا و پیامبران رسالت و حجت او را تکمیل کنند وقتی آنها را مبعوث مینماید گروهی از مردم که پاسخ به دعوت حکما نداده اند پيروان بیا میشوند چون انبیا در دعوت خود از دلیل و برهان مخصوص استفاده میکنند .

پسر پادشاه گفت چطور میشود که گفتی آنچه انبیا میآورند کلام است در حالیکه مشابه کلام مردم و کلام خدا و ملائکه نیست بلوهر گفت مگر ندیده‌ای که مردم وقتی میخواهند بچهارپایان یا پرندگان منظور خود را بفهمانند که بروند یا بیایند یا برگردند . سخن آنها را که حیوانات درک نمیکنند . بوسیله سوت زدن یا صدای مخصوص درآوردن منظور خود را بآنها میفهمانند بکنوع صدائی که میدانند قابل درک آن حیوانات است . همینطور بندگان عاجزند از فهمیدن کلام خدا و ملائکه و لطافت آن صداهائی که مردم در بین خود معمول کرده‌اند در مورد حکمت شبیه صداهائی است که برای پرندگان و حیوانات قرار داده‌اند . این صداها مانع از درک حکمت و روشن شدن آن نمیشود و مانع از فهم معانی آنها نمیکردند که حجت و منظور خدا بمردم نرسد . پس صدا برای حکمت مانند جسد و جایگاه است و حکمت برای صدا مانند روح برای بدن است . و مردم را طاققت اندیشه در کلام حکمت نیست و بعقل خود نمیتوانند درک کنند آن را از همین جهت است که دانشمندان دارای درجات مختلف هستند پیوسته هر دانشمندی علم خود را از دانشمند دیگری کسب مینماید تا علم بازگردد بخدای عزوجل که از جانب او آمده است . همینطور علما گاهی حکمت و علم را چنان بدست میآورند که موجب رهائی آنها از جهل و نادانی شود ولی هرکدام دارای فضل و مقام مخصوصی هستند چنانچه مردم در زندگی روزمره خود از نورخورشید استفاده میکنند ولی نمیتوانند بچشم آن را مشاهده کنند . حکمت همچون سرچشمه فراوان و پراپی است که آبها درظاهر دیده میشود اما قعر چشمه را نمی‌یابند و مانند ستارگان درخشان است که مردم بوسیله آنها راه خود را می‌یابند و هدایت می‌شوند ولی محل ستارگان را نمی‌دانند کجا است . بالاخره حکمت بسیار عالی‌تر و ارزنده‌تر است از تمام توصیفهائی که برای آن نمودم .

کلید هر خیر و شفای هر درد است هرکه بحکمت خود را معالجه کرد دیگر بیماری نخواهد دید ، راه راستی است که هرکه درآن راه قدم گذاشت گمراه نمیشود رهسار محکم خدا است که طول زمان آن را فرسوده نمیکند کسیکه چنگ بآن بزند

کوری از او برطرف میشود و هرکس متمسک بآن شد رستگار و هدایت یافته است و جنگ بدست آویز محکم زده .

پسر پادشاه گفت چرا این حکمتی که برایش اینهمه ارزش قائل شدی نمیتوانند تمام مردم از آن استفاده کنند بلوهر در پاسخ او گفت مثل حکمت همچون خورشید تابان بر تمام مردم است چه سفیدپوست و چه سیاهپوست و بزرگ و کوچک هرکه بخواهد بهره‌مند از آن بشود مانع و پرده‌های قرار داده نشده چه دور باشد و چه نزدیک . کسیکه نخواهد استفاده کند نمیتواند خورشید را محکوم نماید . حکمت نیز تا روز قیامت در بین مردم بهمین صورت است . حکمت عموم مردم را فراگرفته جز اینکه مردم در رابطه با حکمت مقامهای مختلفی دارند خورشید نیز برای همه آشکار و روشن است اما مردم نسبت با استفاده از آن به سه دسته تقسیم میشوند .

۱ - کسانی که چشم سالم دارند از نور استفاده میکنند و موجب دیدن آنها میشود .

۲ - کورهایی که از طلوع یک یا هزاران خورشید بهره‌ای ندارند .

۳ - کسانی که چشمهای آنها سالم نیست نه جزء کوران هستند و نه جزء بینایان .

حکمت نیز خورشید دلها است وقتی طلوع کند مردم به سه قسمت در رابطه با او هستند .

۱ - گروهی که حکمت را درک میکنند و از آن بهره‌مند میشوند و عمل کرده اهل حکمتند .

۲ - گروهی که کوردلند و حکمت از آنها گریزان چون منکر و تارک حکمتند . چنانچه نور برای کوران رنج‌آور است .

۳ - گروهی که دارای قلبی مریض هستند عملی قاصر و علمی ضعیف دارند خوب و بد و حق و باطل برای آنها مساوی است ، بیشتر خورشید حکمت بر کسانی می‌تابد که آنرا نمی‌بینند .

پسر پادشاه گفت ممکن است شخصی مدتها پشت بحکمت نماید و پیرو آن نباشد ولی بعد برگردد و از حکمت استفاده کند؟ بلوهر گفت آری بیشتر از مردم در رابطه با حکمت همینطورند .

پسر پادشاه گفت تو خیال میکنی پدرم این حرفها را شنیده باشد . بلوهر

گفت اقبال نمیکنم درست شنیده باشد که در دلش جایگیر شود و ناصح شفیقی با او صحبت کرده باشد .

پسر پادشاه گفت چگونه حکما او را رها کرده‌اند در این مدت . بلوهر پاسخ داد : چون برای کلام خود ارزشی والا قائلند ، گاهی رها میکنند کسانی را که از پدر تو انصاف بیشتر و خوش اخلاق‌تر و بهتر گوش میدهند . بطوریکه می بینی حکیمی سالها با یک نفر انس و الفت دارد و رفت و آمد میکند هیچ چیز آنها را از هم جدا نمیکند جز دین و حکمت بسیار ناراحت و اندوهگین است از وضع او ولی اسرار حکمت را در اختیارش نمیگذارد چون او را شایسته این اسرار نمیداند .

شنیده‌ام پادشاهی دانا خیلی به مردم مهربان بود و کارگزار آنها و خوش برخورد و با انصاف ، وزیری داشت راستگو و صالح که معاون و همکار او بود در اصلاح مملکت و مشاورش در امور مملکت داری وزیر مردی دانا و ادیب بود متدین و با ورع و بی علاقه بدنیا که با متدینین برخورد داشت و سخن آنها را شنیده بود و به مقام آنها وارد بود . دوستی و رفاقت ایشان را برگزیده و با آنها انس داشت در ضمن پادشاه برای آن وزیر ارزش و مقامی مخصوص قائل بود جز اینکه وزیر پادشاه را از مسائل دینی مطلع نمیکرد و اسرار حکمت را در اختیارش نمیگذاشت مدتها بهمین نحو زندگی کردند .

هروقت وزیر پیش پادشاه میآمد از ترس برای بتها بسجده میافتاد ، بالاخره دلش بحال پادشاه سوخت و خواست او را راهنمایی کند با دوستان خود در میان گذاشت ، باو گفتند بجان خود و دوستانت رحم کن اگر او را لایق صحبت می بینی در اختیارش بگذار و گرنه باعث کشته شدن خود و همفکران خویش میشوی زیرا نمیتوان اعتماد به سلطان نمود و از انتقامش محفوظ ماند .

وزیر پیوسته در فکر او بود و علاقه باو داشت با امید اینکه فرصتی بیابد و او را نصیحت کند با موقعیتی برای سخن بیابد پادشاه با این گمراهی که داشت مردی متواضع و خوش برخورد بود و با مردم خوش رفتاری میکرد و خیلی علاقه باسایش آنها داشت مدتها وزیر با پادشاه همکاری کرد .

تا بالاخره نیمه شبی که مردم بخواب بودند پادشاه به وزیر گفت مایل نیستی با هم سوار شویم و میان شهر بگردیم وضع مردم را مشاهده کنیم و اثر بارانهایی که این چند روز باریده ببینیم . وزیر پذیرفت و باهم سوار شدند و در اطراف شهر

بگردش پرداختند ، در بین راه رسیدند بمزبله‌ای که برهم انباشته شده بود مانند کوه . پادشاه دید دریک قسمت این مزبله آتش می‌سوزد . به وزیر گفت باید این آتش داستانی داشته باشد بیا پیاده شویم ببینیم چه خبر است وقتی رسیدند نزدیک آتش دیدند نقبی شبیه غار در آنجا است و داخل آن یک فقیری نشسته است داخل غار را تماشا کردند بطوریکه فقیر متوجه نبود دیدند این مرد خیلی بدقیافه است و لباسهای کهنه و پاره‌ای دارد از لباسهای مزبله و تکیه بر یک پستی که از زباله ترتیب داده کرده است جلو او یک آفتابه گلی است که در آن شراب است و در دست طنابوری دارد که می‌نوازد همسرش نیز با همان شکل و قیافه و لباس او ایستاده هر وقت مایل است شراب بنوشد برای او شراب میریزد و ساقی اوست برایش رقص میکند . و او را احترام و تحیت میگوید مثل پادشاهان هر وقت شراب مینوشد . مردک فقیر آن زن را خانم خانمها مینامد هر دو یکدیگر را به بهترین وضع میستایند و بخنده و شوخی و عیش و نوش عجیبی مشغولند .

پادشاه ایستاده تعاشای این وضع را میکند وزیر نیز ناظر آنها است و تعجب میکنند از لذت و شوری که آنها دارند بالاخره راه خود را گرفته و رفتند پادشاه به وزیر خود گفت خیال نمی‌کنم در طول زندگی برای من و تو سرور و شادی و لذتی باندازه‌ای که این دو امشب داشتند نصیب شده باشد با اینکه معلوم میشود این کار هر شب آنها است . وزیر موقعیت را مغتنم شمرد و فرصتی بدستش آمد گفت میترسم که دنیای ما یک غرور و فریبندگی باشد و تمام قدرت و سلطنت تو و وضعی که ما داریم در نظر کسانی که عارف بملکوت هستند مانند این مزبله باشد و ما چون این دو نفر که امشب دیدیم باشیم . و قصرهای ما در نظر کسی که امید سعادت آخرت را دارد همچون غار این فقیر باشد ، و شکل و قیافه ما در نظر کسی که عارف بهاکی و پاکان و واقع بین است مانند قیافه این مرد و زن بدشکل بیاید و تعجب کنند که ما چگونه سرگرم باین وضع خود هستیم همانطوری که ما تعجب میکردیم از سرگرمی آن زن و مرد بکارهایی که مشغول بودند .

پادشاه گفت آیا چنین مردمی را میشناسی که ما در نظرشان باین صورت بیایم وزیر گفت آری پرسید کیانند ؟ گفت متدینین کسانی که عارف با خرتند و در جستجوی نعمت آن جهانند . پادشاه گفت آخرت چیست ؟ وزیر گفت نعمتی که هرگز آلوده با رنج نیست و ثروتی که فقر آن را تهدید نمیکند و شادی که مخلوط بحزن و اندوه

نیست و سلامتی که با بیماری آمیخته نمیگردد و خوشحالی بدون خشم و آسایش بدون ترس و زندگی بدون مرگ و سلطنت بی زوال آن جهانی که پایدار و جایگاه زندگی است که پایان پذیر نیست و تغییر نمی یابد . خداوند از ساکنان آن جهان بیماری و پیری و بدبختی و رنج و مرض و گرسنگی و تشنگی و مرگ را برداشته این بود مشخصات ملک آخرت .

پادشاه گفت آیا میتوان بچنین محلی رسید و راهی برای وارد شدن باین سرزمین هست؟ وزیر جواب داد آری آماده است برای هر که از راهش بخواهد ، مشروط باینکه وارد شود از درب مخصوص آن . پادشاه به وزیر گفت چرا بمن قبل از این اطلاع نداده بودی؟ گفت از جلال و قدرت تو میترسیدم . پادشاه گفت اگر این مطلب واقعیت داشته باشد شایسته نیست ما از آن غفلت کنیم و بدست نیاوریم ولی کوشش خواهیم کرد مطلب برایمان کشف شود وزیر گفت بمن دستور میدهی که مواظب تو باشم و برایت اثبات و تکرار نمایم . پادشاه گفت من از تو میخواهم که شب و روز مرا رها نکنی و پیوسته بخاطر من اندازی زیرا مطلب مهمی است که نمیتوان از آن چشم پوشید و آن را سبک شمرد بالاخره راه این پادشاه و وزیر منتهی به نجات شد پسر پادشاه گفت من هرگز از این مطلب غفلت نخواهم کرد و تصمیم گرفتم در دل شب با تو فرار کنم بهر جا که بروی .

بلوهر گفت چطور تو میتوانی تحمل سفر با مرا داشته باشی با اینکه نه خانهای دارم و نه مرکب سواری و نه مالک طلا و نقرهای هستم و نه غذای شهم را ذخیره کرده ام و یک جامه اضافه ندارم در هیچ شهری استقرار نمی یابم مگر مدت کمی و پیوسته از این شهر بآن شهر میروم و از این شهر بشهر دیگر هرگز یک دانه نان نبرده ام .

پسر شاه گفت من امیدوارم کسیکه ترا براین کار تقویت نموده مرا نیز یاری کند . بلوهر گفت اگر واقعا تصمیم آمدن با مرا داشته باشی تو شایسته هستی که همچون جوانی باشی که داماد مرد فقیر شد .

یوزاسف گفت جریان او چگونه بوده . بلوهر گفت جوانی را نقل میکنند پدری ثروتمند داشت که تصمیم گرفته بود دختر عموی پسر را که دختری زیبا و ثروتمند بود برای پسرش بگیرد .

اما جوان موافق نبود و بهدرش اظهار کراهت خویش را نمیکرد تا بالاخره از

پدر جدا شد و به مملکت دیگری رفت در بین راه گذارش بدختری افتاد که درب خانه‌ای ایستاده بود دارای لباسهای کهنه و خانه متعلق بفقرا بود از آن دختر خوشش آمد .

گفت تو که هستی؟ دختر جوابداد دختر پیرمردی کهنسالم که در این خانه ساکن است . جوان پیرمرد را صدا زد از منزل خارج شد . گفت پیرمرد این دخترت را به ازدواج من در میآوری .

گفت تو دختر فقیرها را نمیگیری تو جوانی ثروتمندی . گفت از این دختر خوشم آمده و از دختری با شخصیت و ثروتمند فرار کرده‌ام که میخواستند بازدواج من درآورند اما او را دوست نداشتم اگر مایلی دخترت را بازدواج من درآور انشاءالله از من خوبی خواهی دید .

پیرمرد گفت چطور من دخترم را بازدواج تو درآورم با اینکه مایل نیستم او را از من جدا کنی و خیال میکنم خانواده تو نیز علاقهای نداشته باشند که او را پیش آنها ببری . گفت اگر اجازه بدهی من با شما در همین خانه خواهم بود .

پیرمرد گفت اگر راست میگویی این جامه‌های فاخر و زیورات خود را کنار بیا انداز . جوان همان کار را کرد و لباس کهنهای از جامه‌های آنها گرفت و پوشید و با آنها همنشین شد . پیرمرد از وضعیتش سؤال کرد و جستجو نمود تا بفهمد عقل و کمال او چگونه است . از سخنان او دریافت که عقل او سالم است و این کار را از روی نادانی نکرده .

پیرمرد باو گفت حالا که ما را انتخاب کردی و راضی به وصلت با ما شدی حرکت کن برویم باهم داخل باغ شدند جوان را برد وارد باغ که شد دید پشت خانه او قصرهای بسیار عالی است که تا کنون مانند آن را ندیده از نظر وسعت و زیبایی و از هر نوع وسائل و نیازمندیها گنجینه‌ها دارد . کلید گنجینه‌ها را در اختیار جوان گذاشته‌گفت هرکار مایلی بکن خوب جوانی هستی . جوان به آرزوی خود رسید .

یوناسف گفت من امیدوارم بمصداق این مثل باشم که پیرمرد عقلش را آزمود تا اطمینان باو حاصل کرد شاید تو هم زهاد بررسی میکنی تا مرا آزمایش کنی بالاخره نظر خود را در این مورد بگو .

حکیم گفت اگر کار بدست من بود با کوچکترین برخورد تو را انتخاب میکردم

ولی چکنم که در پیش روشی و سنتی از پیشوایان هدایت دارم برای رسیدن به هدف و توفیق یافتن و اطلاع از دلها چون میترسم اگر مخالفت سنت و روش آنها را بنمایم بدعتی ساخته باشم . من امشب میروم و هرشب بر در قصر تو خواهم آمد درست دقت کن و از آنچه شنیدی پند بگیر . تمام فکر خود را بکار بر و عجله نکن در تصدیق نمودن مطالبی که بتو عرضه شد مگر پس از تأمل و دقت و اندیشه آنها را درک کنی ولی مواظب باش در مورد آنها دچار هوای نفس و شبهه نشوی . در مورد چیزهایی که بنظرت شبهه‌های هست با من صحبت کن هر وقت خواستی و تصمیم گرفتی بخارج شدن مرا مطلع میکنی . آن شب بلوهر از پسر پادشاه جدا شد .

فردا شب آمد سلام کرد و برای او دعا نموده آنگاه نشست از جمله دعایش این بود : از آن خدائی که در اول بوده و چیزی قبل از او نبوده و خدائی که تا آخر هست و چیزی با او نخواهد بود خدای پایدار فنا ناپذیر و بزرگی که بزرگیش اندازه ندارد ، یکتای بی‌همتای بی‌نیاز که با او دیگری نیست و چیرمای که شریک ندارد . بوجود آورنده‌ای که با او خالقی نیست و قادری که مخالفی ندارد و بی‌نیازی که دشمنی ندارد و فرمانروائی که با او احدی نیست تقاضا میکنم ترا فرمانروای عادل و پیشوای هادی و رهبر پرهیزکاران و بینای از کوری و پارسا در دنیا و دوستدار خردمندان و دشمن تبهاران قرار دهد تا من و ترابآن و عده‌های که با ولیای خویش بوسیله پها مبران داده رساند زیرا ما واقعا باو علاقمندیم و دردل از او بی‌مناکم و چشم بلطف او بسته‌ایم و گردن در مقابل او کج کرده‌ایم و کار خود را باو وا گذاشته‌ایم .

پسر پادشاه از این دعا سخت مضطرب شد و علاقه زیادی به نیکوکاری پیدا کرد در حالیکه از حرفش در شگفت بود پرسید ای حکیم عمر تو چقدر است ؟ گفت دوازده سال . پسر پادشاه از جواب او لرزید گفت دوازده ساله بچه است تو قیافه شصت ساله داری . گفت اما از تولدم بیش از شصت سال میگذرد ولی تو از عمرم پرسیدی و عمر عبارت از حیات و زندگی است و زندگی درست نیست مگر با دین و عمل بآن و رها نمودن دنیا و این موقعیت برایم از دوازده سال پیش بوجود آمده ولی پیش از آن مرده‌ای بودم که جز عمر محسوب نمیشود .

پسر شاه پرسید چگونه کسیکه میخورده و می‌آشامیده و حرکت داشته مرده می‌شعاری . حکیم پاسخ داد زیرا او با مرده‌ها در کوری و کری و لالی و ضعف حیات

و کمی نیاز شریک است و کسیکه در اوصاف شریک بود در اسم نیز شریک است .
 پسر پادشاه گفت در صورتی که آن زندگی را زندگی شماری باید مرگی که در
 انتظار آن هستی نیز مرگ شماری و نه از آن ناراحت باشی .
 حکیم پاسخ داد : همینکه من خود را آماده کرده‌ام پیش تو بیایم با اینکه
 میدانم پدرت چقدر قدرت دارد و چه سختگیر است بر رهبران دینی شاهی
 آشکار است که من مرگ را مردن نمی‌شمارم و آن زندگی را زندگی و از مرگ ناراحت
 نمی‌شوم . چگونه دل به زندگی بسته کسی که بهرهای از آن نمی‌برد ، یا از مرگ فرار
 میکند کسیکه بدست خود خویشتن را کشته ، مگر نمی‌بینی که متدین و دیندار دنیا
 را رها کرده و خانواده و مال و آنچه مورد علاقه دیگران است جز برای خدا
 نمی‌خواهد و چنان سرگرم عبادت‌های دشوار شده که هیچ‌چیز جز مرگ او را آسوده
 نمیکند پس چه احتیاجی دارد بزندگی کسیکه از زندگی لذتی نمی‌برد و چگونه از
 مرگ فرار میکند کسیکه آسایش او در مرگ است .

پسر پادشاه گفت راست گفتی ، اما مایلی فردا بمیری ؟ حکیم گفت من مایلیم
 همین امشب بمیرم نه فردا زیرا کسیکه خوب و بد را تشخیص دهد و ثواب و پاداش
 آن را از طرف خدا بداند بد را از ترس کبیرا میگذارد و کار خوب را به امید
 پاداش انجام میدهد و هرکه بقیه بخدا داشته باشد و وعده او را تصدیق کند او
 مرگ را دوست دارد بواسطه آسایش و نعمتی که پس از مرگ می‌یابد و در دنیا به
 زهد می‌پردازد چون مبهترسد گرفتار شهوتها و معصیت خدا شود باز مرگ را دوست
 دارد که زودتر از این گرداب خلاص شود .

پسر پادشاه گفت پس چنین کسی باید خودکشی کند چون میدانند این کار
 سبب نجاتش میشود برایم مثالی بزن در مورد مردم زمانمان و علاقهای که به بت
 پرستی دارند .

حکیم گفت مردی باغی داشت و مشغول آباد کردن آن بود و در این راه سعی
 و کوشش لازم را مینمود روزی در باغ چشمش به گنجشکی افتاد که روی شاخه درختی
 نشسته و میوه‌های درخت را می‌چیند ناراحت شد و دامی گسترده گنجشک را صید
 کرد ، همینکه خواست او را بکشد خداوند گنجشک را به سخن درآورد بصاحب باغ
 گفت تو تصمیم کشتن مرا داری با اینکه نه گوشتی دارم که سیر شوی و نه نیروئی دارم
 که باعث تقویت تو شود ولی میتوانم ترا راهنمایی بکاری کنم که بهتر از کشتن من

باشد .

آنمرد گفت بگو: گفت اگر رهایم کنی بتو سه کلمه میآموزم که از زن و فرزند و ثروتت بهتر باشد گفت بسیار خوب ، گفت برآنچه از دست دادهای افسرده شو ، و چیزی که امکان ندارد تصدیق مکن و بدنبال چیزی که توان آن را نداری ، مرو ، سخنان گنجشک که تمام شد او را رها کرد . گنجشک پرید و روی درختی نشست بعد به صاحب باغ گفت اگر بدانی چه چیز را از دست دادهای بعد متوجه خواهی شد که چقدر با ارزش بوده . آن مرد پرسید چه چیز؟

گفت اگر مرا کشته بودی از چینه دانم یک گوهری خارج میکردی به بزرگی تخم مرغ آبی که دیگر در طول زندگی احتیاجی نداشتی . این حرف را که شنید بسیار متأسف شد و گفت گذشته را رها کن ولی بیا برویم خانه ما من سعی میکنم با تو خوشرفتاری نمایم ، گنجشک گفت نادان مثل اینکه حرفهای مرا فراموش کردی و از کلماتی که بتو آموختم و جان خود را با آنها خریدم بهره‌ای نبردی . مگر نگفتم بر آنچه از دست دادی متأسف مباش و تصدیق ناممکن را مکن و چیزی که بدست نمی‌آوری مخواه .

اکنون می‌بینم که سخت اندوهگین شده‌ای بر رفتن من و تقاضای برگشت مرا می‌نمائی و درخواست چیزی را میکنی که بدست نمی‌آوری و تصدیق میکنی که در چینه‌دان من گوهری باندازه تخم مرغابی باشد با اینکه تمام پیکر من از تخم مرغابی کوچکتر است ، مگر نگفتم تصدیق ناممکن مکن .

ملت شما با دست خویش بتهایی را ساخته‌اند بعد معتقدند که این بتها آنها را آفریده و از سرقت سارق بتها را محافظت مینمایند ، باز معتقدند که این بتها آنها را حفظ میکنند از درآمد کسی و مال خود در راه بتها خرج میکنند باز خیال میکنند که بتها آنها را روزی می‌بخشند چیزی که نمیتوانند بدست آورند از آنها میخواهند و تصدیق محال میکنند بناچار آنها نیز مانند صاحب باغ هستند .

پسر پادشاه گفت صحیح است اما من پیوسته بتها را می‌شناختم و از آنها بیزار بودم و مایوس از خیر آنهایم ، حالا بگو ببینم تو مرا به چه دعوت میکنی و برای خود چه راهی را پسندیده‌ای؟ گفت ترا دعوت میکنم باینکه معتقد شوی خدا یکتا است و شریکی ندارد پیوسته آفریننده یکتا اوست و هرچه جز او هست مخلوق است و او صانع و بقیه مصنوعند و او مدبر و بقیه در اختیار اویند او باقی و غیر او

فانی ، او عزیز و دیگران ذلیل او نمی‌خواهد و غافل نیست و نمی‌خورد و نه می‌آشد
ضعیف نیست و مغلوب نمی‌شود . ناتوان نیست و چیزی او را ناتوان نمی‌کند . پیوسته
بوده و خواهد بود . روزگار در او تأثیری نمی‌گذارد و دردگرگونیها موجب تغییر او
نمی‌شود . و زمانه تبدیلی در او بوجود نمی‌آورد از حالی بحال دیگر نمی‌رود . مکانی
از او خالی نیست و از او چیزی پنهان نه . دانائی است که چیزی بر او پنهان
نیست توانائی است که چیزی از دستش نمی‌رود و بدانی که خدا رؤف و مهربان و
عادل است و پاداشی دارد که مربوط باطاعت کنندگان است و عذابی را آماده
کرده برای معصیت‌کاران و برای خدا در راه رضای او عمل کنی و از خشم او بپرهیزی .
پسر پادشاه پرسید چه چیزها خالق یکتا را خشنود میکنند؟ حکیم گفت اینکه
مطیع او باشی و مخالفت با دستورش نکنی و اینکه بدیگران چنان کنی که مایلی با
تو بکنند . و از دیگران دست بداری از چیزهایی که مایلی دست از تو بدارند این
عدالت است و در عدالت رضای خدا است و پیرو آثار و سنن انبیا و پیامبران باشی
پسر پادشاه گفت : حکیم بیشتر مرا نسبت بدنیا بی‌میل کن و از اوضاع دنیا مرا
مطلع گردان .

حکیم گفت وقتی من دنیا را محل تغییر و زوال و دگرگونی از حالتی بحال
دیگر یافتم و دیدم مردم هدف مصائب دنیا بپند و در گرو نیستی هستند . دیدم
پس از صحت بیماری است و بعد از جوانی پیری و پس از ثروت فقر و بعد از شادی
غم و بعد از عزت ذلت و بعد از آسایش گرفتاری و بعد از ایمنی خوف و بعد از حیات
مرگ . عمرها کوتاه و اجلها در کمین و تیرها بسوی هدف . و بدنها ضعیف و ناتوان
که قدرت دفاع و پناه ندارند . فهمیدم دنیا جداشدنی و فرسوده و نابود شدنی
است و از آنچه مشاهده کردم بی‌بردم بآنچه مشاهده نمی‌کنم از ظاهر دنیا به
باطنش و از واضح آن به مشککش و از آشکار آن باسرارش و از وارد شدن بدنیا به
خارج شدن از آن . از دنیا پرهیز کردم بواسطه این بهینش و فرار نمودم بواسطه این
مشاهدات .

در همان بهین که می‌بینی حسرت بکنفر را می‌خورند شادمان و فرمانروا است
در زندگی عالی و نعمت فراوان و شادابی جوانی و ابتدای زندگی و حسرتی که
دیگران از ملک و مملکت او می‌خورند و ارزش سلطنتش و صحت بدنش ناگهان دنیا
آنچه را که بیشتر موجب دل‌خوشی او بود تغییر میدهد و آنچه دیده‌اش را روشن‌تر

کرده بود نابود مینماید او را از آن قدرت و موقعیت و آسایش و خوشی و شادابی میاندازد و در عوض بجای عزت ذلت و بجای شادی غم و بجای نعمت گرفتاری و بجای ثروت فقر و بجای وسعت تنگدستی و بجای جوانی پیری و بجای شرافت پستی و بجای زندگی مرگ، او را به حفرهای تنگ و وحشت انگیز می برد تنها و غریب از دوستان جدایش کرد و آنها از او جدا شدند. برادران خوارش کردند و هیچ دفاعی از او نکردند عزت و قدرت و خانواده و ثروت او را بعد از او بغارت بردند گویادر دنیا وجود نداشته و هرگز نامی از او برده نشد و ارزشی نداشته و هیچ بهرهای از دنیا نبرده پس دراین دنیا خانه‌های نگیر و مبادا در آن برای خود گرفتاری و باغ و باغستان بسازی اف بر دنیا و وای بر آن .

پسر پادشاه گفت اف بر آن و برکسانیکه فریفته دنیا میشوند در صورتیکه وضع و حال آن چنین است و اشکش جاری شده گفت حکیم ، بیشتر برایم توضیح بده گفتار تو زنگار دلم را میزداید .

بلوهر گفت عمر کوتاه است و شب و روز بسرعت آن را می‌کاهند حرکت از دنیا نزدیک است گرچه زیاد بطول انجامد بالاخره مرگ فرا میرسد مسافر عاقبت کوچ خواهد کرد و آنچه جمع کرده تقسیم میشود و هرچه کرده نابود میشود . ساختمانهای آراستماش ویران و نامش از میان میرود و پادش فراموش میگردد ، بی نام و نشان و پیکرش فرسوده و شخصیتش از دست رفته و نعمتش وبال و مظلمه گردنش را میگیرد و کسب و کارش زبانه و قدرتش را در اختیار دیگران میگذارد و بازماندگانش خوار و خانواده‌اش را دیگران مورد استفاده قرار میدهند ، و پیمان‌ش را میشکنند و تعهداتش را زیر پا میگذارند و باو خیانت میشود و آثارش از میان میرود و مالش تقسیم میگردد زندگیش درهم می‌پيچد دشمنش شاد و قدرتش نابود و تاجش بارث میماند و دیگری بجایش می‌نشیند و از زندگی و خانماش می‌برند بخواری او را درون قبر میاندازند بکه و تنها در ظلمت و وحشت و بیچارگی و خواری ، از بستگان جدا شده و او را وا میگذارند هرگز با او دیگر انس نخواهند گرفت و غربتش از میان نمرود .

بدان لازم است شخص دانا خود را اداره نماید و روشی صحیح از پیش بگیرد مانند رهبری امام عادل و دوراندیش که مردم را تادیب می‌کند و مردم را به راه خوب وامیدارد و از کار بد باز میدارد و هرکه خطا کند کیفر میکند و اطاعت‌کنندگان را اکرام مینماید همینطور باید شخص دانا خود را تادیب کند در تمام اخلاق و

خواستها و شهوات و باجبار خود را وادار بکارهای پسندیده نماید چه بخواهد و چه نخواهد و از زشتیها بپرهیزد و برای خود کبفر و پاداشی قرار دهد وقتی کار خوب میکند با شادی و وقتی کار بد کرد با غم و اندوه .

از چیزهایی که لازم است برای دانا توجه باموری است که برایش پیشمیاآید بکارهای خوب اقدام و از بدیها باز ایستد و اعمال خود را حقیر و کم شمارد مبادا دچار عجب و خودپسندی شود زیرا خداوند دانایان را ستوده و خودخواهان و نادانان را سرزنش کرده و بوسیله عقل بهر نیکی باجازه خدا انسان میرسد ، و با جهل انسان هلاک میگردد و از محکمترین پایگاهها در نزد خردمندان مطالبی است که بوسیله عقل دریا بند و با تجربه بیازمایند و با چشم ببینند در مورد ترک هواهای نفسانی و شهوات و برای عاقل صحیح نیست که عملی را بواسطه حقارت بی ارزش در نظرش ترک کند وقتی قدرت انجام عمل بزرگتری را ندارد ، این از سلاحهای شیطان است جز اشخاص بصیر متوجه آن نمیشوند و از چنگال او سالم نمی ماند مگر کسیکه خدایش نگه دارد از جمله سلاحهای او دو سلاح است یکی منکر عقل میشود که بدل انسان عاقل میاندازد که عقل و بینش ندارد و از عقل و بهیض خود بهره نمی برد میخواهد او را از جستجو و علاقه بعلم باز دارد و به کارهای ناشایست از لهو و لعب مشغول نماید اگر از او پیروی کند که مغلوبش کرده و اگر مخالفت با شیطان کند متوسل بسلاح دیگر میشود باینطریق که وقتی عملی را با اطلاع انجام میدهد چیزهایی را که اطلاع از آن ندارد بر سر راهش قرار میدهد تا او را ناراحت کند بواسطه چیزهایی که نمیداند و از کاری که انجام داده بدش بیاید و بینش و عقلش را در نظرش ضعیف جلوه دهد بواسطه شبهههایی که بر او وارد مینماید بخود میگوید ندیدی نمیتوانی این کار را انجام دهی و قدرت آن را نداری چرا خود را ناراحت میکنی در مورد آنچه قدرت نداری؟ با این سلاح گروهی از مردم را مغلوب نموده و شکست داده تو بترس از اینکه جستجوی دانش را رها کنی و فریب بخوری نسبت به معلوماتی که بدست آوردهای تو در سرزمینی هستی که شیطان بیشتر مردم آنجا را فریب داده بانواع حیل و گوش و عقل و دل بعضی را معیوب نموده که چیزی را درک نمیکنند و از مجهولات خود سئوالی نمی نمایند چهارپایان دارای ادیان مختلفی هستند بعضی تمام کوشش خود را در گمراهی بکار می برد بطوریکه خون و مال بعضی دیگر را حلال می شمارند و گمراهی آنها را

با مقداری از حقیقت میآمیزد تا دینشان را بر آنها مشتبه نماید و برای ضعیفان این نوع عقیده را خوب جلوه میدهد تا مانع شود آنها را از پیروی دین واقعی . پس شیطان و سپاهش پیوسته در راه از بین بردن و گمراه کردن مردمند نه خسته میشوند و نه سست میگردند و تعداد آنها را جز خدا کسی نمیداند و نمیتوان از کید و مکر آنها آسوده ماند مگر با کمک خدا و جنگ زدن بدین اواز خدا در خواست میکنیم بما توفیق بندگی دهد و بر دشمن ما را پیروز نماید زیرا حرکت و نیروی جز بوسیله خدا نیست .

پسر پادشاه گفت خدا را برایم چنان توصیف کن که گویا او را می بینم . حکیم جوابداد : خداوند دیده نمیشود و نه میتوان کنه صفاتش را با عقل درک کرد و زبان نمیتواند او را ستایش واقعی کند . مردم احاطه بعلم خدا نمیتوانند پیدا کنند مگر بمقداری که خود او بآنها آموخته بوسیله پیامبران و بزبان آنها خویش را ستوده . نمیتوان با خیال ، بزرگی او را سنجید او بزرگتر و منزه تر و والاتر و عزیزتر و لطیف تر از اینها است آنچه را مایل باشد از علم خود برآنها میگشاید و هر مقدار که اراده کند صفت خود را بآنها معرفی میکند مردم را به معرفت خود و پروردگاریش بوسیله ایجاد چیزهایی که نبوده و از بین موجودات راهنمایی کرده .

پسر پادشاه گفت چه دلیلی در این مطلب هست ؟ حکیم گفت وقتی تو مصنوعی را مشاهده کنی که صانع آن پیش تو نیست با عقل در میابی که این مصنوع را صانعی است . آسمان و زمین و آنچه بین ایندو است نیز چنین است چه دلیلی از این واضح تر میخواهی .

پسر پادشاه گفت برایم توضیح بده آیا بوسیله تقدیر خدا مردم دچار بیماریها و دردها و فقر و گرفتاریها میشوند یا به تقدیر او نیست ؟ بلوهر گفت نه به تقدیر اوست . پرسید درباره کارهای زشت مردم چه میگویی جوابداد خداوند از کارهای زشت آنها بیزار است ولی پاداش عظیم برای مطیع قرار داده و عقاب شدید برای عاصی .

گفت بگو ببینم چه کسی عادلترین و چه کسی ستمکارترین و چه کسی زیرکترین و چه کسی احمقترین و چه کسی سعادتمندترین و چه کسی شقی ترین مردم است ؟ گفت عادلترین مردم کسی است که از همه بیشتر درباره خود انصاف دارد و

ستمکارترین آنها کسی است که ستم خود را عدالت می بیند و عدالت دیگران را ستم زیورترین مردم کسی است که از زندگی دنیا وسائل و تجهیزات آخرت را آماده کند و احمق ترین مردم کسی است که فقط بفکر دنیای خویش است و پیوسته آلوده بگناه . سعادتمندترین مردم کسی است که عاقبت بخیر شود و شقاوتمندترین آنها کسی است که عاقبت مشمول خشم خدا شود .

سپس افزود : هرکه مردم را پیرو عقائدی کند که هلاک شوند مورد خشم خدا است و برخلاف رضایت خدا عمل کرده و هرکه مردم را پیرو عقائدی نماید که به صلاح آنها است مطیع خدا و در راه رضای او حرکت نموده بعدگفت مبادا کار خوبی را زشت شماری گرچه بین تبهاران آن را مشاهده کنی و مبادا کار زشتی را خوب شماری گرچه میان نیکان معمول باشد .

سپس از او پرسید بگو ببینم کدام دسته از مردم به سعادت سزاوارترند و کدام به شقاوت ؟ بلوهر گفت سزاوارترین مردم بسعادت کسانی هستند که اطاعت امر خدا را میکنند و از نهی او می پرهیزند و سزاوارترین مردم به شقاوت معصیتکاران و شهوت پرستان هستند گفت چه کسی از همه مطیع تر است برای خدا ؟ گفت کسی که بیشتر تابع امر او و نیرومندتر در دین خدا و دورتر از معصیت باشد .

گفت کارهای نیک و کارهای زشت چه چیزها هستند ؟ گفت کارهای نیک نیت صحیح و عمل و سخن خوب و عمل صالح است و کارهای زشت نیت بد و عمل بد و گفتار زشت است . پرسید نیت صادق چیست ؟ گفت در همت میانروی بودن . سؤال کرد گفتار زشت چیست ؟ جوابداد دروغ . گفت پس کار بد چیست ؟ گفت مخالفت خدا گفت بگو ببینم میانروی در همت چگونه است ؟ گفت متوجه بودن نسبت بفنا و زوال دنیا و از بین رفتن آن و خودداری از کارهاییکه در آخرت مبتلا بکیفر و عذاب میشود .

گفت سخاوت چیست ؟ گفت دادن مال را در راه خدا . پرسید کرم چیست ؟ گفت پرهیزکاری پرسید بخل چیست ؟ جوابداد جلوگیری حق مردم و بدست آوردن مال از راه نامشروع . پرسید حرص کدام است . گفت اعتماد بدنیها و تمایل بکارهایی که موجب فساد است و نتیجه آن عذاب آخرت گفت راستگویی چیست ؟ گفت راهی است در دین که شخص خود را نغریبد و نه بخویش دروغ بگوید گفت حماقت چیست ؟ جوابداد اینکه بخویشتن دروغ بگوید و پیوسته اسیر هوای نفس باشد و

کارهای دینی خود را بتاخیر اندازد .

پرسید کدامیک از مردم صالح‌ترند؟ گفت کسیکه عقل کاملتری دارد و عاقبت در کارها بینش بیشتر و کاراتر در خصومت و پرهیزکارتر از دشمنان . گفت بگو ببینم آن عاقبت چیست و آن دشمنان کیانند که عاقل باید آنها را بشناسد و از ایشان برحذر باشد؟ گفت عاقبت همان آخرت است و رنج دنیا گفت دشمنان کیانند؟ گفت حرص، غضب، حسد تعصب بی‌جا و شهوت، ربا و لجاجت .

گفت از اینها که نام بردی کدامیک بیشتر انسان را گرفتار میکنند؟ گفت حرص که حریص کمتر راضی است و سخت خشمگین است و غضب قدرت زیاد دارد و کمتر سپاسگزار است و موجب خشم، حسد از نیت خوب انسان را باز میدارد و بدگمان میکند . تعصب موجب لجاجت سخت و معصیت شدید میشود . کینه‌توز آتش‌افروزتر و کم‌رحم‌تر و سخت‌گیرتر است و ربا بیشتر موجب نیرنگ و مخفی‌تر و دروغ‌گوترین صفات است . لجاجت دشمن برانگیزتر و پوزش‌ناپذیرترین صفات است .

گفت کدامیک از دامهای شیطان در انسان بیشتر مؤثر است؟ گفت انسان را از شناخت خوب و بد و ثواب و عقاب و عاقبت شهوترانی غافل کند . پرسید چه نیروی خداوند ب مردم داده که بمبارزه با کارهای زشت و اعمال ناپسند برخیزند ، جواهداد علم و عقل و عمل بآندو و خودداری از شهوترانی و امید پاداش در دین و پیوسته به یاد زوال دنیا بودن و نزدیکی اجل و سعی کردن که باقی را بچیزی که فانی است از دست ندهد و پند بگیرد از گذشته ایام و قدردانی از چیزهایی که جز از دانایان نمیتوان بدست آورد . عادت نکردن بکار بد و عادت نمودن بکار خوب ، و اخلاق پسندیده و اینکه آرزویش معادل زندگیش باشد تا به آخر برسد این است قناعت . بمقدار کافی راضی و خشنود بودن . و از قضای خدا سرپیچی نکردن و شناخت رنج و ناراحتی که در سختگیری هست و بهره‌مند نشدن از آرزو که در افراط وجود دارد . خوب شکیباً باشد نسبت بآنچه از دست رفته و آسوده خاطر باشد نسبت بآن و خود را بچیزی که انجام میشود سرگرم نکند و در مورد کارهایی که با آن برخورد مینماید تحمل داشته باشد . ورستگاری را بر گمراهی ترجیح دهد و به خود بقبولاند که در مقابل کار خوب پاداش میگیرد و در مقابل کار بد کیفر و حدود حقوق تقوی را بشناسد و خیرخواه باشد و خوددار از هواپرستی و شهوترانی دور بدارد و کارها را با دقت و دوراندیشی و نیرو انجام دهد اگر دچار گرفتاری و

بلائی شد معذور است و سرزنش نمیشود .

پسر پادشاه گفت کدامیک از صفات انسان گرامی‌تر و کمیاب‌تر است؟ گفت تواضع و برخورد خوب با برادران دز راه خدای عزیز . پرسید چه عبادتی بهتر است؟ گفت سنگینی و محبت . سؤال کرد کدام صفت بهتر است؟ گفت دوست داشتن صالحین ، گفت کدام ذکر نیکوتر است؟ جوابداد آنچه ارتباط با من بمعروف و نهی از منکر دارد ، گفت کدام دشمن دشوارتر است؟ گفت ترک گناهان .

پسر پادشاه گفت چه فضیلتی برتر است؟ گفت راضی بودن بمقدار کافی ، گفت کدام ادب نیکوتر است؟ جوابداد ادب دین . گفت چه چیز جفاکارتر است؟ جواب داد سلطان ستمگر و قلب مملو از قساوت . گفت چه چیز از همه دورتر است؟ گفت چشم خریص که سیر نمیشود از دنیا . پرسید چه چیز از همه چیزها عاقبتش بدتر است؟ گفت در پی رضایت مردم بودن بوسیله خشم خدا گفت چه چیز زودتر بر میگردد؟ جواب دل پادشاهانی که برای دنیا کار میکنند . گفت چه کاری از همه بدتر است؟ گفت با خدا عهد ببندی و برخلاف پیمان عمل کنی گفت چه چیز زودتر جدا میشود؟ جوابداد دوستی فاسق . گفت چه چیز بیشتر خیانت میکند؟ گفت زبان دروغگو . پرسید چه چیز پوشیده‌تر است؟ گفت شرریا کارنیرنگ‌باز . گفت وضع دنیا به چه چیز شبیه‌تر است؟ جوابداد به رو، یائی که در خواب انسان می‌بیند گفت کدامیک از مردم بیشتر شاد و خشنودند؟ گفت هرکس بهترین گمان را به خدا دارد و پرهیزکارترین و هوشیارترین اشخاص نسبت بخدا و یاد مرگ و تمام شدن عمر است .

گفت چه چیز در دنیا بیشتر موجب خوشحالی انسان میشود؟ گفت فرزند دانا و زن موافق و همکار و یاور در امر آخرت . گفت کدام درد ناراحت کننده‌تر است؟ گفت فرزند بد وزن بدی که چاره‌ای از آنها نداری گفت کدام آسایش بهتر است؟ گفت خشنود بودن به بهره و نصیب خود و انس و الفت با صالحین .

آنگاه پسر پادشاه گفت درست دقت کن میخواهم از بزرگترین مسئله در نظر خود بپرسم بعد از اینکه خداوند مرا بپنداشت نسبت به چیزهایی که نمیدانستم و آنچه مایوس بودم بمن ارزانی داشت در رابطه با دین .

حکیم گفت هرچه میخواهی بپرس . گفت ؟ بیکه در کودکی به سلطنت رسیده و پیوسته بت پرست بوده و با شهوت پرستی بزرگ شده و بآن عادت نموده نامردی

کامل گردیده و برگشت بطرف خدا نمی‌کند و تاجائیکه میتواند شهوترانی مینماید و پیوسته اشتغال باین کارها دارد و دل بآن بسته سعادت را همین شهوترانی میداند و گذشت شبانروز بر شدت علاقه‌اش میافزاید و بیشتر موجب فریبندگی او میشود و برای مردم نیز همین را میخواهد چنان فریب‌خورده که بیاد آخرت نیست و فراموش از آن نموده و نسبت بآخرت بی‌اهمیت و سهل‌انگار است بواسطه نیت بدی که دارد و سخت مخالف کسانی است که متدین هستند که از ترس او حق را می‌پوشانند و خود را مخفی میکنند بامید فرج که از چنگال ظلم و ستم و دشمنی او آسوده شوند آیا چنین کسی اگر عمری طولانی پیدا کند امید هست که دست‌ازکارهای خویش بردارد و راه بحق و حقیقت بیابد و متوجه دین شود و از گناهان گذشته او بگذرند و درآینده بمغفرت و ثواب نائل آید .

حکیم گفت تمام این مشخصات را فهمیدم منظورت از این سؤال چیست ؟
 پسر پادشاه گفت از تو که دارای این فضل و دانش هستی بعید نمی‌شمارم که جوابم را در مورد این سؤال مشکل بدهی .

بلوهر در پاسخ او گفت این مشخصات مربوط به پادشاه است و سؤال تو بواسطه شدت علاقه‌ایست که باو داری می‌ترسی دچار عذاب خدا شود آن عذابی که وعده بچنین اشخاصی داده و مایلی ثواب و پاداشی را که خداوند آماده کرده برای نیکوکاران نصیبش نماید ، چون خداوند حق او را بر تو واجب کرده ، چنین خیال میکنم که بهر وسیله‌ای هست عذری برایش بتراشی تا از این بلای عظیم و عذاب دائم که پایان‌پذیر نیست او را آسوده و راحت کنی و بسلامتی و آسایشی‌ابد در ملکوت آسمان برسد .

پسر پادشاه گفت تمام منظور مرا بیان نمودی اینک‌رای خود را در این باره بیان کن که می‌ترسم مرگش فرا رسد و دچار پشیمانی و اندوه گردد که دیگر نتوانم چاره‌ای بیاندیشم مرا راهنمایی کن و مرا رهائی بخش که سخت غمگین و خیلی بهایم‌طلب علاقه دارم و نمیدانم چه چاره‌ای بیاندیشم .

حکیم گفت نظر من اینست که هیچ مخلوقی تا وقتی زنده است از رحمت خدا دور نیست و مایوس از بخشایش نسبت باو نیستم گرچه ستمکار و یاغی و گمراه‌باشد چون خداوند خود را بر رحمت و رافت و بخشایش ستوده و همان ایمان و استغفار و توبه‌ای که بآن امر کرده راهنمای باین مطلب است و این مایه امیدواری زیادی است

برای تو نسبت به قدرت گویند در زمانهای پیش پادشاهی بوده بسیار دانشمند
مهربان و سیاستمدار که عدالت را میان مردم برقرار میکرده مدتها با بهترین وضع
زندگی کرد و بعد از دنیا رفت ، ملت از مرگ او سخت ناراحت شدند همسرش حامله
بود .

منجمین و کاهنان پیشبینی کردند که فرزندش پسر است ، امور مملکت را همان
متصدیان قبلی بعهدہ داشتند . سخن منجمان صحیح درآمد و پسر برای او متولد
شد یکسال مردم بشادی و لهو و لعب و اطعام پرداختند اما دانشمندان و علمای
دین و خداشناسان بمردم گفتند این مولود لطف خدا بود ولی شما شکروسپاسگزاری
را بغیر دادید اگر غیر خدا این مولود را داده بود حق او را پرداخت کردید و
سپاسش را داشتید . مردم گفتند جز خدا کسی نبخشیده و ما سپاس غیر او را
نداشتمایم .

علماء گفتند اگر خدا بخشیده پس چرا شما دشمن او را خشنود کردید و خدا را
بخشم درآوردید مردم گفتند بما بگوئید و راهنمایی کنید تا از شما پیروی کنیم و
سخن شما را بپذیریم . علما گفتند ما نظرمان اینست که آن لهو و لعب و ساز و
نوازی که در راه خشنودی شیطان بکار بردید جبران کنید در جستجوی رضای خدا
شوید و سپاسگزاری او را در رابطه با این نعمتی که ارزانی داشته بدارید چند برابر
سپاس شیطان را که داشتید ، تا خداوند از خطای شما درگذرد .

مردم گفتند ما قدرت کاری که شما دستور میدهید نداریم . گفتند نادان مردم
چگونه اطاعت کردید کسی را که حقی بر شما نداشت و مخالفت کردید با کسیکه
حق بر شما دارد و برکار ناشایست قدرت داشتید اما برکار شایسته قدرت ندارید؟
در پاسخ دانشمندان گفتند ما عادت به شهوترانی و خوشگذرانی کردیم بهمین
جهت برای ما کاری که پیشنهاد میکنید دشوار میآید ، خوب است از ما به همین
قناعت کنید که کم کم برگردیم و این کار سنگین را بما تحمیل نکنید .

گفتند عجب مردمان نادان و گمراهی هستید اعمالی که موجب شقاوت شما
میشد برایتان دشوار نبود حالا اعمالی که موجب سعادت شما میشود برای شما دشوار
میآید مردم در پاسخ آنها گفتند ما از سرزنش شما پناه بآمرزش خدایم بریم و چنگ
به عفو و بخشش او میزنیم ما را سرزنش و عیبجویی نکنید بواسطه ضعف و نادانی
ما اطاعت خدا را از پیش میگیریم و معتقد بعفو و چند برابرکردن حسنات از جانب

او هستیم . با در راه بندگی او چنان کوشش میکنیم که در راه هوای نفس جدیت داشتیم . خدا ما را بهدفعان میرساند و بر ما رحم میکند همانطور که ما را آفریده ، دانشمندان سخن آنها را پذیرفتند ، مردم شروع بنماز و روزه کرده و یک سال به پرداخت صدقه مشغول شدند . پس از این عمل کاهنان گفتند این عملی که مردم در رابطه با این مولود انجام دادند شاهد آن است که این پادشاه تبهکار خواهد بود و نیکوکار میشود و ستمگر است متواضع می شود و بدکار است بعد نیکوکار میشود .

منجمان نیز همین حرف را زدند . مردم پرسیدند به چه دلیل این حرف را میزنید . کاهنان گفتند بواسطه لهو و لعب و کارهای باطلی که برای او انجام دادید و اعمال شایستهای که بعد بجا آوردید منجمان گفتند ما بواسطه استقامت زهره و مشتری گفتیم که این سیر بیک عظمت و بزرگی بی نظیر میرسد و تکبری کم یافت و ستمی طاقت فرسا میکند ، در حکومت و داوری ظلم و ستم روا میدارد و محبوبترین مردم نزد او کسی است که در افاق کارهایش باشد و ناپسندترین مردم شخصی است که مخالف کارهایش باشد . و مغرور بجوانی و سلامتی و نیرو و پهلوی میشود و سرحال از شادی و خودخواهی است بجهت این موقعیت و قدرتی که در خود می بیند و هرچه آرزو دارد بآن میرسد بالاخره این پادشاه به سی و دو سالگی رسید ، بعد زنان خود را که دختران پادشاهان بودند با پسران و کنیزان و دختران و سپاهیان زیبا و انواع وسائل سواری با ارزش و خدمتکاران زن و مرد را جمع کرد و بآنها دستور داد تازه ترین لباسهای خود را بپوشند و با بهترین آرایش خود را بیارایند و دستور داد مجلسی ترتیب دهند در قسمت شرقی شهر و زمین آن را به طلا فرس کنند و جواهر آگین نعایند بطول (تقریبی) هفتاد متر و عرض ۳۵ متر دیوارها و سقف آن را آئین بندند که با بهترین جواهرات و مرواریدها آراسته شود حواله داد از خزینه مبالغ زیادی صرف و خرج این مجلس کنند و جلو مجلسش را به بهترین سفره ها بیارایند .

دستور داد سپاهیان و فرماندهان و نویسندگان و دربانان و بزرگان مملکت و دانشمندان با بهترین لباسها خود را بیارایند سواران با سلاحهای مخصوص سوار بر مرکب و در محل و مراکز مخصوص خود بایستند .

منظورش این بود که با دیدن اینهمه قدرت و جلال خود شاد و خوشحال شود

بالاخره تمام این کارها انجام شد و شاه در جایگاه مخصوص قرار گرفت همینکه بر تخت برآمد مردم بسجده افتادند بیکی از غلامان خود گفت مردم مملکت خود را به بهترین صورت دیدم اما حالا باید چهره خود را مشاهده کنم آینهای خواست و بصورت خود نگاه کرد ناگاه چشمش بیک موی سفید افتاد که از ریشش برآمده همچون کلاغ سفید بین کلاغهای سیاه سخت بد وحشت افتاد و ناراحت شد و آثار اندوه و شدت ناراحتی در چهره‌اش مشاهده میشد تمام شادی و سرور خود را از دست داد با خود گفت جوانی از دستم رفت و معلوم شد که قدرتم رو به زوال است و باید از تخت بزیز آیم سپس گفت این مقدمه مرگ و بیک بلا است که هیچکس نمیتواند جلو آن را بگیرد و نگهبانی نمیتواند مانع آن شود. خیر مرگ و زوال سلطنت مرا آورده چه زود شادی و سرورم از میان خواهد رفت و نیروم نابود میشود. هیچ پناهگاهی نمیتواند پناهم دهد و سپاهم نمیتواند جلو آن را بگیرد از بین برنده جوانی و نیرو است و عزت و ثروتم را نابود می‌کند و تفرقه‌انداز اجتماع ما و تقسیم کننده ارثم بین دوست و دشمن است. زندگی را درهم می‌پیچد و لذتها را درهم میشکند و عمارتها را ویران میکند و پراکنده کننده اجتماعات و خوار کننده با شخصیت و ذلیل کننده شریف است بر در خانام زود آمده و بار خویش را انداخته.

بعد از مجلس خود پا برهنه و پیاده فرود آمد با اینکه او را بالا برده بودند بعد تمام سپاه و اعیان مورد اعتماد را جمع کرده گفت مردم من چگونه در میان شما رفتار کردم و در مدت سلطنت خود چگونه معامله نمودم. گفتند ای پادشاه پاک سرشت ناراحتی تو برای ما دشوار است اینک جان خویش را در اطاعت شما میبازیم هر دستوری داری بفرما.

گفت دشمنی ناخوانده دیشب بسراغم آمد و شما مانع او نشدید با اینکه نیروی من بودید و مورد اعتمادم. گفتند آن دشمن کجا است دیده میشود یا نه، گفت خودش دیده نمیشود ولی آثارش قابل مشاهده است. گفتند اینک جمعیت ما حاضر است چنانچه مشاهده میکنی و میان ما دانشمندان و شخصتهای برجسته وجود دارند. آن دشمن را بما معرفی کن تا شرش را از سرت دفع کنیم.

گفت خیلی من گول خوردم بوسیله شما و بی جهت بشما اعتماد نمودم که شما را سپر بلای خود قرار دادم ثروت خود را بهای شما ریختم و بشما شخصیت دادم و

اسرار خود را بشما سپردم تا مرا از دشمنان حفظ نمائید . و شما را تقویت نمودم با ساختن شهرها و استحکام قلعه‌ها و ناراحتی را از شما دور کردم و برای گرفتاری و نگرهبانی انتخاب کردم با بودن شما باکی نداشتم و هرگز بیمی از مرگ در من نبود دیشب بسراغم آمد با اینکه شما اطرافم بودید اگر این ضعف در شما بوده من بی جهت اعتماد کرده بودم و اگر غفلت کردید پس شایسته نصیحت نبودید و بمن محبتی نداشتید .

گفتند پادشاهها اگر چیزی که بتوانیم با نیرو و سپاه با او مقابله کنیم بتوروی آورد هرگز نمیتواند بتو برسد انشاءالله با بودن ما اما اگر از دیده ما پنهان بوده که ما اطلاع نداشتیم و قدرت مقابله با او را نداریم .

شاه گفت مگر من شما را برای دفاع از دشمن آماده نکرده‌ام؟ گفتند چرا ، گفت پس از کدام دشمن مرا نگهداری میکنید دشمن زیان‌دار یا دشمن بی‌زیان . گفتند دشمن زیان‌دار پرسید از برخی دشمنان زیان‌دار یا همه آنها گفتند از تمام دشمنان زیان‌دار . گفت پیکاجل فرا رسیده و خبر از مرگ و زوال سلطنتم داده و تصمیم دارد آنچه آباد کرده‌ام خراب کند و هرچه ساختم ویران نماید و هر چه جمع کرده‌ام از هم بپاشد و آنچه درست کرده‌ام فاسد کند و هرچه آماده نموده‌ام نابود کند و کارهایم را برگرداند و هرچه محکم کرده‌ام سست کند تصمیم دارد مرا بشماتت دشمنان گرفتار کند که از دست آنها آسوده بودم میخواهد آنها را خوشحال کند او میگوید سپاهت را می‌پاشم و بوحشت میاندازم و عزتت را از بین می‌برم و بچه‌هایت را یتیم و اجتماعت را پریشان و دوستان و خویشاوندان و خانواده‌ام را گرفتار مصیبتم کند . و بند از بندم جدا کند و خانه‌ام را به دشمنانم بدهد .

گفتند پادشاهها ما از مردم و درندگان و حیوانات مودی ترا نگه میداریم ولی جلو بلا را نمیتوانیم بگیریم و نیروی مقابله با آن را نداریم . گفت آیا چاره‌ای برایم هست تا جلو آن را بگیرم گفتند نه گفت میتوانید جلو چیزی که کوچکتر از آن است بگیرید . گفتند چیست آن؟

گفت دردها و اندوهها و گرفتاریها . گفتند پادشاهها این چیزها را خداوندی توانا و لطیف مقدر کرده و این مسائل از ناحیه بدن بوجود می‌آید و نمیتوان جلو آن را گرفت گفت چیزی کمتر از آن را می‌توانید نگهدارید گفتند چه چیز؟ گفت قضای قبلی را؟

گفتند پادشاهها چه کس به مقابله با قضا برخاسته که مغلوب نشده و چه کس با آن ستیزه کرده که مقهور نشده . گفت پس شما چکار می‌توانید بکنید . گفتند ما نمی‌توانیم جلو قضا را بگیریم تو که توفیق یافتی و کارهایت درست شده چه تصمیم داری؟

گفت میخواهم دوستان با دوام و با وفا داشته باشم که برایم بمانند و مرگ آنها را از من جدا نکند و فرسودگی آنها را از مصاحبت من باز ندارد . خودداری از مصاحبت من ننمایند و تنهایم نگذارند اگر مردم و در زندگی رهایم نکنند و هر چه من ناتوان از آن باشم آنها جلوش را بگیرند در رابطه با مرگ .

گفتند پادشاهها این دوستان چه اشخاصی هستند . گفت آنها کسانی هستند که من بواسطه دوستی شما آنها را از دست دادم . گفتند مگر تو با آنها و ما خوبی نکرده‌ای تو که دارای اخلاقی کامل و روف هستی . گفت مصاحبت با شما سم‌کشنده و کری و کوری است در پیروی شما و گنگی در موافقت با شما است .

گفتند این مطلب را برایمان توضیح بده گفت همنشینی با شما مرا بانیاشته نمودن ثروت و موافقت با شما بجمع‌آوری مال و اطاعت از شما مرا بغفلت و ادا داشت و مرا از معاد عقب انداختید و دنیا را برایم آراستید اگر خیرخواه من بودید مرا بیاد مرگ میانداختید و اگر مهربان بودید مرا متوجه بلا می‌کردید و برایم آنچه پایدار بود جمع مینمودید ولی بفکر افزایش اشیاء فناپذیر بودید . آن منفعتی که ادعا میکردید زیان بود و این دوستی عداوت ، آنها را بخودتان برمی‌گردانم نیازی مرا نیست در آنها از طرف شما گفتند ای پادشاه حکیم و پسندیده ، منظور شما را فهمیدیم در دل ما جواب شما هست ولی نمیتوانیم استدلال کنیم اما دلیل را یافتیم ، سکوت ما از استدلال باعث از بین رفتن مملکت ما است و نابود شدن زندگی و شجاعت دشمن است این تغییر عقیده‌ای که داده‌ای ما را دچار گرفتاری بزرگی کرده درست متوجه باش .

پادشاه گفت نترسید هرچه مایلید بگوئید من تا امروز اسیر خودخواهی و تکبر بودم ولی امروز هر دو اسیر منند ، تا کنون پادشاه شما بودم ولی حالا مملوک و برده شمایم من امروز آزاده شده‌ام و شما نیز در مملکت من آزادید ، گفتند چگونه تو مملوک شده‌ای تو پادشاه مائی .

پادشاه گفت من بنده هوای نفس و پایبند جهل و برده شهوت بودم حالا

دیگر تابع آنها نیستم و پشت سر نهادم . گفتند چه جمع کرده‌ای؟
گفت قناعت و توجه با آخرت و ترک غرور و انداختن این بار سنگین از دوش
خود و آمادگی برای مرگ و مهیا شدن برای بلا ، زیرا پیک آن آمده و میگوید از من
جدا نخواهد شد و با من خواهد بود تا مرگ برسد . گفتند این پیک کجا است که ما
او را نمی‌بینیم و مقدمه مرگ است . گفت پیک همین موی سفید که از صورتم برآمده
و فریاد نابودی برآورده که همه جواب داده‌اند و کوچ کرده‌اند ، اما مقدمه مرگ
بلائی است که این سفیدی مو را برای او باز کرده .

گفتند پادشاهها مملکت را رها می‌کنی و رعیتت را وامیگذاری نمیترسی این کار
خود گناهی باشد مگر نه اینست که بزرگترین کارها رسیدگی بحال مردم است و
بزرگترین کار پسندیده پذیرفتن نظر مردم و اجتماع است چگونه نمیترسی که مردم
با گناه نابود شوند و دچار گناه بزرگتری از اصلاح شخصی خود برایت پیش آید ،
مگر نمی‌دانی بهترین عبادت عمل است و بالاترین عملها سیاست و رهبری امت
است . تو پادشاهی رعیت نواز و عادل و مدبری باندازه خدمتی که بمردم می‌کنی
بتو پادشاه میدهند مگر نه اینستکه اگر مملکت داری را رها کنی مردم خراب میشوند
و با اینکار برای خود گناهی خریدم‌ای که بزرگتر از ثوابی است که با اصلاح
شخص خود اجر و پاداش میگیری .

مگر نمیدانی که دانشمندان گفته‌اند هرکس یک نفر را نابود کند خود را تباه
کرده و هرکه یک نفر را نجات بخشد خود را اصلاح نموده ، کدام فساد بزرگتر است
از رها نمودن این مردم که تورهبر آنهائی . هرگز مبادا لباس سلطنت را از تن
خود خارج کنی که شخصیت دنیا و آخرت تو است .

گفت منظور شما را فهمیدم اما اگر آن عدالتی که منظور شما است بخواهم
بدون وزیر و اعوان و همکاران مملکتی برقرار کنم به تنهایی خودم انجام دهم ،
امکان ندارد مگر شما دل بد دنیا نبستاید و پیرو شهوات و لذت‌های فانی دنیا نبستید
من اطمینانی ندارم که فریفته دنیائی شوم که آماده ترک و رها نمودن آن هستم .
اگر این کار را بکنم مرگ ناگهان میرسد ، و مرا از فراز تخت بزیمر زمین میبرد
و بجای لباسهای دیبا و زربفت و جواهرات گرانبهت پیکرم را با خاک میپوشانند و
بعد از عزت خوار میشوم تنها گرفتار این مصائب می‌شوم که هیچکدام از شماها
وجود ندارید مرا از میان جمعیت خارج می‌کنید و بقبر خراب میسپارید و تسلیم

پرنندگان گوشتخوار و حشرات زمین مینمائید ، از مورچه گرفته تا سایر حشرات بدنم را طعمه خود قرار میدهند و پر از کرم و مردار گندیده میشوم . هماغوش خواری و دور از شخصیت میگردم هرکدام مرا بیشتر دوست داشته باشید زودتر دفن میکنید مرا میسپارید باعملی که قبلا انجام دادهام و گناهایی که مرتکب شدهام آنوقت دچار حسرت و پشیمانی میشوم .

شما قول دادید مرا از دشمن زبان دار مانع شوید با اینکه نیرو و قدرت چنین کاری را ندارید مردم ! من چاره‌ای برای خود اندیشیده‌ام از این نیرنگ و دامی که بر سر راهم گسترده‌اید .

گفتند پادشاهها ما دیگر آنطور که بودیم نیستیم همانطور که تو تغییر کرده‌ای ما نیز تغییر کرده‌ایم همان چیزی که ترا دگرگون نموده در ما نیز اثر گذاشته ما را رد مکن و نصیحت ما را بپذیر پادشاه گفت بسیار خوب من میان شما خواهم ماند تا وقتی خوب باشید اگر مخالفت کردید از شما جدا میشوم .

پادشاه سلطنت خود را ادامه داد و سپاهش را بهمان راه خود واداشت و سعی در عبادت و بندگی کردند . برکت و نعمت بآنها روی آورد و بر دشمنان پیروز شدند و دامنه مملکت آنها گسترش یافت تا بالاخره آن پادشاه از دنیا رفت . با این روش سی و دو سال زندگی کرد و مجموعاً شصت و چهار سال زندگی کرد . یوزاسف گفت خیلی از این حکایت خوشحال شدم بیشتر برایم نقل کن تا بیشتر خوشحال شوم و شکر خدا را زیادتر بجا آورم .

حکیم گفت : گویند یکی از پادشاهان صالح سپاهبانی داشت عابد و خدا ترس . در زمان پدر این پادشاه ، مردم گرفتارتر از حالا بودند و اتحاد نداشتند کم کم دشمن از میان آنها میرفت او مردم را بتقوی و خدانترسی و توجه و پناه بردن بخدا وامیداشت این پادشاه که بر سر کار آمد بر دشمن پیروز شد و مردم متحد شدند مملکت آباد گردید و اوضاع مرتب شد . وقتی این فضل و لطف خدا را مشاهده کرد شروع به انحراف و خودخواهی و طفیان نمود بطوریکه عبادت خدا را رها کرد و کفران نعمت او را نمود . مردمان پارسا و عابد را میکشت . مدت‌ها سلطنت کرد تا جایی که مردم آن عهد خداپرستی و عبادت را بفراموشی سپردند و پیرو او شدند و بسرعت گمراهی را از پیش گرفتند .

بر همین وضع روزگار را میگذرانیدند تا نسل جدید بوجود آمد و توجهی به

عبادت نداشتند و حتی نام خدا را هم نمی‌بردند و جز پادشاه برای خودخدائی نمیدانستند . پسر پادشاه در زمان پدر خود با خدا پیمان بست که اگر به سلطنت رسید ولو یک روز عمل باطاعت خدا نماید در مورد کاری که پادشاهان قبل نمیتوانستند و انجام نمی‌دادند وقتی به سلطنت رسید و موقعیت و مقام یافت او را از قرارداد خود فراموشاند و همچون باده‌نوشان مست شده بود و از مستی مجال نمی‌آمد و سکر مستی‌اش زائل نمیشد یکی از نزدیکان پادشاه مرد صالحی بود که در نزد شاه مقام و موقعیتی داشت . بسیار ناراحت بود از این گمراهی شاه و فراموش نمودن پیمانش و هر وقت تصمیم میگرفت او را پند و اندرز دهد بیادش می‌آمد ستمگری و سخت‌گیری او باز منصرف میشد دیگر کسی جز او از این امت‌باقی نمانده بود و مرد دیگری نیز در یک قسمت مملکت وجود داشت که شاه او را نمی‌شناخت و اسمش را هم نمیدانست .

یک روز جمعه‌ای را که در پارچه‌ای پیچیده بود آورد همینکه در طرف راست پادشاه نشست از داخل پارچه آن را بیرون آورد و با پای خود آن را لگدکوب کرد در مقابل پادشاه تکه‌تکه‌اش میکرد روی فرش بطوریکه فرشها کثیف شد از چیزهایی که میریخت پادشاه از دیدن این جریان سخت عصبانی شد ، همه چشم باو دوخته بودند و نگهبانان شمشیرها را آماده کرده بودند منتظر دستور پادشاه بودند ، اما پادشاه خشم خود را مهار کرده بود در آن زمانها پادشاهان با تمام قدرت وسطوتی که داشتند عجله درانتقام نمیکردند و دوراندیش بودند . تا بیشتر مردم مداربا شدند و موجب آبادی مملکت شود و بنفع آنها بود و بهتر مالیات می‌پرداختند .

پادشاه سکوت اختیار کرده بود تا بالاخره اطرافیان از جای حرکت کرده رفتند . آن مرد جمعه را در پارچه پیچید و برد روز دوم و سوم نیز همین کار را تکرار کرد . وقتی دید پادشاه سئوالی درمورد جمعه‌نمی‌کند و علت آن را نمی‌پرسد با آن جمعه مقداری خاک و یک ترازو آورد همان عمل سابق را که نسبت به جمعه انجام داد ترازو را گذاشت در یک طرف پول نقره نهاد و در طرف دیگر معادل آن خاک ریخت بعد همان خاک را در چشم جمعه ریخت و مقداری خاک نیز در دهانش پاشید .

دیگر صبر پادشاه بسرآمد و فریاد زد میدانم این کار را میکنی بواسطه اینکه من برایت ارزشی قائلم و تو نسبت بمن جرئت پیدا کرده‌ای . شاید منظورم خصوصی

از این عمل داشته باشی . آن مرد در مقابل شاه بسجده افتاد و پاهایش را بوسید گفت درست با دقت و تمام فهم و عقل خود بحرفهای من توجه کن زیرا سخن مانند تیر است که اگر بزمین نرم خورد فرو میرود ولی اگر بسنگ اصابت کرد فرو نمی رود و مانند باران است وقتی بسرزمین پاک بارید باعث روئیدن گیاه می شود ولی اگر بشوره زار بارید چیزی بر نمی آید . خواستهای مردم مختلف است ، عقل و هوای نفس در قلب انسان بمبارزه می پردازند اگر هوای نفس بر عقل پیروز شد شخص دچار اعمال ناصحیح و نادانی میشود اما اگر هوای نفس مغلوب قرار گرفت در کار او خورده نمیتوان گرفت . من از وقتی که پسر بچه ای بودم دوستدار علم و علاقمند بآن بودم و دانشجویی را بر هر کار مقدم میداشتم از هیچ علمی فروگذاری نکردم و سرآمد در تمام علوم شدم یکروز بین قبرستانی عبور میکردم چشم باین جمجمه افتاد که از داخل قبر یکی از پادشاهان بیرون افتاده بود ، خیلی خشمگین شدم که از بدن خود جدا شده چون از پادشاهان ناراحت بوده ، آن سر را برداشتم و بمنزل آوردم ، لباس دیبا پوشاندم و با عطر و گلاب آن را عطرآگین نموده در رختخواب خواباندم و با خود گفتم اگر از پیکر پادشاهان باشد این احترام من در او اثر خواهد گذاشت و جمال و زیبایی خود را مجددا می یابد اما اگر سر مردمان فقیر و مستمند باشد این احترام اثری در او نمیگذارد . چند روز همین کار را کردم ولی تغییری در آن ندیدم پس از مشاهده این وضع یکی از پست ترین بندگان خود را صدا زدم دیدم او هم در مقابل احترام و اهانت هیچ تغییری ندارد ، بعد از این جریان پیش دانشمندان رفتم و از آنها مطلب را جو یا شدم ، آنها نیز نتوانستند بمن اطلاعی بدهند . چون میدانستم پادشاه دارای کمال علم و حلم است با ترس و لرز پیش شما آمدم نمیخواستم سئوالی بکنم تا شما از من بپرسی و میخواهم بگوئی این جمجمه متعلق به پادشاهی است یا مستمند و مسکینی ؟ زیرا دیگر خسته شدام و در اندیشه کار او بودم که چشمش را هیچ چیز پر نمیکنند اگر در زیر آسمان هر چه هست باو بدهند باز چشم به بالای آسمان دارد تا چیزی را بدست آورد . خواستم ببینم چه چیز آن را می پوشاند و پر میکند دیدم وزن یک درهم خاک آن را پر میکند و چنانچه دیدی چشم پر شد و رویش را گرفت و دهانش را که هیچ چیز نمیتوانست ببندد دیدم با یک مشت خاک پر شد .

اگر بگوئی این سر متعلق به مستمندان و مسکینان است من میگویم او را در بین قبور

پادشاهان یافتم و دیگر اینکه جمجمه پادشاهان و مساکین را میآورم ببینم جمجمه شما بر آنها چه امتیازی دارد اگر امتیازی داشت حرف شما را می‌پذیرم .

اگر بپذیری که جمجمه پادشاهی است میگویم آن پادشاه که سر متعلق باوست مانند تو دارای عظمت و جلال و جبروت بوده ترا بر حذر میدارم از اینکه بصورت چنین جمجمهای درآئی که زیر پا لگدمال و خاک‌آلود شوی و کرمها ترا بخورند و بعد از قدرت ضعیف و پس از عزت ذلیل گردی و ساکن خانهای بشوی که بیشتر از دو متر طول ندارد سلطنت و نام و نشانت از میان برود و کارهایت نابود گردد هر که مورد احترام تو بود خوار شود و عزیز گردد کسی که تو باو اهانت میکردی . دشمنان شاد و دوستان خوار و خاک پیکرت را فرا گیرد . هرچه صدایت بزنیم نشنوی و اگر احترام کنیم نپذیری و از اهانت نیز خشمگین نگردی فرزندان پتیم و خانوادها بی‌سرپرست و همسرانت ممکن است با دیگران ازدواج کنند .

پادشاه از شنیدن این سخنان دلش شکست و اشکهایش جاری شد و مرتب از ناراحتی میگفت وای بر من این وضع را که آن مرد مشاهده کرد فهمید سخنانش در او اثر گذاشته بیشتر جرئت پیدا کرد و مطالب خود را تکرار نمود گفت خدا به تو جزای خیر دهد ولی باین بزرگان اطرافم جزای بد دهد کاملاً متوجه شدم منظورت چیست از این حرفها و بینش یافتم مردم جریان او را شنیدند دانشمندان اطرافش را گرفتند و عاقبت بخیر شد بهمین حال بود تا از دنیا رفت .

پسر پادشاه گفت باز هم از این حکایات برایم نقل کن .

حکیم گفت گویند پادشاهی بسیار علاقه داشت دارای فرزند باشد هر معالجه‌ای که امکان داشت در این راه بکار برد مدتها بچه نداشت تا بالاخره یکی از زنان او فرزنددار شد و پسری برایش متولد گردید همینکه بچه مختصری بجنب و جوش آمد یک روز قدمی برداشت و گفت در معاد کیفر میشوید . گامی دیگر برداشت و گفت پیر میشوید در گام سوم گفت خواهید مرد باز بهمان صورت بچه‌ای خود برگشت .

پادشاه منجمین و دانشمندان را خواست و از آنها پرسید چه اطلاعی در مورد کار این بچه دارند همه عاجز از جواب شدند . وقتی پادشاه دید چیزی نمیدانند بچه را در اختیار دایه‌ها گذاشت و شروع به پرورش او کردند . فقط یکی از منجمها گفت او بزودی پیشوا خواهد شد ، پادشاه برای او نگهبانانی گماشت که پیوسته مراقبش بودند بالاخره بزرگ شد .

یکروز دور از چشم نگهبانان و دایه‌ها به بازار رفت در آنجا جنازه‌ای را دید پرسید این چیست گفتند آدم مرده‌ایست گفت برای چه مرده؟ جواب دادند پیر شده بود و اجلس فرا رسید و مرده، گفت تندرست بود و غذا می‌خورد و آب می‌آشامید. گفتند آری، باز رفت تا به مرد پیری رسید با تعجب پرسید این کیست گفتند پیری است که جوانی را پشت سر گذاشته، گفت جوان بوده پیر شده؟ گفتند آری، بعد رفت تا رسید بشخص مریضی که به پشت خوابیده بود. نگاهی باو کرده گفت این شخص چه شده؟ گفتند شخص مریضی است گفت صحیح بوده بعد مریض شده؟ گفتند آری گفت بخدا قسم اگر شما راست بگوئید مردم دیوانه هستند.

در این موقع در جستجوی پسر پادشاه شدند بالاخره او را یافتند و به قصر برگرداندند، همینکه وارد اطاق شد به پشت خوابید و چشم به سقف اطاق انداخت چوبهای سقف را که مشاهده کرد پرسید این چیست؟ گفتند درختی بوده که چوب شده و بعد او را قطع کرده‌اند و حال سقف‌خانه را پوشانده در همین موقع فرستاده‌های شاه آمدند و سؤال کردند آیا پسر پادشاه حرف می‌زند گفتند آری حرفهایی می‌زند که خیال میکنیم از وسواس سرچشمه گرفته.

پادشاه که از گفتار پسرش مطلع شد دانشمندان را خواست و از آنها تفسیری خواست هیچکدام نتوانستند جوابی بدهند مگر همان شخص اول که سخنش را نپذیرفت. یک نفر گفت خوب است او را داماد کنی تا شاید این ناراحتی او زائل شود و عقل و فهم و بینش پیدا کند، پادشاه در جستجوی دختر خوبی برای او شد تا زنی از زیباترین زنان پیدا کرد و بهمسریش درآورد در جشن عروسی بازیگران و نوازندگان میزدند و میرقصیدند، پسر پادشاه بعد از شنیدن این هیاهو پرسید چه خبر است؟

گفتند نوازندگان و بازیگران در عروسی شما شادی میکنند، سکوت کرد، عروسی تمام شد و شب فرا رسید، شاه عروس خود را خواست و باو گفت من فرزندی جز این پسر ندارم وقتی پیش او رفتی سعی کن با کمال لطف و محبت و تمام کوشش در دل او جای باز کنی. دختر وقتی وارد اطاق داماد شد نزدیک او رفت و پیوسته خود را باو نزدیک میکرد اما پسر پادشاه گفت صبر کن شب دراز است بهبه چه زن خوبی هستی، صبر کن شام بخوریم، غذا خواست و شروع بخوردن کردند بعد از غذا زن شروع بخوردن شراب کرد همینکه مست شد خوابش گرفت و خوابید پسر

پادشاه از جای حرکت کرد و یواشکی از دست نگهبانان و پاسبانها رهایی یافت و داخل شهر شد. پسر دیگری شبیه خودش با او ملاقات کرد و به همراه او دو نفری به راه افتادند پسر پادشاه لباسهای خود را کنار گذاشت و جامه‌های رفیقش را پوشید از شهر خارج شدند و آن شب را تا بصبح راه رفتند صبح خود را جایی پنهان کردند تا کسی آنها را نیابد، صبح که بسراغ دختر رفتند خواب بود پرسیدند شوهرت کجاست؟ گفت تا حالا پهلوئی من بود بجستجوی او رفتند ولی نیافتند بالاخره روزها مخفی میشدند و شبها براه خود ادامه میدادند تا از مملکت پدرش خارج شدند و داخل مملکت سلطان دیگر شدند.

پادشاه این مملکت دختری داشت که تصمیم گرفته بود او را جز بکسیکه خود دختر مایل است و دوست میدارد بازدواج ندهد، قصر بسیار عالی برای او ساخته بود که مشرف براه بود آنروز کنار پنجره نشسته بود رفت و آمد کنندگان را تماشا میکرد، ناگاه چشمش به پسر شاه افتاد و با رفیقش که لباسهای کهنه داشتند، به پدرش پیغام داد که من عاشق پسری شده‌ام اگر مایلی مرا به ازدواج درآوری به ازدواج این جوان درآور. بمادر دختر جریان را گفتند که او عاشق پسری شده و چنین میگوید، او نیز پسر را مشاهده کرد با سرعت و شادی پیش شاه رفت، گفت دختر عاشق پسری شده، پادشاه با سرعت آمد و پسرک را از دور مشاهده کرد دستور داد لباسهای دیگری بپوشد از قصر پائین آمد و از او سئوالهایی کرد که تو که هستی و از کجا آمده‌ای؟

پسرک پرسید این سئوالها را برای چه میکنی من یکی از مستمندانم؟ گفت تو مرد غریبی هستی و شاهت باهالی این مملکت نداری. پسر گفت من غریب نیستم پیوسته شاه سعی داشت او را باقرار و اعتراف آورد ولی پسرک امتناع داشت. عده‌ای را پنهانی پادشاه گماشت که مواظب او باشند و ببینند کجا میرود، پادشاه بقصر پیش خانواده خود برگشت و گفت این جوان باید پسر پادشاهی باشد و هرگز نیازی باین عشق و علاقه دخترم ندارد.

از پی پسر فرستادند که پادشاه ترا میخواهد، گفت پادشاه بمن چه کار دارد او چه میداند من که هستم، بزور او را پیش پادشاه بردند دستور داد برایش یک صندلی قرار دادند روی آن نشست زن و دختر خود را نیز خواست و آندورا پشت پرده نشاند، شاه گفت ترا برای کار خیری دعوت کرده‌ام دختری دارم که بتو علاقمند

شده میخوامم بازدواج تو درآورم اگر فقیر هم باشی بی نیاز خواهی شد و مقامی
ارجمند می یابی .

جوان گفت من احتیاجی بآنچه شما پیشنهاد میکنید ندارم اگر می خواهی
برایت مثالی بزمن پادشاه گفت بگو :

جوان گفت پادشاهی را گویند که پسری داشت آن پسر چند رفیق برای خود
گرفته بود . یکروز رفیقا او را دعوت کردند و با غذا آنقدر شراب خوردند که
مست شدند و خوابیدند . نیمه شب پسر پادشاه بیدار شد بیاد خانواده خود
افتاد و بطرف منزل آمد . هیچکدام از دوستان خود را بیدار نکرد .

دربین راه که میرفت و شراب در او جایگیر شده بود چشمش بقبری میان راه
افتاد خیال کرد همین درب خانه اوست وارد آنجا شد و بوی گند مردگان را از
مستی خیال میکرد بوی خوشی است ، استخوانهایی که مشاهده نمود گمان کرد
رختخواب است . بدنی را مشاهده کرد که بتازگی مرده و بهوآمده بود خیال کرد
همسرش هست او را در آغوش گرفت در حالی که روی جسد مرده و بوی گند بود تمام
لباسها و پوست بدنش کثیف شد نگاهی بقبر و مرده ها انداخت . از قبر خارج شد
وضع ناجوری که داشت از مردم پنهان میکرد تا نبینند ، بجانب دروازه شهر رفت
دید دروازه باز است داخل شد بالاخره بخانه خود رسید خوشحال شد که کسی او
را مشاهده نکرده .

لباسهای کثیف را خارج کرد و شستشو نمود و لباس دیگری پوشید و خود را
معطر کرد .

حالا خدا بتو عمر بدهد بگو ببینم آیا این پسر وقتی برگردد پیش خانواده
خود مثل اول خواهد بود و آیا میتواند چنان باشد . شاه رو بزنی و دختر خود کرده
گفت من نگفتم او تمایلی بر پیشنهاد شما ندارد . مادر دختر گفت تو دخترم را
تعریف نکردی و برایش امتیازات او را نشمردی اگر اجازه دهی من خودم ببایم و با
او صحبت کنم .

پادشاه بجوان گفت زنی میخواد با تو صحبت کند ، تاکنون با کسی صحبت
نکرده . جوان گفت اشکالی ندارد . از پشت پرده خارج شده یک طرف نشست گفت
پسر ، اینهمه نعمت و موقعیت که بتو روی آورده قبول کن دخترم را بازدواج تو در
میآورم اگر او را ببینی و زیبائیش را مشاهده کنی افسوس میخوری . جوان نگاهی

به پادشاه کرده گفت اجازه میدهی برایت مثالی بزنم گفت بگو:

گفت چند نفر دزد تصمیم گرفتند که خزانه شاه را بدزدند از زیر دیوار خزانه نقبی زدند و وارد خزانه شدند آنقدر طلا و جواهرات مشاهده کردند که تا کنون ندیده بودند. ناگهان چشم آنها بصندوقی طلائی افتاد که با طلا بر آن مهر زده بودند گفتند از این صندوق بهتر چیزی در خزانه نیست تمام آن طلاست که با طلا آن را مهر و موم کرده اند معلوم میشود داخل صندوق بهتر از خارج آن است، همان صندوق را برداشتند و بردند تا داخل جنگلی رسیدند هیچکدام بهم اعتماد نمیکردند بالاخره صندوق را گشودند ناگهان چند افعی از داخل آن سر برآورد و بجان آنها افتادند همه را هلاک کردند.

حالا بگو ببینم اگر کسی بداند این افعی ها چه کرده اند و آنها را بچه صورت درآورده اند هرگز دست خود را داخل این صندوق می برد گفت نه، دخترک خود اجازه خواست تا با پسر صحبت کند گفت اگر او جمال و زیبایی مرا مشاهده کند، نمیتواند خودداری از جواب نماید پادشاه بجوان گفت دخترم میخواهد با تو صحبت کند هرگز پیش مردی تاکنون نیامده گفت اگر مایل است اشکالی ندارد.

دختر از پشت پرده خارج شد زیباترین و خوش قد و قامت ترین زنان بود سلام کرد بجوان و گفت هرگز مانند مرا در زیبایی و کمال و تمام مزایا دیده ای من به تو علاقه دارم و عاشق تو هستم. پسر نگاهی به پادشاه کرده گفت اجازه میدهی یک مثل برای خانم دختر بزنم گفت بگو.

جوان گفت: گویند پادشاهی دو پسر داشت یکی از آنها را پادشاهی دیگر اسیر نمود و در خانه ای زندانی کرد و دستور داد هرکس از آنجا میگذرد سنگی باو بزند مدتها بهمین وضع گذشت بالاخره برادرش بپدر خود گفت مرا اجازه ده بروم خود را فدای برادرم کنم و چاره ای برایش بیاندیشم، گفت برو، هرچه مایلی پول و وسائل سواری و لوازم بردار. مقداری زاد و وسائل برداشت زنان نوازنده نیز به همراه خود با زنانی نوحه سرا برد. نزدیک شهر پادشاه که رسید خبر آمدن او را آوردند مردم را دستور داد از شهر خارج شوند و منزلی در خارج برای او ترتیب داد. پسر شاه در آنجا منزل گرفت وسائل و امتعه خود را بیرون آورد و دستورات داد با مردم بقیمت ارزان معامله کنند همین کار را کردند همینکه مردم سرگرم معامله شدند پنهانی وارد شهر شد محل زندان برادر خود را اطلاع داشت پس از رسیدن

سنگی برداشت و پرتاب کرد تا ببیند برادرش زنده است یا نه . همینکه سنگ باو رسید فریاد زد مرا کشتی . نگهبانان از صدای او ترسیدند بطرف او رفته گفتند چه شد که فریاد زدی چه شده که صحبت کردی تو که مدتها است در زندان هستی و بارها ترا زده‌اند اما چیزی نمیگفتی این مرد یک سنگ بتوزد فریاد زدی آگفت مردم مرا نمی‌شناختند ولی او با اطلاع مرا زد . برادرش برگشت بمنزل و بمردم اعلام کرد که فردا بپایند تا بهترین کتانها و اجناس عالی بی‌نظیر را در اختیار آنها گذارد فردا صبح مردم برگشتند دستور داد پارچه‌های کتان را بازکنند و زنان نوازنده و خواننده ونوحه‌سرایان و هرنوع سرگرمی که همراه او بود بکار اختصاصی خود مشغول شوند مردم سرگرم تماشا شدند . او پیش‌برادر خودرفت و زنجیرهایش را باز نمود . گفت میخواهم ترا مداوا کنم او را ره‌بود و از شهر خارج کرد بر جراحات او دوا گذاشت همینکه مختصر آسایشی یافت راه را باو نشان داده گفت برو تا بررسی بیک کشتی در کنار دریا آماده است .

برادرش رفت اما در چاهی افتاد که در آن یک اژدها بود و کنار چاه درختی وجود داشت درخت را تماشا کرد دید بر سر درخت دوازده غول هستند و در پائین درخت دوازده شمشیر . تمام شمشیرها از نیام برآمده و آویزان است . پیوسته با کمال ناراحتی آنقدر فعالیت کرد که شاخهای از شاخه‌های درخت را بدست آورد و نجات یافت رفت تا رسید به دریا در آنجا یک کشتی را مشاهده نمود برای او آماده شده سوار کشتی شد و رفت تا بخانواده خود رسید .

حالا بگو ببینم این جوان باز برمیکردد بسوی این ناراحتی‌ها که مشاهده کرده گفت نه جوان گفت من همانم از او مایوس شدند .

آن پسری که به‌مراه او از شهر خودشان آمده بود باو گفت مرا معرفی کن تا دخترش را بازدواج من درآورد بهادشاه گفت این پسر پیشنهاد میکند که دخترتان را بازدواج او درآورد . پادشاه گفت چنین کاری را نمی‌کنم ، جوان گفت برایت مثالی بزنم ، گفت بگو .

گفت مردی در میان عده‌ای بود که سوار کشتی شده بودند و چند شب و روز در دریا سفر میکردند ، بعد کشتی آنها نزدیک جزیره‌ای شکست که در آنجا غول فراوانی داشت همه مسافران غرق شدند جز آن مرد . غولها از جزیره بدریا تماشا میکردند رسید بیک غول دل بآن مرد بست و با او ازدواج کرد نزدیک صبح او را

کشت و اعضای او را بین دوستان خود تقسیم کرد همین جریان برای مرد دیگری نیز اتفاق افتاد او را دختر پادشاه غولان گرفت و برد و شب را با او خوابید و به ازدواج او درآمد، آن مرد میدانست چه بر سر قبلی‌ها درآورد مانند آن ترس‌خواهش نمی‌برد، تا صبح شد دختر غول حرکت کرد، مرد از دست او فرار کرد و کنار دریا آمد در آنجا یک کشتی را مشاهده نمود سواران کشتی را فریاد زد و از آنها کمک خواست او را سوار کرده بخانواده‌اش رساندند.

صبح غولها آمدند و از دختر غول پرسیدند آن مرد کجا رفت گفت از دست من فرار کرد، از او باور نکردند و گفتند تو او را خوردی و بما نداده‌ای حالا ترا میکشیم اگر او را نیاوری. دختر غول آمد تا بمنزل آن مرد وارد شد، گفت در این سفر چه چیزها دیدی؟ مرد در جواب او گفت ناراحتی‌های فراوان که خدامرا از آنها نجات بخشید جریان را برایش توضیح داد.

گفت من همان غولم و آمدمام ترا ببرم. گفت ترا بخدا قسم میدهم که مرا نکشی من بکنفر را بجای خود بتو معرفی میکنم گفت بتو رحم میکنم با هم رفتند تا پیش پادشاه. دختر غول گفت شاهها سخن مرا بشنو من این مرد را دوست داشتم و با او ازدواج کردم ولی او بمن علاقایی نداشت و از من بدش می‌آمد اینک بین ما قضاوت کن. پادشاه با مرد سرگوشی کرد. گفت تو او را رها کن تا سن با او ازدواج کنم چون از زیبایی و جمال دختر غول خیلی خوش آمده بود. گفت بسیار خوب این زن جز برای تو شایسته نیست. پادشاه با او ازدواج کرد تا سحر با او خوابید سحرگاه دختر غول او را کشت و اعضایش را تکه‌تکه نموده برای دوستان خود برد حالا بگو ببینم پادشاهها کسی که این جریان را بداند باز می‌رود پیش آن دختر غول گفت نه پس‌رکی که خواستگاری از دختر پادشاه میکرد گفت من منصرف شدم و از تو جدا نخواهم شد.

از پیش پادشاه خارج شده بعبادت مشغول بودند و در دنیا سیاحت میکردند بوسیله آندو خداوند گروه زیادی را هدایت کرد آن جوان بمقامی ارجمند رسید و در جهان نامش مشهور شد، پددرش گفتند خوب است از بی او بفرستید شاید بتوانید او را نجات بخشید، پیکری پیش او فرستاد بوسیله آن پیک پددرش چنین پیغام داد بهدردم بگو فرزندت سلام میرساند جریان خود را برایش شرح داد پددرش پیش او آمد جوان پدر و خانواده خود را نجات بخشید.

آن شب را بلوهر به منزل خود برگشت و چند شب دیگر مرتب با یوزاسف ملاقات میکرد تا یقین کرد در برایش گشوده شده و راه را یافته است بعد از آن شهر خارج شد. یوزاسف افسرده و غمگین شد، مدتها گذشت تا زمانی آمد که باید خارج میشد و به پارسایان می‌پهوست تا مردم را دعوت بحق نماید و بسوی او سوق دهد روزی خداوند یکی از ملائکه را فرستاد خلوتی را از یوزاسف جست و در مقابل او ایستاده گفت خیر و سلامتی پیشاپیش تو است تو یک انسانی در میان چهارپایان فاسق و ستمگر نادان من حامل تهنیت از جانب حق بسوی تو هستم مرا فرستاده تا بنو بشارت دهم و مطالبی را که از تو پنهان است برایت بازگو کنم. بشارت و راهنمایی مرا بپذیر و مبادا از حرف من غفلت ورزی.

دنیا را رها کن و شهوات را ترک نما و دل از سلطنت فناپذیر بکن که دوام و بقائی ندارد و عاقبت آن پشیمانی و حسرت است و دنبال سلطنت پایدار و شادی فناپذیر و آسایش ابد برو راستگو و درستکار باش تو رهبر مردم خواهی بود و آنها را دعوت به بهشت میکنی.

همین که یوزاسف سخن فرشته را شنید در پیشگاه پروردگار بسجده افتاده گفت خدایا من مطیع فرمان توام و دستوراتت را می‌پذیرم هر فرمانی داری اظهار کن و از تو نیز متشکرم و آنکس که مرا فرستاده سپاسگزارم او مرا مورد صحت و رافت خویش قرار داده و بین دشمنان رهایم نکرده من خود برای آن مأموریت تو کوشا هستم.

فرشته گفت من پس از چند روز دیگر پیش تو خواهم آمد آماده بیرون شدن باش و غفلت مکن یوزاسف آماده خروج شد و تمام همت خود را در این راه بکار برد و هیچکس را اطلاع نداد هنگام خروج که رسید در دل شب که مردم خواب بودند فرشته آمد گفت حرکت کن خارج شو تاخیر نینداز، از جا حرکت کرد و راز دل خود را به هیچکس جز وزیر خود نگفت در همان موقع که میخواست سوار شود جوانی خوشقیافه که فرماندار مقداری از سرزمین پادشاه بود آمد و برایش سجده کرد.

گفت کجا میروی پسر پادشاه؟ ما گرفتار تنگدستی شده‌ایم ای حکیم دانا تو ما را رها میکنی و این مملکت را میگذاری در میان ما باش از هنگام ولادت تو ما در آسایش و فراوانی نعمت بودیم هرگز دچار ناراحتی و بلا نشده‌ایم. یوزاسف

اشاره کرد ساکت باش و باو گفت تو در همان سرزمین حکومت کن اما من میروم به جایی که مأمورم و میخواهم دستوری که بمن داده اند انجام دهم اگر تو کمک به مأموریت من بکنی بهره و نصیبی از آن نیز بتو میرسد .

یوزاسف سوار شد و بجانبی که باید برود رفت بعد از اسب پیاده شد و زیرش اسب او را راه می برد و سخت گریه میکرد . میگفت چگونه با پدر و مادرت روبرو شوم ؟ و مرا به چه صورت آنها بقتل خواهند رساند تو چطور طاقت رنج و ناراحتی که عادت نکردم ای داری ؟ و از تنهایی وحشت نمی کنی با اینکه یک روز تنها نبوده ام . بدنت چطور طاقت گرسنگی و تشنگی و خواب و بیداری در روی خاک را پیدا میکند یوزاسف او را تسلی میداد و ساکتش نمود اسب خود را باو بخشید و کمر بند خویش را نیز در اختیارش گذاشت وزیر پاهای یوزاسف را می بوسید و میگفت مرا هم با خود بهر جا که میروی ببر زیرا بعد از تو زندگی برای من ارزشی ندارد اگر مرا نبری خودم سر به بیابانها میگذارم و هرگز بمیان مردم بر نمیگردم باز او را امر به سکوت نمود و تسلیتش بخشید گفت ناراحت نباش من کسی را پیش پادشاه نفرستم و باو سفارش میکنم ترا گرامی بدارد و مورد محبت خویش قرار دهد .

لباسهای سلطنت را از تن خارج کرد و در اختیار وزیر خود قرار داد گفت بهوش آن یاقوتی که بر روی سر می گذاشت نیز باو داد گفت اینها را با اسب با خود ببر وقتی پیش پادشاه رفتی برایش سجده کن و این یاقوت را باو بده از جانب من سلام باو و بزرگان کشور برسان بآنها بگو من خود را بین یک قدرت و سلطنت فانی و زندگی باقی یافتم بالاخره زندگی باقی را اختیار کردم و از دارفانی دل بریدم چون نژاد و شخصیت خود را شناختم و عظمت و موقعیت خود را یافتم و دشمنان و خویشاوندان را نیز تشخیص دادم از خویشاوندان و دشمنان دست کشیدم و پناه به نژاد و شخصیت خود آوردم .

اما پدرم وقتی یاقوت را ببیند دلخوش میشود و چشمش که به لباسهای من بهافتد که در تن تو است بهاد من و علاقه ای که بتو داشتم میافتد این مطلب مانع میشود که نسبت بتو زبان برساند .

وزیر برگشت و یوزاسف پیاده براه افتاد تا به بیابانی وسیع رسید سر بلند کرده درختی بزرگ را مشاهده کرد که در کنار چشمای روئیده بسیار زیبا و پر از شاخ و برگ و میوه ، آنقدر پرنده اطراف درخت جمع شده اند که سابقه ندارد و از

دیدن این منظره خوشحال شد و شادمان گشت خود را بهای درخت رسانید و شروع به تفسیر و تعبیر مشاهدات خود نمود آن درخت را بهزدهای که باو دادند تفسیر کرد و چشمه آب را بعلم و حکمت و پرندهها را بمردم که اطرافش را میگیرند و دین را از او می‌پذیرند. در همین موقع چهار فرشته پیش او آمدند که جلو او برانفتادند از پی فرشتهها شروع براه رفتن کرد او را با آسمان بلند کردند و علم و حکمت باو دادند بطوریکه از گذشته و حال و آینده و آنچه هست اطلاع پیدا کرد و بعد او را پائین آورده بر زمین گذاشتند یکی از چهار ملک همراه او شد مدتها در این سرزمین بود بعد آمد بشهر سولابط. وقتی خبر به پدرش رسید با اعیان و اشراف مملکت باستقبال او شتافت خیلی احترام و اکرام باو کردند، خویشاوندان و غلامان و مأمورین قبلی او اطرافش را گرفته و سلام کردند با آنها صحبتها نموده و بسهار انس و الفت گرفت بالاخره گفت درست بمن گوش دهید و دل فرا دهید برای شنیدن حکمت خدا که نورجانها است و اقرار کنید بعلمی که راه نجات است بیدار شوید و فرق بین حق و باطل و هدایت و گمراهی بگذارید.

بدانید آنچه خداوند بوسیله پیامبران فرستاده دین حق است خداوند در این برهه از زمان نیز بما این امتیاز را بخشیده برحمت و رافت و لطفی که به ما داشته در اعتقاد بدین انسان از آتش جهنم خلاص میشود، فقط مطلب اینست که بملکوت آسمانها نرسد و داخل آن نمیشود مگر کسیکه ایمان داشته باشد و عمل خیر انجام دهد و هرکه ایمان آورد نباید برای دلبستگی بدنیا و سلطنت این جهان و بهره‌برداری از نعمتهای اینجا باشد.

باید ایمان برای رسیدن بملکوت آسمانها و رهائی از عذاب و نجات از گمراهی و رسیدن باسایش و فرج در آخرت باشد زیرا قدرت و سلطنت دنیا فانی است و لذت‌هایش نابود شدنی هرکس فریب آن را بخورد هلاک و مفتضح میگردد وقتی به پیشگاه پروردگار که جز بحقیقت حکومت نمیکند وارد شود زیرا مرگ پیوسته همراه با بدنهای شما است و مراقب روح‌های شما نیز هست که با بدنها بر زمین نخورید بدانید همانطوریکه پرندهها نمیتوانند از دست دشمن رهائی یابند از امروز تا فردا مگر بوسیله چشم و دیدن و دو بال و دوپای خود، انسان نیز قدرت بر حیات و نجات ندارد مگر بوسیله ایمان و عمل خیر، پادشاهان دقت کن شما نیز ای اشراف درک کنید و بفهمید و پند بگیرید تا وقتی کشتی هست از دریا عبور کنید، و راه

دور و دراز را تا وقتی راهنما وزاد و توشه وجود دارد بهیمائید و تا وقتی چراغ هست از راه تاریک بگذرید .

از گنجهای نیکوکاری که در اختیار پارسایان است جمع آوری کنید و با آنها در کارهای نیک و اعمال خوب شرکت نمائید و کاملاً پیرو آنها شوید و یاورشان باشید و هماهنگی با آنها بکنید تا با شما بملکوت نور فرود آیند و از نور استفاده کنید و اجبات را بجا آورید مبادا دل ببندید بدنیا و شراب خوری و شهوت رانی با زنان و کارهای زشت که موجب هلاک روح و بدن میشود از تعصبات ناروا و دشمنی و سخن چینی بپرهیزید و هرچه مایل نیستید نسبت بشما انجام دهند بهیچکس روا ندارید پاک دل و خوشنیت باشید تا هنگام مرگ در طریق خدا و راه مستقیم قرار گیرید .

بعد از سرزمین سولابط خارج شدو بشهرها و سرزمینهای زیادی رفت تا رسید بمحلی بنام کشمیر در آنجا وارد شد و مردمها را زنده کرد و در همانجا بود تا مرگ بسراغش آمد پیکر را رها کرد و بجانب نور بلند شد قبل از مرگ شاگرد خود را به نام یابد که خدمتکارش را بعهده داشت خواست مردی کامل بود و اطلاعات کافی داشت با و وصیت کرد و گفت من بزودی از دنیا میروم . واجبات را انجام دهید و منحرف از حق نشوید و عبادت از پیش گیرید و با و سفارش کرد برایش مقبرهای بسازد آنگاه پاهای خود را دراز کرد و سربجانب مغرب و صورت بطرف مشرق گرفت و از دنیا رفت .

بخش سی و سیم
پند و اندرزهای متفرقه

۱ - خصال ج ۱ ص ۱۲۸ و عیون ص ۱۵۲ اباضت هر وی گفت از حضرت رضا (ع) شنیدم که فرمود خداوند بیکی از پیامبران وحی کرد فردا صبح باولین چیزی که بر خورد کردی آن را بخور، دومی را بپوشان و سومی را بپذیر و چهارمی را مأیوس مکن و از پنجمی فرار کن .
صبح از پی کار خود رفت در بین راه بیک کوه سیاه بزرگ برخورد نمود ایستاد و گفت خداوند بمن دستور داده این کوه را بخورم ، متحیر شد بالاخره بخود گفت خدا امر بکار غیر مقدور نمیکند پیش رفت تا کوه را بخورد همینکه به نزدیک آن رسید دید کوچک شد وقتی بکنارش رسید دید لقمه‌های بیش نیست آن را خورد لذیذترین خوراکیها بود .

براه خود ادامه داد برخورد بیک طشت طلا نمود . گفت خدا دستور داده این را بپوشانم . گودالی حفر نمود و طشت را درون خاک جای داد و روی آن را با خاک پر کرد و براه خود ادامه داد همینکه برگشت و نگاهی به پشت سر خود کرد دید طشت باز آشکار شده . گفت من مأوریت خود را انجام دادم باز رفت تا رسید به یک پرندمای که عقابی از آن تعقیب میکرد آن پرنده اطراف او دور میزد گفت خدا بمن دستور داده این پرنده را بگیرم آستین گشود پرنده داخل آستین او شد . عقاب باو گفت شکار مرا گرفتی من چند روز است که از او تعقیب میکنم با خود گفت خداوند بمن دستور داده که این چهارمی را مأیوس نکنم از رانش مقداری گوشت جدا کرد و پیش او انداخت و رفت .

در بین راه برخورد کرد به گوشت گندیده‌ای پراز کرم و بدبو، گفت خدا دستور داده از این فرار کنم فرار کرد در بازگشت در خواب باو گفتند آنچه به تو دستور داده بودیم انجام دادی اما میدانی فلسفه آن کارها چه بود گفت نه، باو گفتند:

آن گوه خشم و غضب بود وقتی شخص خشمگین میشود خود را نمی‌بیند و از خود فراموش میکند بواسطه عظمت غضب وقتی خود را نگهداشت و مقام خویش را یافت و غضبش فرونشست مانند یکلقمه خوشمزه است که میخورد اما طشت عمل صالح بود وقتی بنده آن را بپوشاند و پنهان نماید خداوند آشکارش میکند تا او را بدینوسیله بیماراید باضافه ثوابی که در آخرت باو میدهد.

اما پرنده او مردی است که نصیحتی بتو میکند آن را بپذیر و نصیحتش را به

گوشگیر.

عقاب شخصی است که پیش تو برای حاجت و نیازی می‌آید آن را رد نکن و مأیوس مگردان، اما گوشت بدبو غیبت و بدگوئی پشت سر مردم است که از آن باید بگریزی.

۲- امالی مجلس هشتاد و هشتم ص ۳۶۱ سمندی گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود چنان بنی اسرائیل گرفتار قحط و غلا شدند که قبرها را میشکافتند و مرده‌ها را بیرون آورده میخوردند. یکقبر را شکافتند درون آن لوحی یافتند که نوشته بود من فلان پیامبرم قبر مرا یک مرد حبشی شکافت: آنچه از پیش فرستادیم بآن رسیدیم و آنچه خوردیم بهره‌مند شدیم و هرچه گذاشتیم زیان کردیم.

۳- خصال ج ۱ ص ۱۱۳ صالح باسناد خود نقل میکند که فرمود چهار چیز است که کم آن زیاد است آتش کم زیاد است، خواب کمش زیاد است مرض نیز کم آن زیاد است دشمنی و عداوت کمش زیاد است.

۴- امالی ج ۱ ص ۱۸۵ ابی فرات گفت در کتاب وهب بن منبه دیدم که در اول کتاب نوشته بود این مطالبی است که حکما در کتب خود نوشته‌اند، کوشش در عبادت خدا سودمندترین تجارتها است و هیچ مالی پرثمرتر از عقل نیست و هیچ فقری دشوارتر از جهل، ادبی که از آن بهره‌مند شوی بهترین میراث است و حسن خلق بهترین رفیق و توفیق بهترین رهبر و هیچ پشتیبانی محکمتر از مشورت نیست و هیچ وحشتی ترسناکتر از خودپسندی منکبر را با شناگوئی و تعریف به طمع میانداز.

۵- امالی ج ۱ ص ۳۰۸ و زقه بن نوفل بخدیجه دختر خویلد همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش کرده گفت دختر برادرم! با نادان به بحث مپرداز و نه با دانشمند زیرا نادان ترا خوار میکند و اگر با عالم به بحث پرداختی از علم خود ترا مانع میشود کسی بوسیله دانشمندان سعادتمند میشود که پیرو آنها باشد. دختر، از همنشینی با احمقی دروغگو بهره‌یز زیرا او تصمیم میگیرد بتو سودی برساند زیان میرساند، و دور را برایت نزدیک و نزدیک را دور جلوه میدهد اگر باو اعتماد کنی خیانت میکند اگر او بتو امانت سپارد تو هین میکند و اگر جریانی را برایت بگوید دروغ پردازی میکند. و اگر برایش چیزی را نقل کنی تکذیب میکند تو نسبت باو همچون سراپی خواهی بود که تشنه خیال میکند آب است وقتی جلو می‌آید چیزی را نمی‌بیند.

بدان که جوان خوش اخلاق کلید خیر و بند و قفل شر است و جوان بد اخلاق قفل نیکی و کلید شر است بدان وقتی آجر بشکند تکه تکه نمیشود و دو مرتبه خاک نخواهد شد (منظور اینست که اصالت لازم است).

۶- مسروق گفت یکی از اصحاب ایندو شعر را برآیم خواند:

اجمل تلادک فی المهم من الامور اذا اقترب

حسن التصبر ما استطعت فانه نعم السبب

لا تسه عن ادب الصغیر وان شکی الم التعب

ودع الکبیر لشأنه کبر الکبیر عن الادب

لا تصحب النطف المریب فقر به احدی الریب

و اعلم بان ذنوبه تعدی کما یعدی الجرب

سرمایه خود را در کارهای مهم وقتی برخورد کردی شکیبائی و تحمل قرار

بده تا میتوانی که بهترین وسیله رسیدن به هدف مبادا از تعلیم و تربیت فرزندان

کوچک فراموش کنی گرچه از رنج تربیت آزرده شود آدم بزرگ را رها کن دیگر او با

بی ادبی بزرگ شده.

با آدمهای مشکوک و بی بندوبار مصاحبت مکن که نزدیک شدن به آنها خود

یک ریب و آلودگی است و متوجه باش که گناهان آنها مسری است مانند بیماری گری

که سرایت میکند.

۷- خصال ج ۱ ص ۵: حضرت صادق (ع) فرمود حکیمی از بی حکیم دیگری

هفتصد فرسخ راه رفت بدنبال هفت کلمه وقتی باو رسید گفت فلان کس چه چیز از آسمان بلندتر و از زمین وسیع تر و از دریا بی نیازتر و از سنگ سخت تر و از آتش سوزان تر و از زمهریر سردتر و از کوههای بلند سنگین تر است؟

در جواب او گفت حق بلندتر از آسمان ، و عدل وسیع تر از زمین و بی نیازی دل از دریا بی نیازتر و دل کافر از سنگ سخت تر و حرص شدید از آتش سوزنده تر و ناامیدی از رحمت خدا سردتر از زمهریر و تهمت زدن به شخص پاک سنگین تر از کوههای بلند است .

۸ - امالی ص ۱۹۴ ثمالی گفت : حذیفه بن یمان فرزند خود را هنگام مرگ فرا خواند و باو وصیت کرده گفت پسر من از آنچه در اختیار مردم است ناامید باش زیرا بی نیازی همین است و از درخواست و تقاضا از مردم بپرهیز که همین فقر موجود است امروز بهتر از دیروز باش وقتی نماز میخوانی مانند کسی که وداع میکند از دنیا نماز بخوان مثل اینکه دیگر نماز نخواهی خواند و بپرهیز از کاری که باید بپوش خواهی .

۹ - خصال ج ۱ ص ۲۱ امام باقر (ع) فرمود اباندر رحممه الله علیه در مقابل خانه کعبه بپا ایستاد و گفت مردم من چند بن سکن هستم اطرافش را گرفتند گفت اگر شما سفری در پیش داشته باشید هرچه زاد و توشه لازم باشد تهیه میکنید برای سفر قیامت نمیخواهید زاد و توشه بردارید یک نفر از میان جمعیت گفت ما را راهنمایی کن گفت روز گرم روزه بدار برای روز قیامت و حج انجام ده برای کارهای مهم و دو رکعت نماز در دل شب بخوان برای وحشت قبر .

سخن خوب بگو و از حرف بد زبان نگهدار ، با صدقهای که به مسکینی میدهی شاید موجب نجات تو بشود از روز دشوار و سخت دنیا را دو سکه قرار بده که یک سکه را خرج زن و بچه خود میکنی و یکسکه را برای آخرت خویش پیش میفرستی سکه سوم موجب زیان است و سودی ندارد بدنبالش مرو دنیا را دو کلمه قرار بده یک کلمه در جستجوی حلال و یک کلمه در راه آخرت و سومی موجب زیان است و سودی ندارد بدنبالش مرو سپس گفت مرا ناراحتی و جدیت برای روزی که آن را نمی یابم کشته است .

۱۰ - مجالس مفید ص ۱۹۵ و امالی ۱ ص ۱۱۰ عکرمه گفت از عبدالله بن عباس شنیدم که بفرزند خود علی بن عبدالله میگفت باید گنج ذخیره تو علم

باشد ، باید بجستجوی او بیشتر ازطلای قرمز باشی من بتو سفارش میکنم که اگر به آن عمل کنی خیر دنیا و آخرت را بدست میآوری . نباش از کسانیکه امید آخرت دارند بدون عمل و توبه را تاخیر میاندازند بواسطه آرزوی دراز . در دنیا سخن از زهد میگویند و عمل را برای جمع آوری دنیا چون مشتاقان میکنند اگر باو بدهند سیر نمیشود و اگر مانع او شوند قانع نمیگردد . از شکر نعمتی که باو داده اند ناتوان است و پیوسته طالب افزایش است امر میکند بکاری که خود انجام نمیدهد . صالحان را دوست دارد اما از اعمال آنها پیروی نمیکند از تبهکاران بیزار است اما او خود یکی از آنها است .

میگوید کار نکرده ام خسته مشوم بنشینم و امیدوار باشم او امید مغفرت دارد با اینکه عادت به معصیت کرده آنقدر عمر کرده که باید دراین مدت متوجه شود ، راجع بگذشته میگوید اگر کار کرده بودم و رنج برده بودم حالا برایم ذخیره ای بود و درآینده نیز بمعصیت خدا می پردازد بدون باک و اندیشه .

و اگر بیمار شود پشیمان میشود از عمل نکردن اگر صحیح و سالم باشد مطمئن و فرور است و عمل را بتاخیر میاندازد .

در سلامتی بخود می بالد وقتی گرفتار شد مأیوس میشود اگر دل ببندد بزهکار است و اگر دست بگشاید نابود میشود نفس او را مفلوب خیال کرده ولی توجه به مسائل یقین ندارد (مرگ و آخرت) بمقداری از روزی که برایش ضمانت شده مطمئن نیست و قانع بآنچه نصیب اوست نخواهد بود تا بها ندارندش دل نمی بندد و به پا نمیخیزد برای کارهای خوب اگر ثروتمند باشد متکبر میشود و اگر فقیر شود ناامید طالب افزایش نعمت است بدون شکر و از دست میدهد چیزهایی را که اهمیتهش بیشتر است .

از مرگ بدش می آید بواسطه بدیهای خود و از گناه دست نمیکشد در زندگی اگر دچار شهوت شود بخطاکاری میرود بعد آرزوی توبه میکند . اما اگر کاری از امور آخرت پیش آید رها میکند در موقع درخواست چنان علاقمند است ولی موقع کار بسیار تنبل ، او اعتماد بطول زندگی خود دارد اما در عمل کوتاهی میکند در کارهای دنیا چست و چالاک است . خیلی توجه به مریضی دارد اما وقتی خوب شد مشغول گناه میشود و کناره گیری ندارد از مرگ میترسد اما از فوت شدن وقت هراسی ندارد میترسد برای دیگران به کمترین گناه خود و امیدوار است برای خود بدون عمل بر

مردم عیبجو است و برای خود ماست مالی میکند .

تا خشنود است امید و رستگاری دارد وقتی خشم گرفت رفیقش را به خیانت نسبت میدهد اگر سلامتی یافت خیال میکند توبه کرده و اگر گرفتار شد آرزوی سلامتی دارد و برمیگردد . هرگز شب زنده داری بعبادت نمیکند و نه صبح روزه بر می خیزد .

تمام همت خود را بخوردن و غذا مصروف میکند و شب در فکر شام است با اینکه روزه نداشته . بخدا پناه میبرد از بالاتر از خود ولی نجات نمی یابد به پناه بردن بخدا کسیکه پائین تر از اوست (منظور اینستکه از بالاتر خود میترسد ولی رحم به پائین تر از خود ندارد) درخشم خود بهلاکت میرسد و در دوستی خود هیچ کوتاهی ندارد . بر چیزهای اندک خشم میگیرد و گناهان بزرگ میکند ، میخواهد به حرفش گوش کنند خود بمعصیت مشغول است خداوند یاری کند ما را .

۱۱ - حضرت باقر (ع) فرمود وقتی موسی از خضر جدا شد باو گفت مرا وصیت

و سفارشی بنما خضر گفت متوجه چیزی باش که بااو بودن بتوزیانی نمیرسد چنانچه از دیگری جزا و برایت سودی نخواهد بود از لجاجت بپرهیز و دنبال کاری که نیاز بآن نداری مرو و بی شکفتی مخند پسر عمران دیگری را بگناهِش سرزنش مکن و بر خطای خویش گریه کن .

۱۲ - کمال الدین ص ۱۰۱ عبدالله بن عباس از پدر خود نقل کرد که قسین

ساعده فرزندان خویش را خواست و گفت معده را بقولات و تره بار کافی است و دوغ او را سیراب میکند (منظور اینستکه سبزیجات و قدری شیر و دوغ میتواند خوراک انسان باشد) هرکس ترا بچیزی سرزنش کند که در او مانند همان عیب هست و هر که بتو ستم روا دارد خواهد یافت کسی را که باو ستم کند .

وقتی در مورد خود عدالت ورزی کسیکه بالاتر از تو است نسبت بتو عدالت میکند ، وقتی از کاری نهی کردی ابتدا از خود شروع کن جمع نکن چیزی را که نمیخوری و نخور چیزی را که بآن احتیاج نداری . وقتی ذخیره می کنی چیزی جز اعمالت نباشد . در احتیاج عفت داشته باش و در ثروت دیگران را شریک کن تا سرور قوم خود شوی .

با کسیکه مشغول است مشورت مکن گرچه دوران پیش باشد و نه با کسیکه گرسنه است گرچه با فهم باشد و نه کسیکه در هراس است گرچه خیرخواه باشد و به گردن

خود قلاده‌ای مکن که برای خارج نمودن آن دچار مشقت شوی در مخاصمه و نزاع عدالت را رعایت کن و در سخن میانروی را و ثروت خود را بدست هیچکس به امانت مسپار گرچه خویشاوند نزدیک باشد زیرا با اینکار پیوسته در هراسی و آنکس که امانت را گرفته مختار است میتواند بعهده خود وفا کند و تو تا باشی برده اویی اگر جنایت از پیش گرفت تو سزاوار آنی و اگر وفا نمود او را باید ستود. از صدقه فراموش نکن زیرا موجب از بین رفتن گناه میشود.

قس هیچگاه ثروت و مکنت خود را بکسی نمی سپرد و سخنانی میگفت که معنی آنرا عوام درک نمیکردند و خواص از آن استفاده میبردند.

۱۳ - صحیفه الرضا (ع) ص ۳۵: در لوحی زیر دیواری دیدند نوشته است من خدایی بکتایم که جز من خدایی نیست. محمد (ص) پیامبر من است. درشگفتم از کسیکه بمرگ یقین دارد چگونه شادی میکند و تعجب میکنم از کسی که بقدر یقین دارد چگونه محزون است و درشگفتم از کسیکه دنیا را آزموده چگونه بآن اطمینان پیدا میکند و تعجب دارم از کسیکه یقین بحساب دارد چگونه گناه میکند.

۱۴ - مجالس مفید ص ۱۰ محمد بن علی: یعنی محمد بن حنفیه گفت شنیدم میفرمود از زندگی بهره تو همان لذتی است که ترا بسوی مرگ میکشاند و بخواب نزدیقت میکند کدام خوردنی با آن غصه نبود و کدام آشامیدنی همراه گلوگیرشدنی نشد متوجه کار خود باش گویا بزودی از دوستانی خواهی بود که از دست رفتنشان و خیالی که بدست ناهودی سپرده شده. اهل دنیا مسافرانی هستند که بارشان را در غیر دنیا میکشایند.

۱۵ - مجالس مفید: حضرت باقر (ع) فرمود اباذر رحمه الله علیه گفت ای دانشجو گویا در دنیا هیچ چیز جز عملی که سودمند باشد خوبیش و مضر باشد بدیش نیست مگر خدا رحم کند بانسان.

ای دانشجو مبادا زن و زندگی تو را از خود غافل کند روزی که تو از آنها جدا میشوی مانند میهمانی هستی که شبی را با آنها بسر برده‌ای سپس صبحگاه از آنها جدا شده و بجای دیگری رفتنای، دنیا و آخرت مانند منزلی است که در آن فرود آمده‌ای سپس از آنجا کوچ میکنی بجای دیگر بین مرگ و برانگیخته شدن چون خوابی است که آرمیده‌ای سپس از خواب بیدار میشوی.

ای دانشجو پیش فرست برای روزی که در پیشگاه پروردگار میایستی زیرا تو

در گرو اعمال خویشی و هر طور معامله کنی با تو معامله خواهد شد .

ای دانشجو نماز بپا دار قبل از آنکه شبانه روزی را نیایی که نماز بخوانی ، نماز برای نمازگزار مانند شخصی است که با اجازه خدا وارد بر سلطانی شده و سلطان گوش فرا داشته تا او نیازمندیهای خود را بیک نام ببرد همچنین مسلمان تا در نماز است خدا باو توجه دارد تا از نماز فارغ شود .

ای دانشجو ، صدقه بده پیش از آنکه قدرت دادن نداشته باشی و جلوگیری از تو نکرده اند . مثل صدقه مثل آن است که شخصی را برای پرداخت خونهها گرفته باشند بگویند مرا نکشید و برایم مدتی معین کنید تا در راه درخواستهای شما سعی و کوشش نمایم همچنین شخص مسلمان با اجازه خدا هر وقت صدقه ای می پردازد یک بند از بندهای گردن خود را میکشاید تا خداوند بمیراند گروهی را که از ایشان راضی بوده و هر که خدا از او راضی باشد از جهنم آزاد شده .

ای دانشجو این زبان کلید خیر و کلید شر است . مهر بر قلب خود بزن چنانچه بر طلا و نقره ات مهر میزنی ای دانشجو ، این مثالها را برای مردم میزنیم اما جز دانشمندان استفاده از آنها نمیکنند .

۱۶ - امالی ج ۲ ص ۳۱۳ موسی بن جعفر (ع) فرمود اباذر آنقدر از خوف خدا گریست تا چشمش آزرده شد گفتند خوب است دعا کنی چشمت را شفا دهد گفت من گرفتار کار بزرگتری هستم گفتند چه کار ترا از بیماری چشم واداشته . گفت دو چیز بزرگ بهشت و جهنم .

۱۷ - موسی بن بکر از موسی بن جعفر (ع) نقل کرد که فرمود از اباذر پرسیدند ثروت تو چیست ؟ گفت علم ، گفتند ما از طلا و نقره می پرسیم گفت در هر صبح تا شام و هر شام تا صبح گنجینه ای دارم که بهترین مطاع خود را در آن می نهم از پیامبر اکرم شنیدم فرمود گنجینه مؤمن قبر اوست .

۱۸ - موسی بن جعفر (ع) فرمود ابوذر گفت خداوند از طرف من جزای دنیا را بدهد با اینکه نان جو که یکی را روز میخورم و دیگری را شب و دو پارچه پشمین دارم که یکی را برکمر می بندم و دیگری را بشانه میاندارم بیشتر استفاده نکرده ام (منظور اینست که دنیا آنقدر بی ارزش است که من همین مقدار هم زیاد استفاده کرده ام) .

۱۹ - دره باهره - آدم فرزند خود شیث را به پنج چیز سفارش کرد و گفت

آنها را بکار بند و بفرزندانت بگو بآنها عمل کنند پس از تو ۱ - بدنمای فانی اعتماد نکنید من به بهشت پایدار اعتماد کردم بیرونم کردند .

۲ - بدستورزنها عمل نکنید زیرا من مطابق خواست همسر عمل کردم پشیمان شدم . ۳ - هرگاه تصمیم کاری را گرفتید بعاقبت آن بیاندیشید اگر من متوجه آخر کار خود بودم بآن گرفتاری مبتلا نمیشدم .

۴ - هرگاه دل شما از چیزی نفرت داشت پرهیزکنید من وقتی نزدیک درخت رفتم نا از آن بچینم دلم نفرت داشت ، اگر خودداری از خوردن کرده بودم گرفتار نمیشدم .

نقل شده بخط شهید که نسبت داده است بمحمد بن حنفیه : هرکس برای خود ارزشی قائل باشد دنیا در نظرش خوار میآید .

۲۵ - دعوات راوندی خداوند به عزیر وحی کرد که باعزیر اگر دچار معصیتی شدی نگاه به کوچکی آن گناه مکن ، نگاه کن مخالفت با که میکنی و هرگاه روزی از من بتو رسید توجه بکمی آن مکن ببین چه کسی بتو ارزانی داشته و هرگاه دچار بلائی شدی شکایت مرا بمردم مکن چنانچه من شکایت ترا بملائکه خود نمی نمایم وقتی گناهان و اعمال زشت ترا میآورند .

۲۱ - عده الداعی ص ۱۲۶ : خداوند بداد وحی کرد من پنج چیز را در پنج چیز قرار داده ام ولی مردم آنرا در پنج چیز دیگر میجویند ولی نمی یابند . علم را در گرسنگی و کوشش قرار داده ام آنها در سیری و آسایش می جویند و نمی یابند . شخصیت را در اطاعت خود قرار داده ام آنها در خدمت سلطان می جویند و نمی یابند بی نیازی را در قناعت قرار داده ام و آنها در ثروت میجویند و نمی یابند و رضای خود را در مخالفت با نفس قرار داده ام آنها در خشنودی نفس می جویند و نمی یابند و آسایش را در بهشت قرار داده ام و آنها در دنیا میجویند و نمی یابند .

۲۲ - کتاب مسلسلات : از حضرت صادق (ع) شنیدم که این شعر را بابی ذر غفاری نسبت میداد .

انت فی عقلة و قلبک ساه	نقد العمر والذنوب کماهی
جمة حصلت علیک جمیعاً	فی کتاب و انت عن ذاک ساهی
لم تبادر بتوبة منک حتی	صرت شیخاً و حبلک الیوم واهی
عجبا منک کیف تضحک جهلاً	و خطا یاک قد بدت لا لهی

فنفکر فی نفسک الیوم جهدا و اسل عن نفسک الکرى با ناهى
تو در غفلتی و دلت در فراموشی است عمر تمام شد و گناهان همانطور باقی
مانده‌اند مجموعه‌ای از گناه در نامه عطلت جمع شده و تو نسبت بآن بی‌اعتنائی .
توبه را شروع نکردی تا پیر شدی و اینک ریسمان تو سست است ، درشگفتم از تو که
چگونه از نادانی میخندی با اینکه گناهانت برای خدا آشکار است خوب امروز در
باره خود بیاندیش این خواب غفلت را رها کن ای گمراه .

۲۳ - کتاب غایات : حضرت زین‌العابدین (ع) فرمود یکی از چیزهایی که
خضر به موسی بن عمران سفارش کرد این بود : سرزنش نکن کسی را به گناهی زیرا
محبوبترین کارها در نزد خدا سه چیز است میانروی در ثروت و عفو هنگام قدرت
و مدارا با مردم و هرکس با دیگری مدارا نماید خدا با او در قیامت مدارا میکند و
اصل حکمت ترس از خدا است .

۲۴ - حضرت صادق (ع) فرمود سلمان فارسی گفت از شش چیز متعجبم که سه
چیز موجب خنده‌ام شده و سه چیز مرا میگرهاند . آنچه موجب گریه‌ام شده فراق
دوستان محمد (ص) و ترس از نامه عمل و ایستادن در پیشگاه پروردگار است اما
آنچه مرا میخندانند کسیکه در جستجوی دنیا است مرگ در پی اوست و غافلگی که از
او غفلت نمیکنند و کسیکه لب پراز خنده دارد نمیداند رضای خدا است یا خشم
پروردگار .

۲۵ - در شماره ۷ تکرار شد .

۲۶ - بیکی از حکما گفتند حالت چطور است گفت چگونه است حال کسیکه به
وسیله بقا فانی میشود و سلامتی او را مریض میکند و در پناهگاهش او را هدف قرار
میدهند .

بیکی از حکمای عرب گفتند چه کسی بهترین زندگی را دارد . گفت هرکس
دارای عفت و راضی بمقدار کافی باشد و از آنچه ترس دارد بگذرد بجائی که ترس
نیست گفتند داناترین اشخاص کیست ؟ گفت هرکس در خاموشی متوجه باشد و
تماشا کند عبرت بگیرد و پند بگیرد و باز ایستد .

روایت شده که خداوند میفرماید : پس آدم هر روز رزق میرسد باز تو محزون
ولی از عمرت کاسته میشود محزون نیستی بجستجوی چیزی هستی که موجب طفیانت
میشود با اینکه در نزد تو بمقدار کافی هست .

گفتند پسندیده‌ترین مردم کیست؟ گفته شد هرکس میانه‌روی را از پیش گیرد و قانع باشد و هرکس قناعت از پیش گیرد کردن خود را از قید بندگی دنیا و خواری طمع رها ساخته.

گفته شده فقیر کسی است که طمع دارد و غنی کسی است که قانع است.
و گفته شده هرکس در خود واعظی دارد خداوند برای حفظ او نگهبانی قرار داده.

گفته شده بنده پیوسته در خیر است تا در نفس خود واعظی دارد و کوشش در محاسبه خویش مینماید.

مردی موعظه کرده گفت بندگان خدا بترسید بترسید بخدا قسم گناه شما را چنان پوشانده مثل اینکه بخشیده و چنان مهلت داده که خیال میکنی بی‌اهمیت است و رهایت کرده.

گفته‌اند تعجب از کسی است غافل است با اینکه میداند از او غفلت ندارند و کسیکه خوش میگذراند ولی نمیداند بکجا میرود.

گفته‌اند آینده را نسبت بگذشته باید پند گرفت و بوسیله اول باید نسبت به آخر خودداری کرد. سعید کسی است که اعتماد به نیرنگ نکند و با طمع فریب نخورد.

دیگری گفته چگونه علم را بتاخیر اندازم با اینکه نمیدانم اجلم کی میرسد چگونه تمام نیاز خود را در دنیا قرار میدهم با اینکه اینجا خانه من نیست و چگونه در دنیا جمع میکنم با اینکه جای دیگر باید بروم و چگونه آماده نکم برای برگشتن خود قبل از تمام شدن مدتم.

عمر بن خطاب بآبی‌ذر گفت مرا موعظه کن باو گفت بمقدار ضروری خوراک راضی باش و از مرگ بترس روزمات را در دنیا قرار بده و افطارت را مرگ.
دیگری گفت درشگفتم از کسیکه سرمه میکشد بچشم خود با خواب با اینکه مرگ هم‌خوابه اوست در رختخواب.

دیگری گفت: مادقت کردیم دیدیم صبر بر اطاعت خدا ساده‌تر از صبر بر عذاب اوست.

دیگری گفت چگونه خوش میگذرد به کسیکه سؤال میکنند از او مسائلی را که بزبانش هست و بازخواست میکنند از آنچه دارد و حساب باید بدهد از هرچه بهاو

رسیده .

دیگری گفت تعجب میکنم از کسیکه دندانهای خود را بخنده میگذارد درحالی که عمل ناشایست انجام میدهد .

گفتهاند وقتی لغزیدی بایست و برگرد و وقتی دچار گناه شدی قطع کن و وقتی خطا کردی پشیمان شو و وقتی مورد اعتماد واقع شدی پنهان کن .
عیسی مسیح (ع) گفت برای دنیا کار میکنید با اینکه شما را در دنیا روزی میدهند بدون عمل و برای آخرت کار نمیکنید با اینکه شما را روزی نمی دهند در آخرت مگر با عمل .

و فرموده است وقتی کار خوبی انجام دادی فراموش کن آن را زیرا در نزد کسی است که نابودش نمیکند اما وقتی گناهی انجام دادی پیوسته در نظرت باشد .
به حکیمی گفتند: چرا پیوسته عصا بدست میگیری با اینکه نه پیری و نه مریض گفت برای اینکه بدانم مسافرم .

گفتهاند هرکس خوب پرستش کند خدا را در پیری خداوند باو حکمت میدهد در هنگام کمال و این آیه شاهد همین گفتار است "ولما بلغ اشد آتیناه حکما و علما و کذلک نجزی المحسنین" (۱) .

باکی نیست که مقصری مقصری را سرزنش کند .

شخصی گفت نباید مانع شود شما را اطلاعاتتان از اعمال بد ما از گوش دادن بگفتار خوب ما .

خلیل بن احمد گفت عمل بعلم من کن نگاه بعلم نکن تا از علم من بهره مند شوی و کوتاهی من بتوزیانی نمیرساند بخدا پناه می بریم که اطلاعات ما بر ما حجت شود نه بسودمان ، درست دقت کن برادر دربار خود مبادا از کسانی باشی که جامع علم علما است و سخنان ارزنده حکیمان ولی در عمل کار نادانان را انجام میدهد .

روایت شده که همسر عزیز مصر زلیخا سر راه ایستاد تا موبک یوسف گذشت و بالاخره یوسف آمد گفت خدا را سپاس که بردگان را پادشاه کرد بواسطه بندگی و ستایش خدا را که پادشاهان را برده کرد بواسطه معصیت .

گفتانند که دختر نعمان بن منذر بنام متمثله وارد شد بریکی از پادشاهان وقت گفت ما در این سرزمین پادشاهی میگردیم و بما مالیات میپرداختند و مردم مطیع ما بودند ولی ناگهان فریادی برخاست از روزگار و ما را دچار گرفتاری کرد و متفرق نمود .

اینک آمده ام از تو تقاضا میکنم مرا کمک کنی بر گرفتاری روزگار پادشاه گریه کرد دستور داد جایزه نیکوئی باو بدهند همینکه جایزه را گرفت متوجه پادشاه شد گفت من ترا تهنیت میگویم بیک نوع تهنیتی که بما میگفتند گوش کن . گفت شکایت از فقر کردم با اینکه قبلا ثروتمند بودم و دستی را بسوی تو گشودم که غنی شد با اینکه فقیر بود خداوند کار نیک ترا در جای و محلش قرار دهد و قلاده منت ترا به گردن مردان اندازد و هیچ نعمتی را از بندهای نگیرد مگر اینکه ترا وسیله بازگشت این نعمت باو قرار دهد والسلام .

گفت سخنان او را در دفتر حکمت یادداشت کنید .

ابوشهاب گفت شنیده ام عیسی بن مریم بدنیا گفت خانم چقدر شوهر کرده ای؟ گفت فراوان ، گفت از همه طلاق گرفتی؟ گفت نه همه را کشتم ، گفت : شوهرهای بعد عبرت نگرفتند از برادران قبلی خود که چطور آنها را یکی یکی به ورطه هلاک کشاندی در نتیجه از تو بترسند؟ گفت نه .

شنیده ایم سخن خدا که به بنی اسرائیل فرمود : انی انالله لاله الا انا صاحب قدرتی هستم که زناکاران را فقیر و تارک الصلوة ها را عریان میکنم .

ابن عباس گفت پنج چیز باعث بوجود آمدن پنج چیز میشود . در میان مردم اعمال زشت شیوع پیدا نمیکند مگر اینکه خداوند آنها را بمرگ میگیرد و کم فروشی نمیکند مردم مگر اینکه دچار قحطسالی میشوند و پیمان شکنی نمیکنند مگر اینکه دشمن بر آنها مسلط میشود و ستم در قضاوت نمیکنند مگر اینکه کشتار بین آنها میشود و مانع از پرداخت زکات نمیشوند مگر اینکه خدا دشمنشان را بر آنها مسلط میکند لقمان حکیم به پسرش گفت : پسرم ترا به شش خصلت تحریص میکنم که هر خصلتی از آنها ترا بخدا نزدیک میکند و از خشم او دور ، اول خدا را بهرستی و برایش شریک نگیری دوم راضی بمقدرات باشی چه بسودت باشد یا زیان ، سوم دوستی را اختصاص در راه خدا قرار دهی و دشمنی را نیز در راه او .

چهارم برای مردم بخواهی آنچه را برای خود میخواهی و نپسندی آنچه را

برای خود نمی‌پسندی و پنجم خشم خود را فروخوری و خوبی کنی بکسیکه بتوبدی کرده و ششم ترک هواپرستی و مخالفت با کار زشت .

۲۷ - اعلام‌الدین : از وصیت لقمان بفرزندش گفت پسرم نماز را بپا دار که مثل نماز مانند پایه خیمه است اگر پایه استوار باشد طنابهای خیمه و میخها پا بر جاست و سایه‌بان درست است اگر پایه نباشد نه میخ و نه طناب و نه سایه‌بان سودمند میشود ، پسرم با دانشمندان بنشین و بدیدن آنها برو در خانه‌هایشان شاید شبیه آنها شوی و از ایشان بحساب آیی .

پسرم من صبر را چشیده‌ام و انواع تلخکامیها را تلخ‌تر از فقر نیافتم اگر روزی فقیر شدی فقر خود را بین خودرضاء قرار ده و بمردم از فقر خود سخن مگو که بی ارزش میشوی نزد آنها از مردم بپرس آیا کسی بخدا اعتماد کرده که خدا نجاتش نداده باشد پسرم بخدا توکل کن بعد از مردم بپرس کسیکه خوشگمان بخدا بوده شده که خدا برخلاف گمانش با او باشد هرکه خشنودی خدا را بجوید بر نفس خود پیوسته خشمگین است و هرکه خشم بر نفس خود نگیرد خدا را راضی نکرده هرکسی خشم خود را فرو نخورد دشمن او را شامت میکند .

پسرم حکمت بیاموز تا شخصیت پیدا کنی حکمت راهنمای دین است و بنده را از آقا بالاتر می‌برد و مسکین را بر ثروتمند برتری میدهد و صغیر را بر کبیر مقدم میدارد و تهیدستان را همنشین پادشاهان میکند و پیوسته بر شرافت او می‌افزاید و بر بزرگواریش افزایش میدهد و ثروتمند را ثروتمندتر می‌نماید چگونه فرزند آدم خیال میکند امور دین و دنیایش بدون حکمت درست شود ، خداوند امر دنیا و آخرت را درست نمیکند مگر با حکمت مثل حکمت بدون اطاعت و پیروی مانند بدن بدون روح است و زمین بدون آب مسلم بدن بدون روح و زمین بدون آب فایده‌ای ندارد همینطور حکمت بدون عمل .

در اینجا ترجمه قسمت دوم از جلد هفدهم بحار در مواظباته اطهار که جزء شماره ۷۸ چاپ جدید است پایان یافت خدا را سپاسگزارم که توان برانگشتانم داد و رمق در پیکرم تا این اثر را برشته تحریر در آورم نمیتوانم ستایشی بجا و سپاسی لازم را در مقابل این نعمتهای گران بگزارم اما آنچه کرده و میکنم از لطف او و رهبران پاک و ائمه اطهار علیهم‌السلام میدانم با اینکه ترجمه کاری بس دشوار و هیچکس را نمیتوان یافت که مدعی شود بدون کم‌وکاست مراد و منظور گوینده را

در ترجمه بیان نموده باشد و هیچ لغزش و خطائی در انعکاس افکار و مقصود ترجمه شده نکرده باشد ولی در این راه جدیت هرچه بیشتر بلطف خدا گردیده تا کمتر دچار چنین وضعی شده باشیم مخصوصاً که در موارد لازم از همفکری دوستان و دانشمندان استفاده شده، امید است اینهمه سرمایه‌های گران و نایاب آداب و رسوم زندگی را که ارزان بها ارزانی شده توفیق عمل یافته و این ترجمه حقیر و مطالعه شما موجب اضافه شدن گرفتاریمان با عمل نکردن نشود از خدا برای خود و شما در انجام وظیفه مدد می‌خواهم.

موسی خسروی

۱۳۶۱/۲/۲۷



ترجمه جلد هفدهم بحارالانوار

صفحه	عنوان
۲	خطبه‌ای از امیرالمؤمنین
۳۵	بخش شانزدهم - مجموعه جوامع کلم امیرالمؤمنین
۸۸	بخش هفدهم - سخنان امیرالمؤمنین در مورد عدالت
۹۲	بخش هجدهم - وصیت امیرالمؤمنین هنگام درگذشت
۹۶	بخش نوزدهم - مواعظ حسن بن علی
۱۰۹	بخش بیستم - پند و اندرزهای امام حسین
۱۱۷	بخش بیست و یکم - سفارشات زین العابدین
۱۴۶	بخش بیست و دوم - سفارشات حضرت باقر
۱۷۰	بخش بیست و سوم - مواعظ حضرت صادق
۲۴۶	بخش بیست و چهارم - سفارشات حضرت صادق باصحاب خود
۲۵۸	بخش بیست و پنجم - پند و اندرزهای موسی بن جعفر
۲۸۷	بخش بیست و ششم - مواعظ حضرت رضا
۳۰۴	بخش بیست و هفتم - مواعظ حضرت امام جواد
۳۱۱	بخش بیست و هشتم - پند و اندرزهای امام دهم
۳۱۷	بخش بیست و نهم - پند و اندرزهای امام عسکری
۳۲۵	بخش سی ام - مواعظ حضرت ولی عصر
۳۲۶	بخش سی و یکم - وصیت مفضل بن عمر
۳۳۰	بخش سی و دوم - داستان بلوهر و یوداسف
۳۹۲	بخش سی و سوم - پند و اندرزهای متفرقه
۴۰۷	فهرست کتاب



مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران